(1)

١٥٣

١٨١

وهذا الثلاث اسم الباسط الخالق

بيت الالف عن سيدي الشيخ ابي بكر بن محمد

نفع الله به فاذا اردت البسط في الرزق والمال والجاه

والحال وغير ذلك في بيت من كرم الله تعالى ما لا سيما

فضاع الخاتم على فضة قيدت ذلك ويكون ضيع عرب غاسق جدا

وتخلع منه بيت الالف فاذا وافق يكون فالكوكب الاثنين في ساعته

القمر في زيادة النور وان كان في الشرف كان احسن ذو الفضل والاقبال

في بيته فاذا فرغ الخاتم يلبس ويكون ذكر اسمه تعالى الباسط بعد كل فرض اثني وسبعين

مرة ويدعو ابدا عالمه واذا كان في الليل فذكره عدة بسوط في نفسه فصحيح في حزب

مثله في تلك ٧٢ لا يكون خمسة الف بجماعته ١٠٢ التعت وثمانين من لم جميعا كذا اخر اثنين

اذا اعتمدت في اثنين وسبعين سبع الكل ٢٠٨ عددا اذا عتمدت عند الليل فانك تبرا

من البسط ما لا عين رات ولا اذن سمعت فعليك بشكر الله تعالى على ذلك وهذا

وهذا دعاءه اقتحيه بسم الله الرحمن الرحيم يا باسط انت الذي

تبسط الارزاق في الاجسام وانت الذي تربي الاجسام دار الجلال دار المعاد

وانت الذي تحيي خزائن القلب انت انا الله رب العالمين ارب

وحق سمعك ان تسمع المعاذ اسالك بنورك القاهر وبفضلك اللامع

١٨	٢٧	٩
١٢	٢٤	٣٦
٧٢		٣٠

تجلياتك في الوجود والانتفاع بالاسرار التي اودعتها ان ترزقني الاطلاع علي ارابه

من الفهم المشهود وابسط قلبي بنورك الولاية الكبرى

وايدني بفهم حقائق اسمائك الحسنى واجعلني

مبسوط الايادي لا انفاق متعرفا في

خزائن الالطاف يا من بيده حكم الاطلاق

عند انبساط نورك يا خلاق

برحمتك يا ارحم الراحمين

ارزاق

از جهت دفع تب بر هفت تار ریسمانی که نابالغه رشته
باشد این آیه را کرامت بخواند قلنا یا نار کونی بردا و سلاما
علی ابراهیم هفت از یک بر ریسمان و بعد هر بار در
هر نوبت بر آن تار دمیده عقده افکند در رقبه
علیل اندازد تا شفا یابد نوع دیگر این اسمای
سریع الاجابت عظیم الافاده اهیا هیا شلهیوب
یا لعلولیس منسطلوطیس سیروعالیط برینه
مرغ خانگی سیاه نویسد پنج عقد در رشته غیر بالغه
کشید منعقد ساخته بر تخته نوشته بیضه لیسته
بر تخته آن رشته بنویسد که [illegible] فلان
بن فلان که [illegible] باز نیاید برب العباد بعد از آن
بیضه در آتش کند انشته با [illegible] کرده در ریسمان
در گردن علیل افکند و [illegible] بیضه در روی
نان [illegible] سیاه انداز د و از روی تعلیل و نوبت
و [illegible] دفن کنند تا شفا یابد نوع اول و طریق دوم
[illegible] که بجای آن [illegible] این اسما نوشته
[illegible] طمو یا [illegible] و لعنا اهیا اشر اهیا
بالبسم الله الرحمن الرحیم علی الترتیب در روز چهارشنبه
عمل نماید تا شفا یابد از جهت دفع اعدا اسم مبارک
فیغیر [illegible] عدد این اسم ۲۰ در مدت شنبه ۲۵
نوبت تکرار [illegible] بر [illegible] جهان [illegible] اگر
اسم مبارک [illegible] نیز بر یک مشت خاک [illegible]
[illegible] بر در [illegible] نوبت در روز شنبه وقتی که طلوع خاک
در ساعت نحس [illegible] باشد تکرار نموده بر آن دمیده بر
دشمنان افکند [illegible] که [illegible] از جهت [illegible]
حروف تهجی [illegible] تا [illegible] نوشته [illegible]
در آب حل نموده [illegible] نقش بیاشامد دفع گردد ۱۱

وهذا وفق الباسط في الثلاث بصورة اخرى
وهو ينقش [illegible] من حفظه [illegible] الحق لي
من كتب وفق الثلاث في [illegible] عبد الباسط

٢١	٢٨	٢٣
٢٦	٢٤	٢٢
٢٥	٢٠	٢٧

وهذا رباعي وهو [illegible] الدعا
لعبد الله [illegible] عن الوفق الحروف
والعلامات [illegible] من الوفق
بحرف بسط [illegible] رزقه وطول
عمره ويحرز [illegible] في جميع اموره
وهو [illegible]

ب	ا	س	ط
ط	س	ا	ب
ا	ب	ط	س
س	ط	ب	ا

في فائدة من نقش بيدي الوفق
وكتب في فضة وكتب والقمر في برج [illegible]
يا باسط كان مبسوط في [illegible] ٧٢
وقلبه وصدره ولا يرفض عليه مقتدر
والخاتم من بيده الا وبسط ذلك
المقبوض باذن الله [illegible]
[illegible]

اللهم يا باسط الاعيان الثابتة في حضرة
الواحدية كثرة مشهودة في واحد بين معصود لله الا
لواحد غير متعدد بالذات اسالك بمبسط اسمائك
والصفات ان تبسط في وجودك
بشهود واحديتك في كل حال
وتبسط لي بساط معرفتك بالحول
فيه اليك بالصفات والافعال
اسالك يا باسط الارض وناشر
الارواح تيبوح العرض الى لطايف
لسرائك في صفات الجلالية
لتلحظها الصفاتك القدمية
وان تكشف لي عن سر بسطك
في ذات لتجليات ذاتك حتى
تحقق بحقيقته تبارك الذي
بيده الملك وهو على كل شي قدير
وصلى الله على سيدنا محمد ان البشير
النذير وصحبه اهل التقريب
والتقرب يا باسط المحبوبات
الذاتية بالتجليات الصفاتية
وباسط التجليات الافعالية
بالاحوال الحقيقية يا الله يا الله

خواص اعداد متحابه

این دو عدد طالب و مطلوب

یکدیگرند چون ساعت سعد

و اسم مطلوب بر صفحه طالب بنویسند

طالب و مطلوب نویسند با ذن الله

درین عدد است و قاعده چنانست که هرگاه دو عدد

متحابه حاصل شود ربع عدد را بگیرد دو خود را

کنند و آنچه باقی ماند در خانهای اول نهند و بنقطه طبیعی مربع

میباید که در هر خانهٔ دو عدد زاید کنند تا وفق دیگر تمام شود

متحابه عبارت است از هر دو عدد که اجزاء عاده هر یک مساوی عدد دیگر باشد مثل ۲۸۴

که اجزاء عاده ۲۲۰ است و اجزاء عاده عدد دیگر که ۲۸۴ است

و جمع ۴۴ و ۵۵ و ۱۱۰ هر گاه این مجموعه اعداد در بشم جمع ۲۸۴ حاصل میشود

و اجزاء عاده ۲۸۴ که ۱ و ۲ و ۴ و ۷۱ و ۱۴۲ هر گاه این مجموعه اعداد جمع ۲۲۰

۲۸۴

ربع ۷۱ طرح ۱۵

باقی ۵۶

٧٠	٧٦	٨٢	٥٦
٨٠	٥٨	٦٨	٧٨
٦٠	٨٦	٧٢	٦٦
٧٤	٦٤	٦٢	٨٤

عدد محب ۲۸۴

٥٤	٦٠	٦٦	٤٠
٦٢	٤٢	٥٢	٦٤
٤٤	٧٠	٥٦	٥٠
٥٨	٤٨	٤٦	٦٨

عدد محبوب ۲۲۰

ربع ۵۵ طرح ۱۵ باقی ۴۰

في عظمة الفاتحة تعمل مثل الرياضات من التجويد والقراءة
والقسم وهذا قسمه بقوله الحمد لله رب العالمين حمدا
يفوق ويفضل حمد الحامدين حمدا يكون لرضا عند رب
العالمين الرحمن الرحيم الذي رحم الاقاليم واختص موسى الكليم
واحيى العظام بعد رميم وهذان جليلان شفاء
لكل سقيم وغنا لكل عديم مالك يوم الدين الذي لا انتهاء
له ولا قرين ولا نظير له ولا معين بل كان قبل وجود العوالم
اجمعين فهو احاطني من جميع السلاطين والشياطين
وعوني على الاقربين والابعدين وجابر وجهتي عند
الاجناس المختلفين اياك نعبد بالاقرار ونعترف
بالتقصير ونستغفرك ونتوب من جميع الذنوب
ونشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك
ونشهد ان محمدا عبدك ورسولك واياك نستعين
لنستعين بك على كل حاجتنا من امور الدنيا والدين (6)
اهدنا يا هادي المضلين لا هادي للمضلين غيرك
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم
غير المغضوب عليهم ولا الضالين اللهم اجعلني
من الذين انعمت عليهم وعلمتهم سر اسمائك وجعلتهم
من اوليائك ومتعتهم بلقائك اللهم اكرمني بسر الفاتحة
ووفقني بسرها واظهر روحانيتها انك على كل شيء قدير آمين
وفق اسماء الحسنى والفاتحة في الثلاث وهذه عددها ٣٤٤٢٠٣
ولها لسعته ولسعيك خادما تنفعنا للمحبة وغير
لكل ما طلبت وفضلها لا يحصى بنفس الوقفات ووفق الاسماء
ووفق الفاتحة في شرف بنفس احدهما ظاهرا والاخر با
طن ويكون متصلا بالسعود خاليا من النحوس ويكون
يوم الاثنين ثم رجب من لطف الله وتريد الزيادة مادام تكون تقهر

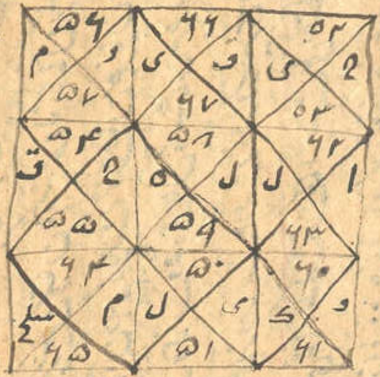
اسماء الحسنی

۱۱۴۰۰	۱۱۴۰۵	۱۱۳۹۸
۱۱۳۹۹	۱۱۴۰۱	۱۱۴۰۳
۱۱۴۰۴	۱۱۳۹۷	۱۱۴۰۲

فاتحه

۲۳۳۷	۲۳۴۲	۲۳۳۵
۲۳۳۶	۲۳۳۸	۲۳۴۰
۲۳۴۱	۲۳۳۴	۲۳۳۹

وفق مثلث در مسدس



ک	ل	ا	م	ا	ل	س
ی	۸۱۴	۸۱۷	ق	۸۲۰	۸۰۷	م
ی	۸۱۹	۸۰۸	د	۸۱۳	۸۱۸	ی
م	ع	ن	م	ی	ل	ع
ا	۸۰۹	۸۲۲	ع	۸۱۵	۸۱۲	ظ
ل	۸۱۶	۸۱۱	ی	۸۱۰	۸۲۱	ی
ع	ف	ا	ن	ی	ت	م

وفقه ۳۲۵۸

جمله عدد حروف ... ۱۲۴

و عدد حروف بحساب الجمل ۵۸۳۶

عدد حروف مبسوطه ... ۳۳

عدد حروف مبسوطه بحساب الجمل ۳۶۴۵۹

شرح کتاب کلمة الایمان جوهر خمسه

تاریخ ۱۷ ماه شوال ۱۳۱۶ ...

غلام نقش بند ...

(۷)

ونداینم که درایت کنه تو مطلوب است لیس از بیرون شدن عهده حکم
تو بهتر ازین ندانستیم که آن را حواله بجناب قدس حضرت تو نمائیم پس
ای خدایا تو بجودی خود صد هزاران هزار صلوات و تحف و تحیات
نثار مرقد منور و مشهد معطر حضرت سید رسل و هادی سبل فضل
خاتم انبیا و مخبر علماء اعلی سلطان تخت اجتبا و برهان تخت اصطفا
یعنی محمد مصطفی و احمد مجتبی گردان بحق که در خور دایره محبوبیت آنحضرت

اما بعد فیقول العبد الضعیف المتثبت بالمذهب الحنیف الحنفی المفتقر
الی الله القوی القیوم محمد فیض الله بن ملا شهمت الافغانی القندهاری
اوصله الله تعالی الی ما یتمناه وغفر الله له ولاسلافه وبارک فیه وفی اخلافه
که بر ضمایر چمن نشینان گلستان فضل و بلاغت و ترجمانان بوستان
نکته دانی و فصاحت مخفی نماند که این سطر شریفه خزینه ایست از خزاین
کاینه محمدی مملو بجواهر زواهر شریفه احمدی که در شرح و تبیان
عبارات حقایق و کلمات دقایق صلوات برکات محبوب الهی آنحضرت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که فایض شده و رود یافته است از صدور
آرای صوامع قدس ؛ و زینت افزای مجامع انس ؛ قطب زمان
و مرکز دایره عرفان ؛ مظهر اتم ؛ و مجلای تجلیات اعظم ؛ فرد جامع
و سید بالغ ؛ فارس مضمار کمال ؛ و حارس اسرار جلال ؛ عارف
کنوز مقطعات ؛ و کاشف رموز متشابهات ؛ صاحب قدم قیومیت

وناصب خیام خلت ومحبوبیت حنیفی نسب محمدی مشرب حاجی
الحرمین الحاج فقیر الله بن عبد الرحمن الحنفی الروتاسی الجلال آبادی
ثم الشکارپوری که مسمی بمکملة الایمان است ومر عرفای حقیقت را
در ذوق های بی نشان است وعلمای شریعت را در وجیزتهای بی پایانست
وهر چند خواندن مجرد کلمات بارقات وعبارات بابرکات
او سبب اجر عظیم ووسیلهٔ قرب جوار نبی الکریم است صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم لکن اگر بفهم معانی حقیقیه وفکر رموز واشارات
دقیقهٔ آن خوانده شود زود انشاء الله تعالی از مدارج تحتیه بمعارج بحته
ترقی نماید وحضور صرف وحیرت تمام عرفان دست دهد که ذوق کامل آن
عارفی را بود که اولا بفضل ایزدی مراتب عالیه را از فنای اتم وبقای اکرم
یافته بود وچون معانی غامضه در ضمن الفاظش چون آب حیوان در
ظلمات نهان واسرار وحقایق کونی والهی در متن آن پنهان و
محتاج بشرح وبیان بغایت تبیان ونیز از ترویج مروج اعلام
الدین وتصحیح قلوب اهل یقین باعلی علیین ومقتفی آثار دین
متین ومبتغی اذواق در لباس شریعت خاتم النبیین علیه الصلوة
والسلام مربی عالم غیب وشهادت شیخ فرح الدین قدس الله
سره وافاض علی العالمین بره این درود محمود را قلوب اهل استعداد
کامل مانند طائر محبوس قفسی در طپیدن شدند واز غایت شوق

بمعانی دقیقهٔ آن در سوز و گداز جان بودند لهذا این غریب بی نوا
خادم احباب محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم با غایت نا
توانی و کثرت حیرانی در ادای معانی غامضهٔ آن و بیان حقایق
کامنهٔ آن قدم بی فکر را در امواج و تلاطم بحر معانی او باستعانت
سفینهٔ حب محمدی و اعانت فیوض احمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
در آورده بر آن و زان در آن توقف کننده و نظر خاطر نگران بوثقی و
شنقه روان روان آخر بار کران خود الحمد لله و بیمن حب رسول الله صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم بلب حل این بحر اعظم برد و بیرون از آن بسلامت رفت
و از برای موانست دوستان حاضر الارواح و مراسلت عزیزان غایب
الاشباح یادگاری گذاشت شعر ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الا
ثار والمسئول من الله الکریم المتعال حسن القبول من اصحاب الفضل والکمال
خدایا نهال امیدم بر آر بهمین حبیب تو آن برگ و بار و او را مسمی بکتاب
محبوب المصطفی کردیم زیرا که هر چه در بیان صلوت آن محبوب جان رفته است
انهمه محبوب بیست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و حضرت ایشان ما قدس الله
تعالی سره درود دیگر مسمی ببراهین النجات تصنیف نموده بهفت احزاب
وضع آن کرده شده موافق ایام هفته مانند دلایل الخیرات و این درود
شروحه نیز بالتمام دران درج ساخته و حزب الاول از آن در اعتقاد ینه
مرقوم است و شرح درین اتفاق افتاد نه بر آن از جهت عدم مساعدت

وقت فراغ ونیز از جهت خواندن بسیار وشوق مردم درین اکثر قلت
واختصار او که سهل الاستصحاب وسریع الاستحفاظ بوده ونیز دران
این درود محسود بوده وازمعانی مغلقه از اصطلاح این شرح وتفصیل آن
خواهد آمد وبحث درین شرح طویل الذیاله وحجم کتاب کبیر آمده شاید که
بعض از اهل رغبت وکسالت که نه دماغ وقت در بحث حقایق وبیان نعت
جمال وجلال محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم قوتی ونه در ذوق حیثیت
تفصیل صفات کمال ونعم لایزال احمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
صادق بود حمل انتقال این کتاب گرانی ارد واشتغال بدان مورث
سامت وملامت گردد مگر من وفقه الله تعالی وما التوفیق الا من الله
اما درین وقت که عالم را ظلمات بدعت فرا گرفته وهرچه وسیله قربت
از علوم ومعارف وغیر آن اکثر از دست داده همین جای بسته بر ادا که
امام منتظر شان خیر البشر صلی الله تعالی علیه واله وسلم بیاید وعالم را
بنور شرع منور گرداند وظهور غلبه حب رسول الله صلی الله تعالی علیه واله
وسلم بر قلوب مومنان براید ومانند باد [illegible] کرده دریای علوم
دینیه ومعارف یقینیه روان گردند قدر عظمت وشرافت این کتاب
معروف خواهد شد وسیاحان دریای عشق شناوری دران خواهند
نمود وان شاء الله تعالی شرح دیگر در غایت اختصار مانند ترجمه با فواید جلیله
مسمی بمرغوب المجتبی خواهیم ساخت تا اهل فاقه را اغنای از ان حاصل اید

واین

واین کتاب را مقدمه است وآن بر پنج فصول نهاده شده تا از مطالعهٔ
آن مومن صادق باعث گردد بر کثرت صلوات بر خیر البریات علیه
الصلوة والتسلیمات فصل اول در بیان لطایف آیة کریمهٔ ان الله
وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
ودرین فصل دوازده لطیفه مسطور شد فصل دوم در احادیث نبویه
علیه الصلوة والسلام در فضیلت صلوات وجمله ازان درین فصل پنجاه
حدیث آورده شده فصل سیوم در بیان واقعات که ببرکت خواندن
صلوات بظهور رسیده وجمله ازان ده واقعه درین فصل ایراد نمودیم
فصل چهارم در بیان مواضع صلوات فرستادن که احب است از مواضع
دیگر وبعض صیغ صلوات که از زبان معجز بیان او صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم ورود یافته وما از برای تبرک بعضی ازان آوردیم با بعضی فواید
دیگر فصل پنجم در علو مرتبت وسمو منزلت این درود که در صدد شرح
آنیم فصل اول در بیان لطایف آیة کریمه لطیفه اول در معارج النبوة
از ابن عباس رض آورده چون این آیة کریمه نازل شد حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گونهٔ مبارک بر مثال گل از آثار غایت فرح
استبشار بر افروخته شنیدم که میفرمود هنئونی مرا مبارک باد کنید از
برای من عطا آمده است که بهتر بود نزد من از دنیا و هرچه در دنیاست
واین آیت ان الله وملائکته یصلون علی النبی برخواند گفتیم هنیئا

لک یا رسول الله خوش گوار باد ترا این نعمت بعد ازان صحابه رضی الله
تعالی عنهم گفتند یا رسول الله میخواهیم ما این را از حقیقت این
آیه واقف گردانی فرمود که ازمن سوال کردید ازان علم مکنونی اگر
نمی پرسیدید اظهار آن نمیکردم حق تعالی برمن موکل کرده است دو فرشته
که هیچ بندهٔ مومن نباشد که نام من بشنود وآن بنده برمن صلوة فرستد
مگر آن دو فرشته دعا کنند که غفر الله لک بعد ازان حق تعالی با همه
فرشتگان در جواب آن دو فرشته گویند آمین یعنی چنین باد و هیچ
کس که نام من نزد وی مذکور شود و وی برمن صلوة نفرستد مگر آن که دو فرشته
گویند لا غفر الله لک پیامبر را خدای تعالی جل وعلا وملائکه او علیه الصلوة
والسلام گویند آمین بدانکه حق سبحانه درین آیت کریمه امر میفرماید
بصلوة برآن حضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم وعلما می فرمایند
قدس الله ارواحهم که امر دلالت بر وجوب می کند اما اختلاف
علماست در مقدار واجب اکثر ائمه برانند که در مدت عمر یکبار واجب
است وتکرار آن مستحب است ومندوب بر مثال کلمه توحید ودلیل آنست
که امر از برای وجوب دلالت باتیان واجب میکند نه تکرار آن وبعضی
برانند که در وقت استماع نام آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
هر وقت که باشد صلوة واجب است بدلیل آنکه حق تعالی یصلون بصیغه
مضارع ادا فرموده وآن دلالت بر دوام واستمرار میکند یعنی حق تعالی

با ملائکه

با ملایکهٔ کرام علیهم الصلوة والتسلیمات همیشه بران حضرت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم بلاغ فرماید پس سزاوار آنست که بندهٔ مومن همواره باین
امر پسندیده اشتغال نماید وزبان بدرود محمد صلی الله تعالی
علیه واله وسلم بکشاید اما روایات فقهیه که فقها قدس الله اسرارهم
بران رفته اند ودر کتب متداوله ایراد کرده تفصیل درین نسخه ذکر آنها
مناسب نیست وبالجمله آنچه در زاد الفقها آورده است که صلوة بر رسول
صلی الله تعالی علیه واله وسلم هر وقت باشد بمذهب امام ابی حنیفه رح هر بار
که نام آنحضرت شنود واجب است بنا برین حدیث که حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه واله وسلم فرموده که من ذکرت عنده ولم یصل علی
فقد جفانی یعنی هر که نام من شنود وبرمن صلوة نفرستد برمن جفا
کرده باشد ودر زاد الفقها میگوید که قول امام طحاوی اصح اقوال است
وبمذهب امام شافعی رح در قعدهٔ اخیر بعد از تشهد فرض است ونزدیک
امام سنت است انتهی کلام المعارج ملخصا ونیز آورده اند که وارحم
محمدا وال محمد گفتن مکروه است زیرا که رحمت مسبوق بر تقصیر است
است واین معنی مناسب درجهٔ نبوت نیست وبعضی گفته اند لا باس
است ودر مجلس خالی از ذلت نیست ومی باید که رحمت خواستن راجع
بامت او بود ونیز حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
بموسی علیه الصلوة والسلام دعا برحمت فرموده وگفت یرحم الله

اخی موسی اوذی باکثر من هذا فصبر این حدیث دلیلیست که از برای
انبیا رحمت خواستن پسندیده است **لطیفه** ثانیه گفته اند مفسران
که صلوة از خدا رحمت و مغفرتست و از ملایک استغفار است و از مؤ
منان مدح و ثنا و دعاست و گفته است بعضی از ایشان که صلوة پروردگار
بر نبی علیه الصلوة والسلام تعظیم حرمتست و از ملائکه علیه الصلوة والسلام
اظهار کرامات است و از امت شفاعتست و در معارج النبوت است که
فقها میگویند که مراد از صلوة حق تعالی فعل است نه قول چنانچه شهادت او
سبحانه بتوحید خود فعلی است نه قولی است قال الله تعالی شهد الله
انه لا اله الا هو ای اثبت وحدانیتی بالآیات والدلائل یعنی
بنصب دلایل و ترتیب حجج و براهین اثبات وحدانیت خود فرمود
اینجا نیز صلوة فعلی که استفاده است از کریمه لیغفر لک الله ما تقدم من
ذنبک و ما تأخر بآنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم داشت و
متکلمان میگویند مراد از صلوة اینجا قولی است بآنحضرت و آن عبارت
از ثنا و مدحت آنحضرت است سبحانه و تعالی مر حبیب خود را صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم و از بسیار ستایش وی بود مر حضرت حق را سبحانه
و تعالی که موسوم باحمد گشت یعنی بسیار ستاینده و کانه تعالی یقول از
بسیاری که ما ترا ستودیم محمد گشتی و از بسیاری که ما را ستودی احمد شدی
دولت آن بود که مرد دوست را بستاید تو مرا میستائی ما نیز ترا

میستائیم

میستمائیم لطیفهٔ ثالثه در کتاب روح حیات الجنان آورده از ابو
العالیه صلوات خدای تعالی بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم ثنای اوست
تعالی بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم نزد ملائکه او تعالی و معنی
صلوات ملائکه دعاست مر اورا صلی الله تعالی علیه واله وسلم یعنی می
طلبند همین ثنا را از و تعالی برای وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم و
مراد زیادت است نه طلب اصل صلوة و بعضی گفته اند مراد بصلوة خداوند
متعال بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم اشاعت و فراگندگی ذکر اوست
صلی الله تعالی علیه واله وسلم در بندگان خود و بلند کردن اوست مرتبهٔ وی
تعالی را صلی الله تعالی علیه واله وسلم و خود گفته است صاحب کتاب مذکور محمد
بن فضل احمد رحمة الله تعالی علیه که صلوة خدا تعالی بر نبی صلی الله تعالی
علیه واله وسلم تجلی اوست بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم بتمامی
صفت ثنا آن و معاینهٔ جمال و افاضهٔ خیرات و نظر او تعالی بعین شفقت
و محبت پس سرایت و نفوذ کند این دیدن شفقت و محبت بر روح
پر فتوح و سر و قلب با جلب و نفس نفیس و جسد بی حسد و اعضاء
خوش نما و افعال پر کمال و اقوال با افضال او صلی الله تعالی علیه واله وسلم
پس منتشر میگردد انوار از روح مبارک او صلی الله تعالی علیه واله وسلم
در سایر وجود او اخذ نماید همه مخلوقات نصیب خود را ازین نور
الهی که متصل بسر محمدی است صلی الله تعالی علیه واله وسلم و کسب میکنند همه

موجودات ازین فیض الهی بقدر استعداد و قابلیت وسعت خود
سرایت میکند از سر نبی او صلی الله تعالی علیه واله وسلم باسرار
اهل اسرار در معانی صفات کبر جباری بواسطهٔ فیض که نازل است
بر سر او صلی الله تعالی علیه واله وسلم بقلوب اهل ایمان سرایت میکند
پس کشف میگردد توحید و محکم میگردد تفرید او و همیشه میشود ابره عیان
او ثابت میشود ایقان مراو را و برمیخیزد شک و بهتان و درست میگردد
توحید و محکم میگردد تفرید او و همیشه میشود ابره و احسان بر پیوسته
بودن زبان و سرایت میکند از نفس او صلی الله تعالی علیه واله
وسلم بنفوس اهل اسلام پس آرام گیرند نفوس بواسطهٔ فیض محمد از نزل
احمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم بنفوس در طاعت پروردگار خود از
اعضاء خوش نمای وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم سرایت میکند پس
حاصل میشود فهم در عبادت و خشوع و خضوع مر جناب سبحانه و تعالی
را و از افعال وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس اقتدا کرده میشود
بهدایت وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که منور و مزکی است بتجلی او سبحانه
و تعالی و از اقوال با افضال او صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس سر میزند چشمهای
حکم و معارف بر زبان وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم و لسان پی
روان او صلی الله تعالی علیه واله وسلم و از اخلاق وی صلی الله تعالی علیه
واله وسلم پس متصف میگردد باجل اخلاق و افضل صفات سرایت میکند

12

این مذکورات باتباع وی صلی الله تعالی علیه وسلم گروهی بعد از گروهی وقرنی
بعد از قرنی دیگر پس خدای تعالی بروی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
تجلی اوست بفیض عظیم جسیم جلیل وجمیل او تعالی واز حقیقه بنده و
نبی او تعالی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم میرسد فیض وامداد بسایر
وجود واین است معنی قول خدای تعالی وما ارسلناک الا رحمة
للعالمین وهر چه صلوة ملائکه است پس آن طلبشان است از خدای
تعالی دوام این تجلی را وفیض بر بنده خود که نفع میگیرند هر جزئی از عوالم
علویه وسفلیه ومیطلبند زیادتی این تجلی از و تعالی واما صلوت
که امر کرده است حق سبحانه بآن مومنان را پس نیز طلب وسوال است
از الله تعالی اینکه درود فرستد بر نبی خود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
بهمین معنی سابقه یعنی بفیضان انوار تجلیات جمالیه تا آنکه برود علوم
وکمالات از قلب اطهر او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بزبان بی
زبان او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پس میگردد همه اشیا محض جود
از آن واما قول او تعالی وسلموا تسلیما معنای سلام امان است ونیز می آید
بمعنای استسلام وانقیاد ومعنای او در آیه کریمه یعنی طلب کنید معنای سلام
مانند که گویید اللهم صل وسلم علی محمد اللهم سلم علی محمد یعنی بخش اورا
امان وسلامتی وسلام نیز چنانکه پیش رفته در معنای صلوة طلب است
مر زیادتی را از امان وسلامتی نه طلب اصل آن زیرا که اصل ایشان

صلواة م

(١٩)

برستند م

تحقیق بتمام شده و پیوسته و متواتر است انتهی ما فی ارواح حیات الجنان
مفرحا **لطیفه** رابعه در معارج النبوت آورده که بعض بزرگان حکمت در
صلوة حضرت خداوندی سبحانه بر حبیب خود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
در آن گفته اند که چون ملایک علیهم الصلوة والتسلیمات بسجود آدم صلوة
الله و سلامه علیه مامور گشتند و بسجود حضرت رسالت فی باین معنا توهم
تفضیل آدم علیه الصلوة والسلام بر حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
نمودند حق تعالی فرمود اگر شما ای ملائکه بر آدم عرض سجود کردید من
نیز بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بخودی خود عرض صلوة کردم و شما را
نیز امر کردم بصلوات بروی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم تا فضل محمد
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ظاهر گردد که آنجا فرشتگان سجود کردند
یکبار اینجا صلوات بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم من و فرشتگان
و مومنان میفرستیم من الازل الی الابد حکمت دیگر در صلوة حق تعالی
بر مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم آنست که حق سبحانه و تعالی با وجود
استغنا بر آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صلوة میفرستد مو
منان با وجود حاجت بشفاعت او اولی آنکه صلوة فرستند اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد بعدد ذرات الکون والامکان و سلم **لطیفه** خامسه
حکمت در صلوة فرشتگان اول آنکه تا قدر و منزلت محمدی صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم بدانند و خود را خادم و مطیع فرمان او دانند

(21)

دویم آنکه پیش از بعثت آنحضرت زمین کلبای بود مظلم چون شعلهٔ
وجود محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درین ظلمات برافروختند گروهی از
محنت کفر و فنا و کفره نجات یافتند مکافات آن مامور بصلوة برآن
حضرت گشتند سیوم آنکه چنانچه آدمیان در عرصهٔ بلیات و آفات
اند ملائکه نیز همواره متوهم می بودند و از حال ابلیس و هاروت و ماروت
احتراز می نمودند حق تعالی از برای تسکین خاطر و جمعیت باطن ایشان امر بصلوة
محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود تا برکت آن از بلیات محفوظ مانند
درین باب نقل است و در زهرة الریاض آورده که روزی جبرئیل علیه الصلوة
والسلام از برای حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آمد و گفت یا
رسول الله امر غریبی مشاهده کرده ام فرمود چیست گفت بکوه قاف رسیدم
آواز گریه و ناله بسمع من رسید در پی آن آواز رفتم فرشته دیدم که پیش از این
او را در آسمان بعظمت و احتشام تمام دیده بودم بمرتبه که بر تختی نشسته و
هفتاد هزار فرشته برگرد او بخدمت کار رده صف بر کشیده و نقلی که این
فرشته بر او در آن نفس فرشته خلق فرمودی امروز او را در کوه قاف شکسته
بال محزون حال و گریان و نالان دیدم از حال او پرسیدم گفت من شب
معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم بمن بگذشت بتعظیم و توقیر آنحضرت صلی الله تعالی علیه
نپرداختم باین عقوبت گرفتار و مبتلا گشتم و از اوج افلاک باین مغاک

اتنادم اکنون شفیع من باش واز جناب قدس الهی گناه مراد رخواست
کن تا از من درگذراند یا رسول من بجناب الهی تضرع نموده مغفرت آن
فرشته مسالت نمودم حق تعالی فرمود که ای جبرئیل ان فرشته را بگو اگر
مغفرت ذلت وعفو خطیات خود میخواهی بر محمد صلی الله تعالی علیه واله
وسلم صلوات فرست تا بسعادت وبجوار ملک سبحانه وتعالی باز
گردی یا رسول الله صلی الله تعالی علیک وسلم ان فرشته بر حضرت تو
صلوة فرستاد واجنحه او تمام بر آمد واز سطح خاک بمعراج افلاک طیران
نمود بر مسند اعزاز واکرام خود مسند گشت تا دانی که صلوة محمد صلی الله
تعالی علیه واله وسلم مستلزم نجات ومستوجب رفعت درجات است
بیت اگر شرح محمدی نوای تو بود هر لحظه درود او نوای تو بود هر روز
درود احمدی گو تا فردا چون جنان سرای تو بود لطیفه ساداکر نیز در
معارج آورده حکمت در امر امت بصلوة بر انحضرت صلی الله تعالی علیه و
واله وسلم چه بود بعضی گویند که ادای بعض از حقوق انحضرت کرده
وبعضی گویند تا ایجاب حق شفاعت در زمره انحضرت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم متحقق گردد چنانچه ایمای باین معنی در حدیث امیر
المومنین عمر خطاب رضی الله تعالی عنه است ودر ریاض الانس
میگوید که حق تعالی حضرت معدن بنوی را صلی الله تعالی علیه واله
وسلم تشفیع امت گردانیده بود که شفاعت ایشان کن امروز تن

الشفاعة

آنشفاعت صلوات بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ایجاب فرمود
تا چون امروز ثمن شفاعت که صلوة است ادا نمایند فردا ثمن که شفاعت
است مستعد گردند باز چون تسلیم ثمن نموده شد مر آن حضرت را
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وضع منت نبود بلکه از حضرت جمال احدیت
باشد سبحانه وتعالی لطیفه صاحب امام فخر الدین رازی رضاه الله تعالی
در اسرار التنزیل آورده است که سبب دیگر صلوة آنست که روح انسانی بواسطه
ضعف جبلی مستعد قبول انوار تجلی الهیه جل وعلی نمی تواند بود مگر
وقتی که علاقه استفاضه میان خود وارواح انبیا علیهم الصلوة
والتسلیمات محکم گردانند تا انوار فایضه از عالم غیب بارواح انبیا
علیهم الصلوة والتسلیمات منعکس بروی شود و بواسطه ایشان چنانچه
آفتاب چون از روزن در آید انعکاس روی آفتاب بر سطح وجدران
خانه ممکن نیست مگر وقتی که طشتی مثلاً در محاذی آن روزن بر ان
آب افتد وازان آب بواسطه صفائی جبلی وی بر سقف وجدران
منعکس گردد پس ارواح انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات بتخصیص روح
منور محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در جبلت لطیفه ودر طبیعت قبول
فیض وافی وارواح امت بضعف جبلت مضطر والظلمة طبیعت میگذارند
واستحکام علاقه ایشان بروح مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم بجهت استفاضه انوار قدس موقوف بواسطه اشنایی وارتباط

روشنائی صلوة برآنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وازینجاست که
فرمود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اولی الناس بی یوم القیمة اکثرهم علی
صلوة ای درویش حق تعالی ترا امر کیند الصلوة برآنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم شکرگذاری انکه ترا امت گردانید وبعد ازان حبیب خود را
صلی الله تعالی علیه وسلم امر فرماید بدعا وشفاعت تو شکرگذاری انکه
اورا پیغمبر تو ساخته تا چنانکه تو امروز با وی می پردازی فردا او بتو
می پردازد وچنانچه امروز الصلوة برا و می پردازی فردا او بشفاعت
تو می پردازد لطیفه ثامنه نقل است که چون این آیت ان الله وملا
ئکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
نازل شد امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه گفت هر دولت
وسعادت که حق تعالی شمارا ارزانی فرموده مارا ازان خرمن خوشه و
ازان لقمه کرمی فرموده یا رسول الله ازین مایده فایده ما چیست درین
سلسله ماکدام حضرت جواب صدیق اکبر رضی هیچ نگفت جبرئیل علیه الصلوة
والسلام فرود آمد واین آیت آورد هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم
من الظلمات الی النور یعنی ازان نقد که بخواجه عالم شمرده بود علیه
اورا بهمان مایه توانگر گردانید لطیفه تاسعه نقلست که چون این آیة نازل
شد صحابه گفتند رضی الله تعالی عنهم یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
کیفیت صلوة برحضرت شما چگونه است فرمود که همچنین صلوة فرستید که اللهم

صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک
حمید مجید درین صلوة دو حکمت دانسته نیست یکی آنکه حکمت چیست در حوالهٔ
صلوات بحق تعالی باکفت اللهم صل علی محمد یعنی ای بارخدا تو درود ولوی
بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زیراکه صلوة بنده را قدر ومنزلت آن نیست
که درخور کمال وجاه وجلال محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم تواند بود پس ازین
جهت حواله بحق تعالی کرد یا گوئیم که چون در مقابلهٔ صلوة ثواب ابدی و
درجات سرمدی خواهد بود بصلوة حادث میسر نگردد وحواله بحق
تعالی کرد تا صلوة ابدی مستوجب عطیات سرمدی او گردد دوم تخصیص
ابراهیم علیه الصلوة والسلام از میان انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات
چه بود جواب آنست که چون خلیل الرحمن صلوات الله علیه از حق تعالی
ذکر خیر بر زبان این امت مسألت نموده بود واجعل لی لسان صدق فی
الآخرین وحق تعالی اجابت فرموده است بلکه او مامور گشتند ودرین
سخن دقیقه است بغایت لطیف اشارت بآن است بتفضیل حبیب
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر خلیل صلوة الله وسلامه کانه تعالی یقول ابراهیم
علیه الصلوة والسلام از من درخواست تا زبان امت محمد را صلی الله علیه
وآله وسلم ثناء او گویا دهم ومن بذات خود من فوق العرش درود محمد
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم میگویم بی آنکه از من طلبیده باشد این جدا
من ذلک در زهرة الریاض وتاج المذکرین میگوید که چون ابراهیم علیه

الصلوة والسلام خانهٔ کعبه را بنیاد فرمود حق تعالی ورا قبلهٔ این امت
گردانید مکافات آن پیغمبر باید که او را بخیر یاد کنند امت از من باشند نه
از ابراهیم صلوات الرحمن وسلامه علیه و در معراج نبوت هست که از امام ابو
بکر رضی الله تعالی عنه پرسیدند که حکمت در تخصیص صلوة ابراهیم علیه السلام و آل
او چیست فرمود که چون علیه الصلوة والسلام از بنای کعبه فارغ شد دعا
می کرد و اله و اسماعیل و اسحق و ساره و هاجره صلوات الله علیهم وسلامه
امین میگفتند ابراهیم علیه الصلوة والسلام میگفت هر که از مشایخ محمد صلی
الله تعالی علیه الصلوة والسلام روی باین خانه توجه نموده گناه ادا کند
خداوندا شفیع او گردان اسماعیل علیه الصلوة والسلام میگفت هر که
از اهل بیت محمد صلی الله تعالی علیه و اله وسلم باین خانه توجه نموده
ترا پرسند مر او را بیامرز و دیگران امین میگفتند و اسحق علیه الصلوة و
السلام جوانان امت را درخواست و ساره رضی الله تعالی عنها زنان
و هاجره رضی الله تعالی عنها کنیزکان این امت را درخواست دیگران امین
میگفتند حق تعالی بحبیب خود خطاب فرمود که چون ابراهیم و آل
او علیه الصلوة والتسلیمات امت ترا در حین مظلمان اجابت دعا
فراموش نکرده اند امت خود را بگوی تا در آخر نماز که وقت اجابت
دعاست ایشان را یاد کنند تا مکافات آن توانند بود لطیفه عشره
حکمت در آنکه از بنده یکبار صلوة فرستادن و از حق تعالی ده بار رحمت برابر

این عطا داده است والله اعلم که حق تعالی از بسیاری دوستی که با
صلوات محمدی داشت صلی الله تعالی علیه واله وسلم مکافات آن یکی به ده
صلوات خود تکمیل فرمود که تلک عشرة کاملة و بعضی گویند که بمقتضی آیة
کریمه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها تعیین ده فرمود واین
سخن تمام نیست زیرا که فرمود نیکوئی را ده نیکوئی مثل آن بدهیم مراد از
مثل آنست که مثل یکروزه را ثواب ده روزه مثل آن روزه کرامت
کنیم یا پنج وقت نماز را ثواب پنجاه وقت دهیم مثل آن پنج وقت
واین جا صلوة بنده را با صلوة حق تعالی هیچ مناسبت نیست بلکه یک
صلوة الهی سبحانه بر صد هزار صلوات ما راجح است و همین دلیل بسنده
است بر فضل ثواب صلوات بر سائر طاعات زیرا طاعات دیگر باین
نوع ثواب مجازی نه گردد که مختص است به بنده مثل نماز و روزه و امثال
آن و حق تعالی ازان منزه بخلاف صلوة که حق تعالی نیز بصلوة
حبیب خود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مبادرت نمود که ان الله
وملائکته یصلون علی النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و حضرت
ایشان ما قدس سره در قطب الارشاد آورده که گفته است شیخ
عبد الوهاب شعراوی در طبقات کبری تحت ترجمه شیخ احمد مواهب
شاذلی بود او رضی الله تعالی عنه که گفت دیدم یعنی در خواب
رسول خدا را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پس گفتم یا رسول الله صلی

٣١

الله تعالی علیه واله وسلم صلوة خدا ده بار بر آنکس است که درود گوید
بر حضرت تو یکبار آیا بود مر آنکس را که بود حاضر القلب گفت او صلی الله
علیه واله وسلم نه چنانست بلکه مر هر گوینده درود راست و من از
روی غفلت و میدهد او را خدا و تعالی مانند کوه ها از ملائک
که دعا کنند مر او را و طلب آمرزش خواهند برای وی دائما و قتی
که بود حاضر القلب در درود خواندن پس بمیدانند این را یعنی
ثواب و جزای او را مگر الله تعالی لطیفه یازدهم در معارج نبوت
است هر که یکبار بر حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
درود فرستد بده عطیت مشرف گردد اول صلوة ملک غفار
جل جلاله دوم شفاعت نبی مختار صلی الله تعالی علیه واله وسلم
سیوم اقتدا به ملائکه اخیار علیهم الصلوة والسلام چهارم
مخالفت منافقان و کفار پنجم مغفرت و محو خطایا و اوزار ششم
قضاء حاجات و مرادها و اوطار هفتم منور گردانیدن ظواهر و
اسرار هشتم نجات از دار البوار نهم دخول در دار قرار دهم سلام
و دیدار حضرت پروردگار جل ذکره لطیفه دوازدهم نیز در معارج است
که در ریاض الانس میگوید که فضیلت صلوة بر ذکر خداوندی جل ذکره
راجح است بدلیل آنکه در ذکر فرمود فاذکرونی اذکرکم بنده را بذکر خود
مقابله فرموده و در باب صلوة فرمود صلی الله تعالی علیه واله

دنع

وسلم و عشرا یک صلوة را ده صلوة
میگوئی یک بار ترا تنها میگویم
یک بار ترا ده بار تنها میگویم ز
اوصاف کمال و نعوت جمال و
از ذکر کمال محبت زیرا که اهتما
بجال نفس خود و نیز صلوة گفتن
الا و را د آورده که اشتمال صلو
وسلم بر ذکر الهی عز اسمه است
گویا که بجمیع اسماء حسنی یاد کرد
واثق را لازم است که ورا گذا
بر اعمال دیگر تقصیر ننماید و جمیع
فرایض و مؤکدات اند معیار
احادیث که در فضایل صلوة و
پنجاه حدیث می آریم حدیث
تعالی علیه واله وسلم کسی که در
و جل بر وی ده بار و کسی که در
بر وی صد کرت و کسی که در
او برائه از نفاق و برائه از

29

وسلم وغیرا یک صلوة را ده صلوة می فرستم یعنی ای بندهٔ اگر قفای من
میکوئی یک بار ترا تنها میکویم یکبار و اگر تنها و حبیب من میکوئی
یک بار ترا ده بار تنها میکویم زیرا که نزد محب نام حبیب او بردن و
اوصاف کمال و نعوت جمال و جلال او بیان کردن بمراتب بهترست
از ذکر کمال محب زیرا که اهتمام محب بجمال محبوب بیشترست از اهتمام
بحال نفس خود و نیز صلوة کفتن شامل ذکر الهی است چنانکه در جواهر
الاوراد آورده که اشتمال صلوة بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله
وسلم بر ذکر الهی عز اسمه است چه توجه در اول صلوة بر ذکر ذات کرده
کویا که بجمیع اسما حسنی یاد کرد پس مومن صادق و محب مشتاق
واثق را لازم است که در اکثار این عبادت کوشد و در ایثار آن
بر اعمال دیگر تقصیر ننماید و جمیع آنات و اوقات را که غیر از ادای
فرایض و موکدات اند معیار صلوة سازند **فصل** ثانی در بیان سه
احادیث که در فضایل صلوة وارد است و ما درین نسخه از آن جمله
پنجاه حدیث می آریم **حدیث** اول کفته است رسول خدا صلی الله
تعالی علیه واله وسلم کسی که درود فرستد بر من درود فرستد خدا عز
وجل بروی ده بار و کسی که درود فرستد بر من ده کرت درود فرستد
بروی صد کرت و کسی که درود فرستد بر من صد بار بنویسد در جبینهٔ
او براتی از نفاق و براتی از آتش و ساکن کرداند الله تعالی اورا

در روز قیامت همراه شهدا **حدیث** ثانی از ابن عباس رضی
الله تعالی عنهما از اصحاب کبار رسول الله صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم گفتند که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم
کسی که درود میفرستد بر من یکبار درود فرستد خدای تعالی بروی
ده بار و کسی که درود میفرستد بر من ده بار درود فرستد الله تعالی
بروی صد بار و کسی که درود فرستد بر من صد بار درود فرستد خداوند
تعالی بروی هزار کرت و کسی که درود فرستد بر من هزار کرت فراهم کرد
کتف او با کتف من بر در جنت **حدیث** سیوم از عقبة بن عامر رضی الله
تعالی عنه روایت است گفت که گفت رسول الله صلی الله تعالی علیه واله
وسلم که مر مسجد را اوتاد است و همنشینان ایشان ملایک است اگر
برخیزند میطلبند ایشان را و اگر مریض شوند اعاده کنند ایشان را و اگر
ببینند ایشان را مرحبا گویند بایشان و اگر طلب کنند حاجته را مدد کنند
ایشان قرطیس فضه و قلمهای ذهب است مینویسند صلوة بر نبی صلی الله
تعالی علیه واله وسلم و میگویند ذکر خدا کنید رحم کند شما را خدای تعالی زیادت
کند شما را الله تعالی پس زمانیکه شروع کنند ذکر را کشاده کرده شد ایشان را درهای
آسمان و اجابت کرده شود مر ایشان را دعا و ببینند بر اید بر ایشان حور عین
و اقبال کند الله تعالی بر ایشان بوجه خود تا انکه خوض نکرده بودند در حدیث
غیر از ذکر خدا و تفرق نکنند پس زمانیکه متفرق شوند برخیزند یاران و می

طلبند

[illegible]

طلبند خلق و گریا **حدیث** چهارم از ابی کاهل رضی الله تعالی عنه روایت است
گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم کسی که درود فرستد
برمن هر روز سه بار و هر شب سه مرتبه از جهت حب من و شوق من بود حق
است بر خدای تعالی اینکه بیامرزد مر او را گناهان او را همین شب و همین روز
حدیث پنجم از ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت است گفت که گفت رسول
خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم بدرستی که مر خدای را عز وجل بعضی گروندگان
است از ملایکه زمانیکه میروند بخلق ذکر میگویند بعضی مر بعضی را بنشینید پس
زمانیکه دعا میکنند قوم امین میکنند بر دعای شان و زمانیکه درودی
فرستد بایشان تا آنکه فارغ شوند بعد از آن میگویند بعضی شان مر
بعضی را طوبی لهولاء خوشی بود مر اینکسان را برمی گردند در حالتی که مغفرة
کرده شده بود ایشان را **حدیث** ششم از علی رضی الله تعالی عنه روا
یت است بدرستی که رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم گفت کسی که
فرستد برمن درودی می نویسد خدای تعالی مر او را قیراط و قیراط مانند احد
است **حدیث** هفتم گفته است حافظ سخاوی رحمه الله تعالی که روایت
کرده شده است از نبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم با آنچه واقف نیستم بر
سند او که گفت کسی که درود فرستد برمن درود واحد امر کند خدای
تعالی حفظه را اینکه نه نویسند بر وی گناه سه روز و نیز روایت کرده است که
بدرستی کسی که درود فرستد برمن درود واحد داخل نه شود آتش را تا آنکه

بگردانند شیر را در ضرع گوسپند حدیث هشتم از ابی سعید خدری رضی الله
تعالی عنه روایتست از رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم گفت
هران کسی که مسلم نباشد نزد او صدقه یعنی توانش بان رسد پس بگوید
اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وصل علی المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات پس آن زکوة است حدیث نهم از انس رضی
الله تعالی عنه روایتست از نبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم گفت
کسی که درود فرستد بر من در هر روز جمعه چهل بار محو کند الله تعالی ازو گناهان
چهل ساله را و کسی که درود فرستد بر من یکبار پس قبول کرده شود ازو
محو کند الله تعالی ازو گناهان هشتاد ساله را و کسی که بخواند قل هو الله
احد تا آنکه ختم نماید سورت را بنا کند الله تعالی مر او را منارها در جسر جهنم
برای آنکه تجاوز از آن جسر و گفته است حافظ سخاوی در لفظ که واقف
نیستم بر اصل او مرفوعا کسی که درود فرستد بر من روز جمعه صد بار بخشیده
شود مر او را خطایای هشتاد ساله و ذکر کرده است بعض روات او بدرستی
که او دید نبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم را در خواب و عرض کرد آن را
بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس تصدیق کرد آنرا حدیث دهم از ابی
هریره رضی الله تعالی عنه روایتست گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی
علیه واله وسلم زمانیکه باشد روز خمیس و شب جمعه پس برانگیزاند الله تعالی
ملایکه را که با ایشان صحف بود از فضه و قلمها از ذهب می نویسند روز

همیں و شب جمعه پس بسیار کنید درود خواندن بر نبی صلی الله تعالی علیه
و آله و سلم حدیث یازدهم ذکر کرده است ابو سعید در شرف مصطفی از
عبد الله بن انس رضی الله تعالی عنهما از پدر خود که رفع کرده است آن
را کسی که درود فرستد بر من در روز صد بار حق بنویسد الله تعالی مر او را هزار هزار
حسنه و محو کند از وی هزار هزار بدی و می نویسد الله تعالی مر او را صد صدقه
مقبول و کسی که درود فرستد بر من بعد از آن برسد بمن درود او و درود می خوانم
بر وی تا بداند که درود خوانده است بر من و کسی که درود خوانیم بر وی می باید او
شفاعت من حدیث دوازدهم از جابر رضی الله تعالی عنه روایت است
گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کسی که درود خواند
بر من در هر روز صد بار قضا کند الله تعالی مر او را صد حاجت هفتاد از آن مر
آخرت او بود و سی مر دنیا است حدیث سیزدهم روایت از ابی هریره رضی
الله تعالی عنه نیست هیچ از مسلم که سلام فرستد بر من در مشرق و
نه در مغرب مگر من و ملائکه پروردگار من رد میکنیم برو سلام پس گفت مر او را قایل
یا رسول الله پس چه حال باشد اهل مدینه را گفت پس چه گفته شود مر کریم را
در جوار او بدرستی که ایشان از آن چیزیست که امر کرده شده است مر جوار در
حفظ جیران خود حدیث چهاردهم روایت از انس رضی الله تعالی عنه
است گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بدرستی که
اقرب شما بمن در روز قیامت در هر جای که باشد بسیار ترین شما است در

33

من ارزوی درود خواندن در دنیا و این احادیث بسابقه جمیع آن
از کتاب حیات روح الجنان است و بعد ازین احادیث که در معانی
نبوت است ایراد می نمایم بهمان عبارت حدیث پانزدهم در روضة
العلما آورده است و نقل از ابو هریره رضی الله تعالی عنه کرده که
هیچ مؤمن بر حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صلوة
نه فرستد مگر اینکه حق تعالی فرشته تعین نماید تا آن صلوة بنده را
کمتر از طرفة العین بقبر آن حضرت در آورد و گوید یا رسول الله فلان
بن فلان یا فلانه بنت فلانه یکنوبت بر تو درود فرستاده و حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از کمال فرح و نشاط مانی در جواب
او گوید ابلغه عنی عشرًا او یک صلوة فرستاد بر من تو از من ده
صلوة بروی رسان و مر او را بگوی که اگر ازین ده صلوة یک بیش
نبودی با من در بهشت در می آمدی بر مثل این دو انگشت سبابه و وسطی
که باهم منتظم ساخته بود و شفاعت من را مستعد میگشتی فکیف که ده
صلوة کامله است آن فرشته از روضه مطهره نبویه صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم بجناب قدس الهی جل و علا حاضر آید و بحق سبحانه
و تعالی عرض صلوة بنده نماید گوید الهی فلان بنده بروح حبیب تو یک
نوبت صلوة فرستاد و حق تعالی فرماید ابلغه عنی عشرًا او را بگوی
اگر ازین ده صلوة یکی بیش نبودی آتش دوزخ ترا نبودی فکیف

35

اکنون ده صلوة کامله است بعد ازان حق تعالی فرماید عظّموا صلوة
عبدی علی نبی و آله بزرگ دارید درود بنده مراد در خانهٔ خزانهٔ علیین
از برای روز احتیاج او ذخیره گردانید بعد ازان بعدد هر حرفی که دران
صلوة بر زبان جاری گشته حق تعالی فرماید که مر او را سیصد روی
باشد بر هر روی سیصد و شصت زبان باشد که بر هر زبانی سیصد و
شصت لغة حق تعالی را ثنا میگوید که هیچ لغت بلغت دیگر مشابه نباشد
و ثواب آنهمه ثناها در نامهٔ عمل آن بنده می نویسند که بر حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم درود فرستاده تا بروز قیامة حدیث
شانزدهم نیز در روضهٔ زندوسی آورده که انس بن مالک رضی الله
تعالی عنه روایت کند که ابو طلحه انصاری رضی الله تعالی عنه بر حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در آمد و آنحضرت را مبتهج الحال و
با بشاشت یافت از سبب سرور و موجب بهجت پرسید فرمود یا
ابا طلحه چگونه با بهجت و سرور نباشم و حال آنکه جبرئیل علیه الصلوة
و السلام از نزد حضرت خداوند جل و علا بشارت آورده است بمن رسانید
مضمون آنکه هر که یکبار بر من که محمدم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صلوة
فرستد حق تعالی برای وی ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه
او بلند کند و بخودی خود بر وی ده بار صلوة فرستد یعنی رحمت و مغفرت
و در روایت مصابیح آنکه فرمود حق تعالی بمن پیغام فرستاد که ای محمد راضی

١٥

36

نیست که هیچ کس بر تو یکبار صلوات نفرستد مگر اینکه من بروی ده بار صلوة فرستم و هیچ کس بر تو سلام نفرستد مگر آنکه من ده بار بروی سلام فرستم

حدیث هفدهم در تاج المذکرین و در ریاض المذکرین آورده که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فرمود که هر که یکبار بر من صلوة فرستد حق تعالی ده بار بروی صلوة فرستد آنگاه اهل آسمان و دنیا و سکان او واقف کردند شرط موافقت بجا آورد بران بنده بصلوة خداوند جل و علی صد بار صلوة فرستد آنکه اهل آسمان دویم واقف شوند بران بنده رحمت و دعا و صلوة فرستند اهل آسمان سیوم بشنوند بران بنده هزار بار صلوة فرستند اهل آسمان پنجم پنج هزار بار صلوة فرستند اهل آسمان ششم هزار بار صلوة فرستند اهل آسمان هفتم هزار بار صلوة فرستند بعد از آن حق تعالی فرمایند ثواب درود بنده مؤمن بر من است و آن آنست که بیامرزم هر گناهان او را ببرکت این درود که بر حبیب من فرستاده

حدیث هژدهم در ریاض المذکرین امام الاجل سراج الملة والدین رحمة الله علیه آورده که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فرمود که حق تعالی سه چیز را تلقین بسمع فرموده که میشنوند یکی بهشت است که هیچ کس از امت من از حق تعالی بهشت نطلبد مگر آنکه بهشت بشنود و دعا کند اللهم اسکنه ایاها الهی بنده طالب امن بر آن دوم دوزخ است که هیچ کس از وی نجات بجوید مگر آنکه دوزخ گوید اللهم نجه منی خدایا او را از

من نجات ده سیوم فرشته است موکل بر قبر من هیچ کس نیست از مرد وزن
که بر من صلوة فرستد مگر آنکه فرشته بشنود و گوید یا محمد صلی الله تعالی
37 علیه وآله وسلم فلان بنده بر تو صلوة فرستاد و حق سبحانه و تعالی
متکفل شده که هر که بر من یکبار صلوة فرستد حق تعالی بروی ده بار
صلوة فرستد و هر که بر من ده بار صلوة فرستد حق تعالی بروی صد بار
صلوة فرستد و هر که بر من صد بار صلوة فرستاد حق تعالی بروی هزار بار
صلوة فرستد و هر که بر من هزار بار صلوة فرستد هرگز آتش دوزخ اورا
نیابد **حدیث نوزدهم** نیز در ریاض المذکرین آورده که حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود هر که بر من صلوة فرستاد از روی تعظیم و
رعایت حق من حق تعالی از آن صلوة فرشته خلق کند که او را بالی در مشرق
و بالی در مغرب و پایهای در زمین هفتم و گردن در زیر عرش خم گشته
ملتوی بعد از آن فرماید که ای فرشته بر بنده من صلوة میفرست
تا روز قیامت و هر بار که بنده صلوة فرستد همچنین فرشته مخلوق
شود والصلوة بنده تا بقیامت اقدام نمیماند **حدیث بیستم** در
اسرار الابرار آورده است که حضرت رسالت آورده است که حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود هر که بر من یکبار صلوة فرستد
حق تعالی بروی ده بار صلوة فرستد که بصلوة اول امرزیده شود
و از آتش دوزخ آزاد گردد و بصلوة دیگر ذخیره باشد از برای روز

افزاو حدیث در ریاض العلما آورده روایت از انس بن مالک رضی الله
تعالی عنه که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم روزی بر منبری می آمد
چون بپایهٔ اولین برآمد گفت آمین و بپایهٔ دوبمین برآمد گفت آمین
و بپایهٔ سیومین برآمد گفت آمین و نشست صحابهٔ کرام رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین ازان حضرت استفسار نمودند گفت در پایهٔ اولین
بودم که جبرئیل علیه الصلوة والسلام خوار باد آنکس که نام تو ای
محمد نزد او برند صلی الله علیک یا رسول الله او بر تو درود نفرستد
من گفتم آمین در پایهٔ دویمین بودم که جبرئیل گفت علیه الصلوة والسلام
خوار باد آنکس که مادر و پدر خود را دیا یکی از ایشان را دریابد و در
بهشت درنیاید من گفتم آمین یعنی برضای ایشان مستوجب جنت نگردد
در پایهٔ سیوم بودم که گفت خوار باد کسی که ماه مبارک رمضان را در
یابد و آمرزیده نشود یعنی دران ماه چندان عمل نکند که مستحق مغفرت
گردد من گفتم آمین حدیث بیست و دوم در ریاض المذکرین از ابو سعید خدری
رضی الله تعالی عنه روایت کند از حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم که هیچ گروهی در مجلس جمع نشوند که دران مجلس بر حضرت پیغمبر
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درود نه فرستند مگر اینکه آن مجلس بر ایشان
حسرت باشد یعنی روز قیامت اگرچه در بهشت درآیند از برای ثواب
بسیار که متفرع بصلوة هستند و آن ثوابها از ایشان فوت شده باشد

39

بیست و سیوم در تاج المذکرین آورده که ابن مسعود رضی الله تعالی عنه گفت از مصطفی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم شنیدم که جمع را روز قیامت حکم به بهشت شود ایشان
راه بهشت گم کنند در تحیر فرو مانند گفت یا رسول الله اینها چه طایفه باشند فرمود
کسانی اند که نام من در مجلس ایشان رسیده و بر من درود نفرستاده
باشند پس فرمود من نسی الصلوة علی فقد اخطأ طریق الجنة حدیث بیست و چهارم
در تاج المذکرین آورده که در خبر است که هر کسی که بگوید لا اله الا الله و بعد از آن
بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد این کلمه از دهان او بصورت مرغ سبزی
بیرون آید مر او را دو بال باشد که اگر بگشاید از مشرق تا بمغرب بگیرد و این
مرغ را آوازی باشد بر مثال آواز رعد این مرغ میرود تا بعرش مجید رسد
عرش از آواز او مضطرب گردد حق تعالی فرماید ساکن باید حتی و حرکت
بنی گوید چگونه ساکن شوم که گوینده مرا نیامرزیده کرت سیوم گوید ساکن
شو باز گوید چگونه ساکن شوم گوینده را نیامرزیده فرماید بدرستی
که گوینده ترا بیامرزیدم حدیث بیست و پنجم در روضه روایت از امیر
المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه کرده که حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم فرمود که هیچ دعا نیست مگر اینکه میان آن دعا و آسمان
حجابیست تا درود فرستند بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم چون درود فرستادند آن
حجاب از میان منحرف گشت و آن دعا از آسمان در گذشت و اگر درود نفرستادند
دعا بر سر وی باز گشت حدیث بیست و ششم در ریاض المذکرین فقیه سراج الملة والدین

احمد رحمة الله علیه آورده است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم کسی که
دو بار بر من درود فرستد حق تعالی آن دو صلوة را دو رکعت نماز قبول کند
بیست هفتم در ریاض المذکرین آورده است که امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه
فرمود هر که هر روز یک بار و روز جمعه صد بار این صلوة بگوید که صلوات الله وملا
ئکته وانبیائه ورسله وجمیع خلقه علی محمد وعلی آل محمد علیه وعلیهم السلام ورحمة الله
وبرکاته بدرستی که برابر همه خلایق بر مصطفی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درود فرستاده
باشد و او را روز قیامت در زمره حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم محشور کرده اند و حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم دست او
گرفته به بهشت در آید حدیث بیست و هشتم در تاج المذکرین آورده است
که امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه گفت یا رسول الله صلی الله تعالی علیک
درود امروز تحفه است که بحضرت تو میفرستند در برابر این تحفه از حضرت
تو به امت چه خواهد رسید فرمود صلی الله علیه وآله وسلم نیکو پرسیده یا
عمر الصلوة من امتی علی تحفة وتحفة امتی منی غدا فی الجنة تحفه من درود است
بر من و تحفه من با امت من فردا خواهد بود در بهشت حدیث بیست و نهم
در ریاض المذکرین آورده و نقل از انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه کرده
که هیچ دو مسلمانی با یکدیگر رسند و با هم مصافحه کنند و بر حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم صلوة فرستند مگر اینکه چون متفرق شوند
گناهان ما تقدم وما تاخر از بنده شده باشد حدیث سی‌ام در ریاض

المذکرین آورده است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرموده
هر که در روز جمعه و شب جمعه بر من صلوة فرستد حق تعالی صد حاجت او را روا
گرداند هفتاد از حوایج آخرت و سی از حوایج دنیا و حق سبحانه و تعالی
فرشته نصب کند تا آن صلوة او بر من در آورد و همچنانکه بر شما هدایا
در آرند در اطباق و آن صلوة نزد من در صحیفه بیضا ثبت باشد و بر وی
نام آن مصلی فلان بن فلان بر قوم بود و این صحیفه نزد من باشد تا روز
قیامت حدیث سی و یکم هم در ریاض المذکرین است در فضل الصلوة
در روز جمعه که خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرمود هر که در روز
جمعه چهل نوبت بر من صلوة فرستد حق تعالی گناهان هشتاد ساله او
بیامرزد و هر که در روز جمعه و شب جمعه بر من صلوة فرستد حق تعالی
دویست ساله گناهان او را بیامرزد و هر که روز جمعه هزار بار بر من صلوة
فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند سی و دوم در روضة
العلما آورده است که علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه
فرموده است هر که روز جمعه صد بار بر آن حضرت صلی الله تعالی و سلم
صلوة فرستد حق تعالی او را روزی دهد در روز قیامت که اگر بر همه اهل دنیا
قسمت کنند همه را حدیث سی و سیم هم در روضه میگوید در روایت
یزید بن رفیع نقل میکند که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
فرمود هر که در روز جمعه بر من صد بار صلوة فرستد حق تعالی گناهان او را

بیامرزد اگرچه برابری کفک دریا باشد   سی و چهارم از انس بن
مالک رضی الله تعالی عنه از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
روایت میکنند که فرمود هرکه در روز جمعه یکبار بر من صلوة فرستاد حق
حق تعالی با ملایکه خود هزار هزار فرستد وار برای او هزار هزار حسنه نویسند
و هزار هزار درجه بردارد   سی و پنجم حضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه وسلم فرمود هرکه در ایام حیات خود بر من یکبار صلوة فرستد
حق تعالی امر فرماید جمیع مخلوقات خود را تا بعد از ممات از برای وی آمرزش
خواهند   سی و ششم حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
فرمود هرکه بگوید اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد و او نشسته باشد حق تعالی
او را بیامرزد پیش از آنکه برخیزد و اگر استاده باشد بیامرزد پیش
از آن که بنشیند و از اینجاست که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی
علیه و آله وسلم گفت که درود بر حضرت النبی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
محو کننده تر است مر گناهان را از آب سرد مر آتش را و سلام بر
حضرت مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فاضل تر است از آزاد
کردن بندگان   سی و هفتم در زهرة الریاضات شیخ الاسلام
سلیمان بن داود آورده است و نقل از امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی
الله تعالی عنه کرده که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وسلم در خطبه الوداع خود
فرموده که ای امت من حق تعالی گناهان شما را ببخشید به برکت استغفار

هر که به نیت صادقه از حضرت او تعالی آمرزش گناهان خود خواهد حق
تعالی بیامرزد مر ورا و هر کس که از ته دل بگوید لا اله الا الله گران گرداند
حق تعالی کفهٔ حسنات او را و هر کس که بر من صلوة فرستد من شفیع او
باشم در روز قیامت   سی و هشتم در خدمت می گوید که حضرت
رسالت فرمود صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که از جبرئیل شنیدم علیه الصلوة
والسلام که ورای کوه قاف دریایست و دران دریا بیعدد ماهیانند که مامور گشته
بصلوة حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم هر که از آن ماهیان بگیرد
دست او شل گردد و آن ماهی در دست او سنگ گردد نکته ماهی که بر مصطفی
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم درود فرستد از گیر صیاد نجات یابد بنده مومن
که در هر شب آن روزی چندین نوبت بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم صلوة
می فرستد اگر از چنگ زبانیه و دوزخ نجات بیابد از کرم الهی چه عجب
سی و نهم هم از زهرة الریاض میگوید که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم فرمود حق تعالی را فرشته ایست که یک بال او در مغرب و دیگری در
مشرق پای او در آورده زمین هفتم و سر او در عرش مجید و بعدد
خلایق از ملایک و جن و انس و حیوانات بر و بحر و بعدد انفاس ایشان
و قطرات باران و برگهای درختان و ستارهای آسمان و ریگهای
بیابان بر این فرشته پر و صوتیست چون از یکی امتان بر من صلوة فرستد
حق تعالی مر این فرشته را امر کند تا در آن دریای نور که در زیر عرش

الهی است جل و علی در اید و غوطه خورد و برون آید و خود را بیفشاند از هر
فرد موی وی قطرهٔ چکد از هر قطره فرشته که حق تعالی بیافریند تا از برای ٦٦
آن بنده آمرزش می خواهد تا روز قیامت **حدیث** چهلم در تاج المذکرین
نقل از مقاتل بن سلیمان میکند که در خبر است مرحق تعالی را در زیر عرش
فرشته است و مر او را گیسوهاست که بر عرش محیط گشته هیچ موی نیست
بر فرق وی مگر آنجا نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله چون بنده مومن
یکبار بر حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم صلوة فرستند و تمام
جسد آن فرشته هیچ موی نماند مگر اینکه از برای آن بنده استغفار
کند تا بروز دیگر آن وقت **حدیث** چهل و یکم در ریاض المذکرین آورده
که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم گفت که نیست هیچ کس از
امت من که یاد من کند و بر من صلوة فرستد مگر اینکه بیامرزد خدای
تعالی گناهان او را اگرچه برابر ریگ بیابان عالج باشد چهل
و دوم امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه روایت کند
از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که فرمود هر که حج اسلام بجا
آرد و بعد از آن بغزو کفار رود آن غزو او را ثواب چهار صد حج بود
پس قوم که استطاعت حج و غزو نداشتند از این خبر شکسته دل و مجروح
گشتند بعد از آن فرمود حق تعالی بمن وحی فرستاد که ای محمد صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم نیست هیچ بنده که بر تو صلوة فرستد مگر اینکه بنویسم

درنامه

درنامهٔ اعمال او ثواب چهارصد غزو که هر غزو برابر چهارصد حج باشد حدیث چهل
سیوم روایت است که روزی حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نشسته بودند
با اصحاب عظام و احباب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که اعرابی در آمد و بر ایشان
سلام کرد باین طریقه که السلام علیکم یا اهل الشجرة العالی والکرام الباذخ ای
العظام حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم او را با امیر المومنین ابو بکر صدیق
رضی الله تعالی عنه تقدیم کرد نزد خود نشاندند امیر المومنین ابو بکر گفت که یا رسول الله
چنین دانسته ام که بر روی زمین کسی با از من دوستتری ورزی اکنون سبب
تقدیم اعرابی بر من چیست حضرت پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم ای ابو بکر
جبرئیل علیه الصلوة والسلام مرا خبر آورد که این اعرابی بر من صلوة میفرستد که
هیچکس پیش از وی نفرستاده گفت یا رسول الله آن صلوة کدام است فرمود اللهم
صل علی محمد فی الاولین والاخرین وفی الملاء الاعلی الی یوم الدین امیر المومنین ابو
بکر گفت رضی الله تعالی عنه مرا خبر کن یا رسول الله از صلوة ثواب این صلوة حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گفت اگر همه دریاها سیاهی گردد و تمام درختها
قلم شود و همه ملایک کتابت کنند دریاها فانی گردد و قلمها شکسته شود و ثواب
صلوات تمام نوشته نشود حدیث چهل و چهارم در احیاء العلوم امام غزالی
آورده است رحمه الله تعالی علیه که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود
مر خدای تعالی را فرشتهٔ که اند سیاحان در اطراف و جوانب زمین و کار ایشان
چنین است چون یکی از امت من بر من صلاة فرستد ایشان بمن رسانند

وغیت هیچ کس از امت من که بر من سلام دهد مگر اینکه حق تعالی روح مرا به
بدن من برسد تا جواب آن بنده را باز دهم داراین حضرت پرسیدند که یا رسول الله
بر شما چگونه صلوة فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد وازواجه
وذریته کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید و باید دانست که در
اینجا دو اشکال است مشهور اشکال اول در تشبیه کما صلیت و بارک علی ابراهیم
است الخ و آن این است که مشبه باید که دون مشبه به بود و واقع درین
موطن عکس آنست زیرا که محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم تنها افضل است
از ابراهیم وال او است و جواب آن گرده شده است بهفت وجوه اول آنکه
بدرستی که خواندن این تشبیه بود پیش از دانستن آن که او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم افضل است دوم آنکه گفته است از روی تواضع و کمینی
و بیان کرد این را مر امت خود را تا کسب نمایند این فضلیت را سیوم
آنکه بدرستی که تشبیه در اصل درود است نه در قدر آن چنانکه گفته شده است
در آیه کریمه کما کتب علی الذین من قبلکم و چنانچه در اوحینا کما اوحینا
الی نوح و مانند احسن کما احسن الله الیک چهارم آنکه بدرستی کاف از
برای تعلیل است پنجم آنکه بدرستی که تشبیه معلق است باین قول که وعلی
ال محمد ششم آنکه بدرستی که تشبیه جز این نیست که آن مجموع است
و بدرستی که انبیا از آل ابراهیم بسیار است و او صلی الله تعالی علیه واله وسلم
نیز از ایشان است هفتم آنکه بدرستی که تشبیه در بنی از باب الحاق آنکه نهد است

دانسته بود هشتم آنکه بدرستی مقدمه مذکوره ممنوع است یعنی مشبه باید که دون
مشبه به بود بل که گاهی مساوی باشد تشبیه بمثل و بما دون او چنانچه در قول خداوند
متعالی است مثل نوره کمشکوة و خاص کرده شده ابراهیم از جهة سلام او بر
بابان و یا از برای آنکه بدرستی او نامیده است بابرا مسلمین اشکال دوم
در حدیث مذکور و در حدیث که روایت است از ابو هریره رضی الله تعالی عنه
رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرمود که نیست کسی که سلام گوید بر من
مگر اینکه باز گرداند خدای تعالی بر من روح مرا تا رد کنم روی سلام را یعنی جواب
سلام او را مخفی نماند که ظاهر مضمون این حدیث و مامن احد یسلم علی الا رد الله علی
روحی حتی ارد علیه السلام دال است بر آنکه در بعضی اوان روح پر فتوح آنحضرت سرور
عالمیان صلوات الله و السلام علیه اکملها و اتمها در هر قدر از تن مبارک او مفارقت
میکند و حال آنکه این مخالف احادیث کثیره است که دلالت میکند بر آنکه او
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در قبر خود همیشه زنده است و نماز میگذارد و روزی
از جنت میخورد و بنا بر حیات مستمره رد روح نزد سلام کننده کان معنی ندارد
چه معنی اد این است که اعاده روح نزد سلام حادث و متجدد میشود تا بدان
رد سلام میکند و نیز در تکرار رد روح خروج از بدن لازم است و از تکرار رد روح و
خروج آن از بدن تألیم جسد مبارک لازم می آید و اگر تألیم لازم نیاید ه
مخالفت از سایر الناس از شهدا و غیر ایشان لازم می آید زیرا که ثابت
نشد مر احد را بآنکه مفارقت روح از بدن در برزخ و حال آنکه رسول خدا صلی الله

تعالی علیه وآله وسلم از دیگران اولی است باستمرار حیات که مرتبه اعلی است و الفض
مخالفت از ظاهر قرآن لازم می آید زیرا که آیه امتنا اثنتین و احییتنا
اثنتین ظاهراً بران دال است که زیاده از دو موت و دو حیات نیست جواب
این اشکال بچند وجه بیان کرده اند اول آنکه قول آنحضرت صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم که ردّ الله علی روحی است جمله حالیه است و قاعده عربیه است
که چون جمله حالیه فعل ماضی واقع شود لفظ قد در وی مقدر کرده شود کقوله
تعالی او جاءکم حصرت صدورهم ای قد حصرت و همچنین درین حدیث قد
مقدر است و این جمله ماضیه است پس مضمون آن سابق است بر سلام که
واقع است از احد و لفظ حتی برای تعلیل نیست بلکه محض برای عطف است
بمعنی واو پس تقدیر حدیث چنین میشود که ما من احد یسلم علیّ الا قد ردّ الله
علیّ روحی قبل ذلک فاردّ علیه السلام یعنی نیست هیچ احدی که سلام کند بر من مگر آنکه
بتحقیق که رد کرده بود خدای تعالی بر من روح مرا پیش از سلام او و رد کنم من
سلام را یعنی جواب سلام او دهم پس ازین تقریر معلوم شد که بعد از دفن
آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پیش از سلام احدی بر آن حضرت زنده بود که
روح پر فتوح او در جسد او آمده بود پس همیشه در قبر خود زنده است و روح پر فتوح
مفارقت نمیکند پس میان آن احادیث و این حدیث هیچ تعارضی نیست
و تعارض در وقتی پیدا می آید که جمله ردّ الله علی روحی بمعنی حال یا استقبال
باشد و حتی برای تعلیل باشد و اگر بالفرض چنین باشد لازم آید تکریر در روح زاید

تکرر سلام کنندگان و تکرار در رد روح مستلزم تکرر مفارقت روح از جسد است
و می تکرر مفارقت روح محذور لازم می آید چنانکه گذشت دوم آنکه مراد از رد روح
روح حسی نیست چه آن در شهیدان روایت بقالب بعد از مفارقت بلکه درینجا
مراد از رد روح آنست که روح آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در عالم برزخ
مشغول است باحوال ملکوت و مستغرق است در مشاهده پروردگار خود چون
روح آن سرور عالمیان را توجه و اقبال از آن اشتغال و استغراق در مشاهده حاصل
آید و بتدارک سلام و رد جواب متوجه گشت و التفات او بدانجانب است
حاصل شد تا رد سلام امت خود نمود اینحالت را بتعبیر برد روح کرد و مانند همین است
قول علیه السلام در لفظی که واقع است در بعض احادیث اسری وهو قوله علیه
الصلوة والسلام فاستیقظت و مراد در استیقاظ از نوم نیست زیرا که
اسری در بیداری بود بلکه مراد از نوم افاقت است از مشاهده عجایب ملکوت
سیوم آنکه رد روح آن سرور در خبر است علیه افضل الصلوة و التحیات
مستلزم استمرار حیوت است زیرا که هیچ زمانی خالی از آن نیست که
بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم گوینده نباشد پس روح پر فتوح
آنحضرت همیشه در بدن اوست از بدن شریف او هرگز مفارقت نمیکند چهارم
آنکه احتمال دارد که پیشتر از آنکه آنحضرت را معلوم بوده که همیشه بعد از دفن
زنده باشد این حدیث گفته باشد پس بنا برین منافات نباشد پنجم
آنکه تواند بود که مراد از روح درین حدیث ملکی است که موکل است به تبلیغ

سلام سلام گوینده کان بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بنابر آنکه بر غیر
جبرئیل علیه السلام نیز اطلاق روح میکنند چنانکه راغب گفته است اشراف
ملائکه مسمی بارواح اند برین تقدیر معنی رد روح بر آنحضرت نیز آنست که می
فرستند خدای تعالی بسوی آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ملکی را که
موکل است برای تبلیغ سلام آنحضرت علیه افضل الصلوة واکمل التسلیمات و شیخ
جلال الدین سیوطی رحمة الله تعالی نقل کرده اند که وی گفت رد روح بر فتوح سرور
کائنات و خلاصه موجودات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات و التسلیمات ایشان
اگرچه در اعلا علیین است اما ببدن مطهر آن رسالت پناهی اتصال و تعلق
دارد و شعاع به بدن مطهر افتاده است مثل آنکه آفتاب در آسمان است
و شعاع آن بر زمین افتاده است بواسطه آن اتصال سلام کسی که نزدیک قبر
شنود آنحضرت است می شنود و جواب آنکه میگوید و گفت که همچنین است
حال ارواح مومنان خواه در جنت باشند خواه در آسمان و یا در جای دیگر علی
اختلاف الاقوال ببدنهای خود اتصال و تعلق دارند و بواسطه آن سلام
مسلمانان می شنوند و مخاطب میشوند و حضرت ایشان ما قدس سره
در قطب الارشاد ایراد نموده که بعد از ذکر اختلاف کرده اند درین که این
رد مخصوص بزایران قبر شریف است که داخل شوند در حضرت او و سلام کنند
یا شامل داخل در مجلس و یا عام هر کس را که سلام فرستند چنانکه در تشهد
غیر اوست و ظاهر عموم است و قول صحیح نیز همین است مگر آنکه باشد اینجا زن

دیگر

دیگر آن است که می‌شنود او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم از زایران بنفس کریمه
وز ماعدای ایشان بواسطه ملک چنانچه در حدیث ابی هریره رضی
الله تعالی عنه است گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
کسی که درود فرستد بر من نزد قبر من می‌شنوم من آن را و کسی که صلوة گوید
بر من بغیبت یعنی در مواضع غیر از قبر شریف از آفاق رسیده می‌شود
روایت کرده است آن را بیهقی در شعب ایمان چنین است در شرح
مشکوة مرد هلوی را و گفته است ابن حجر هیتمی درود مقصود بعد از آن که سرد
احادیث کرده است و تحقیق معلوم میگردد و از این احادیث بدرستی که او
را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم رسیده میشود صلوة و سلام هر مسلم روی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زمانی که صادر گردد از مکان بعید و می‌شنود وی
ایشان را زمانی که گویند ایشان را نزد قبر شریف بلا واسطه برابر است
شب جمعه بود و یا غیر آن و آنچه گفته شده است از آنکه روا و صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم خاص کرده شده است سلام زایر او صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم مردود است بعموم احادیث که زیادت کنندگان بقبر او و مومن
خود را و کسیکه می‌شناسد او را در دنیا پس سلام کند روی مگر آنکه می
شناسد او را و رد کند روی سلام وی پس اگر خاص میبود رد او
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زایران او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نمی بود
مر او را صلی الله علیه وآله وسلم خصوصیت با آن از آنکه داشتی اشتراک غیر او

صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مراورا درین گفته است ابو الیمین بن عساکر هرگاه
که جایز شد روا او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بر جمیع کسانکه سلام میکنند بروی
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم از زایران روا است روا و صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم بر کسیکه سلام فرستند از جمیع آفاق از همه امت او صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم حدیث چهل و پنجم در تاج المذکرین و غیر آن نیز آورده که ابی کعب
رضی الله تعالی عنه بآن حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم گفت یا رسول
الله مرا ادعیه و اوراد بسیار است و فضایل صلوة از شما شنوده ام
اکنون ثلثی از اوراد خود بصلوة شما بگذارم فرمود چنان کن و اگر
زیادت کنی ترا بهتر بود نیمی اوراد خود را صرف صلوة شما سازیم نیمه
اوراد او دا کار دیگر فرمود چنان کن و اگر زیادت کنی ترا بهتر گفت یا
رسول الله ثلثان اوراد خود در صلوة مصروف سازم و ثلث اوراد دیگر فر
مود چنان کن و اگر زیادت کنی ترا بهتر گفت تمام اوراد خود را الصلوة
شما بگذارم فرمود اذا یکفی همک و یغفر ذنبک و یبدل سیئاتک حسنا
تک یعنی چون چنین کنی هرچه اندیشه آن داری کفایت شود و گناهان
تو آمرزیده شود و بدیهای تو به نیکی مبدل گردد حدیث چهل و ششم در
فصول ستین و غیر آن نیز آورده است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم فرمود اول کسی که فردای قیامت حله بهشتی بپوشانند ابراهیم
خلیل باشد صلوات الله وسلامه علیه و بر راست عرش کرسی بنهند و او را بران

کرسی

52

53

کرسی نشانند بعد از ابراهیم علیه الصلوة والسلام مرا حله پوشانند و بر جنب عرش
کرسی بر نهند و مرا دران کرسی نشانند بعد ازان آنحضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم پرسید که یا رسول الله درین مقام که شما باشید هیچ کس
دیگر باشند فرمود بلی هرکه از امت من در عقب هر فریضه ده بار درود
فرستد اورا با من نیز حله پوشانند در پیش من که او در من می نگرد و من در
وی می نگرم و روی وی آن روز تابان تر از ماه شب چهارده باشد حدیث
چهل و هفتم در ریاض المذکرین آورده است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
فرمود که حق تعالی فرمود که هیچکس از انبیا علیهم السلام آن کرم ننموده
وان آنست که از برای امت من درجات علیه مهیا ساخته بجهت صلوة بر
من و بر قبر من فرشته موکل ساخته نظروئیل نام سر وی در زیر عرش
منتهی اقدام وی بتخوم ارض سفلی و مرتن فرشته را هزار بال است
در هر بال هشتاد هزار پر است و در زیر هر پر هشتاد هزار زغب است و در
زیر هر زغبی زبانی به تسبیح و تحمید الهی جل و علا مشغول و باستغفار از برای
درود گوینده بر من بهر زبانی بدو هزار لغت آمرزش میجوید و چون بنده
از امت من بر من درود فرستد آن فرشته درود اورا نگاه دارد تا
در حضرت جلال احدیت جل و علا عرض کنند بعد ازان حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه واله وسلم فرمود هرکه از امت من بر من صلوة فرستد ملکه محمد صلی الله
تعالی علیه واله وسلم بروی ده هزار صلوة فرستم تا جمله حمله عرش صلوة الله

وسلامه علیهم هر یک ده هزار هزار صلوت فرستند بعد ازان حضرت جلال احدیت

جل و علا بجود خود بران بنده ده هزار صلوة فرستد بفرماید تا صلوة او را

در نامه ثبت ساخته با علای علیین منوط و مربوط گردانند حدیث چهل و

هشتم در اسرار الابرار آورده که حضرت رسالت فرموده صلی الله تعالی علیه

واله وسلم هرکه یک نوبت بر من درود فرستد ملایک هفت آسمان بروی

درود می فرستند تا روز قیامت و هرکه ده بار بر من درود فرستد ملایکه هفت

آسمان و هفت زمین و عرش و کرسی بروی درود می فرستند تا روز قیامت

و هرکه بر من صد بار صلوة فرستد من ضامنم که روز قیامت بقلیل و کثیر با وی

حساب نکنند و بر پل صراط مانند برق خاطف بگذرانند و بامن او را در بهشت

در آرند حدیث چهل و نهم وحی کرد حق سبحانه بموسی بن عمران صلوات

الله و سلامه علیه و علی نبینا ای موسی میخواهی که من بتو نزدیک تر باشم از کلام

تو بزبان تو و از اندیشه دل تو بدل تو و از روح تو ببدن تو و از نور بصر تو

بچشم تو و از شنوائی تو بگوش و از آب دهان تو و از سیاهی

چشم تو موسی گفت علیه الصلوة و السلام آرزوی من خداوندا بجناب

قدس تو همین است که بتو نزدیک باشم حق سبحانه و تعالی فرمود یا مو

سی فاکثر الصلوة علی محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم ای موسی

درود بر محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم بسیار فرست تا باین دولت

مشرف گردی و به بنی اسرائیل این پیغام برسان هرکه بمن ملاقات کند و

حالی اگر

55

حال آنکه منکر و جاحد محمد باشد صلی الله تعالی واله وسلم بروی زبانه دوزخ را
مسلط گردانم و اولا از لقای خود محجوب گردانم سعادت مشاهده من در نیابد
و هیچ فرشته بروی گذر نکند و رحم نکند و هیچ پیغمبری ویرا شفاعت نکند و
ملایک او را بروی کشند تا به دوزخ اندازند و بعد از آن جاودان در دوزخ بند
و مبتلا ماند که هرگز نجات نیابد موسی گفت علیه الصلوة والسلام
پروردگارا محمد کیست صلی الله تعالی علیه واله وسلم که تو نزدیک کردم مگر
بوسیله درود بروی حق تعالی فرمود یا موسی اگر محمد صلی الله تعالی علیه و
اله وسلم و اهل او نبودی نه بهشت آفریدمی و نه دوزخ نه آفتاب پیدا آوردمی
و نه ماه و نه روز پیدا کردمی و نه شب و نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه
ترا ای موسی و اگر اقرار نبوت محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم نکنی
و برو درود نفرستی ترا با آتش دوزخ بسوزانم اگر ابراهیم خلیل باشی صلوات
الله وسلامه علی نبینا و علیه و موسی گفت علیه الصلوة والسلام بدرستی که
اقرار کردم و گواهی دادم بفضل محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم و درود بروی
بسیار فرستم اما میخواهم که بدانم که مرا دوست تر میداری یا محمد را صلی الله تعالی
علیه واله وسلم حق تعالی گفت یا موسی انت کلیمی و محمد حبیبی والحبیب احب الی
من الکلیم ای موسی تو کلیم منی و محمد حبیب من صلی الله تعالی علیه واله وسلم
حبیب دوست تر است از کلیم حدیث پنجاهم نیز در مدارج معارج نبوت
در بابش نیز آورده که در ریاض المذکرین روایت میکند از ابوهریره انصاری

رضی الله تعالی عنه که حضرت سیّد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرموده است
یا ابا هریره ان آدم لما نظر الی ساق العرش رأی مکتوبا علیه لا اله الا
الله محمد رسول الله من اذنب ذنبا فلا مغفرت ولا توبة له الا بالصلوة
علی محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم عبدی ورسولی حضرت آدم علیه الصلوة والسلام
گفت یارب محمد کیست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گفت فرزند از اولاد تو است
نام او محمد است ماخوذ از ملک من و میم حالت از حلم من و میم دوم از مجد
من و دال از دین اسلام ولا ینفعه احد وتحیته علیه الصلوة والسلام الا داخلته
الجنة مع ما فیه ولا ابالی حضرت آدم علیه السلام گفت حضرت حق سبحانه وتعالی
سوگند یاد میکند بملک و حلم و مجد خود و دین الاسلام که هیچکس نباشد که بروی
آن سید برگزیده و این نور هر دو دیده صلی الله تعالی علیه وآله وسلم کند و
صلوة بروی فرستد و او را دوست دارد آورم او را در بهشت با هر عملی که
خواه میدارد و از آن باک ندارم انتهی وکثیر از احادیث در فضیلت مطلق
صلوات در مواطن مناسبه در مقدمه و شرح درود نوشته شده است
فصل سیوم در بیان واقعات که بسبب برکت و حرمت درود خواندن فصل
بظهور رسیده و جمله از ان در بینوطن ده واقعه است مسطور میگردد واقعه اولی واقعه
در کتاب جذب القلوب از سخاوی و محدثان دیگر رحمهم الله تعالی آورده
اند که محمد بن سعد بن مطرف را عددی معین از صلوة پیش از وقت منام
درود بود و شبی آنحضرت را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بخواب دید که در وی

خانهٔ

57

خانهٔ او در آمده و خانهٔ او منور جمال با کمال خود گردانیده است و می فرماید
بیار این دهن خود را که درود بسیار میخواند تا بوسه دهم بروی میگوید که
من شرم داشتم که دهان خود را به نزدیک دهان آنحضرت صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم نهم رخسار خود را پیش آوردم پس بوسه داد بر رخسار
من چون بیدار شدم خانه را تمام رایحه مشک در گرفته بود و تا هشت روز
بوی مشک از رخسار من می آمد واقعه دوم و نیز در کتاب مذکور می آرد
که شیخ احمد بن ابی بکر بن محمد رداد صوفی محدث در کتاب خود که از
شیخ مجد الدین فیروزآبادی باسناد که او راست روایت میکند
که قلشی گفته است روزی شبلی بر ابو بکر مجاهد امد ابو بکر بجهت اکرام او
برپای استاد و با وی معانقه و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم
یا سیدی این را با شبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد است میگویند
که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر خدا دیدم صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم در خواب می بینم که شبلی پیش پیغمبر آمد و پیغمبر صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم با بدن او بایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو
چشم او بوسه داد پس گفت یا رسول الله این را با شبلی میکنی گفت نعم وی
بعد از نماز این آیه میخواند و لقد جاءکم رسول من انفسکم الخ عقب این صلوة
بر من میفرستد سیوم در معارج نبوت از تتمة الغافلین آورده است
که سفیان ثوری رح گفت در طواف گاه مردی می دیدم که قدم بر نمی داشت

واقعه

تا بر حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صلوات نمی فرستاد سفیان
میگوید که از وی پرسیدم که چه حالت که ترا تسبیح و تهلیل اهتمام نمی بینم که
بصلوة و با آنکه هر مقامی را وردی متعین است و با هیچ وردی بغیر از صلوة
مبادرت نمی نمایم گفت ای عزیز تو کیستی گفتم سفیان ثوری گفت
اگر تو یگانه نمی بودی در اهل زمانه من افشاء این راز با تو نمی نمودم ای
شیخ من و پدر من از بلاد خود به نیت حج گزاردن بیرون آمدیم در راه
پدر من بیمار شد بعد از وفات دیدم که روی پدرم سیاه گشت و
چشمهای او ازرق و سرش متحول برأس حمار و یا خنزیر گشت از آن
حال مکدر گشتم و گفتم انا لله پدرم منافق بود و کتمان نفاق خود می
نموده و روی پدرم پوشیدم و محزون و غمگین بخواب رفتم مردی دیدم
درآمد که هرگز خوب روی‌تر از وی هیچ کس ندیده بودم و خوشبوی‌تر از بوی
او هیچ بوی نشنیده بودم و پاکیزه‌تر از جامه وی هیچ جامه ندیده
بودم با وقار و تمکین درآمد تا بر بالین پدر آمد و پرده از روی پدرم
برداشت و دست مبارک بر روی او آورد ظلمت بنور و ماتم بشکر مبدل
گشت و زرقت چشم او زایل گشت و سرش باز بحالت اولی باز آمد چون این
صاحب دولت از بالین پدرم رجوع کرد من دست در دامن وی زدم و
گفت یا عبدالله تو کیستی که در ورطه من و پدر من اثبات حق نمودی
درین غربت مرا ازین کربت بازرهانیدی مرا گفت اما تعرفنی مگر مرا

نمی‌شناسی

بگفت منم نبی انا محمد ابن عبدالله صاحب القرآن صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پدر تو در
گناه و عصیان بسیار گستاخ و مسرف بود اما بر من صلوة می فرستاد و چون
پدرت را این مصیبت پیش آمد از من فریاد خواست من بفریاد او رسیدم
و او را ازین مهلکه نجات دادم و در روایتی آنکه چون فرشته گان عذاب بروی
فرود آمدند ملک که بر صلوات بنده موکلند بیامدند و مرا از حال وی خبر کردند
آمدم و او را ازین ورطه بسلامت بگذرانیدم بیدار شدم بر سر بالین پدر
آمدم روی او را سفید و چشم او را سیاه و سرخ چون سر او میان دیدم اکنون
تا زنده ام از صلوات محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم چشم شفاعت و خلاص
از شناعت میدارم سفیان گفت رحمه الله تعالی راست میگوئی و ثنا کرد ان
خود را دلالت فرمود تا این واقعه را با امت محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بگویند
و در کتابها بنویسند تا مردم ببرکت صلوات حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
واقعه از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد والله الموفق والمعین **واقعه** چهارم نیز در
معارج نبوت ایراد نموده مردی بود که در صلوات بر حضرت سید سادات علیه
الصلوة والتسلیمات کاهلی میکرد و اهتمام دران باب نمی نمود شبی حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در واقعه دید آنحضرت بوی هیچ التفات ننمود و از
هر جانب که می آمد آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم از وی اعراض می نمود آن
بیچاره گفت یا رسول الله مگر از من در غضبید و می نمودند گفت پس چرا التجا
من التفات نمی فرمائی فرمود من ترا نمی شناسم چه التفات

کنم آن مرد گفت من یک امام از امت شما و از علما چنین شنیده ام که تمام امت
خود را از فرزند خود دوست تر دارید فرمود چنین است اما الصلوة یا انّی کیمی
وسوف تمس بامت من بقدر صلوة ایشان است بر من آن مرد چون از خواب
بیدار شد هر روز صد بار صلوات آنحضرت بر خود لازم نمود بعد از آن حضرت
را صلی الله تعالی علیه واله وسلم در خواب دید مر او را گفت که اکنون ترا می شناسم
در روز قیامت شفاعت تو قیام نمایم واقعه پنجم در جذب القلوب
است که بعضی از طلاب علم حدیث بخواب دیدند که گفت حوالی رب العزت
جل جلاله مرا بیامرزید و تمام اهل مجلس را که در وی استماع حدیث میکرد بجهة
ذکر صلوات بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم که از لوازم قرأت این
علم شریف است و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله تعالی علیه در دیباجه کتاب
جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن عبد الله روایت
میکند که ابو زرعه را بعد از موت بخواب دیدم که در سماء دنیا با ملائک
در نماز امامت می کند گفتم این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار حدیث
نبوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم نوشته ام و در هر حدیث نوشته ام
عن النبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم و پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم فرموده
است من صلی علی صلوة صلی الله تعالی علیه عشر صلوة ششم نیز در کتاب مذکور
آورده که بعضی از صلحا را سه هزار دینار بر ذمه نشسته بود صاحب دین او را بقاضی
برد و قاضی مدت یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی بر آمد و در

محراب

(61)

محراب بتضرع و انکسار در حضرت پروردگار بجز رود و به نبی مختار صلی الله تعالی علیه
واله وسلم مشغول نشست در شب بیست و هفتم از ماه در خواب می بیند که
قائلی میگوید که حق سبحانه و تعالی اقضاء دین ترا میکند نزد علی ابن عیسی
برو و او را بگو رسول صلی الله تعالی علیه واله وسلم مرا فرمایند که سه هزار دینار در
قضاء دین من بده مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم از خوشحالی در
خود نیافتم بعد از آن بفکر در رفتم و با خود گفتم که اگر گوید علامت صدق این واقعه
چیست پس چگویم آن روز خود را نگاه داشتم تا در شب دوم آنحضرت را صلی الله تعالی علیه
واله وسلم در خواب بدیدم که امر می فرمایند مرا بآنچه در شب اول امر فرموده بود
بخوشحالی تمام از خواب بیدار شدم و لکن بمقتضای طبع بشری امروز نیز
خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم در شب سوم باز دیدم که آنحضرت صلی الله
تعالی علیه واله وسلم از سبب نا رفتن من متغیر شده گفت یا رسول الله علامت
صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم مرا با این سخن
تحسین کرده فرمود اگر علامت جوید بگو تو هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
صد بار پیش از آنکه یک سخن گوئی تحفه درود بمن می فرستی و این را از تو هیچ
کس نمیداند جز خدا وند تعالی و کراما کاتبین چون پیش وزیر رفتم و قصه
خواب باوی بر گفتم و علامت فرموده بود باز نموده خوشحال شد و گفت
مرحبا رسول الله صلی الله تعالی علیه واله وسلم حق بعد از آن سه هزار دینار
بمن آورده و گفت این را در قضاء دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را

نفقهٔ عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایهٔ تجارت خود کن مرا سوگند
داد که رابطهٔ مودت از من قطع نکنی و هر حاجتی که ترا افتد مرا تکلیف کنی
پس آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او بصاحب دین
بسپارم صاحب دین را دیدم ملفوف به هوت پیش قاضی درآمده تا
دینار را بشمردم و قصه را با ایشان باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت
دینار را چه باشد من متولی قضای دین تو شوم پس صاحب دین گفت که این
همه کرامت شمارا چیست من سزاوارترم به برات آن از ذمهٔ تو من از دین
خود درگذشتم لله و رسوله پس قاضی گفت که من آنچه از جهت خدای جل تعالی
بیرون آوردم باز نگیرم پس با آن همه اموال بیرون آمدم و شکر نعمت خدای تعالی
گزاردم ولله المنة وعلى نبيه الصلوة والتحيات واقعهٔ هفتم در معارج نبوت
از زهرة الرياض آورده که زنی نزد امام حسن بصری آمد رحمه الله تعالی علیه و گفت
یا امام دختر جوانی داشتم از عالم نقل کرده و آتش فراقش در کانون سینهٔ
اشتعال یافته و آرام و قرار از من رفته مرا نماز بیاموز و دعا تعلیم کن که چون
بتقدیم رسانم فرزند خود را در خواب ببینم امام وی را درود بیاموخت تا فرزند
خود را بخواب بیند امادر عذاب و عقوبت جامه از قطران پوشیده و غل بر گردن
و بند بر پای از این خواب مشوش خاطر گشته بخدمت امام آمده واقعهٔ خود گفت
امام نیز از این واقعه غمگین شد تا بدین مدت بگذشت امام در واقعه می‌بیند
که زنی در غایت حسن و جمال در بهشت به زینت و کمال مخیر آمد تاج بر سر و دواج

دربر گفت ای امام مرا می شناسی من دختر فلان ضعیفه ام که رجوع بآستانهٔ شما
آورده تعلیم درود شریف نموده بودند تا مرا الخواب بیند امام گفت از واقعهٔ مادرت
غایت غمگین بودم اکنون ترا باین ناز و نعیم چه بینم سبب چیست گفت یا امام
واقعهٔ مادرم موافق بود اما درین اثنا مردی برین گورستان گذشت و یک
بار بر مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صلوٰة فرستاد و درین گورستان
پانصد و پنجاه کس بعذاب مبتلا بودند ندا شنیدم که گفت ارفعوا
العذاب عنهم ببرکت صلوٰة هذا الرجل بردارید عذاب از اهل این گورستان
ببرکت این صلوٰة که این مرد بر حبیب ما صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرستاده
واقعه هشتم در کتاب حیات الجنان آورده که نقل کرده است شارح دلائل
خیرات از ابی شیخ جعفر وداعه رحمة الله تعالی گفت که روایه کرده شده است
در حدیث شریف از بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم که گفت نیست هیچ
موضع که یاد کرده شود درود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و یا درود
گفته شود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم دران موضع مگر زبانه می گردد رائحه که
پاره کند سموات سبعه را تا آنکه برسد بعرش می یابد بو رائحه آن هر چه خدا
کرده است خدای تعالی در زمین مگر انس و جن پس بدرستیکه ایشان اگر یابند
بوی خوش از هر آینه مشغول گردد هر یک از ایشان بلذت آن از معیشت خود و نمی
یابد این رائحه را ملکی و نه آفریده از آفریده گان حق تعالی جل و علا ملک طلب آمرزش
میخواهد مر اهل مجلس را و می نویسد ایشان را شمار همه ایشان حسنات و بگذ

گرداند مرتبت ان را الشمار نبان درجات و برابر الست که بوده باشد در
مجلس یکی و با صد هزار دیگر وار اجر همین قدر دار ان حکایات که مناسب این
اخبار است انست که ذکر کرد از شیخ ابو عبد الله ساحلی رحمه الله تعالی در کتاب
بغیة السالک گفت که حدیث کرد پدر من رحمه الله و او گفت که حدیث کرد مرا
شیخ ابو القاسم مرید رحمه الله تعالی علیه گفت وقتیکه قدوم آورد شیخ ابو
عمران مردی بر لقه یافت در ان شیخ ابا علی حزار پس جمع شدیم تا سی
نفر روزی در سرای من از برای طعام که درست کرده بودم از برای هر دوی
ایشان گفت ابو القاسم که بود پدر من حاضر بود و علت رکام که مفارقت
نمیکرد از و تا انکه محروم کرده بود او را از قوت شامه خود پس گفت شیخ ابو
عمران مر شیخ ابو علی را امر برات سالهاست که درود میفرستی بر پیغمبر صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم پس چه اثر کرده است در تو درود خواندن او صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم پس گفت ابو علی یا سیدی زیاده شده نزد من کذا و کذا پس
گفت شیخ ابو عمران این ظاهر میکرد و مرا دلالت کرد بر انه چنین ذکر کرده پیغمبر صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم پس گفت دم در کش در کف دست شیخ ابو القاسم پس دم
کشید و نفس کرد ابو علی در کف دست من پس وزید از دم کشیدن او رایحه مشک
لکن آن ضعیف بود و بعد از ان نفس زد و دم کشید شیخ ابو عمران در کف دست پس
گفت شیخ ابو القاسم که والله بتحقیق که نشکافت رایحه مشک خیانتم پدر من یعنی
بیخ بینی های اقا انکه بر آمد خون او و روان شد از بینی او و عالم شد رایحه منزل

تا همه کس

تا هنگامی که رسید خوشبوهای مشک بعد از آن گفت شیخ ابو عمران ایا گمان دارید
اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که ایشان فایض شده اند باین دولت
نه بایان و الله که هر آینه مزاحمت میکنیم با ایشان درین دولت یعنی در مصطفی
شده بخواص و فضایل درود تا آنکه بدانند در بیتی که پس گذاشته است بعد
از خود مردان **واقعه** نهم از بعض سلف منقول است که گفت در دریا با جمعی
در کشتی بودیم بادی برخواست که سفینه را در تلاطم امواج انداخت چنانکه
اهل کشتی دل از حیات برداشتند یکدیگرا وداع کردند درین میان
نعاس بر من غلبه کرده چشمی گرم شد پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم دیدم که
مرا گفت که با اهل کشتی بگوی تا هزار نوبت این صلوة بر من فرستند و صلوة بر
من خوانند بیدار گشتم اهل کشتی را از خواب خود خبر دادم درود بخواندند
باین صلوة مشغول گشتیم هنوز سیصد بار صلوة تمام نشده بود که باد سکین
یافت و خلاص گشتیم اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوة
تنجینا بها من جمیع الاهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و
تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها عندک اعلی الدرجات و تبلغنا بها
اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیات و بعد الممات و آورده اند که
شیخ اکبر محی الدین بن العربی قدس الله سره گفت که این صلوة خزینه ایست
از خزاین عرش لا بد است از کتمان آن از غیر اهل او و کسی که قرأت کرد آن را
در جوف شب یکبار هر حاجتی را قضا گرداند خدای عز و جل حجت اعدا بغیر از

واسع است در قضای حاجت ازرق خاطف **واقعه** دهم در روح حیات الحیوان واقعه
آورده که روایت شده در بعض اخبار از انکه حکایت کرده است آن را ابو
حفص عمر بن حسین سمرقندی در کتاب خود رونق المجالس که در مدینه بلخ تاجری
بود کثیر المال و بود او را دو فرزند در حلت نمود مرد تاجر و قسمت کردند پسران او
مال پدر را در میان خود نصف بود در میراث پدر ایشان انکه پس گذاشته بود
از خود سه شعرات الشریف مبارکه علی صاحبها افضل الصلوة واکمل التحیات
از شعر پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس گرفت هر یک از ان پسران یک
موی مبارک را و باقی ماند موی واحد علی صاحبها افضل الصلوة واکمل التحیات
پس گفت بزرگ پسران من میگردانم موی مبارک باقی را دو نصف پس گفت
برادر خورد او را که والله بلکه پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم اجل و بزرگی
تر است از این که قطع کرده شود شعر شریف او صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس گفت
برادر کبیر مر برادر صغیر را تو میگیری این سه شعرات شریفه مبارکه را علی صاحبها الصلوات
والسلام بقسط خود از میراث گفت نعم پس گرفت برادر کبیر جمیع اموال موروثه
را و گرفت برادر صغیر سه شعرات شریفه مبارکه را علی صاحبها الصلوة والسلام
و گردانید آن را در جیب خود و گشت او که بیرون می آورد و مشاهده آن میکرد و
درود میفرستاد بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم و باز میگردانید بجیب خود
پس بعد از چند روز فانی گشت مالهای کبیر و کثیر شد مالهای صغیر پس زندگانی کرد چند
ایام بعد از آن وفات یافت پس دید او را بعض از صلحا در خواب و دید

پیغمبر

پیغمبر صلی الله تعالی و ا...
کسی که هست مرا و را ...
کنند از خدای عزوجل ...
تا که رسند با که هر ...
هر کب خود و پیاده ...
و استحبابا و بیان ...
الله تعالی علیه واله وسلم ...
برانکه حضرت ایشان ...
بوجه او فی بیان ...
ایراد می نمائیم باید ...
علیه واله وسلم وارد ...
عقیب تشهد است ...
الت بعد از تکبیر و ...
ان ان پنجم بعد از ...
تعالی علیه واله وسلم فرمود ...
موع حاقه فرستد و ...
رسد و از امیر المومنین ...
زینت در سمان معلق ...

پیغمبر صلی الله تعالی و آله وسلم را پس گفت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بگوی مر مرد مرا
که که هست مرا او را حاجتی سوی خدای عز و جل پس بیاید قبر این فلان را و سوال
کند از خدای عز و جل قضا کرده حاجت او پس بود مردم که قصد میکردند بغداد
تا که رسیدندی با آنکه هر کسی که عبور میکرد بر قبر او در حالت رکوب با نازل بشد از
مرکب خود و پیاده میرفت **فصل** چهارم در بیان مواضع صلوة وجوبا
و استحبابا و بیان صیغ صلوة درود حضرت نبوی را بنفس نفیس خود صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم و ما آن را از جهت تبرک در پنجا ثبت نمودیم با فواید کثیره
با آنکه حضرت شیخ ثانی ما قدس سره در کتاب قطب الارشاد مواضع صلوة را
بوجه اوفی بیان نموده و ما آن را با زیادتی در آن از کتب دیگر در این نسخه
ایراد می نمائیم باید دانست مواضع که در آن درود بر پیغمبر خدا صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم وارد گردیده جمله آن در این نسخه پنجاه و هفت است اول
عقیب تشهد است در آخر نماز دوم آخر قنوت است سوم نماز جنازه
است بعد از تکبیر دوم چهارم خطبهاست خطبه جمعه و عیدین و استسقا و غیر
آن پنجم بعد از اجابت اذان و نزد اقامت ششم نزد دعا چه پیغمبر صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم فرموده است محجوب است دعا از صعود بر آسمان تا مادامی که بر
من صلوة فرستد و دعا بعد رفع صلوة من از آسمان در گذشته بموقف اجابت
رسد و از امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه مرویست که فرمود نماز و دعا میان
زمین و آسمان معلق است تا آن وقت که صلوة بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله وسلم

فصل

68

فرستاده شود وارد شده است ترتیب خواندن درود نزد دعا بر سه طریقه
اول آنکه درود گوید پیش از دعا بعد از حمد دوم آنکه درود گوید در اول دعا
و اوسط و آخر آن سوم آنکه درود گوید در اول و آخر آن هفتم نزد دخول
مسجد هشتم نزد خروج از مسجد از آنکه روایت شده است از فاطمه رضی الله
تعالی عنها بود رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم زمانیکه داخل میشد بمسجد
درود میفرستاد بر محمد بعد از آن میگفت اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی
ابواب فضلک نهم بعد از تکبیر و تهلیل خواندن پیش از دعا دهم بر مرده که
در صفا گذشت از آنکه روایت کرده است قاضی اسماعیل در کتاب صلوة از عمر
بن الخطاب باسناد جید حسن گفت زمانیکه قدوم آرید پس طواف کنید بر
بیت هفت کرت و گذارید نزد مقام ابراهیم علیه الصلوة والسلام دو رکعت
بعد از آن باید صفا را پس بایستید بروی از مکانیکه می بینید شما
بیت شریف را پس تکبیر گوئید هفت بار در میان هر تکبیر گوئید حمد خدا
تعالی و ثنا بروی و درود پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و سوال
برای نفس خود و بر مرده مانند این گوید یازدهم نزد اجتماع قوم پیش از
تفرق ایشان از جهة احادیث که بعض آن این است که نه نشینند قومی
نشستنی که بعد از آن تفرق کنند و یاد نکنند خدا را عز و جل و نه درود فرستند
بر پیغامبر ایشان صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مگر بود آن مجلس بر ایشان تبرقی
و حسرتی اگر خواهد عذاب کند ایشانرا و اگر خواهد آمرزش کند ایشانها

روایت

(69)

روایت کرده است این را ابن حبان و حاکم در صحیح خود و معنای آن آنست
اگر بخواهد است عذاب کنند ایشان را بر گناهان سابقهٔ ایشان نه بر ترک ذکر
بدرستی که آن معصیت و گناه نیست و لفظ ابی داود و حاکم بنا بر آن که در
کتاب جامع است نیست از قومی که برخیزند از مجلسی که یاد نکرده است خدای
عزوجل را در آن مگر متحسر برخیزند از مانند جیفهٔ خر باشد بر ایشان همان مجلس بر ایشان حسرتی
روز قیامت و روایت کرده است طبرانی و بیهقی و ایضا از سهل بن حنظله
مرفوعاً که برخیزند قومی که یاد خدا عزوجل میکنند پس برخیزند تا آنکه گفته
شود قوموا قد غفر الله لکم ذنوبکم و بدلت سیئاتکم حسنات یعنی برخیزید
بتحقیق آمرزید خدای عزوجل ذنوب شما را و بدل کرد بدیهای شما به نیکیها و روایت
کرده است او را حاکم و ایضا از انس رضی الله تعالی عنه روایت است و لفظ
او نه نشیند قومی که یاد خدا عزوجل کنند مگر ندا کند ایشان را منادی
از آسمان قوموا مغفوراً لکم برخیزید در حالتی که آمرزیده شده است شما را
و در اذکار روایت شده است از بعض اهل علم ربانیین که درود گوید مردی بر پیغمبر
خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یکبار در مجلس بسنده شود نزد آنکه باشد
در آن مجلس چه از دهم نزد ذکر نام شریف او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و در حدیث
آمده است هر که نزد ذکر آن سرور صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نفرستد صلوة
بخیل است و گویا که جفا کرده بر آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و دعا
کرده است خاک آلود شود بروی برغم انف و نیز در حدیث است لا تجفونی بعد موتی قیل

تخفی یا رسول الله قال ان اذکر فی موضع ولا یصلی علی در قطب الارشاد آورده

که کسی که یاد کرده شدم نزد او پس درود نفرستد بر من پس بدرستی دور

کند اورا خداء عزوجل تخریج کرده است این حدیث را ابن حبان از حدیث

ابوهریره رضی الله تعالی عنه و صحیح کرده اینده اورا حاکم و نیز حدیث است که شقی

شد بنده که یاد کرده شدم نزد او پس درود نفرستد بر من تخریج کرده اورا

طبرانی از حدیث جابر رضی الله تعالی عنه ایضاً قول خداوند متعال است که لا

تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً پس اگر یاد کرده شود و درود

نفرستند بروی صلی الله تعالی علیه واله وسلم میباشد مانند احد از خلق انتهی

واختلاف تکرار صلوة نزد تکرار ذکر آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

در یک مجلس مشهور است در جواهر الاوراد حضرت شان با قدس سره آورده

که فتوی بر آن است که نام نامی آن سرور عالمیان صلی الله تعالی علیه واله

وسلم هر چند در مجلس واحد تکرار یابد یک نوبت درود خواندن واجب است

و باقی سنت سیزدهم نزد فراغ از تلبیه از جهة حدیث که روایت کرده است

آن را دار قطنی و در آخر آورده است که گفته است قاسم بن محمد مستحب

است مر رجل را زمانیکه فارغ شود از تلبیه آنکه درود خواند بر پیغمبر صلی الله

تعالی علیه وآله وسلم چهاردهم نزد استلام حجر اسود از آنکه روایت کرده

است ابوذر هروی از نافع بود ابن عمر زمانیکه اراده میکرد اینکه استلام

حجر اسود کند گفت اللهم ایماناً بک و تصدیقاً بکتابک و سنة نبیک

درود

درود میفرستاد بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم یازدهم نزد و
قوف بر قبر نبوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که اخص مواضع واقرب
مستجلب انوار و برکات است ازانکه روایت کرده است آن را مالک از
عبد الله بن دینار گفت دیدم ابن عمر را رضی الله تعالی عنه که می استاد
بر قبر پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس درود می فرستاد بر پیغمبر صلی الله
تعالی علیه واله وسلم و دعا میکرد مر ابی بکر و عمر را رضی الله تعالی عنهما دوازدهم
زمانیکه بیرون رود بیابان را ازانکه روایت کرده است ابن ابی حاتم از
عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه که بیرون میشد بیابان پس می آمد
غفلت ترین مکانها را پس حمد میگفت خدای را عز وجل و درود میفرستاد بر پیغمبر
خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم و میخواند دعاها مر نفس خود را سیزدهم زمانیکه
برخیزد از خواب شب ازانکه روایت کرده است آن را در سنن کبرا ابن مسعود
رضی الله تعالی عنه گفت خنده میکند پروردگار عالم جل جلاله مر دو کس را یکی کسی
است که ملاقی دشمن گردد و او بر اسب خود سوار بود تا آنکه اسپان اصحاب وی
پس گشتند و رفتند ایشان و او ثابت ماند پس اگر کشته شد شهید گردد
و اگر باقی ماند پس و آن کس است که خنده میکند الله تعالی عز وجل به سوی او دوم
آنکس است که برخیزد میان شب که خبر نبود با او هیچ احدی پس وضو کرد
و کامل کند وضوی خود را پس حمد گوید مر خدای جل جلاله را و درود فرستد
بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم و شروع کند در قرآن پس او کسی است

که خنده کند الله تعالی او را و میگوید به پسندید مر بنده مرا در حالتی که دایم
است نه پنهان و را غیر من هر ده هم عقیب ختم قرآن از آنکه رعایت کرده
است از ابی هریرة رضی الله تعالی عنه گفت که گفت رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم کسی که خواند قرآن را و حمد گوید مر پروردگار خود را بتحقیق
که طلب کرد خیر از مظانش و مکان خود نوزدهم در روز جمعه اخرجه حدیث
اوس بن اوس ثقفی گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
از بزرگترین ایام شما روز جمعه است در وی پیدا شده است حضرت آدم صلواة
الله و سلامه علی نبینا و علیه و در وی قبض روح مبارک او شده است و در وی است
دمیدن صور و در وی است صاعقه پس بسیار کنید بر من صلوة بدرستیکه صلوة
شما عرض کرده میشود بر من گفتند یا رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
چه سان عرض کرده میشود بر حضرت شما درود ما و بتحقیق که رمیم گشته یعنی
کهنه شده باشی تو گفت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بدرستیکه خدای
عز و جل حرام گردانیده است بر زمین اینکه بخورد اجساد انبیا را روایت
کرده است این حدیث را احمد و ابو داود و نسائی و بتحقیق صحیح کرده است
این حدیث را ابن خزیمه و ابن حبان و دار قطنی و روایت کرده است بیهقی
از ابی امامه بتحقیق که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم گفت بسیار کنید بر من
از درود در روز جمعه پس بدرستیکه صلوات امت من عرض کرده میشود بر من
در هر روز جمعه پس کسی که بود بسیارترین ایشان بر من از روی صلوة باشد

نزدیکتر

نزدیکتر بمن ایشان بمن از روی منزلت و گفته است شیخ علی قاری در شرح
حصن حصین در بنگه بدرستیکه مر خدا عز و جل را ملائکه است سیاحین که برسانند
مرا از امت من سلامی دلالت میکند بر آنکه صلوة معروض است بر وی صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم پس جمع میان این دو حدیث باین است که روز جمعه از برای
مزید فضیلت است که عرض کرده میشود بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بغیر از وساطت
ملک چنانکه فرق کرده شده است میان صلوة نزد روضه شریف و سائر اماکنه
و حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرموده هر که روز جمعه بر من هشتاد
بار صلوة فرستد هشتاد ساله گناهان وی آمرزیده شود و بعضی باین
صلوة تخصیص نموده اند که اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی
آله و صحبه و سلم و نیز حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرموده هر که روز
جمعه صد بار صلوة بر من فرستد حق تعالی دویست ساله گناه او را بیامرزد و هر که
روز جمعه هزار بار بر من صلوة فرستد روز قیامت بیاید با او نوری باشد
که اگر بر همه خلایق قسمت کنند همه را فرا رسد و در جذب القلوب آورده هر که در
روز جمعه و شب جمعه هزار کرت درود فرستد تا جای نشست خود را در بهشت
نه بیند از دنیا نرود اللهم صل علی محمد و آله الف الف مرة و نیز در جذب القلوب
آورده است از مفاخر الاسلام هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد و از
جای که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله او و [illegible] نزد قیام از مجلس

ازانکه روایت شده است از سفیان ثوری رحمة الله علیه در بهشت که او وقتیکه اراده
میکرد قیام را میگفت صلی الله تعالی علیه واله وسلم وملائکته علی محمد وعلی انبیائه
وملائکته بهشت دیگر نزد مرور بر مساجد و دیدن آن ازانکه روایت کرده
است قاضی اسمعیل از علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه وکرم الله وجهه
در بهشت که او گفت زمانیکه گذر کنید بمساجد پس درود فرستید بر پیغمبر
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بهشت دوم نزد غم وهم وطلب مغفرت از جهة
حدیث ابی بن کعب که آن اشارت است بعد ازین بهشت سیوم نزد کتابت اسم
شریف او صلی الله تعالی علیه واله وسلم ازانکه روایت کرده است آن را ابو الشیخ که
گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم من صلی علی فی کتاب لم یزل الملائکة
یستغفرون له ما دام اسمی فی ذلک الکتاب یعنی کسی که درود گوید بر من در
کتاب خود همیشه ملائکه که آمرزش خواهند مر او را تا آنکه نام من در آن کتاب
بود و در احیاء العلوم آورده که روایت شده است از ابی حسن شافعی دیدم
رسول خدا را صلی الله تعالی علیه واله وسلم در خواب پس گفتم یا رسول الله بچه
چیز جزا یافت امام شافعی از جهت تو وقتیکه گفت در کتاب رساله
خود وصلی الله علی محمد کلما ذکره الذاکرون وغفل عن ذکره الغافلون پس
گفت او صلی الله تعالی علیه واله وسلم جزای یافت از من که باشد مر حساب قیامت را
یعنی بی حساب به بهشت رود و در قطب الارشاد از خلاصه آورده که زمانیکه
مینویسد اسم خدا عز وجل را در کتاب متابعت کند او را به تعظیم همچنین عز وجل

و نکه باید کند

و آنکه با نغمه کنند بر کتابت صلوات با سلام رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هر وقتی
که بنویسد او را اگرچه نباشد در اصل نسخه و در خلال آن شود از وی و اگر نه محروم شود از حظ
عظیم درود فرستد بزبان خود هر وقت که می نویسد اسم او صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم را و همچنین است ترضی و ترحم بر صحابه و علما و مکروه است رمز ساختن در ترضی و
ترحم نوشتن بلکه بنویسد آنرا بکمال انتهی ذکر کرده اند در رسائل که بعضی از ناسخین بود
که از جهت بخل در ورق نمی نوشت درود بر سید کائنات صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس
واقع شد در دست او مرضی که آن مرضی است از امراض خبیث و دیگر بود می نوشت صلی الله
تعالی علیه و آله و صحبه بمثل اختصار و سلم پس عتاب کرده شد در خواب از سید انام علیه الصلوة
و السلام و گفت از چه سبب محروم کرده خود را از چهل حسنه یعنی لفظ و سلم چهار حرف است
و هر حرف بده حسنه است انتهی ما فی قطب الارشاد و بیست و چهارم در ابتدا تذکیر و پند
و وعظ و شرح و در ابتداء درس و تبلیغ علم و خواندن حدیث اولا و آخرا
بیست و پنجم عقب گناه است زمانیکه اراده کند که آمرزیده شود و از آنکه
روایت کرده است آنرا ابن ابی عاصم در کتاب الصلوة بر پیغمبر صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم از انس که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
درود فرستید بر من پس بدرستیکه درود کفارت است مرشما را پس کسی که درود
فرستد بر من یکبار درود فرستد خدای عز و جل بر وی ده بار و روایت
شده است از ابی کاهل رضی الله تعالی عنه گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم یا ابا کاهل کسی که درود فرستد بر من هر روز سه بار از روی حب
و شوق بمن برحمت خداوندی جل و علا واجب آید اینکه بیامرزد مر او را

کناهان او از همین شب و آن روز بیست و ششم نزد اراده کردن رکعات
در کثرت و نماز در نفس و مال خود بتحقیق که روایت کرده است ابو الشیخ بن حبان
در کتاب الصلوة از نبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از ابو هریره رضی الله
تعالی عنه که گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در دو قسمتند
برین پس می رسید که صلوة برین زکوة است مر شمارا و روایت کرده است
ابن ابی شیبه در مصنف از کتب الاخبار از ابی هریره رضی الله تعالی
عنه مانند و حدیث که بسیار کنید برین صلوة پس آن زکوة است مر
شمارا روایت کرده است آن را ابو علی موصلی و روایت کرد آن را بزار از
طریق مجاهد از ابی هریره رضی الله تعالی عنه که زکوة مصلی بر وی صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم متضمن نماز و برکت و طهارت نفس از رذایل اوست و نماز زیاد
تی است در کمالات آن بیست و هفتم نزد اراده کردن نفی فقر و تنگی
از انسان و عدم حاجت بخلق بتحقیق روایت کرده است حافظ ابو نعیم از
جابر بن سمره از پدر خود گفت بودیم نزد رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم درین هنگام آمد او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را مردی پس گفت
یا رسول الله حبیب اقرب اعمال بخدای عز و جل گفت صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم راست گفتن و ادا کردن امانت را گفت ای رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم زیاده کن ما را گفت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نماز شب
و روزه هواجر و آن نیم روزه را گویند یعنی اجر صائم در وقت استوی

زیادت

77

زیادت کرد از جهت آنکه ذکر می گفت یا رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
زیاده کن ما را گفت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بسیاری ذکر است و درود
برمن نفی میکند فقر را الحدیث بیست و هشتم بعد از نماز صبح و مغرب از آنکه
روایت شده است از جابر بن عبدالله گفت که گفت رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم کسی که درود فرستد برمن وقتیکه گذارد نماز
صبح را پیش از آنکه تکلم کند صد بار قضا کند خدای عزوجل مر او را صد حاجت
تعجیل شود مر او را از آن سی حاجت یعنی سی از آن صد در دنیا قضا شود و
ذخیره کرده اند مر او را هفتاد حاجت و در مغرب باشد همین است بیست و نهم
نزد صبح و مسا از آنکه روایت کرده است طبرانی از حدیث ابی درداء
گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کسی که درود فرستد
برمن وقت صبح ده بار و وقت بیگاه ده بار برسانند او را شفاعت
من روز قیامت سی ام نزد خطبه و خواستن مرد پیغام زن را در نکاح
پس تحقیق روایت کرده شده است از ابن عباس در قول او تعالی
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الآیة قال یعنی ان الله اثنی علی
نبیکم و امر الملائکة بالاستغفار له یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و
سلموا تسلیما اثنوا علیه فی صلوتکم و مساجدکم و فی کل مواطن و فی
خطبة النساء و لا تنسوه یعنی گفت ابن عباس رضی الله تعالی عنه که
به تحقیق که خدای عزوجل ثنا گفت بر پیغامبر شما و امر کرد ملائکه را بطلب

امر آنحضرت مر او را ای آنکسانکه گرویده اید درود فرستید بروی و سلام گوئید
بروی سلام گفتن یعنی سلام گوئید برو صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در نماز خود
و مساجد خود و در هر مواطن و در خطبه زنان و فراموش نکنید او را سی و
یکم بعد از فراغ از وضو از آنکه روایت کرده است آن را ابو الشیخ بن حبان
از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه گفت که گفت رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم زمانیکه فارغ گردد یکی از شما از طهور خود یعنی از وضوء
پس گو که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله پستر
صلوات گوید بر من پس زمانیکه گوید این را گشاده گردد مر او را ابواب
رحمت سی و دوم نزد دخول منزل از آنکه روایت کرده است آن را ابو نعیم
حریف از سهل بن سعد گفت آمد مردی پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم پس
شکایت کرد باو صلی الله تعالی علیه و آله وسلم از فقر و تنگی عیش و یا معاش
خود شکایت را ولیکن پس گفت مر او را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم زمانیکه
داخل شوی منزل خود یعنی خانه خود که مسکن است پس سلام کن اگر باشند
در وی کسی و یا نباشد بعد از آن سلام گوی بر من و بگو قل هو الله احد یکبار
پس کرد آن مرد آنچه فرموده شده بود بان پس فرو ریخت عز و جل فرو
ریختن روزی بروی تا آنکه بسیار شد و ریخت به همسایگان و اقربای
او سی و سیوم در هر موضع که جمع گردد مردم در وی از برای ذکر خدا عز
و جل از جهت حدیث ابی هریره رضی الله تعالی عنه بدرستیکه مر خدای را جل له

سیر کننده

79

سیر کننده کاشت از ملک زمانکه مرور کنند بحلقه ذکر گویند بعض مر بعض را
بنشینید بنزد مانکه دعا کنند آمین کنند و زمانکه درود فرستند بر نبی صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم درود کنند با ایشان تا آنکه فارغ گردند بعد از آن
میگویند بعض مر بعض را طوبی لهولاء یرجعون مغفورا لهم خوشی باد مر
این کسان را باز میگردند آمرزیده شده مر ایشان راسی و چهارم
زمانیکه فراموش کنند چیزی را واراده کنند یاد آن را روایت کرده است
ابن ابی موسی مدینی از انس رضی الله تعالی عنه گفت که گفت رسول خدا
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وقتیکه فراموش کنید چیزی را پس صلوة
گوئید بر من یاد آورید آن را ان شاء الله تعالی سی و پنجم در شب جمعه و تحقیق پیش
رفت روز جمعه و بدرستی که روایت کرده است بیهقی در حدیث ابی امامه
از نبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در امر باکثار صلوة بر وی صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم در شب جمعه و در اسناد او ضعف است لکن روایت کرده
شده است مرسلاً از حسن بصری و روایت کرده است آن را بیهقی از
صفوان بن سلیم بدرستی که نبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گفت
زمانیکه روز جمعه و شب جمعه پس بسیار کنید بر من صلوة و این مرسل است
ایضا و در حدیث دیگر از انس بن مالک رضی الله تعالی عنه روایت
میکند از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که فرمود هر که بر من
شب جمعه هشتاد بار صلوات فرستد بیامرزد حق تعالی دو ولیت [illegible]

کناهان منافزا و ودر جذب القلوب است که بعض علما میگویند مر کسی را
که بروی صلوة و سلام منفرستند درین شب کسی و ششم تعد آواز در گوش
یعنی زمانیکه بشنود صوتی در گوش خود واین علامت است که یاد میکنند
او را کسی بخیر و خوبی و یا بشر و بدی از جهت حدیث ابی رافع نزد
ابن سنی مرفوعا زمانیکه آواز کند گوش یکی از شما پس یاد کنند
مرا و کو درود فرستد برمن و کو که بگوید ذکر الله من ذکرنی بخیر ستی
و هفتم نزد حدوث حاجت و با ضرورت بخدا عزوجل و یا باحدی از بنی آدم
سیم و ششم بعد از نماز جمعه مر آنکس را که او راست بخدا عزوجل حاجتی واین حدیث
مجرب است روایت کرده است حافظ اسماعیل در کتاب ترغیب که مر او راست
سند جید صحیح بعبدالله بن عمرو بن العاص گفت کسی که او راست بسوی
خداوند جل سبحانه حاجت پس روزه دارد چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
را و یکی کند هر دو بسوی نماز جمعه پس تصدق کند بصدق قلیل یا کثیر
پس زمانیکه کزارد نماز جمعه را کوید اللهم انی اسئلک باسمک بسم
الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن
الرحیم و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم
الذی لا تاخذه سنة ولا نوم الذی ملأ عظمته السموات والارض
الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات ووجلت القلوب من خشیته
ان تصلی علی محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم وان تعطینی حاجتی وهی کذا وکذا

ویاد کند

ویاد کنند در مکان کذا و کذا حاجت خود را بس مدتی که اجابت کرده
شود مر او را ان شاء الله تعالی گفت که گفته میشود و تعلیم نکنید این دعا را
مر سفهاء شما تا دعا نکنند با آن بر گناه و یا بقطع رحم کسی و نیز نزد خوردن
روایت کرده آن را ابو الشیخ مرفوعاً از ابی قرصافة چهلم نزد هر طعامی
که خوانده شود خیر باشد از جهته آنکه روایت کرده است آن را ابو موسی مدینی
از حدیث ابی هریره رضی الله تعالی عنه گفت که گفت رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم هر کلام که ذکر خدا نکنند در او پس ابتدا کنند با آن
به صلوة بر من پس او اقطع محروق باشد از برکت چهل یکم نزد خوردن
ترب ازانکه روایت کرد آن را ابن مسعود رضی الله تعالی عنه گفت که
گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم زمانیکه بخورید ترب را
اراده دارید که پلید نگردد آن را بوی پس ذکر کنید مرا نزد اول خوردن
او که میشکنید آن را گفت سخاوی که صحیح نیست و البته آنکه روایت
کرده است آن را مجاشع بن عمرو ابن ابی بکر بن حفص از سعید بن
المسیب گفت کسیکه خورد ترب را پس خوش می آید او را تکلیف پیدا
نگردد از وی ریح او پس یاد آرد و پیغمبر را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نزد
اول بکشیدن او انتهی چهل و دوم روز جمعه و شنبه و یکشنبه است و
شیخ عبد الحق دهلوی در کتاب جذب القلوب می آرد بهجا آنکه کثرت
صلوة برسید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه
فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین حکم داخل است زیرا که دوشنبه

از ایام فاضله است و در فضیلت در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده
در مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است که من صلی علی یوم
الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابداً چهل و سیوم در اول کتابت بعد از تسمیه
چهل و چهارم نزد دیدن کعبه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما چهل و پنجم
نزد مشاهده آثار و مواطن حضور او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مانند مدینه
طیبه و مسجد قبا و بدر و احد و مانند اینها چهل و ششم نزد کتابت وصیت
چهل و هفتم نزد اراده سفر چهل و هشتم نزد رکوب راحله چهل و نهم نزد
نزول غم و طاعون و خوف غرق شدن پنجاهم نزد اباق جاریه و
غلام پنجاه و یکم نزد خواب کردن پای و یاد کند احب بجو پنجاه و
دوم نزد خوف فراموشی پنجاه و سیم نزد آشامیدن آب از کاسه
پنجاه و چهارم نزد ناقه برادر مسلم پنجاه و پنجم نزد احسان چیزی یعنی که بنظر
خوب آید پنجاه و ششم در وقت مصافحه که سبب مغفرت گناهان است
چنانکه در سابق گذشت پنجاه و هفتم در ماه مبارک شعبان که بحضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اختصاص دارد در معارج است که بروایت
آمده است یک نوبت صلوات در ماه شعبان را برابری کند با
ده نوبت صلوة در ماه های دیگر پس بنابرین معتقدات است هیچ معامله
مرتبه را بهتر از شان بعث حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
و محبت او نیست و حبیب آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم شب و روز
در اندیشه احوال و فکر مرجع و مآل امر بوده اولی آنکه ما نیز بوصف و

83

ونعوت جلال او پردازیم وصلوات محمدی را صلی الله تعالی علیه واله وسلم ورد خود
سازیم وکوتاهی نکنند دران مگر محروم وگفته امام شافعی دوست داریم اینکه بسیار
شود صلوة بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم بر همه احوال زیراکه ذکر خدا عز وجل
وصلوة بر وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم ایمان است بخدای عز وجل وعبادت
است مر او را بعد ازین باید دانست که درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله
تعالی علیه واله وسلم به نیت قربت واحتساب وقصد تعظیم درجات وثواب
وازین سبب مکروه بنوشته است علما رحمهم الله تعالی صلوة بر وی صلی الله
تعالی علیه واله وسلم در هفت مواضع وآن جماع وحاجت انسانی وشهرت
مبیع وعثرت وتعجب وذبح وعطاس بنا بر خلاف که ثابت است در
بکر اخیر وذکر کرده است شیخ یوسف بن عمر خوردن را اول شهرت مبیع
نیز بعضی از مواضع که نهی شده است درود خواندن دران اماکن قذر
ومواضع نجاست است چنین است در شرح دلایل خیرات بر طاسی راقم
عاجز القلب الی ارشاد ودفع الزیادة من الکتب عزیزه **تذییل** فی فواید	تذییل
جلیله بدان که در جذب القلوب جواهر الاولیاء را ایراد نموده که بر مؤمن
صادق ومحب مشتاق لازم است که در اکثار این عبادت واختیار آن
بر اعمال دیگر تقصیر نکند وعددی مخصوص که تواند ورد دوام مواظبت بر آن
ایشان دارد وبهمه خود گرداند خوذو خیر العمل ادومها وقلیل دایم خیر من کثیر
انقطع وباید که هزار کمتر نبود واگر نه بپانصد اکتفا کنند واگر آن نیز میسر

کرد دار صد جزو نگذرد و اختیار بعضی سیصد است و بعضی روایت در صلاح
ومسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز ورد وی معین از ان
داشته باشد د مومن موفق هرگاه که عادت بر اکثار آن آسان میشود بروی
وبعضی صیغها هست که اتمام عدد الف در روی بغایت آسانست و هرگاه که لذت
و شیرینی آن بمذاق جان طالب رسید قوت و قوام روح باین خواهد بود
فذکر الحبیب للمریض طبیب و عجب از مومن که یک ساعت از روز و شب خود
صرف این عبادت منبع انوار و برکات و مفتاح جمیع ابواب خیرات و
عادت نکند و قول آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مر شخصی را که
گفت اجعل لک صلوتی کلها اذا یکفی همک و قول علی مرتضی رضی الله تعالی
عنه که فرموده است لولا اجد ما اجد فی ذکر الله لجعلت صلوة النبویة عبادتی
کلها درین باب کفایت است و اهل سلوک را در امان ازین باب موجب
فتوح عظیمت وسیله شریفه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در
وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت و ترقیت کند التزام صلوة رسول
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم طریقی موصل است مر طالب را و بهمین صلوة
و توجه او بدان حضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم تربیت او باحسن
آداب دینویه و تهذیب او باشرف اخلاق محمدیه خواهند کرد صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم و ترقیات او تا باعلی ذروه کمال و اتصال و تجلیات
از حضرت کبیر المتعال خواهد بود و به وصول بدرگاه الهی و قرب حضرت

رسالت

رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و وصیت میکردند
بعضی مشایخ بقرائت قل هو الله احد شناختیم خدای واحد احد را و بکثرة
صلوات صحبت داشتیم به پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و میفرمود که
که صلوة بر رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بسیار فرستید به بیند او را
در خواب و بیداری کذا نقل شیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبری عن
الشیخ احمد بن سوسی شرح الصوفیه و بعضی از متاخرین مشایخ شاذلیه
قدس الله ارواحهم فرموده اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت و قرب
الهی تعالی در زمان فقدان وجود اولیاء مرشد متصف التزام ظاهر شریعت
است با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم از کثرت اشتغال صلوة نوری در باطن پیدا شود که راه
مراد بنماید و فیض از آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بی واسطه
برسد و خلاصه طریقه شاذلیه که از شعب طریقه قدیمه شاذلیه است
قادریه است استفاضه از حضرت نبویه است بی واسطه بوسیلهٔ
التزام متابعت و دوام حضور بدان حضرت صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم فجدوا و اجتهدوا من الله الاعانت والتوفیق و نیز در جذب القلوب
است که یکی از اسباب ادراک شرف رویة سید انام علیه الصلوة
من الله الملک العلام ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت
بصیغهٔ اللهم صل علی محمد و آله و سلم کما تحب و ترضی له و ملازمت این

نیز محل این سعادت است اللهم صل علی روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسد محمد
فی الاجساد اللهم صل علی قبره فی القبور و در مفاخر الاسلام می آرد هر که روز جمعه
هزار بار درود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی آنحضرت را صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم در خواب یا منزل خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکرر
کند آن را تا پنج جمعه بیند بفضل الهی انشاء الله تعالی اگر خدا او را و هر که در شب جمعه
بگذارد دو رکعت نماز بخواند در هر رکعت بخواند بعد از فاتحه یازده بار آیة
الکرسی و یازده بار سورة اخلاص و بعد از سلام صد بار درود فرستد بصیغه
اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله و سلم ببیند در خواب حضرت رسالت را
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالی
و قد جربه بعض الفقراء و الحمد لله و نیز روایت است که هر که بگذارد دو رکعت
نماز شب جمعه در هر رکعة بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از
سلام هزار بار درود فرستد بصیغه صلی الله و سلم علی النبی الامی ببیند
رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در خواب و الله عبید بن عطا نوشته
هر که بر فراش طاهر بخواب رود و بوقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست
راست خود بالین ساخته بخواب رود آنحضرت را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
در خواب بیند دعا این است اللهم انی اسئلک بجلال وجهک الکریم ان
ان ترینی فی منامی وجه نبیک محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم رؤیة تقر
بها عینی و تشرح بها صدری و تجمع بها شملی و تفرج بها کربتی و تجمع بینی

وبينه يوم القيمة في الدرجات العلى ثم لا تفرق بيني وبينه ابدا يا ارحم الراحمين
واگرچه درين طريق اتحاف تحفهٔ صلوات را ذکر کرده ولکن اگر طالب اين
سعادت اين دعا بعد از تمام صلواة خواند شک نيست که اتم واکمل خواهد
بود وطريق ديگر اند براى تحصيل اين سعادت نيز بيان کرده اند وخلاصه همه استغراق
ذکر آن حضرت است در ظاهر وباطن صلى الله تعالى عليه واله وسلم واکثار صلوة
ودوام توجه است والله الموفق وقد قطب الارشاد است که گفته است حاجى به
مقصود بدرود وقربت دادن بر وى صلى الله تعالى عليه واله وسلم تقرب است
باو سبحانه وتعالى بامتثال امر او تعالى وقضاى حق پيغمبر صلى الله تعالى
عليه واله وسلم است که بر ما يافت است ومتابعت او کرده است ابن سلام گفته
لد باب هشتم در کتاب او که مسمى بشجرة المعارف است که نيست صلوة ما يان
بر پيغمبر صلى الله تعالى عليه واله وسلم شفاعت مر او را صلى الله تعالى عليه واله وسلم بدرستيکه
ما يان شفاعت نميکنند مثل او صلى الله تعالى عليه واله وسلم را ولکن حق تعالى امر کرده
ما يان را بمکافات کسى که احسان کرده است بر ما يان از مکافات کرده
پيغمبر صلى الله تعالى عليه واله وسلم بدرود خواندن بر وى صلى الله تعالى عليه واله وسلم
ودر ذکر شده است مانند او از شيخ ابو محمد مرجانى وگفته است ابن العربى
فايده درود خواندن بر وى صلى الله تعالى عليه واله وسلم ميگردد با که درود ميخوانند بر
وى صلى الله تعالى عليه واله وسلم از جهة دلالت اين بر خلوص نيت واظهار محبت مر او را
صلى الله تعالى عليه واله وسلم وگفته است امام قشيرى بدرستيکه فايده صلوة عايد است

هر روز خوانند اره و درود خوانده شده صلی الله تعالی علیه واله وسلم مگر والله اعلم انتهی
و نیز خلق گفته دعا و سوال است از حق جل وعلا براهی وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
و در جذب القلوب است که رنگ نیست حق جل وعلا و رسول او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم این سوال و طلب را از بنده دوست میدارند و چون بنده حرف
سوال و طلب و رغبت خود در لی ب خدا جل وعلا و رسول او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم کرده و آن را از مجاب نفس خود اختیار نموده لاجرم مستحق جزا
کامل و قابل فضل خاص خواهد شد و این نکته غریب و فایده عجیب است
در سر صلوة بر حضرت سید کائنات صلی الله تعالی علیه واله وسلم و سبب ترتب
قضا و حوایج و کفایت مهمات و دیگر فواید همین صرف و اختیار بر کود است
فافهم و بالله التوفیق فایده تامه را باید دانست بعضی صیغهای صلوة که در احادیث
نبویه صلی الله تعالی علیه واله وسلم درود یافته شک نیست که ایتان بآن از جهة تلبس
بلفظ شریف نبوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم افضل و اکمل خواهد بود پس بعضی علما
گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی بصیغه که بعد از تشهد
در نماز میخوانند و در احادیث صحیحه بر کیفیات مخصوصه وارد شده که هر کدام در حصول
مقصود کافی و وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است اللهم
صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم و بارک علی محمد
وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید یکی از علما
حنفیه رحمه الله تعالی علیه میگوید هر که بصیغه صلوة تشهد درود فرستد بر

بر پیغامبر خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم تحقیق درود فرستاد بروجهی که
مامور است یقیناً و دریافت ثواب که موعود است بر صلوة نبوی صلی الله تعالی
علیه واله وسلم تحقیقه ولهذا اگر شخصی سوگند خورد که افضل الصلوة فرستد بر
رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم بر نشود ذمه او و خلاص عهده این سوگند
باتیان صلوة تشهد و امام نووی رحمه الله تعالی علیه واله وسلم میگوید مصلی الخ
در حدیث صحیح از کیفیات مخصوصه آمده است همه را جمع کند و بخواند تا ثواب
جمیع صیغ ماثوره را دریافته شد و آن مجموع این است اللهم صل علی محمد عبدک
ورسولک النبی الامی وعلی ال محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته
واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم فی العالمین
انک حمید مجید وبارک علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی ال محمد واز
واجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم فی
العالمین انک حمید مجید وکما یلیق بتعظیم شرفه وکماله ورضاک عنه
وکما تحب وترضی له عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضاء نفسک وزنة
عرشک افضل الصلوة واکملها واتمها کلما ذکره الذاکرون وغفل عن ذکره الغافلون و
سلم تسلیما کذلک وعلینا معهم و شیخ ابن الهمام حنفی رحمه الله تعالی علیه میفرماید
که جمیع کیفیات وارد است درین صیغه موجود است اللهم صل ابدا افضل
صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک ورسولک محمد واله وسلم تسلیما
او زده تنقیر و تکریما وانزله المنزل المقرب یوم القیمة و ابن قیم و ابن جوزی و

وبعضی از علمای شافعیه گفته اند که اولی آنست که هر صیغه که وارد شده است
جدا جدا در هر وقتی از اوقات بخوانند تا اتیان بجمیع انچه ورود یافته است
کرده باشد و تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه دیگر است که هیأت مجموعه آن
در هیچ حدیث ورود نیافته است انتهی و بر هر تقدیر بعضی صیغهای که در احادیث
مذکور شده و در اخبار ماثور رسیده است درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق
الصیغة الاولی اللهم صل علی محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم وبارک
وبارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم فی العالمین
انک حمید مجید رواه مسلم لکن فی بعض الطرق هذا الحدیث زیادة الصیغة الثانیة
اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک
علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه البخاری ومسلم
الصیغة الثالثة اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی ال محمد کما صلیت علی
ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد فی مسنده الصیغة الرابعة
اللهم صل علی محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم وبارک
علی محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان
فی صحیحیهما والنسائی وابن ماجه الصیغة الخامسة اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک
کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم وبارک علی محمد وال محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان والنسائی الصیغة السادسة
اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک علی محمد وال محمد کما جعلتها علی ابراهیم وال ابراهیم

انک حمید مجید وبارک علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
انک حمید مجید رواه القاسم کما بینته الصیغة السابعة اللهم صل علی محمد و
اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم علینا معهم اللهم بارک علی
محمد وعلی اهل بیته کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علینا معهم
صلوات وصلوات المؤمنین علی محمد النبی الامی السلام علیه ورحمة الله
وبرکاته رواه الدارقطنی الصیغة الثامنة اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
رواه ابو داود الصیغة التاسعة اللهم صل علی محمد النبی وازواجه امهات
المؤمنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه
ایضا ابو داود الصیغة العاشرة اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک علی محمد
وعلی آل محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید
رواه النسائی الصیغة الحادیة والعشرة اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک
علی محمد وآل محمد کما جعلتها علی ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانیة
العشرة اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی الذی امن بک وبکتابک
واعطه افضل رحمتک وانه شرف علی خلقک یوم القیمة واجزاه خیر الجزاء والسلام
علیه ورحمة الله وبرکاته و در مسند امام احمد روایت است از رویفع رضی الله تعالی
عنه بدرستی که رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود هر که صلوة گوید بر
محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وگوید اللهم انزله المقعد المقرب عندک یوم القیمة
تنبیه واجب شود وحاصل گردد مر او را شفاعت باید که بعد از هر صیغه از ین

صیغهها که خالیست از ذکر سلام آنکلمه را ضم کند السلام علیک ایها النبی
الکریم ورحمة الله وبرکاته زیرا که در ذکر صلوة بی سلام پیش اکثر علمای
مکروه است اخذاً من ظاهر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
وانکه آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم با صیغه صلوات ذکر نفرموده از جهة علم
صحابه رضی الله تعالی عنهم بدان چنانچه در حدیث آمده است که صحابه رضی الله تعالی
عنهم پیش آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم آمدند وگفتند که بتحقیق ما دانستیم
یا رسول الله کیفیت سلام فرستادن بر تو ومراد ایشان صیغه سلام است که در
تشهد نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود که بگوئید اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد الحدیث وانچه اتفاق مصنفین از متقدمین ومتاخرین
وقوع یافته در کتب از التزام صیغه صلی الله تعالی علیه واله وسلم در رعایت حسن
حسن ایجاز وایفای مقصود واقع شده است ومآل آنکه قصد اقتصار باعث
بر عدم ذکر وعلی آله شده واگرنه زیادت این کلمه در لفظ وکتابت احسن واولی است
چنانچه در بعضی نسخ منظور میگردد اگرچه دعای آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله
وسلم متضمن دعای آل واصحاب وجمیع مومنان است کما قیل وهذا دعاء شامل
للبریة ودر قطب الارشاد وارد که جمع بین صلوة وسلام اولی
روایت صحیح پس اگر اقتصار کند بر یکی از ایشان جایز است بغیر کراهت
دران بتحقیق گفته است این جماعت از سلف وخلف که بعضی از ایشان امام
مسلم است در اول صحیح خود وهم چنانکه امام ولی الله ابو القاسم شاطبی

از قصیده

در قصیده رائیه و لامیه او و دیگر آنکه واو در آیه کریمه مر مطلق جمع است
پس لازم می آید جمع میان هر دو شان در هر دو مرتبه از مراتب پس
زمانکه درود خوانند در وقتی سلام فرستند در وقت آخر پس تحقیق
میسر شد از عهده امرین چنانکه در قول او تعالی واقیموا الصلوة واتوا
الزکوة خلاف آنکه گفته است آن را امام نووی که بدرستی که اقتصار
درود غیر از تسلیم مکروه است ولکن احتمال دارد که محل کراهیت در کسی بود
که گیرد او را عبادتی خود و این ظاهر است و یا کراهیت بمعنی خلاف
اولی بود و از جهة اطلاق لفظ کراهیت بر وی بسیار و هو الاولی و در
در قطب الارشاد و بدانکه بدرستی که قدر اصلی که واقع میگردد بدان غنا
و کفایت ادا صلوة و سلام است بهر عبارتی که باشد و لکن بدرستی
که لفظ صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بهتر است از قول او که الصلوة و السلام علیک
او علیه از جهة اشتمال او بر ذکر خداوند متعال بنجم در بیان علو مرتبت
و سمو منزلت و عظمت و جلال و شرافت و کمال صلوة مکملة الایمان است که در
صفحه آینم بر وجه توضیح عبارات و تبیین آن در آن و بعض کلمات
از کتب شیخ قطب الاقطاب مصنف این درود قدس الله سره و
افاض علی العالمین بره و غیر آن و اولا ایراد بیان وضع مطلق امر نیست
و دعوات که جاری بر ابادی مشایخ امت و صالحی ملت است بنام و در
صحت و احکام و شروط آنها قلم میرانیم بگوش جان باید شنید بعد

تمامه روح روایح آن را باید تمهید بدانکه بعضی اوراد و احزاب که جاری است
بر ایادی مشایخ صوفیه و صالحین است صافیه بحکم تعریف و نظر شدید
ذکر و تذکیر و تعوذ از شر و طلب خیر و استفتاح عارف و حصول علم
با جمعیت قلب بر خداوند متعال با آن در صدد اول نبود و نه بعد از و
بنزدیک لکن اثبات چیزی دیدند قصور همم و ضعف عزایم و بعد نیات
و نقصان طبایع و استیلاء غفلت و امراض قلوب و قلت یقین جمع
کردند اذکار و ادعیه را از جهت اشتغال مر طالبان را و اعانت مر
مریدان را و تقویت مر محبین را و رحمت مر مومنین را و ترغیب مر
متوجهین را از عباد و زهاد و لبس طاعة سداد و از جهه کشادن باب
تا که درخیر گردد در وعوام مومنان پس بعضی از ایشان کسی است که اقتصار
بر مجرد جمع کرد احادیث مرویه را در صباح و مسا و طریق و تنزیهی
حدود تنها با الفاظ شرعیه نیز از زیادت در آن از جهه طلب سلامتی و وقوف
در موقف اراده است و این طریق اسلم از غیر او است و بعضی از ایشان کسی
است که رفته است بر مجری اماده در ورود این اتم در حکم است تا که
اجتناب کرده بود از الفاظ و کلمات موهم منافی شرع غرا و قصد
کنند اذکار و ادعیه خود و ذکر را که اهم و مقصود است مانند شیخ
ابی الحسن شاذلی یا اخذ این ادعیه بطریق تلقی و الهام و کردان را
از اصول او در یقظه و منام این اتم است از غیر او و ارباب این حسن

جامع گشت از روی حال و بزرگترین ایشان است از روی قصد صحیح و محکم ترین
ایشان است از روی مقال تحقیق تصریح کرده است شاذلی رضی الله عنه بآنکه
وضع نکرده از احزاب خود حرفی مگر باذن از خدای تعالی و رسول او صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم و گفته است او رضی الله تعالی عنه کسی که خواند خدای را حزب الله
یعنی الکلمه آنچه خوانده است آن را رسول خدای تعالی صلی الله تعالی علیه و آله و
سلم پس او مستحق شد بآنچه مستحق است آنکه اشارت کرده است بآن شیخ
رضی الله تعالی عنه میباشد بوجه حکمی بنا بر معنی که بدرستی او نهاده است در آن
مگر آنچه اذن شرع است در آن بوضع آن و با این که میباشد باذن حالی
که عمده احوال است پس اول اولی است زیرا که خصوصیت شیخ بر ثانی را و ثالث
ابین و معلوم تر است زیرا که مدد بیت او و مقتضی طریقت است لکن شرط او موا
فقت لغت است که قبل از وقت ذرا ادعیه ماثوره و غیرها اگر چه بوجهی از وجوه
بود جمعا بین الشریعه و الحقیقه پس اگر موید گردانند آن را بر رویای خود آ
پس او تمام تر است و ظاهر حال شیخ جمع کردن امور ثلاثه مذکوره
است و الله اعلم و بعض از ایشان کسی است که وقف کرد در معارف و
علوم و باک ندارند کسی که وهم کند مخالفت شرع را مانند شیخ ابی محمد عبد
الحق بن سبعین زیرا که او آمده است بعبادات باطله و امور مشکله سلطی و لم

یا باعتبار جریان حال اوست درین ظاهر است و یا از جهة اینکه بدرستی که
ان موضوع است بر خواص را از کسانیکه توهم نکنند تا آن و این متبادر
است پس معلوم شد اعتقاد ان بر ضعیفی بلکه بر قوی که نه امکان و قدرت
او را بود با نچه امکان دارد از توجه آن مطابق ...... حق با آن
حج و عذر خواستن و حال انکه حق ابلج است یعنی سخت سفید و باطل لجلج
است ...... یعنی تنگ و کسی که میشناسد پس متابعت کند و کسی که
...... پس تسلیم آن کند زیرا که انکار هیچ چیز ...... بیت و
اعتذار بغیر حق جلال است بنا بر اجمال و تفصیل پس اگر گفته شود که بتحقیق
معقد شد حکمت احزاب پس حکم ان گوئیم حکم آن جواز است نزد صوفیه
علیه و کثیر از علما کرام زیرا که آنها از ان است که اعتداد کرده شود با آنچه
و نیست در شرع امر که دلالت کند بر نفی جواز بلکه انچه تائید میکند اثبات
آن را در احادیث شرعیت اگر چه نیست وارد بجهه آن و بدرستیکه حکایت کرده
است ابن حجاج در فصل ذکر بعد از صلوت صبح که از مدخل ذکر درین اصل
دو قول است جواز مرتب نیع را و کراهیت مالک را و استدلال کرده است
مراول را بقول علیه الصلوة والسلام ما ترکته لکم فهو عفو انچه گذاشتم ان امر
شما را پس آن عفو است و بدرستیکه خیاد احملی الله تعالی علیه واله وسلم

97

با آنچه میباشد در زمان او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و تنبیه نکرد بر چیزی
ازان متروک بلکه آنچه واقع شده است دران از آنست که رغبت کرده
میشود در تنوع آن و اصل امام مالک این است که سبب است آنچه جاری شده است
بآن عمل سلف پس خیر باشد دران زیرا که ایشان بود حریص ترین بر خیرات
و عالم ترین بسنت و کافه اهل اقطار درین اعصار و آنچه قریب است ازان
متعلق است بتوسیع این امر و این اهل صوفیه است بدان آنچه جمع میکند
بنده را بر مولای خود زیرا که بدرستی که سوال کرده شد شیخ جنید قدس
سره از سماع پس گفت هر چه جمع میکند بنده را بر مولای خود پس
آن مباحست و سوال کرده شد از ابو علی الدقاق رحمه الله تعالی پس
گفت مانند آن که شیخ گفته بود حکایت کننده از مشایخ قدس اسرارهم
و ذکر کرده است قشیری در آخر باب سماع که جواب کرده بعض مشایخ
از آنچه روایت کرده شده است از کراهیت عمل باد از امام مالک باینکه
جز این نیست مکروه است وقتیکه بود مردم بر طریقه تحفظ و یادگیری
در اتباع سنت پس هر چه امر قد است پس باید اینکه چنگ زنند بآن زیرا که
بدرستی او از رواج دین است و ربانیکه اگر برود رواج برود اثر دین
بالکلیه و تحقیق آمده است در حدیث شریف آنچه تایید میکند این را
پس آنچه یاد کرده میشود درین احزاب از اذکار و مانند آن خالی نبود از
وجود ثلاث اول شان آن است که میباشند مستعمل تکلف و ضعة

واین منهی عنه است شرعاً زیرا که تحقیق نهی کرده است او صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم از تکلف سجع در دعا پس چه شان بود در قرآن نیز نهی کرده است
او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لذ یتجاوزن از حد خود در دعا الی غیر ذلک و
دوم اینکه میباشد بغیر تکلف وصناعة ولکن آن محتوی بود در گیرنده بود
در کلمات موهم ومبهم که نباشد وجه مر آن را در اطلاق شرع مانند
قول سید محمد وفا در مناجات از مناجات او آنجا که گفته اعوذ بظلمة ذاتک
عن نور صفاتک وبظلمة عدمک عن نور ثباتک اگرچه هست مر آن را وجه
در معنی واین منع کرده میشود در عموم وگاهی مباح میشود در خواص بقید
حال ویا آنکه بر قایم بود مقام آن تادباً مع الله وحفظاً لعقائد الضعفاء
سیم آنکه میباشد سالم از کلمات موهم وعبارات مبهم که در هیچ وجه
نبود مر آن را وباشد در آن رموزی که واقع است در قرآن ویا در
احادیث ویا موافق بود مر آن را که در آن است یعنی سلف پس جای آن
خلاف در آن که مانند باشد منقول بلفظ خود جاری وارد کرده است خود
مقطعه در حزب البحر واین است وجه آنکه اعتراض کرده شده است بر آن
بر امام شاذلی وجواب آن آنست که بدرستی که این آمده است بحکم الهام
صریح وبالقاء ظاهر در منام والهام معمول به است ولیکن آنچه منافی حکمت
ومغایر حکم شریعت نبود ونه ثابت میکند حکمی زاید بر شرع وتحقیق ذکر
کرده است شیخ محدثین عبدالحق دهلوی در شرح فتوح الغیب بدرستی که

رؤیای

رویای انبیا و اولیا در حکم یقظت است تا زمانیکه امر کرده شود بچیزی
در خواب واجب گردد بایشان امتثال آن و زمانیکه نهی کرده شود از
چیزی لازم میگردد بر ایشان اجتناب از آن چنانکه بیان کرده شده است
در سیر ایشان و هر چه شروطی نهادن حرف است پس آن سه است اول
آنست که جاری بحکم حال غالب بود که واضع او مغلوب آن حال بود نه
بهوای نفس و اختیار ضایع خود و ثانی آنکه مبنا شد سالم للفظ از
ایهام و اشکال از جهة موافق شدن با الفاظ شارع و منع آن و
رجوع آن باصول شارع و مبانی او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و ثالث آنکه
بیان آنچه مقصود بروجه خدا جل و علا لا نه مر قصد استماع و استظهار زیرا که
هر کلام مصحوب است بحال صاحب خود پس آنچه بهوای نفس بود از غرض آن
هوی بود و کسی که تکلم کند نزد این یعنی رضد صواب راه یابد و راه یافته
شود بکلام او کسی که نیت آنچنین پس نبود کلام او موثر و گفته شد
مر حمدون قصار را رحمه الله تعالی چیست حال کلام سلف که نافع تر است از کلام
ما یان گفت زیرا که تکلم میکردند ایشان مر نصرت دین و عز اسلام را و تکلم
می کنید مر نصرت نفوس و اتباع هوی خود را و یا چنانکه گفته است و هر چه
شروط قبول آنست که آن نیز سه است اول بودن واضع او ستان از
کسانی که صحیح بود اقتدا بدو یعنی در متابعت سنت کامل بود قولا و حالا
و فعلا و حالا که هر چه ازو بوقوع آید غالبا بر وفق سنت بود و اوست

منیب که فرموده است او تعالی واتبع سبیل من اناب الیّ دوم بودن او
که سالم بود از ایهام و ایهام خارج از نصوص و افهام سیوم آنکه مفید گردد
نفع بدان است از حیثیت خاصیت و از جهة تذکیر و الهام و اگر نه پس او بلا
عبث است با ضلال و یا غیر مفید است درباب آن و از کمال آنست که بوده باشد
خالی از تکلف و مصحوب باشد بنور و ملفوف بود بانشراح صدر مراو را پس اگر
گوئی چیست دلیل شما بر جواز استعمال آنچه جاری میگردد بان الهام از اذکار
و ادعیه و اثبات خاصیت آن باستنباط گوئیم که دلیل برین صریح او
سنت و احادیث نبویه است پس تقریر او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
مراد کار و ادعیه را که می شنید آن را از صحابه بسیار رضی الله تعالی
عنهم در اوقات مختلفه با الفاظ متباینه و معانی واضحه با آنکه بدرستی که
پیش نبود با ایشان تعلیم و نه تعلم از و صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در
الفاظ ان اگرچه تعلیم نموده بود معانی آن را و شناخت ایشان مبانی
آنها پس از آن است حدیث عبدالله بن بریده رضی الله تعالی عنه بدرستیکه
که او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم شنید از مردی که میگفت اللهم انی
اسئلک بانک انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد الذی لم یلد و لم
یولد و لم یکن له کفوا احد پس گفت او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم هر آئینه
بتحقیق سوال کرد باسم اعظم او تعالی زمانیکه خوانده شود بان اجابت
کند و زمانیکه سوال کرده شود بآن عطا نماید رواه ابوداود و ترمذی و

حسنه

ی دوم بودن او ست
ام سیوم امید کردی
الهام واگر نه پس اولا
بال آنست که بوده باشد
ی صدر مرا او را پس اگر
بان الهام از او کار
لیل برین صریح او
الله تعالی علیه واله وسلم
یار رضی الله تعالی
واضحه با آنکه بدرستیکه
ی علیه واله وسلم در
اختلاف یان مبانی
ی الله تعالی عنه بدرستیکه
میگفت اللهم انی
حمد الذی لم یلد ولم
علیه واله وسلم هر آئینه
شود بان اجابت
ابوداود وترمذی و

حسنه

(٢٥١)

وحسنه وصححه ابن حبان وحاکم و در حدیث معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنه
است بدرستیکه او صلی الله علیه واله شنید از مردی که میگفت یا ذا
الجلال والاکرام پس گفت اجابت کرده شد مر ترا بپرس سؤال کن عطا کرده
شوی اخرجه ترمذی وقال حدیث حسن وغیر این نیز بسیار است که دراز می
گردد بسیاق آن وبعضی دیگر در قطب الارشاد نیز مذکور است ما در هیچ
اختصار کردیم و این دعاها متقرر او صلی الله تعالی علیه واله وسلم داخل دعاهای
ماثوره است پس معلوم گردید از آنچه ذکر شد بتحقیق هر آنچه معنای او واضح
مستحسن است پس اخذ با آن نیز صحیح وحسن بود خصوصاً زمانیکه مستند کرده
شود با حاکم شرعی مانند رویای صالحه والهام مرد صالح را که متفق بود بر دلالت
در تبه او مانند شیخ عبدالقادر جیلانی وشیخ ابوالحسن شاذلی وسید علی الهمدانی
رحمهم الله تعالی علیه و افاض علینا من برکاتهم وانکار محدثین بر بعضی در اخذ
بصلوة ایام وهفته غرابت نیست که آن بر صحت احادیث مرویه است ازیشان
درین باب وهرچه در جواز نماز است پس هیچ اعتراض نیست واین تحقیق
سابقه همه ملخصاً از قطب الارشاد ایراد نمودیم وبعد الحمد والمنة علی توفیقه
للخیرات وچون این مقدمات معلوم است باید دانست که اکابر سلف و
خلف انشاء صیغ بلیغه وکلمات بالغه محتوی بر نعوت وصفات جمال وجلال
محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم از سر ذوق باطن نموده واز مشایخ
مانند امام عارف بالله عبدالقادر جیلانی وامام حسن بصری وامام

حجة الاسلام محمد غزالی و سیدی محمد وفای الشاذلی و سیدنا عبد الله و
امام یافعی و شیخ ابو القاسم جنید و شیخ ابی الحسن شاذلی و غیر ایشان
از سلف و خلف مما لا یعد و لا یحصی ایشان صلوات بلیغه و کلمات بدیعه
نموده اند و در قطب الارشاد از امام سبکی آورده که مستحب شمرده اند
نووی و غیر او اینکه لازم گیرد در دعوات و اذکار آنچه وارد شده از و
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و نووی گفته و چنین است درود خواندن
بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر طریق اولی و افضل و توسیع کرده اند غیر ایشان
در درود خواندن از جهت اختلاف روایات در کیفیات ماموره بآن
و انواع آن و اختلاف طرق آن بزیادت و نقصان و در همه دلالت
است برین که امر درو واسع است از زیادت و نقصان و افضل و اکمل آنست
که تعلیم نموده است مارا او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و نیز در قطب الارشاد است
که بعضی گفته است آن صلوة که شامل است بمبالغه و تاکید کما و کیفا ابلغ
و اکمل است از غیر آن و شیخنا و امامنا و ظهیر دیننا و دنیانا صاحب
قدم قیومیت و ناصب خیام حلت و خلافت و مربای جذبات ربوبیت
و مجتبای مقامات محبوبیت نجم سمای هدایت شمس افق نهایت صاحب
تصانیف عالیه و نایب در امتثال حضرت خیر البریه علیه الصلوة و السلام
حنفی المذهب محمدی المشرب شیخ و شاب نخ ارشاد و قطب الاقطاب
الارشاد و السداد حاجی الحرمین الشریفین الحاج فقیر الله بن عبد الرحمن القرشی

الحنفی

شاذلی وسیدنا عبد الله و
ابی الحسن شاذلی وغیر از ان
صلوات بلیغه وکلمات بدیعه
اورده که متعجب شده ام
واو کار انچه وارد شده از و
چنین است در وی خواندن
وافضل وتوسع کرده انو غیر از ان
در کیفیات ماموره بان
ونقصان ودرین همه دلالت
ونقصان وافضل واکمل است
له وسلم ونیز در قطب الارشاد
مبالغه وتاکید کما وکیفا ابلغ
ظهیر دیننا ودنیانا صاحب
ومربای جذبات ربوبیت
یت شمس افق نهایت صاحب
خیر البریه علیه الصلوة والسلام
ارشاد وقطب الاقطاب
الحاج فقیر الله بن عبد الرحمن
الحنفی

(103)

الجلی البرسی الجلال آبادی ثم اشکارپوری قدس الله تعالی سره وافاض علینا بر
صیغ صلوة خیر البریات علیه من الله افضل الصلوة واکمل التحیات در نهایة
فصاحت ونهایت بلاغت انشا کرده که از عجایب عبارات وغرایب اشارات
او انگشت تحیر بدندان مانده واز عدم ادراک آن از حقایق بدیعه ودقایق
بلیغه قلوب جهانیان در تحیر افتاده واز کثرت اعداد صلوة وشمول او
بر صنوف مقاصد وحاجات قلوب عشاق را در تاب انداخته واز ذکر نعوت
وصفات مفخر موجودات وسرور کاینات علیه الصلوة والتسلیمات
در لباس کلمات معمیات ایمان عرفای حق را از شوق وسوز چون
زر گداخته عاشق جمال محمدی ومشتاق کمال وجلال احمدی علیه الصلوة
والتسلیمات سیاح میدان آن داری که سپری حوز را گوی مانند در
میدان محبت بچوگان ارادت شوق محبوب رحمان روان بازی
وجان گران را بر آتش شوق ومحبت مرغوب سبحان چون سپند
سوزان گردانیه اگر در خاطرت این میل منجلی بجان بیا بلبل خوش نوای
بر نغمات گلستان آخر الزمان وطوطی خوش کلمات نعوت محامد
نواخته معان شو واین باغ دلستان عبارات از صلوة مکمل الایمان
است که مر عاشقان را اشیا است ومر سوختگان را آب حیوان است
ودر کتاب روح حیات الجنان از ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه
آورده چون ذکر کنند رسول الله را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم عالی

شکر کنند محاسن او را صلی الله تعالی علیه واله وسلم و درود فرستند بروی صلی
الله تعالی علیه واله وسلم میوزد بوی خوش از تحت سدرة المنتهی که خوش
بوئی کنند با آن ملک علیهم الصلوة والتسلیمات و آواز ها کنند طیور جنت و خوش
حالی و استبشار کنند ولدان و غلمان بهشت و فرح نمایند حور عین و میگویند که
علیهم الصلوة والتسلیمات چیست که خوب تر گردانیده است انچه نشر شده
است بر ما یاران پس میشنوند ندا را که هذا فلان العالم ذکر محمدا
صلی الله تعالی علیه واله وسلم و ما کان علیه این فلان عالم است که یاد
کرد محمد را صلی الله تعالی علیه واله وسلم وانچه روی است از صفات و نعوت
جمال و جلال و غیر آن که بکنه معانی این صلوة که از عواص بحر شوق و وا جد
ذوق کمال علمین انکه برداشته بود حجاب کونین او وسیله نبی و وسیله
ثقلین علیه الصلوة والسلام و از حصر وصف آن عاجز است بیان
و تقریر عظمت آن گنگ است زبان و حله فلیس الوصف الا الوقف
ولا البیان الا النقصان و بدانکه از عبد الله ابن مسعود رضی الله تعالی
عنه روایت است که او گفت اذا صلیتم علی رسول الله صلی الله تعالی علیه واله
وسلم فاحسنوا الصلوة علیه فانکم لا تدرون ولکن یعرض علیه و فتکه درود
فرستید رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس نیک و حسن فرستید
صلوة را پس بدرستی که شما خبر ندارید شاید که این درود عرض کرده
شود بروی صلی الله تعالی علیه واله وسلم و نیز از حضرت رسالت مآب صلی الله

علیه واله وسلم

(۵۲)

علیه و آله و سلم امر بانشاء صلوة وارد گشته چنانکه در جذب القلوب
شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی مذکور است در حدیث آمده است اذا صلیتم
علی فاحسنوا الصلوة بعضی از مفسران و تفسیر این آیه گفته اند و قولوا
للناس حسنا مراد بناس محمد است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و مراد بحسنا
حسن صلوة است بروی بسند از صحابه و غیر ایشان رضی الله تعالی علیه و آله
و سلم عنهم نقل کرده هر که را حق سبحانه و تعالی بیان شافی و قوت تعبیر از نخ
صحیحه عطا کند و بدان اظهار و ابانت شرف کبود از محاسن نبوی بانشاء
صلوة و التسلیمات مصطفوی نماید از سالکان این مسلک و عار
فان قدر این نعمت کرد و از ممتثلان این امر گرامی تواند شد یعنی امر
حدیث شریف و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة این جز
تواند بود و بنا علیه اکابر سلف و خلف انشاء صیغه بلیغه و کلمات تامه
از صلوات مطابق آنچه مأثور است نموده انتهی او شک نیست در اینکه صلوة
آتی من کل الوجوه از جامعیت ان مر نعوت کمال و صفات جلال محمدی را
صلی الله علیه و آله و سلم بطور عجیبه و شان بلیغه و شمول آن بر کثرت اعداد
صلوة و احاطه ان مر صنوف دعوات حاجات ما که مناط صلوة است
و حصول امر و اعتقاد و انجاز مرادات درود است و ازان آب عرفان ذات
یک قطره زانکه میرهد از صفات یک جرعه مخمور گردد از آن خود ان
عارف حق شناس آن و اما شروط ثلثه قبول اذکار که در پیش گذشته

در هیچ ثابت و متیقن است اول از ان شروط بودن واضع اوست
که صحیح الاعتقاد بوده یعنی در متابعت سنت قدم راسخ داشته باشد
و بعد از فنای اتم ارجاع حق مر او را برای ناقصان بوده بود و صاحب
این درود قدس سره از کمل رجال وقت بود و منبع فیوض و برکات
عالم بود و در علوم ظاهری و کسبی و لدنی اصطلاح ید طولی داشت که غیر از
مبالغه است که هیچ احدی در زمانه او مانند او نبوده و صاحب تصانیف
عالیه است مانند فتح الجمیل فی مدارج التکمیل و براهین النجات من
مصائب الدنیا والعرصات که در صیغ صلوات بر خیر البریات تصنیف
کرده و این درود نیز که شرح آن میشود قطعه قطعه دران مثبت است
و وجه شرح برین نهج از ان در دیباچه گذشته و فیوضات الٰهیة و طرق
الارشاد فی تکمیل المومنین والاولاد و منتخب الاصول در فقه قطب
الارشاد که آن را مدارج عالیه نیز گویند و فتوحات غیبیه شرح عقاید
صوفیه و جواهر الاوراد و قصیده مبروره که در مدینه منوره و مواجه
حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم خوانده اند قبولیت آن ناظر گردیده الی
غیر ذلک و نیز از حیثیت باطن بکافه عالم فیوض و برکات او میرسید زیرا که
رتبه او رتبه خلافت و قطب اقطاب ارشادیت بوده که مقتضی
ایضا ایصال فیوض است بکافه موجودات و جمیع عالم در تحت انوار
و ظل رافت او می آسودن و از سلاسل طرق مشایخ تا آن صاحب دولت

(107)

بے و این طریقه رسیده بود چنانچه او قدس سره در فتوحات غیبیه
گفت که تحقیق حاصل شده است مرا نسبت باطنیه بحمد الله سبحانه با و صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم و اصحاب او که مذکور است یعنی قبل ازین عبارت
بسلسلهٔ صحبت که متصل است باو صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و اصحاب او صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم بوسایط جمیع سلاسل فقرا از مشایخ قدس الله
تعالی اسرارهم بوسایط سلسلهٔ علیه قادریه و قشیریه و سهروردیه
و بهائیه که منشعب ازان است و کبرویه و فردوسیه که منشعب است ازان
و طیفوریه شامیه که منسوب است بطیفور شامی و می نامند نیز طریقهٔ مدا
ریه از جهت انتساب آن بشاه مدار و می نامند طریقه صدیقیه از
جهه نسبت آن بصدیق رضی الله تعالی عنه و قدس اسرارهم و نگاریه
و طیفوریه بسطامیه که منسوب بشیخ ابی یزید بسطامی و رفاعیه و نقشبندیه
که منسوب بخواجه بهاء الدین نقشبند است و بهائیه و شاذلیه و وفائیه
که منشعب است از شاذلیه و مدنیه وحمدیه که منشعب است از طریقه مدنیه
او منسوب است بسید احمد بدوی است قدس سره و خواطریه که منشعب مدنیه
است و خلوتیه و طالبیه که منسوب بابی طالب مکی است قدس سره
و حاتمیه که منسوب بشیخ محی الدین بن عربی حاتمی است قدس سره و غزالیه
که منسوب بامام حجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد غزالی است قدس سره
و زروقیه که منشعب از طریق شاذلیه است و راشدیه و بکریه که هر دو منشعب

از طریقهٔ زروقیه است و جزولیه که منشعب از طریقهٔ شاذلیه است و مهدیه
و سهلیه و حلاجیه و تبیبه و صدیقیه و کازرونیه و اویسیه و محمدیه که منسوب
سیدنا محمد نبی الکریم است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم حاصل شده
است ما را اجازه در جمیع این سلاسل بفضل الله و عونه و له الحمد انتهی
و ایضا از کتب منقوله و معقوله از احادیث و تفاسیر و اصول فقه
و شروح آن و کتب رسایل التصوف و کتب صرفی نحو و منطق
و غیر آن و دعوات ماثوره و قصاید مشهوره که همه را باب اسانید شان از
مصنفین مع الاجازه بحضرت ایشان رسیده و از ایشان با سلاسل
طرق مذکوره بمربی عالم غیب و شهادتهم و خلیفهٔ اعظم خلفای ایشان
یعنی مروج علوم الدین معدن اسرار بقین شیخ شیوخ المسلمین
حضرت شیخ فرج الدین امام وقت برای خلق بحق فرحنا الله تعالی بفوضه
و شرف المسلمین بزیر آمین یا رب العالمین رسیده و الذان بحر مرج
در ان شمع و تاج لیلهٔ رابع بابین ساکنه زاویهٔ حرابه ور بنون شده
عالم بحر طلای کرامت حق عز و جل شده الحمد لله و المنة و نیز حضرت
ایشان ما صاحب این ورود محمود قدس سره فرموده در سلسلهٔ
مصافحهٔ معمریه که در شان این مصافحه وارد گشته که گفت شیخ معمر
که عمر او چهار صد سال بود که مصافحه النبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
و قال النبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صافحنی فمن صافحنی او صافح

من صافحني الى يوم القيمة دخل الجنة كه گفت شيخ شيخ ما ملا ابراهيم
كوراني در كتاب خود كه مسمى بمسالك الابرار است بعد از نقل اين طريقه
يعني طريقه مصافحه مذكوره كه بتحقيق ديدم نجم بن بدر بن رضي را بدمشق
و حاضر شدم بدرس او و سنه پنجاه داشت و باين جماعه بعد از ظهر
بجامع اموي تحت قبه نصر او روايت ميكرد از پدر خود بدر بن رضي
بسند خود پس بنابرين ميباشم چشم من دهم چشم كه ديده است
رسول خدا را صلى الله تعالى عليه و آله و سلم و من درين وقت در سنه هزار و
هشتاد و شش ام فالحمد لله على ذلك كثيرا انتهى و گفت شيخ محمد
هاشم ششوري رحمه الله تعالى ديدم شيخ عبد الله در مغني بلده و غرادار شاگردان
شيخ ملا ابراهيم و ايشان روايت ميكرد ازو رحمه الله تعالى پس چشم
من دوازدهم چشم است كه ديده است رسول الله را صلى الله تعالى
عليه و آله و سلم انتهى و صاحب اين درود ميگويد كه ميگويم ديده ام شيخ
محمد هاشم مذكور را پس چشم من سيزدهم چشم است كه ديده است رسول
خدا را صلى الله تعالى عليه و آله و سلم و لله الحمد حمدا كثيرا انتهى و چشم خدا اين
گنهگار راجي برحمت پروردگار پانزدهم چشم است كه ديده است رسول
خدا را صلى الله تعالى عليه و آله و سلم الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا ابدا
و نيز حضرت ايشان در قطب الارشاد گفته كه حاصل شده است مرا نسبت
تلقين ذكر نفي و اثبات اصالة از حضرت رسول الله صلى الله تعالى

115

علیه واله وسلم بغیر از واسطه دیدم رسول خدا را صلی الله تعالی علیه واله وسلم
در مسجد جامع من در شکار پور نشسته بود قریب برکن یمانی گوئیا
که او صلی الله تعالی علیه واله وسلم چهار زانو نشسته است پشت مبارک
خود را بدیوار متوجه بطرف شرق و بودم من در پیش او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم بزانوها متوجه بوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
پس شروع کردم در ذکر نفی و اثبات ابتدا کننده از قلب گوینده
بلا اله کرده لیس خود بکتف ایمن زنند بر قلب بکلمه الا الله پس گفتم
یا رسول الله صلی الله تعالی علیه واله وسلم اینچنین تو تلقین کردی مرا
پس تقریر کرد رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم آن را و این
نسبتی است عالی جداً و همچنین شنیدم از وی صلی الله تعالی علیه واله
وسلم قرائت قرآن در حصار که از توابع جلال آباد در حالیکه او
صلی الله تعالی علیه واله وسلم در حالت نماز بوده والحمد لله علی ذلک انتهی و کاتب
حروف ایضاً بتکبیر از آن حضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم شنیده است
در حالت وقوف بر باب مسجد و بعد از آن داخل مسجد شد و بخدمت
پر نعمت بر پا استادم و در دست من تفسیری قرآن بوده که
قبل از آن در وسید بدم مطالعه می نمودم و بآنحضرت صلی الله تعالی علیه و
اله وسلم آن را دادم و ایشان نظر مبارک بر آن میکرد و من همچنان ایستاده
الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً ابداً حاصل الکلام آنکه صاحب این درود

حروف تهجی نیز بتکبیر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیده

قدس سره

(141)

قدس سره صاحب خوارق علیه و کرامات سنیه بود و بکشوف حقایق
معنویه و صنوف غیبیه صوری متصف بود و از احوال سلاطین زمان
و امرای وقت و دوران خبر داده که تفصیل آن درین نسخه گنجایش
ندارد و علاحده کتابیست دران مسمی بفیوضات آلهیه و شرط دوم
از شروط و شرط دوم از شروط قبول احزاب که در پیش گذشته
بود آنست که سالم و عاری بود از ایهام و ابهام خارج از نصوص شرعیه
و افهام غیر از عوام و درین درود کلمه مخالف شرع غرا نیامده است
و نیز از افهام خواص هم دور نیست زیرا که عوام الناس بلکه بعضی که
خود را از خواص شمرده بظروف شرعیه مبنیه آن کماهی نرسیده
از نافهمیدگی شان بانکه نیست غرض آنست که معناهای صدق نداشته
باشد و یا بمبادرت فهم زکی الطبع و دقیق الفکر امری مخالف شرع
فهمیده شود و عقاید ضعفا از آن در لرزه افتد بلکه این درود محتوی
است بر حقایق غیبیه و معانی قدیمه که خواص الناس خود از سر
ذوق آن را می فهمند و عوام مردم مانند ناخوانده و نادانسته کلمات و
الفاظ عربیه دران توقف دارند و بالفاظ متبرکه آن خرسند اند
مانند ادعیه ماثوره و شرط سیوم از شروط قبول احزاب امیدوار
نفع است با آن که در پیش گذشت و نفع این صلوة در حساب و تصور
نخواهد آمد و این سخن را نمی گویم بحکم رایحات و سقیم القلب زیرا که او حرصه

از فضیلت این درود کثیر شود در نزد او حمل بر مبالغه بی فایده است
بلکه بعاشق جمال محمدی و شایق وصال احمدی کفیت شود صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم که هم از و یار موافق است داوست که شفاء مرض
خود ازان جوید و دوای الم خود دران پوید و حضرت ایشان قدس
سره در وصف و نفع رسید لغا از سر حقیقت چنان فرموده که
چون شروع کردم در تالیف رساله خود که مسمی بوثیقة الابرار است اتفاقا
افتاد در اثنا او ظهور بعضی صیغ صلوات بر خبر برکات از کنوز
غیوب که مشهور محب و محبوب است بوجد عام و ذوق تام گویا کا او
قطع کننده علایق و مرقات بحقیقة الحقایق است و نتیجه بخش ع
فان حق است و کامل کننده ایمان محقق است انتهی و بدانکه این درود
محمود را بتوفیق الهی کاتب کم بضاعت ضعیف در مجلس شریف مربی عالم غیب
و شهادت خود بعد از حلقه ذکر هر صباح میخواند مردم حلقه سماع
آن میکرد و خواندن ذکر و درود و استماع آن در حلقه افضل و اولی
است از جدا خواندن آن که قلیل النفع است و از فضیلت ذکر خواندن
درود فرستادن در حلقه است در کتاب روح الحیات الجنان اورده
که تخریج کرده ابو القاسم تیمی از ابو هریره رضی الله تعالی عنه
که گفت رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بدرستی که مر خدارا
جل جلاله سیاران است از ملک زمانیکه مرور کنند بحلق ذکر میگویند

(113)

بعضی را بشنیند پس زمانیکه دعا کنند قوم آمین کنند بر دعای
ایشان و زنانی که درود فرستند بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم درود
فرستند بر ایشان تا آنکه فارغ شوند بعد از ان میگویند بر دعای ایشان
بعض مر بعضی را طوبی لهؤلای خوشی باد مر اینکسان را ارجعون مغفورا
لهم رجوع مینمایند در حالتی که بخشش شده بود مر ایشان را و نیز در
کتاب است که از انس رضی الله تعالی عنه روایت است از نبی صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم که گفت بدرستی که مر خداوند جل جلاله را سیر کننده
گانست از ملک که میطلبند حلق ذکر را پس زمانیکه آیند بر ایشان فرا گیرند
و جمع شوند بر ایشان بعد از ان میفرستند رائد خود را باسمان رب
عزت تبارک و تعالی پس میگویند ای پروردگار ما آمدیم از طرف بندگان
تو که تعظیم میکنند آلای ترا و میخوانند کتاب ترا و درود میفرستند
بر پیغمبر تو محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و سوال میکنند برای آخرت
خود و دنیای خود پس میگوید تبارک و تعالی بپوشانید ایشان را
برحمت من پس میگویند یا رب بدرستی که ایشان فلان گنه کار است
مر این نیست که آعتنقهم اعتناقا پس گوید خدای تعالی بپوشانید
ایشان را برحمت من پس ایشان همنشینند شقی نمیشوند بایشان
همنشینست ایشان مر آنکه درود به منظومه امام محمد بصیری قدس سره
نیز بنصر درین درود محمود غالب مندرج است با بعضی زیادتی در آن

که حضرت ایشان خود دران درج کرده و هرچه از فضلیت آن گفته شده
است آن ملایک بدین درود صادق است زیرا که درود موصوفه
بآن فضلیت غیر ثبت ازین درود محمود و قطعه ایست از ان پس نواز
فضلیت آن که مراین را نیز شامل است در قطب الارشاد و دار کتاب
دواید که منسوب شیخ عارف بالله شیخ حسن بدنی حرمی است آورده که
گفته شده است وقتی که فارغ شد امام علامه شیخ الاسلام شیخ محمد
بن سعید بصیری رحمه الله تعالی صاحب قصیده برده از نظم صلوة مضریه
اراده کرد اینکه نظم کند بر قافیه لام مانند پنجاه بیت نیز درود بر نبی
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بود درین وقت نشسته بر کناره دریا پس او
در میان این حال بوده درین هنگام جوانی بود خوبروی خوش بوی
بروی جامهای جمیله و نیکو بر روی دریا میرفت و آمد تا آنکه اقبال
کرد و سلام داد بر شیخ پس رد کرد شیخ بروی سلام پس گفت مر او را
کوتاه کن آنچه نظم کرده تو ازین ابیات در درود بر من پس بدرستیکه
که تو در تعب انداختی ملک هفت آسمان و هفت زمین و عرش و کر
سی را در حصر شمار ثواب این درود و تحقیق کسی که درود فرستد
بر من باین صلوة عقب هر نماز بدرستیکه او رفیق من است در
فردوس اعلی گفت شیخ پس شناختم که بدرستیکه او رسول خداست صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم بعد از ان سلام کرد بر من و رفت از انجا که آمده بودم

صلوة مضریه

سن هیئه که بگفتم الصلوة والسلام علیک یا رسول الله الصلوة والسلام
علیک یا حبیب الله الصلوة والسلام علیک یا خیر خلق الله الصلوة السلام علیک یا
اشرف رسل الله تا اینکه غایب شد از من و هیبت بلیغ حدی که بخواند
آن را در هم و غم و بلا و یا تنگی و یا سختی مگر کشاده کند الله تعالی آن را و
نه سوال شود خدا را عز و جل بعد از قرائت او و آنچه اراده دارد مگر اجابت
کند و قبول نماید خدای تبارک و تعالی دعای او را و ادا کند حاجات او را به
برکات این درود بر نبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم انتهی و بهر این
فضیلت گذشته درود مقربه شامل این درود محمود است با زیادتی
آنچه در آن است و نحو و قطعه مثبت از آن و بدانکه صیغ ذکر از میان این
درود بعدد بیست و هفت میرسد با مکرره آن و عدد صیغ صلوة بصریح لفظ
صلوة و سلام نه عدد است و با عطفیات آن که بحقیقت بمنزله بلفظ
بان است صد و ده عدد میشود مع صلوة آل و ذریه و اهل بیت و ازواج
و ملک و عباد و صالحین در آخر آنست یا آنچه از اعداد کثرت مذکور است
مانند که گوید صل عدد الحصی والثری والرمل الی غیرها من الاعداد و بماز
آن اعداد و کثیره را در نفس خود ضرب کنند مانند و کل ذلک مضروب
فیها و باز این اعداد بی نهایت با سر و به آن مقید کرده اند در هر ساعت
و آن لمحه و زمان و در هر وقت و حین مانند که گوید فی کل ساعة
و آن و لمحة و زمان فی کل وقت و حین که از حد بیشتر آلند و حصر اعداد

آن نزد خداست عزوجل که هیچ آفریده را بآن آگاهی نیست و این زبان
عاشق محمدی را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سیراب دل گردانده که هیچ
از عدد نماند که آنقدر فیوض از خداوند متعال برای حبیب و نجیب او
عزوجل صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مشغول نماید پس باید که خواندن
اینقدر بر نفس خود واجب گردانیده شود که این فضایل کثیره را
از دست ندهد و بعد از آن در فردا از آن حسرت نکشد و عدد نعوت
جلیله و محامد کامله آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درین درود صد
پنجاه چهار عدد است غیر از تکریر کلمات سیدنا و شفیعنا و حبیبنا و
مولانا و عدد کلمات دعای وسیله بدرود و غیر آن هشتاد میرسد
توسل باسماء و صفات باری جل و علا توسل بانبیاء و اصفیاء و ملک و
ائمه و اهل بیت و صالحین از عباد است پس باید دانست که یکبار خواندن
این درود متضمن امتثال چندین اوامر خداوندیست جل و علا مثلاً
امر فاذکرونی و حکم صلوا علیه و سلموا تسلیما و امر توقیر حضرت
الله الاعظم تعزروه و توقروه و فرمان وسیله خواستن وابتغوا
الیه الوسیلة هم از اوامر خداوندیست عزوجل بر عباد و یکبار خواندن
این درود بامتثال این همه مشرف میگردد با غایت اختصار ولیکن
حظ تمام در خواندن او مر علما عارفین را بتجلیات اسماء و
فتوحات الهیات آورده اند که صلات عارفین سنت و هدیه تابعین

حضرت

117

متابعین حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بروی خلاف صلوة عوام است
بروی آنانکه حظ ایشان ازان انزعاج اعضای ایشان است بآن ورفع
ایشان باصلوة ایشان است واما اتباع او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
که عارفان سنت اویست وعاملان بانچه آمده است بان حضرت صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم از روی معرفت زیاده میشوند مراورا صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم از روی محبت ومعرفت بحقیقت صلوة مطلوبه مراورا صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم از حق تعالی انتهی ودر بیان حقیقت اعداد کثیره
در قطب ارشاد آورده که اختلاف کرده اند درانکه درود گوید بر
پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اینچنین که گوید اللهم صل علی محمد عدد
کذا آیا حاصل میشود مراورا ثواب آنکه درود فرستد این عدد و بعضی
گفته اند مراورا است ثواب کسی که درود فرستد این وبعضی گویند مر
اورا است شمار کسی که درود فرستد انقدر حقیقه که بعضی گفته ملغوا
عدد وعدم اعتبار او وگفته است شیخ زروق در قواعد خود در
فصل ذکر جامع العدد ومانند قول او سبحان الله عدد خلقه بنا برانکه
آن مانند بران تضعیف آن ومانند آن لعدمه است اقول وصحح هنا
بلا تضعیف یعنی حضرت ایشان میگوید که صحیح شده است غرض تضعیف و
گفته است در بعضی شروح آن بنا بر حکم در قول اول که آن اولی است بحکم
الکرم ودر ثانی هو الظاهر نفی الاعتبار بعد ازان گفته است که گفته میشود

که این مختلف است باختلاف اشخاص واحوال پس کسیکه منع میکند
اورا عجز وضرورت مانند کسی که منع میکند اورا شغل وعمل وکسی که منع
میکند اورا این شغل پس باشد موثر مر آن را برنعت غفلت مجرد فاعل
ذلک وتامل انتهی ودر شرح مسلم آمده است که منسوب است در باب کیفیت درود
بر پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اگر گوید اللهم صل علی محمد عدد کذا
آیا ثواب داده میشود بعدد کسی که درود فرستد این اعداد را
ونبود شیخ که منکشف حاصل میگردد مر اورا ثواب اکثر از ثواب [illegible]
نه ثواب کسی که درود فرستد باین شمار وشاهد میدهد مر آن کسی را
که یاد کند حدیث کسی که گفته است سبحان الله عدد خلقه از جهت دلالت
او بر اینکه مر تسبیح را باین لفظ مزیت است واگر نمی بود مر اورا فایده
ومزیت که شاهدی میدهد مر ثواب این بقدر عدد مسئله من طلق
ثلاثا فانه تلزم الاعداد الثلث انتهی وآنچه مستعمل در صلوات است
از لفظ سید ومولی پس آن حسن است اگرچه وارد نشده چون مستند آن
است که صحیح شده است از قول او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انا سید
ولد آدم ولا فخر انتهی ما فی قطب الارشاد مع شرح وحاصل آنکه
قول صحیح درین اختلاف مذکور آنست که ثواب همان عدد میشود
حقیقة که ذکر میکند کذا فی شرح دلائل الخیرات زیرا که رحمت الهی سبحانه
وسیع است خصوصا بر آن محبوب سبحان علیه الصلوة والسلام ونیز از جهة

(119)

دلالت بعضی احادیث در اعتبار عدد و کثیر در لفظ اکثر و بعضی از کمال این
درود همین کثرت اعداد است در آن **بیت** نیارم هیچ ازین گفتن که چون
الت کار از وصف اندیشه بیرون است زیرا که هرچند که ساقیان بزم مدام
جرعه از مدار شوق و غرام که در زجاجه است بجام کلمه و کلام در نعت صلوة
محکمة الایمان میداند دست بزیل نعت و صلوة داشته چون بسیط عرفانی
تا ابد الآباد اصلا نرسیده همین بود نقش آخرین در شهادت تا بر وصف او
زیاده برین امواج مصروف متراکم در جه بحر معانی نعوت متلاطم نیافت
و شمع محبت خورشید اشراق رنگین الفاظ در انجمن اتفاق نسوخت
و آورده‌اند که در عمل صالحه اگر تمام اخلاص میسر گردد بهتر ازین وسیله دیگر
نباشد که آن را تحفه بجناب مقدس روح اقدس نبوی صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم گردانیده شود و ای باری خدایا ثواب این جد و جهد خود
که درین نسخه مجهود گشته تا روز قیامت بر روح مقدس محبوب تو تحفه
باد آمین بمن حبیبک یا رب العالمین فالآن شروع در المقصد بمحض
عنایت الصمد اللهم ای باری خدایا اسم مذکور در اصل یا الله است
حرف ندا را انداخته‌اند عوض آن در آخرش میم مشدده آورده‌اند پس اللهم
گفت و از امام حسن بصری رضی الله تعالی عنه و غیر او از سلف منقول است
هر که حضرت حق را باللهم یاد کرد گویا که بجمیع اسمای حسنی یاد کرده باشد صلی و سلم
بخودی خود درود گوی و سلام فرست نکته ضعیفه را در باب قال الله تعالی

صلو

ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما چون حق عز وجل امر کرد بندگان خود را بر استمداد درود و سلام
بر پیغمبر خود علیه الصلوة والسلام ما ضعیفان بیچاره که ما را قدرت و توانایی
آن نبود که قدر و اجب ان دانیم و گوییم زیرا که صلوة بنده را قدر و منزلت
آن نیست که در خورد کمال و جاه و جلال محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
تواند بود پس از انجهت حواله آن بخالق خویش کردیم تا چون در مقابله
صلوة ثواب ابدی و درجات سرمدی خواهد بود بصلوة حادث میسر نمی
گردد حواله ببارگاه قدم کردیم تا صلوة ابدی مستوجب عطایات سرمدی
گردد پس گفتیم اللهم صل وسلم ای باری خدایا بجودی خود از حریم قدم بدعای
بنده حادث درود گوی و سلام فرست و امتثال امر حضرت تو در خور
ما بیچارگان همین سوال است بدرود و سلام بر حبیب تو علی السبیل
التبیین بر بهتر و مهتر عالم که از قبیله هاشم است بدانکه سیادت و
بزرگی آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر جمیع بنی آدم بل بر کل عالم
محقق و مقرر است کما قال النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انا سید
ولد آدم ولا فخر وآدم ومن دونه تحت لوائی ولا فخر من مهتر و بهتر فر
زندان آدم و نیست مرا فخر و آدم و آنکه دون اوست در سایه لوا
من بوده باشند و نیست مرا فخر و در تاویل این سخن که ولا فخر خلاف
کرده اند گفته اند بعضی آنست که گفت اقول من تلقاء نفسی فیکون فخرا

او افتخار را و انما اقول له بامره فیکون عبودیته و افتخار را یعنی هر چند مرا بر
دیگران فضل است من خویشتن را نستایم بدانکه خدای تعالی گفته است فلا
تزکوا انفسکم ولکن مرا فرموده اند که این بگوی این گفتار بزرگی بجای
آوردن است و بزبان گزاردن است نه خویشتن ستودن و گروهی گفته
اند که ای لا افتخر بهذه الاشیاء و انما افتخر بطاعته یعنی نیست مرا فخری باین
اشیا راست بلکن تا بزرگان گفته اند که چون حق تعالی بفرمود تا او را به
هفت آسمان بردند و بعضی در بعضی اخبار چنین آمده است که ویرا تا
حدی مکان ببردند چنانکه در قدمش در مکان بود و نفس نفیسش خارج
از مکان بود و حکمت درین والله اعلم تحقیر و تصغیر کون بود تا اندر چشم
وی چون بدید که همه کون خاک پای من است بخاک پای افتخار کردن نه
محال است زیرا که فخر گردند ادنی با علی است نه اعلی را با ادنی و باید دانست
که هاشم انحضرت است صلی الله تعالی و آله و سلم پدر عبد المطلب عم المطلب پدر
عبدالله پدر آنحضرت است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هاشم را پدر عبد الاعلی نام
نهاده و بروایتی عمرو و آنکه بهاشم ملقب گشت زیرا که سخی بود که از بهر مهمان
طعام بسیار آوردی و نان در کاسه ابرای مهمان در شکستی ثرید
کردی و بعضی گویند در خوان او نان درست نیاوردندی شکسته و در
خوان توده کردی تا مهمان هر چند نان خوردی کس ندانستی که او چند نان
خورده است از انجهت او را هاشم نام کردند که هاشم شکستن نان است

۱۲۱

آمنوا صلوا علیه و سلموا
دادن درود و سلام
را قدرت و توانایی
بنده را قدر و منزلت
الله تعالی علیه و آله و سلم
با چون در مقابله
تلاوة حلاوت شیرینی
عجب عطایات سروری
دی خود از حرم قدم بعالم
امر حضرت تو در عور
ب تو علی السیادة
آنکه سیادت و
آدم بل بر کل عالم
آله و سلم انا سید
من مهتر و بهتر فر
من مر سایه لوا
کو ولا فخر اختلاف
فیکون فخر

و افتخار

نان است واو به بزرگی شهرت داشت و مگر زن خواسته بود و فرزندان
پیدا کرده و هنوز نور شامل السرور آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
از صلب او انتقال نیافته بود تا آن نور در جبین هاشم مبین بود هرگز
قدرت نیافت که بت را سجده کند و ابن اسحق گفت که حق تعالی درباره
او فرمود که گواه باشید که من اورا از رذائل پاک گردانیدم و نطفه
محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در صلب وی جاری گردانیدم و با نجم
و با دم آمیخته گردانیدیم و تا آن نور در پیشانی او بود همه اهل کتاب دست
او به بوسیدی و بر هیچ چیزی نه گذشتی مگر اینکه وی را سجود کردی و همه
قبایل عرب دختر وی عرض میکردند تا بجدی که قیصر روم بواسطه اشتهار
فضل وی و احراز آن نور که در جبین او ظاهر بود در کتب با تقدم فضایل
و شرف مکان و شمائل او مطالعه کرده بود دختر وی عرض کرده
قبول نکرد و سوگند یاد کرد که من زن نخواهم مگر پاک ترین زنان را که
در جهان باشد در خواب بدو نمودند که سلمی دختر عمرو را در نکاح خود
در آر چون از خواب بیدار شد از مکه به یثرب آمد و سلمی بنت عمرو
بن زید ابن لبید ابن عامر بن نجار از قوم انصار بخواست و سلمی
در یثرب بعبد المطلب آبستن شد و آن زن بفضل و کمال و حسن و جمال
و فصاحت و ملاحت در کفو خدیجه بود رضی الله تعالی عنهما و هاشم برسم
تجارت بطرف شام رفت و در غزه که شهریست از بلاد شام فوت
شد و قبر او در آن بلده مشهور و معروف است والله اعلم بالصواب.

خیر

خیر الوری آن سیدی که بهتر و افضل ...
اولیاء عظام و ملائک افخام بود و حضرت ...
گفته است چنانکه آنحضرت صلی الله تعالی علیه ...
هر فرد از انبیاء کرام و ملائکه عظام ...
من حیث المجموع زیرا که افضل را ...
متضمن بود هزاران ظلال دیگر را و حقیقت ...
تعین اول اصل است سوای خود را ...
قدس الله تعالی اسرارهم و فضل کلی ...
است که حاصل است باعتبار صفت ...
بر افضل از یک وجه حضرت شیخ ...
الله سره السامی در مکتوبات جلد ...
حدیثی را نقل کرده که ترجمه این است ...
من محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ...
را پس گردانید مرا در بهترین ایشان ...
دیگر گردانید مرا در بهترین ایشان ...
قبایل پس گردانید مرا در بهترین ...
خانها و گردانید مرا بهتر ایشان ...
از روی نفس و بهترین ایشانم از ...

(123)

خیر الوری آن سیدی که بهتر و افضل همه خلق اند اگرچه انبیا کرام و
اولیا عظام و ملک افخام بود و حضرت شیخ محمد فرخ نقشبندی احمدی
گفته است چنانکه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم افضل و اکمل است از
هر فرد از انبیاء کرام و ملایکه عظام همچنین افضل و اکرم است از مجموع
من حیث المجموع زیرا که افضل را بزرگی و مزیت است بر ظل خود اگرچه آن ظل
متضمن بود هزاران ظلال دیگر را و حقیقت محمدیه علیه الصلوة و السلام
تعین اول اصل است مر سوای خود را چنانکه مقرر شده است نزد مشایخ کرام
قدس الله تعالی اسرارهم و فضل کلی این را گویند و مقابل فضل جزوی
است که حاصل است باعتبار صفت خاص از صفات مرضیه تخص مفضول را
بر افضل از یک وجه حضرت شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی قدس
الله سره السامی در مکتوبات جلد اول در مکتوب چهل و چهارم نوشته و
حدیثی را نقل کرده که ترجمه این است که گفت آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
من محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ام بدرستی که حق عز و جل بیافرید خلق
را پس گردانید مرا در بهترین ایشان پس باز گردانید ایشان را دو فرقه
گردانید مرا در بهترین ایشان از روی فرقه بعد از آن گردانید ایشان را
قبایل پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی قبیله پس گردانید ایشان
خانها و گردانید مرا بهتر ایشان از روی خانه پس من بهترین ایشانم
از روی نفس و بهترین ایشانم از روی خانه و من اول مردمانم از روی بیرون

شدن هنگام که برانگیزنده شود ایشان ومن قائد ایشانم هنگام که کشیده
شوند ایشان ومن خطیب ایشانم هنگام که سکوت ورزند ایشان و
من طلب کننده شفاعت ایشانم هنگام که محبوس شوند ایشان ومن
مبشر ایشانم هنگام که ناامید شوند ایشان وحبیبک المجتبی ودرود
گوی وسلام فرستد برسید که محبوب است آن محبوب که چیده شده
ازمیان اهل فضل وکمال برای نهایت مرتبه قرب بدرگاه خداوند
ذو الجلال وبدانکه محبت ودوستی حق تعالی با بنده نهایت واعلی مرتبه
قربست وشک نیست که انحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اشرف و
اعظم همه مقربان است پس بنابرین خاص کرده شد ویرا صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم این مرتبه ومنزلت پس وی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
محبوب حق تعالی باصالت است ودیگران بمتابعت وی صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم ه عجب آن نیست که محبوب جهانی بلطف ه عجب است
انکه محبان تو محبوب باشند محمد المصطفی که نام آن حبیب مرغوب و
نجیب مطلوب محمد است آن محمد که برگزیدهٔ حق عز وجل از میان جملهٔ
کائنات برای قرب منزلت وبلندی درجه است بدان وآگاه باش که این
نام مبارک مشهورترین نامهای انحضرت است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
ولذیذتر است نزد شنونده وشوق انگیزتر است بگفتن درود وسلام
برانحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم واین اسم شریف علم است که دلالت

میکند

میکند بذات شریف وی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ومعنی محمد بسیار
ستوده شده است بیرون از حد وشک نیست که ستوده شده است
ذات مقدس وی در کلام الله سبحانه وبر زبان جمیع عالمیان همه وجه از
وجوه از جهة حقیقت اوصاف وخلق وخلق واعمال واحوال وعلوم واحکام
در زمین وآسمان ها در دنیا وآخرت گویند که نامیده است الله تعالی آن
حضرت را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم باین نام مبارک پیش از آنکه پیدا کند
خلق را بدو هزار سال ویاد کرده است اورا باین در قرآن وگفتند که
نامیده است اورا باین نام بعد از تولد جد وی عبد المطلب وچون گفته
شد اورا که چرا نام نه نهادی این پسر را بنام پدران خود واین نام
هرگز در قوم تو نبوده است فرمود نام نهادم باین نام تا بستایند او
را خدای جل وعلا در آسمان وبستایند اورا مردم بر زمین ونیز
آمنه مادر آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم خواب دید که گوینده
میگوید بار دار شده تو بسید این امت وپیغمبر وی چون بزائی
محمد نام کنی عدد ما کان ای باری خدایا درود گوی وسلام فرست
بر محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم شمار آنکه بود پیش از این
از جن وانس وملک وتمام موجودات وذرات کاینات از عرش
وکرسی ولوح وقلم وزمین وآسمان ها وآنچه در آنهاست وجنت
وآنکه در وست از حور وقصور واشجار وانهار وخدام وغلمان و

چهار مثلاً ضرب کرده شود در چهار تا شانزده میرسد پس خیال باید
کرد این اعداد گذشته که دران عدد زده شود تا چه شمار خواهد رفت
واز کرم بی غایت و رحمت بی نهایت قسمت بهر پدیدکار عالم جل و علا
بران محبوب سرور و فخر اولاد آدم علیه الصلوة والسلام بسبح درود
بنیت که انحضرت را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم الصلوة والتسلیمات
بنده بیچاره و خادم درگاه نبوی علیه الصلوة والسلام برحمتهای بی نهایت
وعواطف بی غایت خود و بدیدار جمال جهان آرای حبیب خویش
مشرف کرداند کذلک چنین هزار هزار بار ضرب کرده شود در انفس
خود فی کل لمحة وآن در هر اندک نظر کردنی و اندک زمانی و لحظة و
زمان و در هر نگریستن بگوشهٔ چشم و اندک زمانی الی یوم الدین
تا روز قیامت ای عاشق محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم خیال
باید کرد و سر در گریبان فکر فرو باید کشید که اعداد صلوات
تا کجا رفت که تصور عقل از حصر آن کوتاه و سمند خیال از یافتن نهایت
آن در راه تنبیه ما بکه جایی که میگوید خدایا درود فرست شمار
جهان و چنین واین نوع درین در و محمود بسیار ذکر خواهد شده
اختلاف کرده اند دران بعضی گویند که ثواب یکبار خواندن میشود
وذکر عدد محض رای مبالغه است و بعضی گویند که ثواب این زیاده
میشود از ثواب کسی که یکبار خواند نه ثواب این عدد بعینه و قول ثانی

صحیح آنست که ثواب همان عدد میشود حقیقه که ذکر میکنند زیرا که
رحمت او سبحانه وسیع خصوصا بران محبوب او تعالی علیه افضل الصلوة
واکمل التحیات وبعض احادیث نیز دلالت دارد برین مدعا و تفصیل
این عنقریب در فصل علو مرتبت این درود رفت **کلما ذکره الذاکرون**
ای باری خدایا درود گوی وسلام فرست بران حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم بران اعداد که در پیش گذشت یا بعد وبه آن هرگاه که یاد
کنند بدل و یا بدل و زبان هردو ترا ای خدایا یاد کنندگان و آن
سالکان ومحبان وعاشقان بلکه جمیع موجودات اینجهان وآن جهان
اند که هر ساعت و هر لحظه در یاد حق تعالی عز وجل مشغول و معمورند **وغفل عن**
ذکره الغافلون و درود گوی وسلام فرست هرگاه که غفلت ورزند از
یاد تو ای بار خدایا غافلان غفلت انس وجن خود ظاهر است اما غفلت
حیوانات بلکه اشیاست ومراد ازین کلام دوام همیشگی درود است
چرا که زمانه ازین هردو حالت خالی نیست وحضرت شیخ ما صاحب این
درود قدس سره ع فرموده است در کتاب جواهر الاوراد که این صلوة را
افضل صلوة داشته اند و گفته اند هر که این نوع صلوة گوید گویا تمامه
در صلوة است انتهی ودر جذب القلوب شیخ عبدالحق قدس سره نقل
آورده که امام شافعی را رح در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو
چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت داشته

129

برانند چنانچه عروس را برند ونثار کردندبرین درود یاقوت چنانچه بر
عروس کنند بسبب گفتن این درکتاب سالة خود صلی الله علی محمد عدد ما
ذکره الذاکرون وعدد ما غفل عن ذکره الغافلون **فی کل وقت** خدایا درود
ورحمت وسلام گویان اعداد مذکوره سابقه بر محمد مصطفی صلی الله
تعالی علیه واله وسلم در هر وقت وانجا مراد کوتاه ترین چیزیست از زمانه
تا اجزا بسیار شود تا بسیاری درود ازان لازم آید **وحین** ودر
هر هنگام وحین نام وقت مبهم است که صلاحیت دارد جمیع زمان را
دراز باشد خواه کوتاه چنین ایراد نموده اند معنی این کلام شرح دلائل
الخیرات ودرجواهر الاوراد صاحب قدم القیومیه ومرکز دایره شهودیه مو
لانا وملجانا الشیخ فقیرالله قدس سره ایراد نموده که در ثواب این
صیغه گفته اند یعنی اللهم صل علی سیدنا محمد فی کل وقت وحین هر که
بگوید این صیغه را نوشته شود در نامهٔ اعمال گوینده ثواب کسی که صلوة
گوید بر محمد صلی الله تعالی علیه در هر وقت زمانی واگر این کلمه را گوید
ودرخواب رود زمان خواب کردن وی حکم ان دارد که در وی
صلوة گوید واگر این کلمه را یکبار گوید وبعد ازان بمیرد ودرگور حکم
آن دارد که بدرود گفتن مشغول است تا روز قیامت وبعد ازان نیز
حاصل آنکه بعد از گفتن این کلمه اوان خاموشی وخواب وخورد وموت
وحیات وهمه اوقات او حکم آن دارد که بصلوة گفتن بر آنحضرت صلی الله

نبی علیه و آله وسلم مشغول است **صلوة و سلاما تنجینا بها** بار خدایا درود
کوی و سلام فرست بر انحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم درودی و
سلامی که خالص گردانی و برهانی مایان را بحرمت و وسیله هر دوی
ایشان **من جمیع اهوال الدنیا** از همه ترسها و بلاهای دنیا زیراکه
در دفع غمها و بلا درود خواندن را تاثیر تمام است چنانکه تفصیل آن
در مقدمه گذشت **واهوال الآخرة** واز ترسها و بیمهای آخرت
در کتاب روح حیات الجنان از انس رضی الله تعالی از رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم روایت کرده که ای مردمان بدرستی که خلاص ترین
شما در روز قیامت از اهوال و مواطن او و بسیارترین شماست از من
از روی درود خواندن در دار دنیا و بتحقیق بود درود خدا عز و جل
و ملایک او تعالی وقتیکه گفت ان الله وملائکته الآیه وبسل مر
کرد بدرود خواندن مومنان را از برای آنکه ثواب دهد مر ایشان را
بران ابن عمر رضی الله تعالی عنه روایت میکند از حضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم که فرمود چون روز قیامت شود مردی را از امت من
با آتش دوزخ فرمان شود چون او در سعیر جهنم در ارند در گریه در اید
و گوید یا ملائکة الرحمن مرا کجا حکم کرده اند گویند با آتش دوزخ گوید مرا
ساعتی بگذارید تا بر حال خویشتن بگریم فرشتگان گویند ای بنده این
گریه در دار دنیا میبایستی تا فایده بران مترتب گشتی امروز گریه است

چه فایده رساند بنده گوید ای فرشتگان من از زمرهٔ فرزندان
آدمم و تحمل آتش ندارم و از جملهٔ امتان حضرت محمد مصطفی صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم و بخداوند خود نیک گمان میبردم فرشتگان
گویند چه گمان میبردی گوید امیدواری من به پروردگار من چنان
بود که مرا با یهود و نصاری در دوزخ نگرداند فرشتگان گویند اینک محمد
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ایستاده نزد پروردگار خود او را بخوان تا ترا
شفاعت کند و بهاویه گرفتار نگردی بنده از غایت بیخودی آواز
برآورد در صحرای قیامت و سید السادات را بخواند چون خواجه
عالم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم آواز بنده را بشنود بجانب او مبادرت
نماید آن بیچاره را در قبضهٔ ملایک مقبوض و در چنگ زبانیه محبوس بیند
آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرماید که این بنده را بمن بسپارید
تا دیگر بار وزن اعمال او کنم و تفحص احوال او نمایم ملایکه گویند یا محمد
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ما بندگانیم مامور تا فرمان الهی نباشد دست
ازین بنده باز نداریم حضرت خواجه رو بجناب قدس الهی آورد
حضرت خداوندی را جل و علا سجود کند بعد از آن گوید خداوندا
ملایکه تو میان ما و یک از امت من حایل گشته اند خطاب مستطاب
رب الارباب در رسد که ای فرشتگان بنده مرا به پیغمبر من بسپارید
تا دیگر بار وزن اعمال او نماید چون خواجه بنده را بپای ترازو آرد جانب

سیات راجح آید حضرت خواجه صلی الله تعالی علیه واله وسلم دست مبارک
در جیب در آورد و صحیفه بیضای بیرون آرد و درودی کتابت از تو کرده
در کف حسنات بنهد یکبار حسنات او بر سیئات او راجح آید فرمان
الهی در رسد که بنده مرا به بهشت برید چون بنده را به بهشت برند
حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم بر در بهشت ملاقات کند آنحضرت
صلی الله تعالی علیه واله وسلم فرمایند که مرا می شناسی گوید پدر و مادر من
فدای تو باد و ما احسن وجهک و ما اطیب ریحک میخواهم که بدانم که این
حسن و شمایل کیست فرماید که منم پیغمبر تو محمد صلوات الله وسلامه علیه
وان صحیفه که با آن حسنات تو بر سیئات تو رجحان یافت آن
صلوتی بود که در دنیا بروح من فرستاده بودی آن بنده در قدمهای
مبارک آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم افتد و بوسه بر قدمهای
شریف آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم میدهد و میگوید یا محمد لولا
انت وصلوتی علیک لهویت فی النار مع من هوی اگر صلوة من بتو
نمی بودی و شفاعت تو نمی ادمی من با دیگران بر ترنج دوزخ مبتلا گشتمی
و قرین صد هزار درد و بلا بودمی وسوء الخاتمه و خلاص گردانی تو سیدنا
ای من ما مان را از بدی نفس امارین که تا ایمان بسلامت از دنیا برده
بریم و گناهان ما را آمرزیده گردانند و واقعه مردی که بعد از موت تحویل راس
حمار گشت و از زمین درود خواندن رسول اکرم صلی الله تعالی علیه واله وسلم

نزول

نزول اجلال فرموده و آن ماتم اور آبرو در
گذاشت وما تمبر و علینا و درود و سلام می
یان بها بنسبت ایشان انار الحاطمه
درکه ایست که هرچه در وی افتد فی الحا
وجدا و ممتاز گردان ما مان را بها بجهت
فی یوم الراجفة در روز کننده مرا
دلها و جانهای مردم بهول و هیبت آن روز
آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم در ا
بود زیراکه ایشان محبوبان محبوب اند
وتبلغنا و برسان ما مان را بها بج
بجنات بهشت و باغهای خوش
در حساب مناقشه دور و دراز
که از هر ذره یک یک حساب
بود و این نیز از حق است عز و جل
تعالی علیه واله وسلم کسی که فراموش
گم کند راه بهشت را و اراده نکرده
از فراموشی مگر ترک کردن و فر
درود که خطا کند راه بهشت

زوال اجلال فرمود و آن ماتم او را بسرور مبدل کرد و در مقدمه در وقت
گذاشت **وما تمرد علينا** و درود و سلام می فرست که خنک گرداند بر ما
یان **بها** بنسبت ایشان **النار الحاطمة** آتش حاطمه و حاطمه نام
درکه ایست که هرچه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد **وتميزنا**
وجدا و ممتاز گردان مایان را **بها** بجهت خواندن و بزرگی هر دوی ایشان
فی يوم الراجفة در روز لرزنده مراد روز قیامت است که کوفته گردد
دلها و جانهای مردم از هول و هیبت آن روز پرسوز و درود گویندگان
آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم دران روز شاد و خرم خواهند
بود زیرا که ایشان محبوبان محبوب اند و محبوب محبوب محبوب است
وتبلغنا و برسان مایان را **بها** بحرمت و بزرگی ایشان **الی**
الجنات بهشت و باغهای خوش **من غير المناقشة** بغیر از مناقشه
در حساب مناقشه دور و دراز گرفتن است با کسی در حساب بر چیزها
که از هر ذره یک یک حساب از وی فرا گرد و تنگی و سختی در رو بسیار
بود و این نیز از حق است عز و جل و فرموده است پیغمبر خدا صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم کسی که فراموش کند گفتن درود را برمن پس تحقیق
که گم کند راه بهشت را و اراده نکرده است پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
از فراموشی مگر ترک کردن و فرو گذاشتن را وقتی که باشد ترک کننده
درود که خطا کند راه بهشت پس می باشد که گوینده درود پیغمبر صلی الله تعالی

عليه واله وسلم راه رونده بود بغير از رحمت بطرف بهشت **وتقربهما** خنك
وروشن كر اان بسبب ايشان **عيونناخيتهما** تا بايان **بلقائك** بوصال
وديدار خويش كه مقصود اعلى تشنكان باده حيرتند **يوم البيان**
روزي كه هر پوشيده امري از پوشيدكي خود بعرصهٔ ظهور آيد ومراد
ازين روز روزي جان سوز روز قيامت بايست ودرود كونكه
را الوعده پيغمبر ايشان صلى الله تعالى عليه وآله وسلم دران روز رستكاري
ونجات تمام است در بهشتها **يا حيّ** اي زنده قديم كه تا ابد الآباد
مر ذات تو فنا را راه نيست **يا قيوم** اي قايم بنفس خود ومقيم وامر
ايشان را بقدرت خويش زيرا كه همه اشيا قايم وثابت بذات خداوند
ليست عز وجل واين دو اسم را خاصيتهاي بسيار است وكفته اندكه
اسم اعظم الحي القيوم است وشيخ نور الدين جعفر از مريدان بواسطه
همداني شيخ علي همداني قدس سره است فرمود كه چون نماز
بامداد بكذارد وسلام دهد بايد كه چهل ويكبار الحي القيوم كويد واين
دو اسم دل مرده را زنده ميكردانند از جمله بزركيشان در درد
دع بدركاه حق جل وعلى وندا بايشان درجات قول تمام است
او را **يا لا اله الا انت** اي انكه نيست هيچ كس سزاوار مستحق
مكر ذات پاك قديم تو **سبحانك** پاكي تو از انكه عاجز شوي
در چيزي وپاكي از همه عيوب ونقايص **اني كنت** بدرستي كه من

هستم من الظالمین از ستمکاران بر نفس خود برای تقصیر در پرستش تو
تسبیح کرد باین یونس علیه الصلوة والسلام در شکم ماهی پس خلاص شد
از قید آن و در آمده که دعائی کند بوسیلهٔ این آیه هیچ مسلمانی در هیچ
چیزی مگر آنکه قبول کرده شود و حاجت بر آورده شود یا ارحم الراحمین
ای بخشاینده ترین بخشاینده گان و در صحیح مستدرک روایت است که
گذر کرد رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بجانب مردی و حالانکه او میگفت
یا ارحم الراحمین مر او را که سوال کن پس تحقیق است که نظر کرد خدای تعالی
بسوی تو یعنی از تو راضی است رب بنور وجهک پروردگارا بوسیلهٔ
نور ذات تو که هر موجودی که هست ظهور آن بپرتو آن نور است و هر چه
که از پرتو آن دور است در پردهٔ نیستی مستور است و باسمائک که
بوسیله و بزرگی نامهای قدیم تو و انبیائک و بوسیلهٔ و حرمت انبیاء
معصومین تو و اصفیائک و بوسیلهٔ برگزیده گان درگاه تو و اولیائک
و بوسیلهٔ محبان بارگاه تو و بمن اکرمته لدیک و بوسیلهٔ آنکه بزرگ و
عزیز گردانیده او را بفضل و کرم خویش در نزد حضرت تو و بمن الطریق الیک
و بوسیلهٔ آنکه او را راه قرب و وصال است با ایوان کبریائی ذات پاک تو
بدانکه توسل کردن باسماء و انبیاء و اولیاء ماثور است بحکم احادیث و
بیان آن عنقریب تمام آید ان شاء الله تعالی و کریمهٔ وابتغوا الیه الوسیلة نزول
الحق بر این مدعا صل و سلم از درود و رحمت و سلام بکرمت و بامنت و حرمت

٤ اطراز ملک بر ذات پاک محمدی که زینت و آرایش او فرش لیست و
طراز بکسر طا در اصل یعنی نقش و نگار و علم جامه است پس چنانکه حسن و خوبی
جامه بعلم میباشد همچنین زینت و آرایش تمام ملک خدا جل و علا بذات عنصر لطیف
و وجود با جود شریف محمدیست صلی الله تعالی علیه واله وسلم بدان واگاه
باش ای رجوا هر الاوراد حضرت ایشان با قدس سره آورده است در صحیح
ابن حبان و مستدرک روایتست آنکه بخواهید از خدای تعالی باسماء او که بزرگترند
و صفات که بزرگترند یعنی بگوید الهی ببرکت نامهای خود و صفات خود دعای
مرا قبول کن و در صحیح بخاریست که تقرب کنید بسوی خدای تعالی یعنی توسل جویند
در قبول دعا بسوی خدای تعالی به پیغمبران و صالحان از بندگان او یعنی در
وقت دعا بگویند الهی بحرمت پیغمبران و صالحان خود مرا قبول فرما انتهی
و باید دانست که درود و سلام بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم از بنده
خدا جل و علا و خادم درگاه نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام نیز دعاست
و دعا و سوال او از پروردگار خویش دو نوع اند یکی از آن سوال اوست
حاجتهای خود را و مهمات و مقاصد خود را و آنچه نیت داشته باشد در شب و روز
پس این دعا و سوال و ایثار محبوب و مطلوب اوست از امر دنیا و آخرت و
دوم از آن سوال اوست از خدای جل و علا چنین که ثنا گوید بر حبیب او و
خلیل او صلی الله تعالی علیه واله وسلم و زیادات کند در شرافت و کمال او و در مرتبت
و جلال او و اراده کند یاد او و رفعت او و شک نیست که خدای عز و جل دوست

دارد این دعا

دارد این دعا را و رسول او صلی
گوینده بروی صلی الله تعالی علیه
خود بوی دوست کرده شده
علیه واله وسلم و اختیار کرد آن
که این مطلوب از دوست
چیزی که دوست داشت آن
برآنکه دوست داشت نفس
اختیار کند حق سبحانه او را
از فواید صلوة بروی صلی
میکرد و حال آنکه در حقیقت
وسلم لا تحصی و ثمره او لا
مهمات و هموم و قضای
و مرات بسیاری از مکا
نجات نیند مه و دیگر اگر در
گوید کا و صلی الله تعالی علیه
نیست و جمیع مراتب کمال
این خود منها بره صرکه
شیخ است و همواره از

دارد این دعا را و رسول او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نیز دوست دارد پس درود
گوینده بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم تحقیق کرد این سوال و رغبت و میل
خود بسوی دوست کرده شده حق تعالی سبحانه و رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم و اختیار کرد آن بر حوایج و دوست کرده شده که خویش را
که این مطلوب از دوست ترین اشیا است نزد او و تحقیق اختیار کرد آن
چیزی که دوست داشت آن را حق عز و جل و رسول او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
بر آنکه دوست داشت نفس و دل او و کسی که اختیار کند سبحانه نهی امر غرض
اختیار کند حق سبحانه او را حق عز و جل زیرا که جزای عمل از جنس عمل و اگر نبودی
از فواید صلوة بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مگر اینقدر هر آینه کفایت
میکرد و حال آنکه در حقیقت فواید صلوة بر نبی صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم لا تحصی و ثمره او لا تعد است از دنیا و آخرت خصوصا در مضایق
مهمات و هموم و قضای حاجت تحقیق تجربه شده است این را اکابرات
و مرات بسیاری از مکان خود دیده است که واقع کردیده در آن
نجات میدهد و دیگر اکثر درود بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اگر کسی
گوید که او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اصلا محتاج بدعا و امداد و اعانت کسی
نیست و جمیع مراتب کمال او را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بالفعل حاصل است
این خود مکابره صریحه است چه او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نیز بنده خدا عز و جل
شده است و همواره از فیوض و برکات فضل و رحمت او امیدوار است و همیشه

خواهان رقابت است در حدیث آمده است من استوی یوماه فهو مغبون
و آنکس در خود مرامت خویش را فرموده است علیه الصلوة والسلام سلونی الو
سیلة والف در احادیث صحاح نیز آمده است کان رسول الله صلی الله تعالی
علیه واله وسلم یستفتح بصعالیک المهاجرین یعنی پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه واله
وسلم در جنگها طلب فتح میکرد بتوسل فقراء مهاجرین این همه طلب امداد
واعانت است چنین گفته است شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی قدس الله
سره العزیز در مکتوبات جلد ثالث **و امین مملکتک** و درود
گوی وسلام فرست بر امین ملک تو که پیغمبر ما امانت بودی چیزی که وحی
کرد حق تعالی بسوی او از احکام دینیه و اسرار غیبیه پس هرگز در هیچ حکم
کرده نشده باظهار آن و نپوشیده داشت چیزی که امر کرده شد باخفای
آن و نیز آنحضرت را صلی الله تعالی علیه واله وسلم عرب محمد امین خواندندی
پیش از نبوت برای شهرت وی بوصف امانت و پاکی و این تشریف وی
صلی الله تعالی علیه واله وسلم از غبار خیانت و در مذهب اهل التحقیق آنسرور
صلی الله تعالی علیه واله وسلم امین تمام مملکت خداوند عالم جل وعلا توان گفت
زیرا که از مرتبه اطلاق لاتعین فیض وجود عالم و توابع او از صفات قهریه
و لطفیه و جلالیه و جمالیه با کلیات و جزئیات آن بر حقیقة المحمدی بر حقایق
ممکنات نصیبه شان بقدر استعداد هر یک فرو میریزد بعضی را نصیبه اثر
قهر و جلال میدهد بحکم اصل خویش چون کفار با لکبار و شیاطین بدکردار

و هر خیرا اثر لطف و جمال رحمت مینیر باید چون مومنان نیک کردار و ملائک
خدمت گاران و هر موجود از موجودات عالم بنصیبه خویش از ان حقیقه فرا
گرفته است بقدر استعداد خود بغیر زیادت و نقصان و امانت بر اهل امانت
بسبب امتثال امر واجب الاذعان ان تؤدوا الامانات الی اهلها از حقیقة الحقایق
رسیده شده است **و سر کلی الاعظم** و درود و سلام فرست بر ذات پاک
محمدی که بزرگ است که عبارت از حقیقت وجود با جود محمدیست صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم و سر آن پوشیده را گویند که غیر از صاحب سر فرد از افراد
اعیان بر ان اطلاع ندارد و از سایر افراد انسانی سر اعظم حق جل و علا اوست
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم چه انسان اکمل و مظهر تعین اول که تعین حبی ا
است و مسمی بحقیقة الحقایق است و ذات پاک اوست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
و نسبت این حقیقه بکر سر ظهور حق و نسبت مر سر حق عز و جل را حقیقت بکر
حق سبحانه پس سر این سر اوست جل و علا از ینجا رباعی سرا که ورود یافته
که الانسان سری و انا سره در خلاصة المعارف صاحب المعارف الطریقة الاحمدیة
و سبط رسول خیر البریه صلی الله تعالی علیه وآله وسلم حضرت شیخ آدم البنوری
قدس سره العزیز اراده نموده که سر ربانی اشارت بکمال وحدت وجود
مطلق است در کمالات صفات واجبی و مرتبه وحدت وجود اشارت
از مرتبه قابلیت واجب است سبحانه که متبوع است در جمیع مراتب شرط
و غیر شرط خود و نیز شیخ مذکور در کتاب مذکور فرموده که حقیقت مطلق

و هر جزو را از لطف و جمال که راست میسر باید چون مومنان نیک کردار و ملک
خدمتگار و هر موجود از موجودات عالم بنصیبه خویش از آن حقیقه فرا
گرفته است بقدر استعداد خود بتغیر زیارت و نقصان و اختلاف مدارج اهل ایمان
بسبب امتثال امر در حب الاذعان ان تؤدوا الامانات الی اهلها از حقیقة الحقایق
رسیده شده است **و سر کل الاعظم** و درود و سلام فرست بر ذات پاک
محمدی که بزرگ است که عبارت از حقیقت وجود با جود محمدیست صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم و سر آن پوشیده را گویند که غیر از صاحب سر هیچ فردی از افراد
اغیار بر آن اطلاع ندارد و از سایر افراد انسان نیز سر اعظم حق جل و علا اوست
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم چه انسان اکمل و مظهر تعین اول که تعین حبی
است و مسمی بحقیقة الحقایق است و ذات پاک اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
و نسبت این حقیقه بکر سر ظهور حق و نسبت مر ستر حق عز و جل را حقیقت بکر
حق سبحانه پس سر این سر اوست جل و علا از ینجا دریابی سر آنکه در ورود آمده
که الانسان سری و انا سره در خلاصة المعارف صاحب المعارف الطریقة الاحمدیة
و سبط رسول خیر البریة صلی الله تعالی علیه و آله و سلم حضرت شیخ آدم البنوری
قدس سره العزیز اراده نموده که سر ربانی اشارت بکمال وحدت وجود
مطلق است در کمالات صفات واجبی و مرتبه وحدت وجود اشارت
از مرتبه و قابلیت واجب است سبحانه که متبوع است در جمیع مراتب شروط
و غیر مشروطه خود و نیز شیخ مذکور در کتاب مذکور فرموده که حقیقت مطلق

نفس محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ظهور ستر ربانی است که مظهر کمالات
صرف آن ستر ربانی است الانسان سری وانا سره و حقیقت ستر ربانی وحدت
واجبی صرف است و حقیقت وحدت صرف واجبی وجود ذات تعالی موصوف
بصفات اقدس است وایضا شیخ مذکور در جایی دیگر از خلاصة المعارف
فرموده او سئل الانسان تقول یصف فی قوله تعالی الانسان سری ولو
سئل ما سره فاجبت بقوله سبحانه هو الله تعالی سره کما قال انا سره ما قال
انا سره هو وهو انا وهو صفتی کما یقول بعض الناس وچون حق تعالی
از حقیقت و صورت مبرا باشد فلاجرم ستر وی نیز از حقیقت و صورت
مبرا بود که غیر وی نیست اگرچه عین وی هم نباشد واین رفع نسبت عینیت
وغیریت بمعنی عدم اطلاق مفهوم است زیرا که جمیع حیثیت مفهومه از قبیل
کیف اند و او سبحانه ذاتا وصفة بنفسه منزه نفسه واتم کیف محض و صرف مطلق
است انتهی **ومظهر کل الافخم** درود وسلام فرستد بر ذات پاک محمدی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که مظهر بزرگ تر است در سایر مظاهر ومظهر جا
ظهور شی را گویند در مرتبه ثانیه وآورده اند که مظهر شی صورت اوست
وصورت شی عبارت از امراتی که آن شی بوی معقول یا محسوب شود وظهور
شی تمیز و تعین وی است چنانکه ظهور جنس جنسی مثلا در مرتبه انواع تمیز
و تعین وی است بمنوعات و ظهور نوع در مرتبه اشخاص تعین و تمیز است
بمشخصات هر مظهر که هست مغایرت است مر آن جزئی را که در وی ظاهر است

(١٤٢)

و مظهر ظاهر بصورت و شبح خود در آن مظهر است نه بذات خود همچنانکه از آینه
و آب و آنچه در ایشان می نماید این معنی ظاهر است پس مظاهر حقایق مطلقهٔ ا
انسانیه چون مظاهر آینه که در آنها ظاهر و مظهر با یکدیگر متحد بند و فرق میان
ایشان باطلاق و تقییدات مثلا حقیقت مطلقهٔ انسانیه باعتبار اطلاق
ظاهر است و باعتبار تقیید بتشخصات مظهر و شک نیست که آن حقیقت مطلقه
غیر افراد خود است که مظاهر ویند پس آنچه مظهر غیر ظاهر شد و ظاهر بذاته
در مظهر ظاهر است نه بصورت و شبح ظاهر در تعین و تقید تابع مظهر است
و مظهر در تحقق و ظهور تابع ظاهر مظهر را باعتبار تبعیت ظاهر مرا و را مر
تبه اولیت است و باعتبار تبعیت وی مر ظاهر مرتبه آخریت مظهر من
حیث هو مظهر باطن است زیرا که وی حکم آینه دارد چون آینه بر برابد
صورت بنماید نه آینه پس ظهور صفت است نه مظهر و باطن است این ظاهر
همان نفس ظاهر است اما باعتبار حال تقدم وی بر حال ظهور باطن باطن آنچه
بر سبیل اجمال می دانم از غیب هویت ذات که بتعین مسبوقست بلا تعین بدان
و آگاه باش که نزد محققین صوفیه قدس اسرارهم هر اسم را از اسماء الهی صورتیست
در علم حق جل و علا که می نامند آن را بماهیت و عین ثابته و حرف و صورت معلوم
الی غیر ذلک و در خارج می خوانند الصورت علمیه را بمظهر و   مرآت و اسماء
حق ارباب این مظاهر و مربای عالمست و حقیقه محمدیه علی صاحبها افضل الصلوة
و اکمل التحیات صورت اسم جامع است که از وست فیض بر جمیع اسما پس او

صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مظهر افخم واتم است در مظاهر علوا وصلی الله تعالی
علیه وآله وسلم باین حقیقه خود تربیت صورت عالم مینماید برب جامع که ظاهر است
در انحقیقه که او رب ارباب است واو راست ربوبیت کلی جمع کرده درمیان عالم
اجسام وارواح واین ربوبیت از جهت حقیقه اوست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
نه از جهت حقیقه بشریت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بلکه او صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم از جهت بشریت عبد مربوب است ودرست نمی آید ونه تصور کرده میشود این
ربوبیت مگر باعطاء هر ذی حقی را حق خود وافاضه جمیع آن که محتاج است
بآن عالم از وجود وتوابع او پس آن حقیقه راست همه اسمای که تصرف
میکنند بآنها در عالم باعطاء حقوق شان بقدر استعداد شان وهرگاه که این
حقیقه مشتمل بود بر جهتین جهت الهیه وجهت عبودیت صحیح ثبت اورا
این تصرف باصالت بل بتبعیت است که آن رتبه خلافت از حق جل وعلا برای
خلق وایضا بوجه دیگر نیز راست می آید که مظهر افخم واتم اوست صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم از سایر مظاهر زیرا که حق سبحانه ظهور کرده است در
نبی ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بهمه اسماء خویش غیر از وجوب واستغناء ذاتی
بر سبیل اعتدال وبیانش آنست که جمیع اسماء حق ظهور کرده است در نبی
ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بروجه کمال وظهور میست گویا اما غیر او صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم از سایر انبیا بدرستی که ظهور کرده است ایضا حق سبحانه
در ایشان لکن بطریق غالبیت بعض اسماء ومغلوبیت بعض آخر لیکن نبی ما

صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

صلی الله تعالی علیه وآله وسلم متعلق باسمی است در دیگران سؤال چیست حال
اولیاء پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و اولیاء سایر انبیا صلوات
الله وسلامه علی نبینا وعلیهم جواب هرچه اولیاء پیغمبر ما است صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم ایشان تابعان او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در ظهور
بر سبیل اعتدال و هرچه اولیاء سایر انبیا است صلوات الله وسلامه
علی نبینا وعلیهم در ظهور بر طریق غالبیت بعضی اسماست و مغلوبیت
بعض آخر سؤال آیا لازم می آید ازین تحقیق فضیلت اولیاء پیغمبر ما صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم بر انبیاء دیگر در مرتبه ولایت بسبب
مغلوبیت بعض اسما در انبیا صلوات الله وسلامه علی نبینا
وعلیهم وایضا آیا لازم می آید ازین فضل انبیا دیگر بر خواجه ما صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم در مرتبه ولایت بسبب غالبیت بعض اسما
در ایشان جواب هیچ چیز ازینها لازم نمی آید اما جواب اول آنست
زیرا که مغلوبیت بعض اسما در انبیا جز این نیست که آن نسبت
باسم غالب در ایشان است نه بنسبت باسمائی که ظهور کرده است
بر سبیل اعتدال در اولیاء خواجه ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم به
درستی که اسم مغلوب در انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام
اکمل است از جهت ظهور اسمائی که ظهور کرده است در اولیاء پیغمبر ما صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم و اما جواب ثانی آنست که غالبیت بعض اسما در

انبیاء صلوات الله وسلامه علی نبینا وعلیهم چرا چنین نیست که آن نسبت
باسم مغلوب در ایشان علیهم الصلوة والسلام نه نسبت باسماء که ظهور
کرده است بر سبیل اعتدال در نبی ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زیرا که اسم
غالب در ایشان علیهم الصلوة والسلام لابد است که قلیل الظهور بود نسبت
باسماء که ظهور کرده است در وی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم یا مساوی او را
در ظهور و بهر تقدیر لازم نمی آید فضیلت ایشان بر وی صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم آنچه تقدیر اول است خود ظاهر است و آنچه تقدیر ثانی است زیرا که
اسم غالب در ایشان اگرچه مساوی باشد در ظهور اسماء را در وی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لکن اسم مغلوب در ایشان قلیل الظهور
است نسبت باسماء که ظهور کرده است در وی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
پس حاصل است فضل مر او را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم البته در مرتبه الاحت
سؤال چون ظهور جمیع اسماء در حق خواجه ما صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
و اولیاء او بر سبیل اعتدال است اما لازم می آید ازین مساوات
در میان پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و در میان اولیاء در مرتبه کمالات
جواب لازم نمی آید این صلا زیرا که اسماء که ظهور کرده است در و
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اکمل است از جهت ظهور از اسماء که ظهور کرده است
در اولیاء امت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و اعتدال در حق او صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم در اکملیت و در حق ایشان در نفس کمال است پس

لازم

۱۶۶

لازم نمی آید مساوات بلکه لازم است فضل او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
در مرتبه ولایت نیز مثل فضل او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در مرتبه نبوة
تنبیه صوفیه قدس الله اسرارهم دو فرقه اند فرقه ایست که
وحدت وجود را اختیار کرده است و در خارج جز یک ذات واجب
الوجود را اثبات میکنند و صفات ثمانیه را نیز در علم می انگارند و
میگویند صور علمیه که علما رحمهم الله تعالی آن معلومات الهی گویند نزد
ایشان از مرتبه احدیت در وحدت ارو وحدت که رتبه اجمال است
در مرتبه واحدیت که تفصیل است ظهور کرده و این دو تعین وحدة
و واحدیت را واجب و قدیم گفته اند و مرتبه واحدیت در عالم ارواح
و ارواح در عالم مثال و مثال در عالم اجسام ظهور کرده و این سه مرتبه
را حادث میگویند در این همه مراتب پنجگانه را مظهر و ظل یکدیگر می
دانند و عالم و آنچه در عالم است همه مظاهر اسما و صفات الهی می
گویند و عالم را وجود خارجی اثبات و میگویند که الاعیان ما شمت
رائحة الوجود فی الخارج و نیز الفاظ که در کتب قوم ورود می یابد مثل
مظهر و ظل و تعین و نزول و عروج و سیر فی الله و مع الله و غیر آن
اصالت از مصطلحات ایشان است و فرقه دیگر از صوفیه وحدت
شهود را اختیار نموده و طریقه مستقیم و منهج قویم نیز همین است از فنا

سبحانه من الذاته وحضرت ثانی زمرۀ اخیار کویند که در خارج
ذات واجب الوجود با صفات ثمانیه خود موجود است و عالم نیز در خارج
موجود است چنانچه علماء اعلام رحمهم الله تعالی فرموده اند لکن فرق در
میان علما و صوفیه شهودیه در انست که نزد علما عالم در خارج بوجود
اصلی موجود است و نزد صوفیه وحدت شهود موجود بوجود ظلی
است زیرا که او از خود چیزی ندارد هرچه دارد از اصل است و ایشان
می فرمایند که صور علمیه که اهل وحدت وجود آن را حقیقت عالم می گویند
و تنزل اسماء درین مظاهر اند بغیر تغیر در آن اسما مظهر را عین ظاهر
گمان میکنند نه چنان است بلکه حقیقت عالم عبارت از عدمات است
که مقابل علم عدم علم است و مقابل قدرت عدم قدرت علی هذا القیاس
که اسما و صفات واجبی جل سلطانه در خانه علم در ان عدمات منعکس گشته
و پرتو انداخته و در خارج بایجاد حق سبحانه آن عدمات با آن عکوس بوجود
ظلی موجود شده الفاظ که از مصطلح اهل وحدت وجود است مثل مظهر و غیره
اگر در کلام ایشان واقع شود از قبیل مشاکلت است زیرا که ایشان مظهر نه
بآن معنی گویند که عین آن اسم واجبی چون در عدم که مقابل او ست
عکس اسم واجبی و پرتو انداخته و آن عدم با آن عکس و پرتو در خارج
بوجود ظلی موجود گشته و دریچه فیض وجود او و توابع و آن عکس اسم

واجبی گشته وحقیقت این مظهر آن عدم باشد که در دولت گشته وتعین و
تنزل نیز بآن معنی نمی گویند معنی میگویند که مذاق اهل وحدت وجود است
بلکه بمعنی صدور از آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم میگویند زیراکه
این الیق والنسب است بتنزیه وموافق بلسان انبیاست علی نبینا
وعلیهم الصلوة والسلام وممکن راچه یارای که مظهر ومرآت اسما
وصفات واجبی بود ما للتراب ورب الارباب وشیخ مجدد الف
ثانی قدس سره در مکتوبات خود آورده بار خدایا از تنگی عبارات
الفاظی که شرع باطلاق آنها وارد نشده است در رنگ ظلیت و عینیت
یعنی مظهریت ومرآتیت وتعینیت اطلاق مینمائیم وجود ممکن ظل وجود
ممکن ظل وجود واجب است تعالی وصفات او ظلال صفات کاملهٔ او
تعالی ازین اطلاقات ترسانیم ولرزانیم چون اولیا توبه ازین اطلاقات
سبقت نموده اند امیدواریم عفو هم ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او
اخطأنا و حضرت ایشان ما صاحب ایشی در رد و قدس الله سره العزیز
در فتوحات فرموده که ذکر لفظ تجلی وظهور وظل وتعین وحدت
وواحدیت وعروج ونزول وسیر فی الله ومع الله وعن الله وبالله
وفنا وبقا وجمع وتفرقه وتوحید ومانند آن که واقع میگردد در عبارات
اهل وحدت شهود لازم نمی آید تنزل وجود در مظاهر زیراکه ظاهر جز
این نیست او غیر مظاهر است ولزوم تنزل وجود در آن بر تقدیر عینیت است

و مظهر نزد ارباب توحید شهودی مثبت عین ظاهر پس قول ایشان که خلق
مظاهر اسما است و ظلال اوست مراد دارند تا آن که بدرستی خلق دلالت
میکنند بوجود جود بر اسما و صفات او تعالی و مظهر آنست که ظاهر می
گردد بدو شیء و گاهی میباشد مظهر آنکه ظاهر میگردد باو چیزی در وی و این
نیز صحیح است باعتبار که بدرستی آیات خدا و اسرار او تعالی ظاهر می
گردد در خلق گفته است او تعالی ان فی خلق السموات و الارض و
اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب و واجب است آنکه
ذاهل و غافل نگردد از مصطلحات عارفین بالله و فائزین بمزید الطاف
ارب العالمین بتحقیق که درینجا مزلت اقدام ذاهلین از آن است
بدرستی که چنانکه مستعمل میگردانند این کلمات مصطلحه را طایفه صوفیه
شهودیه که فائزاند بمعرفت الله تعالی همچنین مستعمل دارد آن را طائفه
صوفیه وجودیه محققه همچنین مستعمل دارد آن را وجودیه معطله
ملاحده و اراده دارند با آن آنکه زندقت و الحادست و تفصیل درین
محل از بهر آن کرده شده که درین شرح ازین قبیل سخنان بسیار است
تا قبل از آن ناظر را اطلاع بخشیده شود و از صراط مستقیم در عقبات تیره
فرو نماند و بالله التوفیق و مجلی لجمیع صفات الکمال و درود و
سلام فرستد بر ذات اقدس محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که جلوه
کرده شده است بجمیع صفات کمالات حضرت لایزال جل و علا بر آنکه

حضرت شیخ

149

حضرت ایشان ما در فتوحات غیبیه آورده چنانکه بدرستی واجب تعالی
که او وجود ماخوذ است بقید کمالات قدم منتجع جمیع کمالاتی است و پاک
و مبرا است از جمیع نقایص محدثات کذلک این عنصر لطیف نبوی صلی
الله تعالی علیه واله وسلم که ماخوذ بقید قابلیه خاصه است مربوب و مجلی
جمیع اسماء جمالیه لطیفه الهیه است که تقاضاء سعادت و هدایت میکنند
یعنی قابل است مر فیض این اسما را و فیض ست آثار کمالیه این اسما را
مرب یرا افراد و منزه است از قبول آثار جمیع اسماء جلالیه واقاصه
سطوات صفات قهریه که اقتضای خواهش میکنند شقاوت و ضلالت
و کفر و حجاب را و چنانکه واجد اطلاق ذات مطلقه الوجود نیست
مرتبه از مراتب مگر مرتبه واجب الوجود کذلک واجد کمال قابلیه مطلقه
و حظ گرفته از تجلیات جمیع اسماء جمالیه لطیفه و جلالیه قهریه که از آن
ذات انسان کامل است مثبت فردی از افراد و عام است از آنکه
آن فرد از مظهر عقول و ارواح بود و یا از مظهر اکمل انسان آخر بود
غیر از این فرد اکمل حضرت مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
پس این ذات باعتبار تقید خاص متعین این فرد اکمل و عنصر الطف عابد
جمیع اسماء جمالیه است بآن معنی که مقتضیات این اسماء ظاهر میگردد
از آن ذات پاک و الطف عابد جمیع اسماء جلالیه است بمعنی آنکه مشاهده می
ینماید این اسمای را از مظاهر کفر و عصیان و ضلال و خذلان

واین است عرفان محض و وجدان خالص نه بمعنای تجلی و قبول آثار حاشا
ثم حاشا من ذلک بلکه از حیثیت اطلاق قابلیه عاید جمیع اسما جمالیه و جلالیه مطلق
است بمعنای تجلی و قبول اثر ظهور مقتضیات این اسما مطلقا اند قابلیات خاصه
از تعینات رسل و انبیا وغیره و تعینات عبدۂ اصنام و جمیع فرق
کفر و ضلال و اهل عصیانات و حجاب و از سایر قابلیات خاصه از حقایق
و افراد آفرینش تحقیق که او عین سار است در انها بر مذهب توحید خود
پس بر مذهب شان او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم درین مرتبه منزه و مشبه است
و واجد ذوق هر دو مرتبتین است و مورد احکام متقابلین است مانند حق مطلق
آنکه منزه و مشبه است مر ذات آن وجود در مرتبه کنه مرتبه تنزیهیه و تشبیه داخل
نفس حقیقت ذات است و مورد احکام هر دو است و چنانکه لازم نمی آید بر مذهب شان
محذوری در مرتبه حق مطلق لکن لازم می اید محذوری در مرتبه قابلیه مطلقه
محذور شرعی و عرفی و این حقیقه درین مرتبه قابلیه مطلقه ذات او علیه السلام
بقابلیت خود مقابل است ذات واجب را تعالی شانه و مظهر امور جمیع
حضرات اسمیه عالیه و سافله و درین ذات صادق میگردد حکم سعادت
از شقاوت و حکم ضلالت از هدایت و ظاهر میگردد از قبیح و حسن
اسمی و نه رسمی مانند وجود مطلق که او مثبت جمیع احکام قدم و حدوث است
غیر از تمیز کمالات آز ما هم ومدنی الی ذروة الوصال و در ورود
سلامه گویی بر وجود باجود محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نزدیک کرده
شده است

شده است از همه افراد عالم به بلندی حضرت وصال بارگاه جلال کبریای ذات
مقدس حضرت خداوند جل و علا **نقل است** در معارج ملا معین قدس سره که
خواجه فرموده علیه الصلوة والسلام در شب معراج چون در ساق عرش
رسیدم بعد از آن حجابهای بسیار در پیش آمد از جمله از آن هفتاد هزار
حجاب از زمرد بود و هفتاد هزار از سیم بود و هفتاد هزار از مروارید و
هفتاد هزار از زمرد سبز بود و هفتاد هزار حجاب از یاقوت سرخ بود و هفتاد
هزار حجاب از نور بود و هفتاد هزار حجاب از ظلمت بود و هفتاد هزار حجاب
از آب بود و هفتاد هزار حجاب از آتش بود و هفتاد هزار حجاب
از آب باد بود و بسطبری هر حجاب هزار ساله راه بود حضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم فرموده اند که رفرف مرا ازین حجابها بگذرانید تا بعد
از آن به فرده در آن عرش رسید هفتاد هزار فرده دیدم و در هر پرده
هفتاد هزار سلسله دیدم و هر سلسله بر گردن هفتاد هزار فرشتهٔ
بزرگ چنانکه از کتف او تا کتف دیگر هفتاد هزار ساله راه بوده است
القصه پس رفرف مرا ازین پردها یک یک میگذرانید تا میان من
و عرش یک پرده بیش نماند رفرف را دیدم که از زیر قدم من نا
پدید شد بعد از آن صورتی پیش من آمد بر مثال اسپی از یکدانهٔ
مروارید سفید و تسبیح میگفت و نور رخشان از وی نش میرخت
مرا بر داشت و میبرد تا از آن پردها بگذرانید تا به ساق عرش رسید

١٥١
نقل است

چون بحجاب کبریا رسیدم آنگاه صورت ناپدید گشت بعد از آن
مرکبی که مرا آورده بود نماند در آن فضا بی مستند بماندم و خطابی شنیدم
که ادن منی یعنی نزدیک شو هر بار که باین خطاب مخاطب میگشتم قدم می
انداختم بهر گام چندانکه از زمین تا بآنجا رسیده بودم طی مینمودم و هزار
نوبت خطاب ادن منی شنیدم بهر خطاب گامی می نهادم و آن بمقدار
که از زمین تا بآنجاست ترقی مینمودم تا از آنجا بمرتبه دنی رسیدم و
بعد از آن بدرجه فتدلی ترقی یافتم و از آنجا بخلوتخانه فکان قاب
قوسین او ادنی شتافتم و محرم اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی
گشتم انتهی و نیز از کتاب مذکور نقل است که چون خواجه علیه الصلوة
والسلام بخطاب ادن منی مشرف میگشت هر بار گامی می انداخت تا
ندا آمد که ای دوست ما اندر مکان نیستیم تا تو بگام بود خواجه فر
مود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم خداوندا آنچه در دست من است این است
آنکه تحقیق و توحید تعلق بتو دارد پس روی این معنی در داوند عت از
تو تا دوست گراز غرش نبود تا ببری ه از کم و بیش مندیش که یک گام
دل است ه القصه چنان تنگ رفت که هیبت جلال و جمال ظاهر شد و
عزت ربوبیت ندا در داد که فراتر ای چندانی رب طرفین دایره
حدوث و قدم سر منه بدا و الیه یعود ظاهر گشت و قوسین بارتفاع خط
امتیازی باز در کسوت دایره تمام شد حاصل الکلام آنکه قدم بر بساط انبساط

پرده بود تن بخدمت و دل بقربت و جان بمشاهدت و سر بمواصلت
رسیده دیده حس و سمع ظاهری بیکار مانده بودند از عالم غیابت
کلام غیبی استماع می‌نمودند تا سلام ملک علام جل ذکره بی‌واسطه خط و از فرق سمع
افتاد دیده بینائی بهره مانده بود فریاد میکرد که ما زاغ البصر و ما طغی یعنی
آن تجاوز که دیگران کردند ما نکردیم تا در مقام او ادنی علم عین شد مسافت
و مقابله از میان ساقط گشت نور ربوبیت حجب را احتراق کرد آیینه جوهر
آیینه گشت دل در آیینه جمال بی زوال بدید الم تر الی ربک کحل بصیرت و
بصر گشت و هو یدرک الابصار سرمه نظر گشت رزقنا الله تعالی معارج الروح
کما هی و جنبنا عن الاشتغال بالملاهی وعین اعیان الاکوان ای
ای بار خدایا درود و سلام فرست بر ذات اقدس احمدی صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم که چشم موجودات است که عبارت از پیغمبران و فرشتگان
مقربند یعنی چون حسن و خوبی و بینش خلق بنور و شعاع چشم است [illegible]
حسن و خوبی و بینش وجود بزرگان و مقربان درگاه عزت عز و جل بنور
با سرور حضرت مقدس نبوی اند صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هر گاه اعیان
را حال موجودات دیگر خود معلوم است و یا مراد از اعیان ذوات موجود
ات عالم بود که همه را شامل شود وانسان عین ام الامکان
درود و سلام فرست بر ذات مقدس محبوب حضرت ذات تو صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم که مردمک چشم اصل امکان است و آن اصل نزد صوفیه

علیهم الرحمة والغفران عبارت از اعیان ثابته و صور معقوله است که ایشان را
نیز آن را گویند و بلسان شرع آن را معلومات الهی خوانند و عین اصل حقیقت
علمیه بزرگ ترین مخلوقات تواند بود بعد از سرور دفتر انبیا علی نبینا وعلیهم
الصلوة والتسلیمات چنانکه گفته اند که بزرگ ترین انبیا بعد از پیغمبر ما صلی الله
تعالی علیه واله وسلم حضرت خلیل است علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و در رتبت
قریب از دیگران او پیش قدم است و هر دو یک آن چشم حقیقت محمدیه است علی
صاحبها الصلوة والتسلیمات که نور آن جمیع حقایق علمیه و اکوان خارجیه
هویدا و پیدا است زیرا که نور چشم هر دو یک بود و نور آن رتبه حقیقة الحقایق
است و عالم امر دار ارواح و مثال و عرش تا تحت الثری همه عالم امکان
است و از آن سبب امکان گویند که وجود و عدم شان برابر است نه واجب
الوجود است و نه ممتنع الوجود است بلکه ممکن الوجود اند و ممکن آن را
گویند که وجود و عدم او مساوی بود غایت ما فی الباب قدرت خدا
وند تعالی سبحانه جانب وجود شان را از عدم شان راجح گردانیده بر آنکه
اسمای الهیه صور معقوله اند در علم حق سبحانه چه او تعالی عالم است بذاته و
اسمائه و صفاته و آن صور علمیه از این حیثیت که آن غیر ذات اند در اصطلاح
صوفیه مسمی اند باعیان ثابته کلیه باشند یا جزئیه و کلیات آن مسمی بماهیات
و حقایق اند و جزئیات آن بهویات نزد اهل نظر پس ماهیات آن صور
کلیه اسمائیه اند که متعین اند در حضرت علمیه بتعین ازلی و آن صور فائض اند

از ذات

از ذات حضرت الهی بفیض اقدس و تجلی بواسطهٔ حب ذاتی و طلب
مفاتیح غیب که نمیداند آنها را مگر حق سبحانه ظهور و کمالات آن است
چه فیض الهی منقسم است بفیض اقدس و فیض مقدس باول حاصل می
گردد اعیان و استعدادات اصلیه آنها را در علم و بثانیه حاصل میشود آثار آن
اعیان در خارج با لوازم و توابع آن ها و وجه دوم در تسمیهٔ او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم بانسان عین ام امکان آنکه کون جامع او صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم بمنزله انسان عین آن مرتبه است اعنی نسبت او بآن رتبه
یعنی مرتبه وجوب چون نسبت مردمک چشم است با چشم و نظر بدو حاصل است
و او است که معتبر است ببصر که وارد گشته است در حدیث قدسی اذا
احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و چنانچه مقصود
اصل از چشم انسان عین است چه نظر بدو است و مشاهده عالم ظاهر از او
است همچنین است او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که مقصود اول از همه
عالم است چه بدو ظاهر میشود اسرار الهیه و معارف حقیقیه مقصود حقیقی
است از خلق و بواسطهٔ او اتصال می یابد اول باخر و کمال می پذیرد
مراتب عالم باطن و ظاهر هم ازین روی که او صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم باعتبار که واسطه است در میان حق و عالم بمنزله انسان عین مرتبه
وجوب است که واسطه است در میان رائی حقیقی و مرئی ازین تقریر حسنات
الابرار سیئات المقربین بر تو منکشف گردد و ملیت معاتب شد آدم بانکه

ذاتی روشن شود؛ بود آدم دیده نور قدیم؛ موی در دیده بود کوهی
عظیم؛ پس او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نظر کرده حق تعالی بود پس رحم
آورد بر ایشان بسبب آن نظر و مؤید این کریمه وما ارسلناک الا رحمة للعالمین
است و حاصل این وجه ثانی ماخوذ از شرح فصوص جامی است
قدس سره و هیولی الحروف العالیات والارواح درود کثرت
و سلام رحمت نثار کن بر ذات پاک محمدی علیه من الله افضل الصلوة و
اکمل التحیات که اصل و ماده معلومات عالیه الهیه و ارواح اند بدانکه
حضرت قطب الاقطاب الارض و صاحب این ورود محمود فرموده قدس سره
که عبد الرزاق کاشی در اصطلاحات خود آورده که هیولا از ذات آن اسم جزئیست
نسبت باآنکه ظاهر میگردد در وی از صور پس هر باطن که ظاهر میگردد در وی صورتی
مینامند آن را هیولا و در اصطلاح اولی است نقل کرده شد ماده
از حیثیت قبول و اعراض محصله را از اجسام متنوعه پس گفت محل صورت
کار اعراض است و در کشف اللغات فرموده که هیولا نزد اهل الله اسم
جزئیست که صور اسما در وی ظاهر گردد و آن را صوفیه اعیان ثابته و
متکلمان حقایق اشیا نامند و حکما ماهیات اشیا و نیز صاحب این ورود
قدس سره در حاشیه بدین عبارت فرموده هیولا به فتح یکم و ضم دوم
حکما جوهر اول را گویند و هیولا دو است یکی روحانی که ارواح اعظم گویند
دوم جسمانی که او را طبیعت کل نامند و هیولی نزد اهل تصوف اسم جزئیست

که صور اسما درو ظاهر میگردد آن را صوفیه اعیان گویند و متکلمین حقایق
اشیا نامند و حکما ماهیات اشیا و حقیقت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
حقیقة الحقایق است چه همه حقایق ظل حقیقت محمدی اند علیه من الصلوة ا
کملها و التحیات اعمها و مراد ازین هیولا همین حقیقة الحقایق است که رتبه
اجمال و تعین اول و اصل حروف عالیه و ارواح اند بلکه در اصطلاح محققین
حقیقت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و اکمل التحیات هیولا است هیولا لاست هرگاه
مراد بحقیقة الحقایق باطن وحدت است که او باطن هر حقیقت کونیه است پس
گفت حقیقة الحقایق هیولا از جهت بطون او در هر باطن و ظاهر بین ازین سبب
که او بطن هر باطن و بطون است هست او هیولا الکل و هیولا الکبری
که جامع است مر هر چیزی را و حروف عالیه نزد شان اعیان ثابته را گویند و
این رتبه مسمی میگردند گاه بحقایق علمیه و گاهی باعیان ثابته و گاهی باستعدادات
علمیه و تسمیه انها بحقایق از جهت انکه آثار ارواح و صور ظاهر شده اند
در وجود عینی مستند بانها اند و بحروف عالیه از جهت ظهور شان متحور
از لوازم که آن احکام و آثار خارجی اند که دران مرتبه منتهی است ازین
جهت گفته است شیخ اکبر حضرت محی الدین قدس سره شعر کنا حروفا عا
لیات لم تقل متعلقات فی ذرات علی القلل انا انت فیه و نحن انت
و انت هو فالکل فی هو هو فسل عمن وصل و بحروف بسیطه ازانکه صور علمیه
حقایق بسیطه است مر اعیان خارجی را و بماهیات از جهت بودن انها اصل

158

و ماده برای انچه در وجود عینی ظهور نموده است و با عیان ثابته از جهة
آنکه صور علمیه ثابت است در علم ازلاً و ابداً **ونور الحروف السافلة**
والاشباح درود و سلام فرستد بر سید انام علیه الصلوة والسلام
که نور حروف سافله و اشباح اند مراد از حروف سافله ظلال حروف
اصلیه عالیه و آثار مرکبه عینیه آنهاست که کنایت از عالم خلق اند
ازین معنی نوشت شیخ احمد بن علوان الیمنی شیخ ابی الغیث بن
جمیل نفعنا الله تعالی بهما آمین اما بعد فانی اخبرک **شعر** انی جزت الصفوف
من الحروف الی الهجا حتی بلغت مراتب الابداع یعنی درگذشتم از
صفوف حروف هجا تا آنکه رسیدم بمراتب ابداع که او مبدا و معاد است
و مراد او قدس سره از جزت الصفوف من الحروف الی الهجا آنست
که درگذشتم از حروف عینیه خارجیه بحقایق بسیط از اعیان و با ظلال
صور مرکبه علمیه اند که تعبیر کرد از آنها الصفوف حروف های جزئیات المر
کبات السافلات الی الهجی یعنی درگذشتم از مرکبات سافلیه که ظل
از ظلال صور بسیط علمیه و آن نفوس اند حتی بلغت مراتب الابداع انکه
رسیدم بمراتب ابداع یعنی مبدای او اصل و حقیقه و مربی خود زیرا که سیر
الی الله تا نهایت میرسد تا بنهایة دایره آفاق و انفس و ملک و ملکوت پس
پس زمانیکه تمام شد سیر الی الله واصل شد بحقیقه و فانی شد در آن
پس این هنگام میشناسد رب حقیقه خود را او است مبدا و معاد

۱۲. از

(۱۵۹)

بدانکه جمیع اعیان سفلیه که از ظلمت عدم بنور وجود ظهور یافته هم از طفیل
نور کامل السرور اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم وقوله صلوات الله
وسلامه علیه وعلی اله انا من نور الله وکل شی من نوری موید این معنی است
وسر الاسرار ای بار خدایا درود وسلام فرست بر ذات پاک محمد صلی الله
تعالی علیه واله وسلم که سر الاسرار و راز نهانی رازهاست که عبارت
از حقیقت وجود با جود محمدیست صلی الله تعالی علیه واله وسلم وامام قشیری
قدس سره فرموده که سر در اصطلاح انست که باشد تمام ازان اشراف و
سر السر انست که نبود اطلاع بران غیر حق عز وجل انتهی وایضا اطلاق می
کنند لفظ سر را بر انکه مصون ومکنون بود در میان بنده وحق در احوال
وبرین محمول است قول کسی که گفته است اسرارنا بکر لم یفضها وهم واهم
وشیخ اوحدی در اصطلاحات خود گفته که اطلاق بر معانی متعدده می نمایند
گفته میشود که سر علم بازا حقیقت عالم است پاک وسر حال بازا معرفة
مراد حضرت خداوند است جل وعلا وسر حقیقت بازا انکه واقع گردد
باین اشارت از روح ونیز انکه واقع میگردد اشارت از اشیا که مصون
ومکنون است در میان حق وبنده عز وجل وسر انکه متفرد است بان
حق سبحانه وسر مصون تعبیر میکند باین از غیب هویة ذات اقدس واطلاق
ان پس بتحقیق کنه ذات واجب اینکه داخل نگردد تحت علم وبانکه حاطه
کرده شود باین واگر درک کرده میشود از حیثیت ذات او تعالی پس اوست

160

سر صون از ادراک و احاطه و تجلیات اشارت میکند بمشاهده هر جزئی
در هر جزئی و کیفیت حصول این مشاهده در مکتوبات حضرت ایشان قدس
سره بتفصیل نوشته شده است **ومشرق الانوار** درود و سلام گوئی بر
ذات پاک محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم که مکان تابیدن انوار تجلیات
حق عز و علا است چه انوار تجلی ذات و صفات و افعال حق سبحانه و
تعالی بحقیقت علمی و روحی و مثالی و الفی بر عنصر لطیف شادی آنحضرت
علیه الصلوة و السلام تابان است اولا و اصالةً و منفیض است حقیقه او صلی
الله تعالی علیه واله وسلم انوار تجلیات را بر حقایق علمیه و بکمونات خارجیه
وفارس میدان اللاهوتیة درود عز و سلام شرف فرست بر ذات محبوب
احدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که سوار میدان مرتبه و مقام لاهوتیت و آن
مرتبه واین مرتبه ذات مطلق است که از قید اطلاق نیز مبراست و فوق
مقام لاهوت و ازین مقام حاصل میشود رجوع سالک رسیده بنهایت
او زیرا که فوق آن مقامی نیست ازین سبب گفته شده النهایة هی
الرجوع الی البدایة و درین مقام وجود سالک محو میگردد در تجلی هویت
حق سبحانه بتابع الله یک است که او کشش هویت بعد نیستی که
نزلکش لاهوت پروانه شمع اعتبارات بنام همه جبروت و ظاهرش
ناسوت **وسباح بحر اللاهوتیة** درود و سلام گوئی بر ذات پاک احمد
صلی الله تعالی علیه واله وسلم که بسیار شنا کننده است در بحر مقام لاهوتیه

مراین

(166)

هر این مرتبه و مقامیست که ماخوذ از لا هو انت است یعنی در آن مرتبه بی
یقین اگرچه صوفیه علیهم الرحمة والغفران استعمال این لفظ در مرتبهٔ خاص
از عالم تجرد مینمایند اما مراد بآن سر الوهیت است که مستور در سرادقات
نور است اگر کشف گردد تجرد عامه را هر آئینه پوشیده شود بر ایشان
امور و این حضرت شریفه از حضرت ذات مطلق است و احاطه مینماید
بر جمیع حضرات او و مظهر آن مرتبه انسان کامل است صلوة الله و سلامه
علیه چنان است در مکتوبات حضرت ایشان قدس سره و ایضا او
قدس سره در کتاب جواهر الاوراد باین عبارت آورده که عالم لا هوت
عبارت از مرتبه ذات است باعتبار اسماء و صفات و چون درین
موطن اعتبار اسما و صفات مثبت اشارت پذیر شد بدان واسطه لا
هوت نامیدند هو انت مضمر اسم الله اند و از جمله اسما و صفات اشارت
الله معنا هو اوست اشارت است باو و معنای انت است اشارت
بتو چون آن عالم اشارت پذیرفت لاهوت نام نهادن بآن معنا
که انی اشاره او و لقب ت هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من و حرف تا در لاهوت عوض از تا
است انتهی و سیاح سلک الجبروتیه و ورود و رحمت و سلام است
نزول مرهای بر ذات اقدس نبوی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که بسیار
سیر کنندهٔ کوی های عالم جبروت است و آن مرتبه است که ظهور اسمای

(162)

الٓهیه وعلیه آنها دران است ومراد بلکک راهها ای اسما وصفات
الٓهیه است جل وعلا بذات بحت چه از دریچه هر اسم وصفت بذات
بحت پی ده شیود وسیاحت آن سر دفتر سیاحان صلی الله تعالی
علیه واله وسلم دران مرتبه باعتبار آن توان بود که حظ وافر از
انوار تجلیات و رموز واشارات بی اندازه اسما وصفات خالق
موجودات او صلی الله تعالی علیه واله وسلم گرفته است وسیاحت
دران رتبه عالیه ان سبب متابعت رهبر سیاحان است صلی الله
تعالی علیه واله وسلم وزین قدم الملکوتیه درود وسلام گویی بروات اقدس
محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که زینت وله ایش قدم و مرتبه ملکوتیت
وعالم ملکوت که آن را عالم امر نیز گویند عبارت از عالم روحانیت و ملا
ئکه است و زینت بلکه سبب وجود این عالم است صلی الله تعالی علیه واله
وسلم چه اول آنچه از عالم در خارج بوجود خارجی ظلی متصف گشته نور
محمدیت صلی الله تعالی علیه واله وسلم زینت و روشنایی وجود
شان بحصول پیوست واین عالم ملکوت ظلی است که وجود وی
موقوف نیست بر مادی و مدتی بلکه بامر حق سبحانه بی واسطه سببی
موجود گشته لکن این قدر هست که درین مرتبه اول نور باشرور حضرت
مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم بوجود امر کن پیدا گشته و
بعد از ان عالم ملکوت را است بی مدتی و مادی و زمانی و مکانی

انامن

(63)

انا من نور الله والعالم من نوری گواه عدل است **و یا ولی ولایة الناسوتیة**
درود و سلام با تمام کوی بر ذات مصفای حبیب تو که ولی و حاکم
ولایت و عالم ناسوتی است و ناسوت در اصل نث انسانیه است
و در اصطلاح قوم ناسوت عبارت از مرتبهٔ شهادت یعنی عالم اجسام
است و آن از محدب دایرهٔ فلک الافلاک یعنی از عرش اعظم تا مرکز
خاک است و این عالم است که وجود وی موقوف بر ذات و ماده است
او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم والی جمیع عالم امر اند نیز زیرا که شرع تقرر است
که او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مبعوث بکافهٔ خلق است چه انس و جن
و چه ملک و عالم ارواح و چه عرش و کرسی و لوح و قلم و حیوان و نبات
و جمیع موجودات و حکم جمیع عوالم مرتبت حق پرست او صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم سپرده شد که هرچه خاطر عاطر او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
خواهد تصرف نماید **و یا نسخهٔ کتاب الوجود** ای باری خدایا درود و سلام
و نثار بر ذات حبیب تو که نسخهٔ کتاب وجود است و مراد از نسخة
الکتاب وجود حقیقت محمدی دانسته است که تعین حبیب است و منشا جمیع
ظهور است نزد شیخ صمدانی مجدد الف ثانی قدس سره یعنی حبا اینجا
قرار اول نسبه پیشتر بود بعد از ان تقرر است در کتاب مبدا و معاد و کذلک ذات
اقدس الهی که معرا از جمیع نسب و اعتبارات است و فوق اعتبار حب و وجود
و وجود است اول اعتبار که از ان مرتبه مقدسه ظهور کرده و نفس رحمانی یافت

164

ابتدا کرده از برای ایجاد عالم حب که بمنزلهٔ بسمله است و اعتبار ثانی وجود
است که بمنزلهٔ کتاب است و اضافت کتاب بوجود اضافت بیانی
است و چنانکه کتاب جامع است مر مسایل متفرقه را کذلک حضرت وجود
جامع است مر جمیع کمالات ذاتیه و صفاتیه را سوال حب فرع وجود است
زیرا که حب بغیر وجود متصور نمی گردد پس چه شان حب اعتبار اول بود
جواب به تحقیق حق جل و علا نزد حضرت مجدد الف ثانی قدس سره مو
جود است بنفس خود نه بوجود زاید باشد آن وجود یا عین وصفات
ثمانیه موجود است بذات حق سبحانه و مدخل نیست مر وجود را در
انجا بلکه وجود و وجوب از اعتبارات منزله است از ان حضرت پس
اول اعتبار که ظهور نموده حب است و ثانی وجود که او مقدمه ایجاد ست ما سوا که
این مرتبه مقدسه را بغیر این دو اعتبار غنای ذاتی است لهذا بجانب اهل
عالم ان الله غنی عن العالمین و مستغنی هیچ شی را عزاز وجود و تابعیه
مظهریه جمیع کمالات در مرتبه ثانیه بطریق ظلیه و ازین سبب اگر
تعلق گیرد علم باین مرتبه مقدسه و انتزاع کمالات او کنند اول شی که
نزع کرده شود از ان مرتبه مقدسه را آینه بود حضرت وجود و کمالات
اخر تابع است مر او را ازین جهة رفته بعض جاعتها از صوفیه علیه و غیره
شان بعینیت وجود مر ذات مقدس را و تصور کردن او را با نکه تعین
است بلا تعین و ثبوت این تعین حضرت وجود با تعین اول حبی ورا

علم و خارجی

علم و خارج است چه وجود خارجی و علمی از اقسام مطلق وجود است و مرتبه مقسم
فوق مرتبه اقسام است پس حضرت وجود من حیث هو سابق است بر ظهور وجود
و الصور میشود در انجا وجود خارجی و نه ذهنی این است رای قطب صمدانی
مجدد الف ثانی قدس سره و اما بر مذهب صوفیه وحدت وجود
تعین اول که عبارت از وحدت و اجمال علمیت و حقیقه محمدی آن را گویند
بمنزله بسمله توان بود و کتاب عبارت از مرتبه وجود و اعیان ثابته
است که جامع است مر جمیع حقایق ممکنات را و واحدیت و تعین ثانی نیز
گویند وجود عبارت از وجود عالم است که مفاد منبسط است بر جمیع حقایق
ممکنات و اضافه کتاب بوجود اضافه تخصیص است و نیز بمعنای ظاهریه
آنحضرت را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بسمله کتاب وجود باین معنی توان گفت
که اول وجودی که در کون بوجود آمده وجود خلقت نور پاک آنحضرت است
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم وجود جمیع ممکنات از ان نور بعد از ان پیدا
شده پس کتاب عبارت از وجود سایر مکونات است و بسمله کتاب
آن نور است که اول ما خلق الله نوری بران گواه است **شرط وجود
الموجود** ای باری خدایا درود و سلام فرست بر ذات صاحب تاج لولاک صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم که شرط است بود و هستی جنس موجودات زیرا که فیض
وجود جمیع موجودات اول بفیض اقدس حقیقة الحقایق می آید بعد از ان
بواسطه او بفیض مقدس بر جمیع موجودات علمی و خارجی فرود می آید چه هر چه

بدو دو باشد بواسطهٔ اوست صلی الله تعالی علیه و آله وسلم لولاک لما خلقت الا
فلاک ولولاک لما اظهرت الربوبیة شاهد آن عدلست نقلست که در وقت
نکاح آدم صفی علیه الصلوة والسلام و حوای خاتون که چون پروردگار عالم
جل و علا عقد ایشان را اقتضا و حمد خود مزین ساخت نام حبیب خود
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در صلب آن عقد بر من کردانید باین طریق
که فرمود ای آدم حبیب من و نبی من و صفی من و خلیل من محمد است صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم در صلب آن عقد بر من کردانید باین طریق که فر
مود که افتتاح خلق باو کرده ام و اختتام نیز باو نمایم و این نور که
میان تو ابروی تو نشسته است باید نور اوست و نام او پیش از خلق آسمانها
و زمینها و ملایکه و نور و ظلمت و بهشت و دوزخ مذکور می بود و در آن
وقت پیغمبر مرسل و حبیب مفضل بوده و اگر محمد و امت محمد نبودی نه ترا
آفریدمی و نه بهشت و نه دوزخ داورا بر همه خلایق فضل دادم و نیز حضرت
آدم در جواب شیث علیهما الصلوة والسلام گفت وقتی که سوال کرد که
ای پدر محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم افضل تر است یا تو آدم جواب نفرمود
تا کرت سیوم گفت ای پدر لابد است دانستن این معنی حضرت آدم علیه
الصلوة والسلام گفت ای فرزند از مناقب محمد صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم یک نکته بگویم بشنو از جناب قدس الهی جل و علا بمن خطاب آمد
که لولاک لما خلقت الافلاک و ما خلقت الدنیا والآخرة و لا السموات و الارض

167

ولا العرش ولا الکرسی ولا القلم ولا الجنة ولا النار ولولا محمد صلی الله تعالی
علیه واله وسلم لما خلقتک یا آدم ونقطة المجمد البائیة درود و سلام فرستد بر آن مجلی
بصفات فعلیه حبوبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که نقطهٔ مجمد ربانیه است و
مراد و مقصود ازین عبارت همان نقطهٔ وحدت است که مرتبهٔ اجمال علم
علم است و حقیقت محمدیست نزد اهل وحدت وجود و یا تعین حبی است که حقیقة
الحقایق است نزد شیخ مجدد الف ثانی قدس سره و تمیز و تعین
های احدیت از لا تعین بآن نقطهٔ مجمد آمده و وجه مناسب نقطهٔ بای الحقیقة
محمدیست صلی الله تعالی علیه واله وسلم که در تفسیر یعقوب چرخی از امام
جعفر صادق رضی الله تعالی عنه روایت کرده که همه کتب سماویه مودوع
اند در قرآن و همه قرآن مودوع است در فاتحه و همه فاتحه مودوع
است در بسم الله الرحمن الرحیم و همه علم بسم الله مودوع است در بای بسم
الله ای بی کان ما کان وبی یکون ما یکون یعنی هرچه بود بمن بود و
هرچه باشد بمن باشد بدین اشارت باشد بانکه و الله علی کل شیء محیط
انتهی پس در عالم ظهور هرچه در شهادت است اصول شان در عالم امر اند
و حقایق عالم امر در مرتبهٔ وجوب است که تفصیل آن واحدیت و اجمال
آن وحدت است و جمیع حقایق و شئون انجا در عین احدیت مندمج و
مندرج است که جمیع مراتب ظهور از ان مرتبهٔ علیا ناشی است و همه را
محیط است و اول تعین بآن اطلاق و لا تعین ربان آمده حقیقة

مجمل محمدیه است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که جامع حقایق الهیه وکونیه است
و شیخ محمد حسینی در کتاب بحر المعانی آورده که شنوی حرف چه نقطه کجا
است چو بود نقطه را در حرف هر کس خود ندید نقطه از بعد ذکر آری برون
کاملی است و رد و فتوح این سخن والا ازانست از کفر و دین منت
مشکل هر که را باشد یقین و مراد از بسم الله مذکور شده والله تعالی اعلم
همان مرتبه احدیت مطلقه ولا تعین است که با نیز عبارت ازان است
و عارف کامل وقتی نقطه پاک گردد که الحاق حقیقت او بحقیقت محمدی علیه جمیعا
الصلوة والسلام میسر آید طفیل نقطه محمدیه حقیقة الحقایق او را نیز نقطه
باتوان گفت که جزئیست ازان و مرتفع بالبرقعة العمائیة در رود و لا
ذریت از ذات بغیر کل صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که پوشیده شده است
بر روپوش که مسمی بعماست و مراد بحضرت عمائیه مرتبه اعیان ثابته و تعین
و تجلی ثانی داشته که روپوش حقیقة الحقایق افتاده و ازاینی در عمائی
است رضی الله تعالی انه قال قلت یا رسول این کان ربنا قبل ان یخلق
الخلق قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم کان فی عماء ما تحته هواء
و ما فوقه هواء صدور این کلمه جامعه از مشکوة نبوت بصحت پیوسته اما
معنی آن بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست زیرا که این که در کلام سائل
شده است در لغت عرب موضوع از برای سؤال از مکان والف عما که
در جواب اندراج یافته در همین لغت عبارت از سحابیست

وآن از مقوله جسم است و محال در جسم را جسم را می باید بود یا جسمانی
وایضاً تقیید سوال به قبل ان یخلق خلقه مشعر است بدانکه حق سبحانه بعد خلق
الخلق در خلق است واین موهم حلول است و هو سبحانه متعال عن جمیع
ذلک علواً کبیرا و شرح این حدیث بر وجهی که شبهه مرتفع شود و اشکال مندفع
گردد چنانکه از سخنان کبرای دین و کلمات عظمای اهل یقین مفهوم میشود
مبنی بر مقدمه ایست و آن اینست که حضرت حق سبحانه و تعالی من حیث توجهه
الی عالم الظهور مراتب و حضرات است مرتبه اولی تعین است کلی جمله شامل جمیع
تعینات ازلیه و ابدیه و جامع جمیع حقایق الهیه و کونیه اجمالاً بلا تفصیل و امتیاز
بعضی از بعضی و این را تعین اول گویند و فوق آن لاتعین و اطلاق است
مرتبه ثانیه تفصیل و تمیز مرتبه اولی است و این مرتبه را تعین ثانی خوانند
و درین مرتبه حقایق الهیه و کونیه از یکدیگر ممتاز شدند حقایق الهی را
وحدتی است حقیقی و کثرتی نسبی و حقایق کونی را بالعکس آن کثرتی
است حقیقی و وحدتی نسبی و درین دو مرتبه حقایق کونیه را اصلاً
از وجود خارجی و عینی نیست و متعدد و متمیز نشدند به تعدد و تمیز خارجی
مرتبه ثالثه عالم ارواح مجرده بسیطه است که ادراک آن مقصور نیست جز
قوه عقلیه را بمشاهده آثار و احکام این مرتبه رابعه عالم مثال است که آلة
ادراک آن خیال است مرتبه خامسه عالم حس و شهادت است که مدرک میشود
بحواس ظاهری مرتبه سادسه حضرت جمع جمیع مراتب است و آن مرتبه

انسان کامل است و چون هر یک ازین مراتب بمنزلهٔ محل و مکان مرتبهٔ مطلقه
را پس بر سبیل تشبیه و مجاز بکلمهٔ این از آن سوال توان کرد و چون آن
سوال تعیین باید به قبل از تخلیق الخلق مقصود از آن مرتبه تواند بود از
مراتب الهیه که مقدم باشند تقدم ذاتی بر مراتب خلقیه اما تقدم زمانی
و شک نیست که آن مرتبهٔ تعین ثانی است چنانچه مذکور شد و مراد از عما که
در جواب سوال واقع شده است نه متعارف لغوی است هوا را که لازم
الست از فوق و تحت آن نفی فرموده و مناسبت بین المعنیین آنست که هم
چنانکه سحاب رقیق حاجب ساتر آفتاب نمی شود همچنین کثرت حقایق
الهی و کونی درین مرتبه ساتر وحدت حقیقی نمی شود زیرا که کثرت حقایق
الهی نسبی است نه حقیقی و کثرت حقایق کونی اگرچه حقیقی است اما علمی غیبی
است نه خارجی شهادتی بخلاف مراتب خلقیه کونی که کثرت آن هم
حقیقی است و هم خارجی شهادتی از بعض مواضع اطلاقات این
طایفه چنان معلوم میشود که مرتبهٔ عمائیه را عبارتست از مرتبهٔ اولی داشته
اند و آن بحسب ظاهر موافق ظاهر موافق حدیث نبوی نمی نماید مگر آنکه
که خلق را که در حدیث واقع شده است بمعنی تقدیر دارند نه ایجاد و مراد
با این تعین استعداد و قابلیت و شک نیست که این معنا در مرتبهٔ ثانیه
است و مرتبهٔ مقدم بر آن مرتبهٔ اول و هو سبحانه جل و اعلا و در مکتوبات
قطب اقطاب ارشاد قدس سره چنین ایراد نموده که تسمیه این مرتبه بعمی

(١٦١)

اعیان ثابته بحضرت عمائیه برزخیه حافظه درمیان وحدت وکثرت که
مشتمل است این برزخیه برحقایق کلیه اصلیه مذکوره از حیثیت صلاحیت اضافه
آن بجناب حق اصالةً وبخلق تبعیةً متمیز است بحکم اصلیة حقیه وانتشاء
فروع وانواع وجزئیات آن از آن درعین این برزخیه مفصله متمیز است
پس ازجهة بودن عما که ابر رقیق است نامیده شده این برزخیه عمائیه از اضافت
این حقایق بخلق بحضرت عمائیه **وسیار سوق الانفس والآفاق** ای جاری
حدایا درود وسلام مرتبت بر واقی مجتبای احمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
که بسیار سیر کننده بازار انفس وآفاق است وشاهد دقایق حقایق آنهاست
والنفس عالم صغیر را گویند که عبارت از نسخه جامعهٔ انسان است وآفاق
عالم کبیر را گویند که عبارت از جمیع موجودات عالم ملک وملکوت وغیب و
شهادت است وهرچه از دلایل قدرت وعجایب حکمت در عالم کبیر است
نمودار آن در عالم صغیر است وبزعم آنکه جرم صغیر وفیک انطوی العالم
الاکبر جمیع آنچه در عالم است مفصلاً در نشاء انسان مندرج است مجملاً وسیر
در انفس عبارت از سلوک قطع مقامات صفات حمیده است ورفع ادناس
افعال رذیله ودر آفاق عبارت از مشاهده عجایب وغرایب مصنوعات است
ونظاره حکم ومصالح موجودات واین سیر بوجه اکمل وبالذات نصیب سرور فخر
سیاران است علیه الصلوة والسلام ودیگر بتبعیت ووراثت اوست
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وبعض سیر انفسی عبارت از جذبه گویند وسیر آفاقی

عبارت از سلوک بنداراند و مرید چون سالک مجذوب بود اول طی منازل 172
سلوک مینماید که سیر آفاقی است بعد از آن جذب میکند او را عنایت الهی
و سیر در انفس میکند و چون مجذوب و مراد بود جذب میکند او را عنایت
الهی و سیر در انفس میکند اولا و سیر آفاقی که عبارت از طی منازل سلوک
است در ضمن سیر انفس قطع میکرد و ثانیاً پس میبیند حق جل و علا را اولا
عین اشیا چنانچه میگویند ارباب توحید وجودی از متأخران صوفیه
بعد از آن میبیند او تعالی را در اشیا بغیر حلول و سریان بعد از ان میبی
نند خداوند عالم را مع الاشیاء بمعیه ذاتیه بعد از ان میبیند حق سبحانه را
بعد از اشیا بعد از ان می بینند قبل الاشیا بعد از ان می بینند حق
سبحانه را و نمی بینند هیچ شی از اشیا را و همین است معنی مراد بتو
حید شهودی و این است سیر نفس و این است قدم اول که می نهد در
اطوار ولایت و کمال سبق که حاصل میکرد و در بدایت و این رویت در
هر مرتبه از مراتب مذکوره که بود حاصل میشود اولا در آفاق و ثانیاً در انفس
بعد از آن ترقی می نماید بسوی بقا که قدم ثانی است در ولایت پس می
بیند اول مرتبه ثانیا و میبیند اسد تعالی را عین اشیا بلکه عین نفس خود
بعد از ان میبیند حق سبحانه را در اشیا بلکه در نفس خود بعد از ان
میبیند حق عز و جل را مع الاشیاء یا مع نفسه بعد از ان می بینند
قبل الاشیا یا قبل نفسه بعد از ان می بینند خداوند عالم را بعد الاشیاء بل

بعد

173

بعد نفسه بعد از ان می بیند اشیا را و نمی بیند حق عز و جل را هرگز و آیت
آن نهایت که او را رجوعست بهدایت و بازگشت است بمرتبه عوام الناس
و این مقام اتم مقامات دعوت خلق است بسوی حق سبحانه و اکمل منازل
تکمیل و ارشاد است از جهة اتمیة مناسبت او بخلق که مقتضی است مر کمال افاده
و استفاده را ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم
و این کمالات حاصل میگردد هر آن کس را که واصل میگردد بطفیل افضل الا
نبیا علیه و علیهم الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات که سالک محمد
المشرب است و فنا قدم اول است که می نهد در اطوار ولایت و کمال
اسبق است حاصل میگردد در بدایت پس باید که قیاس کند از اول لات
حال آخر او را و از بدایت او درجه نهایت او چه خوش گفته است آنکه گفته
مصراع سالی که نکوست از بهارش پیداست این همه مستفاد از کتاب
فتوحات غیبیه حضرت شان است قدس سره دایره فی دایرة القید
والاطلاق درود و سلام فرست بر ذات اقدس حبیب الهی صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم که انس کنند و الفت گرفته دایره قید که عبارت از
رتبه ظهور وجود مطلق است در لباس و پرده مظاهر الهیه و کونیه و اطلاق
که مرتبه وجود خاص و ذات بحت معرا از جمیع نسب و اضافات و نعوت
و صفات است و پاک است از هر قید حتی که از اطلاق هم منزه است که آن کنه
حق است و فوق آن مرتبه نیست و انس و الفت در دایره قید است شهود

اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم که الجنس کفینده مرآت مقدس را در پرده
مظاهر بی وصف هیچ بلکه بنعت یکی ویکتائی ودرین شهود در اصوفیه قدس
الله تعالی اسرارهم شهود احدیت در کثرت نامند وگفته اند که حضرت رسول
الله صلی الله تعالی علیه واله وسلم بعد از بعثت درین شهود بودند که
هنگام دعوت و تبلیغ بود وانس در رتبه اطلاق بجهة شهود ذات
احد مقدس و معرا از ظهور در لباس مظاهر و استهلاک باطن در وقت
عروج در عین وجود مطلق است که قبل از بعثت او را صلی الله تعالی علیه واله
وسلم این شهود ثابت وگاه بعد از بعثت فرمود که لی مع الله وقت
لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل که دران شهود گنجایش نیست مر
ملک مقرب را ونه مر نبی مرسل را که نفس نفیس اوست صلی الله تعالی علیه واله
وسلم زیرا که دران حریم عز وجل غیر وغیریت را راه نیست وبدان بجز یا غیر
ازان صدرنشین عز و علا قدم گاه نیست صلی الله تعالی علیه واله وسلم مگر آن تابع
کامل مشتاق ذله خوان جود وان عاشق بی آرام اشتیاق فیض جود او
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بوسیله آن اقوی الوسایل ومحض موهبت او
الفضایل ازان رتبه عالیشان ومقام بی نشان ذوق وافر گرفته وصد
هزار منت ازان سرور اهل جهان بر جان بر عزت نهاده ومرکز دایره الوجود
درود وسلام کوهی بر عنصر از هر جانب عالم قدس صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که میان دایره وجود است واین عبارت دو معنی دارد یکی آنکه مراد بوجود

175

وجود مفاض و مشترک که وجود جمیع کائنات است داشته باشند و برین
وجه مرکزیت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ظاهر و هویداست که جمیع
عالم از کتم عدم بفضای وجود بطفیل او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم جلوه گری
نموده چنانچه محیط دایره ناشی از نقطه مرکز دایره است و جز اشرف
اجزاء محیط دایره اوست کذلک نقطه مرکز وجود عالم و جزو اشرف اجزاء
کونین وجود ذی جود اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و معنی دیگر این
عبارت را آنکه مراد بوجود وجود خاص که اکثر صوفیه ما تقدم قدس الله
اسرارهم آن را ذات بحت و لا تعین انگاشته اند و قطب
صمدانی المجدد الف ثانی قدس سره آن را صفت از صفات الهی گفته
است و در قول قدیم او آن را تعین اول وجودی نام نهاده در قول
اخر آن را تعین ثانی یافته و تعین حبی قرار داده و بیان مرکزیت
حقیقت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در دایره وجود چنانکه در مکتوبات
جلد ثالث در مکتوب نود و سوم فرموده که نیز مکشوف ساختند که تعین
اول وجودی رب خلیل الرحمن است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
والتحیات و مبدء تعین او و تعین خلت او سر مکشوف گردانید که مرکز این
تعین که جزو اشرف اوست و در اجزاء دیگر نسبت اقربیت باصل دارد رب
حضرت حبیب الله است علیه الصلوة والسلام و نیز مبدء تعین او و تعین محبت
او علیه و آله و علی جمیع الانبیاء الصلوة والتسلیمات سوال تعین اول جواب

رب حضرت خلیل بود پس پیغمبر ما علیه وعلی آله الصلوة والسلام بکلام معنی
فرموده اول ما خلق الله تعالی نوری جواب مرکز دایره اسبق اجزای
دایره است ونیز جزو را تقدمت بکاریش ناچار مبدء تعین اشرف که
تعبیر ازان بنور فرموده است از همه اسبق باشد علیه الصلوة والسلام
ومرکز دایره هرچند جزو دایره است ودایره کل اوست اما جزویست که
سایر اجزای کل از وی ناشی شده است زیرا که جمیع اجزای محیط دایره ظلال
آن جزویست که مرکز آن دایره است اگر آن جز نمی بود از دایره نام و
نشانی نمیبود پس واضح شد که رب و مبدء تعین حضرت خلیل تعین اول
است و منشاء تعین اول که مرکز و جزو اوست رب و مبدء تعین حضرت
خاتم الرسل است علیه وعلی آله الصلوة والتسلیمات پس اسبق از همه حقیقت
خاتم نبوت بود و منشاء ظهور دیگران هم اوست علیه وعلی آله الصلوة و
البرکات تا اینجاست که حدیث قدسی آمده است در شان حبیب الله لولاک
لما خلقت الافلاک ولما اظهرت الربوبیة انتهی کلامه رضی الله تعالی عنه
او وجود الموجود بلکه درود وسلام گوی بر ذات محبوب علم ازلی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که ماده واصل وجود جنس موجود است ترقی
کرد واضراب نموده از مرکزیت وجود بمادة او زیرا که مرکز هرچند اشرف
اجزاء دایره است اما داخل در آن است و اصل او دیگر میبایید بود که وجود
جمیع دایره از و بود وچون ترقی بماده او نمود که فوق از آن

مرتبه دیگر

مرتبه دیگر در تعینات متصور نیست اگرچه فوق آن هیولی الهیولی و مقام
لاتعین است در ظاهر ماده وجود ظاهری خود معلوم است که نور نبی ما
اوست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انا من نور الله والعالم من نوری که
در خارج مخلوق گشته اما بر مذهب صوفیه وحدت وجود ماده جنس
موجود تعین علمی جملی است چه نزد شان اول اعتبار که از حضرت اطلاق
بظهور پیوسته حضرت علم است و نزد مجدد ربانی و قبله روحانی المجدد
الف ثانی ماده وجود جنس موجود تعین حبی است که در قول اخیر تعین
اول آن را قرار داده چنانکه در مکتوب صد و یک و دوم از مکتوبات
جلد ثالث فرموده و حقیقت محمدی علیه الصلوة والسلام که حقیقة الحقائق
است آنچه در آخر کار بعد از طی مراتب ظلال برین فقیر منکشف گشته است
تعین و ظهور حبی است که مبدء ظهورات و منشاء خلق مخلوقات است
در حدیث قدسی مشهور آمده کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لان اعرف اول چیزی که از آن گنجینه مخفی بر منصه ظهور
آمده حب بوده است که سبب خلق خلایق گشته است اگر این حب نمی بود
در ایجاد نمی گشود و عالم در عدم راسخ و مستخفی می بود سر حدیث قدسی
لولاک لما خلقت الافلاک که در شان خاتم الرسل واقع است علیه وآله وسلم
اینجا باید جست و حقیقت لولاک لما اظهرت الربوبیة را در این مقام
باید طلبید سوال صاحب فتوحات مکیه تعین اول حقیقت محمدی است

علیه الصلوة والسلام حضرت اجمال علم را گفته است و تو در رسایل خود بتعین
اول تعین وجودی گفته و مر زان آن را که اشوق و اسبق اجزا او است
حقیقت محمدی علیه الصلوة والسلام قرار داده و تعین حضرت اجمال را
ظل این تعین وجودی انگاشته این چه مینویسی که تعین اول حبی است
و آن حقیقت محمدی است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم وجه توفیق در
میان این دو قول چیست جواب ظل شی بسیار است که خود را باصل
شی نماید و سالک را بخود مبتلا و گرفتار سازد پس آن دو تعین
ظلال تعین اول اند که در وقت عروج بر عارف باصل تعین که تعین
حبی است ظاهر گشته سوال تعین وجودی را ظل تعین حبی گفتن
چگونه راست آید حالانکه وجود را بر حب سبقت است چه حب فرع
وجود است جواب این فقیر در رسایل خود تحقیق کرده است که حضرت
حق سبحانه و تعالی بذات خود موجود است نه بوجود و همچنین صفات
ثمانیه او تعالی بذات واجب موجود است جل شانه نه بوجود که وجود بلکه
وجوب را نیز دران مرتبه گنجایش نیست که وجود و وجوب هر دو از
اعتبارات است وجود که مقدمه ایجاد است چه حضرت حق را جل شانه
بی اعتبار این وجود از عالم و ایجاد عالم استغنی است ان الله
لغنی عن العالمین نص قاطع است و تعین علمی جملی را ظل آن دو
تعین گفتن باعتبار آنست که آن تعین باعتبار حضرت ذات است

(179)

تعالی بملاحظه صفات و درین تعین ملحوظ صفت است کالظل انتهی
و سر شاهد و المشهود ای باری خدایا درود و سلام فرست بحضور
ابهر خاتم الرسل صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که سر شاهد حقیقی و شهود
یقینی است کان سر عبارت از حقیقة الحقایق است و شاهد عبارت
از عارف کامل است که گرد مکان و لوث حدوث از چهره بصیرت دور
کرده و نظاره جمال مطلق بی کیف چشم باطن خود محظوظ و روشن
و پر نور کرده و شهود عبارت از احدیت صرف و ذات و محبت است
که بتوجه ظاهر و باطن موجودات در حقیقه گرفتار او است دانند یا نه
دانند و سر درمیان شاهد و مشهود همین حقیقه محمدیست علیه الصلوة
و السلام و یا شاهد و مشهود هر دو عبارت از نفس حق سبحانه است
شاهد باعتبار واحدیت که رتبه صور معلوم است توان بود چه اعیان
ثابته ازلاً و ابداً در شهود شهود حقیقی مستغرق و مستهلک است
که عارف از رتبه احدیت صرف است و سر آن حقیقه محمدیست صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم که بواسطه آن فیض اقدس از احدیت صرفه
مشهود و بواحدیت شاهد مشتاقه می آید و عکس نیز درست است
که شاهد عبارت از رتبه احدیت صرف بود که مشاهده کمالات متقدم خود
بالتفصیل در مرتبه واحدیت میکند. و صاحب المقام المحمود درود

180

وسلام فرمت ای بارخدایا بر ذات مسعود احمدی صلی الله تعالی علیه
واله وسلم که خداوند مقام محمود است یعنی مقامی که ستوده شود حا
وی بر زبان همه کس وصف مقام محمود مجاز است و در معارج نبوت
ملا معین آورده که مفسران را در مقام محمود سخن است بیشتر برآنند
که آن مقام شفاعت است که مقام شفاعت قدر و منزلت آن حضرت
شناخته او را رستا باید و قول اول آنست که از کعب الاحبار رضی الله تعالی
عنه منقول است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم فرمودند
که روز قیامت من و امت من بر تلی باشیم و حق تعالی مرا آنجا حله در
پوشاند پس مرا اجازت دهد بسخن گفتن هیچکس از انبیا را مجال
سخن کردن نباشد تا آنچه اراده او باشد بگویم و مقام محمود عبارت
از آن است و قولی آنست که اول کسی که در قیامت حق تعالی او را بخواند
من باشم چون بجناب قدس الهی درایم جبرئیل را علیه الصلوة والسلام
بر یمین الرحمن بینم گوید خداوندا جبرئیل مرا خبر کرد که تو او را بمن
فرستاده حق تعالی فرماید که راست گفته است بعد از آن حق تعالی مرا فر
ماید که یا محمد شفاعت کن که من بشفاعت خلایق مبادرت نمایم
و مقام محمود این است و قول دیگر ابن عمر رضی الله تعالی عنهما گویند که حضرت
رسول صلی الله تعالی علیه واله وسلم این آیه برخواند که عسی ان یبعثک

ان یبعثک

181

يبعثك ربك مقاماً محموداً فرموده يعنى فيقعد فى معه على العرش
وبروايت يجلسنى معه على السرير وقولى آنست كه مراد ازين مقام
مقام دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى است وبهر طريق
مقام محمود خاصه از محمد است صلى الله تعالى عليه وآله وسلم انتهى وصاحب
فتوحات مكيه آورده كه مقام محمود مقامى است مرجع جميع مقامات
ومنظر تمام اسماء الهيه وآن خاصه محمد است صلى الله تعالى عليه وآله وسلم
باب شفاعت درين مقام كشاده ميشود ولواء الحمد المعقود اى
بارخدايا درود وسلام فرست بر ذات احمد محمدى عليه الصلوة والسلام
كه خداوند لواى است كه گره شده بود آن نيز در معارج مذكور است
كه از تشريفات قيامت كه بآن حضرت مخصوص باشد صلى الله تعالى
عليه وآله وسلم آنست كه لواى حمد در دست آنحضرت صلى الله تعالى
عليه وآله وسلم باشد چنانچه فرموده كه لواى الحمد يومئذ بيدى و
بروايت ديگر فرموده كه انا سيد ولد آدم يوم القيمة ولا فخر
بيدى لواء الحمد ولا فخر وما من نبى يومئذ آدم فمن سواه الا وهو
تحت لوائى وهمه انبيا ورسل عليهم الصلوة والسلام در ظل لواى
دولت آنحضرت باشند نقلست كه آن لواى را هزار ساله راه ارتفاع
باشد وقبضهٔ او قبضهٔ ابيضاست وبنان او از ياقوت احمر واوجهٔ
او از زمرد اخضر ومر او را سه زوايه باشد از نور يكى در مشرق وديگر در

معرب و دیگر در مکه معظمه بروی آن سطر مکتوب باشد اول بسم الله
الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین سیوم نوشته بود که لا اله الا
الله محمد رسول الله روز قیامت چون این لوا را در فضاء عرصات
حاضر گردانند منادی ندا کند که این النبی الامی العربی القرشی
المکی الحرمی التهامی محمد بن عبد الله خاتم النبیین و سید
المرسلین و امام المتقین و رسول رب العالمین حضرت رسالت
صلی الله تعالی پیش آیند و این لوای مبارک بدست میمون گیرند
بعد ازان تمامی انبیا از حضرت آدم علیه الصلوة والسلام تا حضرت
عیسی علیه الصلوة والسلام با سایر صدیقان و شهیدان و صالحان
و صالحان و کافه اهل عرفان در حوالی آن لوا مجتمع گردند آنگاه
از برای هر یک ازین فرقه برامی و حله و تاجی حاضر گردانند و از برای
حضرت مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم تاجی حاضر گردانند
از نور ربود و بر فرق همایون آن سلطان انس و جان بنهند
و لباس از حریر خضرا در بدن مبارک پوشانند و هفتاد هزار علم
و هفتاد هزار لوا پیش پیش آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
می برند و این لوای حمد را بدست شاه مردان و شیر یزدان
رضی الله تعالی عنه بدهند و این افواج با این اعلام و الویه در سایه
لوای الحمد در آیند و هر که طریق متابعت سنت حضرت محمدیت

(183)

صلی الله تعالی علیه واله وسلم سلوک داشته همراه همه سالم و غانم بجناب
عزت نزول نمودند بنمایند اللهم ارزقنا بفضلک متابعة هذا السید الا
مین والنور المبین علیه الصلوة والسلام الی یوم الدین از وجه تسمیه
این لوا بلواء الحمد بعضی تفاسیر مثل تفسیر بحر العلوم و بعض روایات از کتب
اهل تذکیر چنین بنظر رسید چون حضرت آدم علیه الصلوة والسلام از وقت
در آوردن روح در بدن او بعطسه مبادرت نمود چنانچه در محل خود مفصل مبین
خواهد شد ان شاء الله تعالی او در جواب الحمد لله یرحمک الله ربک سبقت رحمتی
غضبی شنود و دران حین گویند نور محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم در
جبین مبین آنحضرت متحرک بود و آرام نمیگرفت در حین عطسه از وی آوازی
آمد چنانچه مرواریدی بر مرواریدی باید حضرت آدم علیه الصلوة والسلام
گفت الهی این آوازی چیست خطاب آمد که آن نور فرزند تست آخر
الزمان است صلی الله تعالی علیه واله وسلم آدم علیه الصلوة والسلام تمنای
مشاهده نور محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم در دل مستولی گشت آن
نور از جبین او بر انگشت مسبحه اش انتقال نموده بنظرش جلوه دادند
آدم علیه الصلوة والسلام چون در آیینه اظفار نور سیما بر او علیه الصلوة
والسلام الی یوم الدار القرار دید نعم ای انگشت مسبحه بر او ورده
بشهادتین مبادرت نموده این سنت در میان اولاد تا قیامت
بگذاشت و نقوش مهر و محبتش بر صحیفه دل و جان برقوم صدق و ایقان

بگذاشت و از برکت انتقال آن نور بیمین آدم علیه الصلوة و السلام یمن
و خیریت و برکت و سعادت قرین یمین آمد و اولاد که در جانب یمین او
متمکن بودند سعادت مند بالقاب اصحاب الیمین ارجمند گشتند و آنچه
در شمال آدم بود از سعادت و لذات محروم ماندند القصه چون آدم علیه
الصلوة و السلام جمال محمدی را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در آیینه بدید
خطاب آمد هر که را فرزندی از غیب مقصود آید هدایه با او ارزانی
دارد اکنون هدیهٔ تو باین فرزند ارجمند چه خواهد بود گفت خدا
وندا از لطایف و عواطف که از خزانه کرم بمن ارزانی فرموده
همین کلمه الحمد لله بخشیدت که بر زبان من اجرا فرموده اجر و ثواب
آن وعده فرموده من ثواب این حمد را باین فرزند دولت مند خود
ارزانی داشتم حق تعالی از ثواب آن حمد این ادا را جا فرید و آن را
لواء الحمد نام نهاد و آن را بآن حضرت علیه الصلوة و السلام اختصاص
فرمود نقلست که برین لواء حلل ها باشد آویخته در هر یکی از آن حلل
قبه از نور و در هر قبه صورتی نشسته با حلل و در دست هر یکی ایاقی داده
و در آن برای تعیین ارواح ایشان نموده و حوریان در غرفات
آن قباب منتظر ازواج و طالب صحبت خود میباشند تا هر کدام
از حوریان که قرین خود در میان خلایق عرصات می بینند دست
دراز کرده بنام زد خود بر تخت ناز با جود گسترین اکرام و اعزاز

میکرداند

میکرد اند بعد از ان ملایکه را فرمان شود تا آن علم را بردارند ملایکه از حمل
ان عاجز آیند حق تعالی فرماید این اسد الله شیر حضرت باری علی ابن
طالب کجاست امیر المومنین علیه رضی الله تعالی عنه حاضر گردانند تا آن لوا را
چون گلدسته بر سر دست شاه ولایت از پل صراط بسلامت بگذراند و
روایتی هست که حق تعالی باد از نسیم جنت بفرستد تا امیر المومنین علیه قدر را
کرم الله وجهه همراه آن لوا بر داشته بفضای جنت فرود آید و گویند آن
علم آن روز بر سر شاه مردان بر مثال تاجی باشد و اولیا گرد آن علم
بر مثال جواهر دران تاج است والله اعلم بحقیقة الحال و ثبوت پیوسته
که تا آن لوا در صحرای عرصات قایم باشد اهل دوزخ را در عذاب تخفیفی
باشد بعد از آنکه لوا را از صحرای عرصات بعرصهٔ جنات برند عذاب بر
دوزخیان صعب گردد و اطباق جهنم را مطبق بزنند آنگاه احکام خلایق
قدر و منزلت آن لوا را بشناسند و بستایش آن اقدام نمایند و
بعضی وجه تسمیه آن بلوای حمد برین معنی حمل کرده اند والله اعلم انتهی
و گویند وجه نامیدن آن لوای بحمد آنست که نوشته شود در وی حمد الهی
یا آنکه جمع آیند زیر آن همه خلایق ستایش کنندگان مر حضرت را
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یا آنکه چون بر دارد آن را آن حضرت صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم ستایش کنند پروردگار خود را بستایش هایی لایقه
که هرگز کسی بدان ستایش ننموده و نخواهد نمود گویند که لوا علمی بزرگ و کلان

بود ورایت علم خورد ونیز گویند که لوا علم دراز بود ورایت علم مربع بود
ودر تومندی آورده که رایت آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
سیاه وسفید نوشته بود بران لا اله الا الله محمد رسول الله شند تا
گیت ملقب باین القاب شریفه اوست بهتر وجهتر باپان ومولانا
او ماک ما پان وشفیعنا وبد خواست کننده گناهان ما بحضرت
پروردگار عذرخواه جرایم مایان ببارگاه خداوند غفار محمد
که اسم محضه شریف وعلم خاص لطیف ان پیغمبر وضیع وشریف
محمد است صلی الله تعالی علیه واله وسلم خیرالخلایق که بهتر جمیع خلایق
است بلکه جمیع ظل آن اصل ومحتاج فیض اوست صلی الله تعالی علیه واله
وسلم ومعنی این کلمه بالتمام درصدد درود در تحت کلمه خیرالوری
ثبت شده ودراینجا باید دریافت کنزالدقایق که گنجینه حقایق آن
حقیقه شیء آن بود که شیء بآن شیء بود ودرینجا حقایق عبارت
از مرتبه جمع است آن را اعیان ثابته وصور معلومه حق گویند زیرا که
اصل وحقیقه هر شیء دران مرتبه ثابت وکائن است وفیض صورت
خلقی شهادی ازان اصل است وکنز حقایق رتبه جمع الجمع است که عبارت
از حقیقة الحقایق است که حقیقه محمدی است صلی الله تعالی علیه واله وسلم
گفته اند جمیع حقایق چه حقایق انبیا وچه حقایق ملاء اعلی دران
حقیقه مندرج ومندمج است وباعتبار این حقیقه کلیه تربیت مینماید

187

جمیع عالم ظاهراً و باطناً و فیضان مینماید برایشان بحسب مقتضیات
استعدادات شان و او راست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر
جمعیت کامله ازین جهت گفته میشود و او راست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
ابو الحقایق و روح القدس و ابو الارواح و حضرت ایشان در فتوحات
غیبیه آورده که بدان بدرستی که شیون از حیثیت ظهورشان و اقتران
بعض شان ببعض اقتضا کرد ظهور هیئات را که نامیده شده است
بحقایق علمیه و معلومات و حروف و کلمات و ماهیات و اعیان و استعدادات
علمیه پس اول اقترانی بود مر جمیع شیون را بر وتیره واحده یعنی بر اعتدال
تامه پس ظاهر گشت بواسطهٔ این اقتران در علم هیئتی جامعه مر جمیع شیون
را پس نامیده شد این هیئت حقیقت علمیه و چنین مقترن گشت ثانیاً
هر جمله جمله را مانند اقتران هر جمله که ظاهر گشته است هیئات شکل در علم
بر اقتران مثلاً الشیون لطیفه غالبه است و قدریه مغلوبه و بر عکس نیز
است پس بسیار است که باشد جمله از عیت شان و جمله از وه پس
هیئته که ظاهر میگردد در علم از اجتماع ده شان اضیق است از روی
دایره از هیئته که از اجتماع نه است پس اضیق و تنگتر نامیده
می شود تابعه و اوسع متبوعه پس تابعه محاط و متبوعه محیط است
تا آنکه باز میگردد امر بحقیقه جامع مر جمیع حقایق را و این حقیقه حقیقی
محمدیست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و بقیه حقایق که ایشان
مر متبوعات آنرا است ان حقایق انبیا و مرسلین است بر حسب

مراتب شان صلوات الله وسلامه علی نبینا وعلیهم وتابعان حقایق
اسم است پس ازین سر بود مر هر نبی را امة معدوده بر قدر سعة
دایره او تا آنکه هر نبی هزار اشخاص بود مر نبی دیگر را اکثر و مر نبی دیگر را
اقل وباین اشارت کرده است قول عز من قایل ورفعنا بعضهم فوق
بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا پس اگر نبی بود این سخره و
تسخر در عالم حقایق هر آینه واقع نمیگردید در وجود عینی پس هر چه نیست
در اصل ظاهر نمیگردد در فرع چنین اگر نبودی تجلی لطف بر قهر
وقهر بر لطف هر آینه واقع نمیگردید در عالم تابعیة ومتبوعیة پس چنانکه
دانستی ظهور در عالم چنین بدان ظهور که در عین است پس اول روح
که ظهور کرده است در وجود عینی روح پیغمبر ما محمد صلی الله تعالی علیه
واله وسلم ازین جهة وارد شده است در حدیث قدسی لولاک لما
خلقت الافلاک وگفت او صلی الله تعالی علیه واله وسلم کنت نبیا
وآدم بین الروح والجسد پس هرگاه که بود او صلی الله تعالی علیه واله و
سلم اول حقایق چنین روح او صلی الله تعالی علیه واله وسلم اول
الارواح است پس بواسطه حقیقه او صلی الله تعالی علیه واله وسلم
هست حقایق در علم چنین بواسطه روح او خلق شده همه ارواح
در عالم ملکوت وچنین بواسطه صورت او صلی الله تعالی علیه واله
وسلم خلق شده است صور در عالم ملک پس ارواح او صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم مانند کمون حقایق علمیه راست بلکه هر صورت

لطیف

(189)

لطیف او صلی الله تعالی علیه و اله وسلم را متبوعیت است ایضا چنانکه
گفته است صلی الله تعالی علیه و اله وسلم لو کان موسی حیا لما وسعه
الا اتباعی و یا چنانکه گفته است و ازینجا ظاهر شد ترا حقیقه متبوعیه
ائمه مذاهب اربعه و اولیاء مرشدین و شک نیست که شامل ایشان است
از اسافل و اعالی و اگر مخافت تطویل نبود هر آینه یاد میکردیم تابعیت
و متبوعیت در جمیع عوالم مفصلا و فی هذا کفایة لمن له درک فی
الباب والله تعالی ولی الارشاد و الیه المرجع و المآب انتهی و تمام
بیان این مجمل در کلمه فلک الحقایق که بعد ازین می آید بتفصیل ایراد
نمایم ان شاء الله تعالی **عارف الدقایق** الحمد صلی الله تعالی علیه و اله
وسلم که عارف و شناسای معارف باریکه و علوم غریبه و حکم عجیبه
حضرت الهیه است از افعال نامتناهیه و انوار بی کیف حضرات اسماء
و ذوات متعالیه بظهور می آید و یا مراد بدقایق رموز و اشارات
باریکه کلام مجید و فرقان حمید حضرت متعال است که فهم محول علما و
اکابر عرفا از دقایق معانی آن و عجایب رموز و اشارات آن
عاجز و قاصر است مگر اقل قلیل که بواسطه کمال متابعت متبع حقیقی صلی
الله تعالی علیه و اله وسلم قطره از دریای بی کران او صلی الله تعالی علیه و اله وسلم
در سینه پر ذوق شان چکانیده شده چنانکه اسد الله غالب علی ابن
ابی طالب کرم الله وجهه تفسیر نموده اگر تفسیر فاتحة الکتاب کنم هر آینه

نشرها ازان بار شود والله اعلم بالصواب صاحب الحق الحدایق المحمد
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که صاحب وخداوند حدایق است باغهای
پر درخت را گویند که دیوار در داشته باشد ومراد حدایق وباغهای
انجنانی است رحمة للعالمین ای عاشق هیچ میدانی نعت خواجه است
میگوید محمد گفت محمد رحمة للعالمین است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
چنانکه گفته است خداوند عالم جل وعلا وما ارسلناک الا رحمة للعالمین
ودر معارج مذکور است که حضرت مقدس نبوی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
رحمة بود مر جمله خلایق را از ملایکه وجن وانس وشیاطین ودواب و
سباع وطیور وهر چه خلعت وجودش ایشان پوشیده اند هم در ایام
حیات ملایکه علیهم الصلوة والسلام نقل است که چون در شب معراج بر
افواج ملایکه بگذشت هیچ یک از صنوف ملایکه در اطباق سموات
نماندند که مگر آنکه ازان حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم استفاده
علوم واستفاضه معارف واسرار مکتوم نمودند نسبت بجن آنکه
برکت دعوت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بدولت استماع
قرآن وسعادت ایمان وعرفان فایض گشتند وطریق رشد ودیار
وخدمت رب العباد جل وعلا دانستند چنانچه در واقعه لیلة الجن بیان
کرده اند واما ظهور رحمت او در بارهٔ آدمیان مستغنی است از شرح و
بیان وحقیقت آن شروع است ودر آیات بینات قرآن فاما

مجملاً آنکه ذات بابرکات آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در دنیا
رحمة هم بر مومنان و هم بر کافران اما رحمت مومنان قال الله تعالی
وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم پس حضرت مقدس نبوی
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم رحمتست بر مومنان بهدایت و رحمتست
بر منافقان بامان از قتل و نهب لذغارت و رحمتست بر کافران
بتاخیر عذاب و عقوبت قال سبحانه و تعالی و ما کان الله لیعذبهم
و انت فیهم و درین مومنان را بشارت تمام است که هرچه گاه وجود
شریف حضرت نبوی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم سبب دفع عذاب
از مشرکان و ارباب جحود و طغیان گردیست و اصحاب عرفان
بطریق اولی که سبب امن و امان از عذاب نیران و وصول
بدرجات جنان گردد و در بعضی رحمت بر مومنان هم باعث
و هم بشفاعت اما آنکه گفتیم رحمت بود بر شیطان نقل است که
چون حق سبحانه و تعالی ابلیس را مردود و مطرود گردانید فرشته
را تعیین فرمود که هر روز سیلی بر قفاء لعین میزد و از آن سیلی
لعین متاذی میگشت چنانچه اثر ضرب تا روز دیگر بروی ظاهر بود
بعد از آن حق تعالی حضرت مقدس نبوی را صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم مبعوث گردانید و این آیه کریم و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
نازل گشت بنالید و گفت خداوندا من نیز از عالمیان ام ازین

(192)

ازین رحمت هیچ بهره نخواهد رسید حق تعالی بآن فرشته خطاب
فرمود تا از سر پوشش آن ملعون ضرب طپانچه رابطه هر روزه
را باز دارد تا او نیز از رحمت وجود باجود محمدی صلی الله تعالی علیه
آله وسلم نصیبی یافته باشد **بیت** نوری شفاعت تو اگر پرتو زند
ابلیس را ز ظلمت و عصیان دهد خلاص ه واما انکه گفتم که حیات و
ممات آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم رحمت رحمت بود آنست
که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم خود فرموده که حیوتی خیر لکم ومماتی
خیر لکم یعنی هم حیات من بهبود شماست وهم ممات من حیات من
بجهت انکه رفع مشکلات وحل معضلات شما می نمایم وهرچه شمارا
مهم است در تحصیل آن اکثر میکوشیم و ممات بجهة انکه هر روز دوشنبه
اعمال شمارا بر من عرض میکنند هر که را حسنات بر سیئات راجح است
بآن مسرور میگردم واز حق تعالی قبول حسنات وغفران سیئات
مسالت مینمایم واگر سیئات راجح است از برای او استغفار می
کنم تا سیئات او را عفو فرمود صحیفه اعمال او را از آن پاک گرداند
گفتند یا رسول الله ذات میمون وبدن همایون شما در قبر پوسیده
وریزیده این نوع معامله چگونه بتقدیم تواند رسانید حضرت
فرمود که اما علمتم ان لحوم الانبیاء حرام علی الارض وان
احیاء الانبیاء لا تبلی فی القبر یعنی نکرده ودانسته اید که گوشتهای

انبیا

انبیا علیهم الصلوة والسلام بر زمین حرام است و ابدان مبارک ایشان
در خاک نریزند و در روایتی آمده است که انبیا علیهم الصلوة والسلام در
قبور خود زنده اند و بخدمت خداوند سبحانه وتعالی مشغول اند والله
اعلم سید المرسلین آن محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که مهتر و بهتر
پیغمبران مرسل اند علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام آورده اند که
حق سبحانه وتعالی عهد و میثاق از جمله انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة
والتسلیمات و برکات بنصرت و اعانت و متابعت وی فرا گرفته
که اگر زمان او را دریابند باو ایمان آرند و نصرت دین او کنند کما
قال الله تعالی اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و
حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه و اگر انبیا
علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام فرضا ادراک زمان وی نمودندی
متابعت آنحضرت بر ایشان واجب بودی چنانکه فرموده لو کان
موسی حیا لما وسعه الا اتباعی اشرف الانبیاء محمد صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم که اشرف و افضل انبیا است علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام
بدان و آگاه باش که اختلاف نیست در اینکه بعض انبیا را بر بعضی فضل است
و کتاب خدای تعالی بر این ناطق است ولقد فضلنا بعض النبیین علی بعض
لیکن در نفس نبوت هیچ یکی را بر دیگری زیادتی نیست بلکه همه در منصب نبوت
با یکدیگر برابر اند و در شرح تعرف تحت قول النبی صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم ولا تخیروا بین الانبیاء چنان مذکور گشته که معنی این خبر آن باشد

که میان انبیا تفضیل نهند اندر نبوت یعنی بگویند که پیغمبری این برترست
از پیغمبران که پیغمبران در نبوت برابر بودند چنانکه همه ملایک در ملکی
برابرند و همه مومنان در مومنی برابرند از بهر آنکه ایمان تصدیق است
و اندر تصدیق تفاضل محال است همچنین نبوت نیز با رسالت و در
ارسال تفاضل نباشد ولکن مومن چون ایمان آرد پس ایمان اندر
وی خصلتهای دیگر حاصل کند آنکه بدان فضل گیرد بر دیگر مومنی و آن خصال
طاعت بسیار باشد یا زیادت یا یقین یا زیادت محبت یا زیادت
خوف و رجا همچنین نیز هر که خدای تعالی او را بخلق فرستاد و او را دعوت
کردن فرمود پیغامبر گشت تفاضل نباشد میان ایشان اندر نفس نبوت
ولکن از پس ارسال خصلتهای چند حاصل آید از یکی که از آن دیگر حاصل
نیاید تا آن را بران فضل باشد و این بر وجوه است یا حق تعالی وی را
شرفی نهد اندر بهشت یا او را با امتی فاضلتر فرستند یا ثواب
عمل او زیادت کند و درجتی نهد یا از وی طاعتی بیشتر آید
یا او را زیادت یقین باشد زیادت قوت یقین روا باشد چنانکه
در خبر آمده است که روزی پیغمبر را گفتند علیه الصلوة والسلام ان عیسی
کان یمشی علی الماء جواب داد و گفت لو ازداد یقینا لمشی علی
الهواء و این بخود اشارت کرد شب معراج بر هوا رفت و اگر زیادت
یقین روا نبودی این کلام از پیغمبر لغو بودی و اندر کلام انبیا لغو
روا نباشد و نشاید که معنی تفاضل بدان معنی باشد که امت وی بیشتر

باشند

با تساوی بر دیگر انبیا فضل گیرد از بهر آنکه هر پیغمبر را هم چندان امت
وی ثواب باشد چون امت بیشتر باشد ثواب وی بیشتر باشد
پس بضرورت فضل گیرد و شاید که تفاضل بدان معنی باشد که امت
وی بزرگ باشد و پاکیزه‌تر از بهر آنکه پیغمبر سید امت خویش است و
سید را بزرگی بمقدار خدم شد هر چند جاه خدم وی برتر جاه سید
بیشتر و شاید که معنی تفاضل بمعجزات باشد که یکی را زیادت
دلایل و براهان و معجزات دهد که آن دیگری را ندهد چنانچه محمد
مصطفی را صلوة الله وسلامه علیه معجزه همه پیغمبران را بداد اگر آدم
را با آسمان بردند او را از آسمان و سدرة المنتهی بگذرانیدند
و اگر موسی را از سنگ آب روان کردند وی را از میان انگشتان
آب روان کردند و اگر موسی را دریا بشکافتند وی را ماه بشکافتند
و اگر ابراهیم را آتش بر وی سرد کردند و اگر طیور و وحوش را با
سلیمان سخن آوردند او را نیز این کرامات بدادند اگر ما این
چیزها یک یک بشماریم سخن دراز گردد و اگر عیسی را مرده زنده کردند
وی را از ذراع بزغاله مسموم مشوی زنده گردانیدند و او را معجزات
دادند که دیگر پیغمبران را ندادند چنانچه سایهٔ وی بر زمین نه
افتادی و عکس روی نه نشستی و وی را احتلام نیفتادی و از مادر
مختون و مسرور زاد و چندان که از پیش هر موی از پس پشت نیز

196

همانقدر دیری ماه او را اندر گهواره بنواختی و گهواره بجنبانیدی و چشم
سرش در خواب شدی و چشم و دلش در خواب نشدی و بغیر ازین او
را معجزه‌ها که ذکر آن بسیار است **صفی الاصفیاء** آنحضرت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم که خالص تر و برگزیده تر برگزیدگان است از برای اعلی
مرتبه قرب چنانکه از آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم حدیث در کتاب
ترجمه صواعق ایراد نموده ان الله اصطفی کنانة من بنی اسمعیل واصطفی
من کنانة قریش واصطفی من قریش بنی هاشم واصطفانی من بنی هاشم
بدرستی که خدای تعالی برگزیده کنانه را از اولاد اسمعیل و برگزیده قریش را
از کنانه و برگزیده هاشم را از قریش و برگزیده مرا از بنی هاشم و روایت
دیگر آنکه فرمود بدرستی که خدای تعالی برگزید از اولاد آدم ابراهیم را و
خلیل خود ساخت و برگزید از اولاد ابراهیم اسمعیل برگزید مضر را باز از
مضر کنانه را برگزید باز از کنانه قریش را برگزید باز از قریش بنی هاشم را
برگزید باز از بنی هاشم بنی عبدالمطلب را برگزید باز برگزید مرا از بنی عبد
المطلب انتهی والحق صفات پسندیده آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم از
صفات و افعال شایسته بجایی بود که هیچ یک را از انبیا و اصفیا مثل
آن نبود انک لعلی خلق عظیم شاهد این مقال است والحق چند شرح صدر
آنحضرت علی قدر صلی الله تعالی علیه واله وسلم بورود پیوسته یکبار در پیش
حلیمه خاتون در حالت طفلگی چنانکه در سیر مذکور است که رسول گفت

(196)

صلی الله تعالی علیه وآله وسلم با مادر خویش حلیمه دران ساعت که با خوه خود
بودم در جوانب خانه سعی نمودم ناگاه سه تن بر من ظاهر شدند در روایتی
دو مرد سفید جامه بودند در دست یکی ابریقی سیمین و در دست دیگری طشتی
زمردین این طشت خضرا از برف سپید پر ساخته مرا از میان برادران من
در ربودند و بذروه کوه بردند گاهی مرا بتلطف و سکونت بخوابانیدند و سینه
مرا تا ناف بشکافتند و من نظر میکردم و هیچ الم احساس نمی نمودم بعد
ازان دست بجوف من درآوردند و احشای من بیرون کرده بآن برف شستند
و باز بجایش نهادند و مرد دیگر برخاست و اولین را گفت که برخیز که فرمان
بجا آوردی پس نزدیک آمد و دست در جوف من کرد و دل مرا بیرون
آورد و دو نیم کرد دل بشکافت و از اندرون وی چیزی سیاه بیرون
آورد و بینداخت و گفت در تو حظ شیطان این بود یا حبیب الله
که بیرون انداختم و ترا از مکر و وسوسه وی ایمن ساختم و بعد ازان
دل مرا از چیزی که با ایشان همراه بود پر کردند و من هرگز ازان چیزی نرم
تر و خوشتر ندیدم و مرد سیم برخاست و گفت شما هر دو دور شوید
که فرمان حق تعالی بجا آوردید و آنچه فرموده بود بتقدیم رسانیدید
پس نزدیک آمد و دست بر شکاف سینه من نهاد تا آن شکاف التیام
پذیرفت انتهی بار دیگر در شب معراج بعد از طواف در حجر کان حطیم
است جبرئیل علیه الصلوة والسلام صدر آن صدر بدر کائنات صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

مشغول شد وطشتی از طلا مملو از حکمت و عرفان و کرامت و ایمان
بیاوردند وآنحضرت را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مستجع گردانیدند شنیده
بجای کلیه اشرات که افت و میکائیل را علیه الصلاة والسلام گفت تا
طشت از آب زمزم آوردند و اندرون سینه و عرق آنحضرت صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم بشستند وهرچه از غل درو بود دور کردند بعد
از ان دل مبارکش را جبرئیل علیه الصلاة والسلام بیرون آورد و بشکافت
وازان طشت طلا که مملو از حکمت و ایمان بود برساختند و بمحل او
باز نهاد و نیز صفائیه و نورانیت صورت شریف وجسم لطیف
اصفی الاصفیا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بمثابه بود که هرچند در آفتاب
ترددکردی و در ماهتاب آمد شد نمودی سایه اش بر زمین نمی
افتاد زیرا که ذات بابرکات آن سرور صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نور
بود مجسم گشته تمامی موجودات از ذات عالی صفات او صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم استفاضه انوار صوری و معنوی نموده وظل چون از
ظلمت خالی نیست ملایم ذات بابرکات آن آفتاب فلک سروری
وخورشید سپهر پیغمبری نبود و دیگر آنکه نور آفتاب آنچه بود از نور عالی
مقام آن سرور صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و در اناره نور او غالب
بود بر نور آفتاب تا بمرتبه که آفتاب عکس بود از سایه وجود با
جود آن سرور صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اتقی الاتقیاء انجم

صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

صلی الله تعالی علیه واله وسلم که پرهیزگارترین و ترسنده ترین جمیع پر
هیزگاران و ترسندگان است در شرح تعرف مذکور است که اصل تقوی بر
دو معنی است یکی ترسیدن و دیگر پرهیز کردن و هر دو اندر لغت
آمده است و بتحقیق هر دو بیک معنی باز گردد از بهر آنکه هر کس که از کس
بترسد از خلاف فرمان وی و آزار وی حذر کنند در شرح دلایل الخیرات
آورده که تقوی را مراتب است اول پرهیز از شرک که سبب رهائی
از عذاب جاودانست دوم دور بودن از گناهان خورده و بزرگ
و آن باعث حصول سعادت دو جهانی است سیوم روگردانیدن
از هر چه که بغیر خدا است و آن واسطه قرب ربانی است انتهی و نیز
در شرح تعرف آورده که چون تقوی وی صلی الله تعالی علیه واله
وسلم درست بود اندر هر دو کون با چیزی نیارامید تا ثنا آمده که ما
زاغ البصر و ما طغی و مر او را امر آمد که لا تمدن عینیک اگر دیدار ما باید
بغیر ما منگر **و معدن الحلم والحیاء** وای محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم
کان حلم و حیا و مکان اصل آنهاست حلم عبارت از کظم غیظ و احتمال
اذی است از خلق جفای را جل و علا و از سر عجز و آنحضرت صلی الله
تعالی علیه واله وسلم حلیم ترین مردمان بود بر اذی و جفای امت خویش
چنانکه دندان مبارک مجروح گشته و او صلی الله تعالی علیه واله وسلم
فرمودی اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون و وقتی که اظهار سرکشان

استدعا پذیرفت ملائکه آسمان آمده یکی بعرض رسانیدی که من
موکل بر جبالم فرما که کوه را برکنم و بر ایشان فرود آریم تا مستاصل گردد
ویکی میگفت که بدست من باد است اگر دلت خواهد ایشان را ببادی هلاک
سازم و یکی میگفت که من فرشته آفتابم اگر فرمای آفتاب را
نزدیک فرق ایشان فرود آریم تا مغز در سرهای ایشان بجوش آید
و دیگری میگفت که در دست و تصرف من آب است اگر حکم و فرمان بود
بآب طوفان هلاک سازم و او میفرمود که لا حول و لا قوة الا بالله
و میفرمود من دعا کنم شما آمین گوئید ایشان گفتند سمعاً و طاعةً
بعد از آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم دست مبارک برداشت
و دعا میکرد برای ایشان و از انس بن مالک رضی الله تعالی عنه منقول
است که روزی با جمع از صحابه در مسجد نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم برد یمانی ردا ساخته تشریف آوردند
و از عقب آنسرور اعرابی در آمد و ردای آنسرور صلی الله تعالی علیه و
آله و سلم را بگرفت و چنان بکشید که کتف همایون آنسرور علیه
الصلوة و السلام بر سینهٔ اعرابی و حاشیهٔ برد بر گردن مبارک آنسرور
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم تاثیر کرد و آنسرور بنظر مرحمت در اعرابی
دید تبسم فرمود و گفتند که ما شا آنگاه اعرابی گفت که ای محمد صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم بگوی تا مرا از این مالهای که از برای تو آورده اند بدهند

الترور بغر موویند تا چیزی بوی بازدادند و بروی روی مبارک ترش
نکردند و در تعریف حیا در ترجمهٔ عوارف آورده که حیا آنست که باطن
بنده از هیبت اطلاع رقیب و ترتیب جل شانه بر سیئات و تقصیرات
منطوی گردد و حیای خاص صفت اهل مشاهده که روح ایشان از عظمت
شهود حق سبحانه و تعالی در خود منطوی گردد چنانکه شیخ الاسلام رحمه الله
می گوید الحیاء اطراق الروح اجلالا لعظم الجلال الذی تجلی است
حیای اسرافیل علیه الصلوة والسلام فی الخبر انه یتستر بجناحیه حیاء من
الله عز وجل و همچنین حیای عثمان رضی الله تعالی عنه آنچه گفته است انی
لا اغتسل فی البیت المظلم انطوی حیاء من الله عز وجل انتهی ما فی ترجمة
العوارف و گفته اند که او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سخت تر بود از
روی العذرا فی عذرها و از شدت حیا تمام نمی نگریست در روی
هیچکس عدد ما ذکر درود و سلام فرست ای باری خدایا بر وصلی الله تعالی
علیه وآله وسلم شمار آنکه یاد شده است بیش ازین و کل ذلک و همه این
عدد مضروب زده شده بود فیها در آن عدد هشتین الف الف مرة
هزار هزار بار که بمعنی تمیز الف ثانی بود از الف اول و بمعنی تاکید هزار
هزار است و اول اولی است از جهت کثرت عددای سالک عاشق نظر
دیگر در مرور از انداز که عدد صلوة از کجا تا بکجا رفت و از ارحم الراحمین
خود برای حبیب خود و چه مقدار از فضل رحمت طلب کردی که عدد آن

در علم هیچ مخلوق نتوان آمد و ظن و گمان تو حبیب را و خلفنده او صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم که ایا این عدد غیر متناهی از نزول رحمت که
حبیب او جل و علا که از بارگاه نامتناهی طلب نمودنی ارزانی دارد
یا نه و ثانی محال است زیرا که عدم اجابت این عدد یا از تنگ عجز خداوندی
تو جل و علا و یا از سبب عدم قبول او در شان حبیب خود صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم هر دو در شان مفقود و مردود است و اینکه حمل این
عدد بر مبالغه و کنایت از بسیاری نمایند عشق عاشقان آن را
باور ندارد و بآن قناعت نمی کند و جز از جنون عمل است که ما در باره ما
فقیران بینوایان و لها لبان عدد و رحمت بر حبیب مرجان برابر آن
چه دهد و ما محتاجان امید بغایت و ظن بی نهایت در جناب قدس
او داریم و کل حبیب ای باری خدایا درود و سلام فرست بر الحضرت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم چنانکه دوست داری تو و معلوم است که
دوست نداری محبوب خود را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مگر اکمل و افضل
و اتم و اعظم و ادوم و اکرم صلوات که در خواهش فرد از افراد مخلوق
در نیاید و ترضا بها عنا چنانکه خوشنود گردی بآن درود
و سلام از مایان که آن در حقیقت در غایت بوعده شریفه جناب
اقدس متعال تو با پس خاطر عاطر حبیب حمیده خصال تو که ولسوف
یعطیک ربک فترضی بیان النست و ترضیه عنا و راضی گردانی

انحضرت را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم از مایان وتلحقنا به یوم
القیمة وملحق کردانی مایان را باو صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در
روز قیامت بر آنکه درود گفتن موجب حصول قربت صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم و موجب مزاحمت کتف شریف است بر باب جنت و
پیوستن و اتصال یافتن بانحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و نیز
از دیگران روز قیامت چنانکه همه این در احادیث شریفه است بیان
شده وتدفع عنا و دفع کنی از مایان شر الظالمین بدی ستمکا
ران و ظالمان من الجنة والناس اجمعین از جنیان و آدمیان
همه در ایشان در حقیقت ظالم جن شیطان لعین است و ستمکار
ناس نفس بدکیش مهین است که دشمن ترین دشمنان است و
تقضی لنا و روا کردانی برای مایان جمیع حوائجنا همه حاجتهای
مایان یا رب العالمین ای اله جهانیان و در شرح دلایل خیرات
است که قال صلی الله تعالی علیه و آله وسلم من عسرت علیه حاجته که د
شوار شود برو حاجت او فلیکثر پس گو که زیاده کند بالصلوة علی
بوستادن درود بر من فانها پس تحقیق که آن درود تکشف
الهموم دور میکند اندوه ها را و الغموم و غمها را و الکروب و رنجها
سخت را و تکثر الارزاق و زیاده میکند رزقها را وتقضی جمیع
الحوایج و روا میکند حاجتها را ورب باسمک و ای پرورنده

من بوسیلهٔ نام آن نام اذا دعیت به زمانیکه خوانده شود بآن اجبت
قبول فرمائی حاجت اورا واذا سئلت و وقتی که سوال کرده شوی
بآن اعطیت اعطا نمائی مسئول اورا بوسیلهٔ آن و بعضی ازین
اسما که اجابت و اعطا بوسیلهٔ آنها بحصول می پیوند واین آنست
که در جواهر الاوراد شیخ ما و امام ما مذکور است که در سنن ترمذی
وابی داود و ابن ماجه روایت است از انس رضی الله تعالی علیه و
آله وسلم که بودم نشسته همراه نبی الکریم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
در مسجد و مردی نماز گذارد پس گفت اللهم انی اسئلک بان
لک الحمد لا اله الا انت الحنان المنان بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم اسئلک رسول خدا صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم فرمود خداوند خدا را بنام او تعالی که بزرگترست از
نام که وقت خوانده شود بآن نام اعطا کند و فرق میان اجابت
واعطا آنست که اجابت واعطا آنکه اجابت دعا ابلغ است
ودال است بر شرف و وجاهت داعی وقضاء حاجت او نزد مجیب
الدعوات بخلاف اعطی زیرا که سوال گاهی مذموم باشد و در سنن
ابی داود و ترمذی روایت است از بریده رضی الله تعالی عنه
بتحقیق رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم شنید مردی را که میگفت
اللهم انی اسئلک بانک انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد

الذی

الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد پس گفت رسول خدا صلی
الله تعالی علیه واله وسلم خواندا الله تعالی را بنام او که بزرگترست آن
نامي که چون خوانده شود بآن نام اجابت کند و وقتي که سوال
کرده شود بآن نام عطا کند انتهی ما في جواهر الاوراد وغیر ازین
دیگر اسما بزرگ خداوند متعال بسیارست که اجابت و عطا بو
سیلهٔ آنها میشود صل علی عین عیون الاسرار درود فرست
بر ذات پاک احمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که چشمهٔ چشمهای
رازهای خداوند متعال است چه حقیقة الحقایق اصل و معدن جمیع اسرار
ازل و جامع جمیع رازهای اجل است اسرار که از مرتبه اصل بر قلوب
و سرهای اخص الخواص فرود می آید بواسطهٔ آن جامع اسرار است
صلی الله تعالی علیه واله وسلم و نیز در عالم شهادت عنصر لطیف و جسد
شریف او صلی الله تعالی علیه واله وسلم چشمهٔ بود مر اسرار انواع
وحي جلي وخفي را ومصدر جمیع الانوار و درود فرست بر ذات
پاک المحمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که مکان صدور انوارات
انوار لاریبی است که عبارت از تجلیات افعال و صفات و ذات
خداوند کبریاست چه او صلی الله تعالی علیه واله وسلم بلا واسطه و حیلوله
مظهر جمیع انوار و تجلیات است و جمیع حقائق و صور عالم امکان
مظهر انوار او است صلی الله تعالی علیه واله وسلم وروح مراتب الشهود

ای بار خدایا درود و سلام فرست بر جسم لطیف احمدی صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم که روح مراتب عالم شهود است که عبارت از عرش و کرسی
ولوح و قلم تا مرکز خاک بلکه تحت الثری است که این را عالم ملک و شهادت
گویند و یا عبارت از مراتب حضرات نزول توان گفت که مشاهده
عارف کامل در وقت عروج بران افتد و آن عالم انسان و ملک
ومثال و امر و اعیان است چنانکه روح مربی بدن و جسد است
ومصدر حیوت حسیه ومنبع فیضان بر جمیع قوای نفسانیه
است کذلک حقیقة الحقایق مربی جمیع مراتب است ومصدر حقایق
الهیه وکونیه ومنبع فیضان وجود و توابع اوست **وقلب**
جمیع الموجود درود گوی خدایا بر عنصر لطیف حضرت محمدیه
علیه الصلوة والسلام که در جمیع موجودات چنانکه دل انسان را
قلب گویند از بهر تقلب و گردانیدن او در میان طرفی که جانب
حق است و از ان استفاضه انوار قدسیه و اشراقات نوریه
کند و میان طرفی که یلی النفس حیوانیست پس افاضه کند برو
آنکه اخذ کرده است از موجد و پیدا کننده خود جل مجده بقدر استعداد
فطری خود و نیز گویند وجه تسمیه بقلب از بهر تقلب حقیقه
است در میان حقایق الهیه وکونیه بطرز که احدیه جمع جمیع اسما

کشته

گشته است و برزخ جامع است درمیان وجوب و امکان لکونه
برزخیة الجامعة کذلک او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از جهة حقیقت
و صورت منقلب است درمیان عالم قدس و وجوب تا از او
اخذ انوار قدسیه و اشراقات نوریه و فیوض و برکات متوجه
کند و درمیان عالم کونیات و موجودات از بهر افاضه آنکه اخذ
نموده است از واهب خویش و بر ایشان و نیز حقیقة او صلی الله
علیه و آله و سلم احدیت جمع جمیع اسمائیت و جامع حقایق الهیه
و کونیه است و برزخ کبری است بین الوجوب و الامکان و در مکتوبات
قدسی سمات شیخنا و امامنا ایراد نموده در بیان قلب که
ایشان گفته اند نیست مر قلب را اگر جهة واحد نباشد که توجه کند
بطرف کو بیگرد و از غیر آن لکن این قلب غیر عارف است اما عارف
هر ذره از قلب است می بیند با او هر چه میخواهد بلکه نیست او را قلب
که او زندگانی کند با آن زیرا که زندگانی او بر او است نه بقلب
او زین جهة گفته شده است عارف من لا قلب له و این حال است
زیرا که عارف فانی در حق است از کجی بانچه است او را قلب تا که باشند
صاحب قلب و او درین حالت میباشد همه قلب که تا فیض میگرد
از آن عالم که او بمنزله بدن است و او است انسان کامل که از مرتبه او میرسد

فیض حق و مدد که سبب بقاء ما سوی الحق است بکل عالم علوی و سفلی اگر
نبودی از حیثیت برزخیت که مغایرتیست از طرفین هر آینه قبول
نمیشد لذ عالم مدد الهی و حدانیه از جهه عدم مناسبت در میان حق
و خلق بغیر وسیطه او **و خلاصة حروف الاعیان** درود گوی
بر روح مطهر حبیب الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که خلاصه حروف
اعیان و بزرگان عالم اند که انبیا و علمای بلاء اعلی است حروف
عبارت از صور علمیه و حقایق غیبیه است و وجه تسمیه این مرتبه
بحروف در بحث کلمه حروف عالیات گذشته آنجا باید دریافت
و نزد بعض اکابر حروف شیونات ذاتیه را گویند و خلاصه و برگزیده
آنها و اقدم و اعظم آنها حرف شان او است صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم **و مرکز دایرة الامکان** درود گوی بر سرور کائنات
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که مرکز و میان دایره امکان است
و همان اعیان ثابته را حضرت امکان نیز گویند زیرا که معلو
مات که تعلق گرفته علم ازلی با نها در میان وجوب ظهور
شان و تحقق شان بنفس خود در میان ممتنع ظهور شان
در نفس خود و مرتبه از مراتب کلیه و جزئیه و در میان متوسط
بینهما نسبت با ایشان علی السواء است پس نامیده شد متوسط

بینهما

همتها با ممکنات زیرا که امکان متساوی طرفین را گویند که ظهور و
عدم آن برابر بود و او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم جزو اشرف است
دران دایره امکان که محیط آن را فیض اقدس بواسطهٔ اوست صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم و نیز اگر مراد بدایره امکان عالم ظاهری که حادث و
مخلوق است داشته باشد مرکزیت او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ظاهر
و هویداست چنانکه از مرکز محیط دایره ناشی است کذلک از نور او صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم آفرینش عالم از عدم بظهور آمده **و محرم اسرار غیب**
درود گوی ای باری خدایا بر جان مقدس احمدی صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم که محرم رازهای غیبیه است چنانکه آیت کریمه فاوحی
الی عبده ما اوحی بیان جمله اسرار غیبیه که مختص آنحضرت است
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مبهم کرده زیرا که میان دوستان اسرار
پوشیدن بهتر است از آشکارا شدن آن و علما و ارباب احتیاط
در تعیین آن اسرار دخل نفرموده اند و آن رازها را بهمین مفتاح
بیان نگشوده اند و بعضی دیگر از علما آنچه بنظر انور ایشان روایات صحیحه
رسیده در رشتهٔ تقریر و سمت تحریر منتظم گردانیده اند از جمله آن که
چهل قول در معارج ملا معین قدس سره مذکور است و ما درین بیت
قول از برای میل و محبت درود گویندگان بیان نمائیم تا رحمت و
شفقت آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم دانسته و قدر و منزلت

از صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یافته در زندگی خود از خواندن درود فارغ نشدند
قول اول عایشه صدیقه گوید رضی الله تعالی عنها که حق تعالی مر آنحضرت را صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم گفت اگر نه عتاب با امت تو دوست داشتمی هرگز ایشان
در قیامت حساب نکردمی قول دوم آنکه خطاب فرمود که یا محمد انا و انت
و ما سوی ذلک خلقتها لاجلک ای محمد مقصود همین منم و تو و هرچه ورای
من و تست همه مخلوق از برای تست سه حکمت از ایجاد هر دو عالم چه بود
تا محمد کند اظهار جود * که نه نور رشش ز قدم تافتی * از آدم و عالم که نشان
یافتی * قول سیوم آنست که حق تعالی وحی فرستاد بدرستی و راستی
بهشت حرام است بر همه انبیا علیهم الصلوة و السلام تا مادامی که تو
در نیایی و حرام است بر همه امم تا مادامی که امتان در نیایند قول
چهارم حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها فرمود که از آن حضرت صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم پرسیدم که یا رسول الله حق تعالی در شب معراج با شما چه
گفت فرمود که قال رب العزت جل جلاله نظرت فی ذنوب امتک فلم
ارا لوجه الا العفو یعنی نظر کردم در گناهان امت تو هیچ روی ندیدم
بجز عفو شان قول پنجم آنکه امت تو از دو حال بیرون نیستند یا
مطیعند یا عاصی طاعت ایشان برضای منست و معصیت شان به
قضای من آنچه برضای منست از ایشان قبول کنم که من کریمم و آنچه بقضای
منست بیامرزم که من رحیمم قول ششم آنست که حضرت رسالت صلی الله

تعالی

تعالی علیه و آله وسلم فرمود از حق تعالی درخواست نمودم که حساب امت که حساب
امت من را در قیامت با من گذار فرمود که ای محمد غرض تو درین التماس
چیست گفتم نمیخواهم که امت من فضیحت شوند حق تعالی فرمود که ای محمد
من حساب ایشان بر وجه کنم که تو نیز بر قبایح اعمال ایشان مطلع نگردی
وقتی که گناهان ایشان را از تو که پیغمبر و شفیع ایشانی مستور دارم
از بیگانگان بطریق اولی پوشیده دارم ای محمد تو بر ایشان شفاعت
رسالت داری من بر ایشان رحمت ربوبیت دارم اگر تو پیغمبر و رهنمای
ایشانی و من معبود و خداوند ایشانم تو امروز ایشان را می‌بینی و من از ازل
تا ابد نظر عنایت درباره ایشان دارم و داشته‌ام و خواهم داشت
قول هفتم که حضرت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه از آن حضرت صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم فرمود که ای ابوبکر رب العزت یک کلمه از کلمات
فاوحی الی عبده ما اوحی سوال نمود که کلم علی بکلمة منها آنحضرت صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم فرمود که ای ابوبکر رب العزت با من گفت ای
نبی الستی گر دوست میدارم که با امت تو سخن گویم تقلیل اکثر با امت تو
حساب نکردم قول هشتم آنست که عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از آن
کلمات استدعا نمود از آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق تعالی از امت من اظهار شکایت کرد
و گفت یا محمد از بعض بندگان خود شکایت دارم که ایشان بخلوت

عصیان میورزند و در انجمن اطاعت من می نمایم و لکن من نظر باسرار
ایشان دارم و ادمی امرزم و می پوشم. **و مخبر الاخبار الاربعة** خدا
درود گوی بر ذات مشرق انوار صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که خبر کننده
اخبار اربعی است که هیچ شک در صدق و وقوع آن نبود و آنحضرت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آنقدر از امور غیبیة خبر داده که احصای آن
متعذر است و در سیر مذکور است که بعضی ازان تعلق بزمان گذشته
داشت و برخی بزمان آینده وانچه از زمان ماضی خبر داد مثل وقایع
انبیاء ماضیه و امم سالفه چنانچه در قرآن پاک یک یک مبین گشته و
هیچکدام ازان قبیل نبود که بقرات متقدمه دانسته باشد و یا
از کسی تلقی نموده و همه مطابق واقع بود که در هیچ واقعه ازان
وقایع خلاف نکرده همه تصدیق نمودند وانچه تعلق بمستقبل داشت
بعضی در قرآن مذکور بود چنانچه حق تعالی فرمود که اذ یعدکم الله احدی
الطائفتین انها لکم وقال الله تعالی الم غلبت الروم فی ادنی الارض
وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین واو نیز چنانچه فرمود
بوقوع پیوست و قوله تعالی انا فتحنا لک فتحا مبینا وان فتح
نیز میسر شد وازین قبیل اخبار بامور آینده وتحقیق آن در قرآن
بسیار است و بعضی دیگر که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بلفظ
در بار گوهر نثار خود بیان فرموده اند از امور آینده مجموع بظهور

پیوست

بوست آن نیز بسیار است و مثل آنکه رویت الی الارض الخ ترجمه او
این است زمین را از برای من در نوردیدند و مشارق و مغارب
آن بمن نمودند و زود باشد که مملکت امت من بانجا رسد که بمن
نمودند و دیگر آن سرور خبر داد که فلان کس که کاتب آنحضرت صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم بوده مرتد گشته بود بمشرکان ملحق گشته آن سرور
فرمود که او را خاک قبول نخواهد کرد آن سرور فرمود که از آن مرحوم
که ابوطلحه شنیدم که گفت که من بآن جا رسیدم که آن شخص مرده بود
هر چند او را دفن میکردند زمین او را قبول نمیکرد و دیگر آن سرور علیه
الصلوة والسلام خبر فرمودند بواقعات که باهل بیت بعد از ایشان
ملحق خواهد شد و اشارت فرمود بقتل امیر المومنین علی رضی الله تعالی
عنه که بدبخت ترین مردم دو کس اند یکی آنکه ناقه صالح علیه السلام را
عقر کرد و دیگر آنکه زخم بر سر تو زند ای علی چنانکه لحیه تو بخون
سر تو بیالاید و دیگر آن سرور فرمود صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
که امیر المومنین عثمان را بقتل آرند و حال آنکه وی بتلاوت قرآن
مشغول باشد و فرمودند که یقطر دمه علی قوله تعالی فسیکفیکهم الله
وهو السمیع العلیم و دیگر آن سرور فرمود صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ان
الفتنة لا تظهر ما دام عمر حیا فتنه در عالم پیدا نشود تا عمر زنده باشد
و دیگر آن سرور فرمود علیه الصلوة والسلام که اول کسی که بمن لاحق شود

بعد از فوت من فاطمه باشد و هم چنان شد و دیگر فرموده در شرح
ازواجی لحوقا بی اطولهن یدا که اول کسی که از ازواج من بمن ملحق شود
آنکس باشد که دست او دراز بود و آن ترتیب زینب بود رضی
الله تعالی عنها و از واقعات نیز بسیار است که تفصیل آن ممکن نیست
بهمین قدر اکتفا افتاد انتهی ما فی السیر **و معدن الفیوضات الالٰهیة**
درود گوی بر جان مقدس محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که کان
اصل فیوضات الهی است چه فیض حقایق و صور و فیض علمی و خارجی
و فیض وجود و بود عالم و فیض رسالت و مناصب انبیا و علوم معارف
اولیا و اقرب مقربین ملاء اعلی از آن فیاض مطلق جل و علا بوساطت
وجاهت آن دفتر اهل رسالت و نبوت است صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم زیرا که هر اسم از اسماء الهی ظهور فیض و کمالات اقتضائیه
اولا و بالذات در آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کرده به وجه
کمال و من بعد از آن معدن الفیوضات صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
کمالات جزئی و کلی اسماء در هر که خواسته باشد بقدر استعداد او
فرو میریزد لهذا او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را ابو الاکوان می نامند
و مظهر تجلیات الاسمائیة درود گوی بر قلب پاک احمدی صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم که مکان ظهور تجلیات اسماء الهیه است و از آن که مراد
از تجلیات اسماء انکشاف حقایق اسماء جلالیه و جمالیه است که ترتیب

نور و اشراق انها صفات لنزیه عارف زوال پذیرد و اگر ذات
قدیم باسماء جلالیه تجلی کنند از عظمت و قدرت و کبریا و جبروت
علامت آن ظهور خضوع و خشوع است که در دل عارف نزول فرماید
و علامت دیگر در عالم تصرف و قدرت و غلبهٔ او پیدا گردد که همه منقاد او
بود اگر حیوانات و جمادات باشند و در آنها هرچه خواهد حکم فرماید
و اگر باسماء جمالیه تجلی نماید از رحمت و رافت و لطف و کرامت علامت
آن سرور و انس است که در دل عارف ظهور نماید و علامت دیگر
بر جمیع انواع عالم رحمت و رافت کند و مظهر لطف و کرامت گردد
و این هر دو تجلی بر وجه کمال در آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
ثابت و متحقق بود و از سطح دیگر و واضح تر بیان این تجلی را تلقی
در تحت کلمهٔ مجلی بجمیع صفات الکمالات دریاب که در آن مکان
وضوح تمام یافته **و مقتبس الانوار القدسیة** در درود گوی
بر محبوب لم یزلی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که مکان گرفتن انوار
پاک است که از عالم اقدس است زیرا که انوار که از جناب اقدس
حقیقت او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم یافته و آن حقیقت ماوی و
خازن آن انوار گشته عرفای کمل و تابعان اجل آن نور او صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم شعلها از آن انوار پاک خازن الانوار علیه
الصلوة و السلام فرا گرفته و بروشنایی آن در عالم قدس عروج می

نمایند و در ظاهر مقتبس انوار است که بر صورت لطیف او صلی الله
علیه و آله و سلم انوار که عبارت است از وحی منزله و احکام الهیه است فرود
می آید و تابعان ایشان را فرا گرفته و بآن در امواج و تلاطم طغیان
بصراط مستقیم و مراضع حکیم رفته و نور ایمان را استحکام داده
ومشرق شمس الانسیة درود گوی خدایا بر جان پاک محمدی صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم که مکان تابیدن آفتاب انسیة حقیقی
است که عبارت از حقیقت اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اما جز
این نیست که قید انسیت بحقیقی از بهر آن کردیم که انسان جامع است مر
جمیع تعینات را و هر چه تعین که متاخر است زیاده میگردد بر تعین متقدم
از جهة تفصیل ناقص بود آن یا کامل و کثرت وجود بکثرت تعینات است
و مطلق انسان جامع است مر ذوات جمیع موجودات را و زمانی که
جامع بود کمالات آن را نیز پس میباشد جامعیت ور و بمرتبه اتم
پس بود آن انسان حقیقی زیرا که انسان ناقص باعتبار که جامعیت
نمیشود اندک در کمالات موجودات کل انسان پس او ناقص در جامعیت
است و نیست انسان حقیقی زیرا که لفظ انسان گاهی اطلاق کرده
میشود و مراد بآن حیوان ناطق بود و او حقیقت است باین معنی مر
هر شخص از اشخاص انسان و گاهی از اراده میشود معنایی که مرادف
بود واحدیت را و اطلاق انسان باین معنی بر کامل حقیقی است

و بر ناقص

217

و بر ناقص مجازی از قبیل اطلاق شی است بر جزو خود چنانچه اطلاق
زند بر زید او سیدنا ومولانا وشفیعنا محمد کیست این خوانده شده
بالقاب بلیغه و عبارات بدیعه است بهتر و مهتر مایان و دوست و
مالک مایان و درخواست کننده ذنوب مایان به پروردگار خود
جل و علا که نام شریف او محمد است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
مهدینا الی الثواب که راه نماینده و هدایت کننده مایان است
بسوی راه صواب که دین اسلام است و احکام مالک علام است
ومفضینا الی الثواب و رساننده مایان است بجناب پذیرنده
و قبول کننده توبه مستغفران ومنجینا باذنک و خلاص کننده ما
یان است باذن حضرت تو فی قیام القیمة در بپا با نهای قیامت که
دران بود حساب دیده اب من العذاب از عذاب هجران تو و از
آتش دوزخ اعدای تو در معارج معنی آورده که در خبر است که چون
روز قیامت شود چاووشان علیهما اللعنة عنتر در معرکه روز محشر از راه
تهدید سیاصیله بقر ثذان هفت در جحیم را بگشایند و در اطراف
و جوانب اهل محشر آتش دوزخ احاطه کننده حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم استغاثه بجناب قدس الهی نماید جبرئیل علیه السلام آمده
گوید یا رسول الله غبار مشکین از گیسوی عنبرین خود بیفشان و قدس
الهی جل و علا مشاهده قهرهای گیسوی مبارک خود بگشا بدو بیفشان

ازانجا غبار بر مثالی اشمالی بر مفارق امتش سایه اندازد بار جبرئیل
علیه الصلوة والسلام گوید محاسن هایون بیفشان بیفشاند غبار عنبرین
نثار حاصل آمده ستری شود حایل میان مومنان و آتش دوزخ چنانچه
دست تعدی زبانیه را از گریبان امت کوتاه کنند و آتش دوزخ
را نگذارند که تعرض به بندهٔ مومن رساند و ظهیرنا یوم الندامة
دیاری ده مایان در روز اشمانی که بعضی بر قلت
طاعت افسوس میکنند و بعض بر کثرت معصیت و بعضی بر فوت
شدن نقد ایمان و متابعت رسول رحمان پر سوز و گداز بود هر
کسی بنوعی ندامت مبتلا بود حتی که نقل است که عصات مومنان
در وقتی که در جنت ساکن شوند و با نواع انعامات الهی خورم و محفوظ
گردانند اما قلوب شان محزون و ذبول بود از جهت یاد آوردن معصیت
و قلت طاعت و کشیدن خجالت از رب العزت جل و علا تا آنکه ارحم
الراحمین بفضل خود بادی را انگیزاند آن غم و زحمت و اندوه خجالت
و یاد معصیت و قلت طاعت بردارد و نابود سازد و از دل شان
چنان ببرد که تا ابد بار دیگر بر خاطر شان نگذرد و مسرور و شادان
بنعیم جنان و دیدار بی کیف و جهت و زمان بوده باشند و شفیعنا
دار المقامة و شفیع مایان در سرای اقامة که آن در آخرت است
که مقیم بود در آن هرکس در منزل خویش تا ابدالاباد در معارج

مذکور است در بیان شفاعت که درین باب حدیث امید واری شنود
روایت است از ابن عباس رضی الله تعالی عنه که حضرت رسالت صلی الله
تعالی واله وسلم فرمود ما من امت الا بعضها فی الجنة الا امتی فانها کلها
فی الجنة یعنی نیست هیچ امت مگر بعض ایشان در دوزخ و بعض ایشان
در بهشت باشند مگر امت من که همه ایشان در بهشت در ایند و تفصیل
این روایة متوکل ناجی از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما انکه اعرابی
آمد نزد حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه واله وسلم نام او مطرح بن جرالة بود
و گفت یا محمد مرا خبر کن از فضل امت خود بر امت نوح و هود و صالح و شعیب
و ابراهیم و عیسی علیه الصلوة والسلام و انحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
فرمود فضل امت من بر سایر امم همچون فضل من است بر سایر
انبیا علیه الصلوة والسلام اعرابی گفت این چگونه تواند بود
فرمود روز قیامت پیغامبری بیاید که با او یک کس باشد و پیغمبری
بیاید که با او دو کس و همچنین تا به ده کس و زیاده و من بیایم و با من چندانکه
شمار ایشان را کس بغیر حق سبحانه و تعالی نداند اعرابی گفت یا
محمد امت در روز قیامت چند گروه باشند فرمود چهار گروه در بهشت
در ایند اما فوجی اول را در قیامت شفاعت باشد یا نه شفاعت انبیا
و فوجی دوم در بهشت در ایند بحساب و بی عذاب اعرابی گفت فوجی
که بی حساب و بی عذاب در آیند بچه عمل مستوجب گردند فرمود بسبب آنکه

ایشان شهدا الله اند درزمین اعرابی گفت شهدا الله چه معنی
میگویند فرمود بجهة آنکه ایشان بوحدانیت خدای تعالی و برسالت من
گواهی داده اند و تصدیق وعدهای الهی کرده اعرابی گفت هرکه
ادای این شهادت کند از جمله شهدا باشد فرمود بلی بعد از آن اعرابی
گفت هرکه ادای این شهادت کند از جمله شهدا باشد فرمود بلی
بعد از آن اعرابی گفت مرا از فوج سیوم خبر کن گفت گروه سیوم را
حساب کنند حساب یسیر بعد از آن به بهشت در آرند اعرابی
گفت این گروه را چرا حساب کنند و گروه اولین را حساب نکنند
فرمود این گروه را از ذنوب و خطا بسیار باشد اعرابی گفت باگناهان
ایشان چه کنند فرمود مشرکان تحمل نمایند اعرابی گفت گناه دیگران
چگونه بردارند فرمود ایشان را آتش آفریده اند چون بجهة کفر و شرک
بدوزخ خواهند رفت گوه گناه و علاوه آن بار ایشان باشد اعرابی
گفت ای محمد درین باب هیچ سندی و روایتی بر تو نازل گشته باشد
که مشرکان گناه مومنان را بردارند فرمود آری قال الله تعالی و لیحملن
اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم اعرابی گفت بغیر ازین هیچ آیة دیگر
هست فرمود آری قوله تعالی لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمة و من
اوزار الذین یضلونهم بغیر علم اعرابی گفت بدبخت طایفه که گناه
هان دیگران را بر گردن ایشان نهند و چه بزرگ وار گروهی که گناهان

ایشان را

ایشان را از ایشان برداشته بردیگران تحمیل نمایند اعرابی گفت از گروه
چهارم خبری بگوی انحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که گروه چهارم اشفاعت
من در آیند در بهشت اعرابی گفت سبحان الله در آیند در بهشت بشفاعت
تو حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ازین سخن تعجب نمود وتبسم فرمود
وگفت ای اعرابی اما تعلم ان مفاتیح الجنة بیدی وانا خازنها یوم القیمة
خبر نداشته ای اعرابی که کلید جنت در دست من است وخزینه بان من خواهم
بود در روز قیامت اعرابی گفت پس چرا من با خازن جنت که متعهد مفاتیح
جنت است نباشم ای محمد اگر ایمان ادکم بوحدانیت خداوند تعالی و
برسالت تو افترار کنم از برای من در بهشت بکشائی فرمود نعم اعرابی
گفت اهل بیت مرا نیز درانجا راه دهند فرمود هر که بمن ایمان آرد
ارى اعرابی گفت عرض ایمان کن بر من انحضرت علیه الصلوة والسلام
ایمان بروی عرض کرد و اعرابی گفت یا رسول الله اگر از ما پرسند که شما
کیانید وشما را چه نامست جواب چه گوییم فرمود که بگوئید مسلمانیم
اعرابی گفت اینطایفه را مسلم بچه معنی گفته اند فرمود که زیرا که ایشان سالمند
از آتش دوزخ اعرابی گفت یا رسول الله نام من سطیح است میخواهم که
نام مرا تغیر دهی فرمود دیگر ترا اسلم خوانند اعرابی گفت قبول نمودم وبان
نام ابتهاج نمود گفت یا رسول الله امت ترا نام دیگری هست فرمود
ارى مومن گفت مومن ایشان بچه اعتبار خوانند فرمود زیرا که

از فزع اکبر ایمن هستند در روز قیامت بعد از آن اعرابی پرسید
یا رسول الله مسلمانان گناه کنند فرمود یا اعرابی لو لم یذنبوا لجاء الله
بقوم آخرین فیذنبون فیدخلهم الجنة اگر مسلمانان گناه نکنند گروه
دیگر ایجاد فرماید که گناه کنند و ایشان را بیامرزد و در بهشت درآرد
تا اظهار کرم و جود و رحمت خود نموده باشد اعرابی گفت الحمد لله الذی
جعلنی من امتک حضرت فرمود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اعرابی کدام
نعمت ازین فاضلتر است که حق سبحانه وتعالی ترا از قعر جهنم رهانید
و بعد از کفر با ایمان رسانید و از دوزخ به بهشت رسانید و از ذلت
و عزت خدای عز و جل و مصطفی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مشرف گردانید
و ذلک قوله تعالی وما ارسلناک الا رحمة للعالمین والمتوج بتیجان
الکرامة و آن محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که تاج کرده شده است
و مزین شده بتاجهای بزرگی چنانکه پادشاهان تاج بر سر می نهند
از برای حسن و زینت کذلک واهب العطیات تاج لولاک لما
خلقت الافلاک را بر جبههٔ مبارک او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نهاده
و لولاک لما اظهرت الربوبیة بر سر مبارک او صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم سایه فرو شرف انداخته در سیر دریای اسرار فاوحی
الی عبده ما اوحی ارزانی فرموده که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
فرمود که حق سبحانه وتعالی گفت ترا ای محمد بکرامتی مکرم گردانیدم

که هیچ یکی از انبیاء ماتقدم را بآن حالت مشرف نگردانیده‌ام الا آنکه
درباره تو گفتم ورفعنا لک ذکرک تا در شرق و مغرب در هر شبانروزی
پنج نوبت ندا می‌کنند بر منارها و نام تو با نام من یاد میکنند که اشهد
ان محمداً عبده و رسول الله در کلمه توحید نیز نام ترا با نام خود مقرون
ساختم هر که بمن ایمان آرد بتو ایمان نیارد ایمان او را قبول نمیکنیم
نوح نبی علیه الصلوة والسلام دعا کرد بهلاکت قوم خود اجابت کردم هم
قوم او را هلاک گردانیدم و ایشان را بفوز و نجات و رفعت درجات
مشرف ساختم و ایشان را تشهد و اذان و خواستیم سوره بقره عطا
فرمودیم و پنجاه وقت نماز ایشان را به پنج وقت نماز باز آوردیم و المعروف
بالشهادة و المحمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که شناخته شده است به
بزرگی و روان شدن حکم او بر جمیع خلایق در میان جمیع انبیاء و
امم شان و کذلک در میان ملاء اعلا و خیل و حشم شان و همه ایشان
ایمان آورده بوده اند بر وی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زیرا که او
پیغمبر کل و رکل است صلوة تکرم بها مثواه درود که زرک کردنی
بسبب نبی بودن او را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در شرح دلائل
الخیرات از مطالع المسرات آورده که خواندن این درود یعنی اللهم
صل علی سیدنا محمد صلوة تکرم بها مثواه یکبار برابر هزار بار است
وتبلغ بها الی مناه و برساند او را بسبب این درود بمراد او که

مقام محمود است که دران مقام کشادن در شفاعت است مر امت گناه
کار خود را و دران مقام خطاب بلا ارتیاب در رسد که ای حبیب من
امروز سوال کن هر چه خواهی تا عطا کنیم بما ئیم آنحضرت صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم لب مبارک اول در شفاعت امت خود کشاده سازد و عفو
عصات مومنین خواهد اللهم اجعله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لنا
انشرف الی خایر وترضی بها منا وخشنود گردی بسبب آن از مایان
وترضیه بها عنا وخشنود گردانی او را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
بسبب آن از مایان وتطهر بها قلوبنا و پاک گردانی توسلیه
آن دلهای مایان که عبارت از آن حقیقت جامعه و قوت مدرکه انسانی
است غیبی و لطیفه ربانی است و عالم با حوال کلیات و جزئیات است
نه پاره گوشت صنوبری اشکل که بجانب چپ از سینه می باشد که
این اشیا نه قلب حقیقی است عن کل وصف یباعدنا از هر خصلتی که
دور اندازد مایان را عن مشاهدتک از دیدن تو بدیده باطن در شرح
دلایل الخیرات مذکور است مران دل چون آینه صافیه قابل است برای
مقابل پذیرفتن انوار تجلیات الهی و جای است برای قبول کردن
صور فیوضات غیر متناهی ولکن بسبب خصال ذمیمه چنانچه عجب
وتکبر و حسد وطمع و غضب وغیر آن زنگ میگیرد و کدورت می پذیرد
بیت هر کنه زنگیست بر مرآت دل ٭ دل شود زین زنگها خوار و خجل ٭

925

رقیقه بدان مشاهده حق عبارت ازان است که دل خود را بکلی حق تعالی
متوجه سازی و هرچه غیر اوست از مطالب دنیوی و اخروی از باطن
خود بیرون اندازی که بمثابه از خلق معاینه است بحق بس عینی
از مشاهده غافل نه نشینی در هر مکان و هر زمان او را حاضر بینی
انتهی و نیز دران کتاب فرموده که معنی شهود آن بود که هرچه
نظر کنی بحق کنی نه بنفس یعنی در هرچه تصرف کنی باید که از سر عبودیت
و فروتنی کنی نه از سر شهوت و لذت نفس فی **وتبذلنا علینا بها**
من کنوز مواهبک وارباری و عطا کنی بر مایان بوسیله آن رود
از خزاین بخششهای بی عوض و عطاهای بی غرض تو و اعظم انها
درجه مرتب حضرت خداوند است جل و علا که بموهبت معرفت و محبت
و متابعت مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم دست دهد **نقلست** که موسی
علیه الصلوة والسلام در معراج طور خطاب مستطاب رب الارباب در
در رسید که یا موسی میخواهی که من نزدیکتر باشم از سخن تو بزبان تو
و از وسواس دل تو بدل تو و از روح تو بجان تو و از نور دیده تو بچشم
تو و از شنوائی گوش تو بگوش تو و از آب دهان تو بدهان تو
و از سیاهی چشم تو بسفیدی چشم تو گفت الهی آرزوی من بخدمت
تو همین است حضرت حق تعالی فرمود ای موسی صلوة بر محمد صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم بسیار فرست و بنی اسرائیل را پیغام رسان که هرکه

بمن علامات کنند و انکار محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم از دل او بشنید تا به
دوزخ را بروی مسلط گردانم و او را بحجاب ها محجوب گردانم تا از دولت
دیدار من محروم ماند و بمرتبه مردود گردد که هیچ ملک بروی رحم نکند و
هیچ پیغامبر شفاعت وی قیام ننماید فرشتگان بروی می
کشند تا بآتش جهنم جاویدانه بروز حشر محبوس گردانند وما جزا
بهائم مصائبنا ومزد دهی یاران بوسیله آن درود در مصیبتها و
محنتهای یاران تا بشکیبائی و به جبر از مان اجران فوت نشود
و بصر اندک ثوابهای جزیل عرصات آن درود نصیب یاران گردد نقل است
که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در وقت بیان شمه از اسرار
فاوحی الی عبده ما اوحی گفت از حضرت جلال احدیت سال نمودم
که خداوندا آنچه در میان امت من واقع شود بعد از من و محن و فتن
کفارت گناهان ایشان گردان فرمود چنان کنم و نیز گفته اند در روز
قیامت که مصیبت زدگان امت را ثواب اجر مصیبت شان دهند
تندرستان و اهل عافیت آرزوی آن برند که در دار دنیا ابدان ایشان
بمقراض بلا قطع قطع شدندی و تخلف لنا بها خیرا منها و عوض
وظیفه ده یاران را بوسیله آن درود و بهتر از آن چیزها که بسبب
آن مصیبت زده شده ام در جواهر الاوراد از صحیح مسلم آورده که
روایت است از ام سلمه رضی الله تعالی عنها وآله وسلم که رسول خدا صلی الله

227

تعالی علیه و آله و سلم فرموده است هیچ کس که او را مصیبتی رسیده باشد پس بگوید ما
امر الله به انا لله و انا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی واخلف لی خیرا منها
مگر آنکه خلیفه و عوض کند برای او بهترین چیزها که از او رفته باشد و او را مصیبتی
رسیده باشد این دعا خلیفه بهتر از ابو سلیم رضی الله تعالی عنه مر آنحضرت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بود نصیب او شد وتمضی بها مذاهبنا و روان
سازی بوسیله آن جایهای رفتن مایان تا بمقصود حقیقی و رحمت رب ابر
رویم و در عقبات ضلالت راه گم کرده هلاک نگردیم وقال صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم من نسی الصلوة علیّ فقد اخطأ طریق الجنة و نیز علما
گفته اند رحمهم الله تعالی که درود گفتن قایم مقام رهبر و مرشد است چنانکه
پیر طریقت رهبری می نماید گوئیا که درود دلیل است مر عشاق محمدی را
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بحقیقت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بحقیقت او
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و حضرت شیخ صاحب این درود تصریح نموده
که این درود محمود که نهام رقات الی حقیقة الحقایق یعنی گویا که این درود
زینه است مر حقیقة الحقایق را که حقیقت محمدی است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
وتحصل لنا بها مراداتنا و حاصل گردانی بوسیله آن درود مرادات
دینیه و دنیویه مایان وتبلغنا بها حاجاتنا و برسانی مایان را
بوسیله آن درود بحاجات مایان و در حدیث حصول مرادات و قضای
حاجات بوسیله صلوة بر فخر موجودات صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در بعض

گذشت وتعطینا بها براءتنا وعطا نمای بوسیلهٔ آن حجتهای بیزاری وخلاصی
مایان از آتش وترفع لنا بها درجاتنا وبلند سازی بوسیلهٔ آن درجات
مایان از روی قرب ودوام دیدار وجه کریم خداوند باقی در دار آخرت
وتغفر لنا بها جمیع سیئاتنا وبخشایی بر مایان بوسیلهٔ آن جمیع گناهان
مایان سهل ابن سعید رضی الله تعالی عنه گفت بیرون آمد رسول خدا صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم ودرین هنگام ابا طلحه درینجا بود پس ایستاد برای
او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وملاقی گشت با او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
وگفت پدر ومادر من فدا بتو باد یا رسول الله من هر آینه سرور وشادی
میبینم در روی مبارک تو پس گفت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم چنین
است مرا جبرئیل علیه السلام پیش ازین آمد وگفت یا محمد صلی الله علیه وآله کسی که درود
گوید بر تو یکبار می نویسد خداوند عالم مر او را بسبب آن درود ده حسنه
ومحو ونابود میگرداند مر او را بسبب آن درود ده سیئه وبلند میگرداند
مر او را بسبب آن ده درجه وترحمنا بها محیانا ومماتنا ورحم فرما
بوسیلهٔ آن در وقت زندگانی مایان ودر هنگام موت مایان زیرا که
درود گفتن صدقه جاریه است که در حیات وممات نفع بخواننده اش
میرسد وازان فرشته را خلق کند تا قیامت بروی صلوة میفرستد
ومغفرت ذنوب او میطلبد چنانکه از احادیث خود معلوم است آمین خدایا
چنین کن آنکه طلب کردم بفضل خود واز صحیح بخاری ومسلم روایت است

کردای

که داعی و مستمع هر دو آمین گویند و در حدیث آمده است که
جمع نشود قومی پس دعا کند بعضی از ایشان و آمین کنند بعضی
دیگران که اجابت کند ایشان را الله تعالی وسلّم کذلک وسلام فرست بر
حبیب خود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مانند درود گذشته رب العالمین
ای فرو برنده عالمیان ای سائل مشتاق خوشوقت باش که رجای عنایت
الست دعاهای که مابین صلوة وسلام کرده شده باز نگردد بلکه بدرجه
قبول رسیده باشد انشاء الله تعالی از کرم اکرم الاکرمین جنابی و ذات
که اول و آخر آنها که عبارت از صلوة وسلام است قبول فرماید و در وسط
آنها که سوال مهمات از درگاه قاضی الحاجات است بوسیلهٔ صلوة و
تسلیمات رد گرداند اللّهم ای بار خدایا بکلماتک التامات بوسیلهٔ
کلمات تو یعنی اسماء حسنی تو و کتب منزلهٔ تو که تام اند از جهت خلو
شان از نقصان این توجیه را ملا علی قاری در شرح حصن الحصین
گفته که میرک از طیبی ذکر کرده و بعد از ان خود گفته که مؤلف گوید که وصف
کرد کلام خداوند کریم را بتمامیت زیرا که روا نیست که در شیء از ان
نقص یا عیب بود چنانکه در کلام ناس و بعضی گفته که معنی تمامیت
درینجا آنست که نفع گیرد متوسل و متعوذ بآن و محفوظ گردد از آفات
و کفایت کند او را برکات آن وکتبک المنزلات و بوسیلهٔ کتابهای
قدیم تو که نازل کرده شده اند بر خواص انبیا اگرچه کلیمهٔ اولی کتب

منزله را شامل بود اما این تاکید و الحاح در توسل و دعا است که آن محمودات
باید دانست که احادیث شریفه است که در کتب منزله خداوند عالم همه انها
صد و چهار است و بعضی گویند که صد و چهارده است که فرود آمده است بر هشت از
انبیا که عن قریب مذکور گردد و زیاده است بر غیر از این هشت چیزی و نه
از کتب و نه از صحف و از انها چهار کتب بزرگ است و آن توراة و انجیل
و زبور و فرقان بر موسی و عیسی و داود و محمد است صلوات الله تعالی
و سلامه علی نبینا و علیهم و داود قبل از عیسی بود و دیگر صد صحیفه یا صد و
ده است بنا بر خلاف ده از ان بر آدم صفی الله علیه الصلوة و السلام فرود
آمده است و پنجاه از ان بر فرزند او شیث علیه الصلوة و السلام و
سی از ان بر ادریس علیه الصلوة و السلام بوده و بعضی گویند بیست بر
ابراهیم علیه الصلوة و السلام نازل است از جهت این اختلاف در عدد
کتب منزله واجب است که گویند ایمان بر جمیع کتب خداوند عالم آوردم
و بعدد معین مخصوص نگردانند وبمن اکرمه من العلویات و بوسیله
انکه بزرگ گردانیده تو آن را از بلندیها که عبارت از سموات
است و اهل او است از ملائکه اعلی و مقربین مقام بالا و دیگر چیزهای
بزرگ مانند عرش عظیم و کرسی فخیم و لوح و قلم علیم حکیم جل و
علا و السفلیات و بوسیله انکه بزرگ گردانیده از سفلیات
که عبارت از زمین و اهل او از انبیاء کرام و پیغمبران معظم اند

علیهم الصلوة والسلام وایضا اولیاء کرام ومومنان را نیز شامل است
وجمیع الموجودات وبوسیله جمیع موجودات که جامه هستی در بر
شان کرده فیض وجود بر عدمات شان فایض شده سوال توسل بجمیع
موجودات مسلم نیست زیرا که توسل بانبیاء اکرم واولیاء اعظم بوده
باشد وبعضی از اشیاء موجوده هیچ کرامت وولایت نزد حق جل شانه
ندارد بلکه در شرع میل بآن مذموم گشته فضلا عن التوسل بها جواب
ولایت وکرامت نزد اهل تحقیق بر دو قسم است چنانکه در فتوحات ارشاد
نموده که حاصل آن این است یکی ولایت وکرامت وجودی که عبارت
از نسبت معیت اعیانست بحضرت وجود مطلق واین کرامت شامل است
بر جمیع موجودات را ولازم این هدایت کرامت وولایت هدایت
عامه است که عبارت از مجرد درک وجود است در مراتب بساطت ولازم
این هدایت رحم تامه است که عبارت از فوز اعیانست بسعادت وجود باین
معنی در این ولایت وجودی ابلیس نیز ولی بود زیرا که هر چیز را نسبت است
با حضرت وجود مطلق ولهذا وقتی که گفت خداوند عالم ورحمتی وسعت
کل شیء ای رحمت وجودی گفت شیطان که من شیء ام وامیدوار
گشته واثبات این نسبت که ولایت عامه است شیخ مصنف که فروزی
صوفی است بقرآن کرده بقول او تعالی لکل هر موجود را از موجودات بسوی
حق سبحانه وجهة وقبله است هو یعنی آن موجود مولیها روی

گردانیده است بسوی آن و خاصه است او را او سبحانه که گردانیده است
وجه خود را بسوی آن موجود فالله تعالی ولی الکل و الکل والی الله زیرا که
قرب از جانبین است لکن قرب او سبحانه اصلی است و قرب کل
موجودات ضمنی است و این ولایت عامه مقطوع نگردد تا ابد زیرا که
موجودات ابدی است و نسبت وجود جدائی نمیکند از ایشان و قسم
آخر از ولایت و کرامت آن منصب از مناصب حق ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء و او را مراتب و درجات است که نزد اهل حق معلوم و
مشهور است و خداوندان بصیرت که غیر غیریت از نظر خود دور انداخته
همه را از تجلیات حق و ظهورات او میدانند و نظر شان در وقت
مشاهده تجلیات هم مستحسن می نماید امطر وابل افضل صلواتک بسیار
و بریز قطرهای بزرگ افزون تر و بزرگ تر درودهای تو و اکمل تحیاتک
و کامل تر سلامهای تو که از آن کامل تر تصور کرده نشود علی شجرة الیقین
بر ذات مقدس محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم درخت یقین است وجود
ذاتی احدی عز و جل و ظهورات و تجلیات او و اوامر و منهیات و
مواهب و عطیات و یقینیات در اعتقادات و عملیات امور مرکوزه
بحقیقت و صورت پاک طینت خود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از رب خود
میگیرد و فیضان از حقیقت و بیان آن بصورت بر جمیع موجودات بحسب
استعدادات شان میکند چه انس و جن و ملک و زمین و فلک و جماد

ونبات و جمیع حیوانات بلکه کل موجودات یقین بر وجود صانع خویش
دارند و ما من شیء الا و یسبح بحمده بیان این معنی است و اصل الریحان
والیاسمین بر بز قطرهای بزرگ افزون تر در وردهای خود بر صورت
لطف حضرت محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که اصل ریحان و یاسمین
است که هر دو گل خوش بوست اما ریحان خوش بوی مخصوص که آن را
اسپرغم گویند و هر گل خوش بوی را نیز گویند و یاسمین گل است سفید
و زرد و کبود که بوی خوش تمام دارد در سیر در باب معجزات ذاتی
آن سرور صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ایراد نموده در بیان لطافت جسم
و طیبه رایحه و نزاهت بدن شریف رسول الله تعالی علیه و آله و سلم انس
بن مالک رضی الله تعالی عنه گفت که هیچ کس با آن سرور علیه الصلوة
و السلام مصافحه نکردی مگر رایحه طیبه دست حق پرست آن سرور از
دست خود مدت ها احساس میکردی و ایضا صحابه مذکور فرموده که
هیچ چیز نه بوییدم و رایحه هیچ مشک به مشام من نرسید که خوش بوتر
از نسیم عنبر شمیم آنحضرت علیه الصلوة و السلام است دیگر آنکه اگر آن سرور
دست حق پرست خود را بر سر کودکی بسودی آن کودک از همه کودکان
خوشبوی تر بودی که اگر آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
براهی گذشتی از طیبه رایحه آن راه گذر مروح و مطیب گشتی چنانکه
هر که از عقب آن سرور صلی الله تعالی علیه و آله و سلم آمدی از نکهت طیبه

بدانستی که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ازین راه گذشته زیرا که آن
رایحه خاص آنحضرت بود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و در هیچ طیبه آن رایحه
شموم نمی گشت نقلست که ابو هریره رضی الله تعالی عنه گفت مردی پیش
حضرت نبوی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم دختر خود را بشوهر میدهم مرا مدد کاری کن حضرت فرمود
که چیزی از دنیویه ندارم اما العطیه دختر ترا مخصوص گردانم که بهتر از
تمتعات دیگران باشد علی الصباح شیشه سرگشاده فراخ چوبی بیار
تا بآن عطیه موعود فائز آئی آن مرد بفرموده عمل نموده آنسرور از عضو
های مبارک خویش عرق با آن چوب میراندند و در شیشه آنرا مجتمع
ساخته بدان دختر فرستادند تا بجای طیب بکار برد بدان دستور
که آن چوب را دران شیشه میبرد و بر آوردند و رطوبتی ازان عرق آنجا
نموده را اعضا و لباس خود می مالید و گویند هر گاه که آن دختر که بفرموده
عمل نمودی اهل مدینه تمام استشمام نمودی نقل است از ام سلیمه رضی الله
تعالی عنها گفت که روزی حضرت نبوی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در
خواب بودند عرق بر جبین مبین آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
نشسته بود و من ازان قدری در قاروره بگرفتم اتفاقاً دختری از
دوستان مرا عروسی میکردند و قدری ازان عرق بدان عروس
بکار بردم و عطر ازان در ایام حیات منفک نشد و هرگاه که آن

عصور الجنتی رائحهٔ طیبهٔ آن بر مزید گشتی و ازان عروس دختر متولد شده
ازان رائحه نیز مشموم شد تا آورده‌اند که هر فرزند که ازان عروس بطنا بعد
بطن متولد گشتی آن رائحه در همه فرزندان او ساری بود تا آن خاندان
در مدینه مشهور به بیت العطارین گشت والله اعلم **ومزین روضة العالمین**
خدایا بریز قطره‌های بزرگ افزون تر درودها وکاملتر سلامها بر محمد صلی الله
تعالی علیه واله وسلم که زینت دهنده مرغزار عالمین است وعالم تمام جمیع ما
سوی الحق وآفریدگان خالق بچون است زیرا که آنحضرت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم نور بود از نور حق عز وجل مخلوق گشته وعالم بالتمام از نور او
زینت وجود یافته وایضا قبل بعثت آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم
عالم در ظلمات کفر وطغیان فرو رفته بودند و در بت پرستی وکیش نار آرام
گرفته بودند و بنور هدایت و شفقت بیغایت آن سلطان تخت رسالت صلی الله
تعالی علیه واله وسلم بنور ایمان و زینت اسلام منور و مزین گشت **وزینت**
وجه الموجودین دبریز قطره‌های بزرگ افزون درودها وکاملتر سلامها بر محمد
که زینت وآرایش درخت بزرگ جمیع موجودات درخت انسان است
ولقد کرمنا بنی آدم تاجیست که بر تارک سرشان نهاده است و بار امانت
که معرفت خداوندیست وحملها الانسان عبارت ازان است بر پشت همت
بلندشان وضع نموده و زینت شان که عبارت از وجود باجود محمدی
است صلی الله تعالی علیه واله وسلم که از ملایک کرام علیهم الصلوة والسلام

در دور وزراول وقت گفتن انی جاعل فی الارض خلیفة نامعلوم بوده زین سبب
زبان بگفتار اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدما جاری گردانیدند
وخود را به تسبیح و تقدیس ستودند که گفتند ونحن نسبح بحمدک ونقدس
لک در جواب شان اند انی اعلم ما لا تعلمون یعنی من میدانم انچه شما نمیدانید
واین درنادانسته شان عبارت از ذات پاک صاحب تاج لولاک صلی الله
تعالی علیه واله وسلم کرده یعنی ای ملایک عیب شان دیدی وعیب و هنر خود
پسندیده اما انچه فخر و زینت شان است و مقصود از افرینش جمیع
جهان است بلکه عظمت هستی و بود شما و عصمت و سود شما از طفیل او است
صلی الله تعالی علیه واله وسلم آن را ندیدید بعد از ان ملایکه الرحمن از سوال
خود پشیمان گشته و از عظمت حق تعالی براندیشیدند وتضرع وزاری بحق
عز وجل از غضب او پناه بردند ومعطر مشام العاشقین در بر نقطهای
بزرگ افزون تر درودها وکامل تر سلامها بر ذات محبوب احدی که خوش
بوی کننده پنهها ومواضع قوت شامه عاشقان وصال سرمدی و تشنگان
جمال احدیت است صلی الله تعالی علیه واله وسلم وگفته اند که صورت شریف وی
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بالتمام از مشک و کافور و زعفران ترکیب یافته
چنانکه در خلاصة المعارف از روضة الواعظین روایت از کعب الاحبار
ایراد نموده واو حکایت دراز از کتب سماویه درباب خلق نور محمدی
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بیان نموده از نکرت آن نور در حجابها

بسیار

بسیار و عبارت و تسبیح بچندین هزار سال در هر مکان از مواضع
نقل آن نور بدان میشد و بعد از خلق جمیع عالم از آن نور بسر و بطریقه
که معلوم و مشهور است در کتب تا آنکه انتقال او بعد از انتقالات بسیار بفرمان
خداوندی بساق عرش آمد هفت هزار سال در آنجا میتافت و تسبیح و
تهلیل میگفت بعد از آن در لوح و کرسی پنجهزار سال میتافت و تسبیح و
تهلیل میگفت آنگاه فرمان آمد جبرائیل و میکائیل و اسرافیل را علیهم السلام تا
بزمین آوردند و بآن مقام که حالا روضه است بفرمان حق سبحانه و تعالی
رسانیدند زمین از هیبت فرمان بر خود بلرزید و بشکافت و دل زمین
برآمد چون کافور همی تافت و بر خویشتن همی جوشید از کعب الاحبار
رضی الله تعالی عنه از جوشیدن او پرسیدند فرمود که آن جوشش از شوق
ملک تعالی بود پس مهتر جبرئیل علیه الصلوة و السلام از آن خاک بمقدار مثقال
بگرفت و بکف بر نهاد و بمقام خویش آمد فرمان آمد مر مهتر جبرئیل علیه السلام
که برو به بهشت و فرمان بر رضوان برسان و بمقدار آنکه نور بهشتی
بیاور و سنبل و مشک و زعفران و ماء معین و شراب سلسبیل و تسنیم پر طیب تر
کن مهتر جبرئیل علیه الصلوة و السلام اطاعت نمود و فرمود این همه را با آن خاک بیامیز
بیامیخت تا گل شد جبرئیل علیه السلام آن آمیختن را سوال کرد فرمان آمد یا
جبرئیل من از گل نور بهشتی استخوان محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را خواهم
آفرید و از شراب معین لب های آن تربیت خواهم نمود و از تسنیم عبارت

اورا ترکیب خواهم داد و اورا یگانهٔ جهان خواهم کرد و اورا سخن گوی جمیع خواهم
ساخت عاقبت او را شفیع جمیع گناهکاران خواهم گردانید بعد ازین این
کل بمثابل حقه در دست مهتر جبرئیل علیه السلام تمام شد و آن نور چون دری
دران حقه بهم در آمد فرمان شد که ای جبرئیل آن را گرد آسمانها و زمینها
بگردان و بانگ میده که هذا طیب حبیب رب العالمین و شفیع المذنبین
مشهور فی الاولین و مذکور فی الآخرین پس ازان حق تعالی قندیل از نور
عرش پدید آورد و بر آب رحمت گرد طینت از دست جبرئیل علیه الصلوة والسلام
ببرید و دران قندیل رفت چند هزار سال به تسبیح و تقدیس الهی جل و علا
مشغول ببود تا وقت آفرینش آدم صلوة الله علیه و سلامه علیه آمد بعد
ازان حقه را در میان دو ابروی آدم صلوة الله و سلامه علی نبینا و
علیه ودیعت نهاد و ازان حال این مقال فرمودند که کنت نبیا
و آدم بین الماء والطین انتهی شعر للشیخ الفانی علیه الرحمة الرحمان
خاک بطحی بین که از قدر همی شد مطاف ۞ آمدن از بهر این یثرب پاک
در طواف ۞ بر کشید آفاق تیغ عطرسای از غلاف ۞ آهوان را جمله در
اقصای چین ببرید ناف ۞ منتشر شد بوی مشک از قاف عالم تا بقاف ۞
یا صبا دم زد ز آثار ولایت بی خلاف ۞ یا معطر شد دو گیسوان از نافهٔ
عبد مناف ۞ یا ظهور از آل هاشم کرد ختم المرسلین ۞ در مشام از زلف
شام بوی مشک از فرات ۞ یا نسیم صبحگاه از شمیم عنبرست ۞ سهران

بر عود خام از دو قندیل جوانست * یا زمین را خاک مشک الود و عود مجمر است
لازم روح القدس قول منت کرا باور است * ریزشست در کام دل جامی
که از جان خوشتر است * جان فدای تار گیسوی که از مشک اعطر است
بار شد یعنی گره لد حلقه حبل المتین وزاید حسن المحبوبین و بریز قطرها
بزرگ افزون تر درودها و کاملتر سلاها بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم که زیاده کننده خوبی سیرت و نیک خلقت محبوبان حضرت
خداوندیست عز و جل بدان و آگاه باش که سلوک سالک اهل طریقت
را و پی بردن اصحاب بصیرت بر حقیقت شریعت را دو راه گذراست
یک راه محبیست که آن را راه مریدی گویند و لازم این راه درد و
محنت بسیار و سوز و مشقت بیشمار است و بعد از آنکه نفس سرکش
را در بوته ریاضت و دوام عبادت نرم و گداز گرداند وصول
بمحبوب حقیقی میسر گردد و سر دفتر محبان حضرت موسی است
صلی الله علیه وسلم و دویم راه محبوبیست که آن را راه مرادی نیز گویند
و لازم این سرور در سرور و لذت و ناز و عزت است و پی آنکه کشش
شود از جانب محبت حقیقی عز و جل کشش یکبار پیدا آید و از مرحمت
عز و عزت وارهاند و بمقعد عز و کرامت صدر نشین همگنان گرداند
چنانچه سر دفتر محبوبان و قافله سالار مردان علیه الصلاة و السلام در
بستر راحت به شب بخواب رفته بیک اسپ خود را فرمان کرد که

که حبیبا بلطف از خواب بیدار کن و زود بمقام قدس اعلی بیار و از امت
هر که در تتبع سنت و تمامی محبت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم راسخ
قدم بود و بر قدم او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم سیر او واقع گردد در
محبوبیت کامل‌تر بوده باشد و زیادتی محبوبیت بسبب زیادتی متابعت
سنت و رسوخ محبت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است زیرا که بکمال متابعت
سنت محبوب محبوب رب العالمین گردد و قاعده است که محبوب محبوب
محبوب است **بل علی شجرة طوبی القدسیة** بلکه بر سر قطره‌های بزرگ
افزون‌تر درودها و کامل‌تر سلامها بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و
سلم که درخت طوبی پاک است و مراد باین شجره شجره جامعه قدسیه
حقیقت محمدیه است صلی الله علیه و آله و سلم که درخت طوبی پاک است
البلدة الطیبة القدوسیة که آن درخت پاک از بلده پاک است
که آن بلد قدسی است و قدوس بتشدید دال نامی است از نامهای حق عز
و جل و طوبی که در اصل نام درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل
حضرت پیغمبر است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و هیچ غرفه و قصر نباشد
که شاخ از آن در آنجا نبود و دو چشمه سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر
باشد اما اینجا باستعاره برای شجره حقیقت محمدیه صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم خواسته که در بلد وجوب است که جنة الله و حظیرة القدس
آن را گویند و شاخهای صفات بر قصر هر موجود از موجودات عالم حدوث

عکس

عکس و پرتوی اند جنت است و دو چشم جمال و جلال از ان شجره پاک ظهور
کرده بدانکه در بحر المعانی محمد حسینی قدس سره ایراد نموده الجنة جنتان
جنة العوام وجنة الخواص وفی الجنة العوام حور و قصور وفی جنة الخواص
لیس فیها حور ولا قصور و عاشقان را بهشت زندان است که الجنة سجن
العاشقین کما ان الدنیا سجن المؤمنین یعنی عاشقان با خدای تعالی باشند
چه گویی که خدای تعالی در بهشت باشد اما در بهشت خود باشد دران بهشت که
شبلی قدس سره خبر داده ما فی الجنة سوی ایزد تبارک و تعالی کما قال علیه
الصلوة والسلام ان لله تعالی جنة لیس فیها حور ولا قصور ولا لبن
ولا عسل وکما قال الله تعالی وادخلی جنتی این آیه تقریب است یعنی
جنة من که ان لله تعالی جنة انتهی و ایضا عنصر لطیف و صورت منیف
او صلی الله تعالی علیه واله وسلم شجره بود در بلده طیبه مدینه قدسیه و فردوس
دربین معنی بسیار پاک است که شاخهاء فیوض و رحمت آنسرور صلی الله تعالی
علیه واله وسلم بر همه وجود رسیده است چنانکه مفصل در کلیه رحمت للعالمین
بیان شده سیدنا و مولانا و شفیعنا گشت این خوانده شده بعبارات
کنایه و کلمات معمائیه اوست بهتر پاکان و دوست و مالک پاکان و محبوب
و مرغوب پاکان و درخواست کننده ذنوب پاکان بخشش پروردگار عالمیان
محمد که اسم شریف محض او محمد است صلی الله تعالی علیه واله وسلم عبد
که بنده برگزیده بلند منزلت است و متمکن در مرکز میان عبودیت است

و رسولک و فرستاده و نوازنده است بسوی هرکه در برگزیده لباس وجود ولودن آمده از تنگنای عدم بصحرای وجود خصوصًا ذوات امیان و افراد جنسیان را که خوان قرب و معرفت و بساط عالم حکمت گسترانیده و بدان ایشان را میخوانند الفاتح لما اغلق الحمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که گشاینده است مرآن را که بسته شده است از درهای رحمت برامت خود و یا گشاینده بار دلهای ایشان است برای معرفت حق تعالی و شناخت دین و ایمان و یا گشاینده درواز هشت برای اهل ایمان که مفاتیح الجنة بو شید بیدی از آن خبر میدهد و یا گشاینده است باب شفاعت را در موقف حساب وقتی که هیچ کس را جرات آن نبود و یا گشاینده باب ظهور عالم است از بطون غیب عیوب والخاتم لما سبق دا الحمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که تمام کننده است مرچیزی را که پیش گذشته است از نبوت و رسالت که بعد از وی هیچ پیغمبری نیست که بان مشرف شود و بفتح تا مهر است مر پیغمبران را که در پیش گذشته است یعنی بدو مهر کرده شد در نبوت مرادر شرح دلایل الخیرات از کتاب الاجوبه آورده که صحبت هر کتابی همراه اوست حق سبحانه و تعالی پیغمبر را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم امر کرده تا دانند که تصحیح محبت الهی به متابعت حضرت رسالت پناهی توان بود چنانچه حق تعالی فرموده جل جلاله و ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و چون کتاب را

مهر کرد

بمهر کرد کتاب تمام شد چون نبوت بآنحضرت رسید در نبوت لسنه شد انتهی
لطیفهٔ حکمت در آخر آمدن آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم آن بود که
خاتم رسالت برحمت شود و آنکه اطلاع یابد وحی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
بر شرایع پیشینیان و آنکه اطلاع بیابد هیچ است بر هست وحی و آنکه
وحی بسیار نگشد است وحی در زمین شریعتها و منسوخ نشود شریعت دیگری
وایضاً خاتم است مراتب ظهور را از جهة اکملیت و جامعیت زیرا که زیرا که آخر
رتبه که جامع است ظهور همین حضرت انسان اکمل است صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم **والمعلن بالحق** و اظهار محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که ظاهر کننده
دین اسلام است و احکام ملک علام است براستی یعنی این بدروغ و
هوای نفس نبود بلکه براستی بود یا آنکه ظاهر کننده دین بود بمدد حق
هرچند کفار نابکار و یهود و عنود جهد بسیار نمودند تا نور ضیای
دین محمدی را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم نابود کردانند هیچ مراد ایشان
بظهور نرسید بلکه نور آن درتزاید بود تا آخر از شرق و غرب همه را
فرا گرفته **والدامغ لجیشات الاباطیل** و اشکند محمد صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم کشکننده است لشکرهای باطلان و بیهودگان را زیرا که
چون غلبهٔ دین احمدی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم روز بروز ترقی و تزاید
او مشاهده میشود حاسدان کفار بی سود و ظالمان یهود بی بود از
غایت حسد و نهایت حسارت لشکرهای باطل خود راجع میکردند تنفره

آنحضرت است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم می‌آمدند یا خود او صلی الله تعالی علیه و
آله وسلم بر سر ایشان میرفت و بوعده نصرت ایزدی جل و علا تخت کلی دوران
را می دارد تیها و بت خانهای ایشان را خراب میساخت للشیخ النامی
علیه الرحمة الرحمان **بیت** در عذار روی سپاه فتح چون کردی براه ● غلغل
نصر من الله شد از ماهی بماه ● خصم را روز سفید از غصه چون شب شد سیاه
جان دشمن در بدن ترسان شد از یکماهه راه ● ای که با فرمان خود کو
نین را دادی پناه ● آه گر لطف تو نبود عاصیان را عذر خواه ● هر دو عالم
منتظر در یک نگاه ● تا تو یکباری دو چشم عیب پوش غیب بین **وهادینا الی**
السبیل یا محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که ره نمای ما بایان است بسوی
چشمه سلسبیل که محبان دعوت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم تشنه
عطشناک بدان راه است در معراج مذکور است که در اصل سدره چشمه آب روان است
که آن را سلسبیل گویند و از آن دو جوی منشعب است یکی کوثر و جوی دیگر که آن
را نهر رحمة گویند **وابهج موضحات الاعلام** یا محمد صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم که حسن و خوبی دهنده تر است دلایل و قواعد یقینیه را که روشن
کننده احکام اسلام است که عبارت از مسایل دینیه است از بیان آنحضرت
دعوت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آخر الامر از مشرق تا مغرب همه را فرا
گرفته و دبدبه دین او و شوکت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بمسامع ساکنان
افلاک رسیده و از خوان نعمتش جمله موجودات را بقدر استعداد

شان

شان نصیب داده شد بخلاف سایر انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات مبعوث
بر قومی مخصوص بودند و قلیلی از ایشان اجابت دعوت کردند **ونیرات الا**
حکام وزینت دهنده نیرات احکام شرع را که روشن و تابانند و پاک
است از ظلمت شک و ریب و ارتیاب **ومنیرات الاسلام** وزینت
دهنده نیرات ارکان مسلمانیه را که روشن اند در ذات خود و روشن کننده است
باطن کسی را که قبول کند آن را نقل است که چون نامهٔ آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم را بهرقل پادشاه روم که عالم کتب متقدم بود رسانیده شد
یکی از اقربای آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم را طلب نمود تا صفات
واحوال آنحضرت از وی شنود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سوالات بسیار کرده
جوابهای آنها شنید بعد از آن حکمت سوالهای خود بیان کرد که این سخن را
از بهر آن پرسیدم و آن کلام را از سبب این گفتم و هر یکی را بیان میکردم
تا گفت و باز پرسید که هیچکس از تبعهٔ او را مکروه داشته از دین او بر
میگردد گفتی نی ایمان درست این است که حلاوت آن بدلهای فرا ید
و با جانها آمیخته گردد و مستحیل الانفکاک باشد **والمیناك** والمحمد صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم که پیغمبر با امانت است در چیزیکه وحی کرده بدو
از احکام دینیه و اسرار غیبیه پس ظاهر کرد هر چه حکم کرده شده بود به
اظهار آن و پوشیده داشت چیزی که امر کرده شد باخفای آن و به نهان
اهل حقیقت در تحت کلمه و امین مملکت بقای این اسم نگارش

تمام یافته **المأمون** که بجوف وی این گشته از آنکه واقع شود از تبدیل
وتغییر در چیزی که امر کرده شده است بدان ونیز این ساخته بود خدای
تعالی ورا از شر حاسدان **وخازن علمک المخزون** والحمد صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم که نگهبان علم تست وآن علمی که پوشیده شده است در پردهٔ
غیبی وغیر او بدانکه بعضی از علوم غامضه واسرار مخزونه از آن قبیل است
که از دل بزبان بیرون نمی آید مثل متشابهات ومقطعات قرآنی که
غیر از تاویل بقدرت ووجه نیافته است چه این اسرار ورموز غیر از
تاویلات است وآن اسرار میان محب ومحبوب در پردهٔ غیب مشهود
ومعلوم است وبعضی از اسرار از آن قبیل است که بخواص از اصحاب
خود بیان میفرماید در وقت خاص وبعضی از آن قبیل است که از عبارت
واشارت ورمز کلام ربانی مستفاد میگردد که آن مجتهدان دین واو
لیاء مقربین ووارثان سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
بطفیل متابعت ونور هدایت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سرفراز
گشتند ودیگر علوم جزئیات وکلیات که از حد وعد بیرون است از
اسرار اولین وآخرین از کون ووجوب ورا صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم نیز حاصل بود **مطراً** باریدنی **تروبه** که سیراب گردانی سینهٔ
باسکینهٔ او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم را بفیضان آب زلال ورود
رحمت بی غایت حضرت حق عز وجل واین جز بدوام دیدار حضرت

پروردگار مرغا همه را میسر نیست زیرا که فوق این رتبه مقام دیگر متصور
نیست هرچند که درین نیز درجات است زیرا که مراتب ذات را نهایت نیست
آنچه کی را دیدار ذات نماید و مشاهده او کردانند بقدر استعداد او و دیگری را او
عاجز بود در رتبه او دیدار و مشاهده باطن بطون حاصل کردانند که مشاهده
مخصوص اول نسبت با وکال احدیم بود ان الله واسع علیم اما درجه اعلی هر کل
محبوبان و سر دفتر مخلصان راست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وتس
وینا وسیراب کردانی حلق تشنه و سینه سوخته ما فقیران بینوایان
را من رشف ذلاله بقیه آب صاف آن درود رشف به فتحتین
بقیه آب را کویند که در حوض مانده باشد و شتران آن را مص بکند
حاصل المعنی این است که بریز قطرهای بزرگ افزون تر صلوات و کامله
تحیات بر خلاصه موجودات بزرگ سیراب کردانند و صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم را بورود آن صلوة و تحیات وافره و سیراب
کردانند ما مان را به بس مانده آنکه لازم فیض کثیران است که از وی چیزی
بماند تا آن را برخدم و حشم انعام کند قوله وهب علینا و بکردانی بر ما نان
من کاس نواله از کاسه عطای او یعنی هرچه بروی انعام کرده با ما نان
را نیز از آن بهره مند کردانی بحرمت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و
کویند که هر نعمت که از بارگاه خداوند موهبت شد مر آن حضرت رسالت
پناه را صلی الله علیه وآله وسلم آمده تابع کامل او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

را بهره ازان است نقل است که چون آیهٔ ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
نازل شد امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفت هر دولت و
سعادت که حق تعالی بشما ارزانی داشته ما را ازان خرمن خوشه و ازان
خوان لقمه کرم فرمودی یا رسول الله ازین مائده بر فائده ما چیست و ازین
سلسله ذله ما کدام حضرت جناب صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه هنوز نگفت
جبرئیل علیه السلام فرود آمد و این آیه آورد الذی یصلی علیکم و ملائکته
لیخرجکم من الظلمات الی النور ازان نقد که بخواجهٔ عالم شمرده بود علامان
او را بهره مایه توانگر گردانید و بیان نعم دیگر که حواله جناب حضرت رسالت
انتساب صلی الله تعالی علیه و آله و سلم شده است و ازان خوان ذله و بقیه
آن حواله امت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم گردیده در کتب مطوله مطالعه
نمای که این مختصر حاوی آن نمیتواند بود ولتتعلمنا به و گردانید پایهای
ذاکر کنندگان بسبب این مطر و باریدنی قطرهای افزون تر
صلوات و کاملتر تحیات فی احیاء جمیع فعاله و زنده گردانیدن
جمیع افعال حمیده و خصال ستوده او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که مرده اند
بسبب فتور دعوت داعیان ملت و بعد عهد نبوت و شیوع بدعت
و ترک ظلمت تا بوعده حضرت خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم محظوظ
و بهره ور گردیم چنانچه فرمود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کسی که سنت مرا
احیا نماید بعد ازان که آن سنت مرده باشد اکنون را ثواب صد شهید بود

و علماء کرام در تتبع اخبار سنت بغایت کوشیده اند حتی که آورده
اند از ابو سعید ابو الخیر رحمة الله تعالی علیه که فرمود هر سنت که از سنتهای
سید المرسلین است بمن رسیده است همه را اقامت نمودم مگر یک که آن
آن است که بمن رسیده است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
خربوزه خورده است اما کیفیت آن نرسیده است که چگونه خورده است و تو
ضفا به و بستان های پایان را بسبب آن مطر بحسن احواله به یکی حالات و
وجدانیات او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که از مدایح ذوق و شوق موهبت
الست در اواب مریدین ایراد نموده احوال اذکار را و قلوب است که فرود
می آید بدلها از صفاء ذکر بعض احوال تعلق بدل دارد نه بجوارح و آن معانی
هاست که از عالم غیب بعد از صفای اذکار در دلها پدید می آید و تقر به
عیونها و روشن گردانی بسبب آن مطر چشمهای پایان فی الجنان
بجماله در جنتها بجمال جهان آرای او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در شرح دلائل
الخیرات آورده که جمال جهان آرای آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم چنانچه
در اصل حقیقت بوده هم در عالم ظاهر ظهور نموده و اگر نه دیده هیچکس طاقت
دید آن رخ را نداشتی و جلوه آن چهره زیبا هوش و خرد در هیچ ناظر نگذاشتی
و در مشکوة از جابر بن سمره رضی الله تعالی عنه روایت کرده که نگاه میکردم بسوی
ماه پس بسوی آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس آنحضرت علیه الصلوة
و السلام نیکوتر و روشن تر بود نزد من از ماه و از ابو هریره رضی الله تعالی عنه

روایت کرده که گویا آفتاب بود آن معرفت در روی مبارک وی صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم هر که چشم او بکحل معرفت و ایمان بینا بود جمال جهان
آرایش با این خوبی در نظر آنکس جلوه نمودی و هر که دیده اش را رمد غفلت
و غبار کوری ساخته حسن قید بهای آن را هیچ نشناخت شیخ مجدد الف
ثانی قدس سره در بیان حسن و جمال محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم از
مکتوبات جلد ثالث تحقیق انیق در سطور بریق لطر حقیقت ایراد نموده و در
آخر آن آن مرقوم نموده چون خدا را عز و جل را بیند یعنی در آخرت جمال محمدی
را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم دریابند هر چند درین نشاء دو ثلث
حسن بحضرت یوسف علیه السلام مسلم شد و ثلث باقی بهم تقسیم یافت
اما در آن نشاء حسن محمدی است و جمال جاذب احمدی است علیه الصلوة
والسلام که محبوب خداوند است جل سلطانه در معارج است که ای عاشق
جمال محمدی وای طالب وصال احمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بدان که
ملائکه مقربین و انبیاء و رسل علیهم الصلوة والتسلیمات بر جمال باکمال
محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بمراتب از تو عاشق تر بوده اند قدر محمد علیه
الصلوة والسلام جبرئیل میداند منزلت محمد علیه الصلوة والسلام
ابراهیم میشناسد علیهم الصلوة والتسلیمات نقل است که روزی جبرئیل علیه
الصلوة والسلام بحضرت رسالت آمدند صلی الله علیه وآله وسلم پرسید
که ای جبرئیل این چه حال است که دیر می آئی گفت از میکائیل بپرس میکائیل

گفت

گفت یا رسول الله امر
ملائک گفتند آنچه
علیه وآله وسلم قرار
وانکس که چنان جمال
حیات الجنان آورده
که او میدوخت چیزی
چراغ در آنحال نبود
شد خانه بضوء او
گفت عایشه رضی الله
ترا یا رسول الله گفت
آنکس را که نمی بیند
که نه بینند ترا گفت
رضی الله تعالی عنها گفت
در روز نفرستد
بزرگ افزون
تعالی علیه وآله وسلم
بی نهایت و دوام
جمیع همت کرده

گفت یا رسول الله امروز هفتاد بار دستوری خواسته است تا نزدیک تو آید
ملایک گفتند اینچه مبالغه است گفت معذور دارید که بی جمال محمد صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم قرار ندارم ٭ او را که چنین جمال باشد بی دیدن بر د حلال باشد
وانکس که چنان جمال بیند ٭ عاشق نشود وبال باشد ٭ انتهی در کتاب روح
حیات الجنان آورده است که روایت کرده شده از عایشه رضی الله
که او میدوخت چیزی را در سحر پس گم کرد سوزن را و مرده بود
چراغ در این حال پس بود در آمد رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پس روشن
شد خانه بضوء او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پس یافت سوزن را پس
گفت عایشه رضی الله تعالی عنها چیست که روشن گردانیده است روی مبارک
ترا یا رسول الله گفت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ویل و عذاب بود مر
آنکس را که نمی بیند مرا در روز قیامت گفت عایشه رضی الله تعالی عنها کیست
که نه بیند ترا گفت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بخیل مرا نه بیند گفت عایشه
رضی الله تعالی عنها کیست بخیل گفت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بخیل آنست که
درود نفرستد وقتی که بشنود نام مرا **عدد معلوماتک** یعنی برین قطره های
بزرگ افزودن بر صلوة و کامله تحیات بر ذات پاک محمدی صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم بیشمار روا داشته شده حضرت حق تعالی و این کنایت از کثرت
بی نهایت و دوام بی غایت است **وزن جمیع مخلوقاتک** و بشمار ذره های
جمیع هست کرده شده تو **وکل ذلک** و همه این عدد **مضروب** زده شده

بوده‌اند فی نفسها در نفس خود فی لمحة ولحظة ضرب این عدد در نفس خود در هر آنک
دیده و بگوشه چشم نگریستن بود الی یوم الدین تا روز پاداش و معنای
این کلمات مفصلاً مکرر گذشته اگر روشن‌تر ازین میخواهی در اینجا تا
نظر فرمای آیین چنین گردان خواست ما آن را در جناب حضرت محبوب
تو که در نبشته گذشت وسلم کذلک و سلام فرست بر حبیب خود چنانکه
صلوة گذشته در عدد رب العالمین ای پرورنده عالمیان اللهم ای باری
خدایا بمجدک العظیم بوسیله ثنا و توانگری حضرت تو که عظیم و بزرگست
بمرتبه که تجاوز نموده است از حدود عقل و جولانگاه خیال و بکنه و حقیقت
آن هیچ شاه بازی را بآن راه نیست و نهایت و غایت آن هیچ
کس را ازان آگاه نیست وصفاتک القدیم و بوسیله صفات کمال و
نعوت جلال و جمال حضرت ذات پاک تو که قدیم و ازلیست‌اند و موجود
و قایم بذات تست لا کقیام العرض بالجوهر وعلمک المحیط و بوسیله علم و دانستن
تو که احاطه کرده است بر جمیع موجودات معلومات وجوبی و کونی و کل مخلوقات
موجودی و معدومی و بسیطی است حقیقی که هرگز تعدد و تکثر بآن راه نیافته
است اگرچه متعلقات باشد زیرا که انجا یکسا انکشاف فقط بسیط که معلومات (آنجا یک انکشافی است — صح)
ازل و ابد بهمان یک انکشاف منکشف میگردد و جمیع اشیا را باحوال متباینه و
متغایره ایشان کلیه و جزئیه باوقات مخصوصه هر کدام در ان واحد بسیط دانسته است
در همان آن زید را هم موجود دانسته است و هم معدوم چنین دانسته است وجهی

وجوان دانسته است و پرورنده دانسته است قایم دانسته است و قاعد و
مستمند دانسته است و مضطجع و خندان دانسته است و گریان و متلذذ
دانسته است و متألم دانسته و عزیز دانسته است و ذلیل هم در برزخ دانسته
است هم در حشر هم در جنت دانسته است هم در بلد ذات پس تعدد تعلق
نیز دران موطن مفقود باشد چه تعدد تعلقات تعدد آنات میطلبد و
تکثر ازمنه ولیس ثمه الا آن واحد بسیط من الازل الی الابد لا تعدد فیه اصلا
اذ لا یجری علیه زمان ولا تقدم ولا تأخر سوال علم حضرت حق سبحانه
وتعالی محیط بکنه ذات خود میتواند شد یا نه اگر تواند شد تناهی ذات
لازم خواهد آمد جواب علم دو قسم است حصولی و حضوری محال
است که علم حصولی بکنه ذات واجبی جل سلطانه متعلق شود که مستلزم
احاطه و تناهی است اما روا است که علم حضوری او تعالی بکنه ذات او سبحانه
متعلق شود و هیچ تناهی لازم نیاید کذا قاله المجدد الالف الثانی قدس
سره فی مکتوباته و عدم تعلق و احاطه علم او تعالی بذات مطلق او عز و جل
مذهب شیخ ابن العربی و اتباع اوست دلیل شان اقتضاء علم است مر احاطه معلوم
را و ذات مطلق اقتضاء عدم احاطه میکند و جمع هردوی شان در مکان واحد
نمی آید و درین محل خدشه است نزد شیخ مجدد قدس سره زیرا که این
معنی در علم حصولی توان گفت که درانجا حصول صورت معلوم است در قوت
علمیه و هرچه علم حضوری است پس نیست ازین بحث شیخ در ما نحن فیه

علم حضوری است نه حصولی پس محدودیت در اینک تعلق کرد علم واجبی
سبحانه بذات او تعالی بطریق حضور نه بطریق حصول والله اعلم بحقیقة
الحال. **ورحمتک البسیط** وبوسیله رحمت بینهایت تو که بسیط و
گسترانیده شده است بر جمیع مکونات و موجودات و این رحمت
بسیط رحمت عامه وجودیه است که عبارت از فوز اعدام است بخلعت
وجود مطلق و بابن رحمت ابلیس نیز رسیده است زیرا که هر چیزی کارا نسبت
است بخلعت وجود مطلق از بهر این وقت که گفت حق عز و جل و
رحمتی وسعت کل شیء ای رحمت وجودی که بسیط است بر جمیع اعیان
گفت ابلیس انا شیء من هم شیء ام **صل علی محور فلک الحقایق**
درود گوی و رحمت فرست بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که تیر و
رابط آسمان حقایق عالم است و محور بکسر المیم تیر چرخ دولاب
را گویند که دولاب بدو گردد و رابط بود میان چرخ دو دولاب و درین
جا محور عبارت از رتبه برزخیت کبری و مقام وحدت است با قطع
نظر از تجرد و تلبس آن از اعتبارات و شوائب امکان که
تعین اول و حقیقت محمدی آن را گویند صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و رابط
است میان احدیت مجرده از شئونات و اعتبارات که اسما
حقایق عبارت از وست و حقایق محتاج آن آسمان است در وصول
فیض اقدس بایشان و میان واحدیت متلبسه بآنها و این حقیقه

محمدی

محمدست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نه احدیت ونه واحدیت بلکه احد جامع
برزخ جامع است میان هردوی شان وهردوی شان ناشی کننده است
ازو باعتبار لحاظ شیون وصفات وباعتبار عدم شان وتجرد مرتبه
احدیت وتلبس مقام واحدیت بمعنایی است که درک آن نتواند کرد مگر کشف
صریح وذوق تام صحیح وتعریف حقیقة وبیان انواع آن چنانچه در فتوحات
مکیه آورده که مؤید الدین جندی در شرح فصوص گفته که حاصل آن این است
که بدرستی لفظ حقیقة صادق میگردد اطلاق او بر هرچه بود اورا
ثبوت وتحقق نحوی بالطلاق عام پس حقیقة بود که ثبوت و
تحقق آن بذات خود بود وآن حقیقت حق است وحقیقة حق سه
نفس وعین ذات اوست وحقیقة بود که تحقق آن نه بذات خود
بود بلکه تحقق او بآن بود که تحقق او بود بذات خود از ذات خود
واین تحقق که بذات خودش نبود یا در علم بود ویا در عین یا در
بعضی از مراتب وجود یا در جمیع آن همیشه بود یا نه بلکه در وقتی بود
نه وقت دیگر وبنا برین تحقیق صادق میگردد اطلاق حقیقت بر حق و
خلق وبر نسب واضافات وجواهر واعراض اگر گوییم بدرستی که خلق
را تحقق است وبدرستی که حقیقت واحد بود وکثیر ومطلق بود ومعتید
پس بدان این را که هر چیزی که هست اورا حقیقتی است ومر این حقیقة
را حقیقت جامعه است ومر این جامعه را حقیقتی است جامع تر ازو

حقیقت ثانی ومر سیوم را حقیقت است اوسع و اجمع تا آنکه میگردد دور
بحقیقت الحقایق که مراد بآن احدیت ذاتیه است وگاهی اطلاق میکنند بر
حقیقه محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام پس منزه است از زمان و نه از مکان مگر
اینکه او را حقیقتی است ومر این حقیقه را اسمی است خاص که جدا میگردد
بآن اسم از غیر خود از حقایق دیگر ومر مجموع را اسمی است دیگر ومر حقیقه کبری
را نسبت باولی نیز اسمی است و اینچنین پس هر ثانیه و کمتر از آن را حقیقه
است ومر مجموعه را در درجه خود حقیقتی است ومر ساعت را حقیقتی است جامعتر
ومر روز را بزرگتر ومر جمعه را همین طور است ومر ماه و سال را همین حال
است که حقیقه یکی از دیگری بزرگتر و جامع تر بود و هر منزل را از منازل حقایق
کثیره است منسوب باجزاء خود آن که بر پا است ومر این بیان را حقیقه است
جامعتر ومر شهر را جمیعاً حقیقت واسعتر و جامعتر از دیگران ومر هر
یکی را از آن اسمی است ومر مکاشف را معاینه میکردند این حقایق و
مشاهده میکنند آنها را و خطاب میکنند باایشان وایشان نیز خطاب
میکنند مر او را پس او می فهمد آنچه میگویند از آن ها وگاهی می آید مر
بعض اولیا را حقیقتی از حقایق ممکنات چنانکه سال یا ماه مثلاً از زیارت
کننده و سلام میکنند بر او و بوسه میکنند هر دو دست او را وگاهی طلب میکنند
از او اینکه بنده بر خدا و قدمهای مبارک خود وگاهی تذلل و خواری کنند نزد او
و تملق و حرمت ادا کنند در پیش او وگاه جنگ میزنند در دامن او و دامن

میطلبیه ازو چنانکه خبر کرده است باین قبلهٔ روحانی و قطب صمدانی غوث
ثقلین محی الدین عبد القادر جیلانی قدس الله تعالی سره العزیز در
قصیدهٔ خمریه وما منها شهورا و دهور تمر و تنقضی الا اتانی الی عندالک
بنابر آن که پوشیده نیست بر کسی که کشف شده است بروی حقایق و ظاهر
گشته است برو دقایق انتهی ما فی الفتوحات و مصدر صیغه تجلیاتی
در دو نسبت بذات پاک محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که آلت صورت
کردن صورتهای جمیع خلایق است بلکه حقیقت واسطهٔ حقایق و روح
او واسطهٔ پیدا شدن ارواح پاکش این است که چنانکه آلت واسطه
است در کار کردن مر کار کننده میان کار کرده شده را که بغیر او اثر
فعل ظاهر نمیشود مثل کلید که کشاینده قفل است کذلک حقیقت شریف
و روح منیفا و صورت لطیف او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم آلت است
مر انشاء حقایق و خلق ارواح و التصویر صور جمیع موجودات زیرا که چنانکه
میان ذات فاعل و ظهور فعل هیچ مناسبتی و ملابستی بی آلت
نیست میان وجود صور عالم و فاعل حقیقی عز و جل نیز هیچ نسبتی
زیرا که یکی در غایت ترفع و استغنا و دیگر در نهایت تنزل و اعتنا ما
للتراب و رب الارباب پس آلت فاعل حقیقی لا احتیاجاً جاعل عادةً
جاریة عنده تعالی در حقیقت حقایق او در ارواح روح او و در صور صورة
اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و حضرت ایشان قدس سره و

در فتوحات آورده که هرگاه که بود حقیقت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
اول حقایق چنان است روح او اول ارواح پس بود بواسطهٔ حقیقت او
بود حقایق در علم او وچنین بواسطهٔ روح او پیدا شدند ارواح در عالم
ملکوت وچنین بواسطهٔ صورت او خلق شده اند صور در عالم ملک
وبعضی صوفیه قدس الله اسرارهم میگویند که همان حقیقت جامعه
است که بدین صورت مخصوصه ظهور نموده است زیرا که نزد ایشان عالم بتمامه
صور اسماء معلومهٔ حق است سبحانه وحقیقت محمدی صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم نیز عبارت از آن اسماء معلومه است مجملا زان حقیقت جامعه است
مرجمیع اسما را که در عالم ظاهر میتوانند آمد است وجمیع ازو نمودی پیدا کرده است
در ظهور اسم الجلالة ز رود مرتبت خدایا روجود با وجود محبوب توکه جای
ظهور فیوض و آثار اسم جلاله است که آن عبارت از اسم جامعه است
و آورده اند که موجودات خارجی در صلاحیت مظهریت اسما وصفات
الهی متفاوت اند زیرا که ایشان مظاهر اعیان ثابته اند و اعیان ثابته
صور شیونات ذاتی وشیونات در اطلاق کلیت وجمعیت ومقابلات
آنها مختلف اند بعضی از آن قبیل اند که در کمال اطلاق اند که در مراتب تعینات
فوق آن تعین دیگر نیست چون تعین اول که فوق آن لاتعین است و
بعضی در کمال تقیید چون تعینات شخصیهٔ جزئیه وبعضی میان این دو مرتبه
چون سایر حقایق همچنین سایر حقایق بعضی در کمال تقیید چون تعینات

جمعیت اند که هیچ شانی از شیون از حیطهٔ آن بیرون نیست و بعضی از آن
قبیل است که مشتمل بر بعضی از شیون است چون حقایق متفرقهٔ آن
عالم که غیر از انسان کامل است و فضیلت کمال جمعیت از خصایص کمال
انسان است چون انبیا و اولیا و ایشان نیز درین فضیلت متفاوت
اند زیرا که اگر چه همه در مظهریت همه اسما متساوی اند اما بعضی از آن
قبیل اند که احکام و آثار بعضی اسما در ایشان ظاهرتر و غالب تر است
و باقی احکام در تحت آن مغلوب و مندرج و همه انبیا و آنانکه بر قدم
ایشان اند از اولیا غیر نبی ما صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و کمل ورثهٔ وی
هم ازین قبیل اند که ظهور اسما و صفات در ایشان بر سبیل اعتدال
نیست بی غالبیت و مغلوبیت چون نبی ما صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم و کمل ورثهٔ وی **و خاتم فص الرسالة** در دو فرست بر سر
مصون احمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که خاتم نگین منصب رسالت است
یعنی چنانکه حلقهٔ انگشتری محیط نگین است کذلک نبوت او صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم محیط نگین منصب رسالت است یعنی چنانکه حلقهٔ انگشتری
محیط نگین است کذلک نبوت او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم محیط نگین
منصب رسالت است که عبارت از منصب عزیست و یا خلافت است که اعلی
مناصب رسالت است و یا محیط رسالت جمیع الرسل است و اضافت قصه
رسالت اضافه بیانی است و یا خاتم بمعنی ختم و تمام است یعنی ختم

رسالة نکیمن است و **معارف احدیة الصفاتیة** درود و رحمت بر محمد صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم که معارف رتبهٔ احدیة صفاتیه است که عبارت
از حقیقهٔ محمدیت و احدیة ثانیه نیز آن را گویند که بعضی آن را اکر
حقیقت محمدیه علی صاحبها الصلوة و السلام و یا آنکه بر قدم اوست
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و در مکتوبات حضرت شیخ قطب الارشاد
ایراد نموده که قصد دارند صوفیه علیه الرحمة باحدیه صفاتیه اعتبار ذات
از حیثیت تحلی اسما و صفات در آن ذات انها از ذات و این اعتبار
مینامند باحدیه ذات از جهة اتحاد ذات باسما و صفات و بعضی
مینامند این را بتوحد ذات باسما، خود بهمین معنی که تحقق و
ثبوت اعیان مفاتیح غیب که آنها معانی باطنه است مر احوال اسما
و صفات را متحد است در بطن سابع که تعین اول است بر سبیل که در انجا
لفظ واحد است که هم ذات با او لسان است که تکلم میکند با آن بنفس
خود را در نفس خود مشتمل است این لفظ واحد بلکه لفظ واحد بلکه حرف
واحد است از و بر مجموع کلمات قولیه فعلیه از ازل تا ابد که متعینه است
از عین وجود و مفیض و مفاض است و همچنین در اینجا سمیع واحد است
مشتمل بر مجموع اسما از ازل تا ابد و همه ذات سامع است مر نداء
نفس خود و کلام خود را در نفس خود و همچنین در اینجا به خط و نگریستن
واحد است مشتمل بجمیع لحظات که حاصل است از ازل تا ابد بتعینات

عین وجود

یعنی وجود مفیضاً و مفاضاً و همه ذات جشم لاحظ است و چنین در انجا
دیدست واحد مشتمل بر جمیع الآلات افعال ظاهر از وجود مفیضاً و مفاضاً از
ازل تا ابد و ید صفتیست از صفات او تعالی نه جارحه مخصوصه فافهم و
بدرستی که این لفظ و لحظ و سمع و ید معنی این صفات او تعالی اصلیه
مذکوره است که مبین است این معانی دران یعنی صفات که در مرتبه وا
حدیت مفصلاً معلوم و زاید بر ذات است انتهی ومحرم الاطلاق الذا
تیه ودرود فرست بر محبوب الله است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که صاحب
اسرار از مقام اطلاق ذاتیه است نه باین معنی که قید اطلاق درین مر
تبه ثابت است بلکه منزه است از اضافه نعوت و صفات و پاک است
از هر قیدی حتی که از قید اطلاق هم منزه است و آن کنه حق است و فوق
آن مرتبه نیست و این مرتبه مسمی است باحدیت ذاتیه که مقتضی است
مر ذات هو ذرا اعتنا از عالمیان و ذات حق سبحانه که مطلق و معرا است
از هر قید که زاید بران است بحث کرده میشود از بطون کنه اطلاق و
حیثیت هو هو از جهة عدم تعلق علم بآن لکن ادشنا میشود بوجدان
بسیط ان وجدانی بسیط که او مخصوص بانسان کامل است و انسان کامل
درینجا عبارت از احدیت جمع جمیع حقایق است که مسمی است بوحدت
وحقیقه محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام واشملاع نور العرفاء
ودرود فرست بر محمد حبیب الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که منبع

چشمهای باطن عارفان حضرت حق اند سبحانه یعنی سرمهٔ علت چشم ظلمت
وتاریکی آن زایل میگردد ویا چنانکه چشم را از شب زینت میبخشد گوئیکه
دیدهای باطنی اهل عرفان بسبب تتبع سنت وتخلق باخلاق بزرگ او
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بحقایق ومعارف غیبیه بینا شدند وزینت
وزیبائی حاصل نمودند بسبب آن متابعت **وکحل بصیرة الفقراء**
ودرود گوئی بر ذات پاک محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم که سرمه چشم دل فقرا
عاکفی باب الله است که در مراتب شهود ذات راه برده نتوانند تا دیده
دل منور بمتابعت سنت ومحبت جناب آنحضرت علیه الصلوة والسلام مکحل
نساخته ومشاهده بالیقین ذات بحت وهویت مطلقه وغیب الغیب
نتواند کرد وتا بصیرت خود را بنور تجلی حقیقه بحقایق متجلی نکرده **وسر الله
الاتم الاکرم** ودرود گوئی بر عنصر محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که سر وراز نهان خداوند عالم است که بتمام تر وبزرگتر همه اسرار است و
معانی سر ودعت کلمه وسر کل الاعظم تمام بیان یافته باین جا رجوع باید
کرد **المتحقق بکمال الاعظم** ان محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که متحقق است بکمالی که بزرگترین کمالات است واین کمال از حیثیت تحقق
اوست بمعرفت حقایق واحاطه حقیقه جامعه بر کل انها واستیعاب انها
بنوعی که علم او صلی الله علیه واله وسلم محیط بجمیع انها [illegible]

در رسالت او بر کل موجودات بسیط است و قال شیخ فی بحر المعانی اعلم ان
الفرق بین آدم و محمد علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام ان آدم کان عالماً
باسماء، و محمد علیه الصلوة والسلام کان عالما بالمسمیات فحصل لآدم علم الا
سماء، و لمحمد علیه الصلوة والسلام حقایق الاشیاء هی المسمیات فاطلع
آدم علی المعارف و محمد علیه الصلوة والسلام علی الحقایق فالتحقق افضل
من المعارف لان التحقق حصل له الحقیقة فی عین المعرفة وکان العارف
فی مقام الجمع فالمتحقق فی جمع الجمع انتهی **وخازن کنوز الغیوب** ودرود
گوی بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که نگهبان خزانه های پوشیده است
زیراکه درمعارف عرفا و جواهر زواهر فقر از ذات حق پرست آن گوهر اعظم
علیه الصلوة والسلام نطعمی آید وجمله مناصب انبیا و مواهب اولیا
که فایض از بطن بطون احدیت است بتوسط حقیقه شریف وسبب
نور لطیف اوست صلی الله تعالی علیه وآله وسلم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
وواقف رموز المحب والمحبوب ودرود گوی بر ذات پاک صاحب تاج
لولاک صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که واقف و عارف است رموز و اشارات
محب راکه حضرت خداوند است و محبوب را که ذات بلیغ حضرت اوست
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زیراکه حروف مقطعات قرانی و کلمات متشا
بهات فرقانی که فکر راسخین از ان کوتاه است رمزهای محبانه میان او
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و حق سبحانه است بلکه در تحت هر کلمه از کلام

ربانی چندین هزار اشارات است که واقف و عارف بران نیست مگر او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم و بطفیل او ذره ازان سرجرعه نوشان او را نیز عطا کرده است
اللهم ارزقنا من رشحات زلاله **وسر الاحدیة فی الوجود** و نزول رحمت کن بران
محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که سر و راز نهانی احدیت است در عالم وجود
واحدیت مرتبه تجرد ذات حق است سبحانه از شوایب امکان و شیون و
اعتبارات و سر آن مرتبه نیست مگر حق سبحانه کما تقرر در آفرینش وجود
عالم مقصود اصلی و بالذات همین سر اعظم است که مبعوث بکافه عالم است
و دیگران طفیل اوست چنانکه در شب معراج حق عز و جل فرمود یا محمد انا و انت
و ما سواک خلقت لاجلک یعنی ای محمد مقصود همین من و تو و هرچه ورای
من و تست همه مخلوق از برای تست همه مخلوق از برای تست و او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم در دایره عبودیت زد و تواضع کرد و انت و انا و ما
سواک ترکت لاجلک یعنی تویی مقصود حقیقی و نیم من و آنکه غیر تست گذاشتم
از برای تو **والانسان عین الشهود** درود گوی ای باری خدایا بران محبوب
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که مردمک چشم عالم شهود است که عالم ملک و شهادت
و ناسوت نیز آن را گویند و چشم عبارت از نوع انسانی است که به بینایی
معرفت حق سبحانه مخصوص است و مردمک الوجود با وجود حضرت اوست
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کما لا یخفی علی العارف المتامل فی الحقایق و بیان انسان
عبارت از حقیقه اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که مردمک چشم شهود

حق است

حق است عز و جل مر عالمیان را بنظر رحمت عام وجودی و ایضا بنظر خاص
ایمانی و عرفانی که بسبب ترقی بمدارج عالیه عرفانست یعنی بسبب و طفیل او صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم نظر رحمت وجودی عالمیان و ایمانی و عرفانی مخلصان
از جناب قدس کرده شده است چنانکه انسان بسبب مردمک خود نظر بر مبصرات
می اندازد و بیان تمام و تحقیق بالا کلام این در کلمه و انسان عین ام الکتاب
طلب باید کرد **و طریق العون** درود گوی بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
که طریقه و وسیله مدد است **و حقیقة الکون** در حقیقه کون و عالم که مرتبهٔ
واحدیت است و حقایق جمیع مکونات در آنجا ثابت و موجود علمی است و طریقهٔ
وصول و راه مدد باین همین حب محمدیست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم **و مطلع
نور الایمان** و درود گو بر ذات اقدس احمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
که مکان طلوع و فروغ نور ایمان است اولا و بالذات بواسطهٔ او بآن نور
دیگران را نیز منور گردانند زیرا که در حقیقه مبلغ نور ایمان و موصل
فیوض رحمانی بعامهٔ مومنان اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم لانه مرسل
الی کافة الناس بل الی جمیع الموجودات من العلویات و السفلیات کما بین فی
موضعه و آنکه مرسل است البته مطلع نور ایمان اولا و بالذات از فلک احدیت برو
شود و فیوض و برکات از اصل خود فرا گرفته بر دیگران عطا نماید **و کاشف مستور
العرفان** و درود فرست بر محمد صلی الله تعالی و آله و سلم که بردارنده قطع کننده پردهای
عرفان و شناخت ذات حق است عز و جل چنانچه در شب معراج کشف اسرار

نور و ظلمت بوقوع پیوسته انجا که گفته است او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
که بعد از گذشتن از طبقات سموات تا عرش و بعد از ماندن جبرئیل علیه السلام
من تنها روان شدم حجابهای از ظلمت و نور قطع میکردم که تا از هفتاد حجاب
نگذشتم که غلظ هر حجاب پانصد ساله راه دیگر بود و تفصیل این پردها و بیان
آن در معراج مذکوره است و برخی از آن در کلیمه مدنی الی ذروة الوصال
بیان شده است و بطفیل او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مر عرفای امت را
نیز قطع حجب ذات از ظلمت و نور میسر شد شهودا لا وجودیا و آنچه در حدیث
آمده است ان لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمة او کشفت لاحرقت
سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه مراد ازین کشف و خرق خرق
وجودیست که ممتنع است نه شهودی و آنچه در کتب قوم نوشته است از خرق
جمیع حجب از حضرت ذات تعالی و تقدس مراد از آن خرق خرق شهودیست
چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی شخصی را بصارت کرامت فرماید ما ورای
حجب و استار اشیا مستوره را ببیند در ینجا خرق حجب باعتبار شهود است
هکذا هذا چنین نوشته است حضرت شیخ مجدد الف ثانی قدس الله تعالی
سره و افاض علی العالمین بره در مکتوبات خود و نقطة الجامعة کتاب
الابداع در وصف کون بر ذات محبوب احدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که
لفظ جامع است مر نقطها کتاب ابداع و ایجاد حق عز و جل را و مراد نقطه
جامعه حقیقت علمیه اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که در و مندرج است

نقطها

نقطهای حقایق جمیع موجودات و تسمیه آن بنقطه از جهة عدم ترتب
آثار است و نیز از جهة بساطة او که ترکیب با و راه نیافته است چه حقایق
همه در مرتبه بساطه است و چنانکه بنقطه تمیز و جدائی حرف از حرف دیگر پیدا
میگردد کذلک نقطه معلومیه حق که عبارت از حقیقه ممکن و ماهیت اوست جدائی
از اصل خود که ذات حق و معبود مطلق است پیدا میکنند چنانکه در کتب شان
میآرد   که با عبدیت است مطلق که الف احدیت است ظاهر گشت و بنقطه با
عبدیت که آن حقیقت عبودیت است ماهیت عبد از حقیقت معبود جدا گشت و
شبلی گفت آن نقطه تحت الباء یعنی من نقطه تحت با ام چنانکه با تعین
میگردد بنقطه و جدا میشود از وجود مطلق و اول ممکنات و جامع آن نقطه
حقیقه محمدیه است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و مراد بکتاب علم حق است سبحانه
که جامع است مر جمیع معلومات ازلیه را باعتبار تفصیل آنکه مندرج است در ذات
او عز و جل و ذات حق سبحانه و تعالی باعتبار اندراج کل در و ام الکتاب است
چنین است در رساله امام شهداء کربلا حسین بن علی کرم الله وجهه که مسمی است
بمرآة العارفین فی ملتمس زین العابدین و کتاب در اصطلاح عام آن را گویند
که محیط بود بر مسائل متفرقه که نوشته شده است در آن و در اینجا نیز مرتبه علمیه را
کتاب خوانده از بهر آنکه محیط بر حقایق معلومه اشیا نزد حق عز و جل و انواع
بمعنای فرا آوردن است و مراد از آن دایره جمیع مکونات است و بعضی مراد
از کتاب لوح محفوظ داشته اند و او تخته است از در بیضا در پای کرسی

مابین آسمان و زمین و عوض آن مابین مشرق و مغرب است و ام الکتاب
را علم الهی انگاشته و در لوح نیز نقطه جامعه مکتوبه حضرت خاتم الرسل است
علیه من الله افضل الصلوة و اکمل التحیات **والحرف الجامع لحروف الانواع**
درود و ثنا بر ذات اقدس محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که حرف جامع
حروف انواع مخلوقات را و مراد بحروف همان اعیان ثابته و معلومات
الهیات کما مر تحت الکلمة و حروف العلیات و وجه تسمیه شان بحروف نزد اهل نحا
ذکر یافته است و حرف جامع عبارت از حقیقت جامعه اوست صلی الله تعالی علیه و
آله و سلم جمیع حقایق را و مراد بانواع انواع موجودات است از صور و معانی
و انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره ذلک الی ما لایتناهی از آنچه در علم
بنهایت حق کائن است **و معنا الوجود بین الشاهد والمشهود** و
درود گوی بر ذات پاک محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که پوشیده شده
عالم وجود است در میان شاهد و مشهود شاهد عبارت از مرتبه واحدیت
است که انسان کامل نیز آن را گویند و مشهود مرتبه احدیت است و اول عارف
است و ثانی معروف کما قالوا لا یعرف الله غیر الله و عرفت ربی بربی
و اول از شان عبارت از احدیت و ذات بحت است که مرتبه تجرد است
و عرفان الهی بجز از ثانی شان که مرتبه وجود و اعیان است حاصل نیست
و حقیقت محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام که برزخ است در مابین
شان و جامع است مر اسماء الهیه و کونیه را که سبیل جامع و حاوی حقایق

کلیات وجزئیات است بطریق اجمال معانیست که مبین خطاب ومبلغ فیوضات
مشهودات هدایت بر وجه اجمال زیراکه درمیان شاهد ومشهود ومحب ومحبوب
ضابطه است که خطاب وتکلم به مقصود بر وجه ابهام کنند که گوش زد فهم
اغیار نشود واگر شاهد عبارت از عارف ومشهود بهان رتبه احدیت بود
نیز درست است لکن الوجه الاولی هو اجری بمقامه واوفی باظهار علوت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لانه غنی عن اجلاله بکماله وبعث الشوق الی جماله صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم وبرزخ البرازخ درود مرتب بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
که برزخ وحایل جمیع برازخ وحدت است مراد آنکه برزخ در اصطلاح قوم آن را گویند
که حایل وواسطه بود مابین طرفین خود با مناسبت تام بهر یکی از ایشان تا از فوق
فیوضات را گرفته بتحت خود عطا نماید واو صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اصل برزخ
جمیع برازخ است زیراکه مراتب وجود وحضرات خمسه هر یکی مرتحت خود را بر
زخ دو واسطه وصول فیض است از فوق خود از جهته مناسبت او با طرفین خود د
بیان برزخ را بشنو که فیض عالم شهادت از اصل خود که عالم امر وارواح است
بواسطه برزخ خود که عالم مثال است نایض است از جهته مناسبت او با طرفین
خود مناسبت با اصل از جهت عدم خرق والتیام وتجزی وتبعض است وبفرع
از جهت ترکیب صورت واشکال وارواح نیز برزخ درمیان مثال واعیان
زیراکه مناسبت مثال با ارواح است وایشان را با اعیان از جهته تجرد وبساطة
ونیز ارواح اول واسبق ظهورات عالم حدوث است وقریب ترین است با اعیان

نیز برزخ است در وصول فیض بارواح از حقیقت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام
و حقیقت محمدیه را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم برزخ اکبر و برزخ اعظم و برزخ اول
و اصل جمیع برازخ گویند زیرا که او حقیقت برزخیه جامعه است در میان احدیه
و واحدیه و میان مبدا و منتهی و بطون و ظهور و نیز از جهة سوائیت وحدة
حقیقت بنسبت باحدیه و واحدیه است برزخیت که وحدت حقیقه هرگاه
او اول است که تعین یافته است از غیب حقیقی و هست نسبت احدیت که
مسقط اعتبارات است و نسبت واحدیه که مثبت است مر جمیع آن را نسبت
باو برابر نامیده شد این نسبت سوائیه برزخیه اولی و برزخ اکبر و برزخ
برازخ الی غیر ذلک و اگر از برازخ انبیا و کمل اولیا را مراد داشته بود
نیز درست است زیرا که هر یک از ایشان برزخیت در میان حق عز و جل و
اتباع خود در وصول فیض **و مجمع الاضداد** درود گوی بر عنصر پاک محمدی
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که مکان ظهور صفات و اسماء متضاده الهیه
است از حیثیت حقیقت مثلا در آن رتبه ظهور کرده اسم ضار و نافع
مضل و هادی و مذل و معز که اسماء متضاده است بهم الی غیر ذلک از سبل
اجمال و آن مرتبه عاید است مر جمیع جمالیه و جلالیه را باین معنی که ظهور
مقتضیات این اسما مطلقا از قابلیات خاصه است که مندرج در حقیقت محمدیه است
از تعینات رسل و انبیا و عرفا و از تعینات عبده اصنام و جمیع فرق کفر و ضلال
و اهل عصیان و حجاب و سایر قابلیات خاصه از حقایق و افراد امر زیرا که

حقیقت

حقیقة او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم عین باریست درین قابلیات بل او
درین مرتبه منزه و مشبه است و واجد ذوق مرتبتین است و مکان ورود
احکام متقابلین است و ایضا از حیثیت عنصر الطف او صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم جامع آثار اسماء متضاده است اما هرچه ظهور آثار اسماء جمالیه است
بمعنای که مقتضیات این اسماء ظاهر میگردد از وی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
ظهور آثار اسماء جلالیه بمعنا است که مشاهده میکند این اشیاء را از مظاهر
کفر و عصیان و ضلال و خذلان و این عرفان محض است نه بمعنای تجلی او
بآن و قبول آثار شان حاشا ثم حاشا من ذلک **ومنقذنا بهدایة
والارشاد** و درود گوی بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که نجات دهنده
مایان است براه راست دین متین و تعلیم صراط مستقیم **سیدنا و مولانا
شفیعنا** کیست این ملقب بالقاب بلیغه و معرف بالفاظ بدیعه سرور و مهتر
مایان و دوست و مالک مایان و خواست کننده ذنوب مایان **محمد** که نام محض
و اسم شریف او محمد است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم **امام العالمین** که پیشوا
و مقتدای جمیع عالم است در دار دنیا باخذ فیوض از منبده فیاض و برای
تعلیم نصیبشان بقدر استعداد و در دار الآخرت نیز مقتدای عالم است در باب
شفاعت **و سید المرسلین** و سید پیغمبران مرسل است و تفصیل این در صدر این
درود واضح بیان شده است **المعروف بالقدر المجهول** آنحضرت صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم که شناخته شده و معلوم شده است آن بمثابه عدم شناخت است نسبت

بعلو مرتبه او چه فلک هیچ احد بذروه عزت و اجلال او و نزد رب العزت کما هو
رسیده و علم هیچ ماهر علوم احاطه بکمالات مخفیه او نکرده **من بین اظهر**
جم اغفیر الفحول از میان جمعی کثیر فحول و فحولان نرها را گویند از حیوانات
که در میان مادهای شان رها بوده باشند و در اینجا فحول جمع غفیر انبیاست
که در سایر ناس ممتاز اند بقوه نبوت و شرف قرب منزلت نزد
حضرت صمدیت جلت عظمته و لفظ اظهر مقحم و خالی است از معنا مراد **و**
طراز الحلل ذات محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که زیب و زینت داراست جمیع
حلهای دین است که عبارت از صفات حمیده و خصال جلیله است و طراز علم
جامعه را گویند که زیب و زینت است زیرا که سالک شریعت و خود خود را بآنها
متجلی میسازد بقصد متابعت سنت که در نظر بصیرت زیبا و حسن عامل آنها
میگردد و بسبب میل و محبت او بآن حلل است اگرنه وجه متابعت رسالت
پناه بودی زیب و زینت خصال حمیده معدوم و ضد آن موجود بودی و
نیز حلل عبارت از جامهای بهشتی توان گفت که هیچ جامه و لباسی ط
نیست که مطرز بنام او نیست صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بلکه جمیع آنچه در بهشت
است معلم باسم شریف اوست صلی الله تعالی علیه و آله وسلم در تیسیر مبنی که بسمی
بمعراج نبوت است در فصل است تا انبیا در شان آدم صفی الله علیه الصلوة و
السلام ایراد نموده است که در شرح تعرف و غیر آن نیز آورده که چون حضرت
آدم علیه الصلوة والسلام بر ساق عرش کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله دید غیرت

بر
الغفل

آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نصب العین او شد چون به بهشت درآمد بر شرف
و غرف و بر در و دیوار و اوراق و اشجار و آثار و حیاض و انهار جنت بر مجموع
نام بزرگوار آنحضرت مرقوم دید روزی با حضرت شیث علیه الصلوة والسلام
اظهار این معنی نموده منکشف ای شیث در بهشت هیچ چیز در نظرم نیامد
که مکرر آراسته بنام حضرت محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم تا بحدیکه عرش و کرسی
و لوح و قلم و مدارج جنان و منازل رضوان و غیر آن هم معلم باین علم یافتم
و منجی الملل و آن ذات پاک محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که نجات دهنده
و خلاص کننده اهل جمیع ملتهاست که سابقه است و دین های حقه سالفه است
در روز طامة الکبری و حشر عظمی زیرا که دران روز بامر آنحضرت این نوع
شفاعت متحقق است و اعظم آنکه منجی و شافع جمیع ملل است در وقت تقاضای
حکم جبار ذی القهار بر عباد شفاعت اراحت موقوف است از زحمت و هول
و عذاب طول وقوف در موقف و این شفاعت عظمی خاص کرده شده است بسر
دفتر انبیا علیهم الصلوة والسلام بعد از تردد خلق بپناه پیغمبر بعد پیغمبر دیگر چنانکه
در حدیث بورود رسیده که خلایق بعد از آنکه از همه انبیا نومید شوند با آن
حضرت ملتجی گردند و آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بشفاعت ایشان
قیام نماید و شفاعتش قبول افتد چنانچه در احادیث صحیح وارد گشته
شمس الشریعة المجهر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که آفتاب شریعت است که
احکام دین و ملت باو روشن اند و شریعت عبارت است از اتیان فرایض که

دو واجبات و سنن و مستحبات و نوافل خیرات و امتثال اوامر و اجتناب از
نواهی و رضا و موافقت به قضا و قدر است که این همه بحکم قولی او ثابت شده
است و این است معنی حدیث که الشریعة اقوالی **سلطان الطریقة** و المحمد
الله تعالی علیه و آله و سلم که حجة اهل طریقت است و پادشاه ایشان و سلطان به
معنای والی نیز آمده و طریقت عبارت از نفی ماسوی الله و پوشیدن
غیر الله از چشم شهود است تا وجود موهوم از نظر بصیرت مرتفع گشته
وجود معلوم در نظر بماند چه در طریقت نفی ماسوی الله مطلوب است
است معنی کلمه حدیث که والطریقة افعالی چه سعی در نفی ماسوی الله
و اقبال باو سبحانه فعل و عمل است **و برهان الحقیقة** و المحمد صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم که حجة روشن و دلیل قاطع اهل حقیقة است و حقیقت عبارت
از تخلق باخلاق سبحانیه و موصوف با وصاف جمالیه است جل مجده و سر
نے الله که عبارت از بقا بالله است محقق میگردد و باتصاف الله در مرتبه
حقیقت البته متصف بصفات الله میباشد زیرا که ذات درین
موطن جز بصفات ظهوری ندارد پس از گرفتاری بصفات تفصیلاً
شده یا اجمالاً گریزی نیست و این است معنای کلیم حدیث که الحقیقة احوالی
الله تعالی زیرا که تخلق باخلاق الله تعالی از مواهب است مانند احوال که
کاشف ام المعرفت المحبوب لم یزلی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که کشف
کننده و ظاهر سازنده اصل معرفت است که آن عبارت از معرفت

ذاتست

ذات حق سبحانه که امّ جمیع معارف است

افعال معرفت ذات اخفی آنهاست محالا و

هاست بر فکر و ابعد آنهاست از قبول فکر از

بران مگر بر تلویحات و اشارات از ان

س مطلق مثل قول او سبحانه لیس کمثله

سورت اخلاص و سوره [illegible] مطلقه مشتاق

وافعاله وکل ما سواه فعله ومنازل معرفة بر حسب مراتب وجودیه هفت مرتبه
ذات احدیه است که مجرد از شیونات وشوایب امکان است واصل جمیع مراتب
معرفت است ومرتبه حضرت الهیه واحدیت ومرتبه معانی مجرده ومرتبه ارواح
ومرتبه عالم مثال ومرتبه عالم شهادت ومرتبه کون جامع که انسان کامل است
ودر هر یک از ایشان تفاصیل کثیره است بی غایت وهر چه تفاوت درجات
ما بین است در ان بحسب مراتب معرفت است بعضی از ایشان آنست که
نهایت راه ایشان بمعرفت او تعالی غیر از استدلال بفعل او بر صفت او
وبصفت او بر اسم او وبر اسم او بر ذات او نیک نیاید دون من
مکان بعید واین اهل سلوک است که مسمی بمرید است که بقدم فکر بعد از
گداختن نفس در بوته ریاضت بپایه تخت مطلوب میسر شد چنانکه در
زمره انبیا موسی علیه الصلوة والسلام بعد از مقامات ثلاثین وتمام
آن باربعین سماع کلام ربانی مشرف گشت وبعضی از عارفین آنست که می
برد او را عنایت ازلیه بحریم شهود مطلق پس مشاهده میکند معروف
حقیقی را عز وجل بعد از مشاهده سابقه ومیشناسد اسما وصفات
حق سبحانه را عکس آنچه میشناسد عارف اول وفیهما بون بعید زیرا که
اول از جهة غیبت معروف او مثل نایم است که میبیند خیال غیر مطابق
مر واقع را وثانی از جهة شهود معروف او میبیند شهود حقیقی مطابق
او واین حال جذبت که مسمی بمراد است وبغیر مؤنت ومشقت افعال

راد و بغیر حلولیت مراتب ظلال عرفان اله تقصر مقصود میرسد چنانکه در
کاه انبیا سرور فخر مراد ان محمد مصطفی است صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که در شب دیجور بر بستر راحت بخواب رفته و پیش او پیک امین حق
عزوجل بر پا استاده و او را بمقام قدس بصد نیاز میخواند و ملایکه و
حور و غلمان نظاره کنان استاده صاحب قاب قوسین المحمد صلی الله تعالی علیه
واله وسلم که خداوند مقام قاب قوسین است بل ساکن قباب او ادنی
من اعلی المنزلین بلکه ساکن قباب رتبهٔ او ادنی است که او از اعلی و بلند
تر منزلین است که عبارت از مقام قاب قوسین است و او ادنی است
در معارج در بیان لطایف آیة فکان قاب قوسین او ادنی ایراد نموده
که اهل تفسیر با ذیل بجبرئیل علیه الصلوة والسلام کرده اند ای دنی جبرئیل من
الارض فتدلی ای فاسترسل الی محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم یعنی
جبرئیل بر زمین نزدیک شد و خود را از آسمان فرو گذاشته تا ابلاغ وحی
کند بحضرت رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم تا او را بدرقه راه
معراج شود فکان قریب منهما قاب قوسین ای قدر قوسین او ادنی
من ذلک این آیت کنایه است از کمال محمدی صلی الله تعالی علیه واله
وسلم و درین باب فرموده اند و بعضی گویند ثم دنی یعنی نزدیک شد حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه واله وسلم بجناب قدس الهی قرب و منزلت
و لطف و کرامت فتدلی پس سجود کرد مر حضرت خداوندی را جل و علی

وگفت هر دولت که بسبب استعداد من باشد از برکت خدمت تست لاجرم
بجای رسید که تمامی کون نداند که قدمگاه او کجاست و قدم نداند که نفس
کجاست و نفس نداند که دل کجاست و دل نداند که جان کجاست و جان نداند
که سر کجاست کون در طلب قدم است و بود و قدم در طلب نفس و نفس در طلب دل و دل
در طلب جان و جان در طلب سر و سر در مقام وصل الحبیب الی الحبیب و نیز در
معارج است که شیخ ابو الحسن نوری قدس سره فرمود که حقیقت این سخن
برافهام پوشیده است چراکه دنی بعد از بُعد میباشد و آنجا بعد کجاست
و تدنی در مکان میباشد و مکان چه جاست و کان عبارتست از
زمان زمان خود کیست و قاب اشارتست بمقدار و مقدار حیث و قوسین
کنایت از مثال است و مثال معدوم و او کلیه شکست و شک و مشکک
محروم و او دنی مبالغه است در دنو و کدام دانی و کدام مدنو علوم همه علما از
تفسیر این عاجز و معارف جمله عرفا از تقریر این معنی قاصر ای عقول عقلا
عاجز در بیدای معرفت جلال و جبروت تو گمراه و ای السنه فصحای بنی
آدم لال از استقصاء نعت و صفت تو کوتاه نوری گفت قدس سره اگر کسی
فی الجمله خواهد درین آیت سخنی بگوید زیادت ازین نتوان گفت که
که دنی عبداً فتدنی النور ادنی ملکاً فتدنی فرشاً فتدنی عرشاً دنی
مجاهداً فتدنی مشاهداً دنی طالباً فتدنی مطلوباً دنی افتقاراً فتدنی
افتخاراً دنی منادیاً فتدنی مناجیاً دنی نادماً فتدنی محموداً دنی شاکراً

فتدنی

فقد فی مشاهدها ای درویش این قرب و منزلت که می شنوی از حقیقت
حال آنسرور صلی الله تعالی علیه وآله وسلم قطرهٔ از صد هزار دریا نتواند بود چراکه
او رفیع الشانی بود که محمل سیادتش بختیان بلند کوهان افلاک و شتران
سرمست بادیه خاک نتوانستند کشید مسند جلالت او مقربان عالم ملکوت
وسودائیان خطهٔ جبروت نتوانستند اندیشید و نکته در قاب قوسین و
مراد ازان جهت بیان در عرب شهرتی دارد که عظما و روسای شان
چون خواهند که با یکدیگر عهد در میان عرب آرند و عقد محبتی استوار در آرند
وآن را موکد به پیمان و مقید به بیعت گردانند تا معلوم شود که هرگز
نقض آن نخواهد شد هر یکی از معتقدان کمان خود با کمان دیگری مقرون
میسازند و هر دو یکبار قبضهٔ آن گرفته و تیر در روی نهاده میکشند و تیر ازان
می اندازند و این دلیل یگانگی است در میان ایشان و رضای این
رضای اوست و سخط این سخط او پس اشارتست درین آیهٔ کریمه است
که جناب قدس خداوندی را جل و علا با حضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم محبت و قربت غریبه است که مقبول رسول صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم مقبول خداست عزوجل و مردود این مردود آن چنانچه فرمود
من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
الی غیر ذلک انتهی و در جلد ثانی در نود و یکم مکتوبات مجدد الف ثانی قدس
سره ایراد نموده که سر اعظم از مقام قاب قوسین او ادنی آنست که چون

انسان کامل بعد از تمامی سیر الی الله سیر فی الله متحقق شود و متخلق
باخلاق الله گردد و باجمال این سیر را نیز تمام کند و دایره عکوس اسما
وصفات را که مربوط بسیر فی الله بود بانجام رساند تا پایان آن میگردد که
معشوق باصالت بی شائبه ظلیت و بی توهم حالیت و محلیت در رو بی ظهور فر
باید چون صفات ذاتیه معشوق را از ذات او تعالی انفکاک نیست ناچار ظهور
ذات مع الصفات در عین عاشق خواهد بود و دو قوس حصول خواهد نشست
که قوس صفات و قوس ذات بود این مقام اعلاء مقامات قاب
قوسین است که متعلق بظهور صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است بی شائبه
ظلال اگر بعنایت الله سبحانه عاشق صادق را کمال گرفتاری بذات
معشوق پیدا شود بحدی که از اسم و صفت هیچ نخواهد درین وقت
بفضل خداوند جل سلطانه اسم و صفت بتمام از نظر او بیخرد و غیر ذات
ملحوظ و مشهود او نمی ماند هر چند صفات موجود باشند اما مشهود او
نبوند درین حال سر او ادنی بظهور می آید از قوسین اثری نمی ماند از این
مقام اعلی چون هبوط واقع شود قدم اول در عالم خلق خواهد افتاد بلکه
در عنصر خاک خواهد نشست که این عنصر پاک با وجود دوری و مهجوری
اقرب موجودات است بعالم قدس المتحقق بمعارج الیقین المحمد صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم که متحقق و موصوف است بمعارج عروج یقین و مراتب
آن که عبارت از علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین است

مخصوص

مخصوص بولایت انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بمراتب بالای ترست
ازان مراتب یقین ولایت اولیاء است علیه الرحمة والغفران چنانچه
بیان وتفصیل این مراتب در مکتوبات هشتم از مکتوبات قدسی سمات
حضرت ایشان ما قدس الله تعالی سره العزیز صاحب این درود محمود که
بنام مربی عالم غیب وشهادتم ومعدن فیوض ومنبع سعادتم حضرت
شیخ مزح الدین فرح الله فی الجنان بلقاء الرحمن علیه الرحمة والغفران
ایراد نموده چون یقین بی معلوم محال است پس باید دانست این یقین
بمومن معنوی اجلی بفضل رب المومن المهیمن از حیثیت حقیقت انسانیه
خود است بحضور علم اجلی که نقطه واحد است واز تعلق معلومات محسوسه
منزه است یعنی نه از ذات آن معلوم معدوم الکیفیت جزئی حصول
دارد نه از صفات او تعالی وتقدس که اطلاق مراتب تنزلات نماید
سوی جزئی قطع بلکه بحکم سبحان ربک رب العزة عما یصفون وقوله تعالی ویحذر
کم الله نفسه والله رؤف بالعباد از اطلاق زواید حضر لازم میداند و
هر چند در موقف بجود غور میکند که آیا هیچ معلوم شود غیر از وصول
یقینی باین مقام عالیه هیچ بهره حصول ازان نصیبا یمانی خود در نمی
یابد و چون میداند که یقین بی علم محال است در می یابد که این علم علم
یقین است واین است علم الیقین اهل کمالات مرتبه ولایت انبیا
علی نبینا وعلیهم الصلاة والسلام که کشف محصول ومعلومی در ان

مساغ ندارد و هنوز آن مرحله از مرتبهٔ ادراک و کشف و حصول و حضور و معلوم عین
الیقین مصطلحه مشهوره دور است و آن علم الیقین اهل مرتبهٔ اولیا بوده است علیهم
الرحمة والغفران که پایان تر از آن کشف که عین الیقین و حق الیقین بوده است
پس این علم حضوری باشد و چون از راه تحقیق دریافت که ذات و صفات
حضرت حق تعالی در حیطهٔ ادراک نمی آید و معلوم و مدرک نمیگردد پس دانسته باشد
که انحضور آن مرتبه منزه مر نفس علم را که از صفات واجبی است سبحانه و
این ظهور و ثبوت علم حضوری باین دریافته حضور علم حقیقی در سالک بنا
بر آنست که مرآت استعداد او بعد از ظهور صفات قابلیت از کدورات
ظلمانیه و کثافت و جهالت که حجب حقیقیه اند بفضل حضرت حق سبحانه
قبول ظهور انعکاس بقدر علم واجب تعالی نموده است و بسبب این مظهریت و
مرآتیت که بظهور حقیقت ایشان مربوط است این بهره یقینی یافته و تحقیق
معلوم کرده و یافته که این حضور علم اوست با فداتها وصفاتها و بوجه احسن در
یافت که همین صفة العلم واحد صرف از حیثیت ظهور در مظهر استعداد سالک
بواسطه آن یقین که بدان سبب بالضبط گشته بنظر در یافت این حقیقة
مسمی بعلم حضوریست و از حیثیت در یافت این حقیقت موصوف است بحضور
العلم و اینکه نفس صفة العلم تعلق دارد عین الیقین اهل کمالات مرتبهٔ ولایت
انبیاست علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام و آنچه مکشوف و محصول باشد لعینه
سالک تعلق دارد عین الیقین اهل کمالات مرتبهٔ ولایت اولیاست ع

دریافت

دریافت دقایق حضور در علم حضوری است که هرگاه محقق گشت که ذات حضرت
حق تعالی چنانچه بصفة العلم علیم است بذاته نیز از صفة العلم ایضا علیم است پس
ذات با کمالات خود خود بخود حاضر است نه بصفتی و همین حضور صرف و علم
حضوری بی حضور علم بلکه حضور در حضور است و همین است حق الیقین
اهل کمالات ولایت انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة و التسلیمات که بحضور
صرف تعلق دارد بخلاف حق الیقین اهل کمالات مرتبه ولایت اولیا که
بحصول مجهول الکیفیت تعلق دارد هرچند آن را بجهته جهالت کیفیتش غیر
معلوم دانند معلوم است که معلوم بود انتهی و حضرت مجدد الف ثانی علم
الیقین و عین الیقین و حق الیقین که متاخران صوفیه قدس الله اسرارهم
قرار داده اند همه را داخل در علم الیقین دانسته بلکه در دو شطر علم الیقین نیز
منحصر آن حصر کرده که شطر سیوم هنوز در پیش است تا بعین الیقین و حق
الیقین چه رسد **و مولی مدارج جمیع النبیین** ذات پاک المحمد صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم یعنی مالک کننده درجات و راههای جمیع انبیاست
علی نبینا و علیهم السلام از مدارج نبوت و ولایت چنانچه در طریق الکارشی
ایراد نموده است حضرت ایشان ما قدس سره که نبوت انبیا را چهار مرتبه
است اول درجه عام نبوت مطلق است که بآن نبی باشد که جمیع انبیا را
شامل است دوم مرتبه خاص رسالت است که بآن مرسل باشد که سیصد و
سیزده از آن بشمار آمده سیوم مرتبه اخص مطلق است که بدان اولو العزم باشد

وعزم مطلق ازان گفته شد که عزم این صاحب دولتان در امور مامور و غیر
مامور بحسب رضا و امر ایزدی واقع میشود بخلاف عزم غیر ایشان که از
رخصت طرف عزیمت خواهد بود و اصحاب این مرتبه عظمی پنج تن اند اخص انبیا
با تنش بنابر اختلاف است چهارم مرتبه خلافت است درین مرتبه جا
معیت است مراتب ثلثه مذکور را و این رتبه اخص خواص است در مراتب
نبوت و اصالت مخصوص است بحضرت خاتم الانبیا که اخص خواص
ممکنات است و حقیقت این خلافت به حقیقت خلقت محبوبیست که خاصه
حضرت حبیب رب العالمین آمده است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نه خلقت محبی
و در اولیای محمدی بحسب اولیت ازین مرتبه شریف نصیب حضرت صدیق
اکبر است از اولیاء دیگر ازین امت مرحومه چون از مرتبه قطبیت و غوثیت
و امامت عبور نموده بمرتبه خلافت ملحق میشوند از کمالات آن بهره
می یابند اما بطریق خفی نه بطریق جلی و هرچه طی مراتب و درجات و
لایت اند که عبارت از لطایف پنجگانه عالم امر است و هر درجه پیغمبری
مخصوصست بیان شان نیز از کتاب طریق الارشاد بوجه اختصار
آریم که این است درجه اولی از ولایت که مقام قلب است زیر قدم حضرت
آدم است علی نبینا و علیه افضل الصلوة و التسلیمات و رب او صفت
تکوین که جامع جمیع صفات فعلیه است و منشاء صدور افعال است و درجه
ثانیه که مقام روح است زیر قدم حضرت ابراهیم است و حضرت نوح نیز در این

مقام مشارکت دارد صلوات الله تعالی علیه و آله وسلم و رب ایشان صفت العلم است
و درجهٔ ثالثه که مقام سر است تحت قدم حضرت موسی کلیم الله است علی نبینا
و علیه الصلوة والسلام و رب او از مقام شیونات شأن الکلام است و درجهٔ
رابعه که مقام خفی است که مناسبت بصفات سلبیه و مقام تقدیس و تنزیه
دارد زیر قدم حضرت عیسی روح الله است علی نبینا و علیه افضل الصلوة و
اکمل التحیات و رب او از صفات سلبیه است نه ثبوتیه زیرا که این موطن
تقدیس و تنزیه است و اکثر ملائکه کرام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام
مشارکت بحضرت عیسی دارند و شأن عظیم ایشان را درین مقام خاص است
و درجهٔ خامسه از ولایت که مقام اخفی است و اعلای مقامات تحتیه است
که بعد از طی جمیع مراتب ولایت اگر سالک محمدی المشرب بود بر آن میرسد
زیر قدم حضرت سید ماست بفدای علیه امهاتنا و آبائنا صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم الی یوم القیمة الجزاء و رب آنحضرت علیه الصلوة والسلام رب الارباب
است که جامع جمیع صفات و تنزیهات و تقدیسات است و مرکز دایرهٔ این
کمالات است و تفاضل اقدام ولایت در اولیای امت نه باعتبار تاخیر و تقدم در
درجات است تا صاحب اخفی افضل باشد از دیگران و علی هذا القیاس بلکه باعتبار
قرب و بعد است از اصل و عدم منازل در حجابات ظلال کثرت و قلت آنها اولیا را
نسبت بانبیا علیهم الصلوة والسلام این تفاوت مفقود است زیرا که ولایت
نبی که از مقام قلب ناشی شده است افضل است از ولایت ولی که از مقام

اخفی نیابت کننده است اگرچه آن ولی کمالات اخفی را بانجام رسانیده باشند
و دیگر این صاحب ولایت هنیئه زیر قدم نبی آن ولایت است بلکه این تفاوت
در میان انبیا علیهم الصلوة والسلام نیز تا آخر دایره کمالات عالم
امر است بعد ازان تفاضل باین علو و سفل نمی تواند که صاحب این
سفل دران موطن افضل باشد از صاحب علو غیر از پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام
که مطلقا افضل است در هر مرتبه از مراتب عروج که باشد کما شاهدنا التفاوت
فی ذلک الموطن بین موسی وعیسی علی نبینا وعلیهم الصلوة والتسلیمات
فان موسی ثمة جسیم وله شان عظیم لیس لعیسی علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام تلک الجسامة ولا الشان فعلمنا ان التفاوت فی ذلک الموطن
بامر آخر وراء ذلک العلو والسفل وکذلک وجدنا التفاوت بین خلیل
الرحمن وسائر الانبیاء غیر خاتم الرسل علیهم الصلوة والسلام فی الکمالات
التی تتعلق بحقیقة الکعبة الربانیة التی هی فوق جمیع الحقائق البشریة و
الملکیة فان للخلیل ثمّ شانا عظیما ومرتبة رفیعة لم تیسر لاحد ذلک من دون
ذالک الرتبة انتهی ملخصاً **البحر المواج الازلی** ذات اقدس احمد صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم که بحر مواج ازلی است که کنایت از بحر بی پایان حقیقة
الحقیقة الحقایق است که آن را ازلی و قدیم گفته اند و مواج بسیار موج
زننده و اضطراب کننده را گویند از جهة قوت و غلبه آب و امواج نقل
ایراد نموده که سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس سره گفت شازده

سال از شوق جمال محمدی و اتباع ملت احمدی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ترک نفس
بیدار کرده بودم و نفس اماره را چون آهن پاره در کانون مجاهدت تافته
بر سنگ ریاضت میکوفتم تا ازو ذوالفقار ساختم و سر ما سوی الله
ازو انداختم انما الکون خیال بعد از آن پنداشتم که مگر بحرم وصول
و بارگاه قبول رسیدم خطابی شنیدم که ای ابو یزید بسطامی در دار دوا
حسرتا که هنوز خامی و وابستهٔ مقام خوف در جائی تو هنوز از مرتبهٔ
علیا محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم کجائی برین گفت شنیده بودم
که بحر محیطی دیدم از آتش که شعلهٔ او باوج مهر رسید و بکم از طرفة العین دمدم
که هزار فوج بعد می فرستاد در حال دهشت با کم کردم و حیرتی هر چه تمام تر بود
بر جان من غالب گشت المغنی میشنیدم که می گفت تا ازین بحر عمیق نگذری
سراپرده سرمدی سرمدی نرسی بیت تا از دل و جان پاک مجرد نشوی
وار هستی خود تمام بیخود نشوی ۵ تا شاه ممالک سعید نشوی ۵ واقف
رمز اسرار محمد نشوی ۵ و کذا قال ابو یزید قدس سره اگر یک ذره از مقامات
حضرت محمدی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بعالم ظهور آید عرش و ما دون آن در
پرتو آن میسوزد و هم سخن سلطان العارفین است قدس سره که در بحار معارف
غواصی کردم چون به بحر معرفت حضرت سید کائنات صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم رسیدم میان خود و میان بحر معرفت آن هزار مقام دیدم که بیک از دیگر
میشدم سوخته میگشتم والسراج الوهاج الابدی دا لمحمد صلی الله تعالی علیه و

واله وسلم که چراغ بسیار درخشنده ابدیست ظهور وجود جمیع موجودات از انوار
حقیقه اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم که بر حقایق عدمیه علمیان تافته وجمیع
کون از پرده عدم وظلمت نیستی در فضای وجود ونور هستی جلوه نموده ودر
شرح دلائل خیرات آورده هرچه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان
یافت حقایق که بر مردم پوشیده بود بنور این چراغ روشن گشت لطیفه
چراغ اهل خانه را سبب امن وراحت است دزد را واسطه خجلت وعقوبت
وجود باجود او صلی الله تعالی علیه واله وسلم را نیز دوستان را وسیله نجات
ودیگران را موجب حسرت وندامت است انتهی ونیز باین نام مبارک رب العزت
او را خوانده چنانچه آیت وسراجا منیرا است ودر مدارج مذکور است که مفسران
گویند که مراد از سراج منیر درین آیت آفتاب است ودرین تشبیه مناسبت بچند
وجه ملحوظ است اول آنکه آفتاب یکی است بی نظیر ودنیا وجهانیان فلک را به
شعاع انوار صوری روشن دارد ووجود محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
آفتابیست یگانه ومنیر که اقطار واکناف ملک وملکوت را بلوامع انوار
معنوی منور میدارد دیگر آنکه چنانچه بآفتاب ظلمات این جهان متلاشی
ومندفع میگردد کذلک بآفتاب جهانتاب وجود باجود محمدی صلی الله
تعالی علیه واله وسلم ظلمات جهان مضمحل ومندفع میگردد دیگر آنکه بسبب طلوع آفتاب
شب از روز متمیز میشود کذلک بسبب نور محمدی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
کفر وایمان از یکدیگر ممتاز میگردد دیگر آنکه نور آفتاب بر تمامی دنیا از بر و بحر

وسهل وجبل وپاک ونجس وغنی ومفلس می‌تابد که یک نور بعثتش در دنیا برکل
خلایق از اسود وابیض واحمر واصفر وجن وانس ونوع وصنف تافته
چنانکه فرموده بعثت الی الخلق کافة ونور شفاعتش در روز قیامت بر همه
امت از مطیع وعاصی ودانی وقاصی ونیک وبد ومقبول ومردود زن ومرد
وکرم وسرد خواهد یافت کما قال علیه الصلوة والسلام شفاعتی لاهل الکبائر
من امتی من کفر بها لم ینلها یوم القیمة انتهی ونیز در معارج آورده است
اگر ترا پرسند که چون مراد از سراج نیز آفتاب آمد پس چرا شمسا منیرا
نفرمود که تعبیر از شمس بسراج کرد جواب از چند وجه است اول آنکه آفتاب را
نزلت یک درجه است ودست تصرف لذوی کوتاه اگر آفتاب گفتی ضعفای امت
ودستگیران ملت نومید گشتی ودل از ملاقات ومولات آنحضرت برداشتی
سراج فرمود تا غنی وفقیر واعلی وادنی آن را استعدادات نور او محروم نمانند
وباز چراغ گفت ومشعله وشمع مخصوص باغنیا وارباب مکنت وجاه است
وچراغ مونس فقرا وغربا ودمهزوبان زوایای ناله وآه تا مجروحان زخم
رسیده گناه ودل شکسته کان لا تقنطوا من رحمة الله را امیدواری زیاده
کرده که از شفاعت آنحضرت محروم نخواهند شد که آنها تنازل من قال لا اله
الا الله وجه دوم آنکه چراغ را خاصیت چند است که در آفتاب نیست مثلا
از یک چراغ صد چراغ توان افروخت واز چراغ جهان وخس وخاشاک توان

سوخت گویک چراغ وجود محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم امروز صد هزاران
هزار چراغ ایمان و عرفان و طاعت و عبادت از نور رسالت و شعاع جلالتش
افروخته اند و فردا صد هزاران هزار خس و خاشاک عصیان و نسیان و عقوبت
و ذلت از پرتو شفاعت و فروغ رحمت و شفقتش سوخته گردد و وجه دیگر
آفتاب را انتقال از موضع بموضع ممکن نیست و سراج را ممکن است تا اگر آفتابش
خواندی انتقالش از مکه بمدینه مناسب نبودی و ترقی از مسجد اقصی بمقام قاب
قوسین او ادنی متحقق نگشتی از ینجاست که بعضی حکما بران رفته اند که چون آدمی
در چراغ دمد تا آن نور ازان منفک نشود و گویند ان آتش یکبارگی متصاعد
می‌شود که از ینجا نزول کرده بود گویا که وجود محمدی را صلی الله تعالی علیه و آله وسلم چراغ
خوانند چون بدم محترم ان روح القدس نفخت فیه من روحی شرف گردد نور
حقیقی الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح از قبیل تجلی
متصاعد گشت بمعدن اصل و مطلع حقیقی خود واصل میگردد که منه بدء و الیه یعود
انتهی باب المعراج **صاحب المعراج الحقیقة** ذات مقدس آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم که خداوند معراج حقیقی است که بجسد شریف و عنصر لطیف متحقق شده
که مقابل آن معراج مجازی و شهود قلبی است که جمیع انبیا را مسلم است و
اولیاء امت را نیز بطفیل خواجه خود علیه الصلوة والسلام حاصل است و نیز
در حدیث شریف است که الصلوة معراج المومن و معراج بکسر میم آلت بالا رفتن
است یعنی نردبان و در روایت آمده که چون آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله

وسلم حجره برآمد نردبانی از نور برای او نهادند که بآن بالا رفت و فرشتگان
بران برمی آیند و خبر آن حضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم همچنین از آن نردبان نهاده
دالات جمیع مراتب صعود را معراج نام نهادند که هر مرتبه تخته زینه است برای
ترقی بفوق آن تا رسیدن به کیف مطلوب الهی عز و جل و در وقت بردن
او صلی الله تعالی علیه واله وسلم علما را اختلاف است و اکثر ایشان برانند که معراج
او در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از بعثت واقع بوده و در موضعی که ازینجا
سفر مبارک اتفاق افتاده نیز اختلاف است و اینجا بروایت اشهر که
خانه ام هانی است مبین گردد مجملا نقل است که آنحضرت صلی الله تعالی علیه
واله وسلم نماز خفتن گذارده بود و چشم مبارک در خواب شده و در مقام توجه
بمقام قدس در آمده و گوشه نظر بجانب خاکساران امت داشته که بعد
در خواب دل در استقامت زبانش امتی گویا قیامت خطاب مستطاب
بجبرئیل امین رسید علیه الصلوة والسلام که ای جبرئیل امشب صومعه طاعت
درا و به اطاعت خود را بگذار و اوراد و تسبیح و تهلیل خود موقوف کن و بری
طاوسی وا جنحه ملمع مرصع قدسی را بجلی و حلل فردوسی بیارای کمر حل نگاری
بر میان بند و کلاه فرمان برداری بر سر نه میکائیل را بگوی تا کیل ارزاق
از دست بنهد اسرافیل را بفرمای تا صور را ساعتی موقوف گذارد و عزرائیل را
بگوی تا دست از قبض کوتاه کند فرشتگان نور و صبا را بفرمای تا اطباق
سموات را بجاروب نور و مسکه عیش و سرور بروب و کوبن صدق

وصفا را بگوی تا کوس جود و عطا در اقطار و اکناف دار البقا فرو کوبند
رضوان را بفرمای تا درجات بهشت برین را آیین ببندند ملک را بگوی تا در
های دوزخ را با قفال حلم و سکین مقفل گرداند بجای از تموج ساکن شوند
ریاح از تنسیم باز   افلاک از سیر و سلوک آرام گیرند زبانیه از تردد باز ایند
خود را بیارایند حوریان سراچه خلد برین را بگوی تا مجامر عود قماری را با اطباق
جواهر نثاری بر کف بر شرفات قصور جنت صف بر صف کشند حاملان
عرش را بگوی تا فلک اطلس را لباس منقش بپوشانند کرسی را تاج قدسی
بر سر نهند بعد از آن آدم و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیا را
علیهم الصلوة والسلام خبر کن و ارواح ایشان را بروایح قدس معطر گردان
و هفتاد هزار فرشته مقدس با خود همراه بهشت عنبر سرشت دار و بر آی
از جمله براقهای جنت اختیار کن و بزمین رو و عذاب از جمیع مقابر از مشارق
و مغارب عالم بردار سر تا سر دنیا را بعطر محبت و بخور عودت معطر و
مبخر گردان بعد از آن بجانب مغرب زمین رو و از آنجا بشام و از شام بیثرب
و از یثرب بحرا گذر کن و از حرا بقبیله قحطانیان رو و از قحطانیان بقبیله
بنی کنانه را اختیار کن و از کنانه قبیله مضر و از مضر قبیله قریش و از قریش
قبیله بنی هاشم و از هاشم ابن مطلب را طلب کن و در میان ایشان جوانی
است سرو قدی ماه خدی عطارد منظر زهره پیکر زهره اختر آفتاب علمی
بهرام خشمی مشتری دیدار کیوان مقداری از دست ساقی روزگار جام

۲۹۳۷

بلا و محنت چشیده و سر در عباره اندوه و غم کشیده با ادب بر سر بالین
اورد و بر رفق باو عرضه داشت بگو امشب شب قدرست شتاب قدر
شب قدر خویش دریاب القصه جبرئیل علیه الصلوة و السلام بفرمان ملک
جلیل جل و علا بجهت تحصیل براق به بهشت در امد در مرغزارهای جنت چهل هزار
براق دید که میچریدند و در جبین شان نام محمد صلی الله تعالی علیه و اله و سلم
مبین بود و در میان ان چهل هزار براق یک براقی محزون و غمگین در
گوشه سر فرو برده و سیلاب های اشک از نرگس بر چهره خویش
روان کرده جبرئیل علیه الصلوة و السلام پیش آن براق امد و استفسار حال
وی نموده گفت ای جبرئیل هزار سال است که من نام محمد صلی الله تعالی علیه و اله
و سلم شنیده ام و رخت هستی برابر پرده عشق و محبتش کشیده و از ان روز
باز که گوش من نام آن حضرت صلی الله تعالی علیه و اله و سلم شنیده مرا
دل بجای خود نیست و رشته میدوی نکشیده جبرئیل علیه الصلوة و السلام در میان
چهل هزار براق آن براق را که داغ اشتیاق محمدی صلی الله تعالی علیه و
اله و سلم بر جان داشت اختیار فرمود القصه روایت میکند ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و اله و سلم که فرمود که من
در خانه ام هانی بودم نماز خفتن بگذاردم شب دوشنبه بود در ماه ربیع الاول
بجامه خواب امدم و هنوز خفته بودم و تمام بیدار که اواز جبرئیل علیه السلام
بسمع من رسید از خواب برجستم و در جامه خواب نشستم جبرئیل علیه

السلام ایستاده گفت ان الله جل جلاله یقرئک السلام و هو یدعوک و انا حاملک
الی الله تعالی بر به ان یکرمک بکرامات لم یکرم بها احد من قبلک و لا یکرم بها احد
غیرک و لا سمعه احد و لا خطر علی قلب بشر فقط القصه آنحضرت را صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم از بطحا به بیت المقدس برد و در انجا صخره را بدید بان از
نور ظاهر شد و بران برآمد و از هفت سما نها گذشت تا سدرة المنتهی رفت
و از ان بمقام قاب قوسین او ادنی رسید که آخر مقامات عروج مصطفی
است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در شب معراج و عجایب بر انوار دو واقعات
و معاملات بی حساب در ان شب اثری بظهور رسیده و تفصیل آن در کتب
مطوله زاله بحرمت ساکن قبابه صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و عروة
الوثقی را بمحمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که دست او بر ریسمان محکم و استوار
که منسوب بمحکمی حقیقی است عز و جل و در شرح دلایل خیرات در معنای این
کلمه آورده است یعنی هر که چنگ زند نسبت او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
خلاصی یابد از قعر جهنم و برآید بر بلندیهای جنت چنانچه تشبث برسن
استوار برآید از قعر چاه مهالک و مضار در معارج است که مرد ای قیامت
که ترازوی وزن کیال الوزن یومئذ الحق قلیل و کثیر و نقیر و قطمیر از
اعمال عمال دیوان تقدیر را در میزان عدالت بشناسند همین راستی بسنجند
یکار عرصات امت را بحکم و اما من خفت موازینه فامه هاویه امر بدوزخ
شود چون بدر دوزخ رسانند سیکی بقدرت الهی پیش آید و در دوزخ را

استوار را دو

استوار کرداند و نگذارد که یک محمدی را در دوزخ برزخ درارند بلکه به
اظهار معجزه محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بزبان فصیح وبیان صریح گوید
که قسم بجاه محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که روزی مرا این محمدی
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بوحدانیت تو و رسالت ذات حبیب تو گواه
کرد این بنده که اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله
خطاب مستطاب رب الارباب در رسد که ای سنگ بگو تو این بنده را
بیامرزیدم تا محمد از ما راضی باشد تکلوف یعطیک ربک فترضی ای
محمدیان ... که بگواهی سنگ بنده را از آتش دوزخ ازاد میکند او
تراکه بگواهی حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوة والتسلیمات
امت او را از آتش سرکش برزخ و دوزخ ازاد کرداند که ویکون الرسول
علیکم شهیدا **صلوة تکون لک رضاء** یعنی ای باری خدایا درود
کوی بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درودی که باشد مر ترا سبب
رضا از مایان بجهة حرمت وعظمت وآن امتثال فرمان واجب الاذعان
حضرت سبحانه **ولحقه اداء** وباشد آن درود سبب ادای مر حق
او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم را یعنی چنان درود کوی بمحض فضل خود
که مر حق او را ادا ایی شود که بر مایان است از جهة تبلیغ احکام وبیان
دقایق اسلام بروجه تمام واز سبب اهتمام او در حیدت شریف
درود قیام نزد ملک علام عز وجل در شفاعت فقیران ناتمام والیف ناشکر

نعمت او بر ما کرده و این ادای حق شکر نعمت در خور ما فقیران نیست
بلکه از جهة حواله درود بذات قدیم حضرت تو جل و علا است بقدر
رتبته و درجته باندازه رتبه او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و بقدر پایه
او نزد تو که مقام محبوبیت خالصه است و قدر آن مقام و صاحب آن نزد
حضرت تو معلوم است فکر ما فقیران بدان نمیرسد وتنجینا بها من جمیع
الآفات والاهوال و خلاص کردانی ما یان را بوسیله آن از جمیع آفات
دین و دنیا از ترسهای حیوة و ممات وتبلغنا بها درجات الکمال
و برسانی تو ما یان را بوسیله آن درجات کمال را زیرا که درود فرستادن
سبب ترقی است باعلای مراتب و در کتاب جذب القلوب مذکور
است که بعض مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که
تربیت و ترتیب کند التزام صلوة بر رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم طریق موصل است مطالب را و همین صلوة و توجه او بدان حضرت
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم تربیت او باحسن آداب دینویه و تهذیب او
باشرف اخلاق محمدیه خواهند کرد و ترقیات او باعلی ذروه کمال و اتصال او
بمحل انس از حضرت کبیر المتعال خواهد بود و بوصول بدرگاه الهی قرب
حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد شد وتقضی بها جمیع الحاجات
واهی باری خدایا روان کردانی ما یان را بوسیله آن جمیع حاجات
دینی و دنیوی که اعظم آنها رضای جاودان تست و درود فرستادن را

در قضای حاجات تاثیر تمام است و برکات و مرآت بتجربه پیوسته است
وتطهرنا من جمیع السیئات و پاک گردانی ما یان را بوسیله آن
از جمیع ذنوب و آثام که مرتکب آن گشته ایم و از راه راست براه صواب
انحراف نموده ایم و شیخ عبد الحق در کتاب جذب القلوب ایراد
نموده که علی مرتضی را از ابو بکر صدیق رضی الله تعالی علیه و آله وسلم روایت
میکند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله وسلم محو کننده تر است
مر ذنوب را از کشتن آب و سلام دادن بر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
افضل است از عتق رقاب و حب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
افضل از ضرب سیف فی سبیل الله انتهی بدان بعد از این کلمات که می آید
در کثرت عدد صلوة تا کلیه فی کل وقت و حین ظاهر میشاید از صلوة مضریه
که منظومه است مر امام محمد بصیری را که صاحب قصیده برده است بازیاد
تی بعضی کلمات که قطب الاقطاب از جناب خود در ان درج کرده است
و در فضیلت صلوة مضریه ایراد نموده که شیخ امام محمد بصری قدس سره
برکناره دریا نشسته و این درود مضریه میکرد بعد از ان ارادهٔ
آن کرد که درود دیگر که قافیه آن بر لام باشد انشا کند مانند پنجاه بیت
و او همچنان بود که ناگاه جوان خوب روی و خوشبوی جمیله و حالانکه
او میرفت بر روی دریا تا آمد و بر شیخ سلام کرد و شیخ جواب ایک
باز داد پس آن جوان خوب روی و خوش بوی گفت قفر کن را کجه

نظر کرده ازین ابیات در درود بر من بدرستیکه بود در شغف انداختی ملک
هفت آسمان و هفت زمین و عرش و کرسی را در حصر شمار ثواب این
درود بدرستیکه هر که درود گوید بر من باین درود پس از هر چه نماز او
رفیق من است در فردوس اعلی گفت شیخ پس شناختم که او رسول
خدا است جل و علا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس سلام کرد بر من و رفت از آن
طرف که آمده بود انمها و اشرافها و ازکیها و اعلیها یعنی ای باری
خدایا درود گوی بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم افزون تر درودها درود
ها از جهت ثواب و بزرگتر آن از جهت قدر و منزلت نزد حضرت
تو و پاکتر آنها از جهت نورانیت و لطافت و بلندتر آنها بر زاده قبول
تعطر الکون که معطر و خوشبوی کرد اند جمیع جهانیان را زیرا که
درود گفتن سبب خوشبوی تام است مر دهن مصلی را حتی که نقل کرده اند
از بعضی یاران پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین بتحقیق که وی گفت نیست هیچ جای نشست که درود بر
فرستاده میشود دران بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مگر آنکه برخیزد از آن
مجلس بوی خوش تا که میرسد آن بوی بنواحی و اطراف آسمان
پس میگویند فرشتگان با یکدیگر این مجلس است که درود فرستاده
شده است دران بر محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و نقل کرده اند از
بعضی مشایخ کبار و صلحای نکوکار که لازم گرفته است خواندن درود بسیار

رسیده برابر این آمده است از دهن او بوی خوش مانند مشک تاتار
تا آنکه مرا رسیده است بخانه هایکان صلاح آثار واگر زیادت درین باب می
خواهی بمقدمه رجوع باید کرد **وتشنج العون** درود که نتیجه بخشد قوت و
یاری را بری برای سعود بمراتب کمالات فوقیه و عروج و ترقی را بمقامات
سنیه **عدد الحصی** بشمار سنگریزه‌ها ظاهر زمین و باطن آن درود گو
های زمین و زرعهای آن **والثری** و بشمار ریزهای خاک نمناک **والرمل**
و بشمار ریگ یعنی اجزای آن **والنجوم السماء** و بشمار ستارگان آسمان
ونبات الارض درود فرست بشمار رستنیهای زمین از اول تا آخر **و**
المدر و بشمار قطعهای کلوخ **وقطرات المیاه** درود فرست بشمار قطرهای
آب از اول تا آخر **وحروف الصحایف** و بشمار حرفهای هجای کتابها **ما یتلی**
ویسطر و آنچه خوانده میشود و نوشته میشود تا روز قیامت **ومثاقیل**
السموات والارض درود فرست بمقدار گرانی آسمانها و زمینها **و**
الجبال والاحجار و بمقدار گرانی کوهها و سنگها **ومافیه** و بشمار آنچه در اوست
واللیث مع الاشبال و بشمار شیر و بچهای او **والطیور** و بشمار مرغان پرندگان
والوحوش و بشمار جانوران رمندگان صحرائی **والاسماک** و بشمار ماهیان
والنعم و بشمار چارپایان **والجن** و بشمار پریان **والبشر** و بشمار جمیع افراد
بشر و آورده اند که آفرینش آدمیان دهم حصه است از آفرینش جنیان
والاملاک و بشمار ملایک زمین و آسمان که عدد آن جز حق سبحانه نداند

امام الائمه وکاشف نعمه فخر الدین رازی رحمة الله تعالی علیه در تفسیر کبیر
آورده از کثرت ملایکه روایتی که مضمون آن این است که تمامی آدم
یک قسم اند و جنیان به نسبت ایشان ده قسم باز جنیان با آدم
یان یک قسم اند و حیوانات بریه نسبت با طیور که در هوا سکن دارند
یک قسم اند از ده قسم باز آنچه مذکور شده است یعنی طیور و حیوانات
بریه نسبت با طیور و جنیان و آدمیان نسبت با حیوانات بحر یک
قسمند باز مجموع آنچه بیان بیان شده است عشر ملایکه ارضی اند باز این
مجموع عشر ملایکه آسمان دنیوی اند و مجموع آنچه گذشت عشر ملایکه آسمان
دوم اند باز همه باین ترتیب تا آسمان هفتم باز مجموع ملایکه هفت آسمان
ها و ملایکه زمین با حیوانات بحر و طیور و حیوانات بر و جنیان و
آدمیان همه در جنب ملایکه کرسی قلیل اند مجموع فرشتگان کرسی
و سموات و طیور و حیوانات و انس و جن و شیاطین نسبت بفرشتگان
که برگرد عرش طواف میکنند چون قطره باشند بر دریای والنمل و در ورود
مرزت شمار مورچه در شرح دلایل الخیرات از کشف الاسرار آورده
که چون مورچه سلیمان علیه الصلوة والسلام بسخن آمد سلیمان از وی
پرسید که لشکر تو چند است گفت من چهل هزار سرهنگ دارم زیر
دست هر سرهنگ را چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار
موری گفت لشکر را بروان بیاری گفت مرادی زمین میدارد اختیار

نکردم

نگردیم و بزرگ زمین جای نگرفتیم تا بجز خدای عز و جل حال‌ها کس نداند در مرآت
الکلامیه شرح عقاید نسفیه از عجایب القصص آورده که ربیع بن
انس روایت کرده که خلق سه صنف است یکی یک ازان سه مارهاست
و یکی یک مورچگانست و یک سه یک خلق والحبوب و بشمار دانهایی که کشند
بود یا دیگری والذر و بشمار مورچه‌های سرخ ریزه والشعور و بشمار
مویها که بر وجود جمیع خلایق است والصوف و بشمار پشم گوسپندان یعنی
تارهای آن والاریاش و بشمار پرهای خورد پرندگان والوبر و بشمار پشمهای
شتران یعنی تارهای شان وما احاط به علمک و بشمار آنچه فرا رسیده است
بآن علم تو و هیچ چیز از دایره علم تو بیرون نیست هر چه داشتنی
در هر دو جهان نیست از علم شاملش پنهان وجری به قلمک و بشمار
چیزهایی که رفته است بآن قلم تو یعنی نوشته است آن را در لوح محفوظ
و هیچ چیز نیست که حال آن در او نوشته بجمیع کیفیات تغیر و
تبدیل و زیاده و نقصان که در جمیع ازمنه وجود آن شی است و آن
قلم از نور است بالای او پانصد ساله راه است وما احصی اللوح المحفوظ
و بشمار آنچه که شمرده است آن را تخته که نگاه داشته شده است از تغیر
و تبدیل و نوشته است در آن حق سبحانه و تعالی آنچه برده است و خواهد
بود بقلمی که می‌نویسد بر آن لوح بامر حق سبحانه و تعالی و در تفسیر
حسینی از معالم آورده که لوح از یک دانه در سفید است طول او

از آسمان تا زمین وعرض او از شرق تا مغرب وکنارهای او یاقوت است
واو بر کنار فرشته ایست بر همین عرش در یعقوب جبرائیل است که نام وی
طرلیون است در کشاف وکواشی آورده است که لوح تا بالای آسمان
هفتم است **وما احاط به المحفوظ** وشمار چیز که بهره یافته است
باو بهره مند شده است که عبارت از فیض وجود است واین بهره
شامل جمیع اشیا وجودی وعدمی خارجی است غیر از عدم مطلق زیرا که
فیض وجود علمی وخارجی بهر یک فرا رسیده وبهره از آن بقدر استعداد
خود در بطون او وظهور تمام گرفته واین بهره مندیکه اشیا تا ابد خواهد
بود کذلک مطلوب از درود رحمت ابدالاباد است. **ونعمائك التي
منت بها على الخلائق** وشمار نعمتهای تو که منت نهاده واحسان کرده
بآن بر همه آفریدگان ودر شرح دلایل الخیرات مذکور است که
هیچکس طاقت ندارد که نعمتهای خدا شمارد وبزرگ ترین همه نعمتها
محمد است علیه التحیة والسلام همین مراد است در آیه کریم ثم لتسئلن
یومئذ عن النعیم پس هر آینه پرسیده خواهید شد روز قیامت از
سپاس گذاری این نعمت **سه** چه نعمتیست بزرگ از خدا بر ثقلین
سپاس داری این نعمت است فرض العین **منذ خلقتهم الى ان
تحشرهم** درود فرست بشمار نعمتهای تو که احسان کرده بآن بر همه
آفریدگان از ابتدا زمان آفریدن شان تا آنکه برانگیزانی ایشان را

وتدخل المؤمنین و داخل گردانی مومنان را فی جنات در باغهای
دیوار بسته آنجهان و ما کان و یکون و درود فرست بشمار آنچه
شده است و خواهد شد و یضحکون و یبکون و بشمار آنچه میخندند
در نعمت و بشمار آنکه میگریند در عذاب و هر دو حال دنیا و آخرة
است و الفاظهم و بشمار سخنان ایشان مفرد باشد
یا مرکب با معنی باشند یا بی معنی و لحظهم و بشمار نگریستن های ایشان به
گوشه چشم و یطرفون بها که میزنند ایشان بدان در عمر دنیا و آخرت
و گویند که هر آدمی در شب و روز چهل و هشت هزار بار چشم میزنند و فی
کل لمحة و در هر اندک دیدن و نظر کردن تبدیل الاشیاء دائما که ظاهر می
گردد اشیا مر آن چشم را و لمحه نیز همان عدد که در طرفه است در شب و
روز خواهد بود و ملاء السموات و الارضین و درود فرست باندازه
پری آسمانها و زمین ها یعنی چندان درود فرست که میان آسمانها
و زمین ها را پر کرداند از حیثیت عظمت ثواب آن و آورده اند که هفت طبق
زمین و ساکنان در نظر آسمان دنیا چون حلقه در بیابان است
و این آسمان در نظر آسمان ثانیه چون حلقه در بیابان است از
کلانی او هکذا تا هفتم آسمان و باز بالای هفتم آسمان دریابست آ

که آن را بحر الحیوان نامند هفتم برابر آسمانها و زمینها است و این
همه مذکورات در نظر کرسی چون حلقه در بیابان است از کلانی او
و باز کرسی در نظر حق عرش چون حلقه در بیابان است الغرض گردا
گرد این زمین دنیا کوه است قاف نام و سرا او نزدیک بعضی متصل
با آسمان است اما اهل دیده گفته اند که در میان او و آسمان فرسخها است
و گرداگرد آن کوه ماری پیچیده است و مقدار یک شبر ذنب خود را
بدهن گرفته است و ورای کوه قاف زمین است کثیف مقدار ده هزار
برابر این دنیا که در وی یاجوج ماجوج میباشند و ایشان از اولاد یافث
بن نوح علیه السلام اند و هر یکی از ایشان نمیرد تا اولادش تا
چهار هزار نفر پیدا نشوند و همه ایشان کافرند که بوی بهشت نیابند
و ورای این زمین هشتاد زمین سفید اند که آن را حوا گویند و
لطیف اند و فرشتگان بران چندان اند که اگر از آسمان سوزنی
بیاید راه نیابد از کثرت ایشان و ذکر ایشان لا اله الا الله محمد
رسول الله گویند و ورای ایشان هفتاد هزار مثال سیاه و هفتاد هزار زرد
سفید و هفتاد هزار سبز و هفتاد هزار رسیا بعد پیغمبر علیه الصلوة والسلام
فرمود که املاک حق نامتناهی است اگر بیان کنیم زهره شما بترقد

و ورای ایشان جلال و جمال حق است که بیان نتوانند کرد قال الله
تعالی قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان
تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا و این آسمان دنیا از همه
زمینها گذشته است و این بیان از کتاب ارشاد الطالبین بلفظه
ایراد نموده ایم **وملاء العرش والکرسی** و در ورد کوهی باندازه پری عرش
و کرسی و عرش عظیم را شصت هزار پایه است و از یک پایه او تا پایه
دیگر چهل هزار سال راه است و در هر پایه او هفتاد هزار میدانست از
میدان تا بمیدان دیگر هفتاد هزار ساله راه است و در هر میدان
هفتاد هزار شهرست شهرستان نورانی و از شهرستانی تا شهر
ستان دیگر هفتاد هزار ساله راه است و در هر شهر هفتاد هزار
سرای و در هر سرای هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار
زاویه است و در هر زاویه هفتاد هزار تخت است و در هر تخت هفتاد هزار
حورانند و آورده اند که فرشته ایست سر او بالای عرش و پای او تحت
الثری که ربنا فرمانم ده تا بگرد عرش برین بگردم حق سبحانه و تعالی فرمان
داد بگرد کردن عرش آن فرشته همیشه گرد عرش تا روز قیامت
میگردد و در هر قدم او ده هزار ساله راه است که منقطع میکند تا
ابد الاباد از انتهای عرش خبر نشود و از آن جایگاه که راهی نکرده است

و کرسیه نیلدر سرخ است و در و مرغزارها است که هر روز مرغزار هزار
برابر این دنیا کلان میشود و در ان مرغزار براقها اند که هفت
برابر این زمین در زیر سم ایشان میشود و علا اسفل سافلین
و در وی فرشته خدایا باندازه پری اکه تا با پائین پائین هاست
و از ارشاد الطالبین در بیان اشیاء اسفل سافلین مخصوص ارا
میفرمایم بگوش هوش بشنو که در زمین مردم خلق خدا اند که قامت
ایشان بمانند قامت گوسفندان است و سرهای ایشان بمانند سر
آدمی است و آورده اند که از هر چیزی یا ایشانند در ایشان هست حضرة
رسالت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم را پرسیدند که آدمی زادند گفت نه
گفت نه بلکه در روز قیامت فانی شوند و احوال ایشان عاصیه
تنته اند از ترس سنگهای گرم دوزخ که در زمین چهارم است ایشان
سنگها را کبریت نامند اگر یکی از ان سنگ درین جهان آید همه
کوه های روی زمین چون موم بگدازند و آب از روانش خود باستند
و در زمین پنجم ماران دوزخ اند و در زمین ششم کژدمان دوزخ
اند بمقدار شتران کلان اند و در زمین هفتم شیطان است و شیطان
را گفته اند که یک اندام او نر است و یک اندام او ماده و چون یک
اندام بر اندام دیگر میزند هر روز ده هزار نفر زایند و تحت او

بهمین است

سجین بامند وآن سجین سنگ است که برابر ان دنیاست و میان گا
واک است و بالای سنگی بربطح سرپوش بر و نهاده اند دارد اجان
ربا جوزاران دران جا بند است و این هفت زمین بدست یک فرشته است
که آن فرشته هفت برابر آسمان و زمین است و پای او در هوا مانده بود
بفرمان حق از بهشت یک تخته آورده شد از یاقوت سرخ که هفت برابر
آن فرشته و زمین و آسمان کلانی دارد آن فرشته پا بر و نهاده و آن
تخته زلست که وی است از بهشت که کلانی او را خدا داند عز و جل و چهار
سر و هفت شاخ دارد و این تخته از بند گردن او تا سر او رسیده است
و آورده اند که روزی شیطان لعین رفت بدو و مکر و مکر کرد که
چرا بار بر پشت خود گرفته انداز تا خلاص شوی چون عزم کرد که اندازم
پشه بحکم خدا آمد و در دماغ او در آمد و نیش زد هفتاد سال بیهوش
افتاده بود چون بهوش باز آمد زود ترنگریست که مگر عالم خراب شده
باشد اما چون دید همه برجای بودند خطاب بحضرت وی شد که
آنقدر املاک من بچه چیز استاده اند که تو گمان فاسد بخود بردی
که مگر املاک خدا را من گرفته ام پس چون این بار شیطان را بخود
راه داده جزای تو آن است که فردای قیامت برای بندگان ترا
ذبح کنم آورده اند که از ترس آن خطاب هیچگاه چشم بر چشم نزده است
و آن گاو بر ریگ نمناک است که آن را ثری گویند هفت برابر گاو
کلان است و آن ریگ بر پشت ماهی است و آن ماهی از آن ریگ

خبر ندارد چنین آورده اند که حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام گفت یا رب آن
ماهی را این بهای حکم شد که بر و نزدیک کوه قاف آنجا غاری است که آب تمام
جهان دران جا جمع میشود درون غاری سنگی است اگر این دنیا و از آتش
دوزخ چون از پس سوزان بدو تاب میرسد و این دریاهای دنیا همه
بران سنگ میرسند و چنان تافته است که چون کسی بر تابه تافته قطره
آب اندازد بلکه زودتر ازو خشک شود و اگر این آب نبودی تمام عالم
از تاب آن سنگ بسوختی و چون حضرت عیسی بران جا رسید ماهی
دید که از تیر تیزتر میرفت و مدتی از یک روز میگذشت اما چون نگاه کرد
همه روزها یک چشم او نگذشته بود بعد از آن حضرت عیسی گفت الهی ماهی
باشد از حضرت رب العزت ندا شنید که لا یلی این طور ماهیان هفتاد هزار
کش یک لقمه آن ماهی خواهد شد و آن ماهی در دریای است که
آن دریا از آن ماهی خبر ندارد و آن دریا بر سر ایشه در برگرفته است
و در زیر آن پشه تاریکی است که انتهای او جز خدای عز و جل داند و در
زیر آن تاریکی دریاییست که ده هزار برابر این دنیاست که عرض و
طول و عمق او برابر است و در زیر آن زمین است سفید رنگ که از
کف دست هم هنوز هموارتر است و در روز قیامت همین زمین را
بیارند تا این مخلوقات در وگنجد و در زیر آن زمین نیز دریای
است که در زیر آن باز زمین است و علی هذا القیاس هفت دریا است

وهفت زمین را آورده اند که دران زمین ها مخلوقات اند که حساب
آن خدای تعالی داند که سوزن دران زمین نگنجد و عبد الله انصاری
رضی الله تعالی عنه از حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پرسید که آدمی
زاد اند حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرمود که از فرزند آدم خبر
ندارند وایضا گفت که شیطان با ایشان حرکت میکند گفت لا بلکه
از خلقت شیطان خبر ندارند الغرض سال تمام بران مردمان و برای
مخلوقات دوازده روز میشد یعنی سی روز اینجهان یکروز آن
مخلوقات میشود و بحکمت الهی و در زیر آن زمین ها دریاست که ده
هزار برابر این دنیاست و عرض و طول و عمق او برابر است و آن دریا را
جحیم نامند که از خون وریم و زرداب عاصیان است و سخت گندیده
وارواح خون کنندگان بناحق دران دریاست و بعد از چند سطور
از کتاب ارشاد الطالبین آورده و در زیر آن دریاست زمینی است
از برق وژاله وکلاغ اورا گفته اند که ده هزار سال کبوتر تیز رود از
طرف دیگر نرسد اگر آن زمین نبودی جمله املاک از زمی دوزخ
میسوختی و در زیر سر پوش دوزخ است که طول و عرض او خدا داند و
در زیر آن هفت دوزخ است که اول آن جحیم نام است و دوم
جهنم و سیوم لظی و چهارم سقر و پنجم سعیر و ششم زمهریر و هفتم
هاویه که همه دوزخ ها ران کرم میشوند و در هاویه منافقان عثمان وبر

وکسی که سوگند بخدا بکذب کند و رافضی و کسانکه دین حق را تبدیل
دهنده باشد و در زیر ایشان هفتاد هزار پرده های کبود اند که هر پرده
هفتاد هزار برابر این دنیاست و در زیر آن هفتاد هزار پرده های عقیق
رنگ اند علی هذا المقدار و در زیر ایشان هفتاد هزار پرده های سرخ
خالص اند علی هذا المقدار و در زیر ایشان هفتاد هزار پرده های سبز اند
علی هذا المقدار و در زیر ایشان هفتاد هزار پرده های سیاه اند علی هذا
المقدار و بعد از ایشان حضرت رسالت فرمود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
که جلال و جمال حق تعالی عز و جل که در حصر نیاید و نه در طاقت بیان آید
وما اعددت موجودا و درود فرست خدایا بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم تا آنکه معدوم سازی موجود را واوجدت معدوما و تا آنکه پیدا
گردانی معدوم خارجی را و این کنایت است از نزول رحمت بر وی صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم در جمیع احیان دنیا و آخرت حتی که یک آن از آن
خالی نبود تا ابد الآباد زیرا که اعدام موجود و ایجاد آن شامل دنیا و آخرت
است کی آن واحد از آن خالی نیست زیرا که در هر آن چندین اشیاء
از کتم عدم بظهور می آید که حساب آن نزد خداست عز و جل و ایضا چندین
معدوم میگردد که حصر آن در شمار خلق نیاید و خلق خداوندی را
نهایت نیست والجنان والنار و درود فرست خدایا باندازه ی
جنتها و دوزخها وجمیع الاطوار و بشمار جمیع طورهای فی الدهور

...ه دین حق را تبدیل
...کبود اند که هر پرده
...ا که هزار پردهای عقیق
...هزار پردهای سرخ
...زار پردهای سبز اند
...سیاه اند علی هذا
...صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
...ونه در طاقت بیان آ
...د صلی الله تعالی علیه وآله
...معدودا ونا آنکه خدا
...زول رحمت بر وی صلی الله علیه
...حتی که یک آن از آن
...دان شامل دنیا واخر
...ر هر آن چندین ثنا
...ت عزوجل والیم چندان
...لق خداوندی را
...خدایا باندازه ری
...طورهای فی الدهور

والازمان

والازمان که در روزگارها و وقتهاست تغرق العدد که غرق سازد هر عدد
که باشد ویحیط بالحد واحاطه کند آن درود بجمیع حدود که هیچ باقی
نماند لاغایة لها آن درودی که نهایت نیست مرآن را انقطاع ولا
انفداد لها ونه آن را فنا ونه بودی بود ذات اختتام ونبود آن را آخر
بلکه نزول آن دایم بود والسلام کمایر وای باری خدایا سلام فرست
چنانکه گذشت من عدد از شمار یعنی هرچند شمار که در صلوة گذشته به
سلام فرستادن نیز همان قدر بود مع ضعف اضعفها با دو چندی و چند
های آن الف الف مرة هزار هزار بار یعنی عدد گذشته در صلوة با سلام
مع ضعف اضعاف آن بار هزار هزار کرت یعنی تضعیف آن بعدد
بکل عدد منها برابری هر عدد از آن اعداد گذشته وبکل ذلک
وهمه آن اعداد مذکوره با ضعف آن مضروب زده شده بود فیها دران
اعداد کذلک همچنانکه فی کل ساعة در هر ساعت وهر زمان اندکه شب وروز
را بیست وچهار ساعت میشود چون آفتاب در حمل می آید دوازده ساعت
روز میشود ودوازده ساعت شب وهمچنین بعد از شش ماه چون آفتاب
در برج میزان می آید وکوتاه ترین روزهای زمستان نه ساعت میشود
وشب پانزده ساعت ودر تابستان بعکس این ولمحة وزمان در اندک
نظر کردن وروزگاری فی کل وقت وحین در هر وقت وهنگام و
از وقت مراد کوتاه ترین جزوی است از زمانه تا اجزای بسیار پیدا شود

تا بسیاری درود لازم آید وگویند که معین نام وقت مبهم است که صلاحیت
دارد جمیع زمان را دراز باشد خواه کوتاه کذا فی شرح دلائل الخیرات یا
ارحم الراحمین ای بخشنده ترین بخشایندگان در جواهر الاوراد از صحیح مستدرک
حاکم روایت آورده از ابو امامه رضی الله تعالی عنه که رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم فرموده است که خدای تعالی را فرشته ایست موکل که میگوید یا
ارحم الراحمین پس کسی که گوید این کلمات را سه بار بگوید مر او را فرشته
موکل که ارحم الراحمین یعنی خدای تعالی تحقیق است که اقبال کرد بر تو سوال کن
ومراد از اقبال نظر حضرت حق سبحانه وتعالی عنایت است ونیز در جواهر
الاوراد از سنن ترمذی وابی داود وابن ماجه روایتست که مثل نماز در
اول دعا وآخر دعا بر رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم صلوة فرستد
زیرا که درود گفتن در حق رسول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم در جناب
حضرت لایزال مقبول است و چون بنده در اول و آخر دعا رسول صلی الله
تعالی علیه واله وسلم درود فرستد و حضرت حق سبحانه وتعالی شان صلوة
قبول فرماید از کرم عمیم وفضل جسیم آن تعالی شانه قدیم دور مینماید که طرفین دعا
قبول نماید ومیان آن را رد کند وروایت است از فضاله رضی الله
تعالی عنه که مردی نماز گزاشت و دعا کرد رسول خدا صلی الله تعالی علیه و
اله وسلم فرمود ای مصلی شتاب شدی (گذارد) وجهی که ای چون از نماز
فارغ شوی بنشین وحمد گوی وثنای خدای تعالی را جل ذکره ادا نمائی

پس درود دربن فرستد زیرا که شرط سایل آنست که اول تقرب بسوی مسؤول
منه جوید بعد توسل بتشفیع سازد وبعده حاجت خواهد انتهی ودر اینجا نیز
کلمات جامعه دعائیه در رفع حاجات بحضرت صمدیه سبحانه وتعالی
که بعد ازین است درمیان صلاتین است که بدرجه قبول اقرب واز عدم
اجابت ابعد مینماید یا عالم رمز الخرس ای دانای رموز خفی واشارات
پنهانی مردم گنگ ها واین ثنای حضرت باریست در اول دعا که
آینده ثنا گفتن ماثورست ویا عالم لغة الترک والفرس وای دانای
زبان مردم ترک وآن وهی است از اولاد یافث ابن نوح علیه الصلوة
والسلام در شرق زمین وای دانای زبان مردم وآن ملک فارس را
گویند که معروف ومشهورست لتسمع دبیب نملة الخرساء میشنوی گام
رفتن مورچه گنگ ولفظ خرسا برای سجع تواند بود علی الصخرة
الملساء یعنی نرم رفتن مورچه بر سنگ بزرگ بود که هموار ونرم است
فی لجج الدأماء که آن صخره بود درمیان دریای ژرف ودر ترین موضع
آن کما تسمع چنانکه میشنوی بغام ظبیة الجبل آواز آهوی ماده که دراز
بود ونیکو کردن بود وبغام بضم باء موحده وفتح معجمه بانگ آهو را
گویند علی صحن البیداء (علی صحن البیداء) که آن آهو بر میدان درمیان صحرا بود که دروی
درخت وگیاه نباشد وهموار بود نرفع الیک ایدینا بالدعاء بلند
میکنیم بسوی حضرت جناب کبریای تو دستهای خود را بخواستن حاجات

دینی و دنیائی و اگر قاری این درود بر زد این کلمه بلکه با بتدا کلمه یا
عالم رموز الخرس دستهاء خود بلند سازد تا آخر این دعا بهتر باشد
تا موافقت قول با فعال او پیدا آید و نیز متابعت کرده باشد
و در جواهر الاوراد از دعوات کبیر بیهقی روایت است از انس رضی
الله تعالی عنه که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله وسلم رفع هر دو دست
در دعا میکرد حتی یری بیاض ابطیه وایضا فیه عن سهل بن سعد
رضی الله تعالی عنه که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله وسلم انگشتان
را برابر منکبین داشته دعا میکرد نکته در رفع ایدی بسوی آسمان آنست
که آسمان خزاین ارزاق عباد است کما قال الله تعالی و فی السماء رزقکم
و انسان مجبول است بر میل و توجه بآن طرف که توقع حصول مقصود
داشته باشد و در شرح فقه اکبر از شیخ ابو معین النسفی روایت کرده
است که محققان قرار داده اند که رفع ایدی بسوی آسمان در حالت
دعا محض تعبد است ایضا در جواهر الاوراد است که در سنن ابو داود
روایت است از عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که رسول خدا صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم دوست میداشت جوامع معنی دعا که لفظ او قلیل و معنی
او کثیر میبود چنانکه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا
عذاب النار و کلمات دعائیه که آینده است درین درود محیط جمیع
مرادات است بوجه احسن و کلمات دلاویزش جان مشتاقان را بر زده

وصل

وصال میرساند و نیز در جواهر الاوراد از سنن ترمذی و ابو داود روایت
است از سلمان رضی الله تعالی عنه که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
فرمود بدرستی که پروردگار جل و علا حیی کریم است حیا میدارد وقتی که بردارد هر
دو دست خود را بسوی پروردگار خود انها را خالی رد کند و حل مشکلات او نکند
و عمده درین باب صدق نیت و حضور دل است و در سنن ترمذی روایت است
از ابی هریره رضی الله تعالی عنه که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
فرمود بخوانید خدا تعالی شانه را در حالی که شما موقن جازم باشید در اجابت
دعا بدانید بدرستی که الله تعالی اجابت نمیکند دعا را از دل غافل و لاهی که
بلهو مشغول باشد انتهی تنبیه دعا که متعلق باشد بلسان عارفان متفضل و
بیان آن بسمع دل بشنوم که مغفل العرف است باید دانست که سائلان
بالقول زان که نیستند از اهل حضور و مراقبه دو صنف است صنفی که میباشد
باعث باعث او بر سوال و استعجال طبعی زیرا که انسان خلق شده است
شتاب کننده پس این سوال با موافقت استعداد حالی آن پس واقع
گردد و با آنکه موافقت نکند او را پس وقوع نیابد و صنف دیگر باعث
او بر سوال علم اوست بانکه نزد خدا عز و جل چیز است که رقم است علم
الهی بانکه بتحقیق این امور یافته نمیشود مگر بعد از سوال قولی پس می
گویند این گروه شاید آنکه سوال میکنیم او را عز و جل میباشد از قبیل آنکه
یافته نمی شود مگر سوال پس سوال او میباشد از روی احتیاط از جهة

احتمال آنکه میشود مسئول ازین قبیل واین صنف اگرچه میدانند اجمالا
که بدرستی نزد خدا عز وجل اموریست که یافته نمیشود مگر بعد از سؤال لکن
نمیدانند تفصیل آنچه در علم خداست جل جلاله ازین امور و از اوقات
حصول آنها و نه آنچه خواهش میکند استعداد در قبول این امور یا آنکه
کدام امر است از اموری که اقتضاء آن کرده میشود و در کدام وقت
مقتضی است اگرچه میدانند بتحقیق که ایشان را استعداد با جمله است مر این
امور را زیرا که وقوف و آگاهیدن در هر زمان بر آنچه جاری میشود در
جمیع ازمنه از غوامض علم معلومات است که نیست اطلاع بر آن مگر خواص کمل را نه
بلکه از اهل السعداند پس نهایت اهل حضور از آنکه از آنانکه نمیدانند مثل علم که حاصل میشود
مر این کمل یا افراد را این است که میدانند بحضور خود با آنکه وارد میگردد بر ایشان
در الست و نیز میدانند بدرستی که ایشان قبول نکرده است آن را مگر باستعداد
ذاتی که میدهد ایشان را اعیان ایشان و دو صنف است صنفی است واقف
کردند بر آنچه داده است ایشان را حق سبحانه رجوع نمایند بانفس خود پس
مییابند از آن استعداد خاص خود در روی نشناسند آن را حق شناختی
و صنفی است اگر بدانند حصول استعداد خاص خود مر چیزی را پیدا و حاصل
شود بایشان علم بحصول آن خبر و یقین کردن بوجود آن و این اتم از اول است
زیرا که آن بمنزله استدلال گرفتن است از موثر باثر و اول بمنزله استدلال
گرفتن است از اثر بموثر و ازین صنف کسانی است که سؤال میکنند نه

از برای استعجال ونه برای خوف فوت شدن زیرا که او بر یقین است در حصول سؤل در زمانی که وی در آن است بلکه سوال میکند محض از برای امتثال امر خدا عزوجل که در قول او سبحانه است ادعونی استجب لکم پس او بنده محض است مر خدای را جل شانه نه که مثبت ربوبیت ونه شایبه مرقیه مر چیزی را که غیر او بود عزوجل ونیست مر این داعی را همت که متعلق بود در آنچه سوال کند در آن از مسؤل معین ویا غیر معین وجز این نیست که همت او مصروف است در امتثال امر سید خود جل شانه وغیر متجاوز است بمطلوبی که غیر او بود سبحانه وتعالی دیدی که نیست مطلوب مر او را غیر از حق سبحانه وتعالی ونمی طلبد در دارین مگر او را پس زمانیکه اقتضا کند حال او سوال لفظی یا سوال کند از روی عبودیت ووقتی که اقتضا کند تفویض وسکوت را بسکوت در داد آن وبدیدی که مبتلا شد ایوب علیه الصلوة والسلام وغیر او از انبیا واولیا وسوال نکردند هنوز رفع آنچه مبتلا کردند ایشان را الله تعالی با آن اولا بعد از آن خواهش کرد ایشان را حال ثانیا در زمان آخر که سوال کنند رفع آن را پس سوال کردند پس رفع کرد آن را الله تعالی ایشان ونیست مر فضل مر دعای بنده را در تعجیل مسؤل فیه و در دیر رسانیدن ودیر ماندن آن بلکه جز این نیست که تعجیل و ابطا مر وقت مقدر معین برای مسؤل فیه نزد خدا است عزوجل پس زمانیکه موافق شود وقت سوال بوقت مقدر نزد خدا عزوجل شانه از برای اجابت شتاب کند باری سبحانه باجابت آن وزمانیکه آخر شود وقت مقدر مر اجابت را

از وقت سوال یا در دنیا و یا در آخرت آخر شود اجابت مسئول فیه نه اجابت لبیک
از خداوند جهان زیرا که اجابت لبیک آخر نمیشود از سوال از برای آنکه آمده
است در خبر صحیح بدرستی که بنده زمانیکه بخواند پروردگار خود را میگوید الله
تعالی لبیک یا عبدی و بعد از ین باید دانست که بعضی از عطایای الهی آن
بود که میباشند از سوال صوری در مسئول معین و از سوال در مسئول غیر
معین و آنکه معین است مثل مسئول کسی که گوید یارب اعطنی کذا و معین سازد
چیزی از چیزهای مثل علم و معرفت و غیر آن و خطور کند در قلب او نزد
سوال غیر از ین سوال کرده شده او و غیر معین مثل مسئول کسی که میگوید یارب
اعطنی ما تعلم فیه مصلحتی لکل جزء من ذاتی ای باری خدا یا عطا نمای مرا آنچه میدانی
در ان مصلحت و صلاحیت من هر جزء ذات من و این مسئول غیر معین از لطیف بود
مانند علوم و معارف که آنها اغذیه روحانیه اند و کثیف بود مانند اطعمه و اشربه
که آنها اغذیه جسمانیه اند غیر از تعین مسئول و بعضی از عطایا آنست که نبود از
جهة سوال و قصد داریم سوال بلفظ یا آن نه سوال مطلق زیرا که بدرستی در
نفس الامر لا بد است در حصول مسئول از سوال یا بلفظ مطلق چنانکه بگوید اللهم
اعطنی عطیة ای باری خدا یا عطا کن عطیه او یا مقید چنانکه گوید اللهم
اعطنی علما نافعا ای باری خدا یا عطا کن علمی که نافع بود در آخرت و یا بتقاضای
حال بود و یا باستعداد و لا بد است اینکه نباشد سوال که واقع است بلسان حال
و استعداد مقید زیرا که بدرستی زبان حال و استعداد سوال نمیکنند مگر مقید را

از عدم اقتضاء حال معین باستعداد مکر امری معین را و استعداد از بنده شعور دارد
بآن صاحب او مکر زبانیکه باشد را و از کمل حال از برای بودن آن که مترددارند
بر علم او بعین ثابته خود و احوال آن و این علم بعین ثابته خود مستحضر علوم
داغر انهاست که نمی باید ظفر بران مکر اشخاص نادر از کاملان و شعور دارد
بحال صاحب حال زیرا که او میداند باعث که مراد است بر مطلب و آن
حال است و استعداد پوشیده تر سوال است نسبت بسوال لفظی و حال جزاین
نیست منع میکند این سائلان که بلسان حال و استعداد است از سوال لفظی
علم شان باینکه خدای تعالی را در ایشان سابقه قضاست یعنی هرچه آینده است
در پیش قضای آن شده است و از آن تخلف نخواهد شد پس ایشان براحت شده اند
از تعب و مشقت طلب ایشان بدرستی درست کرده است محل خود را که عبارت
از دل است بهیولان از درون تعلقات فانیه و تخلیه آن از انتقاش صور
کونیه و تفریغ آن از شواغل سوال و دعا از جهت قبول آنچه در رو میکرد در این محل
از واردات و تجلیات و حالانکه ایشان بتحقیق غایب شده اند از حظوظ
النفس خود و اغراض خود درین تهیو بلکه کرده اند آن را از جهت باریکی عشق که
اقتضا کند اغراض ایشان را از اغراض نفسیه و توجه بود سبحانه بکلی شان و بعضی
ازین کسانکه منع کرده است ایشان را از سوال علم ایشان سابق قضای خدا
عزوجل و قدر او سبحانه بجمیع آنچه جاری میکردد در ایشان آنست که میدانند
هر آینه که متعلق علم خدا عزوجل بنده که آن با این است که باشد بران از احوال

در حالت ثبوت عین ثابته او پیش از وجود او و در مرتبه عین یعنی عین خارجی و ایضا
میداند بدرستی که حق سبحانه نمیدهد او را مگر آنچه اقتضا کند آن را عین او و
این عین آنست که باشد بنده بران در حال ثبوت او و در مرتبه علم پیش از خروج
او بعین پس میداند بدرستی که هر امر که جاری میگردد برو جز این نیست که او
بمقتضی عین ثابته او ان امر را بزبان استعداد است و مطلوب او بزبان استعداد
میدهد او و خداوند جواد مطلق سبحانه و تعالی لا محاله پس محتاج نمیگردند بسؤال
لفظی اصلا و نیست درین صنف از اهل الله بلندتر از روی علم و کشف کننده
تر امور را بران حال که آن باشند آن امور بران حال ازین صنف ایشان که واقفی
غیبت بسر قدر و ایشان بر دو قسم اند بعضی از ایشان آنست که میدانند سر
قدر را مجملا و بعضی از ایشان آنست که میداند سر قدر را مفصلا بلندتر است
از روی کشف و اتم است از روی معرفت از آنکه میداند مجملا بدرستی که آنکه
میداند مفصلا میداند آنچه متعین است در علم خدا عز و جل بر ایشان خود از احوال
عین ثابته خود در سبیل عین بخلاف آنکه میداند مجملا و این علم تفصیلی یا باعلام
خداوند علم است او را بآنچه اقتضا کند عین ثابته او بطوریکه القا کند در قلب او
بواسطه یا بغیر واسطه بدرستی که عین ثابته او اقتضا کند این احوال معینه را
عیزان که مطلع گرداند او را بالعین او و از روی کشف و با آنکه کشف کرد از برای
او از عین ثابته او از احوال منتقله بران الی ما لا یتناهی پس مشاهده میکند
آن را و مطلع میگردد بران و بر احوال آن که ملحق میشود بآن در هر حین و آنکه

کشف شود مر او را از عین ثابته او بلندتر است از روی مرتبه از آن که
میداند با علام خداوندی غیر از کشف مر او را از عین ثابته او الکل مما مضی
من التحقیق ماخوذ من قطب الارشاد و مفرشا و بالله التوفیق **وارحمنا**
بلطفک ورحم کن بر ما بان لطف حضرت جناب تو و آورده اند که این
لطف و رحمت یعنی نیکوکاری او در حق خلق عام است و خاص هست عام آنست
که رحمت او رسنده است بهمه خلق مومن و کافر در حق کافران با فریدن
صورت نیکو و دادن روزی و تندرستی و بقا و نعمت دنیا و آنچه دارند
همه از رحمت او دانند و این لطف و رحمت عام بود در حق خلق مومن و کافر و
لطفی است خاص خاص بحق همه انبیا علیهم السلام برگزیدن ایشان بنبوت و
تفضیل ایشان بر همه خلایق و لطفی است خاص خاص در حق مصطفی صلی الله علیه
واله وسلم تفضیل وی بر همه انبیا همه خاصان در جنب خصوصیته وی عامه گشتند
کما قیل خصوص عند الخصوص عام و این لطف در مراتب صدیقان و اولیا نیز
متفاوت باشد **یا ذا العطایا** ای بخشنده عطاهای ذاتیه و اسمائیه خود
زیرا که عطایا بیرون نیست یا ذاتیه بود که ناشی از ذات احدیت جمع جمیع اسمائیه
الهیه است غیر از خصوصیت صفت دون از صفت اخری و یا اسمائیه بود
که میباشند مبدا آن خصوصیت صفت از صفات از حیثیت تعین آن و تمیز آن
از ذات و سایر صفات و جدا شود برین از عطایای ذاتیه و اسمای حق
از غیر خود نزد اهل ذوق آنانکه ایشان را معرفت حقایق است از روی ذوق

دکنف نه از روی نظر و کسب و هر چه عطایای ذاتیه اند از واردات و اذواق
و مواجید و علوم و معارف پس بیابند همیشه وارد بر قابلان از آنکه
آماده کرده اند محال است آنها را مگر از تجلی حضرت اسم جامع جمیع صفات و اسما
نه از ذات احدیه بدرستی که شان این است که نه اسم است و نه رسم و نه
حکم است و نه تجلی و نه غیر آن در ذات احدیت پس بیابند تعین تجلی ذاتی
از حضرت الهیه و زانکه واقع گردد تجلی از این حضرت تابع کند آن عطایا
ذاتیه و تجلی از ذات الهیه نمیبینند همیشه مگر صورتیکه اقتضا کند آن
صورت استعداد عبد متجلی له و نمیبینند غیر از این ابدا پس در این هنگام
عبد متجلی له ندیده است غیر از صورت خود در مرآت وجود حق و غیر از وجود
متعین لا این صورت بحسب آن صورت زیرا که ذات الهیه را نیست
در حد نفس خود صورت متعینه تا ظهور کند بآن صورت و این ذات مرآت
و آیینه اعیان است پس ظاهر میشود صورت متجلی له در آن ذات
بقدر استعداد و چنانکه بدرستیکه حق ظاهر میشود در مرایای اعیان
بحسب استعدادات ایشان و قابلیات آنها از جهت ظهور احکام او
شیئی نه و ندیده است بنده متجلی له حق را از حیثیت اطلاق و نه ممکن است
اینکه ببیند از این حیثیت و تحقیق هر چه عطایا اسمائیه است پس همه آن
فایض است از حضرات اسمای الهیه نه از حضرت ذات از حیثیت اطلاق
آن زیرا که پس بدرستیکه ذات از این حیثیت اقتضا نمیکند عطاء خاص

ومنحه معینه را و این عطایای اسمائی منقسم است به ۳ اقسام یا رحمت خالص است
از شوب هر نقمه و عذاب مانند طیبات ارزاق و نوایز در دنیا است آنکه ملایم بود
مر طبع را و خالص بود از متابعت عذاب در روز قیامت بطرز که مباح باشد
حلال بحسب شرع و میدهد این نوع از رحمت خالص را اسم رحمان پس این عطاء
رحمانیه خالص است غیر مخلوط با نقمه انتفا کند آن را اسم آخر و یا رحمت بود
مخلوط با نقمه و این در ظاهر رحمت بود و در باطن نقمت مانند اشیاء
ملایم مر طبع را که موافق باشد مر نفس را که سعید است مر قلب را از خدا تعالی و بندگی
و یا عکس بود مانند شرب دوای کریهه که ملایم طبع نیست در حال لکن نتایج آن
این است که بعقب آرد شرب او راحت و در زوال آنکه ملایم طبع نیست به
حسب مآل و این عطای الهی است که ممتزج و مخلوط است از مقتضیات
چندین اسمائیست خصوصیه مر او را باسم واحد که نیست اراده نشود بآن و جز
این نیست که است عطایات اسمائیه همه آنها از اسماء زیرا که بدرستی که عطایا
الهی ممکن نیست تناول و گرفتن آن از خداوند سبحانه و تعالی مگر بواسطه اسمی از
اسماء پس گاهی میدهد الله تعالی بنده را بر ذات اسم رحمن پس خالص بود عطاء
که واصل است بمعطی له از شوب آنکه ملایم طبع نبود در حال یا در مآل و گاهی
میدهد اسم خدا برید و اسع پس عام شود ملایم و غیر ملایم را و یا میدهد
برید اسم حکیم پس نظر میکند در اصلح که در وقت بود زیرا که تحقیق حکمت
اقتضا میکند آن اصلح را یا اعطا نماید برید و اهب پس میدهد برای آنکه

تنعم کند معطی له و زندگانی طلب نماید و نیت همراه اسم واهب بتکلیف معطی
له بعوض بران عطا از شکر بلسان یا عمل بجنان و ارکان و وجوب شکر جز این
نیست که او از برای عبودیت معطی له است نه از جهت تکلیف واهب و یا عطا
دهد برید اسم جبار چنانکه جبیره کند شکسته را و زاید کند نقصان را پس ببیند در
مواطن معطی له و آنچه مستحق آنست آن موطن را از عطایای که جبیره میشود
بانها شکسته او و صلاحیت میکند آفت او را و گفته شده است که اسم جبار
آنست که رد میکند ایشان را بعد از تغیر محال شان که محمود است بنوع قهر و
غلبه و تاثیر و یا اعطا کند برید اسم غفار پس ببیند معطی له را و آنچه
اوست بران از احوال پس اگر باشد بر حال مستحق بود عقوبت را پس پو
شیده میکند آن را الله تعالی باسم غفار از عقوبت یا بود بر حالی که
مستحق نبود تا آن عقوبت را پس پوشیده کند او را الله تعالی باسم غفار
از حالی که مستحق شود بآن عقوبت پس میباشد معطی له را معصوم بر
تقدیر ثانی بشرط آنکه میباشد از انبیا و عنایت کرده شده است
با و بر تقدیرین و میباشد معطی له را محفوظ بر تقدیر ثانی ایضا بشرط
آنکه میباشد از اصفیا و اولیا و برین قیاس است غیر آنچه ذکر کرده شده
است از آنکه مشاکلت این نوع را از عطایای اسمائی و معطی در جمیع
این صور اسم الله است که احدیت جمع جمیع اسماست از حیثیت که او
خازن مر آن چیزی را که مخزون است نزد او تعالی در خزانه علمیه که آن حقایق
اسمائیه و اعیان آنهاست که ثابته منتقشه است بهمه آنچه شده است و آنچه

خواهد شد پس آنچه برون میکند آنچه میباشد مخزون نزد او تعالی از غیب
بشهادت و از قوت بفعل نه بمقدار معین استعدادهای آن میکند قابلیة
معطی له برید اسم خاص باین امر مخزون نزد او تعالی که مراد است عطاء او پس
میدهد هر چیز را آنچه اقتضا کند عین او نگه میباشد مخلوق بر آن بغیر از زیادت
و نقصان بر یدی اسم عدد و اخوات او و مانند مقسط و حکم و بدریست که ایشانها
حکم میکنند بر جواد و وهاب و معطی اینکه اعطا نماید آنچه میدهد بقدر قابلیة معطی
له ذکر کرده است این عطاهای ذاتیه و اسمائیه را در کتاب مطلب الارشاد
و صاحب او در رود قدس سره از کتاب فصوص و شرح او مر شیخ عبد
الرحمن جامی را علیه الرحمة و الغفران **والطف بها عجز** و ای باری خدایا
مهربانی کن بوسیله و حرمت لطف تو بر عجز و بیچارگی با مفلسان **نقل است**
در معاج که روزی فاسقی فاجری بدکرداری بیمار شد و وقت رحلت وی
نزدیک آمد اوقات گذشته خود را پیش خاطر آورده هیچ طاعت ندید
آهی از درد بر کشید و گفت یا من له الدنیا و الآخرة ارحم علی من
لیس له الدنیا و الآخرة در آن حال جان داد چون شب در آمد سکان بصره
بخواب دیدند که در آن فلان محله ولیی از اولیا نقل کرده است هر که بروی
نماز گذارد جرایم او مغفور است و مساعی او مشکور بامداد مردم بسیار
جمع گشتند و بروی نماز گذاردند و او را دفن کردند چون شب در آمد
یکی از زهاد بصره در صدر خفتش بخواب دید سوال کرد که ای شوریده حال

وتباه روزگار این مرتبت بچه یافتی گفت چون عمر من بآخر رسید و روز
حیاتم بشام ممات انجامید در نامهٔ عمل خود نظر کردم همه افلاس دیدم
اما در خزینهٔ رحمت وی تعالی همه کرم و عنایت دیدم چون مرا انجا که سپردند فر
مان آمد که ای بندهٔ گناه کار ما را طاعت مطیعان نیازی نیست و از
معصیت عاصیان زیانی جز این رحمت من برای گناه کاران است خاطر خوش
دار که ترا بیامرزیدم اکنون ما نیز خداوندا ❁ مفلسانیم آمده در کوی تو
شیئاً لله از جمال روی تو ❁ از عطش ابر بقیها آورده ایم ❁ آب جوی نیست
جز در جوی تو ❁ هان بده نقدی بدرویشان خود ❁ ای همیشه لطف و رحمت خوی
تو ❁ حسن یوسف قوت جان سال قحط ❁ آمدیم از قحط با هم سوی تو
دست بگشا جانبی زنبیل ما ❁ کافرین بر دست بر بازوی تو وغسل بماء
گرمک و بوی باب کرم حضرت جناب تو پلیدی ذنوب ما یان و نیز در
معراج است الهی عادت کریمان مجازی است که نظر عنایت بر راه فقرا بیش
میدارند و درویشان را از اغنیا بیش می نوازند پیر هرات در مناجات
میگوید قدس سره الهی نواختهٔ تو را میگوئی که بدان که در تو نگران مے
نگری در درویشان نگر کریما تو اولی تری که بدان نظر که در مطیعان می
نگری در مفلسان نگری و هم نیز پیر هرات فرموده است که الهی اگر تو
مرا بجرم بر میگیری من ترا بکرم تو میگیرم که کرم تو از جرم ما بیشتر است و
لهذا که زور گیرند بر ضعیفان نه ضعف کریمان است و باریک گیری بر

مفلسان نه کار حکیمان است پس ای کریم بی نیاز که بر همه پادشاهی همان به
که بر ضعیفی و مفلسی به بخشایی واغفر سیاتنا وای باری خدایا بخش گناهان
مایان را و در جواهر الاوراد مذکور است که در قرآن مجید و فرقان حمید حضرت
جل شانه وعده فرموده هر که از گناه در وجود آید و امرزش جوید البته گناه
او را بیامرزم چنانکه گفته ومن یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله
غفورا رحیما یعنی هر که ازو گناه صغیره واقع شود و یا گناه کبیره بر نفس خود
ظلمی کند پس امرزش خواهد از خدای تعالی می یابد خدای را امرزنده و رحمت کننده
و رحمت خدای تعالی عبارتست از انعام او و پس درین قول که یجد الله غفورا
رحیما اشارتست بکمال الطاف و عنایت حضرت خداوندی سبحانه تعالی
بنده زیرا که اکتفا نکرد و یجد الله غفورا رحیما گفت یعنی چون بنده مومن استغفار
کند بامرزش گناه او اکتفا نکنیم بلکه بران امرزشی که مطلوب است بیفزاییم
و انعام و اکرام نیز نماییم واستر عوراتنا و بپوش شرمهای مایان یعنی ذنب
از اشکارا شدن آن شرم می آید و فضیحت زده میشود و در ترجمه العوارف
آورده است که در خبر است من اصاب ذنبا فعوقب به فی الدنیا و ستر الله
علیه فالله عز و جل اکرم من ان یعود فی شیء بعد ستره و عفی عنه یعنی هر که برسد
گناه را پس بخشیده شود آن در دنیا و عذاب کرده نشود در روی پوشیده
گرداند خدای تعالی پس خدای عز و جل مهربان تر است از انکه عادت کند در
چیزی که مدتی پوشیده است آن را و تجاوز و عفو کرده است از ان نعلل

که شبلی قدس الله روحه چون محنت آباد دنیا بدرود کرد و روی بعالم آخرت
آورد عزیزی اورا در واقعه دید گفت چون از دنیا نقل کردم مرا در مقام
حساب بداشتند و نامه بدست من دادند خطاب آمد که شبلی نامه خود را
خود حساب کن تا مستحق چیستی در نامه خود نظر کردم زلات بسیار دیدم گفتم
الهی من از خواندن این نامه شرم میدارم خطاب آمد که شبلی ان روز
که گناه میکردی رسوا نکردم امروز هم که میخوانی رسوا نگردانم خداوندا باری
شیخ شبلی که مارا نیز از خجالت و خسارت دران روز درگذار **واصفح زلاتنا**
و درگذر خدایا از آمرزیدنهای مایان در ذنوب **وحصل مراداتنا** و حاصل کردان
مرادات دینی و دنیوی مایان تا وسیله قرب گردد و خدایا از آفریدها
مایان حاجت بزرگ و مراد اعظم در چیز است که نتیجه ایمان و محض ایقان است
یکی در دنیا و دیگر در آخرت اما در دنیا امتثال اوامر و اجتناب مناهی است
محضا لذاتک و معرضا عمن سواک در آخرت دیدار جمال وجه کریم تست که اعلی
جمیع نعم است بلکه دیگران در جنب آن نزد عشاق جمال تو عین عذاب است
ولا تحرمنا لقاءک محروم مگردان ما عاجزان را از لقا و دیدار انوار تو در وقت
آشکارا کردن جمال مطلق نزد دیدگان خود و آخوند معین در سیر از شوق
دل و سوز سینه نفسی زده است الهی اگر الطاف بی بهانه و اعطاف بی
کرانه فضل و احسان تو مارا باشانه خود خواند مشتاق بهشت خوشه چین
روح و ریحان مائیت و اگر صدمات سطوات قدرت مارا از درگاه قبول برانه

هفت در دوزخ شیرازه شعلات فروزان سینهای سوزان ماست اگر فردای
قیامت خیمهٔ وصل و قبهٔ قرب خود را در دوزخ و رستمی دوستان بوستان ازل
کبر و از هزار دست جذبات عینی نشان کشته باشند آتش دوزخ را طوطیای
خود سازند و اگر یک لحظه در فردوس اعلا بحجاب مبتلا گردانند چندان
فریاد کنند که اهل دوزخ را بر ایشان رحم آید و اگر دیدار نهانی و جنت را بیارایی
برای همه دوزخ گشته بعزت الله که اگر حضرت عزت هشت بهشت را هشتاد
هزار گرداند و یکی از ایشان جان خود دهد هنوز از انصاف وقت او دور افتاده
باشد تا پرده از پیش نظر او بر ندارد و او را بجمال خود مکاشف نگرداند ~ نه
جنت جویم و نه حور نه انهار میخواهم ~ متولد را نفی ای زاهد همه من یار میخواهم
ولا تشمت بنا اعدائک وای خدایا شادمان مگردان بمایان دشمنان ما
که کنایت از نفس سرکش و شیطان لعین است و ازو سوگند دیگران ابلیس را
که باغوای مایان کرده بیرون میار که شادمانی اعدا بخندیدنی او لیاقت ملکه
بحال او شان ما آن کرامت فرما که فرموده ان عبادی لیس لک علیهم سلطان تا شاد
مانی دوستان در بخیدنی دشمنان گردد و نفس را که در شان او است اعدا
عدوک نفسک التی بین جنبیک و نه انقضب بسعادتی بحرمت حبیب خود علیه
الصلاة والسلام از مرا و از روی خود مایوس و محروم گردان ولا تمنع
عنا عطائک و باز مدار از مایان عطاء ذاتی و اسمائی تو که تفضل آن در پیش
گذشت بسبب ارتکاب عصیان و آثام که مقتضی رحمت است در غضب تو

که فرموده تو بسبقت رحمتی غضبی و التقرب علی وجوه زنگ و نیز بر وجود بصیرت
پایان که عبارت از حقیقت جامعه انسانیه است پرده‌های ظلمانیه و نورانیه تو
بر چه ظلمانیه است از صفات نفس و شیطان است و هر چه نورانیست از
نور طاعت و لطایف بود که سالک را در حجب و وهم اندازد و مانع
کمال وصول گردد در خبر است که ان لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمة
و اکابر مشایخ قدس اسرارهم پرده حقیقت آیینه را هفت طبقه اثبات
کرده‌اند اول را حجب شیطان گویند و دوم را غیب نفس سیوم را غیب دل
چهارم را غیب سر پنجم را غیب روح ششم را غیب خفی که او را غیب حق گویند
روح نیز گویند هفتم را غیب حق و در هر یک از این هژده هزار حجاب را انجا
رفع باید کرد و مکاشفه آن مقام را خواهد داد (لیت) اگر علمش بتفصیل احوال و
واردات رزده شده و صاحب تلوین و از اهل سلوک بود و اگر مجذوب بود
مجملاً همه قطع خواهد شد و احتیاج بتفصیل و تمیز آن نیست احقیک علی اثر
چپ‌چاپک و گردان خدایا مایان را بر سنت و تشنه حبیب تو و علی قدم
نجیبک و بر پیروی حاذهی برانگیزانده تو صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ظاهراً و با
طناً و سر را هر چه رفت بر آن رو قدم اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
از او و ظاهر آنست که بود در جمیع حرکات و سکنات و امور عادی و عبادتی
بر موافق آنچه صادر شده است از و صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و
میسر نیست این مگر بعلم شامل بر جمیع احوال او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم

باشتغال

331

و استعمال آن در جمیع اقوال و افعال علی الدوام و هرچه رفتن بر اثر قدم
اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از روی باطن پس از آن متحقق شدن است
بمقامات طریقت از توبه و ورع و زهد و قناعت و توکل و صبر و شکر و خوف
و رجا و تسلیم و رضا و غبطه که عمل آخرت و مبادرت در آن و تخلق باخلاق
حمیده لدنی تواضع و حلم و صفح و مدارات و تلطف و رزداران و حسن ظن و مواسات
و کرم و سخا و کم نامی و هم رایی در مرح و سلامتی سینه از کینه و وفای عهد و
انجاز وعده یعنی که بر پا کند آن را و تخلق بورزد و شفقت و حیا و صلابت و
محکمی در امور دین و غیرها از اخلاق اولیا هم بوسوم اند شان را از تخلق
باخلاق انبیا علی نبینا و علیهم السلام و میسر گردد این و تحقق و تخلق مگر
بر دوام ملاحظه آنچه صادر میگردد از طبع و نفس و قلب تا که بگرداند هر یکی را بر
قانون متابعت در ضمن توجه کامل بسوی باری تعالی و انقطاع باطن از ما
سوای او تعالی و اعراض از اغراض و دواعی که بخوانند بسوی اشتغال بغیر
او تعالی در دارین و با افتقار و نیاز دایم و طلب مدد از وی تعالی بر او با تنزه
که پاک میشود در ضمن مراقبه دائمه و ضبط انفاس و تمیز مواقع التباس
برای اکیاس یعنی تمیز باطل خفی که بر زیرکان پوشیده است از حق بروجه که
شک و ریب نماند و تحصیل این مراتب نتیجه از متابعت اجمالا است که دایمیست
ظاهراً و باطناً و بملازمت تقوی ظاهراً و باطناً و بملازمت تقوی ظاهر و باطن و
بتوجه دایم بسوی بارگاه قدم بزرگ و مراقبه و تنزه دایم بجا سوی الله تعالی

که درگیرنده است دواعی را که میخوانند بسوی اشتغال بغیر او تعالی و التفات بسوای او
که موقوف اند در مدارج معرفة الله تعالی اللهم ارزقنا هذه الثلاثة من بالغه
بحرمة سعد بها و شفیعها علیه الصلوة و السلام دو الهین فی هدایاتك وجه ایا
بگردان مایان را حیران و شیفته در آرزوی جمال ذات تو بحدیکه از حواس
ظاهر و باطن محجوب و مستور شویم و از عالم کون روتافته در حریم وجوب مستهلك
و فانی گردیم در فتوحات غیبیه از شیخ اندلسی قدس سره آورده بدرستی
که مر حضار با جل شأنه قومی است که هست عقول ایشان محجوب از آن که هستند
ایشان بران از اعمال که تکلیف کرده ایشان را حق تعالی در کتاب خود و سنت
رسول خود صلی الله تعالی علیه و اله و سلم و نیست مر ایشان را علم بآن که مر خدای
را تعالی فجاءة است مر آنکس را که خالی شود با و تعالی در سر خود و اطاعت او کند
در امر او تعالی و هنا گردد قلب او بنور او تعالی از وقتی که شعور ندارد پس ناگاه
برد او را از غفلت از و بآن برده و بر عدم علم و استعداد بود مر آن را پس برود
بعقل خود در کان و باقی گرداند او تعالی این امور وارد را که ناگاه بود او را
نزد او مشهود پس حیران ماندند ران و رفت همراه آن پس باقی ماند در
عالم شهادت بروح حیوانی خود میخوردند و می پوشند و تصرف میکنند در ضروریات
حیوانیه خود مانند تصرف حیوان که پیدا شده است بر علم بمنافع محو شکر
خود و مضار خود عزار تدبیر و فکر و نطق میکنند بحکمت و نباشد مر او را علم
بآن و ساقط میگردد تکلیف از ایشان زیرا که نیست مر ایشان را عقول که

اقبال کند

اقبال کند بآنها و نه می فهمند و می بینی تو ایشان نظر میکنند بسوی تو و ایشان نه می
بینند و این کسانند که مسمی میشوند بعقلاء مجانین زیرا که جنون ایشان
نیست از جهة فساد مزاج از امر کونی که غذا باشد یا جوع و یا غیر این بلکه جنون
ایشان از سبب ورود تجلی الهی است بر قلوب ایشان و ناگاه برد نهانهای حق
پس رفت به عقلهای خود و عقلهای ایشان محبوس است نزد او تعالی منعمة
بشهوده وعاكفة في حضرته متنزهة في جماله فهم اصحاب عقول فعرفوا في الظاهر
بالمجانين اي المستورين من تدبير عقولهم فلهذا سموا عقلاء المجانين در
فتوحات غیبه است که بود رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم زمانیکه می آمد
وحی و نزول روح الامین بآن بر قلب او گرفته میشد از حس خود و پوشیده گی
مرشد بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ردائی چنانکه بانگ میکنند تا که جدا
میشد و این حال از وی تحقیق نگاه میشد و آنچه آمده بود با وی پس القا میکرد
بر حاضران و می رسانید آن را باسماع ایشان پس مواجید او صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم از تجلیات رب او بر قلب اطهر او بزرگتر است از روی غلبه از نزول ملک
که وارد میگشت در وقتی که نه می بود که جای دهد مران عرض رب خود زیرا که
مستعد میبود مر این هول با بعض هول نزول و با این گرفته میشد از نفس خود
پس اگر نبی بود رسول که مطلوب است بتبلیغ رسالت و سیاست امة او هر
آینه میبرد معقول رسول از جهة برکة آنکه هرچند وحشت بوده حرکنش فمکنهم الحق
الله القوى المتين من القوة بحيث يتمكنون من قبول ما يرد عليهم من

ويصلونه الى ويعلون به وبدانكه بتحقيق مردم درين مقام بر يكى از مراتب ثلثه است
پس بعضى ازيشان آنست كه باشد وارد او بزرگتر از قوت او كه در نفس او بود پس
حكم ميكند وارد بر او و پس غالب ميگردد بر حال او و پس ميباشد بحكم تصرف
وى مانند تدبير او را درين حال پس اگر استمرار كند بر وى تا آخر عمر او مانند ابى
عقال مغربى اين را ناميده ميشود درين طريقه بمجنون و گاهى ميدارد عقل او را درين
مقام و باقى ميماند بروى عقل حيوانى او و پس ميخورد و مينوشد غير از تد
بير و رويه پس اين كسان را ناميده ميشوند بعقلاء مجانين از جهة تنا
ول ايشان مرعيش طبيعى را مانند ساير حيوانات و اما مانند ابى عقال مجنون
بود كه با خود نبود از صفات بشر بالكليه ظاهرا و باطنا و ازين جهة نه خورد
و نه آشاميد از وقتى كه عقل او را برده تا مرگ و او اين در مدت چهار
سال بود در مكه معظمه شرفها الله تعالى تعظيما وكرامة پس او مجنون مستور مطلق بود
از عالم حس او و بعضى ازيشان آنست كه هميشه نماند بر او و را حكم اين وارد پس
زائل ميگردد از وحال پس رجوع كند بخلق بعقل خود و تدبير امر خود كند و مى
فهمند آنچه ميگويد و تصرف مينمايد از تدبير و رويت مانند ساير خلق و اين
است حال نبى صلى الله تعالى عليه واله وسلم در وقت نزول وحى بعد از آنكه شده
او از حس او و اين است احوال اصحاب احوال از اوليا و بعضى ازيشان آنست
كه وارد و تجلى او در قوت مساوى باشد پس ديده نميشود بر او اثرى از آن
كه حاكم بود از جهة قوت و لكن شعور ميباشد كه مى بينند كه بتحقيق در اين

امری است که ناظر است بران بشعور خفی پس بدرستی که لابد است که گوش کند مر این
وارد را تا آنکه بر وارد دارد و آنکه آمده است از حق عز و جل و بعضی از ایشان آنست که
قوت او اقوی بود از وارد او پس با آنکه آید او را وارد و حالانکه او با تو در
حدیث بود آگاه نشوی تو از او و برمیدارد از وارد آنچه القا میشود باو و الفه بر سے
دارد از تو آنچه گفتگو کردی با آن با آنچه حدیث میکند ترا آن و منت از آنجا
امر رابع در واردات حق بر قلوب اهل این طریقه و این مسئله ایست که
غلط شده است دران بعضی از اهل طریق در فرق کردن میان نبی و ولی
پس گفته اند که انبیا تصرف میکنند در این احوال و انبیا مالکان
احوال خود است و اولیا مملوکان است مر احوال خود را امر عجیب تحقیق
آنست چنانکه گفته آمدیم و بتحقیق بیان کردیم که از برای کدام غرض میگردانند
عقل رسول را و تکیه دارد بر عقل او را تا بودن آنکه عقل او گرفته میشود از
حس او در وقت وارد حق عز و جل بر قلب او بوحی منزل فافهم ذلک و
تحققه انتهی ما فی الفتوحات نقلاً عن الاندلسی قدس سره ومشتاقین
الی لقا یار وحدایا گردان مایان را مشتاقان بسوی لقاء جناب حضرت
تو شیخ عبدالحق قدس سره در ترجمهٔ مشکات آورده قال رسول الله
صلی الله تعالی علیه واله وسلم من احب لقاء الله تعالی احب الله لقائه کسی
که دوست دارد لقای خدارا خوش دارد خدای تعالی لقای او را و من

ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه کسی که ناخوش دارد لقای خدا را ناخوش دارد
جل وعلا لقاء او را و مشهور آنست که مراد بلقاء خدا باز گشت بدار آخرتست
لطلب آنچه نزد اوست تعالی وعدم رکون بدنیا و رضا بحیات دنیا و اطمینان
بدان نه موت اگر چه عائشه رضی الله تعالی عنها وانا لنکره الموت موهم است
پس محبت لقاء خدا مستلزم محبت موت باشد که وسیله اوست وقالت
عائشه رضی الله تعالی عنها و بعض ازواجه شک از راویست انا لنکره الموت
بدرستی که هر آینه مکروه و ناخوش میداریم موت را بحکم طبیعت قال لیس ذلک
گفت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نیست مراد آنچه تو فهمیدی که
مراد بلقاء الله تعالی موت است که بحکم طبیعت محبوب باشد یا بالفعل تمنی
وی باید کردن بلکه هر که طالب لقای حق و مشتاق لقای اوست تعالی شانه
محبت موت بملاحظه توسل او و محبت ارادی اختیاری بدان دارد و اثر
آن در آخر وقت بحکم طبیعت نیز پیدا شود چنانکه فرمود ولکن المؤمن
اذا حضره الله تعالی الموت بشر برضوان الله وکرامته ولکن مسلمان
وقتی که نزدیک شود او را موت بشارت داده میشود براضی بودن خدا
از وی و گرامی داشتن وی تعالی او را چنانکه ان الذین قالوا ربنا الله
ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الآیة ناظر بدان است فلیس شیء احب
الیه مما امامه پس نیست هیچ چیز محبوبتر بسوی وی از چیزی که پیش اوست

یعنی موت در رفتن بآن عالم فاحب لقاء الله واحب الله لقاءه پس دوست
میدارد مومن لقای خدا را او دوست میدارد خدای تعالی لقاء او را پس
محب و محبوب راضی و مرضی از عالم میرود و ان الکافر اذا حضر بلفظ
مجهول و بدر بیت که کافر وقتی که حضور کرده شود او را موت بشر بعذاب
الله و عقوبت خبر داده شود بعذاب خدا و سزا دادن وی تعالی مر او
را فلیس شیء اکره الیه مما امامه پس نیست هیچ چیز مکروه تر بسوی وی
از چیزیکه پیش اوست فکره لقاء الله تعالی وکره الله لقاءه پس ناخوش
میدارد کافر لقاء خدای تعالی را و ناخوش میدارد خدای تعالی او را پس
مکروه و ممقوت و مغضوب و مبغوض بآن جهان میرود متفق علیه و فی
روایة عائشة رضی الله تعالی عنها والموت قبل لقاء الله تعالی و موت پیش
از لقای خداست و وسیله و مقدمه اوست و ازین کلام معلوم میشود که
موت غیر لقاء الله است چنانکه گفتیم دفائن فی تجلیات اسمائیه
و گردان ما این را فانی در تجلیات اسمای حضرت حق که از نهایت خود
بیرون افتیم و بوسیله این فنا در حضرت ذات باطن بطون آن آرام
و بدان که هرگاه که افزون گرد تجلیات افزون گردد حیرت زیرا که کسی
که به دریا شود با و تجلیات حق فهمید از ان عدم تناهی تجلیات و عدم
تناهی تجلیات موجب استیلاء عظمت حق است سبحانه و استیلاء عظمت
موجب حیرت است و کمال این تجلیات اسما آنست که سالک بیچاره از

مظاهر اسمائیست در عالم کون تمام از نظر او مختفی گشته باصول خود ملحق کرده اند
و ایضا خود را که متجلی این تجلیات است در رنگ جماد میت بحبوت و بعلم و غیر
ها از آثار اسما یا به و اثری از کمالات و توابع وجود در خود نیابد نه ذکر
باشد آنجا نه توجهی نه حضوری بود نه شهود بعد از لحوق باصل اگر توجه است
خود بخود متوجه است اگر حضوریست خود بخود حاضر و بعضی که سالک را نیست
ازین مقام حصول حقیقه فنا و نیستی است و انتفاء انتساب کمالات است
بزعم خود آن کمالات را بخود منتسب میساخت و ادای امانت باهل
امانت که بتهمت و کذب آن امانت را از خود می انگاشت چنین است
در مکتوبات مجدد الف ثانی قدس سره در بیان بقاء ام آلائک د...
کردن مایان را در اصل صفات واجبه خود که آن عبارت از ذات
واحدیت مطلق است و آورده اند که البقاء نعم اللقاء تمام العطاء و درینجا
اولا سوال استهلاک و فنا تامست در ذات بحت و وجود مطلق عز شانه
تقدیراً بعد از فنا در تجلیات اسمائیکه در پیش گذشت و آن زینه است مر
این فنا را و حضرت قطب الاقطاب صاحب این درود قدس الله تعالی سره
فنا در بحت وجود مطلق گویا بمنزله امیمول شمرده مبادرت بسوال لقا
دران لفظ کرده که تا باز بعالم نزول از حریم قرب خود نزول نماید و بقا
درین موطن نه بقای بالله است که مصطلح قوم است چنانکه کمال برده میشود
لذ تقابل این بقا بفنای که در تجلیات اسمائیست بلکه این بقا فنا در استهلاک

در بطون هویت و ذات بحت است تا باز بعالم نزول فرستد و بقای مصطلحه
عبارت از ارجاع عارف است بعالم نزول بوجود موهوبی که موصوف بصفات
حمیده است بعد از فنای وجود موهومی که موصوف بوده بصفات رذیله
و مجانبان آن را بقاء بالله مینامند و این فنا بنده در ذات بحت گاهی
استمرار میکند تا تمام عمر و باقی بود دران و اهل آن را مجانین عقلا می
نامند که بعضی از ایشان محمد معشوق طوسی و محمد طوسی و قضیب البان مو
صلی و ابو الفتوح المجنون و ابراهیم المجنون و سعدون المجنون و لقمان
سرخسی و غیر ایشان فدا بود از جهت ایشان نفس پایان و اباد اجهات پایان
و جایز نبود که باشد در ایشان بعض محفوظ که باقی گند الله تعالی بر ایشان صور
اعمال و عبادات را و نباشد ایشان را از ان شعور هرگز چنانکه در اهل ابی
است که در بیت ایشان محو بود در حالت اصطلامیه پس بصحو وا افاقه
آید و بتحقیق بود از اهل حفظ کسی که نباشد مصدر کلمه که غیر موزون بود
بمیزان عقل مانند شبلی از متقدمین و ازین جهة گفت شیخ جنید قدس
سره در حق او الحمد لله الذی لم یجر علیه لسان ذنب و گاهی این حالت
فنا در بحت استمرار نگیرد تا تمام عمر و مدت این اصطلام در حق بعضی تا
سالها بود در حق بعضی تا مدت قلیل بود و انکه استمرار نگیرد بر وی این حال
و نتیجه با افاقه آید پس بقیه این حال و اثر آن بر وی باقی بود تا زمان مانند
شیخ زین الدین ابی بکر خافی رضی الله تعالی عنه در بیتی که وارد کردید

بردوازدهی در آخر عمر و بود غایب تا سه روز با شبهای آن و وقتیکه به
افاقت آمده بود ساکت تا یکسال تخمینا و تکلم نکرد مگر نادر و گاهی بود این حال
بر بعض یک ساعت یا دو ساعت چنانکه حضرت قطب الاقطاب قدس سره
فرموده که این قدر ما نیز مشاهده کرده‌ایم زیرا که او صاحب تکمیل و ارشاد
بود و نبود برای تکمیل ناقصان و اپس کردانید سوال هرگاه که حضرت قطب
الاقطاب از اصحاب تکمیل و ارشاد بود که اصالة مقام انبیاست علیهم الصلوة
والتسلیمات پس برای کدام مقصود طلب بقا در فنای فی البحت میکرد و استهلاک
دران میخواست جواب انکه عارف بعد از نزول اذا الم حرقت فراق
در نفیر و سوز وگداز بود و همیشه خواهان مقام قرب باشد که از مزاحمت
اغیار دور است بشنو از نی چون حکایت میکند و ز جدائیها شکایت
میکند و او خود بر علم است که رجوع بمقام قدس بعد از تمامی معامله
ارشاد است و نیز بر علم است که بعد از رحلت در برزخ ترقیات بمقام
قرب ثابت است و درین وقت آن را طلبید که بعد از معامله تکمیل
که بعد از موت بهیئت اثر اجابت آن ظاهر گردد و در برزخ بمقامات
قرب عروج نماید و از صفات بشریه دورتر افتد و در موطن فنای فی
البحت نزدیکتر شود و یا جواب آنکه نزول بقدر عروج و فنا در بحت
است و بحت هر سالک بقدر استعداد اوست مانند مورچه که از سبب
صغر جسم او قطره را دریایی کند و حیوان که بزرگتر از و بود آن را از عایت

قلت نموده اند و او قدس سره طلب ابقا در ابطن البطون بحث و نهایت
آن میکند که اصالت منتهای عروج اقدام انبیاست علی نبینا
وعلیهم الصلوة والسلام بلکه نهایت قدم خاتم الرسل است علیهم الصلوة
والسلام که بمراتب افضل بود ازین ارشاد و تکمیل زیرا که بسیاری از
متوسطان است که مقام ارشاد باشان ملحق است و پایه عروج شان بمراتب
ارتقا ماتـه اولیا غیر رجوعین بهتر است و او قدس سره خود در مکتوبات
خود گفته که قاصر فهم نکنند که هر که در مقام نزول ارشاد میکند از اولیا
غیر رجوع افضل باشد زیرا که معامله ارشاد بمناسبت وابسته است
تواند بود که نزول بمقدار عروج خود که از عروج آن غیر رجوع پنجاه ساله
راه فروتر باشد نموده افاده طالبان راه حق نماید و نیز در مکتوبات
خود ارشاد نموده باید دانست حالات اهل الله متنوعه و مقامات و
مناسب آن ها مختلف بنا بر آن بعضی مرفوع نیامده در نزول علیه
عروج است که عبارت از شاهده حق است بی رویت خلق و بودن
با دوست بی مزاحمت اغیار و چندین از اولیای کرام و عرفای عظام اند
که عروج را بر نزول مقدم داشته و از نزول تحاشی نموده صدای اشتهی عدماً
لا اعود ابداً در داده اند و محو و اضمحلال و عدم عود بشریت اختیار نموده
و بزبان حال بدین ترانه مترنم اند ه ذره خاکم و در کوی توام وقت
خوش است ه ترسم ای دوست که بادی برد ناگاهم ه و این طایفه را باین

حرارتش طالب نقصان نیستند اگرچه مرتبهٔ نزول مقام وارثان حضرت انبیاست
علیهم الصلوة والسلام انتهی وتفصیلش در آنجا باید دید **ومشتاقین بک** وکردان
خدایا مایان را از حری گرفتگان وآرام کردندگان بجمال ذات پاک تو که از غیر بیگانه
وبا آن آشنا کردیم گفته ابوسعید خراز که انس محادثهٔ ارواحست بهمراه محبوب
در مجالس قرب وگفته است شیخ ابن العربی انس اثر مشاهده جمال حضرت الهیست
در قلب وآن جمال حضرت جلال است وایضا گفته است که انس عبارتست از روح
قربست وآن برسه درجه است درجهٔ اول انس بشواهد است وآن استحلاء ذکر
وتغذی شدن از آن وتغذا گرفتن بسماع ووقوف بر اشارات است ودرجهٔ ثانیه
انس است که بنور کشف بود واین انس بلند ترست از انس اول که خلط بود بانچه
صولت سبحان وسر نداد آن را بسوح فنا واین است آنکه غلبه کند در قوم یعنی بر
عقول ایشان وسلب کرداند از قومی طاقت شکیبایی وخلاص کردوار ایشان
قیود علم ودرین نوار دست خبر باین دعا که اسئلک شوقا الی لقائک من غیر
ضراء مضرة ولا فتنة مضلة ودرجهٔ ثالثه انس انحلال است در شهود
حضرت حق که تعبیر نشود از عین آن ونه اشارت میشود بحد آن ونه
وقوف حاصل شود بر کنه آن ومنشا وانس یا جمال صفات است وجلال ایشان
اگر انس مترتب بر قلب است ویا جمال ذات وجلال او واین جمال وجلال در
باطن سالک بنوبت وغلبهٔ یک بر دیگر است گاهی غالب گردد انس وپیدا آید
ازو فرط انبساط وگاهی غالب گردد حالی هیبت وپیدا آید ازو فرط انقباض

هرگاهی که گشت حال انس مقام همیشه بود و مشغول مطالعه جمال محبوب و از مزاج
بخورد از مقام خود بحال از احوال و گفته است ذوالنون رحمه الله تعالی اقل درجات
الانس است اگر اندر آتش شود صاحب آن در اتش مشغول نکنند او را از انکه خوی
گرفته است بآن **والمتوحشین** و گردان ما را رسندگان از انکه غربت است از عالم
کون حتی که از نفس خود نیز در وحشت اند از تا باطن مجرد مشاهده جمال او خو کنند
کرده و آورده اند که الاستیناس بالناس علامة الافلاس یعنی خوی گرفتن
همراه مردم علامت است تهیه باطن است از لذت جمال حق و انس با و عز و
جل و نیز آورده اند من استانس بالحق استوحش عن الخلق یعنی کسی که خوی
گرفته است بحق رسیده شود از خلق **والمفتقرین الیک** و گردان ما یان را نیازمند
ان بجناب حضرت تو تا بآن نیاز از اغنیا گردیم و گفته است امام کسائی
اذا صح الافتقار الی الله صح الغناء بالله بدانکه فقر اصل بزرگ است و مذهب
این طایفه فقر است و حقیقت فقر نیازمندیست و بنده جز نیازمند نباشد
از بهر آنکه بنده بی ملکی است پس غنا بحقیقت صفت حق است و فقر به
حقیقت صفت خلق چنانکه خدا تعالی گفت یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله
هو الغنی الحمید پس بنده اگر همه کون را دارد هم فقیر است و اگر حق همه کون
فانی گرداند هم غنی است آورده اند که فقر را در مقام صوفی و صفی
دیگر زاید بود و آن سلب نسبت جمیع احوال و اعمال و مقامات از خود
بود چنانکه هیچ عمل و هیچ حال و هیچ مقام از خود نبیند پس او را نه

وجود بود و نه ذات و نه فعل و نه صفات محو در محو و فنا در فنا این است
حقیقت فقر که مشایخ در نصب العین گفته اند و غیر این آنچه گفته رسم فقر و
صورت فقر است و الفقر غیر التصوف بلا نهایت بدایته یعنی نهایت فقر
بدایت تصوف است درویش صوفی دل در دنیا و آخرت نهایت نیست و در تا
ویل الفقر لا یحتاج الی الله چنین گفته اند که مراد نفی احتیاج مثبت ترک
سوال است که حسبی سوالی علمه بحالی اشارت بدین است و احسن آنکه گفته شود که
سالک در حالت فناء عین و اثر خود که فناء اتم و فناء الفنا است محتاج نبود
تا چیزی بخواهد زیرا که از جهت عدم علم او بر وجود خود و نفع و ضر آن بلکه از جهت
عدم علم بر خداوند عز و جل زیرا که او مانند معلوم معدوم مطلق شده بود پس چه
طلبد و از که طلبد و نیز در تاویل اذا تم الفقر فهو الله چنین گفته اند که آن اشارة
است بفنا و نیستی بنده در حق و محو صفات او در صفات حق سبحانه بیت
چو تو نبودی چه بود جمله خداوند و بس مه چو تو نماندی چه ماند جمله خدای گدا
ومشوقین الی فیما لدیک وگردان مایان را شوق کننده کان در آنچه نزد حضرت
تست از مواهب و عطایای ذاتیه تو بدانکه شوق را سه رتبه است ادنی آن
نعیم جنت و لذت های اوست که جزای حسنات است و اوسط آن تعلق قلب
است بصفات مقدسه او تعالی و اشتیاق بمعاینه لطایف کرم او تعالی و اعلای
آن زبانه آتش محبت که سر زند و در اضطراب آرد که سکون آن نشود غیر از
لقاء او تعالی بوصل عریانی وقانعین بعطائک وگردان مایان را قانعت

کننده کان

345

کنندکان با عطاء لطایف و معارف دینی توان طلب سوال منافع دنیوی
و مقاصد انفسی خویش وغنني عمن سواك وغني و بی نیاز گردان مایان را بغناء
قلب و کثرت معرفت نوازان که غیر تست و گفته امام قشیری قدس سره بدرستی
که خداوند عالم بی نیاز میکرداند بندگان خود را از جمیع نیاز حقیقة زیرا که هیچ
منت بر خدا عز و جل نیست کسی که اشارت کند بخدا تعالی و بعد ازان رجوع کند
نزد حوایج خود بغیر او تعالی مبتلا گرداند او را الله تعالی بحاجات خلق و بعد
ازان منکشف رحمة از قلوب ایشان و کسی که رجوع نماید بسوی او و بحسن عرفان غنی
گرداند او را حق تعالی از طرفی که گمان نداشته باشد و اعطا نماید از طرفی که
منتظر نبود و اغنائی خداوند متعال بر دو قسم است بعضی از ایشان کسی است
که غنی گرداند او را بزیادتی اموال او و بعضی از ایشان کسی است که غنی گرداند
او را بتصفیه احوال او و این استغنی حقیقی یا حي یا قیوم ای زنده دائم ازلی
و ای قایم بنفس خود و مقیم مر غیر را و گفته است قشیری وقتیکه بداند بنده که او
تعالی حي لا یموت است و عالم و قدیر است درست گردد توکل او بر او تعالی ازین جهة
گفته و توکل علی الحي الذي لا یموت زیرا که کسی که اعتماد کند بر مخلوق و تکیه
کند بروی برای روا شدن حاجت خود احتمال وفات دارد وقت حاجت او و حاجت
پس ضایع گردد در جاه او و نیز قشیری گفته کسی که بشناسد که او قیوم است
براحت گردد از شغل تدبیرها و سختی اختیار و زندگانی کند براحت تفویض
جمیع امور باو تعالی و تفصیل این دو اسم مبارک در شرح بیش گذشته بوجهک

ووجه حبيبك بوسيله ذات پاک تو عزوجل و بآبروی وجه حبيب تو صلی الله تعالی
عليه وآله وسلم بدانكه توسل چنين باسما و صفات خداوند متعال در مواضع خود
در پيش گذشت واما توسل بحبيب او صلی الله تعالی عليه وآله وسلم واستمداد بجاه و جناب
او صلی الله تعالی عليه وآله وسلم از فعل انبيا و مرسلين و سيرت خلق صالحين ثابت
چه پيش ازان وقت كه روح پاكش لباس جسمانی زينت پوشد وچه بعد ازان
هم در حيوة دنيويه وهم در عالم برزخ وهم در عرصه قيامت كه انبيا و مرسل را
مجال نطق و تاب دم نباشد وی صلی الله تعالی عليه وآله وسلم فتح باب شفاعة
كند واولين وآخرين را مستغرق بجاه و نعمت و مشغول انظار رحمت گرداند و در
استمداد از جناب رسالت مآب او صلی الله تعالی عليه وآله وسلم درين چهار
موطن اخبار وآثار بورود پيوسته وشيخ عبدالحق دهلوی قدس سره در
جذب القلوب همه را ايراد نموده درانجا بايد ديد زين ملازمة عتبة
بابك اشباحنا زينت وآرايش ده به پيوسته بودن عتبه درگاه قرب
تو صورتهای مايان را عتبه در لغت چوب در را گويند كه بران پا ميكنند آنرا
وبعضی چوب بالای در را گفته ودرينجا عتبه باب احديت حقيقت محمديه است
علی صاحبها الصلوة والسلام و لزوم دران مثمر انوار الهی و تجليات
ذاتيت وجميع اهل اخيار سلوک را گذرگاه است ودر ظاهر عتبه باب او تعالی
چوب در مسجد است كه مكان عبادت است كه آن را بيت الله گويند و
لزوم دران مثمر رضای جاودان است عزوجل واين است شريعة كه طريقت را

بمنزلهٔ طهارت است و بعد ازین سوال طریقت است که میگوید **و بمنا لمعة اطاف جناحك ارواحنا** و زینت ده نفس زدن نوازشهای جناب حضرت تو
ارواح یاران را که عبارت از لطایف خمسه عالم امریست تا قابل عروج و مستعد
صعود بقلهٔ قاف مقصود گردد و از تنگنای قالب بفضای قدس پرواز نماید
و بعد ازان خواهش سیر در لطایف خمسه عروج باصول اینها که در عالم ملکوت است
میطلبد و میگوید **و تشوقنا الی فضاء ملکوتك** و آرزومند گردان باطن یاران
را بعراجی ملکوت تو و فوق از محدب فلک الافلاک عالم روحی و ملکوتیست
که عبارت از عالم امر است و لطایف خمسه باصول خود که فوق العرش است
و بلامکانیت موصوفست در انجا پرواز مسکینه بدانکه فوق العرش
اصل قلب است و فوق آن اصل روح است و فوق آن اصل سر است و فوق
آن خفی و فوق آن اصل اخفی و ابتدا سیر در قطع دایرهٔ امکان از قلب است
که از عالم امر است و از گذشت آن سیر در مراتب روح است که فوق اوست و
از گذشت آن این معامله با سر است و بعد ازان باخفی بعد از طی این لطایف
پنجگانه عالم امری و حصول علوم و معارف که تعلق بهر کدام اینها دارد و بعد از
تحقق احوال و مواجید که بهر یک مخصوص است سیر در اصول این لطایف
پنجگانه عالم امر است که در عالم کبیر است و ترقی قلب از اصل خود بعالم قدس
منوط بوصول سالک است بمقام روح و ترقی روح و فوق مربوط بوصول
اوست بمقام فوقانی ازان لکن ترقی در ابتدا بطریق احوال است و در

انتهاء الطریق مقام و ترقی نفس بوصول آنست بمقام قلب در ابتداء الطریق
احوال و در انتهاء الطریق مقام و در انتهاء لطایف است بمقام اخفی میسر شده
پس باتفاق پرواز بعالم قدس مینماید و لطیفهٔ قالبیه را خالی میکند را اندرو
نیز در ابتداء الطریق احوال است و در انتهاء الطریق مقام در این هنگام فنا و
موت ارادی که امر باو وارد کرده است موتوا قبل ان تموتوا حاصل میگردد
و طیران این لطایف بعالم قدس مخصوص بولایت محمدیست علی صاحبها الصلوة
والسلام و به تبعیت ایشان باصحاب کرام ایشان نیز ارزان داشته اند و چون
سالک شود محمدی المشرب لطایف پنجگانه عالم امر را سیر طی کرده سیر در اصول
آنها که در عالم کبیر و فوق العرش واقع اند نموده بفضل حضرت حق جل مجده
که که نقطهٔ آخر آن رسیده دایرهٔ امکان را چه خلق و چه امر چه صغیر و چه
کبیر لیسر الا الله تمام کرده باشد و اطلاق اسم فنا عبارت از نسیان
ماسوی الله است بطی نمودن دایرهٔ امکان که مشتمل بر آفاق و انفس است جزو
کرده باشد عروج لطایف تا اینجا شرط حصول ولایت است غیر از ارتقای بلطایف
و اصول آنها تا ظلال اسماء و اصبی ولایت صورت ندارد و علامت ترقی از
ناسوت که عالم شهوات است میل بصفات ملکوتی است مثل تسبیح و تحمید
و تقدیس و غیره از عبادات و بعد از خواستن عروج بعالم ملکوت ترقی از آن
بجبروت میکوید که وغرقنا فی لجة بحر جبروتک و غرق گردان باطن مایان را
در میان در مقام جبروت حضرت تجلی و آن عالم ظهور و علیه صفات است

(349)

و بعد صفات و تجلی آن را نهایت نیست اگر سیر سالک بتفصیل این افتد
تا ابد الاباد خلاصی نیابد و بوصول تجلی ذات محبت مشرف نگردد و اگر سیر
بتفصیل البعد مجملا افتد زود از ان بوصول ذات و تجلای آن راه یابد و
علامت ترقی از عالم ملکوت بعالم جبروت ان است که آثار صفات را
بصفات حق رساند و از ظل باصل رسد و بعد ازین عروج بتعین اول که آن را
حقیقه محمدی گویند بطلبد و میگوید **واسقنا من شراب محبتک** وابهی
و سیراب گردانی باطن یابان را از شراب محبت تو از خفی نه کنت کنزاً
مخفیاً فاحببت ان اعرف جامی پر است برای مشتاقان جمال عظمت تو
و درینجا ترقی است از جبروت بتعین محمدیه علی صاحبها الصلوة والتسلیمات
که تعین حبی است و محبوبان از انجا شراب شهود حق نوشند که مرآت
دل نوشنده را بلوامع انوار قدم روشن ساخته پذیرای عکوس
نقوش ازل و ابد گردانند و وقت و حال او را چنان صاف گردانند
که مطلقا اقذای اثنینیت و شوائب غیریت در مشارع وحدت نماند و
رنگ هر که یکی مبدل گردانیده حال و مدام را یک رنگ سازد **وقربنا الی
جوار دم رحمتک** و نزدیک گردان باطن یابان را بپناه رحمت حضرت تو
که عبارت از مقام حقیقة الصلوة است زیرا که چون آنحضرت صلی الله تعالی
علیه واله وسلم در شب اسری بانجا رسید ندا آمد از جلال کبریا که
قف یا محمد فان ربک یصلی و آن صلوة را شیخ قطب الاقطاب قدس سره

بمعنا رحمت گفته است درین موطن در حالت سکینه او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم و عبدیته خالصه او بدرستی که او میگردد بان موید رحمت و باز
خود گفته است که این لطیفه عرفانیه را نمی یابی غالب در کتب قوم پس معنای
قف یا محمد چنان باشد که بایست ای محمد بدرستی که پروردگار تو رحمت
میکند یعنی این مقام خاصیت و نهایت اقدام کمل انبیا صلوة الله
و سلامه علی نبینا و علی جمیع الانبیا و اکابر اولیا، مانند مقام معبودیت
صرفه است که نیست مر احدی را دران بوجه از وجوه شرکت تا که بلند سازد
قدم خود را تا آن و هر جا که شوب عبارت و عابدیت است اتباع قدم آن
دران مانند نظر و وقتیکه رسید معامله بمعبودیت صرف کوتاهی میکند
قدم و تا نهایت میرسد قدمی لکن منع نیست بفضل الله از وصول نظر ای
پس اتباع آن بقدر استعداد است و نماید که در قول او عز و جل از شب
معراج قف یا محمد فان الله یصلی میباشد اشارتست با قتصار قدمی یعنی
بایست ساکن ای محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم و بلند مساز قدم خود را از اعلای
عبودیت بلحوق آن که مقام معبودیت صرفه است یا ارحم الراحمین ای بخشاینده
زحمت بیشک و بزرگی این اسم در پیش گذشته است انک قلت ادعونی
بدرستی که تو گفته که بخوانید مرا و از من حاجات خواهید و مجرد نیاز بجناب
من آرید استجب لکم تا قبول کنم و روا گردانم حاجتها و مقصودهای شما را و وعده
اجابت در قول خدا تعالی آنست که فرموده و قال ربکم و گفت پروردگار شما

ادعونی

ادعونی بخوانید استجب لکم اجابت کنم شما را در تفسیر حسینی آورده که دعا مرا
فرستید تا ثواب دهم اغلب علما درین آیت دعا را بعبادت فرموده‌اند و ورد
و موید این است آنکه خدای عز و جل میگوید ان الذین یستکبرون آنانکه سر کشی
نماید عن عبادتی از پرستش من سیدخلون زود در آورده شوند بدوزخ و
حفص بصیغه معلوم میخوانند یعنی بدوزخ در آیند داخرین بیچارگان و خوار شده
گان و گویند دعا بمعنی استغاثه است یعنی فریاد خواهید بمن تا وقت درماندگی
که تا شما را بفریاد رسم و بقول بعضی مراد از دعا سوال است یعنی بخواهید
تا بدهم که خزانه رحمت مالامال است و کرم من بخشنده ایام کدام گدای دست نیاز
بمن آورد که نقد مراد در کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال گشاد
که رقبه حاجتش را بتیغ اجابت منشیح نساختم و گفته‌اند دعا بمعنی تعبد است
و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل خود ثنای
ناقص شما را قبول کنیم و درین درود همه این توجهات درست است هر چه
سوال است خود ظاهر است و استغاثه نیز معلوم است که فریاد و زاری
در آن دعاست و هر چه ثنا است نیز بتحقیق و الیق ذکر نعوت و صفات او
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم حمد و ثنای او تعالی است چه این همه داده او
جل سبحانه بلکه حمد و ثنای جمیع مخلوقات در حقیقه راجع باوست عز و جل و
قد دعونا کل بقدر قلة عقلنا و فهمنا و بدرستی که خواندیم ترا باندازه و حوصله
کمی عقل خود و فهم و درک خود زیرا که هر چند اگر از خلوص عقیده خوانده شود

ارشایستیکه حرم قدم محروم اند است پس توسل کرد و پناه گرفت بجاه و حرمت
محبوب او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وگفت فاستجب بالنبی وآله الاطهار
بهم اجابت کن وقبول فرمای بآبروی حضرت پیغمبر تو وآل کرام او صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم که بزرگان است وایشان اقارب اوست صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم که میگردد بایشان امور او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ومواریث علمیه و
حالیه او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم است انشاء الله تعالی تفصیل این بعد ازین خواهد آمد
انک لا تخلف المیعاد برستی که خلاف نورزی وعده را واو تعالی شانه مخالفت
وعده نمیکند وهرچه خلف وعید است پس و خلاف است وحق آنست که
خلف دران نیز نمیکند لکن در حل مشیت اوست اگر خواهد عفو میکند بفضل
خود واگر خواهد عذاب مینماید آن را بعدل خود بقدر گناه پس ای عاشق جمال
لایزال وای خایف جلال لا یزالی تفکر دقیق وتامل بوجه تعمیق درین ادعیه
شریفه که محاط ضیع صلوتیه است اندازه که هیچ ظن آن می آید که بنده به
اروزه قبول رسنیده باشد بعید است این از فضل ایزد متعال اللهم صل علی
قطب رحی المهمات ایجا باری خدایا درود فرست بر وجود مقدس احمدیها
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که مدار آسیاینست که حقایق واصول است که عبارت
از صور معلومه مفصله حق است جل مجده ومرکز ومدار آن حقیقت محمدیه اوست
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم اگر فیض از و نبودی هیچ چیز بظهور نیامدی چنانچه در طریق
الارشاد مذکور است وانکه اسماء الهیه صور معقوله اند در علم حق سبحانه چه او

تعالی

تعالی عالم است بذاته واسمائه وصفاته وآن صور معلومهٔ علمیه ازین حیث که
آن غیر ذات اند در اصطلاح صوفیه مسمی اند باعیان ثابته کلیه باشند
یا جزئیه وکلیات آن مسمی بامهات وحقایق اند وجزئیات آن بهویات نزد
اهل نظر پس ماهیات آن صور کلیه اسمائیه اند که متعین اند در حضرت علمیه به
تعین ازلی وآن صور فائض اند از ذات حضرت الهی بفیض اقدس وتجلی
بواسطهٔ حب ذاتی وطلب مفاتیح غیب که نمیداند آن را مگر حق سبحانه
ظهور وکمالات اسماء را چه فیض الهی منقسم است بفیض اقدس وفیض مقدس
باو حاصل میگردد اعیان واستعدادات اصلیه آنها در علم وبثانیه حاصل شود
آثار آن اعیان در خارج با لوازم وتوابع آنها واین که ظاهر شده اند در علم
حق سبحانه مسمی میگردند گاهی بحقایق علمیه وگاهی بمعلومات ازلیه وگاهی به
کلمات عالیه وگاهی بماهیات وگاهی باستعدادات علمیه وتسمیه آنها
بحقایق از جهت آنکه آثار وارواح وصور که ظاهر شده اند در وجود عینی مستند
بآنها اند وبحروف از جهت ظهور آنها است مجرد از لوازم خود که آن آثار واحکام
اند وبماهیات از جهت بودن آنها اصل وماده برای آنکه در وجود عینی ظهور کرده
است وباستعدادات از جهت بودن آنها قابل مر احکام اسما وآثار آنها را
که آن صور مظاهر اند برای شیونات که آن کامنند در ذات علیه پس اقتضاء
کرد ذات ظهور آنها را انتهی وام سماء الممکنات در دوم مرتبه ذات اقدس
محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که اصل آسمان ممکنات است که عبارت از جهان

حقیقه محمدیه است علی صاحبها الصلوة والسلام واستهان ممکنات عبارت از
اعیان مفصله معلومه حق است عزوجل که نزول فیض موجودات از آن
است ونیز او را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم الاکوان گویند **وشمس فلک الصفوت**
درود فرست بر آفتاب آسمان برگزیده که زیرا که در جمیع اهل صفوة
که عبارت از انبیاء مرسل است وپیغمبران اولوالعزم است او آفتاب
درخشان است ودیگران مانند ستارگان چنانچه صاحب قصیده برده
گوید فانه شمس فضلهم او کوا کبها یظهرن انوارها للناس فی الظلم وآفتاب
عبارت از حقیقه منوره است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وفلک الصفوت
عبارت از رتبه اعیان معلومه است که پاک ومبرا است از لوث حدوث
وآثار آن از تغیر وتبدیل وفنا وزوال **ومرکز دائرة النبوت** درود فرست
بر ذات وجود محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که میان دائره نبوت
مرتبه اعلی که برتر جمیع مناصب نبوت اند او را عطا نموده اصالة که عبارت
از رتبه خلافت است **وغایة الغایات** ودرود فرست بر حبیب خود که غایت
ونهایت جمیع غایات است غایت هر چیز آنست که مقصود از آن است
ودر ظهور عالم مقصود اصلی همین محبوب اعظم است علیه الصلوة والسلام
وحقیقه او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم غایت سلوک قدمی اهل حقیقت
که نیست ورای آن وصول قدمی باجماع **ومنتهی النهایات** ودرود فرست
بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که نهایت کرده شده جمیع نهایات است

درام است

355

در مراتب عروج زیرا که آخر رتبه عروج قدمی تا حقیقه اوست علی صاحبها الصلوة
والسلام المتوجه بتاج لولاک لما خلقت الافلاک المحمد صلی الله تعالی علیه واله
وسلم که تاج نهاده شده است بر نامه او بتاج لولاک لما خلقت الافلاک
یعنی خطاب رب الارباب بجناب مصطفوی در رسیده اگر نبی نبودی تو
هر آینه نه آفریدمی آسمانها را بلکه جمیع موجودات بطفیل اوست
مقصود اصلی همین ذات پاک اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم والقمر
التام و در ورد مرتبت بر محبوب عالم ربی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که ماه تمام و کامل است و آن ماه شب چهاردهم است که آن را بدر
گویند و بدانکه نور ماه و خورشید قطره است از دریا حسن آن شاه خوب
رویان و این تشبیه واقع است بعرف عادت اهل معانی و بیان که
مجاز و کنایت افصح است نزد ایشان بیت والضحی امری از روی همچو
ماه مصطفی است معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است ونور کامل سرور
آنحضرت را صلی الله تعالی علیه واله وسلم پیش از خلقت عالم بچندین هزار سالها
در چندین حجابها و مقامات بداشتند تا بکمال رسید چنانکه تفصیل آن
در کتب سیر است بعد از آن بصلب حضرت ابو البشر آدم صفی علیه الصلوة
والسلام آورده تا آنکه بعد از تقلب او در اصلاب طاهرات مجسم بصورت
لطیف گشته که از غایت نورانیت سایش نبود و مصباح الظلام و در دو گوی

بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که چراغ تاریکی هاست یعنی بسبب چراغ تاریکی
نابود شود بآن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم تاریکی کفر وجهالت
زایل شده والف حقیقت او که ساریست در جمیع موجودات از ظلمت
عدم اشیا را بنور وجود روشن گردانیده وسلک جواهر الامهات
و درود گوی بر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که رشته گوهرهاست
که اصول وامهات اشیاست منتظم و پیوسته است بحقیقت او صلی
الله تعالی علیه وآله وسلم صور معلومه که اصول اشیاست منتظم و مجتمع
و مربوطست بآن واضافت جواهر بامهات بیانیه است وفلک جمیع
الجهات و درود گوی بر ذات اقدس محمدی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
که آسمان جمیع اطراف شده است از جهة احاطه حقیقة او صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم بر جمیع حقایق معلومه حق سبحانه که محیط جمیع اکوان است و
ایضا در خارج احاطه روح است صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر جمیع ارواح در
عالم ملکوت زیرا که جمیع ارواح کامن است در روح او صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم مانند کمون حقایق علمیه در حقیقه جامعه او و نیز فلک محیط است
بر جمیع جهات از جهة نبوت زیرا که نبوت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
محیط و گیرنده جمیع کائنات از علویات و سفلیات است والکاس الجام
من شراب الود و درود گوی بر حبیب خود که کاسه مالامال است از نوشیدنی

دوستی حق یعنی قطعهٔ باطن او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مالامال است از محبت
حق که مخلوط و ممزوج بمحبوبیت است نه محبیت صرفه چنانچه کریمهٔ یحبهم و یحبونه
جمع محبیت و محبوبیت می کند زیرا که محبت صرف ولایت و حقیقت و
مبداء تعین موسی کلیم تعلق دارد علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و این
مقام مخصوص باوست و دیگران در حصول کمالات این مقام تابع او یند
و او فرمانس و رئیس محبان است و این فضل جزئی است مر او را که در جنب
محبوبیت ناچیز است در طریق الاشارات است که باید دانست که محبان بحب
محبوب انداز آنکه وجود و حب دوئی اقتضا میکنند زیرا که حب نسبتی است
میان محب و محبوب پس دوئی لامحاله لازم آن باشد و در اصل توحید
دوئی صورت ندارد و طریق دوستان و حدانیت از دوئی نمی روند
بلکه بوی میرسند و باو راه یابند که لایعرف الله الا الله و راه توحید
همین است و در راه دوستی علت وصول محبت باشد که بمحبت حق رسد
و حادث هرگز بقدیم نرسد با حدوث بکلیت رخت نه بندد و قدم
هرگز رخ ننماید لا یحمل عطایا الملک الا مطایاه و نیز در طریق الاشارات است
که محیط دایره تعین اول حبی مبداء تعین حضرت ابراهیم خلیل است
و منشاء ولایت او صلوات الله و سلامه علی نبینا و علیه و وسط دایره
مذکوره مبداء تعین و منشاء ولایت محمدیست علیه افضل صلوة الله تعالی
والسلام و مرکز دایره که جزو اشرف است یعنی محبوبیت صرف که مبداء تعین

وچون مبدء تعین حضرت سر الله الاعظم علیه الصلوة والسلام مرکز تعین
اول آمد که مبدء تعین حضرت ابراهیم خلیل است علی نبینا وعلیه افضل الصلوة
واکمل التحیة لاجرم ولایت محمدی که منشاء آن محبت است مرکز ولایت حضرت
خلیل الرحمان بوده است که منشای آن خلت است علی نبینا وعلی صاحبها
الصلوة والتسلیمات البرکات پس ولایت محمدی از ولایت ابراهیمی افضل بوده باشد و
لایت حضرت خلیل با وجود اولیت در میان ولایت محمدی و در میان حضرة
تعالی وتقدس حاجز و حاجب نباشد چه مرکز دایره از محیط دایره سبقت
ذاتی دارد پس تابع حاجب متبوع نباشد بلکه امر بالعکس است و در نقطه مرکز
چون سیر کرده میشود و در نظر کرده می آید از ین نقطه که حاصل آن محبت است
محبت و محبوب از هم جدا میکردند و متمیز میشوند و آن مرکز بصورت دایره
ظاهر میگردد که محیط آن محبیت است که مبداء تعین و منشاء ولایت موسوست
و مرکز آن محبوبیت است که مبداء تعین و منشاء ولایت محمدیست صلوة
الله وسلامه علی نبینا وعلیهم اجمعین و این مرکز محبیت که دایره محبوبیت
است نیز از محیط دایره محبیت پیش قدم آمد و بحضرت ذات تعالی و تقدس
نزدیک چه مرکز را قرب الست دایره ذاتیست وکذلک این مرکز را نسبت
بمحیط دایره قربیت که محیط را نیست پس ولایت محمدی از ولایت
موسی اسبق واقرب آمد صلوة الله وسلامه علی نبینا وعلیه این کمال
که در مرکز دایره پیدا آمده است بطریق اصالت است و کمالی که در محیط ان

۳۵۹

ظاهر آمده است بطریق تبعیت و نتائج تبعیت که اصالت راست حقیقی و قرب
که تبعیت و فرع راست و در نقطه مرکز محبوبیت چون سیر کرده می
شود و در دور نظر کرده می آید این مرکز نیز بصورت دایره هویدا
میگردد مرکز این دایره محبوبیت صرف در نظر می و محیط آن محبوبیت
ممتزجه بمحبت پیدا میشود که بتبعیت و طفیل او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نصیب
فردی از افراد امت اوست و چون مرکز دایره محبت که محبوبیت ممتزجه است
مبدا حقیقت محمدی بوده باشد پس این جمع حقایق حقیقت محمدی علی صاحبها
الصلوة والسلام اسبق آمد و منشا حقایق دیگران نیز اوست علیه و علی
جمیع هم الصلوة والتسلیمات و جمیع حقایق چه حقایق انبیا کرام و چه
حقایق ملائکه عظام علی نبینا و علیه السلام کالظلال اند مر حقیقت محمدی
را علی صاحبها الصلوة والسلام لهذا او را حقیقة الحقایق گویند و ازنجا
تواند بود که در شان او وارد گردیده است لولاک لما خلقت الافلاک و لما
اظهرت الربوبیة و بنابرین حضرت سر الله الاعظم فرموده باشد اول ما
خلق الله نوری و چون هیچ حقیقتی از حقایق ممکنات فوق حقیقة
محمدیست چه آن مرکز دایره تعین اوست منتهای سلوک کمل کاملان محمدی
المشرب بوده باشد ترقی از آن جای نیست چه که قدم از آن جا برداشتن
و پیش نهادن از دایره امکان بیرون آمدن و در وجوب داخل
شدن است که محال عقلی و شرعیست انتهی ما فی طریق الارشاد والمحبوب

انجلاب بخشی احد ودر وجود فرحت بر محبوب خود که کشنده است بحسن رخساره
خود قلوب عشاق جمال خود را ودرینجا ترقی نموده از کلیه اول که بشارت بمقام
محبوبیت ممتزجه بود بمقام محبوبیت خالصه که برزخ دران محبیت ومحبوب
هرچند در محبوبیت تمام تر باشد استغنا وبی نیازی او کامل تر باشد
ودر نظر محب زیباتر نماید وشیفته محب را بخود منجذب سازد وشیفته
واله تر گرداند بیت نه تنها آفتم زیبائی اوست بلای من زناپروائی
اوست ونیز در طریق الارشاد است که بعد از حصول کمالات محبوبیت
ممتزجه ترقی بدایره کمالات محبوبیت خالصه مینماید ودایره محبوبیت
خالصه کنایت از ولایت احمدیست علی صاحبها الصلوة والتسلیمات و
مراد بولایت درینجا حقیقت نیست نه انچه مقابل نبوت اوست باید دانست
حضرت رسول الله الاعظم علیه وعلی اله افضل الصلوة واکمل التحیات مسمی بدو
اسم است وهردو اسم مبارک ودر قرآن مجید وفرقان حمید مذکورات
محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم الایة
ومبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد وهرکدام ازین دو اسم مبارک را
مبداء تعین اسم محمدی علی صاحبها الصلوة والتسلیمات والتحیات
محبوبیة ممتزجه است ومبداء تعین احمدی محبوبیت خالصه است ورب
حقیقت محمدی شان محبوبیت ممتزجه است ورب حقیقت احمدی صلی
الله تعالی علیه واله وسلم شان محبوبیت خالصه است که مبداء شان

محبوبیت

361

محبوبیت ممتزجه است و هر دو تعین محبوبیت ممتزجه است و هر دو تعین به
محبوبیت ممتزجه و محبوبیت خالصه یک دایره است و بسیط است جهت اشتمال
او بر شیونات و حقایق متعدد را چنانچه خلت و محبت بصورت دایره
پیدا آمده است و مرکز آن از محیط آن متمیز گشته است محبوبیت نیز بصورت
دایره پیدا آمده است و مرکز آن بصورت دایره امتیاز یافته و محیط دایره
محبوبیت خالصه است ملحق است و از لحوق او را چاره نیست پس ولایت احمدیه
که منشاء آن محبوبیت خالصه است بس عالی است از ولایت محمدی علی صاحبها
الصلوة والتسلیمات چه ولایت محمدی را هر چند ناشی از محبوبیت او ست
علیه الصلوة والسلام اما انجا محبوبیت صرف کاین نیست مزجی از نشاء
محبت نیز دارد اگر چه آن مزج او را بالاصالت ثابت نیست اما تابع
محبوبیت خالصه است و ولایت احمدی ناشی از محبوبیت خالصه است
که شایبه محبت ندارد پس از ولایت محمدی پیش قدم باشد و یک مرحله
بمطلوب نزدیکتر و محبوب مرغوب تر چه محبوب هر چند در محبوبیت تمام تر باشد
استغناء و بی نیازی او کامل تر باشد و در نظر محب زیباتر نماید و عشق
محب را بخود منجذب سازد و شیفته و واله تر گرداند و قبله روحانی
مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبات جلد ثالث خود آورده که هر چند
در زمان ماضی دو ثلث حسن بحضرت یوسف مسلم شد و ثلث باقی بهمه
تقسیم یافت اما در ان نشاء حسن محمدی است و جمال جلال محمدی

علیه الصلوة والسلام که محبوب خداوند است جل سلطانه چگونه حسن دیگری اما
حسن او مشارکت بود که حسن او بواسطه اتحادیست بمطلوب حسن علی الاطلاق
است و دیگری را چون آن اتحاد نیست آن حسن نیست لیکن خلقت محمدی علیه
الصلوة والسلام با وجود حدوث هستند بقدم ذات گشت تعالی و امکان او
نیز منتهی بوجوب ذات شد تعالی و حسن او حسن ذات آمد تعالی که شایبه
غیر حسن در وی کاین نیست و چون چنین شد ناچار محبت جمیل مطلق گشت و
محبوب او واند سبحانه فان الله تعالی جمیل و یحب الجمال سوال کریمه یحبهم
دلالت دارد بر آنکه محبت حضرت حق سبحانه بغیر او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
نیز متعلق میشود و دیگران هم محبوب او تعالی میباشند وجه تخصیص آن حبیب
که در دیگران موجود است جواب محبت دو است محبتی است که بذات محب متعلق است
و محبتی است که بغیر ذات او تعلق دارد و قسم اول محبت ذاتیه است
و اعلا اقسام محبتی است چه هیچ چیز را دوست ندارد چنانچه خود را و نیز
این قسم محبت احکم و اوثق است که بعروض عارضی زوال نپذیرد و نیز
متعلق این محبت محبوب ضرورت است که شائبه محبت ندارد بخلاف قسم دوم
محبت که عرضی است و زوال پذیر است متعلق او هر چند من وجه محبوب است
اما از وجود مقدر و محبیته نیز دارد و چون حسن و جمال خاتم الرسل علیهم
الصلوة والسلام هستند بحسن و جمال حضرت ذات تعالی چنانچه گذشت
ناچار محبت قسم اول که بذات جل شانه متعلق است با و علیه وعلی آله

الصلوة والسلام متعلق باشد و در رنگ ذات سبحانه بتعلق آن محبت
او نیز صلی الله تعالی علیه وآله وسلم محبوب صرف بود دیگران را چون این دولت
میسر شده از حسن ذات قلیل النصیب اند قسم دوم محبت بایشان
متعلق باشد و بواسطه ایشان را محبوب کرداند محبوب مطلق اوست
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که در رنگ ذات محبت همینه محبوبیت مخصوص شود
که آن قسم غلبه محبت که حضرت موسی راست با حضرت خاتم الرسل علیه وعلیهم
حق سبحانه واو را آن محبت دریس واس محبان آمده است همان طور افراط
محبت حضرت حق سبحانه است با حضرت خاتم الرسل علیه وعلیهم الصلوة
والتسلیمات والتحیات هر چند این فقیر در دریای این دو محبت غواصی
مینماید که تفاوتی در میان این دو محبت بقوت وضعف پیدا آرد
و محبتی که خالق راست از محبت مخلوق شدید تر باید بحکم کریمه الا ان
حزب الله هم الغالبون هیچ تفاوتی ظاهر نمیشود گویا این دو محبت
را بمیزان عدالت برابر سنجیده اند و سر موی تفاوت ندارد کم و بیش
تجویز نکرده **وجلباب الحسن الازلی** درود وفرست بر حبیب خود صلی الله
تعالی علیه وآله وسلم که روپوش حسن ازلی وجمال لم یزلی است که آه عاشقان
دلسوز سینه های سوختگان از غلبات شوق وصال و ذوق آن
جمال بی کیفی است و عربده سرمستان جام عشق و هایهوی سرخوشان
شراب ظهور لم یزلی اراده کامه سر عشق و محبت جمال لاریبی است و

جناب مصطفوی صلی الله تعالی علیه واله وسلم پرورده است مران حسن علم برینی را
از روی صورت و حقیقت و قطع پرده صورت بمتابعت سنت موجبه بوجه
اکملیت میسر میگردد و آن زینه ترقیست مر عروج قدمی را بحقیقه
او صلی الله تعالی علیه واله وسلم و چون الحاق بحقیقت حاصل گردد پرده حقیقه
را قطع نماید جمال قدیم رخ از مستور نورانیه بر منصه ظهور جلوه گری کند
و قلوب عشاق از پرتو تجلی آن جمال زیر و زبر گردد اللهم ارزقنا النظر
الی جمالک و شوقنا الی وصالک **وبوابت الباب الصمدی** و در ورود مرتبت
رحیب خود که دربان درگاه بی نیازیست بغیر وساطت حضرت او
هیچکس را بار نیست که داخل مجلس قرب گردد زیرا که بغیر اذن حاجب دخول
سلطان ذی شان حاصل نیست و او سر حلقه حاجبان بارگاه قدم
است اصالة و در امت او صلی الله تعالی علیه واله وسلم تبعیت و وراثت
این حاجبی و دربانی بقطب اقطاب ارشاد و بحکم سر العبد الاعظم حواله است
که خلیفه از مان نیز آن را گویند فعلی هذا احدی را بی وساطت این عزیز از
دولت اندرونی نصیبی نه و انکار از روح این شخص می آید و حضرت
قطب الاقطاب که صاحب اندرود محمود است قدس الله سره العزیز
بفضل الله مشرف باین مرتبه حاجبیست که سایر رافت او بر هامه جمیع اقطاب
ارشاد ست و او سر حلقه ایشان است و حضرت مجدد الف ثانی فر
موده که اگر جامع کمالات فردیه نیز باشد بسیار عزیز الوجود است

و بعد

و بعد از قرون بسیار و ازمنهٔ بیشمار انقسم گوهری بظهور می آید
و عالم ظلمانی از نور ظهور او نورانی میگردد و نفاذ ارشاد و هدایت او
شامل تمام عالم است از محیط عرش تا مرکز فرش هر کسی را که ارشاد
و هدایت و ایمان و معرفت حاصل میشود از راه او می آید و از و مستفاد
میگردد و بی توسط او هیچکس باین دولت نمیرسد و قمقام الدولة السرمدی
و در وجود فرشت بر محبوب خود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که دریای دولت
دایمی است که تشنگان بادیهٔ عشق در مقصود خود از آن می برآیند و
این اشارت بهمان حقیقة الحقایق است که دولت سرمدی در آن است
و ایضا باعتبار صورت شریف نیز درست است که دولت سرمدی که عبارت
از احکام الهی و معارف نامتناهی است از اصل اخذ مینماید و بجهانیان
میدهد و جثام امانة لحضرت الهی در وجود فرشت بر حبیب خود صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم که سردار متحمل و بردبار امانت حضرت جناب الهی
است و امانت در حقیقه او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ایداع جمیع فیوض عالم در
راه که بهر کسی و بهر چیز بقدر استعداد آن امانت و امانت در صورت شریف او صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم عبارت از احکام تبلیغیه است که بالتمام ابلاغ آن کرده
و امانت الهی که در قول او تعالی آمده است انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض
و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا
علما و عرفا را در آن سخن بسیار است اما درین مختصر بعضی را ایراد مینمایم

در تفسیر حسینی آورده از فتوحات مکیه که امانت اتصافست باسماء حسنی
که بر همه موجودات عرض کردند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر ذات
و جهولست یعنی عالم زیرا که نهایت علم بالله اعتراف بجهل است و عجز از معرفة
العجز عن درک الادراک ادراک و قاسم الانوار در بعضی از رسایل خود
امانت را بر خلافت ربانیه فرموده آورده و در رساله مرآت صفا آورده که
آدمی ضعیف متحمل حمل این کرد از آن او را ظلوم و جهول خواندند پس بهترین
و بزرگترین عرشی که اولا ذات شریف خود را حق سبحانه همچنانکه هست و بود ظاهر
ساخت آن را دل حضرت محمد رسول الله بود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هیچ
چیز نماند از ذات شریف حق سبحانه و تعالی الا در آئینه دل او ظاهر شد
چنانکه بعضی اکابر گفته‌اند محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یعنی آئینه
دل او که چیزی نماند در مکمن غیب الهی الا که در ظاهر شد بعد از آن در دل
ایشان او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بقدر متابعت ایشان او را صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم ظاهر شد و می‌شود الی یوم القیمه سیدنا و مولانا
مهتر و بهتر مایان و دوست و مالک مایان و شفیعنا و خواهش کننده روز رستخیز
مایان محمد که نام محمدش محمد است لیث آجام الجبروتیه که شیر بیشه‌های جبروتیه است
که مرتبه غلبه و ظهور صفاتست یعنی دران مقام سیر تمام کرده که مانند
او هیچکس دران نگذشته و دقایق معارف صفات را دریافته و او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم از تجلیات صفات جمیع بهره‌ور شده و دقایق عجیبه

ن ن
٥٢

در تفسیر حسینی آورده از فتوحات مکیه که امانت اتصاف است باسماء حسنی
که بر همه موجودات عرض کردند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر ذات
وجهولیت یعنی عالم از آنکه نهایت علم بالله اعتراف بجهل است و عجز از معرفة
العجز عن درک الادراک ادراک و قاسم الانوار در بعض از رسایل خود
امانت را بر خلافت ربانی فرموده آورده و در رساله آیات صفا آورده که
آدمی ضعیف متحمل حمل این کرد از این او را ظلوم و جهول خوانند پس بهترین
و بزرگترین عرشی که او لا ذات شریف خود را حق سبحانه همچنانکه هست و بود ظاهر
ساخت آن را دل حضرت محمد رسول الله بود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هیچ
چیز نماند از ذات شریف حق سبحانه و تعالی الا در آینه دل او ظاهر شد
چنانکه بعضی اکابر گفته اند محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یعنی آینه
دل او که چیزی نماند در مکمن غیب الهی الا که در ظاهر شد بعد از آن در دل
امتان او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بقدر متابعت ایشان او را صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم ظاهر شد و می شود الی یوم القیمة سیدنا و مولانا
مهتر و بهتر مایان و دوست و مالک مایان و شفیعنا و خواهش کننده روز رستخیز
مایان محمد که نام مخفش محمد است لیث آجام الجبروتیه که شیر بیشه‌های جبروتیه است
که مرتبه غلبه و ظهور صفات است یعنی در آن مقام سیر تمام کرده که مانند
او هیچکس در آن نگذشته و دقایق معارف صفات را دریافته و او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم از تجلیات صفات جمیع بهره ور شده و دقایق عجیبه

تن

در میان مظاهر و مجالی اسماء یعنی ظهور جمیع اسماء الهی در وجه
اعتدال تمام است که در جمیع مظاهر متحقق چنانکه در فتوحات غیبیه نیز آورده که حضرت
او مظهر اتم است صلی الله علیه وآله وسلم زیراکه حق سبحانه ظهور کرده است در مظهر
با صلی الله علیه وآله وسلم بجمیع اسماء او سوی وجوب ذاتی و استغنا بر سبیل
اعتدال و اعتدال است در رتبه که جمیع اسماء ظهور کرده است حق سبحانه در این
نیز لکن بر طریق غالبیت بعض اسماء و مغلوبیت اسماء آخر انتهی و در اینجا سوال و
جواب بسیار است در کلیم مظهر که انجم ذکر شده است در اینجا باید دید و در
شرح فصوص عبدالرحمان جامی قدس سره السامی آورده که اسماء الهی
بحسب خصوصیات که در حضرت است اعداد دارند هر یک اقتضای آن میکنند که در
خارج بصورت مخصوص ظاهر گردند پس بضرورت تکثر در خارج لازم می آید
چون هر یک از اسماء طلب ظهور خود و ظهور سلطنت و احکام خود میکنند لاجرم
میان اعیان خارجی نزاع و تخاصم واقع میشود بسبب احتجاب
هر عینی از اعیان خارجی از اسمی که ظاهر میشود در غیر او پس احتیاج می افتد
بمظهر حاکم عادل که حکم کند میان ایشان و نگاه دارد نظام عالم را در دنیا
و آخرت و حکم میان اسماء نیز بعدالت کند تا هر اسمی را از اسماء بکمال
رساند ظاهراً و باطناً و آن حاکم عادل نبی حقیقی و قطب ازلی اولاً
و آخراً و ظاهراً و باطناً که حقیقت محمدیه عبارت از وست چنانکه بدان
اشارت فرموده کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین یعنی بین العلم

والجسم

والجسیم واما حاکم عادل درمیان مظاهر دون الاسما نبی باشد که نبوت او
بعد از ظهور او حاصل شود و او نایب باشد از نبی حقیقی انتهی پس او صلی الله
تعالی علیه واله وسلم مکان بلند است درمیان باعدالت که حاکم عادل است
درمیان ظهور اسما او تعالی و نیز در صفات بشری اعتدال تمام داشت
در جمیع اخلاق انک لعلی خلق عظیم وصف اعتدال است **و باب**
الایمان والمحمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم در ایمان بلکه شارع راه عرفان راه
رحمان است زیرا که هدایت بایمان وحقیقت آن جز قبول اقوال و افعال
واحوال وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم صورت نه پیوندد و در راه رفتن
جز بمتابعت او صلی الله تعالی علیه واله وسلم میسر نگردد اگر حضرت او نبودی
ما بسر و بار راه رضای خداوندی و موجب سخط او تعالی که نشان سبیل او است
جمیع مومنان زره از خوان اوست و عرفان جمیع عرفا کلی استفاده از کوثر نات
او صلی الله تعالی علیه واله وسلم **و امین الرحمان** المحمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم
که امانت دار حضرت رحمان است عز و جل که خزاین رحمت بدست او سپرده
است هر که ارادهٔ از این تعلق گیرد با آن بقدر استعداد او می دهد **و قاید**
الامم المحمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم که پیش کننده جمیع امم سابقه است
در روز پر هول قیامت چنانکه در حدیث شریف آورده که حاصل آن این است
در روز قیامت مردم از هول قیامت رفتن پناه پیغمبری بعد از پناه
پیغمبری دیگر آرند و ایشان حواله شان بیکدیگر میکنند از جهت

شدت غضب رحمان دران روز پرسوز که طاقت آن نباشد که او لا نبی از
انبیا شفاعت خلایق قیام نماید نفسی نفسی گویان ایشان را از شفاعت
خود محروم و مایوس میسازند تا آنکه حواله شان بعیسی شوند او نیز همان گوید
که برادر ایشان گفته بود و ایشان را حواله کند بمحمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم چون بآنحضرت پناه آرند او شفاعت شان قیام نماید
ولشکر کشان گردد و همه پس وی بوند تا شفاعتش در بارگاه کبریا قبول
افتد و خلایق را از آن غم وا رهانند و نیز در حدیث است انا اول الناس
خروجا اذا بعثوا یعنی اول مردمم از روی بیرون شدن از گور وقتی که
برانگیزانیده شوند و انا قایدهم اذا وفدوا و من پیش کشنده ایشانم
وقتی که کشیده شوند این نیز گفته است او صلی الله تعالی علیه
و آله و سلم نحن الآخرون یوم القیمة و انی قایل قولا غیر فخر و انا حبیب الله
و انا قاید المرسلین و لا فخر و انا خاتم النبیین و لا فخر و مبرای الذمم و
المحمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که خلاص کننده گردنهای خلایق است
از عذاب جبار در روز آخرت چنانکه فرموده انا خطیبهم اذا انصتوا و
انا شفیعهم اذا حبسوا و انا مبشرهم اذا ایسوا من خطیب ایشانم و تکلم
نا امید شوند ای عاشق محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در جلالت
محبوب خود در روز قیامت مشاهده خواهی کرد که اولین و آخرین محتاج
او بوند و صاحب الشفاعة و المحمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که خداوند

جوانمردیها

جوانمردی تمام بود ساخته بذل آنچه واجب نبود بر وار روی جهانی گویند
وانحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم درجمیع معاملات ایثار دیگران بر نفس نفیس
خود میکرد صلی الله تعالی علیه واله وسلم روایت است از انس رضی الله تعالی
عنه که مردی سوال کرد از انحضرت گوسفندان میان دو کوه یعنی گوسفندان بسیار
که بر کروه بودند وادی را که میان دو کوه بودن پس داد انحضرت صلی
الله تعالی علیه واله وسلم آنمرد را همه آن گوسفند پس آمد آنمرد و قوم خود را
پس گفت ای قوم مسلمان شوید پس بخدا سوگند مردیست که محمد میدهد
می بخشد بخششی را که نمیترسد فقر را یعنی میدهد و هیچ نگاه نمیدارد و درین
معنی گفته شعر هر چه آمد بدست بدادی تو پس ازان این جود
انحضرت کس از فقر عار نیست و نیز حدیث است که سوال کرده نشد
انحضرت را از چیزی پس گفته باشد لا یعنی نمیدهد هم شیخ ابن حجر گفته که
مراد آنست که هرگز تلفظ بلا نمیکرد اگر می بود میداد و اگر نمی بود سکوت
می ورزید و لهذا شیخ عز الدین عبد السلام نقل کرده اند که نگفت لا هرگز
برای منع از عطا زبان شریف وی رفته و این منافات ندارد که در
وقت ضرورت و نبادت بطریق اعتذار گفته شده چنانکه فرموده لا اجد
ما احملکم علیه و فرزدق در نعت شریف وی صلی الله تعالی علیه واله وسلم
گفته ما قال لا قط الا فی تشهده ولولا التشهد کانت لاءه نعم ورده

شد بر وصلی الله تعالی علیه و آله وسلم نود هزار درهم پس نهاد آن را بر بوریا
بستر برخواست با نهام بخشید آنها را پس دیگر سایلی را نیامد تا آنکه فا
رغ شد از آن ومنها الملاحة والمحمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که مکان
پیدا نشدن ملاحت بیست در حسن و خوبی و در مشکوة از ابی طفیل رضی الله تعالی
عنه روایت است که دیدم رسول خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ابیض ملیح
سفید نمکین و شیخ عبد الحق فرموده که ملاحت و ملوحت نمکین شدن است
و آن صفتی است در حسن که در چشم نیک در آید و در دل نیک نشیند و
زبان از بیان خوبی آن قاصر بود و نیز آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نبود امهق یعنی سخت سفید و امهق سفیدی که با وی سرخی آمیخته نبود و روشن
نبود لیکن بسیار مانند سفیدی گچ این چنین است در قاموس و کلام جوهری
نیز موافق این است و در مشارق گفته امهق سفیدی خالص که سرخی
و زردی و گندم گونی و نورانیت با آن مشوب نبود و نیز نبود آنحضرت
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آدم یعنی سخت گندم گون که سیاهی و گفته اند
که آدم سمره شدیده است و در رنگی میان سرخ و سفیدی و آنحضرت اسمر بود
یعنی سرخ و سفید گندم گون بود نه آدم که این غایت ملاحت در
حسن و در بعضی روایات آمده که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
شدید البیاض بود و مراد همان است که بحمرت آمیخته بود عرب این را سمره

می گویند

و میگویند و در اشرف الوسایل شرح شمایل نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
آورده اگر تو گویی که گون او صلی الله تعالی علیه واله وسلم اشرف الوان است
و رنگ اهل جنت نیز چنین پس برای کدام غرض نشد الوان سفید که آمیخته
و نوشیده شده بود بسرخی بلکه رنگ ایشان آمیخته بزردی است چنانکه گفته
است جمهور مفسرین در قول او تعالی کانهن بیض مکنون تشابه کردن ایشان را
به بیضه شتر مرغ که نگاه شده است در آشیانه در رنگ او سفید است
که آمیخته بزردی خوب است گویم که گون نیکو است و جز این نیست مختلف
است آنچه مناسبت با آن دارد و حکمت آن والله اعلم این است که آمیختگی
رنگ سرخی پیدا میشود از خون و صفای آن و از اعتدال جریان آن در
بدن عروق او و این خون از فضلیات جیده است که پیدا میگردد از اغذیه
این جهان پس مناسب است آمیختگی بخون درین جهان و هرچه آمیختگی به
زردی است که به میراث می آرد بیاض را صفای و صقالتی پس بدرستی
که پیدا میگردد از روی عادت از اغذیه آن جهان پس مناسب است آنکه
خاص گردد که شود آمیختگی بزردی در آن جهان پس ظاهر و هویدا گشت که
بدرستی آمیختگی در هر جهانی با آن است که مناسب آن جهان است اگر گویی
که عادت عرب است که مدح زن میکنند بسفیدی که مخلوط بزردی بود چنانچه
در قصیده لامیه امرء القیس است و این دلالت میکند بر آنکه فاضل در الوان
دنیا نیز در جواب گویم نزاع نیست در آنکه فاضل است و جز این نیست

که نزاع در آنست که او افضل الوان است در این دار دنیست چنین بلکه افضل الوان
آنست که مخلوط بسرخی بود از جهة آنکه مقرر شده که لون او صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم افضل الوان است و در معارج نبوت می آرد که چون لب و دهان
خواجه کونین در روز احد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم خون آلود شد هنوز
قطره خون بر زمین نرسیده بود که روح القدس در رسید و قطرات خون
لب و دندان آن سلطان انس و جان را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم به پر
اقبال خویش بر داشته گفت یا محمد سوگند بجلال و قدرت آلهی که اگر یک قطره
ازین خون بر زمین چکد تا بقیام قیامت از زمین گیاه کرامت نروید
بلکه فرمان حضرت احدیت جل ذکره چنان وارد گشته که قطره خون لب
مبارک را بجهت زیب بهشت رسانم تا گلگونه رخساره حور عین گردد کانهن
الیاقوت والمرجان انتهی و نیز چون مروی است چون قیامت قائم شود
مومنان با حوران مشغول شوند زنان ایشان بنالند که ملکا شوهران
ما بمن نمی نگرند فرمان شوند که یا جبرئیل چون محمد در دنیا بعبادت
مشغول شده از پایهایش خون بیرون می آمد آنخون نزد خود نگاه داشته
ام ببر و بر جبین هر یک از زوجات اهل ایمان یکان یکان نقطه بردار
هر که از شوهران روی او ببیند مبتلا گردد و نیز آورده که هر که از زمان خود
بر پیغامبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم درود نگسته باز بیکدم بخواند و بر دوده
رید و از آن دوده بر جبین خود نقطه کند چون نظر زوج بران زن افتد

مبتلا شود و شیخ مجدد الف ثانی قدس الله سره در مکتوبات خود
آورده که حضرت یوسف هر چند که بصباحتی که داشت محبوب حضرت یعقوب
بوده است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام اما حضرت پیغمبر ما که خاتم
الرسل است بملاحتی که دارد محبوب خالق زمین و آسمان است علیه و
علیهم السلام و زمین و زمان را بطفیل او خلق فرموده است کما ورد و نیز
در اشرف الوسائل شرح شمائل حدیث آورده ما بعث الله نبیا الا
حسن الوجه حسن الصوت و کان نبیکم احسنهم وجها و احسنهم صوتا
یعنی مبعوث نکرده است خدای جل و علا هیچ نبی را مگر خوب روی و
خوش خوی و خوش آواز و هست نبی شما خوبتر ایشان از روی
وجه شریف و خوشتر ایشان است از روی آواز و این صریح
است در اینکه او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بود احسن از روی وجه
شریف از یوسف علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و در حدیث آمده
که میبود روی مبارک وی چون خوشحال میبود پس آئینه و عکس
می انداخت صورتهای دیوار در بشره شریف صلوتا ای باری صدها
درود و فرست بر صاحب این مقامات غیبیه که اسم محض او محمد است
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم درودی که ترضی خوشنود گردی تو و در
حدیث است که من سره ان یلقی الله راضیا فلیکثر الصلوة علی کسی که
دوست دارد اینکه ملاقات کند خداوند خود را عز و جل در حالتیکه خوش

نور بود پس کو بسیار کند گفتن درود برمن و ترجیه دخوشنود گردانم
اورا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بغایت خوشنودی بها بان درود
غنا از مایان و تعیشها و تحیبها بالاسلام و برعیش فرزنده داری تمام
را بوسیلهٔ آن درود مقرون بحالت اسلام زیراکه یکبار درود گفتن
سبب ده رحمت است از جناب رب العزت برمصلی و یک از آن رسنده
تمام حاجات اوست فضلا عن کلهم و رحمت و تعالی اولاهین مقارنت
اوست با سلام چنانکه حکایات درین باب بورود رسیده است و تر
زقنا بها و روزی دهی مایان را بوسیلهٔ آن درود رزقاً حسنا روزی
نیکو که تعب نرسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن حلالا طیبا
مبارکاً فیه که حلال طیب بود که خورندهٔ آن در دل خود نوری از آن
احساس نماید و بسیار خیر و با برکت بود که سبب مکاشفات و علوم
یقینیه گردد و گفته سهل تستری که دوست که کشف کرده شود بابات
صدیقین پس نخورد مگر حلال و روایت شده است که بعضی صالحین چیز
طعام را برای بعضی ابدال پس نخورد آن را پس سؤال کرد پس گفت
مایان نمیخوریم مگر حلال پس از این سبب برابر است قلوب مایان و همیشه
است حال مایان و کشف کرده میشویم بملکوت و می‌بینیم آخرت را و
اگر میخوردیم از آنچه میخورید شما هر روز هر آینه رجوع میکردیم
هیچ چیز را از علم یقین و هر آینه میرفت تر سر و مشاهده از ما

الهامی مایان چنین است در احیاء علوم و نیز در آن است که فرموده
است رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کسی که مطلبید دنیای
حلال را در پارسائی است او در درجهٔ شهدا و نیز گفته است او
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کسی که خورد حلال را چهار روز منور کرداند
خداوند تعالی دل او را و جاری کرداند ینابیع حکمت از قلب او بر
او و در روایت اخری زاهد کرداند او را در دنیا و نیز روایت شده است
در بیتی که سعد سوال کرد از رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اینکه
بخواهد از خدای تعالی که کرداند او را مجاب الدعوت پس گفت او
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اطیب طعمتک تستجب دعوتک پاک کردان
طعام خود را اجابت کرده شود دعای ترا و روایت کرده ابن مسعود
رضی الله تعالی عنه از نبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بدرستی که طلب حلال
فریضه است بر هر مسلم و در این عبارت دعائیه که گذشت طلب حلال
اگرچه قولی است اما در لحمه امتثال امر اوست تعالی و دستگه توفیق
الهیست بر طلب فعلی در ضمنی تحت کریمه یا ایها الرسل کلوا من الرسل
الطیبات و اعملوا صالحا آورده که در قوت القلوب آورده که اکل
طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که نتیجه است که اهل اسلام
فرموده که لقمه تخم است و عمل بر هر چند تخم پاک تر برش بهتر و در
مناهج آورده که هر غذای که شرع آن را حلال داشته حکم عدالت و

استقامت شرع که میزان وحدت است در وی سرایت کرده پس هر که آن
را تناول نماید اثر عدالتی که از حکم شرع با آن همراه است در نفس و بهمه اعضا پیدا
آید چنین قدر او ای عبارت نرم و منقاد شود ثم تلین جلودهم وقلوبهم
الی ذکر الله اشارت بدین است و هر چه شرع آن را حرام کرده یا وجه حلیت
آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا از جهة
یک لقمه یا شبه همراه بود چنین که حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت
کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق
ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله تعالی طیب لا یقبل الا طیبا
وتستعملنا بها فی مرضاتک و گردان ما یان را کار کننده گان بوسیله
آن درود در اموری که سبب خشنودی تست یعنی بوسیله آن توفیق
طاعت کرامت فرمای تا دائم در امور سبب رضای تست که آن احکام دین
است که آن احکام دین است بوده باشیم وتمنحنا بها شریف
عطایاک و لطف مهابخ فرما بر ما یان بوسیله آن درود عطایای
ذاتی و اسمای تو که بزرگ و برترند و در حدیث است کسی که گفت درود
بر وی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم صد بار در روز و شب درود گوید
خدای تعالی او را هزار حاجت که آسان ترشان آنکه آزاد کرده
از آتش دوزخ وتحفظنا بها من جمیع بلیاتک وآفاتک و نگه دار
ما یان را بوسیله و حرمت آن درود از جمیع بلیات تو و آفات تو

در دنیا و آخرت

در دنیا و اخرت در امور دین و دنیا د کفته است علی رضی الله تعالی عنه
من شنیدم از رسول خدا صلی الله تعالی علیه و اله وسلم که میکفت که کفت
جبرئیل یا محمد بدرستی که خدای عزوجل میکوید کسی که درود فرستد بر تو
ده بار واجب کردد او را امان از سخط من انتهی و وقتیکه امان الف
از نقمت جباری پس امانی از بلیات و افات بطریق اولی است
و اثار و حکایات درین باب بسیار است و تمطر بها وابل رحمتک
و باری بر باران بوسیلهٔ صلوة قطرهای بزرک رحمتهای تو و اجل و
اعظم رحمتهای خداوندی قرب بنده است بدو تعالی و در جذب القلوب
از کعب احبار روایت میکند که حضرت خداوندی جل و علی وحی
فرستاد بموسی علیه السلام اکر حمد کویان من در عالم نباشند یک
قطرهٔ باران از اسمان نفرستم و یک دانه نبات از زمین برو
یانم همچنین چیزهای بسیار ذکر کرد تا انکه کفت ای موسی خواهی که
قریب تر باشم بتو از قرب کلام تو بنسبت بزبان تو و از خواطر قلب
تو و از روح تو بنسبت ببدن تو و از نور بصر تو بنسبت بچشم تو کفت
نعم یا رب کفت پس درود بر محمد بسیار کو تا این نسبت حاصل کردد
صلی الله تعالی علیه و اله وسلم و تکسر بها بهارة تا بب الجبابرة و شکسته کردان
بوسیلهٔ ان درود کردنهای متکبران و کردن کشان و تلین بها بها قلوب
الاکابر و نرم کردان بوسیلهٔ آن درود دلهای بزرکان مردم یا از روی

شوکت این و دنیا زیرا که درود گفتن بسبب حب اوست صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم مر بحق و قاعده است که محبوب محبوب محبوب است پس هر که محبوب
رب العزت شود خود بسبب او تعالی جبابره و اکابر حبیب بلکه جمیع موجودات
از سفل و اعلی محبان و فرمان برداران او گردان بقدر حب او تعالی بر وی چنانکه
زود است که درین باب حدیث بیاید ان شاء الله تعالی وتسخر لنا بها ما
في البر والبحر و فرمان بردار گردان بوسیله آن درود آنچه در بیابان
و دریاست بلکه آنچه در آفاق و انفس است که عبارت از شیطان
لعین و نفس مهین است وتجلب الينا قلوب ما في الاعلى والقعر
و بکش بطرف ما ان بوسیله آن درود دلهای آنچه در بلندی یعنی در آسمان
هاست و آنچه در تک زمین است تا تحت الثری بدان و آگاه باش ای
خواننده این درود محمود که در دل خود خدشه اعتراض نیاری زانکه برای
نفس خود تسخیر جمیع خلایق از اعلی و اسفل و جلب قلوب شان و
تکسیر کردن ها و نرمی قلوب شان خواسته شده است محض از روی هوا
و عزت خود زیرا که بزرگان خدا تعالی از خبث این خواطر ها شده اند
بلکه این تسخیر تام امیخواهند تا حب و قبول شان وسیله ارشاد خلق
گردد برای حق تعالی و محبوب شود در قلوب شان اثر دعوت بحق ظاهر
نکند چنانکه این نوع دعا در حدیث نیز آمده که الیک رب فحببني وفي
نفسي لك ربي فذللني وفي اعين الناس فعظمني ومن سيئ الاخلاق

فجنبني

فجنبني و دیگران از برای آنکه دوستان خدا جل و علا شیفتهٔ حب
حق است عز و جل و حب خلایق را معیار حب حق مینمایند چنانکه در
حدیث شریف آمده چون خدای تعالی دوست میدارد بنده را از
بندگان خود و راضی میگردد از وی میخواند جبرئیل را علیه السلام پس
میگوید حضرت حق جل جلاله بتحقیق من دوست میدارم فلان بنده را
پس دوست دار تو او را گفت آنحضرت دوست میدارد آن بنده را جبرئیل
علیه السلام و بروی ثنا میگوید و لقای او را دوست میدارد و برای او
استغفار میکند پستر ندا میکند جبرئیل علیه السلام بامر الهی در آسمانها
برای شنوانیدن فرشتگان تا بشنوند و او را دوست دارند پس
میگویند بفرشتگان حضرت حق جل و علی دوست میدارد فلان بنده
را پس شما دوست دارید او را پس دوست میدارد الله تعالی بنده را
پستر نهاده میشود در آن بنده را قبول و محبت در دلهای اهل
زمین چه جن و چه انس و چون دشمن میدارد الله تعالی بنده را از
وی ناراضی میگردد اراده شر و ضلال او دارد میخواند جبرئیل را پس
میگوید بتحقیق دشمن میدارم فلان بنده را پس دشمن دار تو او را گفت
آنحضرت دشمن میدارد او را جبرئیل علیه السلام بذم و تعزیر کردن و
بکراهیت دیدن پستر ندا میکند جبرئیل علیه السلام در آسمانها که خدای
تعالی دشمن میدارد فلان بنده را پس دشمن دارید شما او را گفت آنحضرت

دشمن میدارد او را جبرئیل علیه السلام پس دشمن میدارند آسمانیان این بنده را
بستر انداخته میشود مر آن بنده را دشمنی در دلهای مردم تا همه مردم
او را دشمن گیرند و نیز در حدیث شریف است چون دوست میدارد خدای
تعالی بنده را می افکند الله تعالی محبت او را در آب هر که بنوشد از آن
آب دوست میدارد او را و حضرت قدوه عارفین و سید فرق اهل
یقین غوث الثقلین قدس الله سره و افاض علینا بره در مقاله نوز
دهم بعد سیاق کلام گفته است فجعلت الخلیقة اجمع الثقلین و ما سوی
هما دنیا و اخری لما رأته صورة محبوب الحق و الخلق و محبتهم متدرجة فی محبته
کما ان بعضهم من درجة فی بعضه یعنی پس گردانیده شدهم دوست داشته
خلق همه جن و انس و جز آن که فرشتگان اند در دنیا و آخرت زیرا که
گشتم محبوب حق و خلق همه تابع حق اند جل و علا و دوستی خلق داخل است
در دوستی حق چنانکه دشمنی ایشان داخل است در دشمنی او تعالی انتهی
دوستی و دشمنی خلق ظل محبت و مقت حق است اگر یکی را دوست دارد
بجناب قرب خود او را نزدیک داند بقدر محبت وی تعالی در حق وی
ظل و عکس آن محبت در مرآت ظاهر گردد و همچنین است حال مقت برابر چه
آینه دارند عکس وی در آن ظاهر شود فدای شرب آئینه میتوان
بود که باعث سیاه است و باعث سفید چون عداوت و محبت خلق
اثر و نتیجه محبت و مقت حق است بعضی مشایخ گفته اند که بنجواهم مردم را

بس رجوع افتد تا دلیل گردد بر صحت و سقم حال خود چه حق تعالی بعد از کشتن
بنده بقرب خود و اعطای قرب او را و نهادن تاج ولایت بر سر وی محبت
وی در آسمان و زمین می اندازد و همه را بطرف وی رجوع میدهد و
رجوع خلق وقتی دلیل صحت و سقم حال گردد که بعد از فنا و بقا برای
بکلی بتکمیل ناقصان او را رجوع بسوی خلق داده باشند ازینجا باید در
یافت که رجوع خلق وارد بر ایشان از عوام و گمراهان و مبطلان که
مستقیم بر جادهٔ شریعت علی صاحبها الصلوة والتحیة دلیل کمال ایشان
نیست پس رجوع و روی آوردن ایشان علی الاطلاق دلیل کمال و محبت و رد
بطلان نشد و رجوع مردم که برهان کمال او گردد رجوعیست که اهل دین
را برای استفادهٔ یقین باشد نه آنکه برای مصالح دنیوی روی آرند و از
حق او از یاد حق شاغل گردند و او را در ورطهٔ هوای نفس اندازند چه
اینچنین رجوع خلق ابتلا و آزمایش حق است و مشقت در صورت محبت
چون خارق عادت که شاغل از باطن و خطرهٔ دیگر بجای یاد حق است
و قبل ازین در حدیث ابی هریره رضی الله تعالی عنه که از صحیحین منقول گذشت
ان الله تعالی یحب فلانا فاحبوه فیحبه اهل السماء ثم توضع له القبول فی
الارض ازین حدیث ظاهر میگردد که بعد از دریافت مرتبه همه مخلوقات
که مرایای محبت اند او را دوست میدارند نه آنکه در بعض انواع مخلوقات
دوستی و محبت او منحصر باشد پس هرچه موجود باشد از عالم

ملکوت و ناسوت ارواح و معانی اشباح و اجسام از معادن و نبات
و حیوان که مرایای محبت اند او را دوست میدارند و در حدیث آمده است
جبل احد یحبنا و نحبه و سلام درختان و اطاعت ایشان مر آنحضرت
را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و بسیاری از احادیث اند که بر محبت ایشان
دلیل اند صریحاً و دلالةً و گفته نشود که بعض مردم دوست نمیدارند اولیا را
بلکه دشمن اولیا اند چه دشمنان پیغمبران اند پس رجوع بغض مردم
و دشمن بغض علامت محبت نباشد چه این دشمنان و مبغضان مرا
یای اسم مضل گشته اند و محبان مرایا محبت و وداد و هادی اند
هر یکی از صفات لطیفه و قهریه مقتضی ظهور در مرایا خود است هر چیزی
که در اصل باشد در آینه همان ظاهر گردد و در باطن فیه جنبیدن سلسله
مودت از اصل است چون اصل محبت در حق وی در کار گردد در ظل این
معامله لاجرم ظاهر شود و در مرآت پیدا آید و اگر مظهر هادی مظهر محبت
باشد در مسلم ظاهر خواهد شد و اگر مظهر مضل مظهر محبت است از کفار
نیز خواهد زد چون ابو طالب که رسول خدا را صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
دوست میداشت و در اکثر امور حامی وی بود و اگر مظهر هادی مظهر
محبت باشد این معالم از روی سر تمیز دهند و همچنین مظهر مضل دراد
از ظهور محبت در مرایا مطلق محبت نیست چه مطلق محبت البته ظهوری
دارد و مراد در نفی محبت است که در باره این شخص از اصل در کار گشته است

385

و در مرآت او ظهور نموده چنانکه من حدیث توضع له القبول فی الارض
برین مبنی مشعر است و هرچه کفار دشمن انبیا و اولیا اند بنابر ابتلا
و آزمایش اصل است مر ایشان را نه آنکه اصل در بارهٔ ایشان که صفات
قهریه اند در کار گشته اند نظر بر ضلالت ایشان بانه نعوذ بالله
من ذلک از آزمایش مقربان که محبان و مریدان اند بانواع بلاها باشند
و گاهی مرادان و محبوبان را نیز ببلاهای صعب و محن ابتلا می نمایند
و می آزمایند حضرت سید الفقراء فداه علیه و اله امهاتنا و الآباء صلی
الله و سلامه علیه و اله که سر فرقه مرادان و سید محبوبان است معلوم
است که او را چه مقدار رنجهای دشوار آزموده اند از آزمودن محبان
و مریدان در رنگ آزمودن محبوبان است محبان و عاشقان خود را
و آزمودن محبوبان و مرادان در رنگ آزمودن عاشق است معشوقه
خود را و آن آزمایش نیز که هر در میان می آید و اما دشمن داشتن
اهل اسلام کفار را بنابر اصل و حقیقه بلکه اصل الاصل این مقت و
عداوت است حق جل جلاله ایشان بنابر سرکشی ایشان از اتیان
اوامر او تعالی و ارتکاب مناهی خشم گرفته است و صفات قهریه او
تعالی بنابر طغیان ایشان در حق ایشان در کار گشته اند و در مرا
یای ها در این صفات قهریه نیز ظهور نموده اند در ظل این معامله مقت
نیز ظهور گشته است لله الحمد علی ما الهم الی الهدا و جمیع این بیان و تحقیق

اینست که در پیش گذشت از مکتوبات قطب الاقطاب ارشاد صاحب این درود
قدس سره ملخصا آورده شده بعد الحمد علی اطلاعی علیه و مع فهمی له بفضل
تعالی و بمیراند مایان را و تمیتنا بها بسلامة الایمان و بمیراند مایان را وسیله
آن درود مقرون بسلامتی ایمان چنانکه نقل است که در ایام آنحضرت صلی
الله تعالی علیه واله وسلم گبرکی بود مسلمان گشت و بعد از ان بعوض اقدس
رسانید که والده من کافر مانده اگر او هم با من ایمان آوردی بدوزخ به
دوزخ نه رفتی حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که والده را بگوی که مسلمان
شود پس کودک با مادر خود گفت ای والده اگر مسلمان نشوی بدوزخ روی مادر
گفت برو به خدمت پیغمبر علیه الصلوة والسلام بگو بتو ایمان می آرم بشرطی که
سلب ایمان من ضامن شوی آن کودک باز آمد گفت یا رسول الله والده من
چنان عرض میکند حکم آمد که ضعیفه را بگو یک بار درود بخواند او را از سلب ایمان
نگه دارم چون حضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم ضعیفه را چنان فرمودند
جواب داد حضرت از عمر من ضامن شود که تمام کردن این یک درود حیات من باقی
باشد قبول میکنم حضرت علیه الصلوة والسلام خاموش شد که ضامن عمر هر کس
خدا است و اما مناجات کرد و گفت که الهی تو دانا تری چنانچه ضعیفه میگوید
باز حکم رسید که هزار بار بخواند ضعیفه همین جواب داد باز حکم شد که ده بار
بخواند چون حکم شد ضعیفه قبول کرد و گفت یا رسول الله طلب من همین بود
الحال ضامن شوی یا نه وتسهل بها علینا معالمة القبر و آسان و سهل گردان

ولکن

بوسیله وحرمت آن درود بر مایان کار را زکرده در جذب القلوب شیخ عبد
الحق قدس سره از شبلی قدس سره نقل میکنند که وی گفت مردی از همسایگان
من مرده بود او را در خواب بدیدم گفتم خدای تعالی بتو چه معامله کرد گفت چه
پرسی چه عجب هولهای عظیم بر من گذشت در وقت سوال منکر نکیر وقت
بر من بغایت تنگ افتاد با دل خود گفتم که مگر من بر دین اسلام نمرده ام
ندا که این عقوبت بکار نگذاشتن لغت زبان را در دنیا و چون ملائک
قصد عذاب من کردند مردی جمیل شخص عجیب الرایحه میان ما و ایشان حائل
شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا تعالی رحمت کناد او را گفتم
که کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلوة که بر رسول خدا صلی الله تعالی
علیه واله وسلم میفرستادی مخلوق شده ام دائم مامورم که در هر شدت
و کربت اعانت و نصرت تو کنم والمیزان وهمان گردان کار روبارا
از روی عدالت که نیکی و بدی را بدو بخشند و درود گفتن سبب ثقل حسنات
است بر ایشان نقلست چون فردای قیامت شود بنده را از بندگان
خدا تعالی سیآت بر حسنات راجح آید پس امر کرده شود او را بدوزخ
ولد او را و بر ابو البشر آدم علیه السلام بود چون آدم بداند که او امت
محمد است صلی الله تعالی علیه واله وسلم ندا کند او را صلی الله تعالی علیه واله
که این مرد از امت منست ببرید او را با آتش پس زود بر اثر ملائکه دود
نبرا و صلی الله تعالی علیه واله وسلم ندا کند یا رسل ربی ستاده شوید زمان

میگویند غلط شد ادیم که ما فرمانی خدای تعالی نمیکنیم در انچه امر شده بودیم
ومیکنیم انچه مامور نبودیم بآن پس وقتیکه نامیده شود پیغمبر صلی الله تعالی
علیه واله وسلم ومیگیرد قبضه ریش مبارک خود بدست ورو میارد بعرش
پس میگوید یارب ایا نه وعده کرده بمن که رسوا نکنی مرا در امت من پس
می آید ندا از نزد عرش اطاعت کنید محمد را صلی الله تعالی علیه واله وسلم
ورد کنید این بنده را بمقام خود پس بیرون می آرد رسول خدا صلی الله
تعالی علیه واله وسلم از جیب خود بطاقه بیضا مانند انمله ومی اندازند
آن را در کفه میزان یمنی ومیگوید او صلی الله تعالی علیه واله وسلم بسم الله
پس راجح آید حسنات او بر سیئات پس ندا آید سعد وسعد جده
وثقلت موازینه ببرید این بنده را بسوی بهشت پس گوید بنده ای رسول
پروردگار من استاده شوی تا که گفتگو کنیم این بنده کریم را یعنی ر
سول خدا صلی الله تعالی علیه واله وسلم پس میگوید پدر و مادرم فدایت
باد چه چیز خوب کرده است وشریف تر ونیکتر گردانیده خلق ترا
بدرستیکه کم کردی زلت من را ورحم کردی بر من پس میگوید که
نبی توام محمد صلی الله تعالی علیه واله وسلم واین بطاقه درود است
که تو میفرستادی بر من وبدرستیکه روان کرد ترا انچه حاجت مند تر بودی
تو مر آن را والحساب وآسان گردانید بوسیله آن درود معامله حساب
با پروردگار عالم عز وجل در ترجمه عوارف آورده که وقتی اعرابی بحضرت

درلت آمد و بپرسید که من یلی حساب الخلق رسول علیه الصلوة والسلام گفت
الله تعالی اعرابی گفت هو بنفسه رسول فرمود علیه الصلوة والسلام نعم اعرابی
تبسم نمود رسول علیه الصلوة والسلام پرسید ممن ضحکت یا اعرابی گفت ان
الکریم اذا عفا واذا حاسب تسامح و در معارج نقل است که خواجه صلی الله
تعالی علیه واله وسلم فردا کمر شفاعت بر میان بندد و تاج کرامت بر سر خویش
بنهد و درمیان عرصات قیامت میزاید چنانکه در فرزند گم کرده فرزند خود
بجوید در محشر قیامت امت جویان امتی امتی گوید فرمان حضرت حق جل وعلا
در رسد که یا محمد قدم امتک للحساب یا محمد امت خود را از برای حساب پیش آر
خواجه علیه الصلوة والسلام خلفای راشدین و انصار و مهاجرین و شهدا و
صدیقان و زهاد و عباد و صالحان و مخلصان و مطیعان امت خود را پیش
برد فرمان آید که مطیع آوردی متمرد کو مخلص آوردی مفلس کو با نماز آوردی
بی نماز کو عالمان آوردی ظالمان کو روزه داران آوردی حرام خواران
کو غازیان کافرکش آوردی ظالمان مسلمان کش کو خواجه صلی الله تعالی
علیه واله وسلم گریان شود و گوید الهی ما هذا الظن بک من بکرم تعالی گمان
نداشتم حق تعالی فرماید یا محمد لولا العتاب ما کان مع امتک الحساب اگر
مقصود نه عتاب دوستان باشد با امت تو بقلیل و کثیر ایشان حساب
نکنیم گاه گاهی بکرم تا بدانی که چها کرده اند و گوه گوه درگذرانم تا ببینی
که چها کرده ام و چه میکنیم و مرور الصراط در آن گردان بوسیله آن

درود در گذشتن پل صراط و او جسریست که زده شده است بر پشت دوزخ
تیزتر است از شمشیر و باریک‌تر است از موی و تاریکتر است از شب سیاه
و نیز وارد شده است که بر بعضی از اهل نار باریکتر است از موی و بر بعضی مانند
وادی فراخ بود میروند مومنان مانند طرفة العین و مانند برق و مانند
اجاوید اسپان و در ارشاد الطالبین است که پل صراط را گفته اند که بر پشت مار است
و آن مار دوزخ است و نام او بلیخا است و در تمام سال دو نفس میکشند چون
از بینی راست دود گرم میشد تابستان پیدا میشد و چون از بینی چپ دود سرد
باشد زمستان شود و در روایت از عبدالرحمان بن سمره است رضی الله تعالی عنه
علیه و آله و سلم که گفت حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بیرون آمد و گفت
دوش چیزهای عجب دیدم مردی را از امت خود بر پل صراط دیدم که میلرزید از آن
و افتان و خیزان درود که بر من فرستاده بود بیامد و دست وی بگرفت
و او را مستقیم گردانید و از پل صراط بسلامت بگذرانید و در معارج حدیث آورده
که حق تعالی فرشته آفرید عزوجل نام چون روز قیامت شود بال خود بگشاید
بر پل صراط بگستراند و ندا در دهد که هر کسی که بر خواجه هر دو عالم صلی الله تعالی علیه
و آله و سلم درود فرستاده است گو قدم بر بال من نه و از پل صراط بسلامت بگذر
و دخول الجنان و آسان گردان بوسیلهٔ آن درود اندر روان شدن جنات
جاودان ابن مسعود رضی الله تعالی عنه گفت از مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
شنیدم که جمعی را روز قیامت حکم به بهشت شود ایشان راه بهشت را

گم کنند

گم کنند و متحیر فرو مانند گفتند یا رسول الله اینها چه طایفه باشند فرمود که نام
من در مجلس ایشان مذکور شد و بر من درود نفرستاده باشند پس فرمود من
نسی الصلوة علی فقد اخطأ طریق الجنة انتهی و کسی که درود را لازم گیرد او
براه راست رود بسوی جنت چنانچه مصنف دلائل الخیرات آورده رب اسئلک
ای پروردگار امید طلبم از لطف عمیم جناب قدس تو بمعاقد العز من عرشک
بوسیله و حرمت مکانهای پیوستن از جنابی از عرش تو بدانکه در قطب الار
شاد آورده که سوال بمقعد العز من عرشک نزد امام اعظم رحمه الله تعالی عنه
ممنوع است و دلیل او این است که بدرستی که وهم می آید که عزت او تعالی
متعلق بعرش است و این اماره حدوث است و این قطعی است معارضه میکند
مر او را ورود خبر واحد و این است احوط چنانکه در در مختار است و از ابی
یوسف رحمه الله تعالی لا باس به است و باین اخذ کرده است فقیه ابو اللیث
از جهة ورود اثر درین دعا و ثابت شد که سر در تجویز کردن از جواز بودن عز که
صفة بود مر عرش را زیرا که عرش موصوف است در قرآن مجید بمجد و کرم
پس همچنین بود بعزت و ارجمندی و نوشته شده است بدرستی که او مکان
هیبت و ظهور کمالات قدرت است اگرچه خداوند متعال غنی است از وی بنا
برین می باشد معنی بنا برین یعنی بمقعد عز که آن عرش است و هو الصحیح کما
فی شرح الصراط المستقیم پس من میگویم یعنی قطب الاقطاب صاحب ارشاد
قدس سره میگوید بنا برین نزاع نزاع لفظی بود پس اگر مراد از عز عزی بود که از

جانب خداست جل و علا روا نیست و اگر مراد عرش است پس روا است باتفاق
در هر دو جهت لکن چون متبادر از احتمال اول بود تصریح کرد امام بمنع آن و تجویز
ابو یوسف از جهة ورود اثر از جهة اخذ باحتمال ثانی فافهم وبالله التوفیق
ومنتهى الرحمة من كتاب و بوسیله منتهای رحمت که از کتاب تست که
عبارت از علم الهی است که کتاب اول است که در وی صور حروف عالیات است
چنین است در فتوحات غیبیه و در فرج عمیق از رساله حسین شهید کربلا رضی
الله تعالی عنه که مسمی بمرآت العارفین است فی ملتمس زین العابدین آورده
که علمه هو الکتاب المبین علم باری تعالی اوست کتاب مبین باعتبار تفصیل
ما اودع فی الذات و ظهور ما کمن فیها باعتبار تفصیل آنچه درج شده است
در ذات و ظهور آنچه کامن است در آن و علم او بذات خود مستلزم بر جمیع اشیا را
که هست در و مندرج مانند اندراج شجره در نوات انتهی و این عبارت
از روی الحاح و مبالغه است در سوال و اگر نه رحمت خدای عز و جل جلاله
نهایت نیست وبكل اسم هو لك سميت به نفسك و بوسیله هر اسم
که او ثابت است مر ترا که نامیده بآن نفس و ذات خود را و این عبارت عام است
از باقی کلمات آینده و تحقیق اسما و بیان شافی از آن عنقریب خواهد آمد
ان شاء الله تعالی واستاثرت فی علم الغیب عندك و بوسیله اسم تو
که اختیار کرده و برگزیده تو آن را در علم غیب که نزد تست یعنی آن اسم
که نمیداند مگر حضرت تو یعنی خاص تو بعلم آن منفردی که هیچ آفریده را یعنی

بآن ع

بانی علم و آگاهی رفت و بیان این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی **و بکل اسم هو
لک انزلته فی کتابک** و بوسیله هر اسم مبارک که او ثابت است مر او را که نا
زل کرده تو آن را در کتاب خود یعنی در قرآن و غیر او از کتب آسمانی و بیان
این نیز آینده است ان شاء الله تعالی **او اثبته فی قلوب الصافین الحا
فین حول عرشک** یا آن اسم که ثابت کرده تو آن را در دلهای فرشتگان
که صف کشنده گان و فرو گرفتگان گرداگرد عرش عظیم تست از گروهان که
طواف میکنند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته چنین در تفسیر
حسینی و در کتاب مرآت الکلامیه شرح عقاید نسفیه آورده که روایتی
آمده که برگرد عرش هفتاد هزار صف اند از ملایکه هریکی از قفای دیگری مجموع به
تکبیر و تهلیل مشغول اند و در طواف یک صف ایشان می آید و آن صف دیگر میرود
نه بدایت ایشان معلوم و نه نهایت ایشان پیدا و از ورای این هفتاد هزار
صف هفتاد هزار صف دیگر همه استاده و دستها بر گردن خود نهاده و چون
آواز تهلیل و تکبیر آن فرشتگان بشنوند همه آواز بردارند و بدین کلمات
حضرت حق سبحانه را تسبیح گویند سبحانک اللهم و بحمدک انت الله الذی لا اله
غیرک انت الله اکبر الخلق کلهم لک و از ورای این هفتاد هزار صف دوم صد هزار
صف دیگر استاده اند ایشان دستهای راست بر دستهای چپ بر سینه نهاده
از سر تا قدم ایشان همه موی و بر همه اعضای ایشان همه ایشان موی و بر همه
اعضای ایشان یک موی دیگر رو یک میپیوندد و یک زره از استخوان و رگ وی و

پوست و گوشت تن و همه اینها بنوعی از تسبیح و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی میگویند
و هیچ از تسبیح و تسبیح دیگر نمانده انتهی مرانکه در خلاصة المعارف حضرت آدم بنوری
قدس سره مذکور است که علما گفته اند مر الله تعالی را سه هزار نام است که فرشتگان میدانند
و پس و هزار دیگر را پیغمبران میدانند و پس سیصد نام وی در توریت و سیصد را
در انجیل و سیصد در زبور و نود و نه نام در قران است و یک نام که هست خبر حضرت
حق کسی نمیداند و بازگشت این سه هزار نام باین نام است بسم الله الی آخره
پس هر که بسم الله را بداند و خدای را باین نام بخواند گویا خدای تعالی را باین سه هزار
نام یاد کرده باشد باین فقیر معلوم میشود که اسرار معنی آن اسمای کرام که ملایک
کرام میدانند در اسم کریم رحیم مندرج اند و اسرار معنی آن اسماء عظام که
نصیب انبیاء عظام اند در اسم معظم رحمن مندرج اند اما اسرار معنی اسماء که در
توریت و انجیل و زبور و فرقان مجید اند یا حقیقت آن یک اسم اعظم که آنرا
خود میداند عز و جل همه در اسم الله مودع اند و تفصیل آن چنان معلوم میشود
که اسرار معنی اسماء زبور و انجیل در هاء اسم الله مستتر اند اما در هر دو مرتبه
مخصوصه خود یعنی در چشمه اول اسرار معنی اسماء انجیل و در چشمه دوم اسرار
معنی اسماء زبور و چون نقش حرف ها همیشه مضمر است بر اسرار الضمیر و حقیقت
ضمیر در دو وجه است یعنی بمعنی هو و بمعنی هی فلاجرم این ها دو چشمی آمد لکن چون
حیثیت ضمیر که با آن حضرت بحت اقدس مضمر باشد از حیثیات معظمه هو و هی
افهام خلایق غیر مدرک است با وجود معنی که بمقتضی الظهور با سرار معنی ذو عینی

واقع اند

393

واقع اند در اسم الله که اسم ذاتی است بحسب ظاهر به یک چشمه ظاهر آمد چنانچه
في الحقيقة البحت بمعلومیت ضمیر بحت احرف پنج بیک عین یعنی چشمه مطلق
مکتفی الظهور است و مراتب حقایق این هشتصد اسم را نهایت با هم مشابهت
است زیرا که ظهور این هشتصد نام ظلال همان یک مرتبه خاص اند یعنی همان یک
اسم الله و اسرار معنی اسما تورات در لام الله ظاهر اند و اسرار معنی اسما
قرآن مجید در لام و الف الله لیکن غالبا در لام و حقیقت آن یک اسم اعظم در
هر چهار حروف الله ساریست اما آن سریان در حرف اول غالبتر پس درین نبود
نه نام فرقانی تاثیر آن یک اسم اعظم باشد نسبت بآن اسماء هفتصد دیگر و نیز
تاثیر و برکات این هفتصد نام بواسطه آن یک اسم اعظم باشد نسبت بآن اسماء
هفتصد دیگر و نیز تاثیر و برکات آن هفتصد نام بواسطه آن یک اسم اعظم در
نود و نه نام باری بود و نیز حقایق اسم رحمن و رحیم با اسرار معنی این اسماء
هند رجه خود را در اسم مبارک الله مودع است و شیخ آدم بنوری قدس سره بتفصیل
این اندراج را بیان طویل ذکر کرده و ما قلم را از آن باز داشتیم تقبل دعانا
خدایا بدرجه قبول رسان دعای بابان را که کردیم وارحم برجا رنا و رحم فرمای
امید بابان را ای باری خدایا امید که رجحت بغایت است قبول دعاها بابان
سابقه که محاطه بدرجه دچسپ است و از شور سینه و شور دل بجناب کبریائی حضرت
تست وای خدایا اگر دل بعدم قبول آن نهیم تصور آن کرده نمیشود خدایا حدیث
قدسی است که انا عند ظن عبدی بی و ظن خود را در یافتن کرم تو محکم یافته ام

بالنبيين قبول فرمای دعاهای سابقه را بحرمت انبيا عليهم الصلوة والتسليمات
والمرسلين وبوسيله وحرمت پيغمبران رسلان عليهم الصلوة والسلام والأئمة المهديين
وبوسيلهٔ امامان که راه یافته شده کانند ودر نسخه والأئمة الهدى آمده يعني بوسيلهٔ
امامان راه راست دین وملت متین ومصابيح الدجى وبوسيله وحرمت چراغهای
تاریکی ضلالت وظلام بدعت اعلام التقى وبوسيلهٔ نشانها وعلامتهای پرهیزکاری
که عبارت از احبار اهل اسلام وعلمای کرام است که بسبب تعلیم وتعلم وسعی شان
ظلمات ضلالت بانوار هدایت مبدل گشته وعلامت شی آن را گویند که دال بر حقیقت آن
شی بود وعلما نیز اعلام دین است کما لا یخفی ودر حصن الحصین آورده که در وقت
سؤال توسل وتقرب کند بسوی حضرت حق تعالی بانبیاء او عز وجل وعلیهم الصلوة والسلام
ودر شرح او که ملا علی قاری است فرموده که این یعنی توسل بانبیاء از مندوبات است
در صحیح بخاری است در باب استسقا از جهت حدیث عمر که گفت اللهم انا کنا نتوسل
اليك بنبينا صلى الله تعالى عليه وآله وسلم فتسقنا وانا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا
فيسقون ودیگر از جهت حدیث عثمان در شان اعمی ونیز در حصن گفته که توسل
بصالحین از عباد او تعالی کند ودر شرح او گفته از روی عموم بود یا خصوص داخل
ما عدای انبیا است از صدیقان وعلما وشهدا واولیا زیرا که صالح کسی است
که اقامت کند بحق او تعالی بکمال آن وبعد از آن بحق عباد او تعالی من اهل بيته
که آن ائمه هدی ومصابیح الدجی واعلام التقی از اهل بیت اوست صلى الله تعالى
عليه وآله وسلم ودر حسینی از عکرمه نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج و بنیه بیل

خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکور در بجهت تغلیب است چه پیغمبر صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم در میان ایشان بود و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر
ازواج و اولاد را و در مکتوبات قطب اقطاب صاحب ایند رود قدس سره حدیث
طویل را ذکر کرده تا آنکه پس زید را گفته شد که هست اهل بیت او صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم آیا نیستند زنان از اهل بیت او گفت بلی زنان او از اهل بیت اویند لکن
اهل بیت او کسانیکه اند که زکوة بر آنها حرام شده است بعد از آن گفت
کیستند زید گفت ایشان آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس اند گفت بر همه ایشان
حرام است زکات گفت زید آری کذا اخرجه مسلم و احمد با این بهتر است در قرآن مجید در شان
ایشان وارد است لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا والاصحاب و بوسیله
ائمه هدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی که از اصحاب اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
که در حالت اسلام آن سرور را دیده و بر دین حق مرده باشد و این خاص نیست بانس
بلکه داخل است دران جنیان نیز از آنکه شرف صحبت یافته بود زیرا که او مبعوث
است بایشان اجماعا بلکه داخل است ملایک کرام نیز که فایز شده اند بصحبت او صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم در وقت حیات او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در قول کسی که گوید
است بانکه او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مبعوث است بایشان نیز چنین است در فتوحات
غیبیه والتابعین و اتباعهم والاحباب و قبول فرمای دعاهای مایان را بوسیله
تابعین اصحاب یعنی کسانیکه از اخیار دین که صحابه را دیده باشند و با ایشان صحبت
کرده بودند و اتباع تابعین که تابعین را دیده بودند نه اصحاب را ایشان علوم دین

اخذ کرده واین است اصحاب قرون ثلاثه که قرون شان بهتر جمیع قرون است
وقول اول شان افضل است بعد از ان تا الف وبرسلسله احباب ودوستان او
صلی الله تعالی علیه واله وسلم که علماء دین وجماعه اهل یقین است تا روز قیامت
رب صل وسلم کذلک وای پروردگار درود فرست وسلام گوی همچنین تا بند
درود علیهم اجمعین بر ایشان که همه که انبیا و مرسلین اند و بتبع شان بر ائمه
مهدیین واهل بیت واصحاب وتابعین واتباع شان وجمیع احباب الی یوم
المآب یا ارحم الراحمین چنین کن ای بخشنده ترین بخشایندگان اللهم
صل وسلم علی سیدنا ای باری خدایا درود فرست وسلام گوی بر مهتر ما یان
وحبیبنا وشفیعنا وبر دوست ما یان وخواهش کننده ذنوب ما یان وملجا
ئنا ومرجانا وبر پناه ما یان وامید ما یان در وقت قهر جباری در روز
طامه کبری وهادینا ومهدینا وبر راه نمای ما یان وهدیه دهنده ما یان
ایمان ومعرفت الهی را اشرف نسمة الانسان که بزرگتر جان او ونفس ان
است یعنی در جمیع بشر بزرگترین شان اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم وانسان
عین الانسان ومردم که چشم انسان است یعنی چنانچه زیبائی چشم وبینائی ان
بر مردمک است زیبائی انسان در جمیع عوالم خصوصا نزد عالم ملک که در اول روز
بقدح شان گشاده بودند بذات پاک اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم وبینائی
شان احکام دین را نیز از وست صلی الله تعالی علیه واله وسلم محمد که اسم شریف
محمد است صلی الله تعالی علیه واله وسلم که ستایشگان را بنده وروشنی بخشنده اند که

برکننده

برکننده کان بدعت امورکه حادث شده اند در دین بعد از زمان نبوت وصحابه
وتابعین که خیر قرون قرن ایشان اند وکننده کان بیخهای مکر وحیل اند یعنی
که تتبع سیاسات وقهر وغیرت شان امور حادثه در دین ورسوم مکر وحیل
اهل ضلال که وضع نموده بودند قطع ونابود گردانیده اند صحیح گشته از کعب بن
عجره رضی الله تعالی عنه وقتیکه نازل شد آیة ان الله وملائکته یصلون علی النبی
الخ گفتیم یا رسول الله تحقیق دانستیم که چه نوع سلام فرستیم پس چه نوع درود
گوئیم بر تو پس گفت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بگوئید اللهم صل علی سیدنا
محمد وعلی آل محمد الخ ودر روایت حاکم است پس گفتیم یا رسول الله چه نوع است
صلوت بر شما اهل بیت اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد الخ پس سوال ایشان بعد از نزول
آیة وجواب ایشان با اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد الخ دلیل ظاهر است براینکه
امر الصلوة بر اهل بیت وباقی آل او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم مراد است
ازین آیة واگرنه سوال نمیکردند بر اهل بیت وبقیه آل او صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم عقب نزول آیة ونه جواب داده میشدند بانچه یاد کرده شد پس هرگاه
که جواب داده شوند بان دلالت کرد براینکه تحقیق صلوة بر ایشان از جمله مامور
به است واو صلی الله تعالی علیه وآله وسلم داشت ایشان را مقام نفس خود زیراکه
از صلوة فرستادن بروی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم تعظیم اوست صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم وازتعظیم ایشان است چنین است درحق محرفه وروایت شده
است که لاتصلوا علی صلوة البترا پس گفتند وما صلوة البترا گفت تقولون

اللهم صلّ علی محمد و یسکتون بل قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و در فتوحات غیبیه
تحقیق آن بدین وجه بیان کرده که ایشان اقارب اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
که باز میگردد بایشان امور او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و موروثیت علمیه و حالیه او
علیه من الصلوة و السلام اتمها و من التحیات اکملها و ایشان چند قسم اند زیرا که مر او را
صلی الله تعالی علیه الصلوة و التسلیمات را صورت طینیه عنصریه است و نوریه روحیه است
و حقیقه قلبیه معنویه است پس کسی که قایم شد بصورت طینیه و دنیه او صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم و صحیح درست کردنی است خود بصورت نوریه روحیه و حقیقه
معنویه پس او خلیفه و امام قایم مقام اوست صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مانند
مهدی منتظر و کسی که قایم شد تنها پس او وارث اوست صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم علما و مقاما و حالا و ایشان است خلفا و امنا او صلی الله تعالی علیه و
آله و سلم اگر چه نیست سادات و کسی که منفرد و تنها شد بقرابت طینیه پس اگر بود
او را حظ یسیر در معنی و خلق و خوی پس او از سادات و موثق است و اگر باشند
از ورثه معنویه و روحانیه علمیه هرگز و مخالفت میورزد از ظاهر شریعت پس
روا نیست که نظر کنند بایشان بچشم حقارت و خودی پس شاید که او بدرسیع
پیدا شد از اهل بلا و آخر میگردد بطهارت اصلیه خود و بعضی گفته است که
قرابت بآن بود هر که منتسب شد از روی صورت فقط و یا از روی صورت
و معنی هر دو پس اگر جمع کرد هر دو را پس او خلیفه و امام قایم مقام اوست
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم برابر است که بوده باشد پس از و صلی الله تعالی

علیه و آله و سلم

علیه واله وسلم مانند اکابر انبیا ماضین ویا بعد از و صلی الله تعالی علیه واله وسلم
مانند اولیای کاملین وکسی که خاص شد بقرابت معنوی مانند مومن آل فر
عون وصاحب یونس پس پیرانند روحی اوست صلی الله تعالی علیه واله وسلم که دایم
است بماهیت آن از جهة قبول ومر معنا او صلی الله تعالی علیه واله وسلم را ازین جهة
فرموده است صلی الله تعالی علیه واله وسلم مر سلمان را که سلمان منا که سلمان از
ما است وکسیکه خاص شد بقرابت صوریه پس او بحسب طینیه است مانند
سادات ویا بحسب دینیه است مانند اهل ظاهر از مجتهدین وغیرشان از علما
وصلحا وعباد وسایر مومنین پس قرابت تامه آنها جامعه است مر جمیع بعد
ازان قرابت معنویه است وبعد ازان قرابت صوریه دینیه است وبعد ازان
قرابت طینیه است وبعضی گفته است که ایشان یعنی آل بر دو قسم اند یکی
جسمانیست ودیگر روحانیست واول سادات است و ذریت است که گوئی که
جمیع موجودات ممکنه است ودوم کسی است که خلق کرد باخلاق رسول
صلی الله تعالی علیه واله وسلم از علمیه ومقامیه وحالیه ودرین اعلی واوسط وادنی
است **وازواجه امهات المؤمنین** ودرود وسلام گوئی بر زبان او صلی الله تعالی
علیه واله وسلم که مادران مومنان اند یعنی از جهة تحریم واز روی تعظیم چه رویت
ایشان روا نموده ونسبت وراثت برداشته اند ودر مصحف ابی وقرائت
ابن مسعود چنین بود که وهو اب لهم وازواجه امهاتهم یعنی او صلی الله
تعالی علیه واله وسلم پدر است مر مومنان را وزنان او صلی الله تعالی علیه واله وسلم

بزرگست مر مومنان را و زنان او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم نادران نشانهاست
از ابوت او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم مراد شفقت تمام و رحمت بالا کلام آنست
چنین است در تفسیر حسینی و درود گفتن بر ایشان تبعاً درست چنانچه در
احادیث وارد است و در صواعق محرقه است که عطف ازواج و ذریه بر آل
در کثیر از روایات اقتضا میکند که این هر دو مثبت از آل و این واضح است در
ازواج بنا بر علی الاصح فی الآل که ایشان مومنان بنی هاشم و مطلب اند
و همچه ذریه است پس این ابلاک است در سایر اقوال پس ذکر ایشان
بعد از آن از برای اشارت به بزرگی شرف ایشان روایت کرده است ابو داود
و من سره ان یکتال له بالمکیال الاوفی اذا صلی علینا اهل البیت فلیقل اللهم
صل علی محمد النبی و ازواجه امهات المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی
ابراهیم انک حمید مجید وذریته و درود و سلام فرستادن بر اولاد وی صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم در مکتوبات صاحب این درود قدس سره ایراد نموده که در
اولاد حضرت رسول کریم صلی الله تعالی علیه و آله وسلم اختلاف کرده اند که چند اند
بعضی شش گفته اند یک پسر قاسم و چهار دختر و بعضی گفته اند پنج پسر و چهار دختر
و بعضی یازده گفته اند و بعضی دوازده گفته اند و اصح آنست که هفت اند
سه پسر و چهار دختر و جمیع اولاد رسول کریم صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
از خدیجه بنت خویلد است مگر ابراهیم که از ماریه قبطیه است و حضرت رسول
اکرم صلی الله تعالی علیه و آله وسلم را اولاد در عقب نماند غیر از اولاد فاطمه

رضی الله تعالی عنهما امام حسن و امام حسین در عالم منتشر شد هر که منسوب
با امام حسن باشد آن را حسنی گویند مثل غوث ثقلین عبد القادر رحمه الله تعالی
والصدیقین و درود فرست بر راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده
اند و نیز صدیقان که بصدق محض در عبودیت خالق بیچون و باخلاص تام و مردانگی
داده والشهداء و درود فرست بر کشتگان راه تو که از غلبه شوق لقای تو
قدم محترم خود را بر سر جان نهاده در مقام قدس آرام گرفتند والصالحین
و درود و سلام گوی بر ستودگان در اعمال و اقوال و احوال از جناب مقدس تو
و سر دفتر صدیقان ابا بکر الصدیق است رضی الله تعالی عنه و سردار شهدا
عمر و عثمان و علی و حمزه رضی الله تعالی عنهم باید دانست که در قطب الارشاد از
کتاب اذکار امام نووی رحمه الله تعالی آورده که اجماع کرده اند بر درود بر نبی
صلی الله تعالی علیه و اله و سلم و همچنین اجماع کرده اند کسی که اعتداد کرده شده
است شان او بر جواز درود و استحباب آن بر سایر انبیاء عظام و
ملائکه کرام علی نبینا و علیهم الصلوة و التسلیمات بالاستقلال و هر چه غیر
انبیا است پس جمهور بر آن است که بر ایشان درود نفرستد بر وی ابتدا به
تحقیق که روایت کرده است اسمعیل بن اسحاق در کتاب احکام القرآن
از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما باسناد صحیح که گفته که صلاحیت ندارد درود
گفتن بر احدی مگر بر نبی صلی الله تعالی علیه و اله و سلم ولکن مسلمانان را از
مردان و زنان استغفار است پس حمل کرده شود جواز آن مقید باینکه زمانی که

واقع گردد تبعاً مر نبی را علیه و اله وسلم و منع آن بنا بر استقلال آن بر غیر انبیاست
علیهم الصلوة والسلام و حجت نیست مر کسی را که روا کرده است درود را
بر غیر انبیا علیهم الصلوة والسلام در آنچه واقع شده است از قول خدا عز و جل
و صل علیهم و نه در قول او صلی الله تعالی علیه و اله وسلم اللهم صل علی ال ابی اوفی و نه
قول زن جابر رضی الله تعالی عنه صل علی و علی زوجی فقال اللهم صل علیهما زیرا
که این همه واقع است از پیغمبر صلی الله تعالی علیه و اله وسلم و مر صاحب حق راست
اینکه تفضل کند از حق خود و بآنچه اراده دارد و نیست مر غیر او را که تصرف کند
در آن مگر باذن و ثابت نشده ازو صلی الله تعالی علیه و اله وسلم رخصت در این
چنین است در فتح الباری در تفسیر سورة احزاب و گفته است امام نووی
رحمه الله تعالی در اذکار که اختلاف کرده است در این منع پس گفته است اصحاب
که درود گفتن بر غیر حرام است و گفته است اکثر شان که مکروه است بکراهت تنزیهی
و رفته اند بسیار از ایشان باینکه بدرستی خلاف اولی است و نیست مکروه و
صحیح آنست که برو اکثر شان اند که بدرستی که او مکروه است بکراهت تنزیهی از آنکه
شعار و علامت اهل بدعت است و بتحقیق نهی شده ایم از شعار ایشان و مکروه آنست
که وارد شده است درو نهی مقصودی گفته است اصحاب ما این که معتمد در این
آنست که بدرستی که صلوة گشته است مخصوص در زبان سلف با نبیا صلوة الله
و سلامه علیهم چنانکه بدرستی که قول ما عز و جل مخصوص است با الله سبحانه و تعالی
پس چنانکه گفته نمیشود محمد عز و جل اگر چه عزیز و جلیل القدر است گفته نمیشود که

ابوبکر با علی صلی الله تعالی علیه وسلم اگرچه معنای آن صحیح است و اتفاق کرده اند
بر جواز گردانید غیر از انبیا علیهم الصلوة والسلام تبع مر انبیا و علیهم الصلوة
والتسلیمات پس گفته میشود اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد و اصحاب و ازواجه و
ذریته و اتباعه از جهة احادیث صحیحه درین باب و بدرستی که ما با این امر
شده ایم در تشهد و همیشه بود سلف برین خارج نماز نیز و هرچه سلامت
پس گفته است ابو محمد جوینی که از اصحاب ما که سلام بمعنای صلوة است پس
استعمال کرده نمیشود در غایب پس تنها نمیگردد با آن غیر از انبیا علیهم الصلوة
والسلام پس گفته نمیشود علی علیه السلام و برابر است درین احیا و اموات و
هرچه حاضر است پس خطاب کرده میشود با آن پس گفته میشود والسلام علیهم یا سلام
علیکم یا السلام علیکم انتهی ما فی قطب الارشاد وصل اللهم وسلم علیه و درود
گوی ای باری خدایا و سلام فرست بر ذات پاک محمدی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
والنبیین و بر انبیا علیهم الصلوة والسلام در کتاب روح حیات الجنان حدیث
آورده که اذا صلیتم صلوا علی المرسلین و انی رجل من المرسلین و قضیه درود
فرستید بر من درود فرستید بر پیغمبران فرستاده شده از جانب حق و مراد
ازین عامه انبیاست و من مردی ام از پیغمبران فرستاده شده گان از جهه تواضع
باین قول تکلم نموده و گرنه او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم نسبت با ایشان مانند بحر است
نسبت بقطره بل ان دریا و در قطب الارشاد و گاه یابد و احمر با ضیه عبادت کننده گان
بر روی انبیاء خود علی نبینا و علیهم السلام گفته است قسطلانی در مواهب لدنیه

بدرستیکه این منقول شده است ما یان را دلازم نیست از عدم نقل عدم وقوع آن **وعلی ملائکتک المقربین** و درود وسلام فرست بر ملایکه حضرت تو که مقربین درگاه کبریای تست و در اصل ملایکه مقرب همین چهار مشهور است جبرئیل است صاحب وحی بانبیا علیهم الصلوة والسلام واسرافیل که مبدا و صورت که میدمد در آن در روز قیامت و میکائیل که موکل است بر اجال وا مانة احیا وبعضی از اهل علم گفته است جبرائیل واسرافیل افضل است از میکائیل وعزرائیل و اختلاف کرده است در آنکه کدام یک ازیشان افضل است اکثر آنند که جبرائیل افضل است ونیز ذکر کرده اند اهل علم که میکائیل افضل است از عزرائیل علیهما السلام و ملایک مقرب غیر ازیشان نیز بسیار اند مانند حملهٔ عرش وکروبیین وغیر ایشان درین ودرین جا میتوان مراد داشته باشد که ایشان همه مقربان درگاه اند اگرچه فضیلت کلّا درمیان خود دارند زیرا که ضد کلیمه مقربین مبعدین اند ومبعدین ازیشان فردی نیست زیرا که ایشان همه مقربان در طاعت باری تعالی شب و روز غدا اند و طرفة العین خلاف فرمان نمیزنند **وعلی عبادک الصالحین** و درود گوی خدایا وسلام فرست بر بندگان حضرت تو که ستوده گان شده در اعمال صالحه **وعلی اهل طاعتک اجمعین** و درود گوی باری خدایا وسلام فرست بر اهل طاعت وفرمان برداران تو همه و درین شامل جمیع مخلوقات نیز تواند بود زیرا که هر چیز اطاعت فرمان او تعالی در اصل و حقیقت کرده بر ایشان نیز رحمت وجودی فایض شده و در قطب الارشاد است که در خلاصه نقل از احتیاس کرده از ابی حنیفه رح که درود نخوانند بر غیر انبیاء کرام و ملایکه عظام نخوانند

وکسی

وکسی که درود فرستد بر غیر ایشان نه بر وجه تبعیت او غالبست از شیعه و
ارحمنا معهم و رحم فرمای خدایا بر مایان همراه ایشان بطفیل ایشان
برحمتک یا ارحم الراحمین بوسیله رحمت حضرت تو ای رحم کننده تر رحمت
کنندگان والحمد لله رب العالمین و ستایش مر خدایراست که پروردگار
عالمیان است برین که توفیق داد مایان را بفرستادن درود بر پیغمبر خود
صلی الله تعالی علیه واله وسلم بطریق بدیعه و طور عجیبه که کم کسی مانندان گفته باشد
از جهة شمول آن بر حقایق غیبیه و نعوت و صفات جمیله احمدیه که آن
ناشی اند از رتبه کامنه احدیه بر حقیقه مجمله محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام
هین ای عاشق جمال محمدی وای شایق کمال بیزوال احمدی فکر و تعمق درین
خواجه است اندازه ببین که صفت و عظمت مصدر جمیع مخلوقات و عزت
وابهت مفخر کل موجودات علیه من الصلوة افضلها ومن التحیات اکملها در اوراق
گذشته چه مذکور شد و از ان جان خود را بر آتش شوق آن سپند ساز و
خواندن آن را لازم گیر تا روزی نباید و نگذرد روزی از روزهای عمر تو که در آن
روز نخوانده باشی وبالله التوفیق ربنا تقبل منا وای پروردگار ما بپای
قبول گردان نزد حضرت تو گفتن این درود را از مایان زیرا که در جناب
محبوب تو مقبولست بلا شک چنانکه حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سره
وافاض علینا بره در مکتوبات جلد ثالث در مکتوبات بیست و هشتم فرموده که
فرموده اند که صلوة آن سرور علیه وعلی آله الصلوة والتسلیمات اگرچه بریا و سمعة

ادا کرده شود مقبول است و بآن سرور علیه و آله الصلوة والسلام
آن را وصول است اگرچه ثواب آن بصلوة فرستنده نرسد اگر ثواب اعمال
مربوط به تصحیح نیت است و از برای قبول آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
که مقبول و محبوب است بهانه کافی است کریمه وکان فضل الله علیک عظیما
در شان آن سرور نازل است علیه و علی آله الصلوة والتسلیمات و علی جمیع اخوانه
الکرام من الانبیاء و ملائکة العظام الی یوم القیمة انک انت السمیع العلیم
بدرستی که تو شنونده و دانائی بسوال و احتیاج ما یان که چه میگوئیم
و بچه احتیاج داریم بفضل خود حاجتهای دینی و دنیوی ما یان را برآر و
یک طرفة العین ما را بنفس ما مگذار بحرمت حبیب خود علیه الصلوة والسلام روز
جمعه در وقت ضحی این شرح مسمی بمحبوب المصطفی علیه الصلوة والسلام در سنه
هزار و دو صد و پنج از هجرت نبویه علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بحمد الله
تعالی باتمام رسید ابجد هذا ابیات ذاکیات در صیغ صلوات ثمربار
بردبار از جناب رب العباد صد هزار هزار صلوة نامیات و تحف و تحیات که
در عدد پنجاه و دو اند و صدور این قدر این افقر و احقر انام و فکر گر این مقتبس اشعه
انوار فقرا در لیالی مطالع طلوع این مدورد مجمع مجموع این سطور بهمین شفیع مغفور
و مغفور با غایت ناتوانی و نهایت حیرانی گشته غرقای کمال بیهوشی و غرقابی جمال
مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم السمیع قبول برای حب صلوة محامد سوق با
شوق و سوز اصغا فرمایند و وقت آمی حال خود را از آن تمام و سرانجام کرده اند

سنه ١٢٠٥

وشراب

409

وشراب محبت وودا از خمخانهای غیوب در کیوسه محب ومحبوب
بیدریغ بنوشند ودر مستی وبیخودی آن تا ابد الآباد از شوق جمال
محبوب الرحمن بخروشند صلی الله تعالی علیه واله وسلم
وازان طایر روح طیران قوی تشهیر ذوق
در حظایر مقامات قدسیه انشاء الله
تعالی خواهد نمود وان منظومه
مذکور این سطور مسطور
آینده
اند

هذا الكتاب

هذا الكتاب الموسوم بجواهر خمسة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد حمد بی بدایت و تناهی
بی نهایت مالک الملکی را که حقایق کونیه و اعیان ممکنات از صور اسمای الهی بظهور
آورد و بتجلیات گوناگون مزین و متجلی کرد آفتاب حدیثش از دریچه وحدت چنان
بر عالم تافت که غیر او هیچکس نبود وجود و عدم در نیافت از اسم جامع خاتم جمع الجامع
برداشت و علم آدم علم بالقلم را در حروف اسما و صفات آفرینش آینه ان الله خلق آدم علی صورة
الرحمن بدست خود ساخت و بمقبله فنفخت فیه من روحی پرداخت و مقابله وجه المؤمن
مرآة المؤمن ذات خود را شناخت فتبارک الله احسن الخالقین گفت چون نظر
بر حسن خود انداخت جواهر خمسه را که فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس در رتبه وحدت جامعه
واللیل اذا عسعس چون روز والصبح اذا تنفس روشن ساخت تقدیر الا له الخلق والامر
کرد در صفحه کن فیکون که وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون این عدم را در
بساط نشاط قدم کجا جا بود الا که معرفت عرفت ربی بربی روی نمود و صلوات
وافیات و تحیات زاکیات بر روح مقدس مطهر سلطان انبیا صدرنشین صفه
صفا محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که در آینه من رآنی فقد رأی الحق
جمال حق را بهمه کمالی دید کلیم سبحانک لا احصی ثناء علیک در هم کشید قدم در جاده
ایاک نعبد و ایاک نستعین نهاد در قدم اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل
استاد ابرار ان الابرار لفی نعیم بود از اخیار من المصطفین الاخیار گشت و

همانا

مهمان خانه فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین خاص و عام را دعوت کرد و صاحب دعوة
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی شد و باین دعوت
انچه در عالم علوی و سفلی است همه را مسخر گردانید الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات
و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و در میدان لا یزال من الازل
الی الابد و من الابد الی الازل شطار گشت و جام تجلی قاهر ربهم شرابا طهورا در
شطار کشید و بی اختیار گشت که نزل علم الشطار قبل الفرقان بر صدری فتحققت
حقیقة الاشیاء من الازل الی الابد در کسوت انا احمد بلا میم آراسته از روضه قم
فانذر همچو سرو برخاسته وارث حقیقی نحن نرث الارض و من علیها بود و نفته الحق ثابت
این دولت ازین قسمت بی ردی نمود که و لله میراث السموات و الارض تا دیدار ابتداء تا
انتها و ان الی ربک المنتهی اما بعد قال الفقیر الراجی الی الله الملک القدوس
السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار محمد بن خطیر الدین بن لطیف بن معین الدین
قال ابن خطیر الدین بایزید ابن خواجه فرید عطار در اول حال جوان و لوله عشق
۱۲ جاهدوا و محبت و ثبات بحکم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا جد و جهد بسیار میکرد
لکن بمنتهای همت خود نمیرسید تا بمقتضای ان سعیه سوف یری در واقعه
اول دیده بود باز نمودند که بمضمون اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم
الوسیلة ایهم اقرب پیش حضرت سلطان الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور شیخ
المسلمین بطول بقاء ه روی تا بمقصود رسی قصد کرده رود در طلب او و تا در آن
سایه عرش پایه مشرف شد بعد از ملاقات فرمودند که خواجه احمد کجات چون مشار اله

حاضر شد گفتند ما را که حق سبحانه و تعالی وعده فرزند کرده است این آیت توفیق
ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یافت آن حضرت پیغمبر بود چنانچه
مشهور است بعد از مدت مدید که بشرف خدمت مشرف شد جواهر علوم باطنی
از دریای ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و زوال افعال ظاهری از بوستان زمهر افعال
سرای ویؤتی کل ذی فضل فضله نثار این فقیر کردند بعد از آن در کوهستان
قلعه چنار رفته سیزده سال و چند ماه در خلوت بود آنچه فرموده بودند بآن
عمل نموده حال گذشته را نوشته جمع ساخته بعد از چند سال که آنحضرت همای صفت
سایه بر سر این فقیر انداختند تمامی را بعرض رسانید خوشحال شدند و عمامه دادند
و پیراهن خاصه خود را عطا فرمودند که بشارت القیه علی وجهه فارتد بصیرا یافت
این کتاب را که مسمی بجواهر خمسه است برکت آنحضرت داد هر پنج جوهر بنظر کیمیا اثر
مشرف شد فرمودند کار خود آخر گردید و خلق را هدایت و فواید ابدال باد و
محبت اولیاء الله خواهد بود هیچ دلی نباشد که برین اسرار مطلع نگردد
و دران وقت عمر این درویش بیست و دو ساله بود بعده از روی قضا و قدر
بولایت گجرات رسید اکثر محبان مستفید گشته و این نامه را تعویذ دل و جان مواضع
ساختند و بعض اصحاب بعرض رسانیدند که بعضی از مواعظ این کتاب تعلق
بسماع دارد آن را تصریح فرمایند و ترتیب دهند تا هیچ کس در مغالطه نه افتد
بنا بر ارادت محبان صادق و یاران مخلص بعضی جواهر تقدیم و تاخیر یافت مواضع
و در بعضی محل الفاظ بهم ربط داده شده و در ینحال عمر این درویش پنجاه ساله بود.

وکان دیگر

وکان ذلک فی سنه ست وخمسین وتسعمائه هرجا که نسخه قدیم یابند با این مقابله
سازد واین کتاب مشتمل بر پنج جوهر است وبالله التوفیق جوهر اول در عبادت
عابدان وطریق آن جوهر دوم در زهد زاهدان وطریق آن جوهر سوم در دعوت
داعیان وطریق آن جوهر چهارم در اذکار اشغال شطار وطریق آن جوهر پنجم
در ورثه الحق عمل محققان وطریق آن جوهر اول در عبادت عابدان هر دو عابد
چون وقت بامداد برخیزد غسل پاک کند وسخن با هیچ آفریده نگوید دو رکعت
نماز نفل ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه کرت سورة الفجر بخواند واگر یاد
ندارد سوره اخلاص بخواند این حکم تمام است بعد ادای دوگانه ده کرت
این آیه بخواند والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون وصد کرت
این تسبیح گوید یا رزاق ارزقنی البقاء بعد الفناء بعده چهل ویکبار بحضور دل سوره اخلاص
بخواند درین ورد توجه بسوی حق کند مستجاب گردد بعده سه آیه از اول
سوره انعام بخواند با التسمیه الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات
والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین ثم قضی
اجلاً واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون وهو الله فی السموات وفی الارض یعلم
سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون وآیه فالق الاصباح وجعل اللیل سکنا والشمس
والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم واین دعا نیز بخواند الحمد لله الذی
ذهب باللیل مظلما بقدرته وجاء بالنهار مبصرا برحمته اللهم هذا خلق جدید
ویوم جدید فافتحه علی بطاعتک واختمه لی بمغفرتک ورضوانک وارزقنی فیه

جوهر اول

منی وزرکها ص

درخانه ۲

حسنة تقبلها منى وزكها وضعفها لى وما علمت فيه من سيئة فاغفرها لي
وتجاوز عني انك غفور الرحيم اللهم اغفر لي وارحمني واهدني واجرني وارزقني
وعافني واعزني دو ركعت سنت بامداد بگذارد و نيت كند باين طريق
نويت ان اودي ركعتي سنة الفجر در ركعت اول بعد الفاتحه سورة الكافرون
ودر دوم اخلاص بخواند بعد از سلام چند بار بخواند سبحان الله وبحمده استغفر
الله واتوب اليه در خبر است پیغمبر عليه السلام گفت هر كه اين تسبيح كند وقتى
بوقت گناه او نه نويسند و بعد از آن سورة ق والقرآن بخواند بعد از
سنت هيچ سخن نگويد واگر گفته شد باز گرداند بهتر باشد كه عمل نبي عليه السلام
است چون از فرض بامداد فارغ شود بر موضع نماز قرار گیرد و اين دعا ده
كرت بخواند لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي و يميت
وهو حي لا يموت ابداً ذو الجلال والاكرام بيده الخير وهو على كل شيء قدير
و يكبار اين دعا بخواند لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده و
هزم الاحزاب وحده واعز جنده لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن
لا اله الا الله الحق ولا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون
لا اله الا الله صاحب الوحدانية الفردانية القديمة الكريمة الازلية الابدية
ليس له ضد ولا ند ولا شبه ولا شريك ومحمد رسول الله بامره و وحيه يكبار بگويد
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان رب السموات السبع ورب
العرش العظيم والحمد لله رب العالمين و يكبار بگويد لا اله الا الله جل جلاله لا اله الا الله

جل ثناءه

جل ثناؤه لا اله الا الله تقدست اسماؤه لا اله الا الله تعالی کبریاؤه لا اله الا الله
ایمانا بالله لا اله الا الله امانا من الله لا اله الا الله امانة من عند الله لا اله
الا الله محمد رسول الله اللهم بک اصبحنا وبک امسینا وبک نحیی وبک نموت والیک
النشور واصبحنا واصبح الملک لله والعظمة لله والقدرة لله والکبریاء لله والجبروت
والسلطان لله واللیل والنهار وما سکن فیهما کله لله الواحد القهار اصبحنا علی فطرة
الاسلام وکلمة الاخلاص وعلی صدق دین نبینا محمد علیه الصلوة والسلام وعلی ملت
ابینا ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین نشهد علی هذه الشهادة نحیی وعلیها نموت
وعلیها نبعث ان شاء الله تعالی سه بار بگوید سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب هفت بار
بخواند یا باری النفوس بلا مثال خلصنی بخیره ویازده بار بگوید فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا الله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار بگوید اللهم
اجرنا من النار یا مجیر یا مجیر یا مجیر هفت بار بگوید بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب
الارض والسماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء
وهو رب العرش العظیم هفت بار بگوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم
وبحمده استغفر الله ربی من کل ذنب واتوب الیه ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم اهدنا من عندک وافض علینا من فضلک وانشر علینا من رحمتک وانزل علینا
من برکاتک ونجنا من سخطک یکبار بگوید الله لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله والحمد
لله ولا حول ولا قوة الا بالله واستغفر الله الاول والآخر الظاهر الباطن له
الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر وسه بار بگوید اللهم انت خلقتنی

918

وانت هدیتنی وانت طعمتنی وانت تسقینی وانت تحیینی وانت علی رب لا رب لی
سواک ولا اله الا انت وحدک لا شریک لک واستغفرک واتوب الیک یکبار بگوید
اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت
اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا
یغفر الذنوب الا انت یا غفور یکبار بگوید اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی
واجعل الاسلام منتهی رغبتی وبلغنی برحمتک التی ارجو من رحمتک وخذ الی الخیر
بناصیتی واجعل لی ودا فی صدور الذین امنوا وعهدا عندک یا ارحم الراحمین
سه بار بگوید اللهم جنبنا من منکرات الاعمال والاخلاق والاهواء والادواء
سه بار بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا وانا اعلم واستغفرک
لما لا اعلم سه بار بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم سه بار بگوید
رب اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون ده بار سوره اخلاص
با تسمیه بخواند سی و سه بار بگوید سبحان الله وسی و سه بار بگوید الحمد لله سی و
سه بار بگوید الله اکبر یکبار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت ابدا ذو الجلال والاکرام بیده الخیر وهو علی
کل شیء قدیر فالله نحمده ونستعینه ونؤمن به ونتوکل علیه ونشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له ونشهد ان محمدا عبده المصطفی ورسوله المجتبی ارسله بالهدی
ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون من یهدی الله فلا مضل له ومن یضلله
فلا هادی له نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا مسبعات عشر قبل ست عشر

طلوع

طلوع الشمس و قبل غروبها مواظبت نماید عمل بزرگان است فاتحه و چهار قل و آیة الکرسی
هر یک با تسمیه هفتگان بار بخواند و هفت بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یکبار بگوید عدد ما علم الله وزنة ما علم الله
وملاء ما علم الله هفت بار بگوید اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی
الامی و علی اله و بارک و سلم هفت بار بگوید اللهم اغفرلی ولوالدی ولمن توالدهما
وارحمهما کما ربیانی صغیرا واغفر لجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات برحمتک یا ارحم الراحمین هفت بار بگوید اللهم یا رب افعل بی و
بهم عاجلا و آجلا فی الدین والدنیا والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا یا مولانا
ما نحن له اهل انک غفور حلیم جواد کریم بر رؤف رحیم سه بار بگوید سبحان الله
الحنان والمنان سبحان الله الحی الدیان سبحان الله الشدید الارکان سبحان
الله المسبح فی کل مکان سبحان من لا یشغله شأن عن شأن سبحان من یذهب باللیل و یأتی
بالنهار و اگر شب باشد سبحان من یذهب بالنهار و یأتی باللیل یکبار بگوید سبحان
الله و بحمده علی عفوک بعد قدرتک سبحان من له لطف خفی فسبحان الله حین تمسون
وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض وعشیا وحین تظهرون یخرج الحی من
المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها وکذلک تخرجون سبحان
ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وله
الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم فالحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره
ونؤمن به ونتوکل علیه ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ونشهد

سبحان ۲ علی حلمک بعد علمک ۲

ان محمداً عبده المصطفى ورسوله المجتبى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين
كله ولو كره المشركون من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له نعوذ بالله
من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا **ذکر اشراق** تالی و ذاکر مستقبل قبله ذکر اشراق
بر موضع نماز و یا درخانه بر سر سجاده مشغول باشد تا آفتاب یک نیزه برآید
انگاه والشمس یک کرت و سه بار اخلاص و این دعا بخواند الحمد لله الذی اطلعنا
الشمس من مشرقها وجعلها ضیاء ورحمة للعالمین الحمد لله الذی جعل الشمس ضیاءً
والقمر نوراً الحمد لله الذی جعل لنا الیوم عافیة وجاءنا بالشمس من مطلعها اللهم
ارزقنی خیر هذا الیوم وادفع عنی شره اللهم نور قلبی بنور هدایتک کما نورت
الارض بنور قدرتک انگاه دوازده رکعت بدین ترتیب بگذارد و شکرا لله
دو رکعت نیت کند بدین طریق نویت ان اصلی لله تعالی رکعتان شکراً لله
عبادةً له متوجهاً الی بیت الله در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی تا العظیم
و در رکعت دوم امن الرسول تا آخر و آیة الله نور السموات والارض تا علیم
بخواند بعد از سلام صلوات بگوید و این دعا بخواند اللهم انی اصبحت لا
استطیع دفع ما اکره ولا املک نفع ما ارجوا اصبحت مرتهناً بعملی واصبح امری
بید غیری فلا فقیراً افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی ولا تسوء بی صدیقی ولا
تجعل مصیبتی فی دینی و دنیائی ولا فی الآخرة ولا تجعل الدنیا اکبر همی ولا
مبلغ علمی ولا تسلط علی من لا یرحمنی فی الدنیا والآخرة اللهم انی اعوذ بک
من الذنوب التی تزیل بها النعم ومن الذنوب التی توجب بها النقم برحمتک

یا ارام

یا ارحم الراحمین **نماز استعاذه** دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه الفلق
و در دوم الناس بعد از سلام صلوة بگوید و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک
باسمک الاعظم وکلمتک التامة من شر عبادک و شر عذابک واعوذ باسمک الاعظم
وکلمتک التامة من شر الشیطان الرجیم واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک التامة
من شر ما یجی به اللیل والنهار ان ربی الله الذی لا اله الا هو علیه توکلت وهو
رب العرش العظیم الهی انک سلطت علینا عدوا بصیرا بعیوبنا یرانا هو وقبیله
من حیث لا نریهم اللهم فآیسه منا کما آیسته من رحمتک وقنطه منا کما قنطته
من عفوک وابعد بیننا وبینه کما ابعدت بینه و رحمتک انک علی کل شیء قدیر
وبالاجابة جدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و دو رکعت نماز استخاره
بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد فاتحه سورة الکافرون و در دوم اخلاص بعد
از سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسألک
من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
انی لا املک لنفسی ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا ولا استطیع
ان اخذ الا ما اعطیتنی ولا ان اتقی الا ما وقیتنی اللهم وفقنی لما تحب وترضی من
القول والعمل فی خیر وعافیة اللهم خر لی واختر لی ولا تکلنی الی اختیاری اللهم اجعل
الخیرة فی کل قول وعمل اریده فی هذا الیوم واللیل **دو رکعت** نماز استجابت بگذارد در
رکعت اول بعد فاتحه سورة الواقعه و در دوم سبح اسم بعد از سلام صلوة گوید
و این دعا بخواند اللهم اجعل حبک احب الاشیاء الی وخشیتک اخوف الاشیاء

عندی اللهم اذا اقررت عیون اهل الدنیا بدنیاهم فاقرر عینی بک وبعبادتک واقطع
عنی لذائذ الدنیا بالتمسک والشوق الی لقائک واجعل طاعتک فی کل شیء منی یا ذا الجلال
والاکرام اللهم ارزقنی حبک وحب من احبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنی
الی حبک واجعل حبک احب الاشیاء الینا من الماء البارد للعطشان دو رکعت شکر
النهار بخوانند در هر رکعتی بعد فاتحه سوره اخلاص پنج کرت بعد از سلام صلوة گوید
واین دعا بخوانند الحمد لله علی حسن الصباح والحمد لله علی حسن المساء الحمد لله علی
حسن المبیت یک کرت بخوانند اللهم لک الحمد حمداً خالداً مع خلودک ولک الحمد حمداً
دایماً مع دوامک لا منتهی له ولک الحمد حمداً دائم الاجزاء المقابل للارضاء ولک
الحمد حمداً دایماً عند کل طرفة عین وتنفس کل نفس ولک الحمد حمداً دایماً عدد القطرات الامطار
والنباتات والحجر والشجر والاوراق الحمد لله کفاء حقه والصلوة علی نبیه محمد خیر
خلقه الهی برحمتک ارجو فلا تکلنی الی غیرک طرفة عین ولا اقل من ذلک واصلح شأنی
کله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک تب علی واغفر لی وارحمنی انک انت ارحم
الراحمین اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان وبک المستغاث وعلیک
التکلان ولا حول ولا قوة الا بک دو رکعت شکرانه مادر و پدر بگزارد و بخواند بعد فاتحه
در هر رکعتی آیة الکرسی یک کرت واخلاص یک کرت بعد از سلام صلوة گوید واین دعا
بخواند یا لطیف الطف بی ولوالدی بجمیع الاحوال فی جمیع الاهوال کما تحب وترضی
یا علیم یا قدیر واغفر لی ولوالدی انک علی کل شیء قدیر پیغامبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
ابوبکر را رض بیاموخت که این دعا بامداد و شبانگاه در وقت فراش بگوید اللهم

عالم الغیب

عالم الغیب والشهادة فاطر السموات والارض رب کل شیء وملیکه اشهد ان لا اله
الا انت اعوذ بک من شر نفسی ومن الشیطان الرجیم وشرکه ایضا هرکه در روز دعای
ایمان بگوید در بهشت رود بهر کاری که بوده باشد و دعا این است اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عیسی عبد الله ورسوله وابن امته
وکلمته القیها الی مریم وروح منه وان الجنة حق وان النار حق ذکر نماز تسبیح بعد از
فراغ از خواندن قرآن خواند یاد کند واگر نماز تسبیح گذارد بهتر باشد نماز تسبیح
چهار رکعت بروز یک سلام وبشب دو سلام در هر رکعتی هفتاد وپنج کرت تسبیح
بعد از تکبیر بخواند سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک پا
نزده بار این دعا را بخواند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بعد فاتحه
ده کرت اخلاص ویا هرچه خواهد از قرآن بخواند بعده ده کرت تسبیح بگوید
در رکوع رود سبحان ربی العظیم سه کرت یا پنج کرت یا هفت کرت یا ده کرت
بخواند اللهم لک رکعت ولک خشعت وبک امنت ولک اسلمت خشع لک
سمعی وبصری ومخی وعصبی وعظمی وشعری وبشری وما استقل به قدمی
لله رب العالمین بعده ده کرت تسبیح بگوید چون سر از رکوع بردارد بگوید
سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لک الحمد ملء السموات والارض وملء ما شئت من
شیء بعد وانت اهل الثناء والمجد احق ما قال العبد وکلنا لک عبد اللهم لا مانع
لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت ولا ینفع ذا الجد منک الجد
بعده ده کرت تسبیح گوید چون بسجود رود سه کرت یا پنج کرت یا هفت کرت یا ده

سبحان ربی العلی العظیم الاعلی بگوید واین دعا بخواند سجد لک سوادی وخیالی
وآمن بک فوادی واقر بک لسانی وسجد وجهی الفانی لوجهک الباقی الهی لا
تحرقن وجها خر لک ساجداً انگاه ده کرت تسبیح گوید چون سر از سجده بردارد
بنشیند گوید رب اغفرلی وارحمنی واهدنی واجبرنی وارزقنی وعافنی واعف
عنی بعد ده کرت تسبیح بگوید چون در سجده دوم رود سبحان ربی الاعلی بگوید
چنانچه گفته شد واین دعا نیز بخواند اللهم لک سجدت وبک امنت ولک اسلمت
سجد وجهی للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره فتبارک الله احسن الخالقین رب العالمین
ده کرت تسبیح گوید چون برکعت دوم برخیزد همین ترتیب نگه دارد وچون در
قعدهٔ اخر بنشیند بعد التحیات این دعا بخواند اللهم انی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً
واعترفت بذنبی ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندک وارحمنی
انک انت الغفور الرحیم سبحان ربک رب العزت عما یصفون وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین انگاه سلام گوید ودر بعد دوگانه اول یک کرت گوید سبحان
الملک القدوس سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح وبعد از دوگانه اخر ودر
روزینه یک کرت این تسبیح بگوید سبحان الملک الحی الذی لا یموت ابداً اول کرت
ابداً ابداً دوم کرت ابداً ابداً دست بر دارد واین دعا خواند اللهم انت الحی الدایم
بلا فناء ولا زوال ملکه وبقائه ذکر نماز چاشت چون ربع روز بگذرد دوازده رکعت
بگذارد ودر رکعت اول والشمس ودر دوم واللیل ودر سیوم والضحی ودر چهارم الم نشرح بخواند
ودر هشت دیگر بعد از فاتحه آیة الکرسی یک کرت واخلاص یک کرت بخواند واگر فاتحات

در هر رکعتی

425

در هر رکعتی جزوی از قران ویا انچه تواند بخواند بعد فراغ ده کرت بخواند صلوة و ده
کرت استغفار وصد کرت این دعا بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت
التواب الرحیم واین دعا یکبار بخواند اللهم انی اسئلک علم الخائفین منک وخوف العاملین
بک ویقین المتوکلین علیک وتوکل الموقنین بک وشکر الصابرین لک وصبر الشاکرین
عندک
بک وانابة المخبتین الیک والالحاق بالشهدا والاحیا المرزوقین عنک چون
فارغ شود رکعتی چند دیگر بگذارد اگر مجرد باشد واگر کاسب باشد بکسب مشغول شود وبعد الله
سنخاره نیت کند که غزی از من بجا ساید وبگوید اللهم بارک علی فی هذا الکسب
چون نزدیک نیمروز شود به نیت بیداری شب اندکی بخسبد **وکنماز** زوال چون از
قیلوله برخیزد ابدست کند بعده تحیة الوضوء چهار رکعة بگذارد بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص هفتاد کرت یا پنجاه کرت یا ده کرت یا سه کرت   پیشین چون
در نماز پیشین در اید چهار رکعة سنت بگذارد و چهار قل بخواند در هر یک قل و سنت
در نماز پیشین انست که در تابستان تاخیر کند و در زمستان تعجیل و قراءت از
سیلی تا چهل آیه بخواند بعد از سلام گوید لا اله الا الله ولا اهل النعمة والفضل والثناء
والحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون دست
برارد وسلام بگوید واین دعا بخواند اللهم انک تعلم ذنوبنا فاغفرها وتعلم عیوبنا
فاسترها وتعلم حوایجنا فاقضها وتعلم امراضنا فاشفها وتعلم مهماتنا فاکفها
والمرسلین
ربنا توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین وصلی علی محمد وعلی جمیع الانبیاء
والملائکة المقربین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا برحمتک یا ارحم الراحمین بعده سنت بگذارد

و در اول الکافرون و در دوم اخلاص بخواند و دو رکعت دیگر برای نگاه داشتن ایمان
بگذارد بخواند بعد فاتحه در رکعت اول ان ربکم الله الذی خلق السموات تا من المحسنین
از اعراف و در دوم ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا
خالدین فیها لا یبغون عنها حولا قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل
ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا بعد
از سلام صلوة فرستد و این دعا بخواند سبحان من لم یزل کان کما هو الان سبحان
من لا یزال یکون کما کان و کما هو الان سبحان من لا یتغیر بذاته ولا فی صفاته
ولا فی اسمائه بحدوث الاکوان سبحان الدائم القائم سبحان الحی الذی لا یموت ابدا
سبحان الذی یمیت الخلائق و هو الحی لا یموت سبحان الاول المبدء سبحان الباقی
المغنی سبحان من تسمی قبل ان یسمی سبحان العلی الاعلی سبحانه و تعالی سبحانه سبحانه
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون ایضاً ده رکعت صلوة اخر
بعد از نماز پیشین پیش از عصر بگذارد هرچه خواهد از قران بخواند و اگر از زمر تا
انا فتحنا لک فتحا مبینا بخواند بهتر باشد رکعت دوم از الم ترکیف تا اخر قران
در هر رکعتی یک سورة بخواند بعد از ان دعا بدرقه ایمان بخواند این است اللهم
لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک امنت بالله
وکفرت بالجبت والطاغوت واستمسکت بالعروة الوثقی اشهد ان وعدک و لقاءک
حق و اشهد ان الجنة حق والنار حق و اشهد انک احد صمد وتر فرد لم یلد و لم

ند دو رکعت دیگر برای نگاه داشتن ایمان
ن ربکم الله الذی خلق السموات تا من المحسنین
و الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا
ن البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل
ل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
لا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا بعد
بحان من لم یزل کان کما هو الان سبحان
سبحان من لا یتغیر ذاته ولا صفاته
القایم سبحان الحی الذی لا یموت ابدا
ت سبحان الاول المبدی سبحان الباقی
علی الاعلی سبحانه وتعالی سبحانه سبحان
جعون الفه ده رکعت صلوة الخضر
خواهد از قرآن بخواند و اگر از زمرتا
دوم از الم ترکیف تا آخر قرآن
بدرقه ایمان بخواند این است اللهم
ت والملک لا شریک لک آمنت بالله
وه الوثقی اشهد ان وعدک و لقاءک
اشهد انک احد صمد وتر فرد لم یلد ولم

یولد

یولد ولم یکن له کفواً احد واشهد ان الساعة آتیة لاریب فیها وانک باعث من
فی القبور واشهد ان کل معبود من دون عرشک الی قرار الارضین باطل غیر وجهک
الکریم ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین ذکر نماز دیگر
اول چهار رکعه سنت بگذارد و در رکعت اول بعد فاتحه اذا زلزلت الارض و در دوم
والعادیات و در سیوم القارعة و در چهارم الهیکم التکاثر بخواند بروایتی در رکعتی
اول والعصر چهار کرت و در دوم سه کرت و در سیوم دو کرت و در چهارم یک کرة
و مستحب در گذاردن نماز این است که تاخیر کند تا قرص آفتاب متغیر شود و در روز
ابر نماز دیگر و خفتن را بگاه بگذارد و قرات از هیت یا یکی آیه بخواند بعد از
سلام یک کرت بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و
یمیت وهو علی کل شیء قدیر همچنانکه در خطبه خوانده است تا ولو کره الکافرون بس
دست بردارد و بعد صلوة گوید اللهم یا دایم الفضل علی البریة ویا باسط الیدین
علی بالعطیة ویا صاحب المواهب السنیه ویا دافع البلاء والبلیه صل علی محمد
خیر الوری السجیه وعلی آله البررة النقیه واغفر لنا یا ذی العلی فی هذا العصر و لعشیة
ربنا توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین وصل علی محمد وعلی آل محمد وعلی جمیع الانبیاء
والمرسلین والملائکة المقربین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا وبعض دعا شب جمعه بعد
عشا ده کرت بخواند بعد از نماز دیگر بعلم بحث کردن و شنیدن و استعداد قیام
شب و اقدام موذن بکاری که رضی حق است مشغول شود و اگر جزوی از قرآن بخوانند
و یا تسبیح و یا استغفار گوید تا غروب باشد و عند الغروب سبعات عشر بخوانند و در روز

بنجشنبه و آدینه و شب شنبه بعد اداء فرض این دعا بخواند یا جبار اجبر قلبی یا غفار
اغفر ذنبی یا ستار استر عیبی یا رحمن اصلحنی یا رحمن ارحمنی یا تواب تب علیّ
یا سلام سلمنی چون آفتاب فرو شود سوره واللیل بخواند تا وقت نماز درآید
ذکر نماز شام چون بانگ نماز شنود این دعا بخواند اللهم هذا اقبال لیلک و
ادبار نهارک و اصوات دعاتک و حضور صلوتک و شهود ملائکتک فاغفر لی
ذنوبی و تجاوز عنی سیآتی و هر وقتی که بانگ نماز شنود همین ترتیب نگه دارد
و اگر صایم باشد بخرما و یا آب افطار کند بگوید اللهم لک صمت و بک آمنت و
علیک توکلت و علی رزقک افطرت و یا واسع المغفرة اغفر لی بعده فریضه
ادا کند در قراة نماز شام ۲۰ آیه یا پنج آیه مستحب است نماز شام پیش از ظهور
ستاره بگذارد بعد از سلام برخیزد دست برارد و بگوید اللهم انقلنا من ذل
المعصیة الی عز الطاعة و یا این بگوید اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک
و دو رکعت سنت بگذارد در اول الکافرون و در دوم اخلاص خواند بعد از سلام
بگوید مرحبا بملائکة اللیل مرحبا بالملکین الکریمین الکاتبین اکتبا فی صحیفتی
انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
و اشهد ان الجنة حق و النار حق و الحوض حق و الشفاعة حق و الصراط حق و
المیزان حق و الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور اللهم انی
اودعک هذه الشهادة لیوم حاجتی الیها اللهم احطط بها وزری و اغفر بها ٢ لیوم
ذنبی و ثقل بها میزانی و اوجب لی بها امانی و تجاوز عنی بفضلک و رحمتک یا ارحم

الراحمین

الراحمین و در روز پنجشنبه بدرقه ایمان همین دعا بخوانند مرحبا بملائکة النهار تا آخر
بعد ادای سنت بیست رکعت نفل بگذارد و شش رکعت اوابین چهارده رکعت دیگر اوابین
بیک سلام دوگانه اول بعد فاتحه در هر رکعتی اخلاص یک کرت و در دوگانه دوم بعد
فاتحه اخلاص شش کرت و در دوگانه سیوم بعد فاتحه معوذتین یکان کرت بخوانند
بعده نماز فردوس دو رکعت بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه الم ذلک الکتاب
لاریب فیه تا ولکن لا تشعرون وآیة الهکم اله واحد تا لایعقلون و یازده کرت
اخلاص در دوم آیة الکرسی تا خالدون و لله ما فی السموات تا آخر سورة بقره و
اخلاص یازده کرت بخوانند ایضا دو رکعت نماز نور بگذارد بخوانند در رکعت اول ایضا
سورة البروج و در دوم الطارق ایضا دو رکعت نماز استجابت بعد از فاتحه در رکعت
اول المزمل در دوم سورة الواقعة بخوانند ایضا شکرانه شب دو رکعت در هر رکعتی ایضا
بعد از فاتحه الکافرون پنج کرت بخوانند بعد از سلام یک کرت این بخوانند الحمد لله
علی حسن المسا و الحمد لله علی حسن الصباح و الحمد لله علی حسن المبیت یک کرت این
دعا بخوانند اللهم لک الحمد حمدا دائما خالدا مع خلودک و لک الحمد حمدا لا منتهی له دون
مشیتک و لک الحمد حمدا لا اجر لقائله الا رضاک و لک الحمد حمدا دائما عند کل طرفة عین
و تنفس کل نفس الحمد لله کما هو حقه و الصلوة علی رسوله محمد خیر خلقه ایضا دو رکعت برای
زندگی دل و روشنایی قبر بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص شش بار معوذتین
یکان بار بخوانند بعد از سلام بگوید اللهم اجعل هذه الصلوة سراجا فی قبری و فی قبور
جمیع المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین حفظ ایمان دو رکعت بگذارد در هر رکعتی

بعد از فاتحه بخواند ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب پنج کرت فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والآخرة توفنی
مسلما والحقنی بالصالحین پنج کرت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پنج کرت بعد از سلام صلوة گوید واین دعا
بخواند اللهم انی اسألک ایمانا دائما واسألک قلبا خاشعا واسألک علما نافعا
واسألک عملا مقبولا واسألک العافیة فی کل بلیة واسألک حسن العافیة واسألک
دوام العافیة واسألک تمام العافیة واسألک الشکر علی العافیة واسألک
الغنا عن الناس برحمتک یا ارحم الراحمین الضحی مزید محبت دو رکعت بگذارد چون
نماز مذکور تمام شود سجده کند هفت کرت این دعا بخواند سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر پس بنشیند دست بر دارد بگوید یا حی یا قیوم یا ذو الجلال
والاکرام یا ارحم الراحمین یا اله الاولین والآخرین یا رحمن الدنیا والآخرة
ورحیمهما یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله اغفر لی جمیع ذنوبی و
تقبل صلوتی وصیامی احیا داشتن بین العشائین بهتر از نماز شب و یا
بنماز و یا بمراقبه تا وقت عشا کامل شود ذکر نماز خفتن چون وقت در آید
چهار رکعت سنت بگذارد در اول بعد الفاتحه آیة الکرسی تا خالدون و در دوم لله
ما فی السموات والارض تا آخر سوره بقره و در سیوم اول سوره حدید تا بذات الصدور
و در چهارم لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره حشر بخواند و مستحب است تاخیر اداء
نماز خفتن تا آنکه ثلث شب بگذرد و قرأت از یازده تا بیست آیه بخواند بعد

تمام

الضحی

احیا

ذکر نماز

از سلام یک کرت لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء
قدیر لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین
له الدین ولو کره الکافرون دست برارد صلوة کوید واین دعا بخواند اللهم تب علینا
قبل الموت وهون علینا سکرات الموت وارحمنا عند الموت ولا تعذبنا بعد الموت
یا خالق الحیوة والموت ربنا توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین صلی الله علی محمد
وعلی آله اجمعین برخیزد دو رکعت سنت بکذارد در اول بعد از فاتحه الکافرون ودر
دوم اخلاص بخواند بعد از ان چهار رکعت دیکر بکذارد در اول بعد از فاتحه آیة الکرسی
یک کرت و در دوم اخلاص و معوذتین یکان کرت و در سیوم آیة الکرسی یک کرت
و در چهارم همان یک قل یکان کرت بخواند بعد از سلام سجده رود چهار کرت
بکوید سبحان ربی القدیم الذی لم یزل سبحان العلیم الذی لا یجهل سبحان الجواد
الذی لا یبخل سبحان الحلیم الذی لا یعجل و بیست کرت یا رحیم کوید و حاجت
خواهد بعد از ان چهار رکعت دیکر بکذارد در اول یس و در دوم حم دخان
و در سیوم الم تنزیل الکتاب و در چهارم سورة الملک خواند بعد از سلام صد بار
یا واحدا الباقی اول کل شیء وآخره نماز نفل بنشیند وتر بکذارد بهتر بود و مستحب
در کذاردن وتر آنست که آخر شب بکذارد واکر اعتماد بر بیداری نیست بکذارد
و بخسپد و در قرات وتر افضل آنست که سبح اسم در اول انا انزلناه فی
لیلة القدر و در دوم قل یا ایها الکافرون و در سیوم اخلاص چون تمام کند
دست بردارد تکبیر کوید و دعای قنوت بخواند بعد از سلام سجده کند یک بار

پانچ بار بگوید سبحان الملک القدوس سبوح قدوس رب الملائکة والروح پس
بنشیند آیة الکرسی بخواند بار سجده دوم کند همین بگوید سر بر آرد حاجت
خواهد پس دو رکعت تشفیعًا للوتر نشسته بگزارد و در رکعت اول اذا زلزلة الارض
و در دوم الهکم التکاثر بعد از سلام چهار کرت بخواند توکلت علی الحی الذی لا یموت
والحمد لله رب العالمین افعل الله ما یشاء بقدرته ویحکم ما یرید بعزته سی و سه
بار سبحان الله والحمد لله سی و سه بار والله اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر فالحمد لله نحمده ونستعینه تا من
سیئات اعمالنا و اگر از وجا بامداد چیزی بخواند بهتر باشد ایضا در وقت
خفتن و بعد از نماز بامداد بر خواندن این سورتها و آیتها مواظبت کند سوره
یس و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی از نون والقلم تا آخر و اگر نتواند از
اذا السماء انشقت تا آخر قرآن بخواند و آیتها و سوره فاتحه و اول الم ذلک
الکتاب تا المفلحون و الهکم اله واحد تا یعقلون و آیة الکرسی تا خالدون
لله ما فی السموات تا آخر سوره شهد الله انه تا الاسلام قل اللهم تا بغیر حساب
ان ربکم الله الذی تا من المحسنین لقد جاءکم رسول تا آخر سوره قل ادعوا الله
تا آخر سوره و از اول سوره کهف تا عجبا ان الذین امنوا تا آخر کهف و ذا النون
اذ ذهب مغاضبا تا الوارثون فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون تا تخرجون
سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
والصافات تا الی ربی حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم تا الیه المصیر لقد صدق الله

الولد

رسوله اروما تا آخر سوره یا معشر الجن تا فلا تنتصران سبح لله ما فی السموات والارض
تا بذات الصدور لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره قل اوحی الی تا شططا قل یا
الکافرون ومعوذتین یا اکرم من کل کریم یا اعظم من کل عظیم اغننا بجودک
کرمک وبدعوتک مع العافیة انک علی کل شیء قدیر دست راست جنبد
روی سوی قبله کند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمداً عبده ورسوله ذکر استنجا در دو چیز فرض است اول دور کردن نجاسة
دوم پاکی کلوخ و باستخوان و سرگین و بچیزی که یکبار استنجا کرده باشد
بدو نکند آنچه امر کتاب بسجارت باشد بر خود لازم گیرد ذکر وضوء عبدالله انصاری رض
روایت کرده که رسول علیه الصلوة والسلام بچهار دانگ دیگر من وضو ساختی وامام
اعظم رض گفت یک نیم من باید و نیم من برای استنجا و نیم من دست وروی
ومسح سر را و نیم من پایها را واگر استنجا نکند یک من بسنده است نیمی است
وروی ودست بشوید ومسح کند به نیمی پایها بشوید اگر مسح موزه کند نیم
من بسنده است تقدیرات غسل از رسول علیه الصلوة والسلام پرسیدند فرمو
دند که یک صاع وصاع چهار من است گفتند یا سید عالم ما را بسنده نمیشود
فرمودند که آنکه بموی چشم از شما است وبطاعت بیش از شما او را بس میشود وشما را
بزیادت رخصت نفرمود وامام اعظم رض بیان کرد به نیم من نجاست بشوید ونیم
من استنجا کنید ونیم من دست وروی بشوید ونیم من پایها باقی آب فرو
ریزید ذکر بعد وضو دو رکعت تحیة وضو بگذارد در اول بعد فاتحه وعم ودر دوم

و در دوم والضحی بعد از سلام صلوة واین دو دعا بخواند اللهم آت نفسی تقویها
وزکوها انت خیر من زکیها انت ولیها ومولاها اللهم لی کما احب فاجعلنی
لک کما تحب اللهم اجعل سریرتی خیرا من علانیتی واجعل علانیتی صالحة
اللهم ارزقنی حسن الاختیار وصحة الاعتبار وصدق الافتقار برحمتک یا عزیز یا
غفار یا ارحم الراحمین ایضا چهار رکعة نماز صلوة السعادة بگذارد و بخواند
بعد فاتحه در رکعت اول اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار
و در چهارم چهل بار ایضا دو رکعت دیگر بگذارد و بخواند در هر رکعتی اخلاص
هفتاد بار بعد از سلام استغفار هفتاد بار بگوید ایضا تهجد چون توفیق
رفیق آید برین ترتیب بگذارد و پیش از ادای تحیة الوضو بگوید الله
اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ده ده بار سبحان الله
تا آخر بگوید و یکبار الله اکبر ذو الملک والملکوت والکبریاء والعظمة والجلال
والقدرة والکمال اللهم لک الحمد انت نور السموات والارض ولک الحمد انت
زین السموات والارض ولک الحمد انت قیام السموات والارض ومن فیهن ومن
علیهن انت الحق ومنک الحق ولقاءک حق والجنة حق والنار حق والنبیون
حق ومحمد علیه السلام حق اللهم لک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت
وبک خاصمت والیک انبت والیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت وما اخرت
وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت اللهم
آت نفسی تقویها وزکها انت خیر من زکیها انت ولیها ومولاها اللهم

اهدنی لاحسن الاخلاق والاعمال فانه لا یهدی لاحسنها الا انت واصرف عنی
سیئها فانه لا یصرف عنی سیئها الا انت اسألک مسألة المسکین وادعوک دعاء الفقیر البائس
الذلیل احصر الخاضع فلا تجعلنی بدعائک شقیا یا خیر المسؤلین یا اکرم المعطین اللهم
رب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت
تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلفوا فیه من الحق باذنک
وتهدی من تشاء الی صراط مستقیم بعد از آن تحیة الوضوء گذارد همان قرائت
که گفته شد بخواند بعد از سلام سه بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عدد ما علم الله وزنة
ما علم الله وملأ ما علم الله بعده سه بار بگوید استغفر الله من کل ذنب اذنبته
عمدا او خطاء سرا وعلانیة واتوب الیه من الذنب الذی اعلم ومن الذی
لا اعلم وانت علام الغیوب ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعده سه بار
بگوید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد عدد ما احاط به علمک وجری به قلمک و
نفذت فیه مشیتک بعده ده بار بگوید اللهم اغفر لی ولوالدی ولمن توالدا
وارفع درجتهما فی اعلی علیین بحق محمد وآله الطیبین الطاهرین یا رب العالمین
بعده به نیت احیاء اللیل دو رکعت بگذارد در اول آیة الکرسی و در دوم آمن
الرسول بخواند بعده دوازده رکعت بگذارد بشش سلام در هر رکعتی قرائت
کم کند همچنین تا تمام شود واقل تهجد چهار رکعت واکثر آنکه بتواند پس دوگانه
اندکی بنشیند تسبیح واستغفار وصلوة گوید بعد الفراغ این مناجات فقیر

حق محمد المخاطب بخطاب الله غوث هفتاد بار بخواند الهی آنچه بد کردم بنام
خطا کردم به بخشش بحق لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم صلی علی محمد و بارک
وسلم وصلی علی جمیع الانبیاء والمرسلین برحمتک یا ارحم الراحمین نفل دو
رکعت بگذارد بعد فاتحه در رکعت اول اخلاص سه بار و یکبار و در دوم بعد
فاتحه معوذتین ده بار بعد از سلام برای خود و مومنان آمرزش طلبد مستجاب
شود و این اسم بخواند زود قبول گردد یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند کل
دعوة و معاذی عند کل شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی نفل وقتی که
در مسجد آید اگر وضو دارد دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه
آیة الکرسی و در دوم سه بار اخلاص و بعد از سلام این دعا بخواند اللهم
انی اسئلک خیر هذا المنزل و خیر ما فیه واعوذ بک من شر هذا المنزل و شر ما فیه
اللهم اعصمنی بالطافک حتی لا اعصیک واعنی علی طاعتک بتوفیقک وجنبنی
معاصیک یا ارحم الراحمین اگر وضو ندارد تیمم کند یکبار آیة الکرسی و یکبار
اخلاص بخواند و اگر سنتها در خانه گذارد بهتر و هر نفلی را تکمیل للفرایض
نیت کند ذکر نماز هفته شب آدینه میان شام و خفتن دوازده رکعت
بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده بار نفل بعد از فرض و سنت
عشا ده رکعت بگذارد و هرچه تواند از قرآن بخواند و بعد از سلام صلوة
گوید روز آدینه در وقت چاشت دوازده رکعت بگذارد و هرچه تواند از
قرآن بخواند بعد از سلام صلوة گوید شب آدینه میان شام و خفتن دوازده

437

رکعت بگذارد و هرچه تواند از قرآن بخواند بعد از سلام صلوة گوید روز شنبه
چهار رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه الکافرون سه بار بخواند بعد از سلام
یکبار آیة الکرسی بخواند شب یکشنبه بیست رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی اخلاص
پنجبار و معوذتین یکبار بعد از سلام صلوة صد بار استغفار صد بار لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم صد بار اللهم اغفر لی و لوالدی و لمن توالد و لجمیع
المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات صد بار
روز یکشنبه بعد از اشراق چهار رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه آمن
الرسول یکبار ایضا بعد از نماز پیشین چهار رکعت بدو سلام گذارد و در اول الم
تنزیل الکتاب سجده و در دوم تبارک الذی بیده الملک و در سیوم و چهارم
سوره جمعه یکان بار بخواند شب دوشنبه چهار رکعت بگذارد و در اول بعد از
فاتحه اخلاص ده بار در رکعت دوم بیست بار و در سیوم سی کرت و در چهارم
چهل بار بعد از سلام اخلاص و معوذتین و صلوة اللهم اغفر لی و لوالدی و لمن توالد
و لجمیع المؤمنین و المؤمنات هفتاد و پنج کرت بخواند روز دوشنبه بعد از اشراق رکعتین
بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین یکان بار بخواند
بعد از سلام ده کرت اخلاص دوازده بار استغفار گوید شب سه شنبه رکعتین بگذارد
و در هر رکعتی اخلاص و معوذتین پانزده بار بخواند بعد از سلام صلوة گوید آیة
الکرسی و استغفار پانزده بار بخواند روز سه شنبه بعد الاشراق یا عند انتصاف النهار
ده رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار اخلاص سه بار بخواند

شب چهارشنبه شش رکعت بگذارد به یک سلام در هر یکی قل اللهم تا بغیر حساب یکبار
بخواند بعد از سلام هفتاد بار بگوید جزی الله محمدا عنا ما هو اهله و مستحقه و
مستوجبه ایضا رکعتین بگذارد بعد العشاء در اول الفلق ده بار و در دوم
الناس ده بار بعد از فراغ الصلوٰة و استغفار گوید روز چهارشنبه بعد الا
شراق دوازده رکعت بگذارد در هر رکعتی آیة الکرسی یکبار و سه بار قل الحمد
شب پنجشنبه میان شام و خفتن رکعتین بگذارد در هر رکعتی بعد الفاتحه آیة الکرسی
و سه قل پنج بار بخواند بعد از سلام پانزده بار استغفار بگوید این دعا بخواند
اللهم اجعل لی هذه لوالدی اغفر و ارحمهما کما ربیانی صغیرا روز پنجشنبه میان
ظهر و عصر رکعتین بگذارد در اول آیة الکرسی صد بار و در دوم اخلاص صد بار
بعد از آن درود و استغفار صد بار بگوید ذکر ورد هفته هر روز صد بار بگوید
بدین ترتیب شنبه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یکشنبه
لا اله الا الله الملک الحق المبین دوشنبه لا اله الا الله عزیزا جلیلا یا عزیز یا جلیل
سه‌شنبه اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله و بارک و سلم چهارشنبه لا اله
الا الله خالصا مخلصا پنجشنبه لا اله الا الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء قدیر
آدینه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا با
الله العلی العظیم پس رکعتین بگذارد و آنچه تواند بخواند بعد از سلام سجده رود حاجت
خواهد بر آید نوع دیگر منقول است از سلطان الموحدین حضرت شیخ ظهور الحق
والشرع والدین هر روز یکی ازین هزار بار بگوید شنبه یا هو یا الله یکشنبه یا رحمن

سه قل

یا رحیم دوشنبه یا واحد یا احد سه‌شنبه یا صمد یا فرد چهارشنبه یا حی یا قیوم
پنجشنبه یا حنان یا منان آدینه یا ذوالجلال والاکرام **نوعی دیگر** منقول است
از حضرت شیخ الشیوخ رض هر روزی که ازین هزار بار بخواند شنبه لا اله الا الله
محمد رسول الله یکشنبه یا حی یا قیوم دوشنبه صلوة سه‌شنبه لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم چهارشنبه استغفر الله من کل ذنب واتوب الیه پنجشنبه یا الله
یا الله آدینه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر العلی العظیم **ذکر**
نماز آخر روز روز چهارشنبه بعد از نماز پیشین چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی
بعد الفاتحه آیة الکرسی و قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب و چهار قل بخواند یازده
بار بگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و ده بار در رکوع گوید
و ده بار در قومه و ده بار در سجده و ده بار میان دو سجده و ده بار در سجده
دوم چون سر از سجده بردارد بنشیند ده بار گوید تا هفتاد و پنج کرت شود آنگاه
برخیزد رکعت دوم و سیوم و چهارم همین ترتیب بخواند چون در قعده
اخیره التحیات تا عبده و رسوله بخواند و در سجده رود چهل و یکبار در سجده
بگوید یا حی یا قیوم یا غیاث المستغیثین اغثنی اغثنی ایاک نعبد و ایاک نستعین
حسبی الله و کفی بالله حسیبا اللهم صل علی محمد و علی آل و بارک و سلم پس بنشیند
درود خواند و سلام گوید دست بردارد هر دعای که یار باشد یا صلوة بخواند
ذکر نماز استخاره پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم چون یکی از شما خواهد که
کاری کند دو رکعت را به نیت بگذارد بعد از سلام صلوة گوید و دعای استخاره

بخواند اینست اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسألک من فضلک
العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت
تعلم ان هذا الامر خیر لی من دینی ومعاشی وعاقبة امری فاقدره لی ویسره لی ثم
بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری
فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی ذکر نماز سفر چون خواهد که
بسفر رود رکعتین بگذارد در اول بعد الفاتحه یس و در دوم سوره انا انزلناه
ده بار بخواند بعد از سلام این اسم سیصد و شصت بار بخواند بعده برخیزد
و در تلفظ هر حرفی سنگریزه ویا امثال آن بردارد و شش عدد در شش جهات
اندازد و یکی را بخود نگاه دارد چون بمنزل رسد آن را هم بیندازد اگر عامل این
عمل برای دیگر کند دوگانه شرط نیست ایضاً برای شستگی سنگریزه برگیرد و سه بار
انا اعطیناک الکوثر بخواند و بدمد در دهان گیرد و چون سر بلندی بر آید تکبیر گوید
ذکر جامه نو چون بپوشد ده بار انا انزلناه بخواند و بر آب دمد و آن بر جامه
زند ذکر عروس چون عروس بخانه آرد و کاشانه بر کرسی نشاند چادر او بگذارد و دست
بر پیشانی او نهد بگوید یا قدوس الطاهر من کل شیء فلا شیء یعادل عن جمیع خلقه
بلطفه ذکر نماز حاجت در خبر است چون کار بر شما تنگ آید یا بدست ظالمی
درمانده شوید این نماز بگذارید بدان خدای که مرا براستی بر خلق فرستاده اگر
نیت مرده بگذارد زنده شود و این است چهار رکعت بدو سلام هر وقتی که خواهد
بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب و در دوم انا

اعطیناک

عطیناک الکوثر و در سیوم قل یا ایها الکافرون و در چهارم قل هو الله احد هر یکی
پانزده بار بخواند چون از نماز فارغ شود ده کرت این دعا بخواند هنوز از مصلی
برنخاسته باشد که حاجت او روان شود انشاء الله تعالی و دعای معظم و مکرم این است

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین حسبنا الله و نعم
الوکیل الی منتهی الضر و انت ارحم الراحمین و افوض امری الی الله ان
الله بصیر بالعباد یا من ذکره شرف الذاکرین و یا من طاعته نجات المطیعین یا
یا من رافته ملجا العارفین یا من لا یخفی علیه انباء حین برحمتک یا ارحم الراحمین

ذکر شفاء مریض دوگانه بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه قل هو الله احد بخواند بعد
از فراغ سر بسجده نهد و با کس سخن نگوید و هزار بار این تسبیح بگوید یا بدیع
العجائب بالخیر ارحمنی الی یوم الدین حق سبحانه و تعالی جان نو بخشند

ذکر نماز عوض جمعه و حصول سعادت یکروز اعرابی بحضرت رسالت صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم بیامد گفت یا رسول الله ما در ده میباشیم و مدینه از ما دور است
آمدن نمی توانیم ما را دلالت بر عمل کنید چون باز گردیم بر قوم خویش بگویم تا ایشان
بدان مشغول باشند پیغمبر علیه الصلوة و السلام فرمود که چون آفتاب بر آید
دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول بعد فاتحه قل اعوذ برب الفلق و در
دوم قل اعوذ برب الفلق الناس و بعد از سلام آیة الکرسی هفت بار پس خیزد
و چهار رکعت دیگر بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اذا جاء نصر الله یکبار و قل

هو الله احد هفت و پنجبار چون از نماز فارغ شود هفت بار لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم بخواند بدان خدای که جان محمد بفرمان اوست هر مومنی
که باشد مرد یا زن این نماز بگذارد چنانچه فرمودم روز جمعه برای بهشت
او را ضامنم و آن بنده از جای برنخیزد که آمرزیده نشود و از زیر عرش منادی ندا
دهد که ای بنده خدای کار از سر گیر خدای تعالی گناهان گذشته ترا بیامرزید
گذارنده نماز مذکور ثواب توریت و انجیل و زبور و فرقان و ثواب صایم
الدهر و ثواب طواف کعبه کنندگان یابد گویا که مسجد مدینه و بیت المقدس
بدست خود بنا کرده است و بنویسد خدای تعالی مران بنده را ثواب نیکی
بعدد سنگی و کلوخی و برگ درختان و ریگ بیابان و گویی موسی علیه السلام را
دریافته و نصرت کرده باشد این سخن بر هر کس گفت ما در زندگی ثابت
برخاست و گرد اعرابی بگشت و گفت این ثوابها را از تو حاصل شده و عبد
الرحمن عوف اعرابی را دو جامه داد و اعرابی بر قوم خویش شاد و خرم
بازگشت نهاد این نماز کسی نداند بجز خدای تعالی نماز قلب نیت چنین کند
نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین صلوة القلب در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
یکبار و لکن بدل بخواند نه بزبان بهیچ نوعی زبان را کار نفرماید نیت نیز
بدل کند و تشهد نیز بدل خواند چون این را تمام کند سر بسجده نهد آنچه حاجت
باشد از خدای تعالی بخواهد بحضور دل بنشیند هفتاد بار استغفار گوید و پیر خود را
در تصور آرد صفة النی نفس آخر شب چهار رکعت بیک سلام بگذارد و نیت

این

هفصد
بهشت ندا
اعرابی
اسمای این نماز

برین نوع کند نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة العاشقین در رکعت
اول بعد فاتحه یا الله و در دوم یا رحمن سیوم رحیم چهارم یا ودود هر یکی صد بار
بخواند سلام دهد بعده بد آنچه انشراح یابد مشغول گردد تا صبح کاذب طلوع کند
ذکر صفة تنویر القلب دو رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه شهد الله
انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
هشت بار بخواند بعد از سلام یا الله الموفق ذکر نماز کفارت نمازها که
قضا شده باشد از نسخه شیخ الاسلام والمسلمین انیس الاوتاد مقتدی الاولیا
شیخ رکن الدین قدس الله سره العزیز که برای سلطان قطب الدین انار الله
برهانه تبرک و هدیه آورده بودند اسناد این نماز از حضرت رسالة علیه الصلوة
والسلام منقول است هر که را نمازها قضا شده باشد و نداند که اعداد او چند
است باید که روز جمعه چهار رکعت نفل بیک سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد از
فاتحه آیة الکرسی هفت بار انا اعطیناک الکوثر پانزده کرت امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه گفت از پیغمبر علیه الصلوة والسلام شنیده‌ام که اگر هفتصد ساله نماز
وی قضا شده باشد کفارت شود یاران گفتند یا رسول الله عمر آدمی هفتاد یا
هشتاد سال بیش نیست چندین صفت چیست رسول صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
فرمود که نمازی که او قضا کرده است و نماز مادر و پدر وی و نماز فرزندان
او قضا شده است همه قبول افتد هم چنین نیت کند نویت ان اصلی لله تعالی
اربع رکعات بکفرات لقضا ما فات منی فی جمیع عمری صلوة نفل متوجها الی

جهة القبلة الله اکبر بعد نماز صد بار درود بر سید عالم فرستد و یکبار این دعا بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا سابق الفوت و یا سامع الصوت و یا محیی العظام بعد الموت و صل
علی محمد و علی آل محمد و اجعل لی فرجاً و مخرجاً مما انا فیه فانک تعلم و لا اعلم و
انت تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب یا واهب العطایا و یا غافر
الخطایا یا سبوح یا قدوس رب الملائکة و الروح رب اغفر و ارحم و تجاوز
عما تعلم فانک انت العلی الاعظم یا ستار العیوب و یا غافر الذنوب یا ذا
الجلال و الاکرام و صلی الله علی محمد و آله اجمعین ذکر برآمدن مهمات بندگی
حضرت شیخ جمال الدین یونس سجاوندی روایت کردند که هرکه را مشکلی
و یا مهمی دشوار پیش آید باید که این دعا بنویسد و در آب روان اندازد
اگر در میان هفته غرض او حاصل نشود فردای قیامت جنگ او در دامن من
باشد دعای این است بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله الملک الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل انی مسنی
الضر و انت ارحم الراحمین ایضاً برای برآمدن حاجات شش رکعت بگذارد
بیک سلام هرچه از قرآن یاد باشد بخواند چون از نماز فارغ شود سر بسجده
نهد هفت بار قل یا ایها الکافرون سه بار این دعای متصل بخواند هر حاجتی
که خواهد روان گردد دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی ممن
دعاک فاجبته و امن بک فهدیته و رغب الیک فاعطیته و توکل علیک فکفیته

واقرب امکانه فاذیقه اللهم انی اسألک الایمان بک واسألک الفضل من الرزق
واسألک العافیة من البلاء، واسألک حسن العافیة فی الدنیا والآخرة ذکر نماز
جنازه چون جنازه را ببیند بگوید الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله
یحیی ویمیت وهو حی لا یموت هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله
اللهم زدنا ایمانا وتسلیما لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و
یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم بارک لنا فی
الموت واجعل لنا بعده خیرا نیت چنین کند نویت ان اودی صلوة الجنازة
علی هذه المیت اربع تکبیرات الصلوة لله والدعاء للمیت والاستغفار للمؤمنین والمؤمنات
اقتدیت بهذا الامام تکبیر اول سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک وجل
ثناءک ولا اله غیرک رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین تکبیر دوم اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید تکبیر سوم
اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم
من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان تکبیر
چهارم سلام بگوید واگر صغیر باشد در تکبیر سیوم بگوید اللهم اجعله لنا فرطا واجعله
لنا اجرا وذخرا واجعله لنا شافعا مشفعا اگر دختری باشد بجای اجعله اجعلها
گوید نقلست که پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر جنازه این دعا خواندی
اللهم اغفر له وارحمه وتجاوز عنه وعافه واعف عنه واکرم نزله ووسع مدخله
وانس وحشته وارحم غربته والفق محنته وبرد مضجعه ونور ضجعه والحق بنبیه و

445

محمد صلی الله علیه وآله وسلم وادخله الجنة وابعده واعذه من النار برحمتک یا ارحم الراحمین
نماز دفع بواسیر دو رکعت بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه الم نشرح و در دوم
الم ترکیف خواند مجربست وبعد از سلام هفتاد بار بگوید استغفر الله من کل ذنب
وسبحان الله وبحمده ربی نماز و دعای تمام سال چون ماه نو به بیند تکبیر گفته
سی کرت سوره فاتحه بخواند دران ماه در امان بخدای تعالی باشد دیگر نماز و
دعای ماه محرم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند وقتی که ماه نو در نظر آید بخواند
مرحبا بالسنة الجدیدة والشهر الجدید والیوم الجدید والساعة الجدیدة مرحبا با
لکاتب والشهادة والشهید اکتبا فی صحیفتی بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد واشهد ان محمدا عبده ورسوله
وان الجنة حق والنار وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی
القبور ایضاً اول شش رکعت بیک سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیت الکرسی
یک کرت واخلاص یازده کرت بخواند ویک کرت سبحان الملک القدوس سبوح
قدوس ربنا ورب الملائکة والروح بگوید ایضاً روز اول چون آفتاب برآید
دو رکعة بگذارد وهرچه از قرآن یاد باشد بخواند بعد از سلام هفت کرت کلمه طیب
بگوید ایضاً شب عاشوره صد رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره
اخلاص یک کرت چون از نماز فارغ شود هفتاد کرت بگوید سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضاً
هرکه روز عاشوره روزه دارد ثواب یکساله یابد قال علیه الصلوة والسلام من صام یوم

عاشورا

عاشورا که تمام صام الدهر که چون آفتاب بلند بر آید غسل کند بعد پوشیدن جامه
برگیرد بمالد و این تسبیح بخواند حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء
الله المنتهی من اعتصم بالله نجا بعد ان دو رکعت بگذارد و در اول رکعت بعد
فاتحه آیة الکرسی و در دوم آخر سورهٔ حشر از لو انزلنا بعد از سلام صلوة و این
دعا بخواند اول یا اله الاولین یا آخر الآخرین لا اله الا انت خلقت اول ما خلقت
فی هذا الیوم وتخلق آخر ما تخلق هذا الیوم اعطنی خیر ما اولیت فیه اولیائک
وانبیائک واصفیائک من ثواب البلایا واسهم لی ما اعطیتهم فیه من الکرامة
بحق محمد علیه الصلوة والسلام و بروایتی پیوسته شش رکعة بیک سلام بگذارد
و در هر رکعتی والشمس والضحی واذا زلزلت الارض واخلاص ومعوذتین بخوانند
چون فارغ شود و سر بسجده نهد هفت کرت قل یا ایها الکافرین بخواند
اجابت کرده بعده این دعا بخواند اللهم اجعلنی ممن دعاک فاجبته وامن
بک فهدیته ورغب الیک فاعطیته وتوکل علیک فکفیته واقترب منک فادنیته
اللهم انی اسئلک الایمان بک واسئلک الفضل من الرزق واسالک العافیة
من البلایا واسئلک حسن العافیة فی الدنیا والآخرة یا ذو الجلال والاکرام
ایضاً هفتاد کرت در روز عاشورا بگوید حسبی الله ونعم الوکیل نعم المولی و
نعم النصیر حق تعالی او را بیامرزد ایضاً هر که در روز عاشورا هفت کرت این
دعا بخواند دران سال نمیرد اگر اجل او رسیده باشد دران توفیق خواندن
نیابد والدعا هذا سبحان الله ملاء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة

العرش لا ملجا و لا منجا من الله الا الیه سبحان الله عدد الشفع و الوتر و عدد کلمات
التامة کلها اسأله السلامة برحمتک یا ارحم الراحمین و لا حول و لا قوة الا با
لله العلی العظیم ذکر نماز و دعای ماه صفر اول شب بعد از نماز خفتن پیش از وتر
چهار رکعت بگذارد در اول بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون و در دوم بعد فاتحه
اخلاص بخواند و در سیوم قل اعوذ برب الفلق و در چهارم قل اعوذ برب الناس
هر یکی دوازده کرت بخواند بعد از سلام هفتاد کرت بگوید سبحان الله و الحمد
یازده
لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار
کرت ایاک نعبد و ایاک نستعین بگوید پس هفتاد کرت صلوة بگوید از جمله
آفتها ایمن باشد ایضا هر که این دعا را در ماه صفر هر روز بخواند حق تبارک
و تعالی او را در آن سال از آفتها نگاه دارد و تا صفر دیگر هیچ بلایی بدو نرسد
هذه الدعاء بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک
النبی الامی و علی آله و بارک و سلم اللهم انی اعوذ بک من شر هذا الشهر و من
کل شدة و بلاء و بلیة التی قدرت فیه یا دهر یا دیهور یا دیهار یا کائن یا
کینون یا کینان یا اول یا ابد یا مبدی یا معید یا ذو الجلال و الاکرام
یا ذو العرش المجید انت تفعل ما ترید اللهم احرس بعینک نفسی و اهلی و مالی و ولدی
و دینی و دنیای التی ابتلیتنی بصحبتها بحرمة الابرار و الاخیار برحمتک یا عزیز
یا غفار یا ستار برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم یا شدید القوی یا شدید المحال
یا عزیز یا غفار یا کریم ذللت بعزتک جمیع خلقک اکفنی من جمیع خلقک یا محسن

یا مجمل

یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم یا لا اله الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً
حضرت شیخ فرید الدین میفرماید در اوراد خواجه معین الدین قدس سره نوشته
که در تمام سال سه لک بیست هزار بلا منزل شود اما در آخر چهارشنبه ماه صفر در
دنیا می آید پس از همه روزها آن روز گران تر است در روز چهارشنبه چهار
رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا اعطیناک الکوثر هفده
کرت و اخلاص پنج کرت و معوذتین یک کرت بعد از سلام این دعا بخواند
حق تعالی او را از جمله بلاها که در این سال نازل میشود بکرم خویش نگاه دارد
هیچ بلا گرد آن بنده نگردد تا سال تمام گردد دعای معظم و مکرم این است
بسم الله الرحمن الرحیم یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز ذلت بعزتک
جمیع خلقک اکفنی عن جمیع خلقک یا محسن یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم
یا لا اله الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً هفت سین نوشته بشوید
بنوشند بسم الله الرحمن الرحیم سلام قولا من رب رحیم سلام علی نوح فی العالمین
انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین سلام علی موسی
و هارون انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی آل یاسین انا کذلک نجزی المحسنین سلام
علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام هی حتی مطلع الفجر ذکر دعای ماه ربیع
الاول اول شب بعد از نماز شام دو رکعت بگذارد و بعد فاتحه سه کرت اخلاص
در هر رکعتی بخواند بعد از سلام صد کرت این درود بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
و بارک و سلم برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً در سیوم ماه چهار رکعت گذارد و در هر رکعت

بعد از فاتحه آیة کرسی و یکبار سورهٔ طه و یس بخواند ثواب بروح پاک حضرت رسالة
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بخشد ایضاً دهم و دوازدهم ماه ششصد و شصت بار
سورهٔ اخلاص بخواند و در بیست و یکم دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه
سورهٔ مزمل یک کرت بخواند چون از نماز فارغ شود سر بسجده نهد و هر چه
از خدا تعالی بخواهد یابد و این دعا بحضور دل بخواند یا غفور تغفرت بالغفر والغفر
فی غفر غفرک یا غفور ذکر و نماز و دعای ماه ربیع الثانی در شب سیوم چهار رکعت
بگذارد و هر چه از قرآن بخواهد بخواند بعده چهل کرت این اسم گوید یا بدیع
یا بدوح ایضاً یازدهم بعد از چاشت چهارده رکعت بهفت سلام بگذارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ اقرا هفت کرت بخواند بعد از فراغ این
اسم هفت کرت بخواند یا ملیک تملکت بالملکوت والملکوت فی ملکوت
ملکوتک یا ملیک کسی که این نماز یک کرت گذارده باشد او را کفی بالله
وکیلا حاصل گردد و هفتاد هزار ساله ثواب یابد ذکر نماز و دعای جمادی الاول اول شب
دو رکعه بگذارد در اول بعده فاتحه سورهٔ جمعه و در دوم سورهٔ مزمل بخواند ایضاً
در روز اول چهار رکعه بگذارد بعد الفاتحه در هر رکعتی اذا جاء نصر الله بخواند هفت
کرت ایضاً شب سیوم ماه مذکور لیلة القدر بسیار صوفیان یافته اند اگر مشهور
نیست البته آن شب احیا دارد و ۲۰ رکعت نماز بگذارد و به ده سلام در هر
رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ القدر ده کرت بخواند چون از نماز فارغ شود
تا صبح این تسبیح بگوید یا عظیم تعظمت بالعظمة والعظمة فی عظمة

وعظمتک یا عظیم ایضاً در شب بیست و یکم ماه مذکور بسیار اولیا را معراج
شده است این شب را احیا دارد ایضاً بیست و هفتم ماه مذکور هشت رکعه
بدو سلام بگذارد بعد از فاتحه سوره والضحی در هر رکعتی یکبار بخواند پس باید
که تمام ماه را احیا دارد و سبوح قدوس تسبیح مشغول شود و عظمت ماه
از عمل معلوم شود ذکر و نماز و دعای جمادی الثانی اول دو رکعه بعد از فاتحه هر چه از
قرآن یاد دارد بخواند و استغفار بسیار گوید ایضاً دهم ماه مذکور دوازده
رکعت بشش سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره لایلاف قریش بخواند چون
از نماز فارغ شود سوره یوسف بخواند خدای تعالی در آن سال از تنگدستی و نکبات
آخر زمان او را محروس دارد ایضاً سلخ ماه بعد از مغرب چهار رکعه بگذارد
پس از نماز این تسبیح گوید تا صبح شود یا شمعلونی تا سال آینده در نظر مردم
عزیز باشد ذکر و نماز و دعای ماه رجب رجب قدره شب اول بعد از سنت نماز
شام بیست رکعه بگذارد بده سلام و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص و سه کرت
و بعد از فراغ نماز سه کرت کلمه طیبه بگوید ایضاً اول روز روزه دارد و جناب
نبوی است من صام یوم واحد فی شهر رجب سد الله تعالی عنه بابا من ابواب
جهنم وقت افطار دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یک
کرت بخواند ایضاً هر روز بعد از فجر یس بخواند و روی عائشة رض قالت
قال رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم من قرء بعد الفجر فی شهر رجب سبعین مرة یس
مرة واحدة غفر الله له ذنوب خمسین سنة و رفع عنه عذاب القبر ایضاً نماز

خواجه اویس قرنی رضه که امیر المومنین علی کرم الله وجهه از ایشان شنیده بودند
سیوم و چهارم و پنجم رجب تا سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و بروایتی
بیست و سیوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم ماه مذکور در شب نیت روزه کند
چون روز شود بعد از چاشت هر سه روز غسل کند بسخن با کس نگوید پیش از زوال
دوازده رکعت بگذارد در چهار رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه از قرآن
آنچه خواهد بخواند بعد از سلام هفتاد کرت بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین
لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و در چهار رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از
فاتحه اذا جاء نصر الله یک کرت بعد از سلام هفتاد کرت قوی معین هادی
دلیل بحق ایاک نعبد و ایاک نستعین و در چهار رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه
سوره اخلاص یک کرت بخواند هفتاد کرت الم نشرح بعد از سلام بخواند دست
راست بر سینه فرود آرد بعد سر بسجده فرو برد و هر حاجتی که خواهد خدای تعالی روا
کرداند ایضاً نماز و دعای لیلة القدر اول پنجشنبه که درین ماه واقع شود روزه
بدارد و شب آدینه بعد از نماز شام دوازده رکعت گذارد بشش سلام در هر رکعتی
بعد فاتحه انا انزلناه فی لیلة القدر یک کرت و اخلاص دوازده کرت چون از نماز
فارغ شود سر بسجده نهد هفتاد کرت سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح
بگوید پس بنشیند و صلوات گوید و این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی صلیت هذه الصلوة التی امر بها عبدک و رسولک و خیرتک من خلقک
شفیع الامة کاشف الغمة صلی الله تعالی علیه واله وسلم و ان کنت مقصرا فی اقامة

حقایقها غافلا عن تقدیم شرایطها کما تحب و ترضی و من یستطیع من عبادک الی بعدک
کما ینبغی لک فاذا اعترفت بتقصیری و قلت جهدی و اقررت بضعفی و عجزی
فلا تحرمنی جزاء تصدیق رسولک و صواب حسن الرغبة و صدق النیة فی سنة نبیک
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم لانک ذو فضل و مغفرة علی عبادک و صلی الله تعالی علی خیر
خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً شب پانزدهم استفتاح رجب ده
رکعت به پنج سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص یک کرت و بعد الفراغ
صد کرت استغفار گوید ایضاً پانزدهم ماه بعد از چاشت پنجاه رکعت به بیست
و پنج سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص و معوذتین یک کرت بخواند
سر بسجده نهد و این دعا بخواند اللهم لک صلیت و بک آمنت و لک سجدت و
علیک توکلت فارحم ذلی و سوقی لوجهی و انفرادی و خشوعی و خضوعی و تضرعی و تحرّی
و فقری و فاقتی و جعل لی مخرجا و مخرجاً من همتی برحمتک یا ارحم الراحمین
دعا و نماز شب معراج در شب بیست و هفتم از ماه مذکور بعد خفتن دوازده رکعت
به سلام بگذارد و هرچه داند از قرآن بخواند چون از نماز فارغ شود صد بار بگوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و صد بار درود و بعده بنشیند سر بسجده نهد حاجت خواهد روان شود
ایضاً نماز آخر جمعه ماه مذکور دوازده رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه
آیة الکرسی سه بار چون سلام دهد حاجت خواهد روان گردد دیگر ماه شعبان
در شب اول ماه شعبان دوازده رکعت بگذارد و بخواند و در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره اخلاص

بازده بار نامه اعمال آن بنده آن بنده ده هزار نیکی بنویسند و ده هزار بدی از
اسم آن بنده دور کنند ایضاً نماز و دعای شب براة در شب برات صد رکعت
بگذارد به پنجاه سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص ده کرت ایضاً خواجه ذو
النون مصری روایت کرد در شب براة دوازده رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد الفاتحه
سوره اخلاص پنجاه بار ثواب صد رکعت یابد سلطان الموحدین شیخ ظهور
حاجی حضور روایت میکند در شب برات دوازده رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد
الفاتحه سوره اخلاص پانصد بار معوذتین صد کرت بخواند ثواب صد رکعت
و دوازده رکعت بده ثواب معوذتین زیادت بعد سلام سر سجده نهد و این
دعا بخواند سجد لک سوادی و خیالی و آمن بک فوادی و ا قربک لسانی
و ما انا ذا تین یدیک یا عظیم کل عظیم اغفر ذنبی العظیم فانه لا یغفر غیرک
یا عظیم اللهم سجد وجهی الفانی لوجهک الباقی الهی لا تحرقن وجها خرلک
ساجداً و این دعا نیز بخواند اغفر وجهی فی التراب لوجه سیدی و حق لوجه
سیدی ان یغفر الوجوه له بنشیند صلوة گوید اللهم یا ذوالمن و لا یمن علیک
یا ذوالجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام لا اله الا انت یا ظهر اللاجین و یا
دلیل المتحیرین یا صریخ المستصرخین و یا امان الخائفین و یا غیاث المستغیثین و یا ارحم
الراحمین اللهم ان کتبتنی فی ام الکتاب عندک شقیا فقیراً فامح عنی اسم الشقاوة
و ثبتنی عندک سعیداً غنیاً و ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب محروماً مقتراً علی رزقی
فامح عنی ایضاً و تقرزنی عندک سعیداً عنه غنیاً موفقاً للخیر موسعاً علی رزقی

فانک

فانک قلت فی ام الکتاب یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب ذکر نماز
و دعای ماه مبارک رمضان چون ماه نو به بیند این دعا بگوید اللهم رب رمضان
ادخله علینا بامن و امان و صحه من السقم والفراغ من الشغل واعنا علی الصیام والقیام
و تلاوة القرآن حتی ینقضی عنا و قد غفرت لنا و رضیت عنا اللهم هذا شهر رمضان
قد حضر سلمه الینا و سلمنا له و سلمه سر منک و عافیه اللهم ارزقنا قیامه و صیامه
بقبول منا بایمان و احتساب اللهم ارفع عنا الکسل والفترة والسامة وارزقنا
فیه الخیر والجد والاجتهاد والاجر والقوة والنشاط کما تحب و ترضی الخ نماز
و دعای تراویح هر شبی از ماه مبارک رمضان بعد از نماز خفتن پیش از وتر بیست
رکعة نماز بده سلام بگذارد بعد از هر چهار رکعة سه بار این تسبیح گوید تسبیح
اول لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا
یموت ذو الجلال والاکرام بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر تسبیح دوم سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عدد ما
علم الله و زنة ما علم الله و ملاء ما علم الله تسبیح سوم سبحان الملک الجبار سبحان
العزیز الغفار سبحان الواحد القهار سبحان الکریم الستار سبحان الکبیر المتعال
سبحان خالق اللیل والنهار سبحان الذی لم یزل و لا یزال تسبیح چهارم سبحان ذی
الملک والملکوت سبحان ذی العزة والعظمة والهیبة والقدرة والکبریاء والجبروت
سبحان الملک الحی الذی لا یموت ابداً ابداً تسبیح پنجم استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب کشاف الکروب و اتوب الیه توبة عبد

ظالم ذلیل لا یملک لنفسه ضراً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حیوةً ولا نشوراً ایضاً بعد از تسبیح
این دعا بخواند اللهم انی اسألک رضوانک والجنة واعوذ بک من النار یا خالق
الجنة والنار برحمتک یا ارحم الراحمین یا عزیز یا غفار یا کریم یا ستار یا رحیم یا جبار اللهم
اجرنا من النار یا مجیر ایضاً در شب هفتم ماه دوازده رکعت بگذارد ودر هر رکعتی
بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار و سوره اخلاص ده بار چون از نماز فارغ شود
صد بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم ایضاً نماز و دعا ماه رمضان بعد از تراویح در شب آخر ماه ده
رکعت بگذارد به پنج سلام هرچه خواهد از قرآن بخواند بعد از فراغ هزار بار استغفر الله
بعد از آن سر بسجده نهد و این دعا بخواند یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا
رحمن الدنیا والآخرة یا ارحم الراحمین یا اله الاولین والآخرین اغفر ذنوبی وتقبل صلوتی
وصیامی وقیامی امرزیده شود دیگر نماز و دعای ماه شوال بعد از عید فطر چهار رکعت
گذارد در نفل اول بعد از فاتحه سبح اسم ودر دوم والشمس و در سیوم والضحی ودر چهارم
الم نشرح هر یکی یک کرت بعد از ین بیست یکبار اخلاص بخواند ایضاً ششم ماه
شش رکعت بگذارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه والسماء والطارق یک کرت بخواند
بعد از سلام درود گوید ایضاً عشر آخر ماه هر روز سوره فاتحه پنجاه کرت بخواند
ثواب ختم قرآن و شهدا یابد ودر آن سال هیچ گناهی بر آن بنده ننویسند دیگر نماز
و دعای ماه ذی القعده اول شب سی رکعت بگذارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه اذا
زلزلت الارض بخواند چون فارغ شود عم یتساءلون بخواند ایضاً پنجم ماه دو رکعت

بگذارد

بگذارد برای ترقی تجلیات در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ تنزیل بخواند و بعد از سلام
سورهٔ یس یک کرت بخواند ایضاً آخر ماه بعد از چاشت دو رکعت نماز بگذارد
و بعد از فاتحه در هر رکعتی سورة القدر یک کرت بعد از سلام یازده کرت درود و یازده
کرت فاتحه بخواند سر بسجده نهد هر چه از خدای خواهد مستجاب شود ذح نماز و دعای
ماه ذی الحجه شب اول دو رکعه بگذارد و در هر رکعت بعد فاتحه سورة الکافرون یک
کرت بخواند ایضاً در عشر اول در شب جمعه یا روز شش رکعه بگذارد بیک سلام در
هر رکعتی بعد از فاتحه یازده کرت اخلاص بخواند بعد الفراغ بگوید یا نور تنورت یا
نور والنور نور نور کل نور یا نور ایضاً ختم ماه مذکور آن را ترویه خوانند
شش رکعه بگذارد و چهار رکعه بیک سلام در رکعت اول بعد از فاتحه والعصر
یکبار و در دوم سورهٔ لایلاف قریش یکبار و در سوم اذا جاء نصر الله یکبار
و در چهارم اخلاص سه بار و بعد از آن دو رکعه دیگر بگذارد و در هر رکعتی بعد از
فاتحه قل هو الله احد سه بار بخواند ثواب ترویه باشد ایضاً نماز شب عرفه ده رکعه
به پنج سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه لایلاف قریش بخواند ایضاً نماز و دعای روز
عرفه چهار رکعه بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار بخواند و سوره
اخلاص بیست یکبار چون از نماز فارغ شود هفتاد بار بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
درود فرستد بدین طریق اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم و هفتاد بار
بدین طریق استغفر الله تعالی والمؤمنین والمؤمنات ایضاً بعد از عید اضحی و
خطبه چهار رکعه بگذارد بیک سلام در رکعه اول بعد فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس

ایضاً

و در سیوم والضحی و در چهارم اخلاص یکان کرت بخواند حق تعالی گناهان پنجاه ساله
او را عفو کند ایضاً چون مصلی بخانه آید دو رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه انا
اعطیناک الکوثر یک کرت ثواب قربانی یابد و چون مفلس باشد و وقتی که قربانی
دهد این آیه بخواند ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له
و بذلک امرت و انا اول المسلمین و این دعا بخواند اللهم هذا فدائی لحمها لحمی و دمها
بدمی و عظمها بعظمی الهی تقبل منی کما تقبلت من خلیلک عم ایضاً هر که دعای سعادت را
اخر ماه یکبار بخواند همه احوال باطن در معاینه بیند صاحب اسرار را باید که روز آدینه
بخواند تا بر ترقی خود مطلع گردد دعای سعادت اینست بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
یارب اکرمنی بشهود انوار قدسک و ابطنی بظهور سطوات سلطانک حتی انقلب سبحان
معارف اسمائک و اطلعنی علی اسرار ذرات وجودک فی معالم شهودک لانشده ما
ما اودعته فی عوالم الملک والملکوت و اعاین سریان سر قدرتک فی معالم شواهد
اللاهوت والناسوت و عرفنی معرفة تامة فی حکمة عالم حتی لا یبقی معلوم الا و اطلع
علی دقایق الدقایق المبسطة فی الموجودات و اذهب بالظلمة المانعة علی ادراک
حقایق الایمان و تقربها فی القلوب والارواح بمبهجات المحبة والوداد والرشد
والارشاد انک انت المحب والمحبوب والطالب والمطلوب یا مقلب القلوب و یا کاشف
الکروب و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین انک انت علام الغیوب ثبت ایمانی
ور بکلمتی اللهم لا تجعلنا بین الناس مغرورین ولا عن خدمتک مهجورین ولا بنفسک
مستدرجین ولا من الدنیا ماکرداکل اموال الدنیا بالدین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه

تمت جوهره الاولی من جواهر
الخمسة

جوهر دوم

جوهر دوم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

زاهدان و طریق آن اگر مردی در عبادت ظاهر حق تعالی کامل شده باشد
ریاضت باطنی آن را اختیار کند در باید چهار خطرات که در باطن است از دو
باشند اول خطرهٔ شیطانی دوم خطرهٔ نفسانی سیوم خطرهٔ رحمانی
ملکی چهارم خطرهٔ رحمانی چون مرد زاهد را در وقت زهد خطرهٔ شیطانی بجنبد
باید که دران حال کلمهٔ تمجید بسیار گوید تا آنکه دفع شود و اگر در راه خطرهٔ نفسانی
پیش آید باید که استغفار گوید و هفتاد کرت سورهٔ اخلاص بخواند بر طرف
کرده چون خطرهٔ ملکی بجنبد دران وقت یازده کرت این دعا بخواند سبحان
ذی الملک و الملکوت سبحان ذی العزت و العظمة و الهیبة و الکبریاء و الجبروت
خطره رد شود چون رحمانی شود دران وقت کلمهٔ طیب بسیار گوید یعنی لا اله
الا الله محمد رسول الله چون زایل شود بداند که روحانی است اگر نشود بداند
که رحمانی است بکثرت اسما و تکبیر بخواند تا خطره در دل قرار گیرد اسمای معظم
این است جامع این اسماء فقیر حقیر محمد مفتی طب بخطاب غوث ال بسم الله الرحمن الرحیم
یا هیرائیل بحق تتخیا یا شموطیسا یا مغروس یا طهفوتن یا خنیوذ یا هموا
کیل یا اسرافیل یا اموا کیل یا تنکفیل اللهم یا مترقب یا جحرکوا یا بحش یا کلکف
یا مستطیع یا عطرائیل یا رفتائیل یا دردائیل یا مهکائیل یا جبرئیل اللهم یا مجتمع

160

بالخفقف یا عیطرفرخ یا سبکونیا یا دینونی یا حرورائیل یا جبرائیل یا صرفائیل
یا حولائیل اللهم یا دسی یا فنون یا تمخوناع یا فطلیلخ یا غناکفی یا تنکفیل
یا رویائیل یا دردائیل یا میکائیل یا امعاکیل اللهم یا برغتنی یا بطفریانی یا
صلحنوخ یا انصر یا عزرائیل یا رویائیل یا لومائیل یا عطرائیل یا رویائیل اللهم یا
مجره یا وسوس یا طمنحن یا عطرلس یا عید مولی یا تنکفیل یا لومائیل یا عطرائیل
یا رویائیل اللهم یا مجرواه یا طهنون یا طاطون یا طفعان یا منتظر یا مولائیل
یا لومائیل یا عطرائیل یا رویائیل یا کلکائیل اللهم یا ازل یا عضاجرا یا مورحیی
یا سرتاجیل یا یوزریا یا وحش کلیخ یا رویائیل یا حروزائیل یا لومائیل یا لوخائیل
بحق الجمیل الصمد الغفور یا قدوس هو الله لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة
هو الرحمن الرحیم. ایضاً برای کشف محجوب چهارده کرت مجموع عظام بعد الفجر
پنج کرت بعد العصر ورد سازد کشف دل حاصل شود و بعد الفراغ دعای اختتام
و استجابت خواند مجموع اسماء عظام این است بسم الله الرحمن الرحیم سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شی و وارثه و رازقه و راحمه لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه
یا قیوم فلا یفوت شی من علمه ولا یؤوده من حفظه یا واحد الباقی اول کل شی
وآخره یا دائم بلا فناء ولا زوال لملکه وبقائه یا صمد من غیر شبه فلا شی کمثله
یا بار فلا شی کفوه ولا مکان لوصف عظمته یا باری النفوس بلا مثال
خلا من غیره یا زاکی الطاهر کل آفة بقدسه یا کافی الموسع لما خلق من عطایا
فضله یا نقیا من کل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله یا حنان انت الذی وسعت کل

رزق،

في رحمته وعلماً يا منان ذا الاحسان قد عمّ كل الخلايق منه يا ديان العباد
كل يقوم خاضعاً رهبته ورغبته يا خالق من في السموات والارض كل اليه
معاده يا رحيم كل صريخ ومكروب غياثه ومعاذه يا تامّ فلا تصف الالسن
كل كنه جلاله وملكه وعزه يا مبدع البدايع لم تبغ في انشائها عوناً من خلقه
يا علام الغيوب فلا يفوت شيء من حفظه يا حليم ذا الاناة فلا يعادله شيء
من خلقه يا معيد ما افناه اذا برز الخلايق لدعوته من مخافته يا حميد الفعال ذا
المنّ على جميع خلقه بلطفه يا عزيز المنيع الغالب على جميع امره فلا يعادله يا
قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه يا قريب المتعالي فوق كل شيء
علو ارتفاعه يا مذل كل جبار عنيد بقهر عزيز سلطانه يا نور كل شيء وهداه انت
الذي فلق الظلمات بنوره يا عالي الشامخ فوق كل شيء علو ارتفاعه يا
قدوس الطاهر من كل سوء فلا شيء يعازه من جميع خلقه بلطفه يا مبدئ البرايا
ومعيدها بعد فنائها بقدرته يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق
وعده يا محمود فلا تبلغ الاوهام كل ثنائه ومجده يا كريم العفو ذا العدل انت
الذي ملأ كل شيء عدله يا عظيم ذا الثناء الفاخر والعز والكبرياء فلا يذل عزه
يا قريب المجيب المتداني دون كل شيء قربه يا عجيب الصنايع فلا تنطق الالسن
بكل آلائه وثنائه يا غياثي عند كل كربة ومجيبي عند كل دعوة وعند كل شدة
دعای ويا رجائي حين تنقطع حيلتي دعای اختتام اين است اللهم اني اسالك بحق
هذه الاسماء الشريفة ان تصلي على محمد وعلى آل محمد واسالك ايماناً واماناً

من عقوبات الدنيا والآخرة وان تحبس عني ابصار الظلمة والمريدين بي السوء
وان تصرف قلوبهم من شر ما يضمرونه الى خير ما لا يملكه غيرك اللهم هذا الدعاء
مني ومنك الاجابة وهذا الجهد مني وعليك التكلان ولا حول ولا قوة الا با
لله العلي العظيم وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد واله اجمعين الطيبين الطاهرين
برحمتك يا ارحم الراحمين دعاي استجابة اين است يا مفتح الابواب يا مسبب الاسباب
ويا مقلب القلوب والابصار ويا دليل المتحيرين ويا غياث المستغيثين اغثني اغثني اغثني ا
توكلت يا ربي قضيت وفوضت امري اليك يا رزاق ويا فتاح يا باسط د
صلى الله تعالى على خير خلقه محمد واله اجمعين ايضا براي مشاهده انوار الهي مهتر
جبرئيل حضرت رسالت صلى الله تعالى عليه واله وسلم آورد وگفت يا رسول الله فرمان
مي شود هر كه اين دعا را در وقت مشغول شدن هفت كرت بخواند مشاهده غيب اورا
حاصل شود دعاي اين است بسم الله الرحمن الرحيم سبحانك انت الله لا اله الا
انت رب العالمين سبحانك انت الله لا اله الا انت السلام المؤمن سبحانك
انت الله لا اله الا انت المهيمن العزيز سبحانك انت الله لا اله الا انت
الجبار المتكبر سبحانك انت الله لا اله الا انت المصور الحكيم سبحانك انت
الله لا اله الا انت البصير المصدق سبحانك انت الله لا اله الا انت الحي القيوم
سبحانك انت الله لا اله الا انت الحبيب الباري سبحانك انت الله لا اله
الا انت المحي المميت سبحانك انت الله لا اله الا انت السلطان الخالق سبحا
نك انت الله الحنان المنان سبحانك انت الله لا اله الا انت الديان

الملك

الملک سبحانک انت الله لا اله الا انت علام الغیوب سبحانک انت الله لا اله
الا انت القدیم المتعال سبحانک انت الله لا اله الا انت سابق العدد
سبحانک انت الله لا اله الا انت المطهر الطاهر سبحانک انت الله لا اله
الا انت الرفیع الباقی سبحانک انت الله لا اله الا انت الوتر الهادی
سبحانک انت الله لا اله الا انت الغنی المغنی سبحانک انت الله لا اله الا
انت المفضل المنعم سبحانک انت الله لا اله الا انت خیر الراحمین سبحانک
انت الله لا اله الا انت خیر الناصرین سبحانک انت الله لا اله الا انت
الواسع اللطیف سبحانک انت الله لا اله الا انت العزیز الحکیم سبحانک
انت الله لا اله الا انت الاول الآخر سبحانک انت الله لا اله الا انت
الواحد الماجد سبحانک انت الله لا اله الا انت الطاهر المطهر سبحانک
انت الله لا اله الا انت المتعال سبحانک انت الله لا اله الا انت الباعث
الوارث سبحانک انت الله لا اله الا انت الباسط القابض سبحانک انت
الله لا اله الا انت الصمد المنعم سبحانک انت الله لا اله الا انت الرزاق
سبحانک انت الله لا اله الا انت التواب الوهاب سبحانک انت الله
لا اله الا انت القاهر القهار سبحانک انت الله لا اله الا انت الغیث
العالم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و
نجیناه من الغم وکذلک ننجی المومنین ایضا این دعا منقول است از خواجه
حسن بصری سو و ایشان نقل از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم دارند

بپیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمودند بهیچ دعایی ازین دعا بهتر نیست هرکه از
امتان پیوسته این دعا بخواند خدای تبارک و تعالی هفتاد بیماری ظاهری و باطنی
ازو دفع گرداند و هرکه سه شبانروز بخواند بر نفس کافر ظفر یابد و اگر بیست
و یکروز هر روز و شب بیست و یکبار بخواند عالم ارواح بروی مکشوف گردد و هیچ
در باطن پنهان نماند دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسألك
باسمائك الحسنی یا الله یا الله یا الله فاعلم انه لا اله الا هو الرحمن الرحیم الرحمن
علی العرش استوی یا رحیم وکان الله غفورا رحیما یا مالک لمن الملک الیوم لله الواحد
القهار یا قدوس الملک القدوس یا متعال تعالی الله الملک یا سلام سلام قولا من
رب الرحیم یا مومن المومن المهیمن یا عزیز وهو العزیز الحکیم یا جبار الجبار المتکبر یا
خالق فتبارک الله احسن الخالقین یا باری الخالق البارئ یا مصور هو الذی یصورکم
فی الارحام کیف یشاء یا اول یا آخر هو الاول والآخر یا ظاهر یا باطن والظاهر
والباطن وهو بکل شیء علیم یا شکور ان ربنا لغفور شکور یا غفور والله غفور رحیم
یا ودود وهو الغفور الودود یا باطن هو الاول والآخر والظاهر والباطن یا
قایم قایما بالقسط لا اله الا هو الحلیم العزیز الحکیم یا قاهر وهو القاهر فوق عباده یا
حی وهو الحی القیوم یا سمیع فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم یا بصیر ان الله
بصیر بالعباد یا علیم والله بکل شیء علیم یا حلیم ان الله حلیم یا عظیم وهو العلی
العظیم یا حکیم وکان الله عزیزا حکیما یا کریم ان ربی غنی کریم یا مقتدر عند
ملیک مقتدر یا رءوف ان ربک لرءوف رحیم یا لطیف لطیف لما یشاء یا خبیر

ان الله كان عليما حكيما خبيرا يا قهار لمن الملك اليوم لله الواحد القهار يا قريب
يا مجيب يا باعث وان الله يبعث من في القبور يا رازق وهو خير الرازقين
يا وارث ولله ميراث السموات والارض يا صادق ولقد صدقكم الله وعده
يا فاطر فاطر السموات والارض يا باسط ولو بسط الله الرزق لعباده يا قوي ان الله
لقوي عزيز يا شهيد والله على كل شيء شهيد يا مبدي انه هو يبدء ويعيد يا رازق
والله يرزق من يشاء بغير حساب يا تواب ان الله تواب حكيم يا وهاب انك
انت الوهاب يا جليل يا ذو الجلال والاكرام يا جميل فاصبر صبرا جميلا يا وكيل وكفى
بالله وكيلا يا كافي وكفى الله المومنين القتال يا ولي هو الولي الحميد يا رب فتبارك
الله رب العالمين يا غني والله الغني وانتم الفقراء يا شاكر وان تتولوا فان
الله شاكر عليم يا خلاق والخلاق العليم يا نور الله نور السموات والارض يا محسن والله
يحب المحسنين يا قدير ان الله على كل شيء قدير يا مفضل والله ذو الفضل العظيم
يا متم ويتم نعمته عليك يا معز وتعز من تشاء يا مذل وتذل من تشاء يا رفيع
رفيع الدرجات ذو العرش يا شفيع من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يا كبير ان الله
عليما كبيرا يا حق فتعالى الله الملك الحق يا بر انه هو البر الرحيم يا وتر والشفع
والوتر يا غفار انه كان غفورا رحيما يا غافر وانت خير الغافرين يا حميد و
هو الولي الحميد يا منان بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان يا احد قل
هو الله احد يا متين ان الله ذو القوة المتين يا هادي ان الله يهدي
من يشاء يا بديع بديع السموات والارض يا عالم عالم الغيب والشهادة يا فتاح و

بحق محمد سید المرسلین و آله اجمعین ایضاً اگر طالبی را در راه دین بهره نشود باید که
در شب پنجشنبه نیم شب برخیزد و غسل پاک کند بعده شکرانه وضو دو رکعت نفل
ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه یکبار این دعا بخواند التحیات هم در قیام خواند
و در باطن سلام دهد هفت گام پیش رود و هفتاد بار یا حی یا قیوم گوید بعده
سر بسجده نهد مرشد را ملاحظه آرد چون حضور شود چهل بار این دعا بخواند
در راه دین بهره مند گردد دعای بزرگوار این است بسم الله الرحمن الرحیم یا صریخ
المستصرخین و یا غیاث المستغیثین و یا مفرج کرب المکروبین قد تری مکانی
و تعرف حالی و لا یخفی علیک شیء من امری و این دعا را برای تاثیر دعای می گوید
آورده است یا کاشف کل کربة یا مجیب کل دعوة و یا جابر کل کسیر و میسر کل عسیر و
یا صاحب کل غریب و یا مونس کل وحید لا اله الا انت سبحانک ان تجعل لی فرجاً
و مخرجاً و ان تقذف حبک فی قلبی حتی لا یکون لی هم و لا ذکر غیرک و ان تحفظنی
و ترحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً اگر کسی را در زهد وله گرفته باشد هیچ
عمل کردن نمی تواند باید که در وقت مشغول شدن این دعا را نیت دفع
وله بخواند توفیق مزید شود دعای معظم و مکرم این است بسم الله الرحمن الرحیم
یا صانع کل مصنوع و یا جابر کل کسیر و شاهد کل نجوی و یا حاضر کل ملاء و یا صاحب
کل غریب و یا مونس کل وحید اجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً ایضاً امام احمد
حنبل نهصد و نود و نه بار خداوند تعالی را در خواب دید نهصد و نود و نه بار
همین پرسید خداوندا هر که دیدار تو در دنیا بخواهد چه کند فرمان حضرت عزت

بحق محمد سید النبیین و آله اجمعین ایضاً اگر طالبی را در راه دین بهره نشود باید که
در شب پنجشنبه نیم‌شب برخیزد و غسل پاک کند بعده شکرانهٔ وضو دو رکعت نفل
ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه یکبار این دعا بخواند التحیات هم در قیام خواند
و در باطن سلام دهد هفت گام پیش رود و هفتاد بار یا حی یا قیوم گوید بعده
سر بسجده نهد مرشد را ملاحظه آرد چون حضور شود چهل بار این دعا بخواند
در راه دین بهره مند گردد دعای بزرگوار این است بسم الله الرحمن الرحیم یا صریخ
المستصرخین و یا غیاث المستغیثین و یا مفرج کرب المکروبین قد تری مکانی
و تعرف حالی و لا یخفی علیک شیء من امری و این دعا را برای تاثیر دعای مذکور
آورده است یا کاشف کل کربة یا مجیب کل دعوة و یا جابر کل کسیر و میسر کل عسیر و
یا صاحب کل غریب و یا مونس کل وحید لا اله الا انت سبحانک ان تجعل لی فرجاً
و مخرجاً و ان تقذف حبک فی قلبی حتی لا یکون لی هم و لا ذکر غیرک و ان تحفظنی
و ترحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً اگر کسی را در زهد وله گرفته باشد هیچ
عمل کردن نمی تواند باید که در وقت مشغول شدن این دعا را نیت و نفع
وله بخواند توفیق مزید شود دعای معظم و مکرم این است بسم الله الرحمن الرحیم
یا صانع کل مصنوع و یا جابر کل کسیر و شاهد کل نجوی و یا حاضر کل ملاء و یا صاحب
کل غریب و یا مونس کل وحید اجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً ایضاً امام احمد
حنبل نهصد و نود و نه بار خداوند تعالی را در خواب دید نهصد و نود و نه بار
همین پرسید خداوندا هر که دیدار تو در دنیا بخواهد چه کند فرمان حضرت عزت

شد که وقت چاشت سیزده بار این دعا بخواند و قرار کرد حضرت عزت را در خواب
ببیند دعای معظم و مکرم این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صغر الدنیا باعیننا و عظم
جلالک فی قلوبنا اللهم وفقنا لمرضاتک و ثبتنا علی دینک و طاعتک ایضاً اگر کسی را
قرار و آرام نشود برای دیدن خدای عزوجل این دعا را روز شنبه شانزده بار بخواند انشاء الله
بصاحب حضرت عزت بماند خطره وی برجا بماند دل غنی گردد و روی منور معرفة
بصفات کمال شود دعای معظم و مکرم این است سبحان الدائم القائم سبحان
القائم القائم سبحان الملک الحی القیوم سبحان الله و بحمده سبحان الملک القدوس
سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح سبحان الله العلی الاعلی سبحانه و تعالی برحمتک
یا ارحم الراحمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و عترته الطاهرین ایضاً
خبر جبرئیل آورده بود برای پیغمبر موسی علیه السلام گفت یا موسی فرمان میشود که هر که را خطره این
دو دنیا پیش آید باید که این دعا را بیست و پنج کرت بخواند خطره مذکور دفع شود
دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم الله لا اله الا هو الله الرحمن الرحیم العلی العظیم لا اله الا الله
المنان القدیم لا اله الا الله الحی القیوم لا اله الا الله الواسع الرحیم لا اله الا الله
الرحمن الرحیم لا اله الا الله الرحیم الکریم لا اله الا الله الحلیم العلیم لا اله الا الله مالک یوم
الدین لا اله الا الله ایاک نعبد و ایاک نستعین لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
اللهم انی اسئلک باسمائک القدیم العظیم و انت عظیم القیوم الظاهر المطهر تعالی
المقدور برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ایضاً برای قرب حق
تعالی دعای تاج نامه بزرگ کلان این است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا رحمن یا رحیم

469

یا علی یا عظیم یا عظیم یا احد یا حمید یا وتر یا سلام یا مومن یا مهیمن یا بصیر یا واحد
یا کریم یا لطیف یا حلیم یا اکبر یا متکبر یا جمیل یا جلیل یا قوی یا عزیز یا متعز یا غنای
یا منان یا تواب یا باعث یا بار یا حمید یا مجید یا معبود یا موجود یا کلیم یا ظاهر یا
باطن یا اول یا آخر یا حی یا قیوم یا شامخ یا واسع یا سلام یا رفیع یا مرتفع یا نور
ذو القوة والاکرام ایضاً اگر کسی را مهمی پیش آید که قابل رامدن نماند باید که روز
پنجشنبه غسل کند و تکلم با هیچ کس نکند بر مصلی بنشیند سه کرت سوره مزمل
بخواند و جای ذبح نفس بتجربت کرده ساز د تمام عمر خدای تعالی از غلبات نفسانی
نگاه دارد و سوره مزمل این است بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلاً نصفه
او انقص منه قلیلاً او زد علیه ورتل القرآن ترتیلاً انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً تا
آخر سوره بخواند ایضاً اگر کسی را مهمی عظیم پیش آید این دعا را بنویسد در آب
روان انداز د اگر در هفته غرض او بر نیاید فردای قیامت جنگ وی در دامن
من باشد و استاد دیگر اگر مردی را خطره در اختیار در نیاید باید که این دعا را
صد کرت روز آدینه ورد ساز د مقصود حاصل شود دعای معظم و مکرم این است بسم
الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
الملک المبین المغفرة من العبد الذلیل الی المولی الجلیل افی سنتی الفروانت
الغفار برحمتک یا ارحم الراحمین ابجده هفتاد کرت این مناجات بخواند الهی بحرمت
کن فیکون فتبارک الله احسن الخالقین ایضاً هر که این دعا را بوقت خفتن
یک بیت و یک کرت بخواند در میان چهل اول صفا حاصل کردد باطن ظاهر کردد دعا

بزرگوار این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رضنا برضاک وجرنی علی بلاک
وارغبنی علی شکر نعمائک واسالک تمام نعمتک ودوام عافیتک اللهم حببنی
فی قلوب المؤمنین وبلغنی عمری الی مایة وعشرین سنة برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضا لاجل الحاجة هر که این آیة هزار و یکبار با طهارت بخواند درمیان خواندن
سخن نگوید حاجت دینی ودنیاوی که باشد خدای تعالی بر آرد آیة معظم ومکرم این است
بسم الله الرحمن الرحیم ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا ایضا قال
النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم من اراد اجابة الدعا وقضاء الحوائج فلیقل یا کافی
یا هادی یا عالم یا رازق یا حلیم یا صادق اجاب الله دعاءه کما اجاب دعای زکریا
ع ایضا درود کی امام شافعی را رحمه الله در خواب دید پرسید خدای تعالی با شما چه کرد
امام گفت بحرمت این پنج درود مرا آمرزید درود معظم ومکرم این است اللهم صلی
علی محمد بعدد من صلی علیه وصلی علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصلی علی محمد کما تحب وترضی
ان یصلی علیه وصلی علی محمد کما امرتنا بالصلوة علیه وصلی علی جمیع الانبیاء والمرسلین
والملائکة المقربین وعلی عباد الله الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا اسناد
دعای بزرگوار امام مقاتل گوید رض هر که را بحضرت ذو الجلال والاکرام کمال جلت قدرته
حاجت باشد شب ادینه صد کرت این دعا بخواند اگر حاجت وی قبول نشود گور
مقاتل لعنت کند عرض دین باشد یا دنیا دعای بزرگوار این است بسم الله الرحمن
الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا دایم یا فرد یا وتر یا احد یا

مالک

471

یا مالک الملک ذو الجلال والاکرام برحمتک استغیث وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد
واله اجمعین ایضا اگر کسی را خطره نفسانی بر عورت اجنبیه برود باید که از انطرف
اندک جای گشته باشد این اسم بخواند بران طرف باید از خطره نفسانی بر طرف شود
و مقهور گردد بکرم الله تعالی اسم اعظم این است بسم الله الرحمن الرحیم یا تمغیا
ایضا الذی یقلب الشمس من المغرب الی المشرق ایضا در فضیلت آیة الکرسی برای تخفیف
عذاب گور قال النبی علیه الصلوة والسلام اذا قرء المومن آیة الکرسی وجعل ثوابها
لاهل القبور ادخل الله تعالی فی قبر کل میت من المشرق الی المغرب اربعین نورا و
وسع الله تعالی علیهم قبورهم ورفع لکل ورفع القاری ثواب ستین نبیا وخلق
الله تعالی من کل حرف ملکا یسبح له الی یوم القیمة ایضا لدفع عذاب القبر
روایت میکند ابن عباس رض من مات فاذا کفن فاکتبوا هذه الآیة ووضع
علی صدره لا یعذب فی قبره بلا شک والله وان کان کافرا لا یعذب فی
قبره بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
عبده ورسوله وان الموت حق والجنة حق والنار حق ولقاؤک حق وان الساعة
آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور یکتب الم نشرح فی الاتمم یکتب اقم
الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیات ذلک ذکری للذا
کرین واصبر فان الله یحب الصابرین افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور
من ربه حسبنا الله توکلت علی الله وهو رب العرش العظیم والکاظمین الغیظ
والعافین عن الناس والله یحب المحسنین بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملک
الحق المبین ربنا ورب آبائنا الاولین یا حی یا قیوم آهیا شراهیا ربنا لا تزغ

قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب ربنا توفنا
مسلمین والحقنا بالصالحین بسم الله الرحمن الرحیم الله لا اله الا هو الحی القیوم
لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء
وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم الهی قلبی محجوب
ونفسی معیوب وهوائی غالب وعقلی مغلوب وطاعتی قلیل فاغفر لی ذنوبی
یا غفار وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ایضاً هرکه این اسم
سیصد کرت بخواند هر روز بکرم الله تعالی عجایب و غرایب بیند بر نفس کافر
ظفر یابد اسم این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله سلیمان الرحمن الرحیم
جنیمان ایضاً هرکه را نفس و شیطان غالب شود برای مقهوری ایشان
شش کرت این اسم بخواند یا قهار تقدرت بالقهر والقدر فی قهر قدرک یا
قهار ایضاً پیغمبر علیه الصلوة والسلام روایت فرمود اگر کسی دعای کیمیای
سعادت در وقت غنای هفت کرت بخواند بکرم الله تعالی عجایب و غرایب
بیند حضرت میکائیل علیه السلام روایت میکند اگر کسی هر روز پنجاه کرت بخواند مرتبه
او اعلی شود حضرت موسی کلیم الله علیه السلام روایت میکند هرکه این دعای پنجاه بار بخواند
البته هر خیالی که باشد حق سبحانه و تعالی را بیند و همه مکشوف گردد دعای کیمیای
سعادة این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت الرب وانا العبد فمن یدعوا
العبد الا الرب اللهم انت الخالق وانا المخلوق فمن یدعوا المخلوق الا الخالق یا رب

اللهم انت الملک

اللهم انت الملک وانا المملوک فمن یدعوا المملوک الا الملک یارب اللهم انت الغنی
وانا الفقیر فمن یدعوا الفقیر الا الغنی یارب اللهم انت القوی وانا الضعیف
فمن یدعوا الضعیف الا القوی یارب اللهم انت القیوم وانا الزایل فمن یدعوا
الزایل الا القیوم یارب اللهم انت الغفور وانا المذنب فمن یدعوا المذنب الا الغفور
یارب اللهم انت العفو وانا المسیء فمن یدعوا المسیء الا العفو یارب اللهم انت الرحیم
وانا الخاطی فمن یدعوا الخاطی الا الرحیم یارب اللهم انت المغیث وانا المستغیث فمن
یدعوا المستغیث الا المغیث یارب اللهم انت المجیب وانا الداعی فمن یدعوا الداعی
الا المجیب یارب اللهم انت المجیر وانا المستجیر فمن یدعوا المستجیر الا المجیر یارب اللهم انت
العزیز وانا الذلیل فمن یدعوا الذلیل الا العزیز یارب اللهم انت المعطی وانا السایل
فمن یدعوا السایل الا المعطی یارب اللهم انت الوهاب وانا البایس فمن یدعوا البایس
الا الوهاب یارب اللهم انت المفرج وانا المغموم فمن یدعوا المغموم الا المفرج یارب
اللهم انت المنجی وانا الغریق فمن یدعوا الغریق الا المنجی یارب اللهم انت الرزاق
وانا المرزوق فمن یدعوا المرزوق الا الرزاق یارب اللهم انت الغفار وانا المتضرع
فمن یدعوا المتضرع الا الغفار یارب اللهم انت الکاشف وانا المضطر فمن یدعوا المضطر
الا الکاشف یارب اللهم انت السید وانا المبتهل فمن یدعوا المبتهل الا السید
یارب اللهم انت سیدی ومولائی فاغفر لی ذنوبی واعتقنی من النار برحمتک
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین ایضا اگر برای دزد
کاهی حرآید بجهت دفع کاهی دولیت و شش کرت این اسم بخواند کاهی دزد نخود

اسم این است بسم الله الرحمن الرحیم یا کلکائیل بحق جبار الذی جعل کل جبار بجروته
یا کلکائیل ایضا هر که این اسم را بخواند رزق حسنه او را برسد بسم الله الرحمن الرحیم
طهموج الذی طاهر کلغی بعده این دعا بخواند الله قایم ازلی یزیل العلل وهو
قایم ازلی ازلیته لم یزل رحمتک یا ارحم الراحمین ایضا روایت میکنند از رسول علیه
الصلوة والسلام هر که وقت بامداد بعد از نماز فریضه یکهفته این دعای برای
شوق الله بخواند صد کرت روز نیت اگر دران هفته حاجت او باجابت مقرون
نشود خطا از خود داند اعتقاد درست شرط است بسم الله الرحمن الرحیم لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دایم یا قایم یا حی یا قیوم یا فرد یا وتر یا
احد یا صمد یا من الیه المصیر یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ایضا
بندگی حضرت خواجه حروف کے خرج فرموده اند هر که را مهمی پیش آید در راه دین اول و
آخر درود وصد کرت هزار و یکبار این دعا بخواند شوق و ذوق حق تعالی مزید گرداند
بسم الله الرحمن الرحیم آمنت بالله العلی العظیم توکلت علی الحی القیوم ایضا هر که این
دعا دوازده روز بخواند در ماه ربیع الاول تا هر روز سال تمام خرم باشد و از حضرت
رسالت علیه الصلوة والسلام منقول است که او بی حساب به بهشت رود دعا این است
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا
رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا غفور یا غفور یا غفور یا
غفور یا غفور یا غفور یا غفور یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم
یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا منان

یا منان

یا منان یا منان یا منان یا منان یا منان یا دیان یا دیان یا دیان
یا دیان یا دیان یا دیان یا دیان یا سبحان یا سبحان یا سبحان یا سبحان
یا سبحان یا سبحان دیگر برای برآمدن حاجت در شب جمعه چهار هزار کرت بخواند وقت
خواندن با کسی سخن نگوید در یک مجلس تمام کند دعای بزرگوار این است یا اهل کل
صعب اصبحت فی جوار الله وامسیت فی امان الله ایضاً حضرت سلطان صوفیان
نظام الحق والشرع والدین روایت می‌کند هر که را طلب خدای تعالی باشد این
مناجات هفتاد هزار کرت بخواند روشنائی دل پیدا شود و هر حاجتی که باشد
نیز خواند حاجت روا گردد مناجات این است الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وهوائی
غالب وعقلی مغلوب وطاعتی قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مقر بالذنوب فکیف حیلتی یا
ستار العیوب اغفر ذنوبی کلها یا غفار یا غفار یا غفار یا ستار یا ستار یا ستار
برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً درود معظم ومکرم حضرت قطب عالم مخدوم جهانیان
سید جلال بخاری قدس سره در اوراد خود فرموده اند هر مومنی که این درود سید
عالم صلوة الله علیه بخواند گویا که حج گذارده باشد حق سبحانه وتعالی ثواب حج در اعمال
آن بنده بنویسد و هر که برخود دارد از جمله بلاهای دنیا و آخرت امین گردد و در عقبی
همسایه حضرت رسالت یابد درود مکرم این است بسم الله الرحمن الرحیم الصلوة والسلام
علیکم یا محمد العربی الصلوة والسلام علیکم یا محمد القرشی الصلوة والسلام علیکم یا
محمد المکی الصلوة والسلام علیکم یا محمد نبی الله الصلوة والسلام علیکم یا محمد رسول الله
الصلوة والسلام علیکم یا محمد حبیب الله الصلوة والسلام علیکم یا جد الحسن والحسین

الصلوه والسلام علیکم یا ابا الفاطمة الزهرا الصلوه والسلام یا صاحب المنبر و
المعراج محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ایضا بندگی حضرت سلطان الموحدین
شیخ ظهور الحق والشرع والدین حاجی حضور روایت میکنند هر که این دعا را روزینه
بعد از هر فریضه یکبار بخواند کلید خزانه غیب دست آید و ترقی دارین حاصل گردد
دعای بزرگوار این است یا الله یا الله یا الله الرقیب الرءوف یا الله یا الله یا الله
الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله الحافظ الحکیم یا الله یا الله یا الله الحی القیوم
یا الله یا الله یا الله القایم علی کل نفس بما کسبت یا ذو الجلال والاکرام یا مفتح
الابواب یا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل المتحیرین یا غیاث
المستغثین یا مجیر المحزونین اغنی اغنی اغنی توکلت علیک یا رب قضیت و فوضت
امری الی الله الیک یا رازق یا فتاح یا باسط لنا لله ابواب فضلک وابواب
رزقک وابواب خیرک وابواب کرامتک وابواب نعمتک وابواب دولتک
وابواب سعادتک وابواب سلامتک وابواب عطیتک وابواب عافیتک وابواب
برکاتک وابواب حمدک وابواب شکرک وابواب طاعتک وابواب حقایق و
ابواب توفیق وابواب عبادتک وابواب عزتک وابواب شرفک وابواب
سبیلک وابواب مرضاتک وابواب قناعتک وابواب عنایتک وابواب
غنائک وابواب عطایک وابواب علمک وابواب مغفرتک وابواب جنانک
وابواب محبتک اللهم انک قد تکفلت برزقی ورزق کل دابة فانت آخذ
بناصیتها ان ربی علی کل شیء حفیظ ویا خیر من سئل ویا افضل من اعطی ویا خیر

البدایع

البدايع اللهم اسالك لنفسي ولجميع المومنين والمومنات ولصاحب الدعا فلان
بن فلان بفضلك الواسع رزقا حلالا واسعا طيبا مباركا هنيا مريا بلا كد ولا غنه
احد من خلقك فانك قلت وسالوا الله من فضله ومن عطيتك ارجو يا حي يا
قيوم يا علي يا عظيم يا حليم يا كريم يا حنان يا منان يا ديان يا سبحان يا
سلطان يا برهان يا مستعان يا ذو الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين رب
زدني علما وفهما ومحبته في قلوب عبادك واجعلني عزيزا في عيونهم واجعلني وجيها
في الدنيا والاخرة وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد واله اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين
ايضا اين درود بر سيد عالم بخوانند تا بمقصود رسد درود معظم و مكرم اين است
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد ما دامت الصلوة اللهم صل على محمد ما دامت البركة
وارحم على محمد ما دامت الرحمة اللهم صل على روح محمد في الارواح وصل على جسد محمد
في الاجساد وصل على قبر محمد في القبور وصل على تربة محمد في التراب وصلى الله تعالى
على خير خلقه محمد واله اجمعين فضل من الله ورسوله الحمد لله على التوفيق واستغفر الله
على التقصير ما عبدناك حق عبادتك برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا اگر كسى زاهد
زاهد گرفته باشد براى قرار دادن آن دعاى قريشيه دوازده كرت روزينه بخوانند
در باطن او قرار گيرد آن است اين است بسم الله الرحمن الرحيم قريشيا قريشيا
جلا وملا ديوثيا ديوثيا بثو يا بثمو يا شمو يا شمو ثلثيا ادرطيا ادرطيا غنطة
غنطيا طوطى طوطيا طوطن طيبا آهيا طوطا طيا تراهيا قدمها ملمهيا الهم الهم
هيا هيا هوجو اهرائيل هوجائيل هدجائيل هدجائيل هرجائيل هدجائيل اهوائيل

اهونایل الملائیل اهیائیل اهوائیل اهیائیل اغیائیل اکوائیل مصوائیل کوائیل اطا
ائیل جمطائیل خروائیل بهررو منائیل الوائیل روحمائیل اطرائیل اعمائیل جمهائیل
سائیل محنجلائیل سنجائیل کهائیل زوقائیل سفرمهائیل اشروقیا اشرو قدا انجا
ئیل استجائیل اهرائیل الهی و والدی بحق هذه الاسماء المعزه و بحق
و بحرمة الکراما کاتبین دردجاسبین ان تقضی حاجتی یا رب العالمین و یا خیر
الناصرین برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا هرکه دعای هفت بیکر هر بیکر را روزینه
هفت هزار کرت بخواند کشف قلوب و قبور و عالم ملایکه در نظر وی مکشوف
گردد دعای هفت بیکر این است بیکر اول اللهم یا جلیل تجللت بالجلال
و الجلال فی جلال جلالک یا جلیل جلالک یا دایم المعبود یا منعم المقصود یا من لا اله
الا الله یا احکم الحاکمین بیکر دوم اللهم یا لطیف با وصاف کماله باللطافة
و اللطافة فی لطافة لطافتک یا لطیف انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا
لما بین یدیه یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم و یا خیر الرازقین بیکر سیوم
اللهم یا سمیع البرهان و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن یا سمیع
تسمعت بالسمع و السمع فی سمع سمعک یا سمیع و الذین یومنون بما انزل الیک
و ما انزل من قبلک و بالاخرة هم یوقنون و هو الحق الیقین الوکیل یا احسن الخالقین
بیکر چهارم اللهم یا مخر المذل یا علیم یا عظیم تعظمت بالعظمة و العظمة
فی عظمة عظمتک یا عظیم فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و المومنین
و المومنات و الله یعلم متقلبکم و مثویکم و یا خیر الناصرین بیکر پنجم اللهم یا

رحیم ترحمت یا رحمة وارحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم یا حفیظ تحفظت یا لحفظ واحفظ
فی حفظک یا حفیظ یا اکرم الصادقین بیک ششم اللهم یا کریم تکرمت بالکرم و
الکرم فی کرم کرمک یا کریم والله علیم غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون
یا سریع الحاسبین بیک هفتم اللهم یا غفور تغفرت بالمغفرة والمغفرت فی مغفر
مغفرتک یا غفور لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا
دعای پنج گنج را دایم ورد سازد فتح غیب دست آید اسرار ظاهر و باطن روزی
دعا بسیار است بسم الله الرحمن الرحیم گنج اول من اراد وفا بوافره ومن کان یکید
فکده ومن بقی علینا تملکته فاهلکته رب تقبل توبتی واغسل حوبتی واجب دعوتی
یا امان الخائفین برحمتک یا ارحم الراحمین گنج دوم اللهم وافوض امری الی الله
واستفتح بالله ما شاء الله ولا قوة الا بالله ومن النصر الا من عند الله لا اله الا الله شهد
الله قلبی اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام وبعزک التی لا ترام وارحمنا بقدرتک
لا تهلکنا وانت رجائنا برحمتک یا ارحم الراحمین گنج سیوم اللهم اهمنا من عندک
وافض علینا من فضلک وانشر علینا من رحمتک وانزل علینا مائدة من السماء من
برکاتک واعوذ بک منا عز جارک وجل ثناءک ولا اله غیرک یا قاهر یا قدیر برحمتک
یا ارحم الراحمین گنج چهارم اللهم احفظنا من ایدینا ومن خلفنا ومن ایماننا و عن
شمائلنا ومتعنا باسماعنا وابصارنا واجعلها الوارث منا وانصرنا علی من
ظلمنا ولا تخذلنا وانت مولینا یا الله برحمتک یا ارحم الراحمین گنج پنجم اللهم یا
شاهدا غیر غایب یا قریبا غیر بعید و یا غالبا غیر مغلوب و یا خالقا غیر مخلوق

یا رازق غیر مرزوق یا معبود غیر عابد ان تصلی علی محمد و علی آل محمد ان ترزقنی نعم
الدنیا والآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً حرز امیر کا این اسم حروف را
روزینه بخواند موصوف بجمیع صفات گردد اسما ابجد وتا این است بسم الله
الرحمن الرحیم یا نور تنورت بالنور والنور فی نور نورک یا نور یا عزیز تعززت
بالعزة والعزة فی عز عزک یا عزیز یا جلیل تجللت بالجلال والجلال فی جلال جلالک
یا جلیل یا واحد توحدت بالوحدانیة والوحدانیة فی وحدانیة وحدانیتک یا واحد
یا فرد تفردت بالفردانیة فی فردانیة فردانیتک یا فرد یا جمیل تجملت بالجمال والجمال
فی جمال جمالک یا جمیل یا عظیم تعظمت بالعظمة والعظمة فی عظمة عظمتک یا عظیم یا کبیر
تکبرت بالکبریاء والکبریاء فی کبریاء کبریائک یا کبیر یا کریم تکرمت بالکرم والکرم
فی کرم کرمک یا کریم یا قدیر تقدرت بالقدرة والقدرة فی قدرة قدرتک یا قدیر
یا جبار تجبرت بالجبروت والجبروت فی جبروت جبروتک یا جبار یا قهار تقهرت
بالقهر والقهر فی قهر قهرک یا قهار یا ملیک تملکت بالملکوت والملکوت فی
ملکوت ملکوتک یا ملیک یا قدوس تقدست بالقدس والقدس فی قدس قدسک
یا قدوس یا رب تربیت بالربوبیة والربوبیة فی ربوبیة ربوبیتک یا رب
یا رحیم ترحمت بالرحمة والرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم یا وهاب توهبت بالهبة
والهبة فی هبة هبتک یا وهاب یا منان تمننت بالمنة والمنة فی منة منتک
یا منان یا حکیم تحکمت بالحکمة والحکمة فی حکمة حکمتک یا حکیم یا مجید تمجدت با
لمجد والمجد فی مجد مجدک یا مجید یا حنان تحننت بالحنة والحنة فی حنة

حنانک یا حنان یا حمید تحمدت بالحمد والحمد فی حمد حمدک یا حمید یا قدیم قدمت
بالقدم والقدم فی قدم قدمک یا قدیم یا شهید تشهدت بالشهادة
والشهادة فی شهادة شهادتک یا شهید یا قریب تقربت بالقرب والقرب
فی قرب قربک یا قریب یا نصیر نصرت بالنصرت والنصرت فی نصرت نصرتک یا
نصیر یا شکور شکرک بالشکر والشکر فی شکر شکرک یا شکور یا ستار تسترت بالستر
والستر فی ستر سترک یا ستار یا خالق تخلقت بالخلق والخلق فی خلق خلقک
یا خالق یا رازق ترزقت بالرزق والرزق فی رزق رزقک یا رزاق یا فتاح
تفتحت بالفتح والفتح فی فتح فتحک یا فتاح یا علیم تعلمت بالعلم والعلم فی
علم علمک یا علیم یا رفیع ترفعت بالرفع والرفع فی رفع رفعک یا رفیع
یا حفیظ تحفظت بالحفظ والحفظ فی حفظ حفظک یا حفیظ یا سلام تسلمت بالسلام
والسلام فی سلام سلامک یا سلام یا واصل توصلت بالوصل والوصل فی وصل وصلک
یا واصل یا فاضل تفضلت بالفضل والفضل فی فضل فضلک یا فاضل یا فاعل تفعلت
بالفعل والفعل فی فعل فعلک یا فاعل یا فارض تفرضت بالفرض والفرض فی فرض
فرضک یا فارض یا سمیع تسمعت بالسمع والسمع فی سمع سمعک یا سمیع یا مجیب
یا الله یا عزیز لا اله الا هو علیه توکلت والیه المصیر یا قدوس اسئلک ان تصلی
علی محمد وعلی آل محمد وان تغفر لی وترحمنی یتوب علی وان تقضی حاجاتی وتکفی
مهماتی وتستجب دعوتی وتقبل دعوتی برحمتک یا ارحم الراحمین الخ اگر کسی خواهد
که با حضرت صلی الله علیه وآله وسلم واصحابه وجمیع ارواح ملاقات کند باید که

بیرون شهر رود و کناره آب غسل پاک کند بعده سر برهنه دو رکعت نماز بگذارد
شکرانهٔ وضو بعد از ان دو رکعت نماز صلوة الارواح در رکعت اول بعد فاتحه
بیست و یکبار سوره اخلاص و در دوم بعد فاتحه بیست و یکبار معوذتین بخواند
بعد از سلام سر بسجده نهد سه بار اغثنی اغثنی اغثنی بگوید بعد از ان این
اسم را هزار کرت بخواند این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله فداه
یا الله وقتی که این مرتبه شود روی سوی آسمان کند سه گام پیش و پس
و راست و چپ رود اما از قبله روی بگرداند و حضرت مصطفی را در ملاحظه
آورد تا آنگاه خود معلوم شود بعده چشم را بکشاید ارواح حضرت رساله و جمیع
اصحابه وغیره در نظر او خواهد آمد هر حاجتی که باشد توجه کند بمقصود رسد
عمل از بس فقرات بعده این مناجات بخواند بسم الله الرحمن الرحیم الهی
آنچه بکردم نتوانستم خطا کردم تو ببخش بحق لا اله الا الله محمد رسول الله مجرب اگر کسی
خواهد که ظفر بر نفس و شیطان یابد باید که دوگانه ادا کند در رکعت اول بعد از
فاتحه الم ترکیف سه بار و در دوم تبت یدا سه کرت بعد از سلام سر بسجده
نهد و صد کرت این دعا بخواند یا حی یا قیوم برحمتک استغیث بعده دوازده
کرت دعاء عزرائیل بخواند تا از وسوسه نفس و شیطان خلاص یابد مجرب هر که
این دعا را دایم یکبار بخواند انقطاع سوی الله حاصل گردد و دعا این است
اقسمت علیکم یا عزرائیل ع صاحب النار د الموت و القهر و یا قلما سیم و یا سرکیا
سل یا سراکنیائیل بحق اطططیفطا حطمعتنا اقبض روح فلان بن فلان

(483)

فلا يبقى في الكون الا و نار القهر احمدت ظهوره يا شديد القوى يا شديد البطش
الشديد يا قاهر يا قاهر اسالك بما اودعته عزرائيل من قوى اسمائك القاهره
القاهرته فانقطعت له النفوس بالقهر السلبي ذلك السر في هذه الساعة حين
الين به كل صعب واذل به كل شيء منيع ربك يا ذو القوة المتين وكذلك اخذ
ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد فلما جاء امرنا جعلنا
عاليها سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك وما هي
من الظالمين ببعيد و ربنا اسالك مددا من عنايتك وحمايتك بقوتي بهوا القوى
الكلية والجيوبية حتى اقهر بعادي شارت عقلاً ونفسي كل نفس منغوتة قاهرة تقبض
دقائقها انقباضا ثم اماته فاقبره والله اكبر يا سيف الله قلت سيف الله حق
اسماء الله تعالى وصفاته العلى قال الله تعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها يعني
مر خدا را عز و جل نامهايست نيكو پس بخوانيد شما او را بدان نامها قال النبي
صلى الله تعالى عليه واله وسلم ان لله تعالى تسعة وتسعون اسما مائة غير واحدة من
احصاها وقراءها وعمل بها دخل الجنة پيغمبر عليه الصلوة والسلام گفت بدرستي و آن
که مر خدا را عز و جل نود و نه نام است يا کم صد هر که آن را بشمرد و بخواند و بر
موجب آن کار کند در بهشت رود است الله تعالى هو الله الذي لا اله الا هو عالم
الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس
السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق البارئ
المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق الفتاح العليم

القابض العلام الباسط الخافض الرافع المعز المذل السميع البصير الحکم
العدل اللطيف الخبير الحليم العظيم الغفور الشکور العلي الکبير الحفيظ المقيت
الحسيب الجليل الجميل الکريم الرقيب المجيب الواسع الحکيم الودود المجيد الباعث
الشهيد الحق الوکيل القوي المتين الولي الحميد المحصي المبدي المعيد
المحيي المميت الحي القيوم الواجد الماجد الواحد الاحد الصمد القادر المقتدر
المقدم المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن الوالي المتعالي البر التواب المنعم
المنتقم العفو الرؤف مالک الملک ذو الجلال والاکرام الرب المقسط الجامع
الغني المغني المعطي المانع الضار النافع النور الهادي البديع الباقي الوارث
الرشيد الصبور الذي ليس کمثله شيء وهو السميع البصير غفرانک ربنا واليک
المصير محمد رسول الله السيد الصادق المصدق الامين وصلى الله تعالى على خير
خلقه محمد وآله اجمعين برحمتک يا ارحم الراحمين ايضا اگر مرد زاهد را خطر سعد ونحس
بگذرد وان خطره در دل اثر راه ندهد وهيچ وقتي الحس ندانند برای دفع
شدن نحوست ستاره وتغير خطرات این دعا نه کرت بخوانند در وقت طلوع
الشمس وغروبها دعای این است بسم الله الرحمن الرحيم يا علي يا عظيم يا هادي
يا قديم يا جليل يا متکبر يا خالق من في السموات والارض اللهم انا نستعين بک اللهم
احفظني من نحوست الشمس والقمر والمريخ وعطارد والمشتري والزهرة وزحل و
الذنب والراس بحق يا الله يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يکن له کفوا
احد ايضا وقتي که در دو مذکور برین وجه مرتب شود بعده این دعا بخوانند تا رند

در باطن وی قرار گیرد و برای تسخیر ارواح هفت بار بخواند بروی مدد کنند دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم خذ منی وافتح علی ابواب کل خیر کما فتحت علی انبیائک
و اولیائک برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

تم الجوهر النفیس

الجواهر الخمسه

جوهر سیوم

در عمل دعوت اسماء عظام و شرایط آن و این مشتمل بر مقدمه و فصول است

مقدمه بدانکه چون طالب از ابرار و اخیار حجر کند و بعده در دعوت اسماء الله
مشغول شود تا اسرار الهی و عجایب او را مکشوف گردد و تصرف ظاهر و باطن دست
آید چون خواهد که دعوت اسماء عظام شروع کند اول فن دعوت از مرشد کامل
عامل بیاموزد مرشد کامل آن را گویند که در هر مرتبه اسماء آگهی آن دریافته
و موکلاتش از ماهیت اصلی خبر داده و تمامی حقایق اشیاء از ضمیر منیر او
منکشف شده باشد و آن شخص از این عمر مغرور نباشد و کسی را اطلاع نه دهد مگر
محرم راز را بعد رسیدن دو در کشف و کرامات مبتلا نباشد اگر باشد غماز
دعوت گویند در هر که این علامات یابند از این افعال محترز نیند آن را به مرشد
کامل دانند بعضی مشایخ بغیر عمل مرشد را ارشاد میکنند و اجازت میدهند تا
نیز کمتر مشود و اینند روش پنج کش چند گاه برای دریافت طریق دعوت در اکثر
ولایت مسافرت کرد و با غلب مشایخ ملاقات ساخته اما هیچ جا عامل آنچنان

نیافت که اطمینان خاطر شود بعد از چند سال در خدمت حضرت سلطان العارفین
شیخ ظهور حاجی حضور رسید حضرت ایشان درین قسم کامل بودند چند مدت
ملازمت میکرد بعد اطلاع حال فقیر حضرت ایشان فرمودند و محرم راز ساختند
و تمام عمل دعوت کلی و جزوی آموختند و چند سال در یک خلوت مشغول بدعوت
بودنا گاه عالم مغیبات ظاهر یافت که هیئة آن در تحریر و تقریر نگنجد آخر به
عنایت ازل الازال و حبیب لایزال و امداد آن بهدایت نامدار در عهده درا
بودند تا روز قیامت در سلسله فقیر رجعت نشود اگر العیاذ بالله درچنین دعوت
مرضی پیدا آید باید که هر روز آیة الکرسی و فاتحه یکبار بخواند و اگر خواندن
نتواند تصور کند یا از شخصی بشنود و بعد از صحت یقینی خواند و را با تمام
رساند طریق دعوت معلوم کند هرگاه که دعوت شروع کند شرایط اسما و شرایط
عمل بر خود لازم گیرد بعده در راه دعوت قدم نهد شرایط اسما در یابد اول
حساب ابجد معلوم سازد ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ک ۲۰ ل ۳۰ م ۴۰ ن ۵۰
س ۶۰ ع ۷۰ ف ۸۰ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ر ۲۰۰ ش ۳۰۰ ت ۴۰۰ ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰
و چهار حروف خارج اند از شمار دوازدم نشش خاصیت خود و اسم غافل
نشود و شمار ابجد را موافق دوازده برج کرده عامل شود بدین سند که حروف مقطعات
اسم اعظم را حکم حمل جمع کند ان جمله را دوازده کان طرح بسازد هر چه باقی
ماند از اول برج بشمارد هر جا که عدد تمام شود خاصیت آن اسم خاصیت همان
برج باشد خاصیت اسم خود هم برین طور کند اگر باین وضع موافق نکند

آتشی شرقی	خاکی جنوبی	بادی غربی
حمل	ثور	جوزا
سرطان	اسد	سنبله
میزان	عقرب	قوس
جدی	دلو	حوت

487

در بعضی دعوات که تسخیر هر دو اسم یعنی اسم الهی و اسم خود یا آنکه تربیت تاثیر
کنند فقود خاصیت و اسامی بروج این است حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب
قوس جدی دلو حوت چون خاصیت اسم از برج دریافت بعده در کواکب نظر کند
که کدام کوکب در کدام برج است و در هر برجی آن کوکب چه تاثیر دارد سعد یا نحس
دیده عمل نماید و هفت کواکب را بر دوازده برج قسمت کرده اند هر کوکب دو خانه دارد
مگر شمس و ماه یک خانه خانه زحل جدی و دلو خانه مشتری قوس و حوت خانه مریخ
حمل و عقرب خانه شمس اسد خانه زهره ثور و میزان خانه عطارد جوزا و سنبله خانه قمر
سرطان چون سالک خواهد که دعوت را بسرعت دست آرد داند که بیست و هشت حروف
منقسم اند بر هفت کواکب و هر کوکب تعلق بچهار حروف دارد چون لفظ ابجد موافق
زحل حروف هوزح موافق مشتری حروف طیکل موافق مریخ حروف منسع موافق
شمس حروف فصقر موافق زهره حروف شتثخ موافق عطارد حروف ذضظغ
موافق قمر پس جمله آن حروف در اسمی که سر اسم ان حروف افتاده باشد تعلق
اسم بآن کوکب بود و بخور آن اسم که موافق آن کوکب نیز معلوم کند زحل عود و لوبان
مشتری عود و شکر مریخ عود و ملیکه شمس عود و دارچینی زهره عود و صندل سفید عطارد
عود و صندل سرخ قمر عود و کافور هر اسمی را موافق آن کوکب کرده بعده ان کوکب را
در روز کوکب و یا در ساعتش دعوت آغاز کند و برای تسخیر تا وقتی که آن کوکب در برج
خود باشد دعوت کند و چون برگردد ترک کند بعضی اسم چند روز و بعضی چند ماه و بعضی
چند سال چون باین عنوان دعوت مرتب شود هر چه در تحت تصرف اسم و کوکب بود

آن تمامی در تحت تصرف عامل گردد اینجا طریق اجمال بیان افتاده است بیشتر در هر فصل
تفصیلا عیان خواهد شد و شرایطی که مذکور است بآن شرایط اسم را موافق داده بعده
چند شرایط دیگر که در خواندن اسم است بآن تکمیل کرده اند برین تفصیل نصاب و
زکوة و عشر و قفل و دور مدور و بذل و ختم و تکرار و توهم هر که اسمی را
برین شرایط بجا آورده باشد اگر ازو چیزی نامشروع واقع شود باز تاثیر گردد
تصرف اسم چنانچه بود بحال خود باشد اگر ازین شرایط یکی فرو گذاشته باشد
تصرف باز نگردد و از سر عمل گیرد تعریف هر عمل تحت هر فصل ذکر خواهد شد که
ثمرات شرایط این است ایضا وقت شروع دعوت تعین روز و وقت که
دارد یعنی دعوت که معین برده است میباید که در همان روز معین بخواند
تجاوز نکند چنانچه مشایخ فرموده اند اگر تجاوز کند ضرر رسد وقتی که سالک
دعوت شروع میکند تمامی مسخرات هر روز در آن وقت حاضر میشوند تا آنکه صاحب
دعوت هر روز در کرسی بخواند دایم الحال مستعد حاضر میشوند و میروند چون تجاوز در وقت
کند در آمدن و رفتن ایشان را تکلف شود و تکلیف و تبدیل کردن نمی توانند البته
عامل را تشویش رسانند درین شبهه نیست الخ چون دعوت مرتب شود دوره
ورد موافق دوازده برج و یا موافق هفت ستاره یا موافق عناصر اربعه و طبایع
و با جمل اسم کشیده دوازده دوازده یا هفت هفت یا هشت هشت یا چار چار
طرح کرده هرچه باقی ماند عدد آن بر قاعده احاد یا عشرات یا مات یا الوف در
وقت معین بخواند و شرایط عمل اینست اکل الحلال و صدق المقال و کم خوردن و کم

گفتن

بیان کواکب	دور تمام	در هر برج	رجعت
شمس	یکسال		
قمر	بیست و هشت روز	یکماه	چهار و نیم ماه
زحل	[illegible]	دو سال و نیم	چهار ماه
مشتری	[illegible] ماه	دو سال و نیم	هشتاد روز
مریخ	[illegible]	یکسال یکماه	هفتاد و دو روز
زهره	یکسال	چهل روز	چهل و [illegible] روز
عطارد		یکماه	

اگر وظیفه دعوت بسیار مانده است
و یا روز باخر رسید باید که
بعدد حروف هر کلمه یا بعدد
حروف کوکب یا بعدد موکل خوانده باتمام رساند

العمل هو اللغة بخشیدن و در اصطلاح
هرچه خوانند بحسب آنچه بخشند
آنچه ثواب اسم باشد مرتد
اگر مرده باشد و اگر زنده
باشد در حق او هم دعا
کنند شرط اتمام است

شرط هم آن بود که تمام مبلغ اسم را
در خاطر بیارد و اگر میسر نشود
تمام حروف را در خاطر بیارد
و اگر آن میسر نشود نقطه اول
آن اسم مصور دارد و در قرائت
ان [illegible] گرود

کفتن ونیة وصدق اسم ومرشد وحضور باحق وصوم بلا انفصال وخلوت
ازخلق وعزلت ازخود وجامه وجایگاه پاک وطهارت تن واجازه وانشراح
وشدة وتنبیه نفس وکذاشتن جانور بغیر طلب وحجره تاریک ومصفا کفتن
وکوئیدن وخوردن واشامیدن بردست خادم معین باشد ونگاه داشتن
چشم وبینی از دیدن وبوئیدن کوشت ودل ازحسد وکبر وکینه وترک حیوانات
جلالی وجمالی ومکروهات ومحرمات احرامی جلالیه چون کوشت وماهی وبیضه
وعسل ومشک وچونه صدف واستعمال آب خشک وجنس این وکفش ودمیده وشاخ
وکوره وجماع وغیره وجمالی روغن وشیر وجغرات وسرکه ونمک علی وخرما و
عنبر وقبله وغیره ومکروهات سیر وبصل وکرات وحلتیت وغیره ومحرمات احرامی
آراستگی بزین وخون کشانیدن وجامه دوخته پوشیدن وغیره اگر شرطی از
شرایط فوت شود خطر عظیم روی نماید بلکه بیم جان است درین باب اتفاق
جمیع درویشان است ایضا قبل از شروع دعوت یکروز روزه دارد واگر جمالی
باشد از دوشنبه واگر جلالی باشد از شنبه واگر مشترک باشد از یکشنبه ابتدا
صوم ازین روز کند چون شب چهارم در آید طعام نخورد و وضو کرده در کوشه
بنشیند و باستغفار مشغول شود و همدران کوشه بنشیند قرار کیرد چون آخر شب
شود برخیزد وضو کند تحیة الوضو کذارد وبعد آن دوکانه دیگر بنیة کشف الا
رواح متوجه الی جهة الکعبة الله اکبر بعد فاتحه در هر دو رکعة والله غالب علی
امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخواند بعد از سلام هزار کرت دعا مالکیة

دیباچه [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

از شروع [illegible] ... [illegible]

چون [illegible] دعوت [illegible] ... [illegible]

بخواند دعای این است اه واه آیه در عین خواندن توجه باطن کند از توجه
باطنی نمود داری ظاهر خواهد شد بعنایت الله تعالی بعده در روز چهارم وقت
طلوع آفتاب غسل پاک کند و تحیة الوضو بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت
شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادة و در رکعة دوم بعد از فاتحه و قال
ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین
با کلمه تمجید بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد و هفت کرت بخواند و اذا سألک
عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی
لعلهم یرشدون از خدای تعالی مطلوب خواهد بعده بارواح حضرت رسالت و
سایر انبیاء عظام و عشره مبشره و سایر اصحاب کرام و جمیع شهدا نامدار و مشایخ
کامکار یگان یگانه اجمالا دا نماید و به پیران ظاهر و باطن توجه کرده چهل و
یک کرت سوره فاتحه بخواند ثواب بروح ایشان بخشد بعده اذا زلزلت الارض دو کرت
و اخلاص سه کرت و فاتحه پنج کرت خواند مخصوص ثواب بارواح پیران شهر و دهی
گذارد و فاتحه خواند بتوجه تمام متوجه شود مدد طلبد بعده دوگانه روح حضرت
سلطان الموحدین ادا کند بعد از آن فاتحه خوانده یا ظهور الحق اود و نه بار
گوید از حضرت ایشان نیز مدد طلبد بعده دوگانه به نیت سلامتی مرشد ادا
نماید اگر حیات است و اگر نه ثواب بروح او بخشد بعده دوگانه محبت الله بگذارد
و در هر رکعه بعد فاتحه سوره اخلاص بیست و یکبار بخواند بعد ادای دوگانه

چنانچه ارواح ایشان در خیال آید و حاضر شوند چون تجلی الله در خیال او نمودار شود خاطر آمیزند

بحضور دل بحضرت حق متوجه شود و بمقدار نوبت درود گوید و سر بسجده نهد
از حق سبحانه و تعالی حاجت خود طلبد بعد ان نود و نه کرت اسم بخواند باز بمقدار کرت
درود گوید بعده دعوت شروع کند بمقدار یک ورد اسم بر خود لازم کرده باشد
ان مقدار کرت باز روز بخواند تا اتمام دعوت و هر روز وقت برخاستن از مصلی
دعای استجابت بخواند و وقت شروع کردن نیز دعا این است یا مفتح الابواب و یا
مسبب الاسباب و یا مقلب القلوب والابصار و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین و
یا مجیب المحزونین اغثنی اغثنی توکلت علیک یا ربی قضیت و فوضت امری الیک
یا رزاق یا فتاح یا باسط و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین بعد از تمام شرایط
و اختتام دعوت نان یا شیرینی بدست خود بفقرا و مساکین دهد و از ان استمداد
دعا کند و بعدد هر حرفی دو جانوری به طلب خریده رها سازد و انچه شرایط دعوة
بود بیان افتاد مجملا و مفصلا در هر فصلی ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی اما فصول دوازده

فصل اول در بیان هیوله کلمات حروف تهجی و استخراج موکلان اسم
فصل دوم در بیان دعوت مقطعات
فصل سیوم در بیان دعوت خرمی
فصل چهارم در بیان دعوت لفظی

فصل پنجم در بیان دعوه کلیات و جزئیات
فصل ششم در بیان دعوه سفر الادم
فصل هفتم در بیان دعوه صراط مستقیم
فصل هشتم در بیان دعوت حنفی

فصل نهم در بیان دعوه اوشنه
فصل دهم در بیان دعوت مجموعه و جفنه
فصل یازدهم در بیان دعوت کبیره
فصل دوازدهم در بیان دعوت صغیره

فصل سیزدهم در بیان دعوت سیفی و دعای کبیره و عزرائیل
فصل چهاردهم در بیان دو دعوت و تسخیر
فصل پانزدهم در بیان اربعین و طریق ان

عجوة الکه بیثرات اسماء که در صفا دیفی از زیر بالای عرش خلق
اند مفتاح صد دقیق منق زاهرات رحمه کد بسیج بجمیع اسما اند تمام
و تمام مرطور عالم تحتیه خود میبو اند و هر چند که عامل از قفس صیاد طیور
کنند باو راحت برسد و اعمال محبت و الشانه دارد چون دعوت اخر
عند الله اجابت رسد و زبان استفتاح و دو مرتبه او بسبب ان تعطیل نکند
و تا یکصد مرتبه روز ... دید

442)

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل اول در بیان موکلات حروف تهجی و استخراج موکلات اسم بدانکه دعوت
حروف تهجی عاملان کامکار و متصرفان نامدار بر سبیل حاجت برین سند تعین فرموده
اند در وقف کردد اول نیت را ملاحظه کند که بلسان بلاد آن شخص سر حرف ان
نیت کدام حرف است پس شکلی در یابد چهار ضلع کند هر ضلع را هفت
هفت خانه سازد و در هر خانه حرفی بنویسد بست و هشت حروف مندرج خواهد
شد و چهار ضلع بچهار خصایل تفصیل یافتند و دوازده برج بچهار خصایل نسبت
دارند آتشی و بادی و آبی و خاکی و حرف نیت را ملاحظه کند که در کدام
ضلع افتاده است همان حرف را بستاند و در برج موافق آبی در طلوع آن
برج دعوت کند و هر حرفی را که در جه دعوت فرموده اند مرکز و بنیان و مدار
چون از یکی تاخیر بیند دیگر اختیار کند البته بسوم مرتبه کار بانفرام رسد
بفرمان الله تعالی بدانکه هر حرفی بذات مرکز است و مدار ظهور او باو است
و مرکز سایر حروف الف و الف قطب حروف و قطب اسماء الهی و کیانی است
زیرا چه ارقام الف و قطب برابر است چون بحقیقت الف متصف شود
قطب عالم کردد و سایر حروف تهجی بنیان اسماء ذاتی و صفاتی و افعالی است
حالا طریق دعوت حروف باعتبار مرکز معلوم کنند که اسماء حروف بسیطه یا موکل
مرکب و بسیط دعوت کند چون خواهد که دعوت حروف باعتبار بنیان کند
ازان حروف اسماء الحسنی حاصل کند چون پنج و یا یکی و یا یک اسم مقرر
کرداند ازین بیش نکیرد اگر موافق حرف چندان اسم پیدا نشود بعده
موافق ارقام حرف ملاحظه نماید چون برابر یابد بستاند چنانچه ارقام

(493)

الف و اسم کافی برابر است و قاعده دعوت حرف باعتبار مدار حلوم کند ارقام
حرف بلفظ چنانچه الف و بے را ملاحظه کن چون آن پیت و هشت باید بیست
هشت بیست و هشت طرح کند هرچه باقی ماند از ابجد او بشمارد و هرجا که عدد
تمام شود همان حرف مدار آن حرف است چون از بیست و هشت کمتر باشد بطریق
مذکور بشمارد و مدار آن قرار دهد و از ارقام حرف عدد بلفظ چنانچه آب موکل
استخراج کند و با کلمهٔ ایل منضم سازد و بخاصیت حرف و اعراض موافق قانون
تعیین کند و از آن حرف موافق سر حرف اسم حرف حاصل کند و با موکل مستخرج
منضم ساخته آن اسم را دعوت کند ابجد و ارقام موکل و هر دو اسم یعنی اسم
حرف و اسم حسنی در هر درجه همچنین نگاه دارد چون از آن تا خیر مبنی هر نکته درجه
را یکجا کرده بخواند البته اجابت شود بفرمان الله تعالی و از آن ارقام یک اربعین
پیوسته قرائت کند وقت تعیین یک دارد حالاً دکلات شان را از درجه حروف
هجی تعیین کنیم تا غلط در حروف و اعراب نیفتد بدانکه مفرد یک حرف را گویند و
مرکب دو حرف را گویند که اول متحرک باشد و ثانی ساکن و آخر اسم کلمه ئیل بکسر
همزه می آید و همزه ائیل اگر بعد یک حرف یا بعد الف افتد ثابت ماند و الا
محذوف گردد و کلمه ئیل از اسماء الله تعالی است طریق استخراج موکل الف اول
با حروف دهم مرکب بگیرد دهم با اول مرکب بفتح و بیستم مفرد بکسر با کلمه ئیل
ضم کند اسرافیل موکل حرف مذکور شود البا پنجم با دوم مرکب بفتح و دهم
مسفر بفتح با کلمه ئیل جبرئیل موکل حرف مذکور التا هزدهم با یازدهم مرکب

از بعض مشایخ منقول است که اگر هر که کثرت
دعوت اجابت نشد یعنی رفتار
اسم جناب الٰهی باشد در دو روز
پیش از احضار سر که آن اسم را
بعد در قفش بخواند مقرون با جابت
گردد بحکم الله تعالی و بعضی گفته اند اگر
کسی دعوت اگر و بار تمام دعوت
اجابت نشود پس باید که ۳ روز
توقف کند اگر بعد ۳ روز تا مقصود
پیوسته پس ۲ روز ذکر استغفار
کرده از خاص اسم شروع کند و
بعض گفته اند که اسم دیگر که موافق
و مرید آن حاجت بوده آن را
بخوانند ه

الف ا ب د ی
۱ ۲ ۱ ۱۲

[illegible]

بکسر و دهم با اول مرکب بافتح باکلمه ئیل عزرائیل موکل حرف مذکور الثاء بیت
و چهارم با بیت و هشتم مرکب بکسر بیت و دوم با اول مرکب بفتح باکلمه ئیل
میکائیل موکل حرف مذکور الجیم بیت و دوم با بیت سیوم مرکب یعنی بیت
دوم با اول مرکب بفتح باکلمه ئیل کلکائیل موکل حرف مذکور الحاء سیوم با
بیت و پنجم مرکب بفتح بیت دوم مفرد بفتح بیستم مفرد بکسر باکلمه ئیل تنکفیل
موکل حرف مذکور الخاء بیت و چهارم با بیستم هشتم مرکب بفتح بیت و دوم
با اول مرکب بفتح باکلمه ئیل جهکائیل موکل حرف مذکور الدال هشتم با دهم
مرکب بفتح هشتم با اول مرکب بفتح باکلمه ئیل دردائیل موکل حرف مذکور الذال
اول با بیت و هفتم مرکب بفتح دهم با اول مرکب بفتح شانزدهم مفرد بکسر باکلمه
ئیل اهراطیل موکل حرف مذکور الراء اول مفرد بفتح بیت و چهارم نیز مفرد به
فتح بیت و ششم با اول مرکب بفتح بیت و دوم مفرد باکلمه ئیل امواکیل
موکل حرف مذکور الزاء چهارم با دهم مرکب بفتح دهم با اول مرکب بفتح با
کلمه ئیل سرفائیل موکل حرف مذکور السین بیت و هفتم با بیت و چهارم
مرکب بفتح بیت و ششم با اول مرکب بفتح بیت و دوم مفرد بکسر باکلمه ئیل
همواکیل موکل حرف مذکور الشین بیت و هفتم با بیت و چهارم مرکب بفتح
دوهم با اول مرکب بفتح باکلمه ئیل همرائیل موکل حرف مذکور الصاد اول با
بیست و هفتم مرکب بفتح پنجم با بیت چهارم مرکب بفتح بیت و هشتم با اول
مرکب بفتح باکلمه ئیل اهجائیل موکل حرف مذکور الضاد هژدهم با شانزدهم

مرکب بفتح بیت دوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل عطکائیل موکل حرف مذکور
الطاء اول با دوازدهم مرکب بکسر بیت چهارم با اول مرکب بفتح هژدهم مفرد
بکسر با کلمه ئیل اسماعمائیل موکل حرف مذکور الظاء بیت سیوم با بیت و ششم
مرکب بفتح یازدهم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل لورائیل موکل حرف مذکور
العین بیت سیوم با بیت و ششم مرکب به فتح بیت چهارم با اول مرکب بفتح
با کلمه ئیل لویائیل موکل حرف مذکور الغین بیت و سیوم با بیت ششم مرکب
بفتح هفتم مرکب با اول بفتح با کلمه ئیل لوخائیل موکل حرف مذکور الفاء دواز
دهم با دهم مرکب بفتح ششم مفرد بفتح بیت چهارم با اول مرکب بفتح بیت
دوم مفرد بکسر با کلمه ئیل سرحائیل موکل حرف مذکور القاف شانزدهم یازدهم
مرکب بفتح دهم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل عطرائیل موکل حرف مذکور الکاف
ششم مفرد بفتح دهم با بیت ششم مرکب برفع و شانزدهم با اول نهم مرکب بفتح
با کلمه ئیل جروزائیل موکل حرف مذکور اللام شانزدهم با اول مرکب بفتح و شان
زدهم با اول نهم مرکب بفتح با کلمه ئیل طاطائیل موکل حرف مذکور المیم دهم
با بیت ششم مرکب بفتح با کلمه ئیل روبائیل موکل حرف مذکور النون ششم
با بیت و ششم مرکب به فتح بیت سیوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل حولائیل
موکل حرف مذکور الواو دهم با بیت مرکب بفتح سیوم مفرد بفتح بیت
چهارم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل رفتمائیل موکل حرف مذکور الهاء ششم
با بیت و ششم مرکب برفع دهم مفرد بفتح دوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل

[illegible]

دور یائیل موکل حرف مذکور **الیاء** وارزدهم مفرد بفتح وهم با اول مرکب بفتح
بت ودوم با هت وهشتم مرکب بکسر شانزدهم با اول مرکب بفتح یا
کلمه ئیل سراکیطائیل موکل حرف مذکور است **ایضاً** چون ترتیب کشیدن موکلات
ترکیب حروف مذکور دانسته حالا طریق دیگر بشنو حقیقه حروف را بدان که اصل
این حروف را در احدیه چه بود ودر اعیان ثابته چه صورت داشت ودر ملکوت چه شده
ودر ملکیه چه قرار یافت آگاه باش در احدیت شیون ودر اعیان ثابته اسماء
الهی ودر ملکوت وجود ملک ودر ملک بسیط صورت حروف بیت وهشت حروف
که می بینی ما هیتا بیست وهشت ملک اند چون هر حرف را با کلمه ئیل ترکیب کنی موکل
گردد چون با سم بخوانی سرعت اجابت شود برین طریق یا ائیل یا بائیل یا
تائیل یا ثائیل یا جائیل یا حائیل یا خائیل یا دائیل یا ذائیل یا رائیل یا زائیل یا
سائیل یا شائیل یا صائیل یا ضائیل یا طائیل یا ظائیل یا عائیل یا غائیل یا فائیل
یا قائیل یا کائیل یا لائیل یا مائیل یا نائیل یا وائیل یا هائیل یا یائیل **ایضاً** ایضا
اینچه ترتیب ترکیب ووضع مفردات موکلات بود عیان وبیان افتاد
حالا سند رکشیدن موکلات از اسماء الهی معلوم کنند هر اسمی از اسماء
الهی را که خواهد روحانیه پیدا کنند اول آخر حرف لفظ اول هر اسمی را جدا
کنند باقیه حروف را ارقام کشیده حرف استخراج کنند ومستخرج را با آن حرف
ضم کرده در آخرش کلمه ئیل آرد روحانیه آن اسم باشد که موکل عبارت از وست
چنانچه سبحانک کل صائیل واله را انکطیائیل وباقیه موکلات اسماء همبرین طریق
کشیده

یعنی الف حرف کلمه اول اسم را
بر سر موکل در آرد چنانچه کلمه
اول اسماء اعظم اسمی ایکست
الف حرف آن کلمه که ا ست پس که فا
در موکل اول موکل آرد

کشیده عملنماید و سند خواندن نیز در یابد اول موکل بر ترکیب حروف و ثانی موکل
حرف مجرد و ثالث موکل اسم الٓهی که از لفظ اول است بدین طریق دعوت
کند یا هموا کیل و یا کلصائیل و یا سائیل بحق سبحانک لا اله الا انت یارب
کلشی و وارثه و رازقه و راحمه سبحانک و در وقت شروع دعوت موکلات
مذکورین را با اسم مذکور ضم کرده نود و نه کرت بخواند و هر روز در وقت
ابتدا دوازده نوبت و انتها هفت بار و روزی که دعوت تمام شود
هفتاد کرت بخواند روز موثر خواهد شد بمنه و کماله و باقی اسمای عظام
را برین قیاس کند **فصل** دوم در بیان دعوت مقطعات بدانکه عاملان
کامکار این دعوت را بجهت رد رجعت اسم اقلیم کرده اند بدین صورت
تمام حروف اسم که در قراءت آیند رقم آن بکند و دوازده کالقا طرح کند
بعد از طرح هرچه باقی ماند از برج اول شمارد هر جا که عدد تمام شود ان
اسم موافق آن برج باشد هرچه تاثیر برج بود همان تاثیر اسم کرد اگر
یکی ماند حمل و اگر دو ماند ثور باقی برین قیاس کند موافقت اسم اعظم
بکوکب و بخورات آن از مقدمه معلوم سازد و سند دایره در یابد بند
کاغذ ده انگشت را با یکدیگر بپوند کند و دران بند از سبحانک تا غیاثی
بنویسد و دو حجره از آن بند دایره سازد و دران دایره رنگ کوکب کند رنگها
این است زحل سیاه مشتری صندلی مریخ سرخ شمس زرد زهره سفید عطارد فیروزه
قمر سبز بر سر آن رنگ هیئت برج سازد و بر سر آن آیت مصلا افراز کرده

[illegible marginal notes]

در روز کوکب و یا در ساعت آن دعوت شروع کند **الفض** ترتیب خواندن معلوم کند
ارقام اسم اعظم و برج و کوکب و اسم خود جمع کرده با موکل مرکب ضم ساخته
بر سر دایره اتمام رساند هر طالبی که خواهد که اسرار دعوت دریابد اول
عمل دعوت مقطعات بجا آورد بعده در هر دعوتی و شرایطی که خواهد مشغول
شود تا او را رجعت اسم نشود که در دعوت اسماء اعظام همین مشکل است و هر که
عمل مرتبه آن را نیز رجعت شود بسیار طالبان بنا دانستگی در اسرار
دعوت در آمدند و بتحیر جان دادند و سند دوگانه بالا مسطور است **دعوت**
اسم اول با موکل یا هو الکبیل بحق سبحانک لا اله الا انت یا رب کلتنی و وارثه
و رازقه و راحمه بحساب ابجد دو هزار و پانصد و شصت و پنج میشود بحکم
قاعده طرح کند این است و طالع این اسم در برج قوس است و وقتی که دعوت
شروع کند اول دایره سازد چنانچه مذکور است و دران دایره رنگ کوکب
کند و بر سر آن رنگ هیئت برج سازد و بر سر آن هیئت مصلی فراهم
کرده بنشیند در روز شمس و یا در ساعت شمس دعوت آغاز کند که این ستاره
موافق آن اسم است و در وقت خواندن عود و دارچینی بسوزد و شمار
اسم اعظم و برج و کوکب و اسم خود بحساب جمل جمع کرده بضم موکل بر سر دایره
باتمام رساند علی هذا القیاس الی آخره عمل نماید **فصل** سیوم در بیان
دعوت حرفی ماهیه حرف حرفاً بعد حرف من البدایة الی النهایة تفصیل
کرده میشود و بیست و هشت اسماء الهی حرف اصل میتی و هشت اسماء الهی کلی

اند

اند و هر حرفی را یک روحانیت موکل است آن موکل در دو کران اسم الهی مشغول است
اصل حروف بسیط اند چون با سماء الحروف بسایط دعوت کردند موکلات
حروف یافتند و روحانیات آن بنظر مکاشفه و مشاهده عیان شد از آن
بیست و هشت اسماء الهی دریافتند بیست و هشت اسماء الهی بیست و هشت و
منازل قمر ظاهر آمد چنانچه بیست و هشت حروف اسماء الهی کلی اند آنچنان
بیست و هشت منازل قمر اسماء کونی کلی اند هرچه تاثیر در عالم است از آن اسماء
کلی کونی است ظاهر ملک است باطن ملکوت ملک و ملکوت با یکدیگر رنگ
آمیز دارند و این ماهیت دانسته شود تا آنکه این دعوت مشرف نگردد هر که این
دعوت کند عند الله و عند الناس و عند جمیع الموجودات قبولیت یابد اگر
کسی سوال کند که دعوت دیگر همین حکم دارد پس تخصیص این دعوت چیست جواب
واقع همچنان است اما در دعوت دیگر معتبر نیست بهر کاری اینجا فقط
توجه حرف است در هر حرفی تفصیل مراتب است در هر شی تجلیات حرف
ظاهر آید که در عالم نمودار است چون سالک با این دعوت مشرف شود شرف مراتب
یابد بعنایت الله تعالی سند شرایط در یابد حروفهای مکتوبی و مدغم که در اسم
باشند آن را جمع کند گویا که بیست حرف شدند پس هر حرفی صد کرت بخوانند
نصاب مراتب شد و جمله این دو هزار شد و نصف این زیاده کرده بخوانند زکوه
مرتب شود جمع این سه هزار شد و نصف آن نصف جمع کرده بخوانند عشر
مرتب گردد و جمع این سه هزار و پانصد می شوند و نصف این نصف بخوانند قفل

[illegible]

مرتب کرد و عدد این حولیت و پنجاه شد بند و شمار عشر و قفل دو چند
کرده بخوانند دور ملاقه مرتب شود به نیت بذل هفت هزار و
به نیت ختم هزار و حولیت کرت بخوانند درین دعوت قرات بذل و
ختم در تمام اسماء اعظام همین هزار مقدار است آنچه شرایط بود بیان
افتاد حالا طریق دعوت معلوم کنند اسمی را که شرایط داده شد تمام
حروف آن اسم بشمارد بقاعده حضرت امیرالمومنین علی کرم الله وجهه که هر حرف
را سه حرف وضع کند پس حرفی هزار بگیرد و جمل آن حرف نیز بشناسد عدد و رقم
جمع کرده بخوانند ستند اول روز که دعوت شروع کند هزار کرت با سوره فاتحه
اسم ضم کرده بخوانند آخر بغایت الله تعالی سریع الاجابت خواهد شد دعوت
اسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه نصاب
چهار هزار و پانصد کرت زکوة شش هزار و هفصد و پنجاه کرت عشر
هفت هزار و هشتصد و هفتاد و پنج کرت قفل پانصد و شصت و یک کرت
دور و ملاقه شانزده هزار هشتصد و هفتاد و شش کره بذل هفت هزار
کرت ختم هزار و حولیت کرت بخوانند بر حکم قاعده مذکور درین اسم صد
سی و پنج حروف میشوند قرات حروف جمل آن جمع کرده اول و آخر
با فاتحه چنانچه مذکور است بخوانند باقی اسماء اعظام را علی هذا القیاس عمل
نماید فصل چهارم در بیان دعوت بفعل اگر صاحب عمل بخواهد که جمله
جن و انس و ارواح در تصرف او درآیند و فرمان بردار باشند و از حکم او

سرکشی نکنند طریق اداب و سنن و مکانه که بالا مسطور است با شرایط بجای آرد
بعده در عمل تسخیر در آید شرایط این است به نیت نصاب مجموع اسماء اعظام
ازینجا تک تا یا غیاث فی جهل و یکهزار کرت و نصف آن زکوة و نصف آن
عشر و نصف آن قفل دور مذکور برابر نصاب باد و چند از نصاب باد و
چند آن مجموع شرایط مذکور بخواند بذل و ختم چنانچه در دعوت حرمی سطور است
بعد ان شرایط خلوة در گوشه اختیار کند که در گوش او آواز غیری نرسد
اگر اینچنین جای در شهر پیدا نشود و یا در کوه و یا در دشت رود هر جا که
یک خلوة کشیده باشد انجا دیگر نکشد اگر حجره واحد باشد هر بار تغیر
رنگ کند طریق خلوت اول ته سرخ سازد از الته یا از شنگرف یا هر چه
موجود باشد بر سر آن رنگ مصلا سرخ فراز کرده بنشیند و هر روز سیصد و
شصت کرت به نیت دعوت هفت هفته بخواند در هر هفته یک علامة
ظاهر خواهد شد آخر هفته سایر جن و توابع ایشان به پیش نظر صاحب دعوة
حاضر آیند و عذر طلبند و عهد واثق خواهند صاحب عمل در دعوت مشغول باشد با
حکایت نکند آخر چون عاجز آیند از ایشان عهده طلبد و قرارت مشخص کند که
چند خوانم که شما حاضر آیید عهد واثق در میان نهند هر چه قرار یابد بر آن
عمل نماید اما این سر با هیچ کس عیان و بیان نکند و اگر نه تصرف از وی برود
رود طریق خلوت دوم ان ته سرخ را از گل زرد و یا سیاه اندوده سازد و بر سر
آن مصلی برنگ مذکور فراز کرده هفت هفته خلوت کند و قراءة مذکور بخواند

در هفته چهارم دیگر خواهد دید و در آخر هفته هیچ انسانی از جنس فرزند آدم تمام
که در اطاعت او نباشد چون درین مرتبه رسد از عجب و پندار خود را نگاه دارد
تا برخورداری یابد و از صحبت دار محترز باشد طریق خلوت سیوم آن که زرد را
سبز سازد و بر سر آن مصلا سبز فراز کرده قرات مذکور بخواند و در خواب
عجایب و غرایب ظاهر خواهد شد سالک مستقبل باشد احوال در خاطر خود جزوی
و هم نیارد هر چند که غرایب بیشتر استحکام در دهشتر و دران خلوت سالک
بهر چه توجه کند آن با نفرام رسد هیچ مشکلی پیش او مشکل نماند بامداد او را
حل کرد و هفت هفته خلوت اختیار کند هر هفته نمودار نو در نظر عامل ظاهر
خواهد شد هفته اول از حجره سالک تا آسمان یک فرش پیدا شود جماعتی روحانی
حاضر آیند دست قاری گرفته از راه فرش با آسمان می برند و هر چه تعجب در آسمان
اول باشد بنماید و سایر ارواح آسمان اول با قاری آشنا گردند باین عنوان
تمامی افلاک خواهد دید در هفتم افلاک سایر ارواح انبیا و اولیا حاضر شوند
او را بپرسند که چه مقصود داری اگر گوید لا مقصود الا الله شنیدن این کلام
جمیع ارواح او را تحسین کنند و بحضرت حق تعالی توجه نمایند و این را قبولیت
کنانند و بعد قبول دست گرفته در لوح محفوظ برد آنچه مستور باشد مکشوف گردد
اما عامل کسی را ازین سر آگاهی ندهد اگر دهد آن مرتبه نماند لا یفشی سر الربوبیة

فصل پنجم در بیان دعوت کلیات و جزئیات این دعوت دعوتی است بزرگ
دعوتها و متضمن است بفوائد آنچه استخراج شرایط این دعوت از کتاب و

وقراءت اسم است وتفهیم این دعوت چنان شده است که حق قسمه است هر که عمل
این دعوت بجا آرد ثمرات بی شمار و تجلیات بی تکرار خواهد دید و در اندک
مدت علم لدنی او را حاصل شود و هر کس را در هر علمی مشکلی باشد او را بلسان
خود تفهیم سازد سند استخراج شرایط دو دعوت در باید حروفی که در کتابت
وقراءت آیند مکرر و غیر مکرر و مدغم اما در شنی اختلاف است و صحیح اینست که
همزه کرد و هر جا که حرف ندا باشد بگذارد چون در میان افتد مخرجات جمل و
حرکات و شده و سکون و نقاط و حروف اصل و وصل چنانچه حضرت امام جعفر
صادق رضه در علم جفر فرموده اند بگیرد سند حرکانه که بالا مذکور است و شرایط
این است حروف مکرر و غیر مکرر بنیت انصاب و غیر مکرر به نیت زکوة و جمل
اسم به نیت عشره و حروف کلمه اول اسم به نیت قفل جمل و یک کرت
مجموع اسماء عظام به نیت حرکات و شدت و سکون به نیت بذل نقاط
به نیت ختم پس هر حرفی و حرکت و شده و سکون و نقطه هزار کرت بخواند
مکرر در قفل پس حرف صد کرت بعده بقیه دعوت حروف صلها و وصلها بحکم خذ
حرفا قل الفا بخواند و در قسم آن نیز بعنایت الله تعالی سریع الاجابه گردد دعوت
اسم سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه انصاب
چهل و شش هزار کرت زکوة هفده هزار کرت عشره هزار و پانصد و هفت و
پنج کرت قفل سیصد و شصت کرت دور ملقعه مجموع اسماء عظام چهل و
یک کرت بذل چهل و یکهزار کرت ختم نوزده هزار کرت درین اسم یکصد و

وبیست حروف بقاعده مذکور است پس حرفی هزار کرت بستانند و رقم آن
نیز کشیده به نیت دعوت بخوانند باقی اسماء را برین قیاس کنند فصل ششم
در بیان دعوت سیفر الآدم این دعوت از همه دعوتها عجیب و غریب است
و درین دعوت تمثیلهای بی مثل و بی نظیر است برای دریافتن طالبان واثق
که تدبیر کار نقطه پرکار رحمه نموده است در قلم آمد تا هیچ عاملی درین کار بیکار
نگردد و دریابد که چهل اسم بر افلاک منقسم است هر فلکی را پنج اسم نامزد
کرده شد یکی کرسی را دو عرش را سیم هفت فلک هفت هفت اقلیم دارند
کرسی دو و عرش سه و هر اقلیم را یک رئیس است و از دعوت پنج اسم ربانیه
پنج اقلیم مطیع گردد و ماهیه دو اقلیم معلوم نگردد و اگر گردد در شریعت نماند دعوتها
دیگر برای تسخیر اشیاء دیگر است و این دعوت برای دریافتن مکاشفات عالم
علویست و ما فیها تحت هر پنج اسم ماهیه هر فلک مع التفصیل در حاشیه ذکر خواهد
افتاد و شرایط دعوت دیگر در تقسیم اسم است و شرایط این دعوت در تقسیم
عالم از عرش تا مرکز خاک هر داعی که خواهد که دعوت سیفر الآدم شروع کند اول
شرایط بجا آرد بعده در دعوت قدم نهد نصاب دوازده هزار موافق
دوازده بروج زکوة بیست و هشت هزار موافق منازل قمر عشر هفت هزار
موافق هفت کوکب قفل چهار هزار موافق عناصر دور هلاکه سیزده هزار
موافق افلاک و طبایع اربعه بذل سه هزار موافق موالید ثلاثه ختم یکهزار
موافق مرکز طریق شرایط بیان افتاد حالا وضع دعوت معلوم کنند و رای

حرف اشباع و مدغم اسم جابد و حروف معنوی تمامی حروف ملفوظی و مقروی
اسم مرتب و غیر مرتب جمع کند حرف مرتب یعنی حرف سه حرفی مرتب
کنند میشوند حرف غیر مرتب مرکب از دو یا سه که یکی از آن سه حرفی نباشد
اول مرتبه اصل و وصل بگیرد باز جمل را بگذارد و وصل وصل را زیادت کند
تا نه شود بعده رقم سائر حروف بحساب ابجد کشیده هر روز در وجود آرد
تا از تمام دعوت و بس هر کوکب فلک ثوابت هزار رکعت بستاند و کوکب فلک
ثوابت را اهل ریاضت هزار و صد و بیست یافته اند چنانچه عدد کواکب یازده لک
و بیست هزار میشوند و عدد کواکب را قسمت کرده بمدت حروف اصل و وصل دعوت
دعوت کنند و هر عددی که قابل قسمت نباشد در روز اتمام دعوت بخوانند

دعوت اسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه
و رازقه و راحمه درین اسم حکم قاعده نه بطن چهار صد و چهارده حروف
میشوند رقم حروف مذکور ده هزار و ششصد و پنجاه و هفت میشود و عدد کوکب
یازده لک و بیست هزار است بر عدد حروف اصل و وصل که صد و بیست است و
ارقام حروف اسم هر روز تا مدت حروف اصل و وصل بخوانند و عدد کوکب
بران مدت تقسیم کنند و در روز مره اسم و کواکب نوزده هزار نهصد و نود
میشوند بدین تفصیل ارقام اسم ۱۰۶۴۷ و اعداد قسمت کواکب ۳۳
۹۲۳ چهل عدد از اعداد کوکب که قابل قسمت نبود در آخر روز بخوانند دعوة
موثر گردد بعنایت الله تعالی باقی اسماء اعظام علی هذا القیاس عمل نماید

[illegible]

اسم دوم یا اله الا لهذا الرفیع جلاله یا اله اسم سیوم یا الله

المحمود فی کل فعاله یا الله اسم چهارم یا رحمن کل شیء ورحمه

یا رحمن اسم پنجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه

یا حی اسم ششم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده یا قیوم

اسم هفتم یا واحد الباقی اول کل شیء وآخره یا واحد اسم

هشتم یا دایم بلا فناء ولا زوال لملکه وبقائه یا دایم اسم نهم

یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله یا صمد اسم دهم یا بارئ فلا

شیء کفوه یدانیه ولا امکان لوصفه یا بارئ اسم یازدهم

یا کبیر انت الله الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته

یا کبیر اسم دوازدهم یا باری النفوس بلا مثال خلا من غیره

یا باری

چون خواهد که ایتیه اقلیم سیوم را دریابد با رئیس و چهار موکل که و ایتیه اف [illegible] مذکور بر ورق [illegible] نوبت یا الله المحمود بدین سند دعوت کند در اثنای دعوت رئیس بر تخت سوار با چهار خادم حاضر آیند و تسبیح را بطریق مذکور با قلم خود برد و تماشای عجایب هر کسی نه [illegible] نماید و شروع کرد [illegible]

چون خواهد که اقلیم چهارم [illegible] با رئیس و چهار موکل [illegible] باید که [illegible] بطریق [illegible] سند بدین [illegible] در اثنای [illegible] بطریق مسطور حاضر آیند [illegible] مذکور [illegible] اقلیم خود [illegible]

چون خواهد که [illegible] اقلیم پنجم [illegible] دعوت کند بدین سند [illegible]

یا بارئ اسم سیزدهم یا زاکی الطاهر من کل آفة تقدسه یا زاکی اسم چهاردهم
یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله یا کافی اسم ۱۵ یا نقیا من کل جور
لم یرضه ولم یخالطه فعاله یا نقی اسم ۱۶ یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة
وعلما یا حنان اسم هفدهم یا منان ذا الاحسان قد عم کل الخلائق منه وفضله یا
منان اسم هجدهم یا دیان العباد کل یقوم خاضعا رهبته ورغبته یا دیان
اسم نوزدهم یا خالق من فی السموات والارض کل الیه معاده یا خالق اسم بیستم
یا رحیم کل صریخ ومکروب وغیاثه ومعاذه یا رحیم اسم بیست ویکم یا تام فلا
تصف الالسن کل کنه جلاله وملکه وعزه یا تام اسم بیست ودوم یا مبدع البدائع
لم تبغ فی انشائها عونا من خلقه یا مبدع اسم بیست وسوم یا علام الغیوب فلا
یفوت شیء من علمه وحفظه یا علام اسم بیست وچهارم یا حلیم ذا الاناة فلا یعاد
له شیء من خلقه یا حلیم اسم بیست وپنجم یا معید ما افناه اذا برز الخلائق لدعوته
من مخافته یا معید اسم بیست وششم یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه
یا حمید اسم ۲۷ یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیء یعادله یا عزیز ۲۸
یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه یا قاهر اسم ۲۹ یا قریب
المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه یا قریب اسم ۳۰ یا مذل کل جبار عنید
بقهر عزیز سلطانه یا مذل اسم ۳۱ یا نور کل شیء وهداه انت الذی فلق الظلمات
بنوره یا نور اسم ۳۲ یا عالی الشامخ فوق کل شیء علو ارتفاعه یا عالی اسم
۳۳ یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء یعادله من جمیع خلقه بلطفه یا

قدوس اسم ۳۴ یا مبدئ البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته یا مبدئ اسم ۳۵ یا جلیل
المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده یا جلیل اسم ۳۶ یا محمود فلا
تبلغ الاوهام کل کنه ثنائه ومجده یا محمود اسم ۳۷ یا کریم العفو والعدل انت الذی
ملاء کل شیء عدله یا کریم اسم ۳۸ یا عظیم ذا الثناء الفاخر والعز والمجد والکبریاء
فلا یزل عزه یا عظیم اسم ۳۹ یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه یا
قریب اسم ۴۰ یا عجیب الصنایع فلا تنطق الالسن بکل آلائه وثنائه ونعمائه
یا عجیب اسم ۴۱ یا غیاثی عند کل کربة ومجیبی عند کل دعوة ومعاذی عند
کل شدة ویا غیاثی حین تنقطع حیلتی فصل هفتم در بیان دعوت صراط مستقیم
سایر دعوات برای تلوینی اند که لون گوناگون می نمایند این دعوت دعوتی
است برای تمکین که ازین دعوت حاصل شود وحدت وجود و مستور گردد
جمله موجودات در انتفاء دعوت هر اسم هژده هزار عالم ظاهر گردد از تأثیر
اسماء جمالی عالم جمال و از تأثیر اسماء جلالی عالم جلال و از تأثیر اسماء
مشترک عالم مشترک و بهشتم نتیجه علم وحدانیه خود بیان کنند و محو شوند بعد از
لمحه مرئی گونی که اسماء اسماء الهی اند بصورت سالک باهر شوند
بدیدن این صورتها سالک خود را گم کند و در حیرت در آید که کیستم و چیستم و
چه کسیم و چه هستم و چون بخود آید خود را تخلقوا باخلاق الله یابد باز خود را
متجلی باسماء الهی و متحلی باسماء گوئی بیند این حال حالی است که از قال
برون است آنچه واردات و حالات بود عیان و بیان افتاد و حالا طریق

حرف دریابد که از چند نقطه حرف در صورت آمده است که موقوف علیه این
دعوت است هر حرفی را نقطه تعین کرده می آید آ از هفت ب ت ث از
نه ج ح خ از پنج د ذ از شش ر ز از چهار س ش از شش ص ض از هشت
ط ظ از هشت ع غ از یازده ف ق از چهار ک از یازده ل از نه
م از چهار ن از نه و از دوازده ه از پنج ی از هفت نقطه است ماهیت
دیگر بشنو حرفها که در اسم اعظم افتاده باشد آن را ملاحظه کنند که چند
حروف اند منجمله آن حروف حرفهای غیر مکرر است اند و نقاط آن را
معلوم کنند چنانچه بالا مسطور است و نقاط هر حرفی بشمارد نقطه اول
هر حرفی را دو نقطه گیرد چرا که جانب غیب نقطه موهوم است آن نقطه
موهوم بصورت آمده است آن حکم جوهر فرد دارد و اینجا حکم مرکب حرف
حکم جسد دارد و رقم حکم روح روح بی جسد تصرف کردن نتواند جسد
بی روح عبث گردد البته روح و جسد با یکدیگر بپیوندد یابند تا بندگونی و
الهی محکم گردد اکنون طریق شرایط دریابد در دعوت دیگر نه شرایط
اند و درین دعوت سه نصاب و تکرار و توهم بدین ترتیب آغاز
کند نخستین آیه یزدانی از کلام ربانی بر اسماء ابجدیه مقدم داشته
و یا غیاثی در آخر منضم ساخته برین سند شهد الله انه لا اله الا هو و
الملائکة و اولو العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم سبحانک لا اله
الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه یا اله الآلهة الرفیع جلاله

یا الله المحمود فی کل فعاله یا رحمن کل شیء وراحمه یا حیّ حین لا حیّ فی دیمومة
ملکه وبقائه یا غیاثی عند کل کربة ومجیبی عند کل دعوة ومعاذی عند کل
شدة ویا رجائی حین تنقطع حیلتی سیصد وشصت ویک کرت بخوانند
نصاب پنج اسم مرتب کرد وبعضی میگویند یک اسم اما اصح آنست که
در چهل اسم هر پنج را خواهد بترتیب مذکور بخوانند نصاب همه مرتب شود
حالا سند دعوت معلوم کنند پس هر نقطه هزار کرت بستانند وحرف اصل را
ده هزار و وصل آن را هزار و رقم اصل و وصل نیز گیرد و شمار هر چهار را جمع کنند
در خلوت تقسیم کرده بخوانند آنچه اسرار روحانیه است جمله بر صاحب دعوت
مکشوف خواهد شد بعنایت الله سبحانه وتعالی دعوت اسم اول سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه سبحانک درین
اسم هفده حروف غیر مکرر اند بحساب نقاط خطوط که یکصد وچهل وچهار
اند یک لک وچهل وچهار هزار میشوند هفده حروف اصل یک لک و
هفتاد هزار اند وبحساب بیست وشش حروف وصل بیست وشش هزار و
بحساب ارقام حروف اصل وصل دو هزار سیصد وشصت پنج اند جمله
اعداد مذکوره یک لک وچهل و دو هزار وسیصد وشصت و پنج میشوند این
مجموع را چهل روز تقسیم کرده بخوانند روزمره هشت هزار و پانصد وپنجاه
ونه کرت ورد سازد و پنج عدد که قابل قسمت نیستند در آخر روز اربعین
بخوانند باقی را علی هذا القیاس عمل نماید فصل هشتم در بیان دعوت فصل

حقی هر غواصی که خواهد که بدریای توحید وحید آشنا گردد و از معدن معانی
وکنوز سبحانی و از بحر قدم گوهر نفیس و لآلی بی نقیص بر دامن کرده بساحل
رسد باید که دعوة حقی که عین وصول حق است حاصل کند خالصاً مخلصاً لله
بخواند تا موصوف بجمیع صفات حق گردد و عالم علم الیقین و حق الیقین
وحقیقة الیقین بروی مکشوف گردد و در ضمن این دعوت توجه بغیر حق
نکند و اگر نه رجعت اسم بروی مراجعت کند بدانکه چنانچه قرآن را
بطنهاست این دعوت را نیز بطنها اند هر کرا سعادت ازلی باشد عمل این
دعوت میسر آید و کمال حق معلوم گردد چنانچه حق است و لهذا الدعوت
ظهر و بطن ولکل حرف یکون ثمانیة و عشرون بطن ولکل بطن مشاهدة
الحق رفع حجابه من مرتبة الی مرتبة من الخلق الی الحق فلیس الخلق الا هو
دعوتها دیگر در تلوین و تصرف تکوین و کشف ملکوت اند و این دعوت
برای شناختن حق چنانچه حق است ظاهر گردد و درین دعوت دو دعوت
دیگر نیز مسطور اند یکی دفع اعداد دوم حرکت الفاظ بشر مع التفصل
ذکر کرده خواهد شد طریق شرایط هر که دعوت در یابد عروج ماه روز پنجشنبه
بترتیب غسل دو دوگانه ادا نماید چنانکه مذکور است بعده به نیت نصاب
چهار هزار و چهار صد چهل کرت در موضع واحد به نیت زکوة روز
جمعه ترتیب مذکور شروع کند تا هفت روز هر روز هفت هزار کرت به
نیت عشر در جمعه ثانی هفت هزار در مکان واحد به نیت قفل

روز شنبه اول درود فاتحه و آخر اخلاص و وسط اسم اعظم همچنین بوذ و به
نوبت به نیت دفع هلاقی جمله بشمار مذکور یکی بدو گردد به نیت بذل هفت
هزار به نیت ختم هزار و ولیت بار بخواند تا شند دعوت حقی اطلاع کند در
اسم حروفهای که افتاده باشند جمله حروف را بیست و هشت بطن معین سازد
و ارقام ان جمع کند رقم مذکور تا نود و نه روز هر روز با متوکل ساعتی ختم ساخته
بخواند بیرون کشیدن بیست و هشت بطن از بیست و هشت حروف تهجی در باب
الف لام فی الف میم یی لام فی یی میم یی ب ی یی
ی یی یی لی لی لی لی لی لی لی ت یی سی ی یی
ی یی یی یی یی یی یی یی یی ث ی یی یی یی یی یی
ی یی یی یی یی ی جیم حی میم یی یی میم یی یی یی میم
ی یی حی ی یی یی یی یی یی یی یی یی یی یی خ
یی یی یی ی یی یی یی یی یی یی یی یی یی دال الف لام
لام ذ الف میم الف میم یی ذال الف لام لام ذ الف میم
الف میم یی ری یی یی یی یی یی یی یی یی یی یی یی
ی ری ی یی یی یی یی یی یی یی یی یی یی س یی ن
یی نون یی واو نون یی الف واو واو نون ش یی ن یی
نون یی واو نون یی الف واو واو ن ص ا د الف دال لام فی
الف لام الف میم یی ض و الف دال لام ض الف لام الف

لام

لام الف میم بیا طی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی
بی ظی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی ع ی نون
بی واو نون بی الف واو واون ع ی ن بی نون بی واو
نون بی الف واو واون ف ی بی بی بی بی بی بی بی
بی بی بی ق اف الف فی لام فی بیب الف میم بیا بی ام ک
اف الف فی لام فی بی الف میم بی بی لام لام الف میم لام فی
بی میم الف میم بی بی م بی ام بی میم بی بی میم بی بی بی بهم
یے ن ون واو نون الف واو واو نون لام فی ال واو الف
واو لام فی الف واو الف میم ے ح ی بی بی ی بی بی بی
بی بی بی بی ۲۸۵ بی بی بی بی بی بی بی بی بی ی بی
بی بیست و هشت حروف تهجی را بیت و هشت بطن کشیده شده است
سایر اسماء عظام را از ان بطن زین سند ارقام کشیده عمل نماید و از تمام
اسم اول باعتبار بیست و هشت بطن بیست و هفت هزار و چهار صد و سی و چهار
میشوند عدد مذکور تا نود و نه روز با موکل سماع ختم کرده تجدانند بدین ترتیب
یا هوا کیل بحق سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شی و وارثه و رازقه و راحمه
هر که خواهد که علوم غریب و عجیب مثل رمل و هندسه و تکثیر و نجوم و هیات
فلک و علم ابدان و ماهیت اشجار و الفاظ طیور و علم جفر حاصل کند باید که
در دعوت و وفق اعداد مشغول نماید نخستین سند استخراج روحانیه از

وفق اعداد معلوم کند طریق استخراج اسماء روحانیه هر اسمی آنست که عدد
اسم را از جمل حروف مکتوبی حساب کرده در وفق کند و از ان چهار اسم هفتم
و پنجم منقسم به استخراج کند اول از عدد قطب چون فرد باشد و اگر زوج باشد از
نصف عدد عدل دوم از منتهای اعداد سیوم از عدد عدل چهارم از عدد ضلع
وفق پنجم از مجموع وفق پس عدد مذکور اگر بیشتر از پنجاه و یک باشد
حاجت زیاده نیست و اگر پنجاه و یک یا کمتر باشد سیصد و شصت بران زیاده
کند و از ان عدد پنجاه و یک طرح کند و در مقابل آن کلمه ئیل آرد مثال در
اسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه
و عدده ۱۰۲۴۷۱ نصف عدد عدل ۶۴۳ موکله تضائیل منتهای عدد

۶۳۳	۶۳۷	۶۴۹	۶۳۴
۶۴۹	۶۴۶	۶۴۱	۶۴۶
۶۳۵	۶۴۱	۶۳۸	۶۳۷
۶۳۸	۶۳۹	۶۳۸	۶۴۰

۶۴۱ موکل حنفئیل
عدد بذل عدل ۱۲۸۱ موکله
عزلائیل عدد ضلع ۲۶۷۱
موکله بفتعائیل مجموع وفق
۱۵۲۸۴ موکله بغزنحئیل

روحانیت اسم اول کشیده شده است برین سند اسماء دیگر را نیز بکشد
انچه سند استخراج روحانیه بود بیان کردیم حالا طریق دعوت در یابد
که جمله حروف اسماء عظام را نه بطن کند و عدد آن را موافق حدیث
بستانند نه بطن اول خذ حرفا قل عشرا و نه بطن ثانیه خذ حرفا قل مائة

در بطن

و سه بطن ثالث خذ حرفا قل الفاً و مجموع عدد را در هفت ضرب کنند بعده
تا نود و نه روز تقسیم کرده و با روحانیه ضم ساخته بخوانند و هر عددی که
قابل تقسیم نباشد در آخر دعوت بخوانند و طریق کشیدن نه بطن حروف
تهجی معلوم کنند برین سند الف لام فی بی بی ۲۸۲ بی یی بی یی ۸۲
تی بی بی بی ۴۱۵ ثی بی بی بی جیم بی میم ی ۱۲۳
حی بی بی بی ۱۸ خی بی بی بی ی ۶۸۵ دال الف لام ۲۱۷
ذال الف لام ۹۱۳ ری بی بی بی ی ۲۸۵ زی بی بی بی ۸۷
سین بی نون ی ۲۵۶ شین بی نون ی ۴۹۶ صاد الف دال
۲۴۱ ضاد الف دال ۹۴۱ طی بی بی ی ظی بی بی بی ی
عین بی نون ی ۲۶۶ غین بی نون ی ۱۱۹۶ فی بی بی بی ی
۱۶۵ قاف الف فی ی ۳۹۲ کاف الف فی ی ۳۱۲ لام الف
میم ۲۷۲ میم بی میم بی ۲۱۵ نون واو نون ۲۲۶ واو الف واو
۱۳۷ هی بی بی بی ۸۴ ی بی بی بی ی ۹۰ میث و نهت حروف
تهجی را نه بطن کشیده شده است سایر اسماء عظام را بر قاعده مذکور عمل نماید
مجموع حروف اسم اول باعتبار نه بطن سیصد و شصت و هفت اند و عدد آن
موافق مدبث ۴۳۱۹۵ میشوند و این عدد را در هفت ضرب کنند مجموع
این ۱۵۵۲۳۳۵ اعداد مذکور را نود و نه روز قسمت کرده بضم روحانیه
مطوبه بخوانند روز بروز ده هزار و یکصد و بیست و چهار میشوند درین اسم پنجاه و چهار عدد

از تقسیم زیاده اند در اخر روز بخوانند سند دعوت اسم اول یا نصائیل و یا خیائیل
و یا عیائیل و یا نغشعیائیل بحق نغرلخیائیل سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء
و وارثه و رازقه و راحمه ع هذا الطیس ۱۲۱ اخره عمل نماید هرکه خواهد که علم
عالم همیا و سیمیا و ریمیا حاصل کند باید که در دعوت حرکات و الفاظ
مشغولی نماید که تحت هر اسم همیا و سیمیا و ریمیا مسطور است نباشد بهمای جلالی
عالم جلال و جمالی تلش بیش عامل ظهور خواهد شد چنانچه هر چیزی را موکل
است اگر موکل نباشد آن چیز بر هم زند آنچنان موکل حروف و کلمه حرکات
است که حرکات نباشد حروف کلمه در تعطیل افتد و هرگز معنی اسماء الهی و
کونی صورت نه بندد و امر خدا و رسول خدا جاری نگردد و نقیض لان که حقیقه
علوی و سفلی در حرکات مستور است هر که دعوت حرکات بجا آرد اکثر مغیبات
او را ظاهر گردد نه این دعوت سری از اسرار الهی است که اکثر کسان از ان
سر آگاهی ندارند اول شرایط مذکور بجا آرد و بعده سند استخراج موکلات در
یابد تمام حرکات اسم شمارد و ملاحظه کند که اهل فن بجند نقاط هر حرکت
را تعین فرموده اند که پیش از ۵ و زیر از ۴ و زبر از ۲ و جزم از ۶ و
شده از ۸ نقاط است و حرکات هر کلمه اسم را بجای نقاط جدا جدا رقم
زنند و از ان رقم حروف ملاحظه کنند ان حروف متحرک و الف ساکن را با کلمه
یک ضم ساخته موکل شد هر نوع که کشیده شود از احاد و عشرات و مات و
الوف هر وجهی که ربط نماید مقدم یا موخر جایز است چون از هر کلمه اسم

موکل را کشند بعده جمله نقاط حرکات اسم را جمع کنند و بطریق هندسه بنویسند
از ان دو موکل کشد بدین سند اگر الفات باشند از احاد تا الفات و اگر نه
از احاد تا مآت و اگر نه از احاد تا عشرات انچه ازین ارقام باشند یک موکل کشد
دیگر اگر الفات باشند از الفات تا آحد و اگر نه از مآت تا احاد و اگر نه از
عشرات تا احاد انچه ازین اعداد باشند موکل دومی کشد باز الفات را ترک
دهد و مآت تا احاد موکل کشد و باز عشرات را ترک دهد در احاد تا ده عدد
موکل کشد و اگر یک ماند بگذارد صلاحیت تقسیم ندارد انچه سند استخراج
موکلات بود بیان کردیم حالا طریق دعوت در باید که جمل اسم در شکل
مربع و یا مخمس بر نقال اب نارسیده بر کشد و در حجره دفن سازد بعده جمله
حرکات اسم اعظم را معلوم کند و از ان حرکات بترتیب مذکور نقاط کشیده
جمع کند ان جمع را در نود و نه ضرب کند بعده ان مجموع را در نود و نه روز
بر سر ان شکل نشسته بغیر موکلات دعوت کند انشاء الله تعالی بسریع الاجابت
خواهد شد طریق دعوت اسم اول باید که اولا شرایط مذکور بجای آرد بعده
موکلات اسم اول کشد بدین سند عدد نقاط حرکات کلمه سبحانک عدده
۲۳ موکله کجائیل کلمه لا اله عدده ۱۵ موکله همیائیل کلمه الا انت عدده
۲۹ موکله کطائیل کلمه یا رب عدده ۲۰ موکله ولازمیائیل کلمه کل شی عدده
سی و دو موکله یکائیل کلمه وارثه عدده ۲۵ موکله واهیائیل کلمه وراحمه
عدده ۲ موکله جوائیل جمله اعداد نقط حرکات اسم ۱۲۶ ازین دو موکل

کشیده از احاد تا ماآت موکله طعقائیل و از ماآت تا احاد موکله قعطائیل باز ماآت را ترک دهد از عشرات تا احاد موکل کشد عدده ۱۰۹ موکله عطائیل باز عشرات را ترک دهد از احاد موکل کشد عدد نه موکله وجبائیل انچه موکلات اسم اول بود کشیده شد حالا سند دعوت در یابد درین اسم چهل و یک حرکات است سفر جمله حرکات ۱۲۹ این رقم را در نود و نه ضرب کردیم ۱۲۷۷۱ حاصل آمد بعده جمله اسم را در شکل مربع و یا مخمس بفال آب تار سیده پر کرده و در بحر دفن ساخته بر سر شغل نشسته ورد سطور را بضم موکلات مذکورین در نود و نه روز هر روز بخوانند بدین سند یا کجائیل و یا یهائیل و یا کطائیل و یا جبائیل و یا یکائیل و یا داهیائیل و یا دویائیل و یا جوائیل و یا طعقائیل و یا قعطائیل و یا عطائیل بحق وجبائیل سبحانک لا اله الا انت یا رب کلشی و وارثه و رازقه و راحمه باقی اسمارا علی هذا القیاس عمل نماید

فصل نهم در بیان دعوت او کسیه چون عامل خواهد که اسمی از اسمای عظام و اسمای حسنی و غیر آن دعوت کند اول شمار اسم بحکم ابجد بگیرد و از مجموع دوازده کان طرح کند هرچه باقی ماند از برج اول بشمارد هرجا که عدد تمام شود آن اسم موافق آن برج باشد و خاصیت آن برج هرچه باشد بگیرد آتشی یا خاکی یا بادی یا آبی و صاحب دعوت نیز شمار اسم خود و یا اسم صاحب حاجت بطریق مذکور بستاند اگر هر دو برج موافق باشند و یا در یک خاصیت باشند همان عدد بخوانند و اگر اسم در خاصیت بادی افتد

وخود آبی و یا خاکی اگر بمجان بخواند در تهلکه افتد باید که از مجموع شمار خود
که مانده باشد و چندان کرده بخواند تا زبان بکند اگر دعوت آغاز کند بحاجت
غیری و یا کسی را به نیت کشف قلوب و یا بامداد و هر نیتی که بدین مانند باشد
باید که در ساعت طلوع آن برج که در وی خاصیه اسم اعظم افتاده شروع
کند آنچه در شمار اسم اعظم و نام صاحب دعوت مانده باشد بعدد هزار
کرت بخواند و اگر دوازده مانده دوازده روز هر روز دوازده هزار کرت و اگر
یازده مانده باشد یازده روز هر روز یازده هزار کرت بخواند و علی هذا
القیاس و از هر برجی که اسم شروع کند وظیفه خود در همان برج تمام کند
باید که سند اول و آخر خوب نیک دارد اگر کسی را بخواهد که مسخر خود گرداند
عظمت و جاه خود پیدا آرد مریدان و معتقدان بسیار شوند و همه خلق ثناگو شوند
باید که وقت شروع اسم اعظم از برج خود آغاز کند چنانچه در سند اسم اعظم
مذکور است و شرطی از شرایط که بالا مسطور است اگر تفاوت کند رجعت اسم
شود این دعوت را همین شرایط است بشرط دیگر محتاج نیست فصل دهم
در بیان دعوت مجموعه و خمسه درین دعوت شرایط نیست مگر اجازت
مرشد حق سبحانه و تعالی از دوستی دوستان خود این دعوت را سریع الاجابه
گردانیده است هر که طالب صادق خواهد که دعوت مجموعه بجا آرد در گوشه
و یا در صحرا و یا بر کنار آب و یا در باغ و یا در کوه و یا در نماز معکوس دعوت
کند اگر این میسر باشد در خانه خالی شب عشور دل بخواند برای مقهوری

دشمن چهار بار و برای برآمدن مهمات سه بار و برای حاجت که طرف بازده
باشد چهار بار و برای دفع دشمن و طلب غنا پنج بار و برای خلاص محبوس
شش بار و برای آمدن غایب هفت بار و برای دفع قطاع الطریق
هفت بار و برای محبت در دل مردمان نه بار بخواند همه حاجات که در صدر
مسطور است روا گردد و ایضا هر روز و از ده کرت بعد از فجر بموافق چهارده
برج و بعد از عصر پنج بار بموافق خمسه متحیره بخواند تا تصرف اسما اعظم زیاده
و رجعت اسم بروی نشود ایضا اگر کسی خواند ذکر و فکر خواند باید که چهل و یک
کرت در روز و چهل و یک کرت در شب مجموع اسما اعظم را ورد سازد تصرف
ظاهر و باطن دست آید **سنه** دعوت خمسه در باید اگر صاحب عمل را در روز
شنبه کاری پیش آید برای برآمدن آن از ابتدا یاک تا یا حی پانصد کرت
بخواند و اگر در روز یکشنبه مهمی پیش آید از یا قیوم تا یا ماجد پانصد بار و اگر
در روز دوشنبه حاجتی پیش آید از یا کبیر تا یا نقیا پانصد نوبت و اگر در
روز سه شنبه مقصود پیش آید از یا حنان تا یا رحیم پانصد بار و اگر در روز
چهارشنبه غرضی پیش آید از یا تام تا یا سعید پانصد کرت و اگر در روز پنجشنبه
حاجتی پیش آید از یا حمید تا یا مذل پانصد کرت و اگر در روز جمعه کاری پیش آید
از یا نور تا یا جلیل پانصد کرت بخواند و در هر شبی که مهمی پیش آید از یا محمود تا
تا غیاث پانصد بار بخواند آن مهم کفایت رسد بعنایت الله تعالی
فصل یازدهم در بیان دعوت کبیره هر خواصی که بخواهد که از فرمایی دعوت

گوهر

گوهر بی قیمتی بود که به زور تو شرایط سوار شود و در بحر در باید تا جواهر
مقصود را من برکرده لب ساحل رسد بعضی مشایخ عمل بسند کبیره می کنند و خود
بمقصود میرسند ولی بعدم اشتغال شرایط دیگران را فایده رسانیدن
نمی توانند لانه اذا فات الشرط فات المشروط قول اکابر است و درین
کتاب آنچه علم منقول از افواه شنیده که از اکابر روزگار و مبارزان اسرار
سماع بوده و هرچه در مجاهدات و ریاضت با لهام ربانی و بفیض یزدانی
علم شده در قلم آمده تا تاثیر این دعوت از حضرت سلطان الموحدین منقول
است حضرت شیخ از شیخ علی شیرازی و حضرت ایشان از پیر خود نقل
کرده‌اند که هرکه این دعوت را با شرایط تمام باتمام رساند و هنگام سفر
آخرت بدیگری تصرف آن سازد آنکس متصرف گردد همچنین تا پانزده پشت
این حکم جاری است و بعضی مشایخ اثبات شرایط اندک کرده‌اند و دعوت
بسیار و درین نسخه شرایط کثیر است و دعوت قلیل در دعوت هرچند
شرایط بسیار است فایده بیشمار است چون قاری با شرایط که بعد
ازین مسطور است عامل شود همه تصرف بهم میگردد و این اسماء اربعین
را که اسماء اعظم میگویند چه سر است دریابد که از سر مکتوم فخر رازی
چنان معلوم شده که چهل نبی را منجمله یک یک اسم بزبان شان اسم
ذات بود از آنجمله اسماء اعظم میگویند و وقتیکه ظهور خاتم النبیین
شد حضرت شان را الله اسم ذات گشت آنچه انبیاء سابق را اسم ذات

بود حضرت رساله را اسم صفت گشت هشتم مع التفصیل بیان کرده خواهد شد
هرگاه که دعوت کند و در اجابت تاخیر بیند این اسم را با آن اسم مع
الموکل بخواند بزودی اثر اجابت ظاهر گردد طریق شرایط در باید مثلا در اسمی
که بیست حروف افتاده باشند پس هر حرفی الف گیرد و مجموع الوف را در
بیست ضرب کنند نصاب می شود نصف آن زکوة و نصف این عشر
و قفل ده هزار دور ده دور برابر نصاب بذل هفت هزار ختم هزار و دولت
کرت بخواند بعده به نیت دعوت تا بیست روز هر روز بیست هزار بار
بخواند درین دعوت قفل و بذل و ختم در تمامی اسماء اعظام همین
مقدار سماع است دعوت اسم اول یا همرائیل و یا همواکیل بحق
شتخینا سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه
و راحمه تفسیره شتخینا سبحانک درین اسم چهل و شش حروف اند
بقاعده مذکور عدد آن ۲۱۱۶۰۰۰ میشوند به نیت نصاب نصف
آن ۱۰۴۱۰۰۰ به نیت زکوة و نصف این ۲۴۹۰۰۰ به نیت
عشر و قفل ۱۰۰۰۰ و دور ده دور برابر نصاب بذل ۸۰۰۰ و ختم
۱۲۰۰ بخواند بعده به نیت دعوت تا چهل و شش روز هر روز چهل
و شش هزار بار بخواند علی هذا القیاس الی آخره عمل نماید اسم دوم
یا اسرافیل بحق معروش تفسیره یا اله الا لهة الرفیع جلاله اسم سیم یا
اسرافیل بحق متروس تفسیره یا الله المحمود فی کل فعاله اسم چهارم یا اموا کیل

بحق طهفون تقفیره یا رحمن کلشی وراحمه اسم پنجم یا تنکفیل بحق خشنوذ
تقفیره یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه اسم ششم یا عطائیل بحق
مرقب تقفیره یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤوده اسم هفتم یا رقمائیل
بحق حجطرکو تقفیره یا واحد الباقی اول کلشی واخره اسم هشتم یا دردائیل بحق
هیجن تقفیره یا دایم بلا فناء ولا زوال لملکه اسم نهم یا هجمائیل بحق کفلکف
ودار مختد تقفیره یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله اسم دهم یا جبرئیل بحق کهکن
ومستطیع تقفیره یا بار فلا شیء کفوه بدانیه ولا امکان لوصفه اسم یاز
دهم یا حروزائیل بحق مستطیع تقفیره یا کبیر انت العلی الذی لا تهتدی العقول
لوصف عظمته اسم دوازدهم یا جبرائیل بحق اختفف تقفیره یا باری النفوس
بلا مثال خلا من غیره اسم سیزدهم یا صرفائیل بحق عیطرج تقفیره یا زاکی
الطاهر من کل آفة بقدسه اسم چهاردهم یا حروزائیل بحق سبکرینا تقفیره
یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله اسم پانزدهم یا حلائیل بحق دینوفی
تقفیره یا نقیا من کل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله اسم شانزدهم یا تنکفیل
بحق دنینی تقفیره یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة وعلما اسم هفدهم
یا رویائیل بحق خنون تقفیره یا منان ذا الاحسان قد عم کل الخلایق منه اسم هژدهم
یا دردائیل بحق خمونامع تقفیره یا دیان العباد کل یقوم خاضعا لرهبته ورغبته
اسم نوزدهم یا مهکائیل بحق فطیلخ وربان اغتنی تقفیره یا خالق من فی السموات والارض
کل الیه معاده اسم بیستم یا امواکیل بحق عنا کفی تقفیره یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه

ومعاوده اسم ٢١ یا عزرائیل بحق برغشی تقفیره یا تام فلا تصف الالسن کل
کنه جلاله وملکه وعزه اسم ٢٢ یا روبائیل بطفرنالی تقفیره یا مبدع البدایع
لم تبغ فی انشائها عونا من خلقه اسم ٢٣ یا لومائیل بحق صلجخوخ تقفیره یا علام
الغیوب فلا یفوت شیء من حفظه اسم بیست وچهارم یا تنکفیل بحق یا حکیم
ذا الآیات فلا یعادله شیء من خلقه اسم ٢٥ یا رودمائیل تقفیره یا معید ما افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته اسم ٢٦ یا تنکفیل بحق حجره تقفیره یا
حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه اسم ٢٧ یا لومائیل بحق رسنوس تقفیره
یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیء یعادله اسم ٢٨ یا عطرائیل بحق طیخجن
تقفیره یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه اسم ٢٩ یا
عطرائیل بحق عطرات تقفیره یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه اسم ٣٠
یا روبائیل بحق عدمولی تقفیره یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه اسم
٣١ یا حولائیل بحق واه تقفیره یا نور کل شیء وهداه انت الذی فلق الظلمات
بنوره اسم ٣٢ یا لومائیل بحق ضمنون تقفیره یا عالی الشامخ فوق کل شیء
علو ارتفاعه اسم ٣٣ یا عطرائیل بحق طاطون تقفیره یا قدوس الطاهر
من کل سوء فلا شیء یعاده بلطفه من جمیع خلقه اسم ٣٤ یا روبائیل بحق
طفقلان تقفیره یا مبدئ البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته اسم ٣٥
یا ککائیل بحق منتطر تقفیره یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق
وعده اسم ٣٦ یا روبائیل بحق ازل تقفیره یا محمود فلا تبلغ الاوهام

کل ثنائه

کل ثنائه و مجده اسم ۳۷ یا حروائیل بحق غصاجو تقفیره یا کریم العفو والعدل انت
الذی ملا کل شیء عدله اسم ۳۸ یا لوبائیل بحق سواجی تقفیره یا عظیم ذا الثناء
القاهرة والمجد والعز والکبریاء فلا یزال عزه اسم ۳۹ یا عطرائیل بحق سرباجی
ومسصلح تقفیره یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه اسم ۴۰ یا لومائیل بحق
نور تقفیره یا عجیب الصنائع فلا تنطق الالسن بکل آلائه و ثنائه و نعمائه اسم
۴۱ یا لوخائیل بحق دخنش کلیخ تقفیره یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند کل دعوة
و معاذی عند کل شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی فصل داوود هم در
دعوت صغیره این دعوت دعوتیست که شامل است جمیع تأثیرات علوی و
سفلی را درین دعوت اسناد اسماء اعظم زیر هر اسمی ذکر کرده میشود هر نوع که
طالب موافق مطلوب خود خواهد دید عمل نماید و صاحب عملی که شرائط
کبیره یا صغیره یا کلیات یا جزئیات بجا آورده باشد متصرف تسخیر گردد
و در عمل هر شخصی عامل شدن نتواند والا لا سند دعوت این دعوت در یابد
مثلا در اسمی که هژده حروف مکرر افتاده هشتند پس هر حرفی الف لستانند و
مجموع الوف را در هژده ضرب کنند آنچه ازین حاصل آید به نیت نصاب بخوانند
و نصف آن به نیت زکوة و نصف این به نیت عشر و قفل سیصد و شصت
کرت دور ید و ور برابر نصاب بذل هفت هزار و ختم هزار و چهل کرت
بعده به نیت دعوة هژده هزار هر روز تا هژده روز بخوانند درین دعوة
نیز قفل و دور ید و ور و بذل و ختم در تمامی اسماء اعظم همین مقدار ساری است

سند آدم اسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه
درین اسم هفده حروف غیر مکرر است بر حکم قاعده مذکور عدد آن ۱۹۵۵۵ ۲
می شوند به نیت نصاب و نصف آن ۵۵۴۴۴۱ به نیت زکوة و نصف
این ۵۴۲۲۷۷ به نیت عشر و قفل ۳۶۵ دور مدور برابر نصاب و بذل
۵۵۵۷۷ و ختم ۱۲۵۵۵ بعده به نیت دعوت هفده هزار هر روز تا هفده روز
بخواند ع هذا القیاس الی آخره عمل نماید فهرس خاصیت اسماء اعظام خاصیت
اسم اول برآمدن حاجات دینی و دنیوی و ملاقات سلاطین و دفع
سرکشی محبوب و گرفتن میراث و بدوستی دل و تسخیر سلاطین خاصیت اسم دوم
تسخیر و دفع تنگدستی و پیدا شدن حشمت و علو مرتبه و حاجت دینی و
دنیوی و کمال معرفت ذات و جهانداری و عظمت دوام و نصیب یافتن
از صاحب دعوت خاصیت اسم چهارم برآمدن جمله حاجات و تسخیر خلایق
و دفع حضرت ها تاب کواکب و بجهة دوست داشتن خلق اسم
پنجم برآمدن حاجت و محبت با محبوب و تکلم با ایشان و دفع بدخویی
و فریفته ساختن کسی را بر خود خاصیت اسم ششم برآمدن حاجات و زنده
شدن دل مرده و صحت خاصیت اسم هفتم حصول ثبات دل بحضور حق
و کثرت فهم و کالامراض ظاهری یافتن کم شده خاصیت اسم هشتم دفع مکر اهل
و خوف و تشویش دشمن و عزت پادشاه و تسخیر خلایق و حصول ذوق و
شوق خاصیت اسم نهم حصول استحکام عمل ظاهری و باطنی و حکومة بر سلاطین

و تمتع

وتمتع از دعوات وامداد برای کسب بکاری خاصیته اسم دهم برامدن حاجات
ودفع خصایل بد و محبت میان مرد و زن خاصیته اسم یازدهم برامدن حاجات
وعقد اللسان حاسدان و دشمنان وکشف ارواح ورهنمونی کردن خلق
باسلام و معرفت خاصیته اسم دوازدهم برامدن امور دینی و دنیوی وامداد باد
شاه ووزیر بجهة خلل ملک ووزارت وخلاص شدن از مرض خاصیته اسم سیزدهم
برامدن حاجات ودفع سحر ونظر وبرص وجذام وهر بیماری که باشد وایمن بودن
از کید شیطان وجن وانس خاصیته اسم چهاردهم برامدن امور دل وتسخیر
جن وشیاطین وحاضرات ایشان خاصیته اسم پانزدهم فراخی رزق وکشتن
اهر هلاک دشمن وخلاص صعب وحصول رزق طلب خاصیته اسم شانزدهم
هلاک دشمن وخلاص از دست ظالم وحبس ومعرفت حق ودانستن حقایق
اشیاء خاصیته اسم هفدهم اگر کسی را چشم وزبان وهوش بسته شود رکت
این دعوت شفا یابد خاصیته اسم هژدهم خلاص شدن از قرض وترقی عمل وشغل
خود ودیگری خاصیته اسم نوزدهم دفع بلا ورنج وباطل کردن سفر عزیمت
وعزم سفر خود وبرامدن جمیع حاجات ودفع برص وفرنگ وامرزش میت
وباز یافتن امانت خود خاصیته اسم بیستم حصول محبت حق وطالب کردن
کسی را بر خود خاصیته اسم بیست ویکم عقد اللسان وتسخیر ارواح عالم علوی
وسفلی وهزیمت لشکر بیگانه خاصیته اسم بیست ودوم حصول علم لدنی وحکمت
از غیب ودفع احتیاج خلق خاصیته اسم بیست وسوم حصول دولت ازلی و

سعادت اخروی و وصول حق خاصیته اسم بیست و چهارم تسخیر خلایق و عاشق
شدن معشوق و دفع رجعت اسم خاصیته اسم بیست و پنجم دفع پریشانی احوال
ظاهری و آمدن غایب خاصیته اسم بیست و ششم قبولیت دلها و علو مرتبه
ظاهری و باطنی و دفع رجعت اسم خاصیته اسم بیست و هفتم حصول غنا و
برآمدن حاجات دین و کشف عالم جبروت و لاهوت و تسخیر قمر خاصیته اسم بیست
و هشتم دفع اعدای ظاهری و باطنی و زلزله و برف و باران و زیان کار
و پیدا شدن عظمت و برکت شدن در غله و میوه محبت لشکر بیگانه و دفع
جنگ و عقد از جولیه و کشادن و یافتن کالای خود از ظالم خاصیته بیست و نهم
علو درجات دارین و قرب حق خاصیته اسم سی ام مقهوری اعدا ظاهری و
باطنی و رفتن پیش پادشاه و تسخیر عطارد موصوف شدن بصفات حق
و اجابت دعا خاصیته اسم سی و یکم معرفت توحید لطف حق و امور و تسخیر
زهره خاصیته اسم سی و دوم مزید مرتبه و تسخیر مشتری خاصیته اسم سی و سیوم حصول
ملک سلیمان و تصرف آسمان و زمین و طهارت ظاهری و باطنی و انقطاع
سوی الله و دفع درد سر خاصیته اسم سی و چهارم موصوف شدن به جمیع
صفات و زنده شدن مرده بحکم و شفاء مریض و خلاص یافتن از دست
ظلم متوجه او خاصیته اسم سی و پنجم حصول مقاصد کونین و دفع اعدا و حصول
مرتبه احبا دنیا وار و احبا خاصیته اسم سی و ششم ازدیاد مراتب دارین و
مقاصد کونین و قطع اوصاف ذمایم و قبولیت عالم و موصوف شدن بصفات

خاصیته

حق و تسخیر زحل خاصیت اسم سی و هفتم امن شدن از گناهان و خلاص از ظالم خاصیت اسم سی و هشتم
علو درجات و حصول مال و جاه و فضل دارین و تسخیر مریخ خاصیت اسم سی و نهم حصول
سریر مرتبه و در اطاعت آوردن حاسدان و معاندان و بدخواهان و ظالمان
خاصیت اسم چهلم حصول مراد و عقد اللسان بدگویان و پیدا شدن عجایب و غرایب
و علم و حکمت خاصیت اسم چهل و یکم تخلیص از ظالم و از حبس و از دزد و از درماندگی مهم
و کشف شدن هژده هزار عالم و معلوم شدن خیر و شر هر چیز پیش از وقوع اول
جهت خاصیت اسم مذکور برای بر آمدن حاجات هر روز یک هزار و چهل و یکبار
بخواند و اسم مذکور روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب که ساعت شمس است شروع
کند و اگر چله اول کار تمام نشود بعد تا سه چله عدد مذکور بخواند بی شبهه کار
باتمام رسد الغرض چون نزد یک پادشاه برود هفده بار برابر او بخواند و بادی
او دم دل پادشاه مهر و محبت بمقصد متمکن بگردد و اگر چه پادشاه از وی رنجیده
باشد و بر هر بزرگی همچنین کند مقصود حاصل شود و اگر اسم مذکور بسیار خواند
دل او چنان روشن شود که رازهای نهانی آشکارا گردد الغرض اگر کسی
حاجت دارد دینی و دنیوی باید که روز یکشنبه وقت بر آمدن آفتاب بیست
چهار کرت اسم مذکور بخواند بی شک حاجت روا شود الغرض اگر مطلوب گریخته
کند با طالب باید که روز چهارشنبه غسل پاک کند و جامه پاک بپوشد و
خوشبوئی در آتش نهد و این اسم را صد و بیست و یک بر خوردنی بخواند و
خوردن دهد به اهل مطلوب با طالب بپیوندد باید که بصدق دل و اعتقاد

درست بخواند در دل تکاثف نیارد تا زود بمقصود رسد الغرض اگر کسی را نعمتی
از میراث رسیده باشد و جماعتی تعدی آن را نمیدهند یا توقع بمیراث دارد
که مستحق آن باشد و یا امید مالی کسبی و تاخیر بسیار میبیند دعوت اسم مذکور
کنند این دعوت از ربانی خوانند و صاحب را شریعت و شرایط نگاه داشتن
واجب بود و از محرمات بپرهیزد و اعراض از سفیهان و غمازان و دروغ
گویان و حاسدان و فاسقان و منکران باید و وظیفه اسم نگاه دارد و اسرار
دعوت پیش نامحرمان چنانچه کودکان و زنان و غلامان و کنیزکان و غیر
شان نگوید و هر روز پنجهزار کرت بخواند و اگر از روز چیزی باقی مانده باشد
و عدد اسم باخر رسید تا وقت غروب یا رب یا رب یا رب گوید و چون
شب شود عدد مذکور بخواند و جهد کند که غذا اندک خورد و اندرون صاف
دارد الغرض اگر خواهد که سلاطین روزگار مطیع و مسخر او شوند باید که خاتمی از
نقره بسازد و این اسم بران نقش کند بعد ادای شرایط که بیست و نه روز
دعوت کند بعده آن خاتم در انگشت کند هر که سلاطین برود بسیار دران
خاتم نگرد اما باید که چنان نکند که سلطان بدان وقوف یابد تا آداب
دعوت نگاه داشته باشند بیشک سلطان مطیع و منقاد و مسخر گردد و
بی صحبت او قرار نگیرد باید که صاحب دعوت اعتقاد درست دارد و معتقد آن
باشد و از نامحرمان و منکرات محترز و محتجب بود و این را بازیچه نداند که
معجزات جمیع انبیا و کرامات همه اولیا از خاصیت اسماء اعظام بود زنهار

ازخدا

از خدا بترسد و در دعوت بهوا و هوس نفس اماره مشغول نگردد تا از مغیبات
برخورداری بیند و مستعد شود سعادتها و دولتها ازلی و ابدی بروی
ارزانی فرماید و بجمیع مقاصد دینی و دنیوی رسد ان شاء الله تعالی و عمر او دراز
گردد ۲ دوم یا اله الالهة الرفیع اسم مطور جبایل است خاصیة اسم مذکور
اگر کسی اسم مذکور هر روز یازده هزار کرت تا چهل روز بخواند در میان جمله
تمام خلق تند مسخر او باشند و غنی گردد ایضا اگر تنگدستی باشد در نظر مردمان
حقیر و بی اعتبار نماید باید که بیست روز اسم مذکور دعوت کند هر روز بعد
از فجر یازده کرت بخواند توانگر گردد و جلالیتی تمام در روی پیدا شود و بجای
که هر که بیند دوست دارد و در ناصیه او آثار حشمت ظاهر گردد و دل صاحب
دعوت تمام نشود باید که در معان اتقان مستحکم باشد و دل قوی دارد تا
بمراد رسد ایضا اگر کسی از آگاه پروردگار خواهد که درجه او عالی تر از آن گردد
که اندر آن است و شرف و سعادت ابدی و سرمدی میسر گردد و بزرگان و
اشراف و اعیان زمان بسبب ملازم صحبت و مطیع و مامور او باشند
و از حکم تجاوز نکنند و سرکشی و تندی و تکبر با او نورزند و محب و منقاد او شوند
باید که دعوت اسم مذکور هفده روز کند هر روز هفده هزار کرت بخواند اگر
او را طلب جاه و رفعت و حشمت و کثرت اموال و اسباب باشد بیابد
و حاجت دینی و دنیوی بر آید و اگر درجات و مقامات علم حقیقی
و معارف یقینی مطلوب او بود بجمال حقیقت واصل شود و مرحله سالکان

طریقت باشد واکر ارزوی او تحصیل ملک و سلطنت و جهانداری بود
چون دعوت تمام کند مجموعه محصل کردد ایضاً اکر خواهد که در مقام عظمت
و شوکت مستدام بود تغییر و تبدیل دران راه نیابد باید که از هفت
جوش خاتم بسازد و در وقت شرفی اسم مذکور بران خاتم نقش کند
روز پنجشنبه بپوشد و چون با طهارت باشد برخود دارد و بوقت قضاء
حاجت بیرون آرد ایضاً اکر کسی خواهد که از سعادت صاحب دعوت نصیبی
یابد و سعید کردد باید که مهر آن خاتم بر مصطکی و انکشت را دهد تا در دهان
کرد و آب آن فرو برد بدولت رسد و از محنت و رنج خلاص یابد و اکر اسم
مذکور بخواند بهتر بود که در سعادت صاحب دعوت داخل کردد و اما صاحب دعوت را
باید که خوشبوی بکار آرد و بخور بسازد تا ارواح با او انس کیرند و دوستی
کنند و همه در امور ممد او باشند و اورا درجات عالیه باوج شرف رسانند
و صاحب قران جهان کردانند بفرمان خدای تعالی اما وظیفه اوقات آنست
که علی الدوام مراقبه حال خود باشند و از هیولات عالم مجازی مجتنب و
محترز بود و تعلق بهر شغل نسازد تا از حضور دعوت باخبر کردد و تفرقه در
اوقات او پیدا نشود و اورا در حرم قدرت محرم دارند و احوال دعوت
با تمام با هر کسی نکوید و اسرار مستور دارد تا در غلط نیفتد و بمراد رسد
اکر بیکانه بر احوال صاحب دعوت مطلع کردد دعوت او مقرون باجابت
نشود و این دقیقه اهمال از فعل او باشد والله اعلم سیوم یا الله المحمود

فی کل فعاله اسم مسطور جمالی است متجمع بجمیع صفات خاصیت اسم سوم برامن جات
و تسخیر خلایق و رفع حصرت ماهتاب و کواکب و هر روز چهار هزار و چهل و چهار بار
کرت مرتب چهل روز بخواند بعده در روز جمعه وقت نماز ظهر طهارت کند و جامه
پاک پوشد و بخور بسوزد و بمسجد آدینه رود بعد از نماز جمعه اسم مذکور را دویست
کرت بحضور دل بخواند تا مرض قلب بصحت مبدل شود و در راه یقین توجه تمام
بحضرت حق حاصل گردد اگر خواهد که آفتاب را از آسمان فرود آرد و باد و برف
برانگیزد و زمین بشکافد چون اعتقاد درست بود حق تعالی را حاضر و ناظر داند و در
داند و دل از تصرفات غیر حق نگاه دارد و کینه و غیبت و عداوت را در مسلمانان
در دل ندارد و آیینه دل از غل و غش پاک دارد و اگر چنین نبود اجابت
دعوة نشود بلکه رجعت اسم بوی باز گردد و بیم هلاک نفس باشد منها بالله
که باعتقاد درست مداومت نماید تا بمقصود رسد بعون الله تعالی ایضاً
اگر کسی خواهد که همه عالم او را ستایش کنند و دوست دارند دعوت اسم مذکور
چنان بود که پنجاه روز و شب علی التواتر و التوالی اه کان هزار بار بخواند و در نهار
اسرار دعوت را بهمه ظاهر نکند و تسخیر دعوت را منهیان عالم غیب تعلیم کنند
و این رمز عظیم است و محرم اجابت دعوت هر سری نه الا که سعید دارین و
مقبول کونین و صاحب دعوت آن نباشد که اسم اعظم را در ورق خواند
بلکه صاحب دعوت آنست که اسرار عجایب و غرایب خواص اسما بر الواح قلب او
منقش بود و نشان دهد حق دعوت آنست که چون ابتدا دعوت کند نهان

مدة دعای وی مستجاب شود و اجابت دعوت بنا محرم بگوید که بجای من این شد
این دعا من کردم و کار او شد تا غماز دعوت نباشد و در پی دعوت آن کسانی
بر مرکب پندار سوار شدند و در فضای دعوت دوانیدن چون صدق رهبر
نبود آخر الامر مرتبه دعوت گمراه شدند و صاحب دعوت خالصاً مخلصاً در راه
حق باید تا بمقصود رساند و باید که سرمایه مغرور نگردد و هر چند که عجایب و غرایب
بیند ملتفت نشود و اقتدا بحضرت سلطان الانبیا و برهان الاصفیا
احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم کند که در شان او قرآن مجید
و فرقان حمید خبر میدهد ما زاغ البصر و ما طغی و از ظاهر شدن اشکال ارواح
نترسد تا از مقصود باز نماند بعون الله تعالی اسم چهارم یا رحمن کل شیء و راحمه
اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور برای براوردن حاجات و محبت
محبوب هفت روز هر روز دو هزار و دویست کرت بخواند الفت للمحبة بیارد
هزار دانه گندم و یا جو بر هر دانه یکبار اسم مذکور بخواند و یکجا کند و آب
بر آن ده بر آتش نهد چنانکه آب گرم شود و آتش نرم و هر چون نیم جوش شود
دانه مذکور در آب پندارد بعد نرم شدن دانها بکشد در حوض و در آب روان
اندازد محبت جانب طرفین شود و اگر اگر کسی بدخو و مردم آزار و متکبر و
معجب بود و بخواهد که این همه خصائل از و زائل گردد باید که اسم مذکور بر حریر
سفید بمشک و زعفران بنویسد نام او و نام مادر او نیز بنویسد و در مقامی
که آن کس باشد در دیوار و یا در جای پاک پنهان کند اگر بیم هلاکت باشد چون

بشرایط و آداب آن را دفن کند اکثر بجمیع خصال حمیده موصوف شود و از غایت
حیا و سکینت بمردم نیز ننگرد و هیچ سخن بیهوده نگوید وقله اگر کسی اسم مذکور
سی و نه روز دعوت کند هر روز و هر شب سیزده هزار کرت بخواند چون دعوت
با شرایط تمام شود جمله اشیاء عالم بزبان حال با وی تکلم کنند و اسرار با
وی بگویند دا و را استعداد ادراک نتواند بود بفرمان الله تعالی و اهل دعوت
این اسم اگر کسی را بقهر بنگرد آنکس تباه گردد و اگر بنظر شفقت بیند سرافراز
شود اگر میت را بنظر احیا بیند زنده گردد کور و بینی و مفلوج از نظر او به
شود و سایر نظرات حضرت عیسی عم از این اسم بود ایضاً اگر کسی بپاکی
وضو خود و جامه در کف دست راست اسم عبرانی و عربی بنویسد و در کنگره
کرسی دست ما گوید رشتا و ما لد البته آنکس در تقیه شود و یا بمجلس رو نیارد
ایضاً اگر مردی جایی عاشق باشد و معشوق با او نپردازد باید که یکروز روزه
دارد و هر روز با نصد کرت این اسم بخواند چهارم روز در کنار آب جاری
برود و آنجا غسل پاک کند و تحیة الوضو بگذارد و بعد از آن دو رکعت محبت
للمحبة ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه سوره اخلاص بخواند بعد از سلام بمقصود
شصت و یک کرت اسم مذکور بخواند بفرمان الله تعالی محبوب محب شود
استقامت یابد اسم پنجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه اسم
مذکور جالی است خاصیت اسم پنجم برآمدن حاجات و زنده شدن دل مرده
و بجهت امراض هفت روز هر روز یکهزار و چهل و یکبار بخواند اما شروع روز پنجشنبه

غ ت ب م ی ف ح ع ر ن
۱۴۰۰ ۴۰۲ ۱۹۰۴ ۳۴ ۳۹۸ ۱۹۹۰

م بگوید که بجای من این شد
... و در پی دعوت کتابهای
... انیدن چون صدق رهبر
... دعوت خالصاً مخلصاً در راه
... ردد و هر چند که عجایب و غرایب
... الانبیاء و برهان الاصفیاء
... سند که در شان او قرآن مجید
... ظاهر شدن اشکال از و هیچ
... چهارم یا رحمن کل شی و راحمه
... برآمدن حاجات و محبت
... بخواند ایضاً للمحبة بیارد
... در بخواند و یک او ند نواب
... رم و هر چون بیم جوشش شود
... ها بکشد در حوض و در آب روان
... بدخو و مردم آزار و متکبر و
... د و باید که اسم مذکور بر حریر
... م باد را و نیز بنویسد و در مقامی
... کند اگر بیم هلاکت باشد چون

بشرایط

وقت طلوع آفتاب که ساعت شرف است کند و برای فتح امور دینی و دنیوی
نیز همین چهل دعوت کند وله اگر کسی سخت مریض باشد که رنج ظاهر
نشود که از چیست و اطبا از معالجه عاجز آمده باشند باید که اسم مذکور در کاسه
چینی بنویسند بمشک و زعفران و به آب نبات بشویند تا مریض بنوشد فی الحال
شفا یابد و رنج بصحت بدل گردد بفرمان خدای تعالی و اگر هیچ چیز دیگر گاه
رنجور نشود و اگر بصدق دل بخواند هرگز تنگدست نگردد و عمرش دراز شود
و بغایت آید تعالی اگر صاحب دعوت بخواهد تا رموز معنی چشمهٔ آب حیات
دریابد چنانچه حضرت خضر عم تا قیامت زنده مانده است او زنده بماند
و از ظلمات طبیعت و تاریکی ضلالت و شناسائی عین زندگانی برکند و از
مقاله بی حاصل بمنزله واصلی موصول گردد و صفت اعجب العجایب معاینه کند
باید که ملازمت اسم مذکور کند و دعوت باخر رساند و این دعوت را
دعوت احیائی خوانند و خواندن این دعوت چنان اختیار کرده اند که
که هفتاد و پنج روز هر روز و هر شب هفتگان هزار بار بخوانند اسم ششم یا
قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده اسم مذکور جامع بهت خاصیت اسم
مطهر اگر کسی برای ثبات دل و حضور حق چهل و یکبار هر روز و هر شب
بخواند دل در حضور باشد و درین دعوت مده معین نیست دایم ورد سازند
بعد از فجر و عشا ملازمت کرد وله اگر چیزی گم شده باشد و صاحب دعوت
بدان راه نیابد باید که در شب شنبه بساعتی که آفتاب در برج حمل باشد صد و مست

کرت

کرت اسم مذکور بخواند و بخواب رود معاینه کند که آن کالا کجاست و دزد کیست
و دزد را نیز معلوم کند و یا دزد در پیش او بیاید و بگوید که این چیز را فلان جا دارم
و اگر به نیت دیگر بخواند همین اثر دهد و در هر خانه که اسم مذکور باشد دزد در نیاید
و اگر در آید دست و پا بسته گردد تا او را بگیرد و در اموال او نقصان نیندازد
ایضاً طبق نو ارزشی که در و طعام و آب نرسیده باشد دران طبق یک دایره از کار
فولاد کنند صاحب عمل وقت پختن اسم مذکور خود را با لطافت و ظرافت دارد
و خوشبوی بمالد و بخور بسوزد گرد هر یک دایره اسم مذکور بنویسد یکهزار و نود
و نه کرت بخواند بحضور دل بر طبق دمد بفرمان الله تعالی طبق در حرکت آید بپای
بخواند و دف زند طبق از جای خود روان گردد هر جا که دزد کالا را دفن کرده
باشد برسد چون دفن کرده شده بر سر آن رسد آنجا بکاوند کالا ظاهر گردد
و دزد نیز بدست آید بفرمان الله تعالی ایضاً اگر کسی بغایت ثقیل الطبع باشد
که هرچه میخواند یادش نماند و فراموش میگردد باید که هرچه میخواند هر روز بیست و
هفت کرت اسم مذکور بخواند و جهد بلیغ کند که میان سنت و فریضه مجز
مرتب شود بفرمان الله تعالی دل او با نواع انوار علم منور گردد بمثال آینه صاف
شود که هرچه برابر او آید در نماید و هر عبارتی و اشارتی که از علم بشنود یاد ماند
و آنچه یاد کرده باشد فراموش نشود و مردمان را تعلیم کند و از برکت انفاس
او در دعوت اسماء عظام بهره شود چند معنی معرفت بر دل مکشوف شود که هیچ
کس نیاموخته باشد اگر کسی اسم مذکور مدت چهار سال هر روز و هر شب عقبت

ویکهزار کرت بخواند ثمرهٔ دعوت مذکور بی شمار است از پیر مرشد معلوم کند
ویقین را زاد خود سازد تا بدره مند شود ۳۲ هفتم یا واحد الباقی اول
کلشی و آخره اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور اگر کسی را فکر باطل
وخیالات فاسد پیدا شود سبب آن محقر نماید و طریق جنونیت پدید آید
خواب و آرام از وی رسیده باشد باید که اسم مذکور مواظبت نماید تا از جمع
تخلل خلاص یابد بحکم الله تعالی ولد اگر کسی را دردی یا خوفی و یا تشویشی
از دشمن پیدا شود و یا بادشاه از و کدورت داشته باشد باید که در وقت
نماز پیشین غسل کند و با هیچ کس سخن نگوید نماز پیشین بگذارد چون از
نماز فارغ شود بعد از آن و ترمعاد پنجاه کرت اسم مذکور بخواند چند روز
مداومت کند دشمن مقهور شود و بادشاه مهربان گردد و از آن رنجها
و تشویشها ایمن گردد و هیچ حاسدی و بدخواهی بر وی ظفر نیابد صاحب عمل بر
همه غالب آید اگر کسی برین سند عامل شود سحر و جادوی بر وی کار نکند و
از شر مار و کژدم و سگ عقور و زنبور و شیر و گرگ و جمیع بلیات ارضی
و سماوی ایمن گردد ولد اگر کسی اسم مذکور را چهل روز دعوت هر روز و
هر شب یکهزار کرت بخواند همه خلایق مرید و معتقد او شوند ایضاً
اگر کسی برین سند عامل شود چندان ذوق و شوق در مطلع صنایع حق و
بدایع مخلوقات و منظر کائنات ظاهر گردد که از مجموع عالم لذات نفسانی
و شمول شهوات شیطانیه فارغ گردد صد و شصت روز هر روز نه هزار

و پانصد

وپانصد کرت وهر شب همین عدد بخوانند چون باتمام رسانند هیچ یا مخفی بکار
دعوت وی مطلع نگردد وصاحب عمل در جمیع مخلوقات ومکونات ذات وصفات
خود بیند وبشرف درجات انبیا واولیا مشرف گردد که العلما ورثة الانبیا گفته
اند وبهر چه نظر کند نور سعیه حق بیند که ما رأیت شیئا الا ورأیت الله فیه بهم
حال او شود ومحرم حرم راز وحدت شود حقایق الاشیا ثابته بروی آشکارا
گردد وازاول خلقه تا آخرها بروعرض کنند که قطره قطره فوفی فعلمت بها علم الاولین
والاخرین واختلاف اشیا وعالم درعین حق بین او واحد نماید واز مبدا
ومعاد لاسوی الله فی الدارین معلوم کند واز غصان عالم اشجار ملکوت
ثمره قوت حقیقی روی نماید تا عدم ارکان او بدره شوند وتا رسید کان ان بطفیل
او برسند حقیقت خلقت عالم منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری
بداند وضمیر او باطلاع ضمایر خلق وقوف یابد ایضا اگر کسی اسم مذکور ششصد و
شصت کرت بعد از فجر وعصر مواظبت نماید همه عالم بر و معتقد ومنقاد شوند
باید که اسرار دعوت با هیچ کس نگوید طریق دعوت اسم هشتم یا دایم بلا
فنا ولا زوال الملکه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور برای ثبات قدم
دردین برین نیت سه هزار و چهل و چهار کرت بخوانند ودر سجود درود وبخورات
اهر کار توجه کند تا مستجاب شود وخطره صاحب عمل جز حق نگذرد الخ
اگر کسی بخواهد که در اعمال ظاهر وباطن وی تخلل نپذیرد ودر صراط مستقیم استقامت
یابد که هر روز روزه دارد وطهارت کامل حاصل کند بعد از نماز وادا فجر ششصد بار

اسم مذکور بخواند حق تعالی در جمیع اعمال او معین گردد و در قول و فعل شیطان رجیم
دخل نیابد ایضاً اگر کسی بخواهد که پادشاهی یا امیری و یا بزرگی از حکومت او
زایل نگردد باید که از زر خالص انگشتری سازد و اسم مذکور بران نقش کند
هنگام نقش صاحب عمل و نقاش با طهارت باشند تا که انگشتری بردست آنکس باشد
از زوال ایمن بود و هیچ دشمنی برو ظفر نیابد و دولت از حریم خاندان وی بیرون
برون چون اسم مذکور در خواند ملازمت نماید دولتش مزید در مزید شود
بحکم الله تعالی ایضاً اگر کسی بخواهد که در هنگام عمل دعوت او کسل و فتور پیدا نشود
و بر جادهٔ یقین مستقیم گردد و در دعوت تمتعی تمام حاصل شود باید که شصت
و شش روز دعوت کند هر روز و هر شب دوازده هزار کرت بخواند و این
دعوت را دایمی نامند ایضاً پادشاهی رحق وزیری و یا حاکمی بسبب آن ایذای
خود باز مانده شد باید که صاحب دعوت بنده فی الله دعوت کند تا کار زن او
بصلاح در آید زیرا که صلاح پادشاه صلاح عالم است طریق دعوت اسم نهم
یا صمد من غیر شبهة فلان بن فلان بکشله اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم برای
بر آمدن جمله غرضها نه هزار کرت بخواند ایضاً اگر کسی بنا مشروعات مایل باشند
چنانچه فسق و فجور در دل وی متمکن شده باشد از لقمهٔ حرام و زنا و لواطة و
غیر ذلک باید که اسم مذکور دعوت کند سه روز روزه دارد و هر روز هزار کرت
در ساعت مشتری بخواند و در اثنای خواندن حیوانات جلالی و جمالی نخورد
حق تعالی دل او از همه نامشروعات نگاه دارد و توبهٔ نصوح روزی گرداند ایضاً

اگر میان زن و شوهر سازواری نباشد و فریقین خصومت ورزند موجب تضاد ایشان
معلوم شود باید که صاحب عمل اسم مذکور بر کاسه چینی نویسد و بشوید طرفین
را بنوشانند بعون الله تعالی الفت و محبت میان ایشان پدید آید و اگر اسم مذکور
بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد و هر مخاصمت شده را دهد تا با خود داشته بود
مخالفت از میان برود انشاء الله اگر صاحب دعوت با داب شریعت و حقوق
صلوات مفروضه و سنن و نوافل و صیام و زکوة و حج مودب شده باشد و ظاهر
و باطن از ما لا یعنی و فضولات خالی دارد آنزمان مستحق دعوت شود باید که
مدت بیست و هفت روز هر روز و هر شب همگان هزار کرت بخواند و هر
صاحب دعوت که بمنهاج تلاوت و ادراج قرات اسماء مذکور که در شرح مسطورات
معمول شده باشد و تلذذ و عالم روحانی در رموز آیات ربانی دریافته و افعال
و اعمال او بجز حق نباشد و مراتب درجات او دریافته عقول و افهام بشر
بود و جمیع مخلوقات و مکونات صاحب عمل را امتثال نور بیند که روی او بچو
بدر تابان و انوار خورشید حقیقی در ناصیه او بیند که سیماهم فی وجوههم لائح
و لایح گردد و اگر در شب دیجور آن شخص ظاهر گردد از بریق نور او در و دیوار منور
گردد و انفاس او موثر که کس همتای او نباشد و وارث علم انبیا گردد بر تمام
شناخت و معرفت او آن باشد که اکثر اوقات و اغلب ساعات لا بد مدام
غیر محرم خلوت و عزلت گزیند و چون آمیزش با بندگان خدای کند رحمت
که از حق یافته باشد ایثار فرماید که التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله

بوجود کرما و شفقت لازم داند تا برکت صدق و اخلاص وی هر که روی او را
بیند و از خدا حاجت بخواهد روا کردد و صاحب دعوت مستجاب الدعوت باشد
و هر شخصی ببلا و رنج مبتلا باشد و محبوس که در حبس بود بصاحب دعوت توجه نماید
از برکت نظر از رنج و حبس تخلیص یابد اسم دهم یا بارئ فلاشئ کونه
بدایته ولا امکان لوصفه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور
آنست برای اغراض جهار ده هزار کرت بخواند ایضاً اگر کسی بخواهد که زبان
جمله خلایق از حاسدان و دشمنان و بدخواهان ببندد باید که لوح از یکم
مثقال مس بصفا بسازد و اسم مذکور بران لوح نقش کند دعوت هزار و
یکبار بران لوح بخواند و در شکم ماهی تمام لوح مذکور نهد و در زمین نمناک
دفن کند نام حاسدان و دشمنان دران نویسد لسان همه مذکوران بسته
شود و عنقریب همه معاندان منقاد و مطیع کردند ایضاً اگر کسی اسم
مذکور چهل روز چهل و یکهزار کرت هر روز بخواند عالم ارواح بروی مکشوف
کردد و هر حاجتی که بخواهد بر آرند ایضاً اگر کسی خواهد که خلایق عالم مجموع
بنی آدم در سلطنت عبادة الوهیه در آیند و بصدق و تقوی در زنند
و ترقی عالم قدس یابند و انوار صمدانیت و فیض وحدانیت در ایشان
موثر کردد باید که اسم مذکور سه شبانروز دعوت کند و هر روز چهار هزار و
پانصد کرت بخواند و جمیع شرایط که بالا مسطور است نکاه دارد تا در تعطیل
نیفتد و فتور در عمل پیدا نشود بفرمان الله تعالی همه عالم بدو متوجه شوند

ش ز ع ق ر م غ
۱۰۴۰۹۵ ۷۵۹۵ ۲۹۵۵۰ ۳۹۴ ۵۹۵ ۹۶ ۱۰۰ ۱۴۵
[illegible]

وراه سمای کیرند وصلاحیت وتقوی ورزند و راسخ العلوم شوند و در صراط المستقیم
استقامت یابند صاحب عمل بدین همه آگاه شود اما هیچ کس بدین اسرار واقف نشود
وثمرات اسم مذکور در میان خلق صفا و وفا و ادب وطهارت پیدا شود و ترک
ترک حق تعالی از دل ایشان مندفع کرداند بمنه وفضله طریق دعوت اسم یازدهم
یاکبیر انت الله الذی لا تهدی العقول لوصف عظمته اسم مذکور برای برامدن امور
دینی و دنیائی مدت هفت ونیم روز هفت هزار رکعت بخواند ایضا اگر در
ولایت بادشاهی یا در حشمت محتشمی یا در وزارت وزیری تخلل افتاده باشد و دیگری
قابض آمده و امور پراکنده شده باشد باید که هفت روز روزه دارد هر روز
یکهزار رکعت بخواند و بحضرت مالک الملک بصدق دل متوجه شود حق تعالی بدان
بادشاه معمور کرداند و وزیر را بصدر وزارت نشاند و اهل حشمت را بذروه حشمت
رسانند بکرمه وفضله و حق تعالی بواسطه سبب پیدا آورد که اتباع و اهالی جمع
شوند و فتنه انگیزان در تحت عدم روند همه خلایق بطوع ورغبت مامور و
منقاد شوند بشرط آنکه بهمان اسم مذکور مداومت نماید و حق صاحب حقوق که
بروی واجب ولازم است ع فرض الله برساند که بامر فاحکم بین الناس بالعدل
واعدلوا هو اقرب للتقوی مامور باشند فردا آخرت او شود ایضا اگر کسی وام دار باشد
که بهیچ وجه اداء آن نتواند باید که اسم مذکور هر روز بسیار خواند اقل آن
صد و شصت رکعت و اکثر ده هزار مدیون بدین مواظبت نماید حق سبحانه وتعالی
از خزانه غیب لاریب قرض او ادا کرداند و توانگر شود باید که اسرار خود با هیچ

نامحرم گویند و درین دعوت صاحب عمل در مقام سلطنت رسد و از خشم جن و انس
مصون و محروس ماند و قدر جلالت و شوکت زیادت شود که در ضمیر هیچ کس نگنجد
و این دعوت را دعوت کبیر گویند ازان جهت که صاحب دعوت را برعت یک بار پای رسد
و ارواح او را نماید و اکثر اوقات و غلب ساعات در شب بصاحب او باشد و در روز
نیز با او آمیزش کنند و ضابط احوال او باشد و هر که در قصد او باشد او را هلاک
کنند و درین دعوت سری عظیمست که از خلایق مخفیست و شمهٔ ازان اسرار با
تو نمایم و شرح بگویم چهل روز اسم مذکور دعوت کنند برین طریق هیبت یکهزار
روز شنبه تا چهل روز اسم مذکور بخوانند تا مراتب کبریا رسد و این قرات یعنی
بعد از فجر تا دو پاس روز یعنی بعد از مغرب تا دو پاس شب بنوعی سرعت کند
که زوال روز و نصف شب دران باید که اسم مذکور در عروج ماه شروع کند
و طریق مذکور نگاه دارد تا سرعت اجابت گردد باید که دل صاف و کمال اعتقاد
و یقین صادق بملازمت خلوت باشد تا محصول وصول رسد بعد ازان بفرمان
خدای تعالی خلایق عالم پادشاه و وزیر و ارکان دولت و مشاهیر مملکت از علما
و صلحا و سادات و قضات و سایر مردمان روی بخلوتخانه صاحب دعوت
آرند و حاضر شوند و حق تعالی در دل همه اعزاز و حشمت او متمکن گرداند و صاحب
دعوت را از عالم معنی هر چه هست مکشوف شود اما باید که صاحب دعوت با جتماع
خلایق مغرور نشود تا تمتع عمل خویش یابد ۳ دوازدهم یا باری النفوس
بلا مثال خلا من غیره اسم مذکور جایی است خاصیت اسم مذکور برای برآمدن

حاجات

حاجات ومهمات هفت روز هر روز دوازده هزار کرت بخوانند چنانچه گذشت روان
گردد ایضاً برای دفع سحر ونظر و برص و جذام و بیماری اسم مذکور بر انگشتری
هفت جوش نقش کند بکرم الله تعالی همه علل و امراض دفع گردد باید که هنگام
پوشیدن پاک باشد ایضاً اگر کسی با داب شرایط اسم مذکور مداومت
شود از مکاید شیطان الجن والانس محروس باشد و سری عظیم است در خاصیت
اسم مذکور باید که پنجاه و هشت روز علی التواتر والتوالی دعوت کند هر روز
ده هزار کرت بخواند واین دعوت را باری النفوس خوانند و در دل صاحب
دعوت اسرار پیدا شود که بجمیع ارواح و نفوس و سیاره و کواکب واقف
گردد که همه را بچشم سر معاینه کند و تحقیق آیات سنریهم آیاتنا فی الآفاق
وفی انفسهم مشاهده کند چه آیات ربانی و اسرار یزدانی در اسماء
عظام مندرج است دران ارواح قدس و عوالم نفوس است بعضی اسماء
روحانی و بعضی ارضی جسمانی و بعضی نور و ظلمانی که ما ورای تقریر زبان و تحریر
بیان است و افعال احوال ایشان در عالم ملکوت و جبروت واضح ولایح
است و چون صاحب دعوت مستقیم الاحوال شود مجموع این همه جاذب قلب
صاحب عمل شوند و چون ساکنان عالم معنی بر وی توجه نمایند او بنور ولایت
همه را مشاهده و معاینه کند کما قال النبی صلی الله تعالی علیه واله وسلم اتقوا
فراسة المومن فانه ینظر بنور الله تعالی و عامل از جمیع علویات و جانب سفلیات
باقتباس نور ربانی مقتبس گردد و اسرار عالم امر بر وی منکشف شوند و در ظهور

کرامات قادر گردد و بیک اشارة او مقصود بسیار خلایق شود و از او تین و آخرین
بمیراث مصطفی وارث شود و بهره مند گردد اسم سیزدهم یا زکی الطاهر
من کل آفة تقدس اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور برای برآمدن
امور دل و تسخیر جن و شیاطین و حاضر شدن ایشان مدت چهل روز هر روز
یازده هزار کرت بخواند باید که روز شنبه ساعت زحل نهم ماه یا دوازدهم
ماه شروع کند ایضا اگر کسی روز شنبه غسل کند و جامه پاک بپوشد و بخانه خالی
رود یکهزار و پنجاه و یکبار اسم مذکور هفت ارواح بر صاحب دعوت حاضر
آیند باید که پیش از دعوت چند روز حیوانات حلال و جمالی ترک کند تا ضمیر
او صاف گردد و عالم ارواح با او انس گیرند و اگر نه بدین عجایب و غرایب
دیوانه و هلاک گردد علامت شناخت شان این باشد که جامهای سبز پو
شیده باشند و گان کلاه پادشاهی بر سر نهاده آیند و روی ایشان همچو ماه
تابان و درخشنده بود عکس نور روی شان بر در و دیوار افتد و چون آیند
برابر صاحب دعوت بایستند و سخن نگویند که صاحب دعوت هیچ سخن نگوید
در ورد اسم باید و بلند خواند تا زمانی که ایشان بسخن درآیند و گویند
ای آفریده خدای عز و جل ترا چه مصلحت است و چه مهم داری و مقصود تو چیست
ما را از حال خود باز گو صاحب دعوت گوید ای آفریده خدای کرم و بزرگواری
کردید خدای تعالی از شما راضی باد چنانکه فرمان اسم بجا آوردید و بدعوت
من حاضر آمدید اکنون بدانید که آرزوی من از شما آنست که هر مکان و

هر زمان و هر حادثه که مرا واقع شود از تنگ و بد خبر و شر میان دشت و دشمن
مدد و معاونت بکنید و قوت بمن دهید و هر کاری که مرا باشد روا کنید و
برخیزد و دست بر سینه خود نهد و گوید ای دوستان خدا چنانچه مرا عزیز
کردید در حضرت حق بزرگی باید اکنون نشانی باید که میان ما و شما باشد
تا بوقت حاجت شما را طلب کنیم و حاجت من روا کنید ایشان گویند
ترا حاجت بهیچ نشانی نیست که ما خود بوقت حاجت تو بیائیم و حاجت تو
روا کنیم و صاحب دعوت گوید تحقیق شما این قوت دارید ولی مقصود من از نشانی
است تا دیگر بار مرا حاجت بدعوت نباشد ایشان چون علم دعوت
نشنوند فی الحال خاتمی بوی دهند همچو بیضه مرغ و خط سبز بران نوشته بود
چون مهر بستاند تعظیم کند بچشم و سر نهد بعده صاحب دعوت گوید
توقع دارم که این خط بمن آموزند تا بخوانیم بنام خواندن ایشان این مهمات را
بر آموزند و شرح خاصیت از خط بازگویند و تعلیم کنند که این خاتم نگاه
بکه دارد که چشم جنب و حایض و فاجر بران نیفتد بعده عامل انکسار و فروتنی
کثیر کند و بگوید از برای من رنج کشیدید اکنون اجازت دادم بمقام خود
باز روید بوقت حاجت من باز رسید هرگاه که صاحب دعوت را حاجت
بحضور ایشان شود هفت بار آن نامها که بر خاتم است بخواند و بخور بسوزد
حاضر شوند و حاجت او روا کرده اند تا باید که هنگام دعوت خود را مصفی
دارد تا در غلط نیفتد و درین دعوت اسرار های بسیار است بنامحرم نگویند

ما استطاع ایضاً اگر کسی خواهد که بجهة تسخیر آفتاب اسم مذکور دعوت کند باید که
اول فکر خویش از مال و منال دنیا پاک کند بعده درین دعوت در آید بمدت صد و پنجاه
روز علی التواتر ذات به عدد بخوانند تا اثرات پیدا شود و اکثر اوقات بر آفتاب
بخوانند و محل خلا و عزلت گزینند و هر سری که از قبل آفتاب ظاهر شود بنامحرم نگوید
پنهان دارد و این را دعوت آفتابی نامند که تسخیر شمس خوانند و در دل داند تسخیر
آفتاب میکنم اما وظیفه اسم نگاه دارد و اول و آخر بلند بخوانند و بگوید یا
شمس اجب دعا عی الله و این سخن بآواز بلند گوید و اسم اعظم نرم خواند تا
مدت مذکور منتهی شود ناگاه روزی بیند که آفتاب از آسمان فرود آید و نزدیک
او شود که از صورت خویش بزرگتر باشد چون نزدیک عامل بیاید مثال کاوری گردد
و بصورت جمیل و شکلی ملیح نماید که بدیدن آن عامل دل مفرح منشرح گردد و از
هیچ دهشت نگیرد و آفتاب با عامل انس گیرد و طریق مودت و محبت آغاز
بمباحثه با صاحب دعوت پیش آید و بگوید که ای عامل چه مقصود داری هر مقصودی
که او را باشد عرض کند نشست و خوشخوئی و شیرین زبانی تقریر کند و اسم را
از سر گیرد و بر روی آفتاب نیز نگرد تا آفتاب او را کنار گیرد و خود او مسخر گردانند
و بگوید که ترا قبول کردم هر جا که باشی و آنچه بگوئی ترا من بیان بکنیم و عهد کردم
که هرچه دعوت کنی بیایم چون شاه فلک این سخن بگوید صاحب دعوت داند
که خورشید فلک باز خواهد آمد بر خیزد و دست بر سینه نهد و دعا کند تا ترک
فلک بالا رود و عامل نظر بران دارد و بجای خود رود و چنانچه بود همچنان شود. بعده

صاحب دعوة در مراقبه رود و با منظر خود حاضر وقت باشد بعد ازان زمان غلبهٔ
خلق بسیار شود و بسوی صاحب دعوت رجوع کنند و بآواز بلند بلند بگویند و برخیزند و بر
تخت ملک بنشینند که پادشاه ما باید و پادشاه ماضی ازمیان بود برداشتیم
و حکم ترا قبول کردیم و مجموع خلایق برین متفق شوند اما باید که صاحب دعوت
بسخن ایشان ملتفت نشود و بر سریر ننشیند که دران زیان است و زود خلل
پذیرد باید که کسی را پیدا کند بجای خود نشیند و مدت یک اربعین او را نگاه
دارد و دیگر بار بطلب صاحب دعوت آیند باید که عامل برخیزد بر تخت بنشیند
بفرمان خدای تعالی بمدت در پادشاهی متمتع باشد و حق سبحانه و تعالی توفیق
خیر او رفیق او کرداند تا به امور در رضای حق با مدد رسند و چون خواهد که
بر دولت سلطنة و شکوه سعادت دیر ماند باید که فقر و دوا فان خیر الزاد
التقوی را در دین خویش برگزیند تا از برکت صحبت وی اتباع وی تحصیل
صلاح کوشند که الناس علی دین ملوکهم حدیث نبی است صلی الله تعالی علیه و آله
و با صاحب دعوت را اثر پرهیزگاری در صراط مستقیم استقامة اسم چهار
دهم یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله اسم مذکور جلالی و جمالی است
خاصیت اسم مذکور به نیت تسبیح رزق هر روز دوازده هزار بار بخواند تا دوازده
روزها ایضا اگر کسی تمنای غنا دارد آن شخص باید که اسم مذکور بر پوست آهو بمشک
و زعفران بنویسد و در آستانه بالا خانه او پنهان کرده بعد ازان دو رکعت
نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه والضحی ۳ کرت بخواند بعده سر سجده نهد

واز حضرت مجیب الدعوات حاجت خواهد و پنجاه بار اسم مذکور نیز خواند دعوت او
مقرون باجابت شود و هر که بخواند بوی رسد و هر که حاجت و مراد دل او بود
از حضرت لایزال رسد و چنان سعید شود که اگر خاک مس کند زر شود و هر چه دل
او مایل بود بدانچه مرضی حق است بیابد و چون خواهد که بجمیع ارزاق حسنه
مرزوق شود و بهره مند گردد واز صاحب دولت نعمتی یابد بطالع سعد که قمر در برج
دلو باشد حروف اسم مذکور بر کاغذ خطائی نقش کند و در موم گیرد بعده در کوزه
آب اندازد واز آن آب جرعه بنوشد و مقداری ظرف خانه مطلوب اندازد
خدای تعالی مراد او بجمیع وجوه برآرد ایضاً اگر کسی در کاری درمانده باشد که
بهیچ حیله بر نمی آید بر عامل اسم مذکور توجه نماید ببرکت انفاس وی کار برآید
وصاحب دعوت هر چه از خدا واز بندگان او بخواهد بیابد و سمی هو الدعوت
دعوت العطائی یعنی در اول دعوت عطاء حق سبحانه و تعالی مغفرت و رحمت
یابد و در آخرت بانواع نعمت منعم گردد چنانچه از حساب در گذرد و بشرف
ینقلب الی اهله مسرورا مشرف گردد واز عقبات قبور و حشر و پل صراط خلاص
یابد واز برکت شفاعت او حق تعالی از بعض عاصیان درگذرد و ورای این
نعمتها خلاصة النعم لقای حق است که در جنت رویت شود که لا فیها حور
ولا قصور الا تجلی ربنا ضاحکاً و فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر در شان
ان جنت است رزقنا الله و ایاکم واو را همه انبیا صلوات الله علیهم اجمعین
رحمت کنند و نزد اولیای کرام قدر یابد که یکسال هر روز هفت هزار کرت
بخواند.

بخواند اسم یازدهم یا نقیبا بن کل جور ولم یرضه ولم یخالطه فعاله اسم مسطور جلالی
است خاصیت اسم مذکور عاملان کامکار و متصرفان نامدار اثر اجابت این اسم
چنین یافته اند هرجا که این اسم را دعوت کنند انجا غلبه و تاراج گردد خواه قریه
باشد خواه شهر بر هم زدگی مقام نشان اجابت است شاغل درین دار چون خواهد
که اسم مذکور را دعوت کند در کوهستان یا در بادیه و یا در بیابانی کنار آب.
برود خلوت اختیار کند سند دعوت بجای آرد انچه نوشته شده است بسیار
داند قرة این خدم خاقل الف است بده حروف اسم چون از دعوت مذکور
شهری خراب شده باشد باز آباد آن کردن بخواهد اسم مسطور را بر عکس آب.
ورد کند کل را بفتح لام و فعاله را به فتح فا بخواند بفرمان خدای تعالی آن مقام از
سر معمور گردد بمنه و کماله برای هلاک اعدا روز یکشنبه وقت ابتدای
آفتاب که وقت مریخ است دو رکعت نماز بگذارد در اول بعد از فاتحه الم تر
کیف یک بیت و یکبار در دوم تبت یدا ابی لهب یکبار بخواند بعد از سلام سر
بسجده نهد و صد کرت یا حی یا قیوم برحمتک استغیث بگوید باید که سر
برهنه بخواند بعده اسم مذکور شروع کند و مدت چهل روز هر روز شانزده
هزار و هفتصد کرت بخواند بتنگ اعدا میرد بفرمان الله تعالی ایضاً
اگر کسی صاحب دعوة از جمله تصورات باطل بری شود صفت ملکی در خود پیدا کرد
کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن بر خود لازم گیرد تا کل معلومات در عین
عیان او شروع کردن این اسم را باشد چنانچه مسطور است عامل شده باشد

ومکاشفات و معاملات باطن بخود در خواص این اسم اختیار کنند این را
تسبیح اعظم گفته اند و درین دعوت عامل شود تا آنکه جمال قدوسی و جلال سبوحی
در منزل دل او روی نماید بشرط آنکه از کل علایق دنیاوی دل خود را پاک دارد
تا سری بر وی کشف گردد که هیچ سالک را این مقام ظهور نشده است القصه حین دعوه
در خلوت هشیار ماند در اثنای دعوت شبی از شبها ارواح انبیا علیهم السلام
با صورت جمال بر وی آشکارا شوند و از پرتو جمال ایشان خود منور گردد مقابل او استاده
سلام کنند پس بنماز مشغول شوند عامل نیز روی بقبله آورده تسبیح با هم باشند و در
قیام و قعود موافقت ایشان نماید تا بعد از فراغ نماز رخ بطرف دعوت آرد
پرسد که مطلوب تو چیست جواب گوید بر شما پوشیده نیست سخن دیگر نگویند و
نزند و بجای خود مستحکم باشند و خواندن خود بگذارد باز همان امام ارواح انبیا
پرسد که چه مقصود داری تسبیح گوید مقصود من دیدار حق است و دانستن حقایق
اشیا کما هی است امام انبیا جواب گوید که مامورم نکلم الناس علی قدر
عقولهم فاما چون در سر تو این سودا پیدا شده است برخیز و همراه ما شو و دل قوی
دار و تسبیح اسم اعظم بگذار تا ترا بخانقاه بتدریج برگذاریم و عجایب و غرایب
بنماییم تسبیح با طاعات شان مطیع شود بعده ارواح انبیا با تسبیح منتشر شوند
چون بخانقاه اول رسند پیر واحد العین را که پیش او اصطرلابی نهاده باشد
چون بر وی رسند سلام کنند و عامل از پیر ... خاموش بود و جماعت با پیر هم
کلام اعمال و اعمال قبولیت تسبیح از آن پیر پرسند او مجیب شود که من از علم

بعند

غیب دریافته بودم که این مرد مقبول حضرت است چون جماعت ارواح آن
سخن از زبان او شنوند الحمد لله گفته بشیر شوند چون در خانقاه دوم رسند
دران نیز پیری بصورت صاف صوفی شکل و خوب طبیعت و دفترها پیش نهاده
نشسته باشد جماعت ارواح بر وسلام کنند حال و مقصود عامل به پیر معلوم
کنند و پیر جواب دهد که من در کتاب خوانده بودم که این مرد از مقبولان حضرة
است جماعت ارواح الحمد لله گفته بشیر شوند چون در خانقاه سوم رسند
صورتی بحسن و جمال امیر طرب پیش نهاده باشد آن جماعت بان صاحب سلام کنند
او علیک دهد و حال شیخ با صاحب خانقاه گویند او محب شود که پیش ازین
در اسباب ساز معلوم کرده بودم که این درویش مقبول حضرت است چون
در خانقاه چهارم رسند دران منظر کل موجودات نمودار شود و وجود صاحب
دعوت همین نور گردد که شان آن منزل است دران محل شخصی روحانی موصوف
بجمیع صفات حمیده که پیش او تهنها بسیار و طیور چند خوش آواز گرد حرم
او بگذارند و آن جماعت با آن روحانی بمکالمه درآیند و احوال شیخ را آن
شخص معلوم کنند و او جواب گوید که من پیش از خلقت آدم دانسته بودم که
این شیخ مقبول حضرت است چون در خانقاه پنجم رسند دران شخصی سرخ
رنگ با مهابت و تیغی برهنه دست کرده نشسته باشد ارواح انبیا بر وسلام
کنند و حال شیخ او را روشن کنند آن شخص جواب دهد که من پیش ازین چند
هزار سال دانسته بودم که این شیخ مقبول حضرت است چون خانقاه ششم رسند

دران بری نورانی که آثار سعادت برو ظاهر بکثرت علما و فضلا نشسته باشند و چشمه
آب پیش او روان باشد ارواح انبیا برو سلام کنند او جواب سلام گوید در
اثنای کلام حال مسیح ازو پرسند صاحب خانقاه بگوید که در لوح محفوظ خوانده
بودم که این مرد مقبول حضرت است چون در خانقاه هفتم رسند دران بری سیاه
رنگ با مهابت و صلابت و غیور که پیش روی بسیار اشیا و مختلف نهاده باشند
چون جماعت ارواح برو رسند سلام کنند و حال مسیح معلوم کنند او مجیب شود
و بگوید که پیش ازین چند هزار سال دانسته بودم که این مرد مقبول حضرت است
چون در خانقاه هشتم رسند تمامی عجایب و غرایب که در مذکورین دیده بود
درین خانقاه مجموع حاضر یابد و جماعتها مختلف اعمال و احوال به بینند بعضی
در رکوع و بعضی در سجود و قومی بقیام و گروهی بتشهد و طایفه به تسبیح و
جماعتی ذاکر بذکر لا اله الا الله محمد رسول الله بذکر لا اله الا الله و طایفه بذکر لا اله الا
الله ابراهیم خلیل الله و جماعتی دیگر بذکر لا اله الا الله آدم صفی الله و گروهی بذکر
اسمعیل ذبیح الله و طایفه بذکر عیسی روح الله و قومی بذکر موسی کلیم الله
و جماعتی تفسیر الا ان اولیاء الله الآیة مشغول باشند و طایفه بنماز جماعت
و بعضی بنماز منفرد و هر یکی آن مذکورین با عمال و احوال خویش مستغرق باشند و
در خانقاه قنادیل منور گرد بر گرد آویخته بودند و ارواح اولین و آخرین از
ذوق و شوق رقص کنان باشند مسیح بعضی را شناسند و بعضی را نه چون جماعت
ارواح انبیا بر ایشان رسند سلام کنند و آواز سلام باز نشنوند در نماز مشغول گردند

باید که مسبح حراقت های خود باشد و متابع ارواح انبیا علیهم السلام برخیزد و
ندا در دهد یا عبادی الله المخلصین العارفین الصالحین اسمعوا اسمعوا اسمعوا چون
سه کرت این سخن بگوید آن غلغل و آشوب و غلبهٔ تسبیح و تهلیل ساکن گردد و جمعیت
ارواح خاموش شده مستمع گردند مهتر انبیا خطبه خواند و تحمید باری تعالی
کند در اثناء خطبه فرمان شود که ای مقربان حضرت احوال این مسبح چه می
گویند این مقربان حضرت جواب گویند که این مسبح مقبول حضرت خدا تعالی
است چون بشارت شنود از آن منزل بگذرد چون در خانقاه نهم رسند
در آن عالم پیر عالم و بزرگ نشسته دریابند ارواح رو سلام کنند آن پیر
جواب گوید و مهتر انبیا او را برادر خود خوانند و در مسائل کتب اولین و
آخرین بحث کنند و چنان تصور شود که هر موی آن پیر به تکلم آمده است
بصورت بشر خود را نماید مهتر انبیاء فرماید که در حق این مسبح فرمان
چه میشود پیر گوید که من در لوح محفوظ بیش از این پنجه هزار سال دیده بودم
که این مسبح از برکت دعوت این اسم مقبول حضرت سبحانه و تعالی باشد در
اثنای دعوت کارهای دنیا بسیط شوند اطلاع ناسوت و ملکوت و جبروت
و لاهوت شود ارواح انبیا صاحب خانقاه را گویند که حال این مسبح بیشتر خبر
پیر گوید از این محل بیشتر لامکان است فیض مینشان از عالم لامکان میرسانم
جماعت انبیا گوید بارک الله بعد از آن پیر و جماعت انبیا اتفاق ورزیده
روی سوی عالم غیب کرده بمناجات درآیند و گویند ای خالق کل مخلوقات

و از صانع کل مصنوعات پاک کننده دل مومن از مغشوشات این تسبیح را قبول کن
ناگاه از عالم واحدانیت صدای برآید و دران صلا همین معنی ثبت باشد که ای
همه عالمیان و همه آدمیان بدان و آگاه باشید آن روز که این صاحب دعوت
تسبیح میکرد همان وقت قبول حضرت خود کردانیدیم معلوم کنید که هر قدرت
و فعل ملایک دارند همه جبرئیل را دادیم قبولیت و قدرت که مجموع انبیا دارند
بحضرت محمد بخشیدیم سبب این دعوت که تهنیت بحجت ما کرده است ثواب
درجه جبرئیل و محمد صلوات الله علیه وسلم صاحب دعوت را عطا کردیم و صراط المستقیم
بروی نمودیم هر فرزند آدم که این اسم را بسیار خواند درجات اولیا و
انبیا در نامه او ثبت شود بعده آواز بعظمت خیزد که ارجعوا ارجعوا ارجعوا
بکرت این صدا بشنود جماعت ارواح انبیا باز گردند این پیر همراه ارواح
انبیاء و تسبیح در خلوتگاه شتافته هم تسبیح برسند و دست صاحب دعوت بو
سیده و کنار گرفته و سلام کرده از نظر غایب شوند صاحب دعوت را از فراق
محبت ایشان گریه و زاری و بیقراری پدید آید اگر مسافر هزار سال سیر کند
چندین عجایب و غرایب پیش کسی بگوید او محال پندارد این اسرار اعتقاد راست
هر که درین مرتبه رسید او شربتی این راز بچشد و بداند که ناسوتیان
زبان ملکوتیان فهم نکنند و ملکوتیان زبان جبروتیان فهم نکنند و جبروتیان
زبان لاهوتیان فهم نکنند و لاهوتیان حال اخفی الخفا در می نمایند
که یکبار از خود گذشته اند و راز ربوبیت چشیده اند فنا و بقا در خود
کشوده اند

... هرشبی در مشاهده بوده اند وفی انفسکم افلا تبصرون دانستند
... به بیان بسیط در شرح شیخ الشیوخ و در شرح شیخ شهاب الدین
... مشغول شود و در وقت رحلت مرید و یا فرزندان خود اتصرف این اسم
... که صاحب دعوت ضایع نشود تا پشت به پشت تصرف قایم
... و این دعوت را ارشد کامل تمام کافی و ذکر شافی تلقین و ترتیب
نشود و سند این دعوت در پایه بار زود اثر دهد و بمقصود و مطلوب خود رسد
والله اعلم بالحق ایضاً اگر کسی بدست ظالمی گرفتار باشد و یا محبوس در حبس ظالمی
بود که اخراج شان بنوعی ممکن نباشد باید که اسم مذکور خواند حق سبحانه و
تعالی از ان خلاص دهد باید که روز بینه(?) هزار کرت بخواند و این اسم را اسم
اعظم خوانند ۱۳ شانزدهم یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة
وعلما خاصیت اسم مذکور جایی گشت اگر کسی را چشم و زبان و دست و هوش
بسته شود و بهیچ علاجی مندفع نگردد باید که چهل روز دعوت کند و دوام
بخواند اسم مذکور کوشش بلیغ نماید صحت خواهد یافت ایضاً اگر کسی تسخیر
خواهد یکسال خلوت گزیند و خواندنی بعدد خواند که همواره دل بدین کار گردد
که از پرده غیب الا ایب(?) چه ظاهر گردد بقدرت الله تعالی در اخر خلوت علامة
ظاهر شود و بظاهر شدن ان دل قوی دارد و متوجه بحق شود و بدو بیاید و از
خواندن کثیر باز نماند و علامت مذکور بر هفت وجوه آید اول آنکه
چون چند روز بگذرد عالمه بنظر او سبز نماید چنانچه خود را و جامه خود را

و در و دیوار را خضر بیند باید که خوف و هراس در دل نیارد دوم آنکه هشتم
روز و تن بصاحب دعوت بیایند در ملا یا در خلا و او را بگویند که ای فرزند
مقصود تو ازین دعوت چیست و تمنا چه داری برخیز در کار دین مشغول باش
مبادا ترا انفصالی رسد باید که صاحب دعوت جواب بگوید و اسم مذکور بلند خواند
و نترسد و الا نیم هلاک است سیوم آنکه روز سیزدهم مشغول بدعوت شود
منتظر وقت باشد تا چه حال پیدا آید ناگاه مرغی سبز مانند همای بیاید
بر سر او نشیند و بازی کند و مثل او کوچکتر از و جمع بسیار شوند و صفیر
کنان بنشینند دل قوی دارد و اسم مذکور بلند خواند مرغان همه پرنده
چهارم آنکه روز هفدهم بعد از نماز دیگر در خلوت شخصی برقع پوشیده بشکل
درویشان در آید سلام کند صاحب دعوت جز علیک دیگر نگوید تا در دعوت
خلل نیفتد شخص مذکور زمانی دراز بنشیند و بسخن پیش آید اگر عامل خواهان
دعوت بپاسخ او ملتفت شود هلاک گردد پنجم آنکه روز بیست و هفتم
هر که پیش عامل از انس و جن و دیو و پری کافر و مسلمان بگذرند مراد و مقصود
شان دریابد هنوز باطن خویش ایشان اسرار پنهان دارد تا دعوت تمام گردد
ششم آنکه از روز از روز بیست هشتم تا چهلم در خلوت میان مندله
مربع بنشیند و دعوت بخواند و در شب مشعل و یا چراغ سبز روغن زیت
و یا یاسمین بیفروزد باید که هفده کرت سوره قل اوحی انه استمع بر فتیله
بخواند و در چراغ دارد تا هفت شب همچنین کند ناگاه یک چهار مرد پیش

مندله او پیدا شوند و گویند ای فرزند آدم برخیز و از مندله بیرون آی
مقصود تو چیست اگر مال میخواهی بدهیم و چون عاشق معشوقه تو رسانیم
واگر علم میخواهی علم بیاموزیم واگر دشمنی داری هلاک گردانیم بگو کند بگیرانیم
که هرچه مقصود مطلوب تست بگو تا روا گردانیم باید که هیچ نوع سخن نگویند
و از مندله بیرون نیاید و از جای نجنبد والا نه هلاک شود **نهم** آنست
که در روز چلیم شور و شغبی عظیم پیدا شود در روز یا در شب هرکی مشعلها
و چراغها سوزان بر مرکبی سوار بصورت مختلف پدید آیند ناگاه میان
ایشان سلطان با مهابت بر شیری سوار در پیش جو بدربه بدبه و کوکبه
در حرمتش خرامان طبقها پر زر و جواهر برای نثار و سی هزار پری
در خدمتش حاضر بعامل رسند سلام کنند باید که صاحب دعوت برخیزد و
دو دست بر سینه نهد و لب جواب دهد قطعا بلبان سخن نگوید بعده
ملک گوید ای عامل عالم علم ربانی وای زبده ذریات لطیفه وای فرزند
آدم خلیفه حقانی مطلوب تو چیست باید که صاحب دعوت گوید ای ملک ارواح
خدای خالق اشباح از تو راضی باد مراد من از تو آنست که لشکر خود را بمن
نمائی تا بهر حاجتی مدد باشند در هر مکانی که حاضر شوند معاونت کنند
و نظر مودت از من باز نگیرند المقصود چون ترا لشکر خود نماید همه در حکم
تو آیند و جمله خلایق محتاج تو شوند و اسناد اسم مذکور بسیارست اما مختصر
گفته شد هفدهم یا منان ذالاحسان قد عم کل الخلایق منه اسم مذکور

جمالیت خاصیت اسم مذکور اگر کسی وام دار بود که باداء آن عاجز آمده
باشد باید که اسم مذکور بسیار خواند حق تعالی وام او از خزانه غیب مرتفع
گرداند و هر که با او معامله کند سودمند شود و عامل اهل جاه و عظمت و شوکت
شود و اولاد و احفاد کثیر گردد هر که اسم مذکور بنویسد وقتی که آفتاب
در شرف برج باشد و با خود دارد هرگز محتاج نشود و نزد حق معتبر بود و اگر
دایم بخواند مستجاب الدعوت شود ایضاً اگر کسی برای ترقی شغل و عمل خود یا
دیگری اسم مذکور نود روز دعوت کند و شبانروز هفت هزار کرت بخواند
وسمی هذا الدعوت المنافع شیخی بروی آشکارا شود از رجال الله که هیچ وقتی
عامل مثلش ندیده باشد بغایت اهل شکوه و عظمت چون بصاحب دعوت
رسد علمی بیاموزد که هرگز هیچ شیئی از مال و جاه هیچ یک محتاج نگردد تو نگر دنیا
و آخرت شود و او را نوعی از علم کیمیا تعلیم کند تا آنجا که دست زند زر گردد فاما
برین ملتفت نشود تا از شغل حق باز نماند و غبار گردد و مشکل بر دل او نشیند
ایضاً اگر کسی راه گم کرده باشد نود کرت بخواند راه یابد ایضاً اگر کسی بی سر و
سامان شده باشد هر روز نود و نه بار بخواند لسامان رسد اسم هژدهم
یا دیان العباد کل یقوم خاضعاً لرهبته و رغبته اسم مذکور جمالیت خاصیت
اسم مذکور اگر بر جامه کعبه بمشک و زعفران بنویسد و در سینه میت نهد
بفرمان خدا تعالی در گور بدیر معذب نشود اگر چه مجرم باشد ایضاً اگر کسی
به برص مبتلا باشد که هیچ علاجی به نمی شود باید که اسم مذکور بر کاغذ

این دعوت [illegible]

خطائی بمشک و زعفران بنویسد و در بازوی راست به بندد از برص خلاص
یابد ایضاً اگر کسی عزم سفر دارد و صاحب دعوت بطلان آن کوشد اسم مذکور
بر پوست آهو بمشک و زعفران بنویسد و جای باندن وی در دیوار سمت
قبله نهان کند و تا سه روز هر روز چهل و یک کرت بخواند عزم سفر او باطل
شود بفرمان الله تعالی ایضاً اگر کسی عزم سفر دارد اسم مذکور بر پوست آهو
بمشک و زعفران بنویسد و میان کالا نهد حق تعالی حارس و نگهبان
او باشد از دزدان و عیاران بیگانه و راه زنان و جماعتی که بایذای او
قصد کنند حق سبحانه و تعالی چشم و گوش ایشان کور و کر گرداند ایضاً اگر
کسی خواهد که متاع خود حواله کسی کند این اسم را بر حریر سفید تحریر کند
و در وقت نوشتن عود بسوزد و آن نوشته را در کالا مستور کرده بسپارد
بعظمت این اسم امانت بسلامت رسد و هیچ کس را قوت خیانت نشود
اما ازین سر هیچ یکی را آگاه نگرداند ایضاً هر مومنی که هفتاد روز هر روز
هفتاد کرت بخواند هر مقصودی که دارد برآید قبول ارواح و اشباح
گردد حسد و کینه و حقد و غیرها از دل او زایل شود اسم نوزدهم یا خالق
من فی السموات والارض و کل الیه معاده اسم مذکور مشترک است بین الجلال
والجمال خاصیت اسم مذکور برای باز آمدن غایب اگر کسی غایب که خبر او از
هیچ یکی نیاید باید که اسم مذکور هفتاد کرت بخواند و بعد از آن دو رکعت
نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و آیة الکرسی چو کان کرت بخواند

چون سلام دهد سر بسجده نهد صد کرت درود چنین بفرستد اللهم صل علی
محمد کلما ذکره الذاکرون وصل علی محمد کلما غفل عن ذکره الغافلون وآل محمد
وسلم بعد از صلوة هزار کرت اسم مذکور بخواند بعده اسم سطور بمشک و زعفران
بر کاغذ نویسد واگر پوست آهو بود بهتر و تعویز را زیر بالین نهد در خواب
شود بفرمان خدای تعالی غایب در خواب بیند و هرچه بر وار نعیم و مستقیم گذشته
باشد بگوید وعنقریب الایام بوی رسد تا که توجه بعامل نکند قرار و آرام نیابد
بمرجع و معاد خود رسد بفرمان الله تعالی اسم جبستم یارحیم کل صریخ و مکروب
غیاثه و معاذه اسم مذکور جالی است خاصیة اسم مذکور در روز یکشنبه یا
پنجشنبه وقت برامدن آفتاب در افزونی ماه شروع کند تا هفت روز
هر روزی هفت هزار کرت بخواند محبت حق در دل وی پیدا شود اگر
کسی بخواهد که کسی را از عشق خود بقرار کند و مبتلاء خویش گرداند باید که
اسم مذکور بر کاغذ خطائی بمشک و زعفران نویسد و در آب روان اندازد
و بر کنار آب هزار کرت اسم بخواند بر بدچون حایم بود بهتر باشد و ترک
حیوانات جلالی و جمالی کند و هنگام خواندن خوشبوی استعمال کند و بسوزد
آنکس بمحبت عامل دیوانه شود و اگر در قید آهنی مقید باشد مضطرب گردد
تا که بصاحب دعوت رسد و هر که از آن آب بخورد هنگام رحلت با ایمان از این
فانیه در جهان جاودانی رود و از عقبات سکرات قبر و پلصراط برهد ایضاً
اگر کسی اسم مذکور هر صباح صد و بیست کرت بخواند خلق مطیع و فرمان بردار

این دعوت [illegible] بخواند

او نوند

اوشوند از جمیع بلیات وکربات ومشکلات تخلص یابد و مقصود ومطلوب دارین
او حاصل گردد واگر بنیت کسی معین بخواند آنکس مطیع ومسخر شود اگر کسی تسخیر
ارواح وقلب مخلوقات وجمیع خلایق آسمان وزمین بخواهد باید که چهل
روز هر روز هفت هزار کرت بخواند وروحانیان عالم علوی وساکنان
عالم سفلی بدو توجه نمایند مامور او باشند فاعلم سُمّی هذا الدعوة الرحیمی من
قرأ هذا الاسم الاعظم فی کل یوم ثلثمائة وستین مرة فی کل مائة صلی علی النبی
اولاً وآخراً ان کان مسجوناً الا خرجت وان کان مدیوناً انقضت عنه دیونه
وان کان مریضاً مجذوماً الا شفیه وان کان فقیراً لاغنیه وان کان اسیراً الا خلصته
وان کان عریاناً لالبسه وان کان جایعاً لاشبعه وان کان عطشاناً
لارویته وان کان ضالاً لاهدیته وان کان ذلیلاً لاعززته وان کان مسحوراً
لرفعت عنه وان کان فی البحر والبر لحفظته من الغرق والهلاک وان کان
مسافراً بعیداً وغایباً لجمعته مع اهله وان کان باطنه ذا تفرقة لرفعتها
عنه ورزقته له الحضور والسرور وان کان ذا حاجة وغرض لاجوبتهما وان
کان بلا زوج لجعلته ذا زوج وان کان بینهما مخالفة او عداوة لجعلت
بینهما محبة ومودت وان کان بلا ولد لوهبته ولداً بارا نقیا وان کان
ذا غضب فصار ذا حلم وان کان حاسداً لرفعته الحسد وجعلته محموداً
وان کان ذا کبر لصار ذا تواضع وان کان بخیلاً ممسکاً لصار ذا جود وسخاوة
وان کان محقراً لصار موقراً وان کان ذا حرص لصار ذا قناعة وان کان

سطلو بالجعلة منصورًا وان کان خایفًا من سوء العاقبة لجعلته عاقبته بالخیر
السعادة من عظمته وخواص الاعظم اسم والزام اسم هذه الاسماء الحسنی لنتاهر
علیک او فیک تاثیراتها واسرارها وعجایبها وغرایبها ومن ظهرت خاصیتها
فهو ان یترکها ویغفل عنها فقد صار محرومًا من حظ وافر ومن نعمة تامة و
ان اراد ان یکون عزیزًا کریمًا رحیمًا فی الاجلة والعاجلة فلیلزم هذا الاسم الاعظم
والا هو الاسم المذکور اسم بیت وبکم یاتام فلا تصف الالسن کل کنه جلاله و
ملکه وعزه اسم مذکور جلالی است خاصیته اسم مذکور اگر کسی بخواهد
که عجایب وغرایب عالم غیب وشهادت معاینه کند باید که دوازده روز روزه
دارد وهر روز دوازده هزار وبیست وپنج کرت بخواند عالم ظاهر وباطن بروی
مکشوف شود وچون برابر سلاطین واکابر رود همه دوست دارند وامور خویش
بدو سپارند وزارت وصدارت بحواله او کنند وبغایت ایشد قدر او یومًا
فیومًا اعلی گردد که میان بزرگان سرور شود وسرفراز گردد واگر وظیفه
خواندن تقصیر کند ترقی نشود بدرجه که بود بمان ماند اگر کسی خواهد که لشکر
بیگانه را تفرقه کند واندازد زیر پای اسب بادشاه بیگانه اندکی خاک بستانند
وپیش صاحب دعوت بیارد صاحب دعوت هفت هزار کرت این اسم بخوانند
وبران خاک فوزند وچون تمام خوانده باشد برخیزد میان لشکر ایستاده
شود وملاحظه کند که سلطان بیگانه کجاست قلب لشکر کدام طرف است آن
خاک را مقابل ایشان بدمد که شما را متفرق وبیگانه کردم ودست خود برهم زنند

کاورزنگر بیگانه برسد و باز بقراة اسم مشغول شود تا کاه درلشکر بیگانه هزیمة روی نماید و ایشان را فتح و نصرت شود بمنه و کماله و کرمه ایضاً اگر کسی اسم مذکور چهل و یکروز هر روز هفت هزار کرت بخواند ارواح عالم علوی و سفلی بدو مسخر شوند و معین و ممد در امور او کردند و برکت انفاس نفیس او نعمة در ملک و بارشاهی بجمیع چون مزید در مزید شود و در مملکت آن فتور و تباهی نشود و صیت عدل و احسان او در افواه عالم منتشر گردد بعنایته و فضله تعالی

اسم بیست و دوم یا مبدع البدایع لم تبغ فی ا لنتا ا ما عونا من خلقه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور اگر کسی طلب علم و حکمت کند باید که هر روز بود و نه کرت بخواند عقیب الایام حق سبحانه و تعالی چشمها علم حکمة از دل وی جاری گرداند قال النبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم من اخلص لله اربعین یوماً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه و هیچ حجابی پیش بصر بصیرت او حایل نماند و حل مشکلات و افتتاح ابواب بروی آسان گردد و صاحب دعوت هنگام دعوت اسرار عجایب و غرایب بنا محرم نگوید تا از مقصود باز نماند ایضاً اگر کسی اسم مذکور بود روز هر روز چهار هزار و چهل صد و چهل و چهار کرت به نیت ادراک مغیبات علم لدنی و علمناه من لدنا علماً شاهدیة بخواند حق سبحانه و تعالی علم غیب و شهاده بروی مکشوف کند ایضاً اگر کسی بخواهد که جز حق محتاج کسی نشود باید که حروفهای اسم مذکور غیر مکرر جمع کند که چند است پس حرفی هزار کرت بخواند بعدد حروف مستغنی بذات حق شود

اسم بیست و سوم

یا علام الغیوب فلا یفوت شیئی من حفظه اسم مذکور جمالیست خاصیت اسم مذکور
اگر کسی روز نیمه هزار و یکبار بخواند دولت اولی و سعادت اخری حاصل کرده باشد
و حق تعالی او را علمی عطا کند که هیچ راز پنهان نماند محرم بحریم قدس شود بفضله
و کرمه اسم بیست و چهارم یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیئی من خلقه اسم
مذکور جمالیست خاصیة اسم مذکور چون صاحب دعوت ملازمة اسم مذکور
کند همه فرزندان آدم از مسلم و کافر او را دوست دارند و منقاد امر وی شوند
ایضاً اگر کسی عاشق شود و بهیچ نوع محبوب بدو رحم نکند باید که بر خوشبوئی
و یا بر خوردنی هزار کرت بخواند و را بوئیدن یا خوردن دهد حق سبحانه
و تعالی معشوق با عاشق گرداند و اگر شیئی مشموم و یا ماکول رسانیدن معشوق
ممکن نبود بعده اسم مذکور بر کاغذ خطائی بنویسد در مقام بلند بیاویزد
تا آن را باد بجنباند تاثیر بوئیدن دارد و مالک القلب شمع محبت در دل مطلوب
برافروزد که قال علیه الصلوة والسلام المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن
هنگام خواندن بر بوئیدن و خوردن خوشبوئی بورزد و استعمال کنند زیراکه
شیئی طیب محبوب همه انبیا و اولیاست خاصه خلاصه مخلوقات و موجودات
که حبب الی من دنیاکم ثلثة الخ ایضاً دعوة این اسم پاک یک و پنجاه هزار کرت
تا پنجاه روز بخواند عالم صغیر و کبیر با سالکان رجوع شوند و علم توحید روی
نماید چنانچه سبحانی و انا الحق بی اختیار خیزد عابد و زاهد در معنی هزار سال
برسد که صاحب دعوت باندک مدت مکمل گردد و این را دعوت حلیمی گویند

و وظیفه

و وظیفه اسم مذکور نگه دارد و اگر نه نعوذ بالله منها روزی از روزها قضا شود
در کمالات او تخلل و نقصانی پذیرد ایضاً اگر خواهد که رجعت بروی نشود
باید که اسم مذکور باین شرایط عامل شود اول سه روز روزه دارد یعنی
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه طی کند و در خلوت مروح بنشیند و در روز
آدینه اول وقت غسل پاک کند بعده دوگانه ادا کند هر چه داند بعد فاتحه از
قرآن بخواند و سلام دهد خود را ببطر معطر کند بعده تحسین و بهار در رود
بر سید عالم فرستد که من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر مرات قول اوست و یک
بار فاتحه و سه بار اخلاص و یازده بار درود گوید چنانچه اسماء اعظم در مقدمه
نبشته شده است بعد و هزار و یکبار اسم مسطور به نیت دفع رجعت خواند
چون همچنین کرده باشد هیچ اسم از اسماء اعظم بوی رجعت نکند و این
عمل خاصه ارشاد اهل الله است هر یکی ازین دقیقه محرم نه مگر متصرف اهل
کمال و هادی اهل ضلال ارشاد رجعت اسماء اعظم نیز در دعوت متعلقات
مسطور است فافهم اسم بیست و پنجم یا معید ما افناه اذا برز الخلایق لدعوته
من مخافته اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم مذکور اگر کسی شوریده حال زبان
احوال از خانه دور افتاده و بی بهره مانده و حوادث روزگار در رشته محبت
انداخته و صدمه گردش فلک بوی رسیده بود باید که اسم مذکور هر روز بعد
از نماز دیگر سیصد و یکبار بی ناغه بخواند عنقریب الایام خالق الانام او را
از جمیع شداید برهاند صولت ابدینده که پاینده نیست جز بخلاف تو

کرانیده هیئت و فلک رام و مطیع شود و برای تو گردد و همه مراد و مقاصد
کزین حصول شود و مسمی هذه الدعوت دعوة اللسان عقد هر که از عامل
بشنود راضی گردد و بامر او منقاد شود و بروایتی بشرط دعوت معبدی
الست که صد هزار کرت اسم مذکور بخواند تا در ضمیر او هیچ کدورات
غیر مرضی حق نماند و آینه گیتی نما گردد و موصوف بصفات خوش شود
ایضاً اگر کسی برای برآمدن حاجات و مهمات و دفع اعدا ظاهر و باطن
کاعدا عدو ک نفسک التی بین جنبیک عبارت و اشارة از وست سیصد
کرة وقت سحر بخواند بکرم الله تعالی و فضله مرادات و مهمات برآید و اعدا
مقهور شوند و جمیع عالم بدو مسخر گردد بعد ادای فرض فجر نیز عدد مذکور مداومت
نماید تا سریع الاجابت گردد اسم بیست و ششم یا حمید الفعال ذا المن علی
جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور جلالی است و جمالی است خاصیت اسم مذکور
اگر کسی بخواهد که مقبول دلها گردد و مهتر عالمیان شود باید که دعوت حمید یا
در بیت و یکروز تک بار قسمت کرده بخواند و بعد دعوت وظیفه اسم
مذکور نگاه دارد رجعت اسم بوی راجع نگردد زیرا که رجوع اسم بر رجوع
الیه بغایت صعب و تعب است باید که ملازمت اسم مذکور کند و معنی
رجعت اسم آنست که آنچه علم و حکمت و قدر و مرتبه بخواندن اسم یافته بود
همه زایل شود و توانگری بمفلسی مبدل گردد ایضاً اگر کسی حروف اسم مذکور
که غیر مکرر اند بستانند بعده پس هر حرفی هزار کرت تا مدت حروف مذکور

بخواند

از دعوت بعده روز هزار روز بعده هزار کرت بخواند

ن ع ق د م ۱۳۴۰۰ ۱۱۳۴ ۴۹۳۴ ۳۴۶ ۲۲۴۰۰ این دعوت ... بخوانند

بخواند ممدوح آسمان و زمین گردد ایضاً هر که اسم مذکور سیصد و شصت بار
بآیهٔ انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من
بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون ضم کرده
بخواند بر دشمن ظفر یابد و برای رد دعوت غیر نیز موثر است اسم بیست و
هفتم یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیء یعادله اسم مذکور جما
لیست خاصیت اسم مذکور هر که اسم مذکور بسیار بخواند یا نسخهٔ تعویذ
کند همواره بین الجن والانس عزیز گردد ایضاً اگر این اسم مذکور بر خاتم فضه
تکسیر کند و از آن خاتم بر هفت پاره موم بیاپی مهر زند و در آب روان
اندازد و بر هر یکی سیصد و شصت و یک کرت بخواند هیچ گاه مغبون نشود
حق سبحانه و تعالی از خزاین غیب لا ریب غنی گرداند که اغلب و اکثر را از نعمت
وی بهره ور شود توفیق خود در کار اهل سعادت رفیق او گرداند سه
توفیق اگر نه ره نماید این فعل بعقل کی گشاید ایضاً اگر این اسم مذکور بیست
و پنج روز سکان هزار و دویست کرت بخواند تا دیگر گردد و هنگام خواندن سمت
قبله برگزیند و بدرگاه قاضی الحاجات حاجت بخواهد جل و علا مهمات دینی و
دنیاوی بکام وی رساند و انواع عجایب و غرایب عالم جبروت و لاهوت
که از این عالم برتر است منکشف گرداند یا جبروتش که دو عالم کم است اول ماه
در حضر بگیرد مرت ایضاً اگر کسی خواهد که قمر را مسخر گرداند باید که چهارده روز
هر روز ده هزار کرت این اسم بخواند و در دعای تعمر آرد و هر بار بگوید یا قمر اجب

دایی اند چون دعوت تمام شود قمر از آسمان بصورت مردی فرود آید چنانچه
او را در آغوش آرد و قمر با صاحب دعوت هم کلام شود و بپرسد ای مسبح از خواندن
من چه غرض داری او بگوید آرزوی دیدن عجایبات غرایبات عالم دارم
و از تو میخواهم هر نقشی که در پرده غیب است بمن بنمایی قمر مجیب شود که ای
مسبح اکنون در ذوق باش من یار توام هر وقت که مرا خوانی حاضر شوم ترا در
بر و بحر تمام عالم برم و عجایبات و غرایبات بنمایم و قمر میخواهد شود و مجموع نقره
و همه سیم که در عالم است در خزانه مسبح نهد و در تصرف او در آرد فاما باید که
باین زر و نقره نظر نکند و هر چه در خاطر بگذرد بوقت عمل بظهور پیوندد چنانچه
در قصه سکندر فیلقوس و ارسطاطلیس واقعات پیدا شده اند دعوت
آسان گشتند و در شرح حضرت شیخ شیوخ با تفصیل مسطور است اگر خواهی انجا
نظر کن اسم مبتدی منتقم یا قاهر ذو البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
اسم مذکور جلالیت خاصیت اسم مذکور اگر کسی خواهد که اعدای ظاهر و باطن
دفع کند باید که هفت روز روزه دارد و میان دو قبر کهنه نشیند اسم مذکور
هفت هزار و هفت کرت بخواند بعده در خانه خالی برود قبر آدم و حوا راست
کند و بر سر قبر پیش نام آدم بنویسد بر دیگر حوا عدد مذکور خواند اگر مرد نشین
باشد بر آمدن و رفتن نخواند در صحن خانه قبر راست کند و عمل مذکور بجا آرد
چون همچنین کند حق تعالی بر اعدای ظاهر و باطن ظفر دهد بکرمه و فضله و صاحب دعوت
در عین دعوت صورت دشمن را سرخ تصور کند که میل السیاهی دارد بحکم الله تعالی

روز هفتم

روز هفتم دشمن بمیرد اگر بخواهد که دشمن رنجور شود و بعد صورت او را در هفتهای دعوت
زرد تصور کند که مایل بسیاهی داشته باشد و مدت دعوت نقش دیگر تصور نکند هم
در میان هفته دشمن رنجور گردد فاما باید که بر وجه شرع بود اگر ناحق دشمنی پیدا آرد
و نیز هیچ نامرضی حق دعوت کند رجعت اسم بوی باز گردد اعدا و عامل هر دو هلاک
شوند این اسم بزرگ در قهر و لطف جهت اما غلبه بقهر است و منقوش در نشانه
جوهر عزرائیل است و این اسم را نشست و هشتاد است اما خفن و تیغ و تا
جگاه همچو تیغ سرها برد و گاه همچو تاج سرها بیاراید و با قیامت از صلد جهت
خود معلوم کند و دعوت این اسم سی روز است هر روز هزار کرت بخواند این
را دعوت قاهری نامند بعد از اتمام ورد هر چه در خطره بیخ از قهر و لطف
گذرد در زمین و آسمان همان ظاهر شود ایضا اگر کسی اسم مذکور بنویسد و در
دهن کلاغ سیاه نهد و فم او بدوزد و در زیر زمین دفن کند میان دو کس
دشمنی افتد هنگام نبشتن نام او و نام مادر او بنویسد ایضا اگر کسی خواهد که
مردی را از مردانگی شهوت ببندد که بر هیچ عورتی قادر شدن نتواند و یا بر
زنی مذکور مخصوص باید که قفل بزرگ بیارد و بران قفل این اسم را هزار و یک کرت
بخواند وقف زند هر نوبت که خواند بگوید که بستم محل مخصوص فلان بن فلان
بر فلانه بنت فلانه و اگر خواهد که بر تمام عورات همه عالم ببندد باین طریق
گوید که بستم محل مخصوص فلان بن فلان بر مؤنثات جهان بر همه زنان عالم
بسته گردد و بر دیگر چیزها کشاده بود و اگر خواهد که قطعی او را شهوت بر هیچ چیز نبود

باین بند کوید بستم داه فلان بن فلان چنان بسته شود که هرگز بر چیزی قادر
شدن نتواند چون قرائة سطر خوانده بر قفل دمیده زنند بعده اسم مذکور بر
کاغذ نویسد و نام اکس و نام مادر او نیز در و درج کند و در دون قفل نهد و مسدود
کنند و بزه کمان آن قفل را بسته در حوض اندازند بحکم الله تعالی بسته شود و اگر
خواهد که زنی را به بندد که هیچ مرد با او جمع شدن نتواند بترتیب مذکور عمل نماید
و اگر بنام شهر این عمل کرده باشد تمام شهر بسته شود و از برای حیوانات وغیر آن
همین طور بسازد آنها نیز بسته شوند **ایضا** چون لشکر بیگانه پیدا شود و شغب
در عالم هویدا گردد و عساکر یگانه و بیگانه چون روبرو شوند صاحب دعوت در صف
در آید هر دو انگشت شهادت بر گوش نهد و هفتاد و یک کرت اسم مذکور بخواند
و بجانب لشکر بیگانه دمد و گوید که بستم دست و پای و زبان لشکر و فلان
و اسپان بحکم خدای تعالی و بحرمت اسم اعظم همه بسته شوند و مغلوب گردند
و اگر در میان لشکر صد کرت شد فی الله بخواند و بسوی حضرت عزت توجه
کند بفرمان الله تعالی میان دو لشکر اصلاح نماید **ایضا** هر جا که جنگ باشد اسم
مذکور را هفت کرت بخواند بر طرف شود و صلح انجامد **ایضا** اگر کسی چیزی گم کرده
باشد پس بر حرکت اسم مذکور صد کرت بخواند البته بدست آید بعنایت الله تعالی
ایضا اگر کسی اسم مذکور را بی نقطه صد کرت بخواند دوستان قوت یابند
و دشمنان متزلزل آیند **ایضا** از جهت دفع زلزله و صاعقه و برق لامع و غرش
ابر و باران زیان کار که غیر وقت ببارد صاحب دعوت بیت و بحیا اسم

مذکور

مذکور بخواند بقدرة الله تعالی همه مضرت مندفع شود و برحمت مبدل گردد و دفع
امراض مریض و مانند که مسافر در طریق سفر و دوختن دام و وضع حمل بهر زنی
باتانی و تخلیص محبوس از حبس و رسیدن معزول از مرتبه و دفع ناتوانائی
و رسیدن قاصد بمقصود پنجاه بار اسم مذکور را بخواند بعون الله تعالی
همه بمقصود خویش رسند اگر کسی اسم مذکور بر خاتم نقره نقش کند و در انگشت
بپوشند خواه در دست راست خواه چپ از مجموعه خواص اسم بهره مند گردد
و در نظر مردمان باشوکت و عظمت نماید الفم اگر کسی تمنای فرزند دارد باید
که اسم مذکور بخواند حق سبحانه و تعالی فرزند نرینه روزی گرداند و اگر در وقت
نصب طلبی و در ختان اسم مذکور بحساب عدد حرف اقل الف بخواند در میوه
و غله برکت بسیار شود اگر خواهد که مردی جابر را از عمل معزول کند بر جدول کوزه
از شیشه خزانه معزوی آن مرد جابر هزار و یکبار بخواند و هر بار در خاطر گذراند
که معزول کردم فلان را از فلان عمل بعده آن شیشه را در ظرف اندازد که از
عمل معزول گردد الفم اگر کسی خواهد که کسی را از دوستی بیقرار گرداند بر حریر سفید
بمشک و زعفران بنویسد و در دیوار خانه آن کس پنهان کند و هر روز بیست
و یکبار خواند اطراف آن دید بمشک مشتعل گردد اسم مبتدی بهم یا رقیب
المتعالی فوق کل شیء علوه ارتفاعه اسم مذکور خاصیت خاصیت اسم مذکور
برای علو درجات دارین مدت هفت و یک شب هر شب نشش هزار بار
بخواند الفم اگر امانت کسی بدست ظالمی افتاده باشد بقوت خویش آن

امانت مالک اند هر باید که صاحب دعوت هفت روز روزه دارد هر روز زیارت
قبر رود وبعد از آن بصدق دل باعتقاد درست سه رکعت نماز بگذارد ودر رکعت
اول بعد فاتحه انا انزلناه ودر دوم اذا زلزلت الارض یا ازایها ودر سیوم والعصر
یکان کرت بخواند چون از نماز فارغ شود صد وبیست وپنج کرت اسم مذکور
بخواند از برکت این اسم مذکور مقلب القلوب دل اورا مهربان گرداند وان کالا
بازیوی دهد اسم داعی اسم مذکور را قرب حق حاصل گردد چنانچه اگر ملتی یا داعیا
الی الله گردد وسمی هذه الدعوت دعوت القربی دعوت این اسم هفده روز است
هر روز هفت هزار کرت بخواند اسرار غیب برو ظاهر شود باید که حاضر وقت
خود باشد تا از پرده غیب وار حق لاریب چه ظاهر گردد ناگاه مردی پیش
عامل ورا آید واسم مذکور بخواند درین مقام اهل دعوت سالک باشد چون او
نود ونه بار خوانده باشد صاحب دعوت ذیل او گیرد وجز خواندن اسم کار
دیگر مشغول نشود بعده بآن شخص گوید ای آفریده خدا تعالی از کی آمده آن مرد
خواهد گفت که ای فرزند آدم اسرار راز نامحرم نگاه دار وبهوش بنگر که من
ملکم در سایه عرش قرار وآرام گاه من است جبرئیل ع م وتو که صاحب دعوتی باین
اسم رسیده وباداب شرط سود گشته بآن بر من واجب است که در اثبور تو
ممد ومعین شود وبهر چه ارادت تو شود کمر خدمت در میان جان بندم و
بعنایت الله تعالی مرادت تو برآریم بعد عامل گوید که ازین دعوت مقصود ومطلوب
من آنست که قرب واجب الوجود حاصل شود ملک مذکور چون با شنید قرب سمیع رضا

575

بشنود و رنجیده و از نظر غایب شود و الطریقه العین بار بصاحب دعوت محتاج شود و آب

سؤال بیارد که فرمان ملک المطلق می شود آنا که می شود با آداب شریعت و طریقت که

قول و فعل شهباز فضای ربوبیت و الوهیت است نشنوی در سرا پرده جمال و

کمال این رتبه بتصدیق و بتقیهی حاصل کن که اگر ترا کونین عرضه کنند ملوث چشم نهی

چون همه شرایط که فرشته گوید قبول کنند او را ملک بر روش خویش ثابت بدو با علی علیین

برد و بتمام سیر آسمانی عجایب و غرایب نهانی دریابد و بمقامی رسد که بوی معرفت

بمشام جان صاحب دعوت رسد و مشرف لشریف فرشته گوید قبول کنند او را ملک بر

روش خویش ثابت بدو لباس معرفت بپوشد و شراب ناب حضور بنوشد که سقیهم ربهم

شرابا طهورا عبارت و اشارت از آن شراب است بعده بهرت بمیرات خطرت

خطره فی فمی فعلمت بها علم الاولین و الآخرین که قول افضل الموجودات و اشرف

المخلوقات است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بعده در هر ذره از ذرات عالم بنظر عین الیقین

نور وحدت حق بیند که منقول است ما رأیت شیئا الا و رأیت الله فیه اسم سلم

یا نزل کل جبار عنید بقهر عز سلطانه اسم مذکور جلالیت خاصیت اسم مذکور اگر

کسی مدت بیست و یک روز هفتکان هزار بار بخواند همه اعدای و ظالمان مقهور و مردود

شوند ایضا اگر همین اسم خوانده پیش سلاطین جابره برود هیچ باک نبود ایضا

اگر کسی خواهد که عطارد را مسخر خود گرداند باید که در مدت شش روز و نیم تک با اسم

مذکور بخواند و در این ایام دعوت دیگر کند در حجره خویش کس را دخل ندهد و در آن

حجره سه پایه از چوب هید انجیر و کنار بر زده اسم مذکور نشسته بر از سه پایه آویزان

ن ز ع ق ر م ب غ

۴۹۰۰۰ ... ۱۳۰۰

این دو سطر ...

کند و بخور زیر آن بسوزد تا مدت دعوت آن مسیح از آن حجره بیرون نشود دیگر به
صورت آخر خلوت ناگاه پری خوب صورت با جماعت کتاب بدست کرده پیش وی
او حاضر آید و کتاب را بخواند مسیح با وی هیچ سخن نگوید بر او را بپرسد که ای صاحب
دعوت کار تو ازین دعوت چه مطلوب برای مسیح مجیب شود که غرض من تسخیر تست و با
من عهد کن که در وقت قهر و لطف همدم من باشی و سلاطین عالم را مسخر من
گردانی و اقلیمی با اقلیمی آگاه کن بار عطارد گوید بدانچه گفتی قبول کردم و هر جا که بخواهی
حاضر شوم و خدمتکاران خود را ملازم خدمت تو گردانم بعد از آن عهده بخط هفته
که بر آن خط سبز بود بوی دهد آن زمان عهد نامه عطارد را حاضر کنند آن عهده را
پیش نهد و اسم را خواندن گیرد زود حاضر شود ایضاً اگر کسی اسم مذکور
در مدت سی روز سی و یک کرت بخواند موصوف بصفات الله گردد و چنان
مستجاب الدعوة شود که بدعای او حق سبحانه و تعالی ذلیل را عزیز گرداند و عزیز را ذلیل
گدای را بپادشاهی رساند و پادشاه را گدائی اسم سی و یکم یا نور کل شیء و هداه انت
الذی خلق السموات الظلمات بنوره اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم مذکور هر که اسم
مذکور بخواند حق تعالی نور معرفت توحید در دل او پیدا آرد و هر که بخواهد در امور لطف
حق تعالی معین و قرین شود باید که دل بز گوسفند سیاه یا جگر بز بیارد بطریق که کس
از نامحرم اطلاع نیابد و دل آن غنم از جگرش جدا کند و هفتصد بار اسم مذکور بر آن
خواند و بدمد و بگوید یا رب الارباب و یا مسبب الاسباب و یا مفتح الابواب و
یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات و یا دلیل المتحیرین دعای اجابت کن و روزی من

این دعوت چهارده روز هر روز چهارصد بار بخواند

فراخ گردان

فراخ گردان و مراد در پیشم بندگان خویش معزز و محترم گردان یا ارحم الراحمین
چون تمام شود و این دعا کرده باشد بعده بمشک و زعفران بر کاغذ اسم مذکور
بنویسد و درون دل نهد و در آستان بالای مسجد بجو وقتی ان اقامت نماز
خمس باشند پنهان کند و چون از مسجد باز گردد این اسم مذکور بخواند باید که هنگام
عمل خوشبوی بسوزد و بخور خویش استعمال کند و در دل خود وسواس خناس را
ره ندهد و آن جگر که مانده بود جایی که از نظر مردمان مخفی بود بنهد و چهل و یکبار کارد
بران بزند و هر بار که زند اسم مذکور بخواند بعده ریزه ریزه کرده بروغن
و زعفران بریان کند و بخورد و نظر دارد تا دران وقت چه پیدا شود
بعظمة الله و قدرته همه دران هفته همه احوال او نیک گردد و فتح و فتوحات
پیدا شود و جمیع کارهای بسته او گشاده گردد و اگر زنی در عقد آمدن خواهد
همین عمل کند بفرمان الله تعالی بخت شان گشاده گردد و شوهر موافق بدو
رسد و در اثنای عمل دعوت خوشبوی بسوزد و بخور استعمال کند و خواننده
اسم مذکور مرزوق برزق خضر ع شود و از علم لدنی بهره یابد و خلایق
بانفاس نفیس او مستفید شوند و بمراد رسند بعون الله تعالی و فضله الفم اگر
کسی خواهد که زهره را مسخر خود گرداند باید که بعد ادای شرایط از اول روز
ماه شعبان شروع کند تا آخر ماه اتمام کند هر روز یکهزار کرت اسم
مذکور بخواند در آخرین روزهای دعوت شخصی بصورت جمال و خوش طلعت
پیش مسیح حاضر شوند و بر دست او ساز موسیقی چنگ یا بربط و مثل آن

بر سبح آمد علام کو ید صاحب دعوت بقا یاد و مفرح شود او سازه خود بهواز دو
باواز خوش بیتسبیح راست کرداند اما سبح خود را اختیار دارد و بخواندن اسم
مشغول باشد آن شخص روی بصاحب دعوت آرد بگوید ای جوینده راه چه نیت
ازین دعوت چه مطلوب داری سبح کوید مقصود من حضور تست هر وقت همدم
من باشی و همیشه مرا باواز خوش خوش داری رهره محبت شود که من عهد کردم
که همواره نظر در کارهای تو دارم بهر صلحت که خوانی حاضر شوم پس صاحب جده
دعوت دهد بشکل دعوت بیضه و بران خط سبز نوشته باشد و بگوید هر گاه
که حاجت من باشد جده مذکور پیش خود نهاده اسم مذکور بخوانی زود پیش
تو حاضر شوم این گفته جده مذکور پیش او تسلیم نموده رخصت دار ازچشم سبح
غایب شود اسم سیوم یا عالی الشامخ فوق کل شی علوا ارتفاعه
اسم مذکور مشترک است خاصیت اسم مذکور اگر کسی خواهد که مرتبه در یابد
کرده باید که روز یکشنبه تا هفته صایم باشد و شبانروزی هفت هزار بار
علی التواتر و التوالی اسم مذکور بخواند و از صحبت نامحرمان احتراز نماید
از عطریات استعمال کند تا مراد هر دو جهان بیوندد ایضا اگر مردی زبردست
کسی باشد چون خواهد که زبردست گردد باید که در روز یکشنبه و چهارشنبه در
عروج ماه روزه دارد و غسل پاک کند و جامه پاک بپوشد و بخور بکار
آرد بپای هفت شبانروز هزار و هفتصد کرت اسم مذکور در خلوت
بحضور دل بخواند و هنگام خواندن حاجت را در دل تصور دارد و بحق تعالی

ن ز ع ق د م ب غ
۵۶۰۰۰ ۲۸۰۰۰ ۱۴۰۰۰ ۳۶۵ ۵۶۰۰۰ ۲۰۰۰ ۱۲۰۰
این دعوت شانزده روز هر روز چندین بار بخواند

توجه آرد در بردست کردد بحکم الله تعالی ایضاً اگر کسی خواهد که مشتری را مسخر خود
کرد باید که بعد از ادای شرایط بیست و پنج روز هر روز بیست هزار بار اگر تکرار بخواند
و حاضر وقت خود باشد این را دعوت عالی نامند ناگاه پیری خوش و خندان
و شیرین زبان بلباس سبز مثل مسیح حاضر آید و اکثر اوقات کبوتر سپید
باشد و گاه کبوتر سبز که هر دو صفت دارد مسیح به هر دو کبوتر اشتباه کند
از لباس بهشت بخورد و چون بر در آید سلام کند مسیح جواب دهد و تواضع
بسیار کند آن پیر بنشیند و بگوید که ای صاحب دعوت بدان و آگاه باش
که درین وقت کار عالم نیک خواهد شد و شقاوت بسعادت مبدل گشت
من در عالم امر آمده ام بار وقتی که صاحب دعوت دعوت کند اکنون مخصوص تو
آمدم که مسیح ترا چه مقصود است جواب گوید مقصود من آنست که دوست
من باشی و مرتبهٔ سعادت ابدی واری بی رسانی مشرف بمحبت مشرف شود که من محبت
تو آمدم و مطیع و مسخر تو باشم اکنون بدانکه ترا قبول کردم و عهد پذیرفتم
باید که همیشه با وضو و طهارت باشی و آداب شریعت بر خود لازم داری و
غذا اندک خوری چون سخن تمام شود برخیزد و دست اخلاص بر صاحب دعوت
نهد و بگوید بهر کاری که مرا بخوانی حاضر آیم این بگوید و از چشم مسیح غایب شود
ناگاه صاحب دعوت را علو درجات روی نماید باید که مواعظ مشتری نگاه دارد
تا همواره مسعود باشد اسم سی و سوم یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء
یعاده من جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور مشترک است بین الجلال و الجمال خاصة

اسم مذکور برای عظمت ظاهری و باطنی چهارده کان هزار بار بخواند انقطاع سوی الله
تعالی حاصل شود و جمیع مخلوقات از انس و جن مسخر و مطیع و منقاد گردند من له المولی
فله الکل حاصل گردد و موروث میراث ملک سلیمان ع شود ایضا هر که این اسم را
بر پاره کاغذ بنویسد و بآب شسته بخورد درد سر بکلی دفع شود و هر مرضی که باشد
اگر عمل نکند عامل گردد صحت یابد ایضا هر که این اسم را پنج سال دعوت کند بحکم
فمن حرفا قل الفا کار او علو گیرد و ملک سلیمانی بدست آید متصرف آسمان و زمین
گردد همه مخلوقات عالم صغیر و کبیر زیر حکم او باشند و دلیل گردد و اشارت قلیل
شود از بصرت و بصارت عالم منور گردد و عمر دراز بود و هیچ هیچ جبر محتاج
نشود الا الی الله تعالی و آثار علوی چنانچه رعد و برق و باران و مار مسخر او
شوند اگر بخواهد که نشان را پیدا کند بحکم زود پیدا آید و اگر بخواهد که در شب
آفتاب ظاهر آید و در روز مختفی گرداند تواند باید که در تعمل اعتقاد درست
راسخ دارد تا زود با جابت مقرون گردد اسم سی و چهارم یا مبدی البرایا
و معید بعد فنائها بقدرته اسم مذکور جلالیت خاصیت اسم مذکور صد و
بیست کرت بخواند حق تعالی مرض او بصحت مبدل گرداند ایضا برای دفع مرض
صعب که از حیات رسیده و بممات رسیده بود به نیت صحت او هفت روز
سیزده کان هزار بار هر روز بخواند بعظمة الله تعالی از آن شفا یابد ایضا اگر کسی
اسم مذکور یازده روز هر روز یازده هزار بار بخواند بحکم او مرده زنده شود
در این شک ندارد با نامحرم سر این دعوت نگشاید و تصرف عیسی ع دست آید

این اسم چهارده روز هر روز چهارده هزار بار بخواند

ایضا

ایضاً اگر مجرمی را بقتل گاه برند و آهنگ کشتن آن کنند و هیچ تدبیر در خلاص او نمانده باشد هر که سند این اسم بجای آورده بود باید که عامل خاطره خویش متعلق بوی کند و دل از علایق عالم سفلی پاک دارد و این اسم را هفتاد و هفت کرت بخواند شک و شبهه در ضمیر نیارد و هفته در قدم او رود و هر نوبت که بخواند باد بروی دمد بفرمان الله تعالی آن مجرم از قتل نجات یابد اگرچه مستحق و عالی در به او باشند علما و قضات فتوی داده بوند باید که صاحب دعوت بطمع و توقع نخواند محض بعده بنیت خلاص او بخواند مقرون باجابت گردد و این عمل مجربست ایضاً مدت دعوت این اسم هشتاد و پنج روز است هر روز شش هزار کرت بخواند وظیفه نگه دارد تا موصوف بجمیع صفات گردد المؤمن مرآت المؤمن بروی جلوه کند و بنور وحدانیت منور شود و فنای نفس و بقای روح حاصل گردد و به بقای باقی و اسرار حقیقت واجب الوجود دریابد باید که بتلاوت این اسم ثابت قدم باشد و از عجایب و غرایب دعوت دهشت نخورد اسم سی و پنجم یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده اسم مذکور جلالیست خاصیت اسم مذکور برای دفع اعدا مرتبیست دیگر و زهر روز یک هزار و چهل و چهار بار بخواند ایضاً اگر اسم مذکور بچهل روز هر روز شانزده هزار بار دعوت کند بقدرة الله و عونه همه مرادات دارین و مقاصد کونین حاصل شود و ملک جهان یار گردد باید که راز نهان دارد و هر که اسم مذکور چهل روز هر روز چهل کرت بخواند حق تعالی از جسم بصفت روح

اگر دعوت هفده روز هر روز هفده بار بخواند

کند که احیا دنا ار داحنا وار واحنا احیا ونا قول پیغمبر است صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم تا بر و نظر هیچ جن و انس نیفتد و نشان و برهان این حال وقتی بنور
معلوم شود که عامل چون بخود نظر کند از میراث نبوی بهره مند گردد مرغ اطهر
زقفس بر شده قالبش از قلب سبکتر شده و هنگام دعوت از خیانت هیچ
و گوش و زبان و دل خود را نگاه دارد که یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
چون تجاوز و تفاوت از شریعت و طریقت کند در دعوت بد و بسته گردد
سی و ششم یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل ثنائه و مجده اسم مذکور جمالی
است خاصیت اسم مذکور برای ترقی مرتبه دارین و قطع اوصاف ذمائم
هزار و چهل و یکبار مدت بیست و یک روز بخواند اسم مذکور بعد اومت خواند
موصوف بصفات حق گردد و خلق خدای بد و مستفید شوند و چون آفتاب
جهانتاب مشهور گردد و خاصیت اسم از تقریر و تحریر برونست بناء علیه بر
حکم خیر الکلام ما قل و دل باختصار پیوست **ایضا** اگر کسی بخواهد که زحل را مسخر
گرداند باید که بیست و پنج روز هر روز بیست هزار بار بخواند در آخر دعوت
زحل حاضر شود و هیات او مهیب و مهمناک و تند و سیاه رنگ مختلف
الجنس باشد نزدیک دایره هیچ بنشیند و تندی و غضب و ترش روئی نکند صاحب
دعوت نگیرد و در کلام آید اما هیچ عزت او نگاه دارد و پیش او مؤدب
باشد هیچ سخن از خود نگوید و مشغول بوده باشد و هر چه زحل گوید بشنود چون
زحل پرسد ای فرزند آدم مقصود از این دعوت چیست هیچ جواب نگوید که مقصود

این دعوت [illegible] روز هر روز [illegible] بار بخواند

من

سن حضور تست که مراد در جمیع امور باری دهی و ممد بن باشی و کلید فتح اقلیم من
سیاری زحل این سخن از شیخ بشنود قبول کند و عهد بندد و بلی گوید چون بلی
گفت کار تمام شد و بعد از آن از دست خود گل نرگس بدهد تا بستاند و ببوسد و بر
سر نهد و تواضع کند و آن گل نرگس از اسرار آسمانی باشد باید که آن نرگس را
عزیز دارد و کس را از آن اطلاع ندهد هر گاه که آن نرگس مذکور ببوید همه اسرار
موجودات و مغیبات منکشف گردد و مجموع مخفیات از کنوز سلاطین ماضیه
که مدفون باشد در نظر عیان نماید و سر موت و حیات همه عالم معلوم گردد و پیش زحل
برخیزد و برابر شیخ بایستد و مراجعت نماید و از چشم عامل نهان گردد هر گاه
غرض حضور او باشد آن نرگس پیش خود نهد و اسم مذکور بخواند حاضر گردد این
را دعوت محمودی نامند اسم سبحی و مفتتم یا کریم ذا العفو العظیم انت الذی ملأ کل شیء
عدله اسم مذکور حالیست خاصیت اسم مذکور اگر کسی بدریای ذنوب مستغرق شده
باشد سبب نجات و بحر استغفار و اسم مذکور نیست باید که خواندن اسم
مطهره مواظبت نماید تا صد و پنجاه روز هر روز یک هزار و پانصد کرت بخواند
ناگاه پری نورانی از عالم غیب بر وی حاضر آید او را مژده دهد که ایزد تعالی گناهان
ترا و پدران و اولاد و ازواج ترا عفو گردانید چون شیخ این بشارة بشنود
سجده شکر کند و حمد و ثنا بر زبان آرد حق سبحانه و تعالی در دریای مغفرت نجات
دهد و بجنت فردوس ماوای و مسکن وی گرداند و از عقبات سقر و پل صراط
و حجاب بآسانی بگذراند بعونه و فضله اگر پادشاهی یا ظالمی یا امیری یا حاکم

این دعوت باید روز یازدهم [illegible]

قول پیغمبر است صلی الله تعالی علیه و آله
و برهان این حال وقتی بنور
نبوی بهره مند گردد مرغ اگر
ه و هنگام دعوت از خیانت چشم
یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور
رفت کند در دعوت بدو پیوسته گردد
کل تمامه و مجده اسم مذکور حامل
مرتبه دارین و قطع اوصاف دنام
بخواند اسم مذکور بدو اوست خوانند
بد و سفید شوند و چون آفتاب
از تغیر و تحریر دولت بناء علیه بر
اگر کسی بخواهد که زحل را مسخر
اسم اند بار بخواند در آخر دعوت
و مهناک و تند و سیاه رنگ مختلف
و تندی و غضب ور نشر روی اصحاب
او نگاه دارد و پیش او مؤدب
باشد و هر چه زحل گوید بشنود چون
دعوت چیست شیخ جواب گوید که مقصود
س

کسی باشد باید که اسم مذکور چهل روز هر روز هزار و چهل و یکبار بخواند حق سبحانه و تعالی
دل پادشاه و غیره مهربان گرداند   اگر کسی اسم مذکور در کف دست میت نویسد
و در قبر نهد حق جل و علی قبر او روضه من ریاض الجنه کند و فرشته رحمت قرین
وی گرداند و سوال منکر و نکیر بر وی آسان شود اسم سی و هشتم یا عظیم ذا الثناء
الفاخرة و العز و المجد و الکبریاء فلا یذل عزه اسم مذکور جلالیت خاصیت این اسم
مذکور برای علو درجات شانزده روز هر روز هزار و یکبار بخوانند   هر که از
سلاطین و اکابر روزگار رمال و منال و جاه بخواهد باید که اسم مذکور اکثر ورد خود
سازد وی را یک مقلب القلوب گردد و هر مراد وی برآرد و صیت خیر او در عالم منتشر
شود ایضا اگر کسی بتفصل داری محتاج باشد باید که چهل روز دعوت این اسم کند
هر روز چهار هزار کرت بخواند درین دعوت سر عظیم مندرج است مسیح معلوم
خواهد کرد   برای تسخیر مریخ چهل روز هر روز عدد مذکور بخوانند در آخر دعوت
غلغله و آشوب با صعب و هیبت پیدا شود بمقدار پنج ساعت همچنان باشد
ناگاه مردی با مهابت عظیم بر مثال گندم رنگ و تند و خونخواره و تیره چشم و لحیه
و سبلت بزرگ و تیغ برهنه بدو دست گرفته که در خلوت او درآید و سلام کند
و بنشیند و آن تیغ بر زانوی خود نهد و لب جنبانند اما نتوان دانست که چه
میگوید باید که هیچ نترسد و مشغول باسم شود و در رتبه بلند بخوانند و اگر نه
از ترس مریخ اسم فراموش شود نعوذ بالله منها مریخ آن تیغ بر سر او زند
و هلاک گرداند تا یک ساعت هیچ باشد پس بگوید ای فرزند آدم ترا چه

این دعوت نوزده روز هر روز نوزده بار بخوانند

مقصود است

مقصود است عامل گوید مقصود من تسخیر تست میخواهم موافق من باشی سعادت و
فتوت که بتو تعلق دارد نصیب من گردانی مریخ گوید قبول کردم و مدد کنم
که تو بقوه این اسم مرا از آسمان پنجم بر زمین روی اکنون کسی که در عالم
مخالف تو باشد او را بدین تیغ هلاک کنم و تیرا ما هیبت اقلیم پنجم یکبار آگاه
کنم باید که این اسم بسر با کسی نگوئی و اگر نه از تصرف اسم باز مانی و تعلیمات
نظر از تو باز گیرند چون مریخ وصیت تمام کند خاتمی عقیقی بتو بسبیح دهد که خطی
بران خاتم نوشته باشد و آن عقیق جوهری آسمانی باشد ما هیت آن کسی نداند
مگر خدای و اگر آن را بکسی بنماید و اسرار او آشکارا کند آن خاتم ازو برود
تصرف هفت اقلیم نماند چون مریخ خاتم تسبیح دهد و شرح و خاصیت آن بگوید
عامل التماس کند که آرزوی من آنست که نقش این خاتم بمن آموزی مریخ بیاموزد
نقش این است یا تمخینا یا تمثیتا و یا سطحی و یا سمطحی این اسماء اعرافی یار کنند
و از وی اجازت خواهد تا خاصیت بیابد چون اجازت دهد از چشم غایب شود
هر وقتی خواهد حاضر آرد و انگشتری مذکور در پیش نهد و اسم بخواند حاضر آید
ایستی و نهم یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه اسم مذکور حالی است
خاصیت اسم مذکور هر چه در اسماء سالفه تاثیر خاصیت است همه درین اسم مضمر است
و حضرت شیخ کمال الدین کرمانی که در گجرات ساکن بود و ندانچه خصایص بود
در شرح نوشته اند بعضی از آن خاصیت در معامله معاینه کرده بودند و بعضی
در بسیار دران شرح دیده عمل کند و چون طالب بخواهد که جمیع آن خصایص

این دعوت پنجاه روزه در پنجاه روز [illegible] بخواند

مخصوص شود باید که چهل روز یکهزار و سیصد و هفتاد بار بخواند روزینه بخور برای
اظهار سرّ ربوبیّة مدت چهل روز هزار و پانصد کرت بخواند اگر کسی خواهد که
حاسدان و معاندان و بدخواهان و ظالمان مطیع و مامور او شوند و از وسواس
خناس و کید و مکر نفس امّاره برهد باید که اسم مذکور مدت یکماه هر روز و هر شب
یکهزار و نه صد بار بخواند و در عین دعوت چون خوف و کسوف شود جز نماز
آن با هیچ آفریده سخن نگوید تا بر اعدای ظاهر و باطن ظفر یابد و این عمل باقی
عمر را بسنده است اگر کسی خواهد که ملک که موکل عالم است آن را تسخیر کند
باید که قرائت اسم مذکور بحکم حروف اصل ضد حروف قبل الف بگیرد هر روز با مدت
حروف اصل و وصل بخواند ناگاه در اثناء دعوت از قبل قبله صورتهای بو
العجب پیدا آیند اهل دعوت پندارند که ملک از آسمان فرود می آید و وقت
صبح صادق ظاهر و حاضر میگردند و در میان آن مردی پیر با ایشان نماز گوید
و بر عامل اشاره با امامت کند صاحب دعوت جز با امامت بر ایشان ملتفت
نشود بدعوت خود مشغول باشند تا وقت اشراق همه حاضران عقب صف زده
استاده باشند گویند که ای مقتدای ما من سخن چرا نمی آئی درین حال اهل
خلوت بسر اشاره میکنند که ما را با شما کاری نیست تا وقت شام استاده باشند
وقت شام سواری لباس شاهانه پوشیده و چتر بر سر نهاده با عساکر گوناگون بهم
حاضر شود و از زین اسب فرود آید و چتر از سر فرود آرد و با ادب بنشیند
و بعد زمانی سر بر زمین نهد و گوید که ای برگزیده خدای عز و جل باز گوئی ما را

چهل گردان

جه برگردان کردی باید که بپاسخ او پیش بیاید و بدعوت خویش مشغول باشد بعجز
پیش آید و عهد بندد که بدانچه عامل حاجت خواهد بود بطوع اطاعت خواهم کرد که
فرستاده حق تعالی خواهند گفت که ما را فرمان بر این گشت که هرچه صاحب دعوت
که برانچه شروع شرع است بفرماید مامور امر وی باشند و همه جن و انس مسخر او کردانم
هرکه از اهل دعوت اعراض کند در قلع آن بکوشیم و بیاریم و اسم مذکور هفت
جوهر دارد جوهر اول دعوت اسم مذکور یک اربعین است هر روز سی و دو هزار بار
بخواند ارواح همه پیغمبران و رسل حاضر آیند بدانچه حاجت باشد ار شده ایشان
متمتع گردد و علم لدنی حاصل کند و این اسمی است که حضرت حق سبحانه و تعالی حضرت
خواجه عالم را در شب معراج اول اشرف این اسم مشرف گردانید بعده انواع
کرامات که لا یعد و لا یحصی است عطا فرمود و چون حضرت مصطفی صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم در بیت المقدس رسیدند و همه پیغمبران اقتدا بمقتدی تقدیس
و کورنش کردند که اری الانبیاء لیلة المعراج جمیعاً تا باشد این قول است چون عامل
همین عدد اسم مذکور خوانده باشد ارواح پیغمبران و مرسل نمودار میشوند
صاحب دعوت بجمیع ادب مودب و با حضور تمام بخواند و پیش ارواح انبیا
علیهم السلام باادب باشد و هر صفتی که ایشان مخصوص اند چنانچه از صعد و بدر
انبیا محبت از آدم صفی صفوت الله و از روح الله نفس احیاء اموات و از
موسی علیه السلام کلیم الله موسی تکلیما بر حسب استعداد خود از هر یکی اخذ نعمتی کند و
چون دعوت نزدیک رسد همه حجاب پیش دل وی مرتفع شوند جز حجاب

عزت که حجاب جمال عزت است وحجاب عظمت که حجاب جلال است القصه بعده
ارواح انبیاء علیهم السلام اورا تشریف دهند ووقت حاجت آن راه پیش دارد ۲ ذوالجلال
لشکر مبارک شان حاضر شوند وهمدران زمان مقصودش برآید القصه ذکر مه
جوهر دوم چون اسم مذکور برحکم شمار ابجد تا مدت حرف هر روز بخوانند تا که
هفت نفر پادشاه ارواح ملکوتی پیدا شوند اسامی شان این است سه
قوقائیل ماقلقائیل قلاقلقائیل قلیقائیل قیاقیل قوماقیل
اقلقلائیل هر یکی بپیل سوار وبانواع سخن مختلف گویان بصاحب دعوت
در سخن درآیند باید که اهل دعوت بر ایشان ملتفت نشود واسم بخواند که
ایشان بالحاح پیش آیند وبگویند که ای زنده بنی آدم بچه غرض مارا خوانده
هرگاه که الحاح کثیر کنند وسوگند پیش آیند وسوگند ایشان این است بحق
طوطائیل اسرافیل بحق اسرائیل بحق توریت انجیل وزبور وفرقان چون سوگند
بخورند بعده صاحب دعوت جواب دهد وبگوید مرا مقصود ومطلوب
حضور شماست در هر محلی که مرا مصلحت افتد حاضر شوید ودر همه امور من ممد و
معین باشید ایشان قبول کنند چون وداع کنند از نظر غایب شوند
بعده چون خواهد که حاضر کند همین یاد کند یک بار خواندن دفعةً حاضر
شوند وظاهر گردند ومقصود رسانند پنج جوهر دست نداد بنا علیه نوشته
نشد. جهلم یا عجیب الصنایع فلا تنطق الالسن بکل الآیة وثنائه و
نعمائه اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم مذکور چون صاحب دعوت ز

این دعوت بجده روز
هر روز بجده هزار بار بخوانند

حل

حکم حروف غیر مکرر عامل شود بعد اتمام دعوت وظیفه هرچه تواند بخواند مراد او حاصل
شود و زبان خلق از بد گفتن وی بسته شود و خلایق بدو محتاج شوند و مقصد
هزار عجایب و غرایب که در هیچ اسمی ندیده باشد و نشنیده آن چیزها بر وی منکشف گردند
چشمهای علم در دل وی پیدا شوند و هر اشکالی که از وی پرسند حل کند بفرمان
الله تعالی ایضا چون کسی خواهد که رموز مغیبات ظهور کردند بعد از هر نمازی صد کرت
چهار روز بخواند مقصود حاصل شود ایضا هر که درین اسم مشغول شود هیچ آفریده از
عوام و خواص و پادشاه و درویش با وی سخن بد نتواند گفت زبان خلایق
از بد گفتن او بسته شود اگرچه در غیبت او سخن بگویند چون پیش وی
آیند مهر سکوت در دهان گیرند و هرچه از زبان وی آید همه پسندیده
شریعت و طریقت باشد و هیچ وقتی کلام ناشروع از زبان او عمداً و
سهواً بیرون نیاید و دعوت این اسم نود و نه روز است هر روز یازده
هزار کرت بخواند ده هزار روز و یکهزار در شب چون دعوت آخر مجموع اسرار از
عجایب و تماشای غرایب در پیش چشم عیان نماید و هرچه از زبان بیرون
آید حجت عالم باشد و کلام او بنص و حدیث دلالت کند و کسی را که دعای نیک
و بد کند مستجاب شود و مشهور عالم گردد و نعمتهای گوناگون خام و پخته
او را فتوح آید همه صرف کند فردا را چیزی ندارد ایضا اگر صورت جانوری
از گل و یا موم سازد و نود و نه بار این اسم بر آن بخواند و هر بار بر وی دمد
فی الحال بجنبش آید و پران شود و صاحب دعوت تواند که صد هزار شکل مختلف از

حیوانات وطیور سازد و درنده کرداند اما باید که احتراز کند تا جاهلان کمراه نکردند
و بسحر و جادو او را نسبت نکنند و مجموع انبیاء ع دعوت این اسم کرده بودند بنعمت
و معجزات رسیدند و کار دوست و دشمن ازان می ساختند چون صاحب دعوت
درین اسم ملازمت کند قالب او در قبر نریزد زیرانچه ارواحنا اجسادنا و اجسادنا
ارواحنا برین است چون بدین صفت موصوف شود حیات دارین یابد
ان اولیاء الله لا یموتون بروی جلوه کند هر که با نکار و خلاف صاحب سخنی
کوید ذلیل عالم شود اسم جهل یکم یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند کل دعوة
و معاذی عند کل شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی اسم مذکور جلالی است
خاصیة اسم مذکور هر که در کاری درمانده باشد و یا در دست ظالمی کرفتار شده
و یا در زندانی حبس افتاده باشد باید که اسم مذکور هر روز دو هزار و نه بار بخواند
در همه رنجها تخلص یابد و مقبول دلها کردد و دولت ابدی و نعمت سرمدی روی
نماید   هر که شصت روز بخلوت واحد دعوت کند منجی دنیا و آخرت
شود بفرمان الله تعالی و کرمه ایضاً اگر کسی دعوت این اسم یکسال متواتر کند هر روز
هفت هزار بار و هر شب پنج هزار بار بخواند حقیقت هژده هزار عالم بر او مکشوف
شود و احوال عالم خیر و شر از تنگی و فراخی و امساک باران و طوفان و حرب
و قتال پیش از هبوط و نزول معلوم شود و مکاشفات کلیه و جزئیه او را
مکشوف شود و بتاثیر نظر و خیال او کار عالم از خیر و شر برآید و چون مدت
عمر او تمام شود مهتر عزرائیل ع بر او حاضر شود و سلام کند و بگوید که آمرزیده

این دعوت شانزده روز هر روز نوزده هزار بار بخواند

حضرت خدای چند روزی که ترا نصیب لذخا کدان دنیا بود بآخر رسید اکنون آکر آرزوی عالم باقی داری وصحبت یاران قدیم که در عالم ارواح با ایشان بودی اگر قدم رنجه فرمایی ببرم واکر بما بی نامه زندکانی تو لاشر کرم هرچه رضای تست باشد قابض ارواح همان کند وهرکه هر روز چهل بار این اسم بخواند هر شب بجمال جهان آرای مصطفی صلی الله تعالی علیه واله وسلم مشرف کردد هرچه مشکل باشد حل وآسان شود این اسم کلی است ۵۵۵

فصل سیزدهم در بیان

دعوت سیفی ودعای عزرائیلی ودعای کبیر ودعای شیخ ودعای قریشیه وعظام که از اسماء عظام کشیده شده است واسماء الحسنی واسماء جبروتی بدانکه دعای سیفی آیة من آیات الله در وعجایب وغرایب بی شمار وبی تکرار است که اکثر اهل الله فیض فیاض ازین یافته اند وبهره مند کشتند واز حضرت امام جعفر صادق رض مرویست که این دعای سیفی بسیف الله وعین الله وقدرة الله وید الله وبرهان الله وصمصام الله وحرز یمانی وسهم الله وحرز البر والبحر وحرز المرتضوی وحرز اعظم وحرز سیفی است مقدمه وقت خواندن این دعا چند قید فرموده اند معلوم کنند وشرایط ترتیب دعا وشرایط عامل وشرایط دعا وشرایط ترتیب دعا مناجات وادعیه متفرقه وناد علی وباغیاثیه وضابطه واعتصام وام اعتصام وفاتحه ووصل صغیر واشارات اصل واشارات حاجت وحرز امیرین ودعای اختتام ودعاها اضمار وچهار

بدانکه

قل و عدد قرائت ایام تعین و شرایط عامل طهارت و تصفیه باطن و لزوم خلوت شرایط
و کتمان سر و اجازه و سلسله روایت و احتما غذا و ترک حیوانات جلالی و جمالی
اگر جای نتواند مخیر است و دوام وقت و احتراز از نامحرم و از محرمات و تعظیم
دعوت و استغراق و تقلیل علایق و حسن اعتقاد و عزم نیت و صدق و بخور
و استعمال عطریات و مواظبت دعوت و نماز قضا نکند و تشجاع در ملاقات ارواح رابطه
و در مشاهده خرق عادة و اکل الحلال و صدق المقال و تفرع بال شرایط دعا
نصاب و زکوة و عشر و قفل و دور و مدور و بذل و ختم و اجابت دعوت چون
دعای صغیر باشد عدد حروف و صفر و اعراب و ارقام عمل نماید بغیر شرایط
حروف دعوت مستجاب نشود بدین سبب متصرفان کامکار وضع نهاده اند
چون دعا کبیر باشد بجای حروف تهجی شرایط بجا آورد و در دعا عامل گردد و هر حرفی
را که درجه عدد فرموده اند بموافقت خود حرفی را دل الفا و مائه و عشرا هر چه
میسر آید حساب کند و به نیت شرایط بخواند و اینجا عشر نصاب ست بحکم
حروف تهجی بقواعد عشر آنست که میشوند و این مجموع به نیت نصاب
و نصف آن زکوة و نصف این عشر و نصف این قفل و دور و مدور برابر نصاب
و بنیه بذل سه بار بحکم حرکات سه حروف و به نیت ختم بیست و دو بار بحکم
نقاط بخواند و به نیت اجابت حروف اصل و وصل اسم ذات را بقواعد
مذکور بخواند سریع الاجابت گردد بعنایت الله تعالی جمع ارقام شرایط این
الست ع ١٥٢ هرگاه شرایط بجا آورده باشد بعده بجهة اغراض دعوت کند

ان را

آن را دو طریق فرموده اند یکی از پیران شطار دوم از شیخ ابو الفضل کرمانی
و از ثانی نیز دو سند است بیشتر مع التفصیل بیان خواهد افتاد طریق پیران
شطار هفت ضابطه و احکام و ادعیه مختصر فرموده خواهد شد دیده عمل
نمایند هفت ضابطه کلی خواص است که هفت ایام برای انجام خاص و عوام
است و هفت ایام از هفت سیارها تعین یافته اند هر حاجت که در یوم
سیاره افتد بر ترتیب سطور عمل نماید البته مقرون باجابت شود بعنایة
الله تعالی و اگر تاخیر شود عشره یوم نگذارد بمدت هفتاد روز انصرام خواهد
رسید قرأت یوم و عشره یک حکم دارد و در شب و لاذه ده بار موافق دو
از ده بروج و در روز بیست و هشت کرت موافق منازل قمران روز
که رسد این ورد بجای آرد و باقی ایام بی ناغه یکه نوبت باحکام و از
کان و هر شب یکبار البته بخواند دیگر درین هفت ضابطه خواص خاص
تقسیم اند نیز دریابد به نیت قتل الاعدا، در روز زحل به نیت علم
ظاهری و باطنی در روز مشتری به نیت قتال و خونریزی در روز مریخ
به نیت عظمت و حشمت در روز شمس به نیت کار و بار دنیا و پرداخت
سلطان و آمیزش امیران و کارداران و مانند آن در روز زهره
به نیت عشق و محبت و کار خیر و تجارة و مانند آن در روز عطارد
به نیت اصلاح و معامله و معالجه و حسن بلاغت و باکسی دوستی ساختن
و یا غالب ملاقات کردن و با دشمن آشتی دادن و مانند آن در روز

طریق

قمر قرات هفت شبانه روز شصت و چهار بار میشود بدین روش عمل بجا
آرد اول شب نیت کند و آخر شب برخیزد و غسل پاک کند و بعد از غسل شکرانه
تحیة بجا آرد دوگانه حضرت رسالت و عشره مبشره ادا نماید و پیران شطار
و سهروردیه و چشتیه و قادریه و فردوسیه و سایر عرفا و شهدا و جمیع
المؤمنین اجمالاً یکان یکان بار نیز گذارد بعده که نوبت این درود
گوید اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک و حبیبک النبی الامی و علی
آله و بارک و سلم تا صبح بیدار باشد و در میان سنت و فرض هفت بار
این دعا بخواند اللهم بحق سر هذه الاسرار و بحق کرمک الخفی و بحق اسمک
الاعظم اسالک ان تقضی لنا حاجتی کلها انما امره اذا اراد شیئا ان
یقول له کن فیکون و دعای اجابت نیز هفت بار بخواند ما شاء الله
توجها الی الله قبل الله ما شاء الله فاطمتا بعدا اشتغانه بالله ما شاء
الله لا حول و لا قوة الا بالله بعده روی سوی آسمان آورده ده بار
و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد بگوید برخیزد و سخن نگوید فرض
با جماعت بگذارد و باز بخلوتخانه آید آنچه ورد و اوراد باشد بجا آرد بعده
دعوت را باین سند شروع کند مناجات و ادعیه و یا دعلی و یا غیاثی و
دعای کاشف الغم و اعتصام و فاتحه و حرز و اختتام و احضار بخواند و این
جمله ادعیه هفت و یا اکثرت بخواند و اگر عملهای دیگر داشته باشد در وقت
حاجت یکبار و در هر ضابطه نگاه دارد نماز و دعای دیگر بموافق ضابطه

و نموده خواهد شده بعده دعای کاشف الغم و دعای ضابطه بخواند مناجات
و سایر ادعیه این است یا من اذا ولج العبد فی لیل من حیرته یهیم
و لم یجد صریخا یصرخه من ولی حمیم و وجد یا رب من معونتک
صریخا مغیثا و ولیا یطلبه و حثیثا ینجیه من ضیق امره و حرجه
یا مالک الدنیا و الاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا اللهم صل
علی محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و تکرر الجدیدان و
استصحب الفرقدان و بلغ نبینا محمد منا التحیة و الرضوان اللهم صل
علی محمد افضل صلوتک بعدد معلوماتک و علی آل محمد علیه و علیهم
السلام و رحمة الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحیم انتعارضا صالوا
اصلا اسلکمن بینک و المحزون الا ظهرنم للناظر هذا هو نش و اش
طوطر طاش لا الی الله تصیر الامور ایضا اللهم انی لا احسن شیئاً من
التدبیر اللهم دبرنی یا حسن التدبیر یا دلیل الحائرین دل حیرتی یا الله یا
الله یا الله یا حلیم یا عظیم یا حی یا قیوم یا ذو الجلال و الاکرام یا
مالک یوم الدین یا مالک الملک دبر لی یا حسن التدبیر و خر لی
من جمیع الامور برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا ناد علیا مظهر العجائب
تجده عونا لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بنبوتک یا محمد و
بولایتک یا علی یا علی یا علی ایضا یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند کل
دعوة و معاذی عند کل شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی اللهم

دعای اعتصام

یا فارج الهم ویا کاشف الغم ویا مجیب دعوة المضطرین ویا دلیل المتحیرین و
یا غیاث المستغیثین فرج همنا واکشف غمنا واهلک اعدائنا

دعای اعتصام

این است بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم سبحان ربی
العلی الاعلی الوهاب یا رب یا الله یا رحمن یا رحیم یا ستار یا غفار یا رزاق
یا فتاح یا کریم یا لا اله الا انت انت رب العالمین ایاک نعبد وایاک نستعین
یا حمید انت المحمود ربنا المعبود یا ودود انت المودود وفضلک المعهود
یا بار انت البار وبرک الموجود وخیرک المشهود یا حی کنت حیاً حین
لا حی وتکون حیاً حین لا حی یا قایم انت القایم علی کل نفس بما کسبت
وتجازی بما عملت یا ذا الجلال والاکرام یا جمیل انت المجمل الجلیل فلا یحق
هذا الاسم الا لک ولا یلیق الا بک انت الکریم المکرم وانت الجواد
المنعم وخیرک کثیر وفضلک کبیر واحسانک قدیم وانت ربنا رحیم یا عظیم
لک العظمة والبهاء یا کبیر المتکبر لک النعماء والکبریاء لا ینبغی لاحد الخشوع الا
لک والتوکل الا علیک والاعتصام الا بک والتفویض الا الیک یا فرد
یا وتر انت الرب وکلنا لک العبد لا شریک لک ولا ندعوا لک والداً ولا
ولداً یا حی یا قیوم یا باقی کل یرجع الیک ولا یجری الفناء ولا الزوال
علیک یا باری یا مصور احدثت کل شیء سواک کما اردت وبرأت
وبدأت فاحکمت وصورت وخلقت فاحسنت وسویت فعدلت
یا واحد یا احد لا شریک لک ولا شبه لک ولا مثل لک ولا نظیر لک یا
غنی

غني ولا وزير لك ولا مشير لك ولا معين لك ولا ظهير لك يا ماجد يا مجيد لك
المجد كله ولك الحمد كله ولك الخلق كله واليك يرجع الامر كله واسالك من الخير
كله واعوذ بك من الشر كله يا قدوس يا سبوح انت المنزه عن النقايص
والمصايب والمراتب وانت المعظم في المشارق والمغارب يا علي يا متعالي
لك العلاء والثناء منك واليك ينتهي الامل انتهاء الامر والرجاء يا اول
يا آخر لا بداية لك ولا انتهاء لك يا قادر يا قدير يا مقتدر لا قدرة الا
لك لا حول ولا قوة الا بك يا واجد لا وجد الا منك ولا غناء لاحد عنك
يا سميع يا بصير يا عليم تسمع النجوى وتعلم السر واخفى يا فاطر السموات والا
رض فطرت فابدعت وصنعت واحسنت وخلقت يا مالك يا مليك
انت الملك القديم والسلطان العظيم تؤتي الملك من تشاء والى كل شيء قدير
يا عزيز يا حكيم تحكم بالعدل وتقضي بالحق وانت خير الفاصلين يا قاهر يا قهار
يا قايم قدرت عبادك بالفناء يا مغيث يا حسيب يا جليل يا مقتدر تفعل
ما تريد يا محيط يا رقيب يا من احاط بكل شيء علماً واحصى كل شيء عدداً و
دبرت الامور كلها بحكمتك وامسكت السماء والارض بقدرتك يا باعث
يا وارث ترث الارض ومن عليها وانت خير الوارثين وانت تبعث
من في القبور لتحاسبهم وانت اسرع الحاسبين يا واسع الملك والعلم و
الرحمة لا يخرج من سلطانك شيء ولا يعجزك شيء ورحمتك وسعت كل شيء يا
حق يا مبين انت الملك الحق المبين وسلطانك العظيم وقولك الحق وو

عدك الصدق ولا تخلف ميعادك ولا تظلم عبادك يا ذا القوة المتين يا غني يا
مغني انت الغني ونحن الفقراء انت القوي ونحن الضعفاء لا قوي الا من قو
يته ولا غني الا من اغنيته يا خالق يا خلاق وانت احسن الخالقين وانت
احكم الحاكمين لا خالق للخلق غيرك ولا مدبر للخلق سواك يا ظاهر يا باطن يا
ذا المعارج تعرج اليك ارواحنا وقدرت اجالنا يا محصي احصيت انفاسنا
واكسابنا وادركت اسرارنا واعلاننا يا حافظ يا خافض يا رافع انت
المقدم والمؤخر تخفض من تشاء قدرا وترفع من تشاء قدرا من رفعته
ارتفع ومن صغرته اتضع ومن اكرمته لم يهن يا رافع الدرجات لك
الاسماء الحسنى والامثال العليا يا ذا العرش المجيد يا مبدئ يا معيد يا رحمن
يا رحيم ارحمنا يا مؤمن امنا يا مهيمن يا جبار اجبرنا يا سلام سلمنا يا غفار
يا غفور اغفر لنا يا رازق ارزقنا يا رؤوف ارأف بنا يا عفو عافنا
واعف عنا يا لطيف الطف بنا يا حليم احلم عنا يا حفيظ احفظنا يا عزيز
يا معز اعزنا يا صبور صبرنا يا نصير انصرنا يا مغيث اغثنا يا كافي اكفنا
يا واقي قنا يا والي يا ولي يا مولانا تولنا يا حنان يا منان امنن علينا
يا كريم اكرمنا ولا تكرم علينا يا تواب تب علينا يا كريم اكرمنا يا ذا الفضل تفضل
علينا يا ذا الطول تطول علينا يا قابل التوب قبل توبتنا يا دايم ادم النعماء
علينا يا هادي اهدنا يا وهاب يا رشيد هب لنا من لدنك رحمة وهيئ
لنا من امرنا رشدا يا نور نور قلوبنا يا وكيل لا تكلنا الى انفسنا يا جامع اجمع

على الهدى وامرنا يا نافع انفعنا بما علمتنا وبارك لنا فيما اعطيتنا
يا من يضر وينفع ويعطي ويمنع امنن علينا بالخير والوضاء والاكبر
في السراء وشماتة الاعداء انك سميع الندا و مجيب الدعا يا
مشكور انت المشكور اجعلنا من الشاكرين يا صمد قد صمدناك بحا
جتنا فلا تردنا خائبين يا مجيب استجب دعاءنا يا قريب قرب
رحمتك منا يا مقسط انت القايم فوق المقسطين والامر بالقسط
فوق القسط والمنزل كتابك بالقسط فوق المقسطين واصلح اقا
سطين ونجنا من القوم الظالمين يا عادل ارزقنا عدل الولاة
وجنبنا جور الطغيان يا باسط ابسط رحمتك علينا يا غني غننا
عن خلقك يا فتاح افتح علينا ابواب رحمتك يا ولي تولنا
بحفظك وحياتك يا شهيد اشهد علينا بتوحيدك وعبادتك
يا محيي يا مميت احيا بخير وتوفنا مسلمين والحقنا بالصالحين
واغفر لنا يوم الدين انك خير الغافرين وصلى الله على سيدنا
محمد واله وصحبه اجمعين اللهم فرج همي واكشف غمي واهلك
عدوي برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم يا خفي الالطاف نجنا
مما نخاف ما حي حين لا حي في ديمومة ملكه وبقائه وسلم
تسليما دائما حامدا مصليا كثيرا كثيرا والحمد لله رب العالمين
ايضا فاتحه ضابطه شنبه نيت مذكور چهار ركعت بيك سلام گزارد

ودر هر رکعتی بعد فاتحه الم ترکیف پنجاه کرت بعد از سلام دعای مذکور منضم
باین دعا بخواند اللهم شتت شملهم وفرق جمعهم وبدل احوالهم
وقصر اعمارهم وشغلهم بابدانهم ونکس اعلامهم وخذهم اخذ
عزیز مقتدر یارب یارب یارب انی مغلوب فانتصر اللهم
اللهم قاتل الکفرة اهل الکتاب الذین یکذبون رسلک ویصدون
عن سبیلک ویدعون معک الها آخر لا اله الا انت تعالیت عما
یقول الظالمون علوا کبیرا اللهم العنهم لعنا کبیرا وبیلا وضاعف
زجرک وعذابک للحق آمین رب العالمین هر گاه که وظیفه تمام شود
گوسفند سیاه یا مرغ سیاه بالا کوه یا در خانه خالی میان قرن آدم و حوا
بدست خود ذبح کند و در خاطر گذراند که کشتم فلان جابر را بعنایت الله
مقرون باجابت گردد به نیت مذکور چهار رکعت نماز بگذارد در اول بعد
از فاتحه سوره رحمن چهار کرت ودر هر رکعتی یکان کرت تمام کند بعد از
سلام دعای مذکور و متصل آن این دعا بخواند اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم اللهم طهر قلبی من الشک والشرک والریاء
وزین لسانی بالذکر والحمد والثناء وار نصلا برخیزد از دست خود
نان یا شیرینی فقرا را بر قدر خود قسمت کند تا بمراد رسد بعون الله
تعالی ضابطه سه شنبه به نیت مذکور چهار رکعت بگذارد در اول بعد
فاتحه چهار صد کرت تبت یدا بخواند ودر هر رکعتی قرأت صد بار

تمام کند

ضابطه

کم کند بعد سلام دعای مذکور واین دعا بخواند اللهم فرج همی واکشف
غمی واهلک عدوی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث یا فارج الهم
ویا کاشف الغم اکشف غم ما امسیت وما اصبحت سبحان القادر
القاهر القوی الجبار الحی القیوم بلا معین برحمتک استغیث
ایضاً اللهم فرق جمعهم وشتت شملهم وبدل احوالهم وقصر
اعمارهم واشغلهم بابدانهم ونکس اعلامهم وخذهم اخذ عزیز
مقتدر یا رب یا رب یا رب انی مغلوب فانتصر بعد انجام دعا
کدوی ترا با برنج میان قبر کهنه نشته جماعه مقهور یاد کرده در آن
کار درزند کار آخر شود بفرمان الله تعالی ضابطه یکشنبه به نیت حاجت
چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی اذا جاء نصر الله صد کرت بعد از سلام
دعای مذکور بخواند متصل آن این دعای نیز بخواند ماشاء الله توجهاً
الی الله قبل الله ماشاء الله ناطقاً الله استغاث بالله ماشاء الله
لاحول ولا قوة الا بالله وبعد صد بار یا لطیف تلطفت بالالطف واللطف
فی لطف لطفک یا لطیف ضابطه جمعه به نیت حاجت چهار رکعت بگذارد
ودر هر رکعتی والضحی وتبت وپنجبار وبعد سلام دعای مذکور بخواند متصل
آن این دعای نیز بخواند اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و
بطاعتک عن معصیتک وبفضلک عن سوالک یا غنی یا مغنی یا
مبدی یا معید فعال لما یرید اسالک ان تحیی قلبی بنور معرفتک

ضابطه

یا الله بعده سیصد و شصت کرت یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله
یا کافی بخواند بعنایت الله حاجت روا گردد ضابطه چهارشنبه به نیت
حاجت چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی الم نشرح پنجاه بار بعد از سلام دعای مذکور
بخواند متصل آن این بخواند یا حی یا قیوم یا رحمن یا رحیم یا ملک یا
قدوس یا علی یا عظیم یا کبیر یا متعال یا کافی یا غنی یا فتاح یا را
زق اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیداً
لاولنا وآخرنا وآیة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین سبحان
المفرج عن کل محزون سبحان المنفس عن کل مشجون سبحان المیسر لکل
مدیون سبحان المخلص لکل مسجون سبحان العالم بکل مکنون سبحان
من جعل خزاین ملکه بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئاً ان
یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون
یا فارج الهم ویا کاشف الغم ویا مجیب دعوة المضطرین ویا دلیل المتحیرین
ویا غیاث المستغیثین فرج همنا واکشف غمنا واهلک اعداءنا وهفت
بار این بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین لیس کمثله شیء وهو
السمیع البصیر حاجت حاصل گردد بحکم الله تعالی ضابطه دوشنبه به نیت
حاجت چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی والسماء والطارق هفتاد بار بعد از سلام
دعای مذکور بخواند و متصل آن این دعا بخواند سبحان القادر القوی
الجبار الحی القیوم یا بامعین اللهم انک قلت قولک الحق ادعونی استجب

لکم

لکم وانک لا تخلف المیعاد بخواند هرگاه که از ورد فارغ شود چند جانوری طلبیده
خرید کرده بدست خود رها کند در هر رابطه این ترتیب نگهدارد طریق اول آنست
که تحت هر خاصیتی قراءة منضم است و هر جا که قرأت منضم باشد هفت بار بخواند
از شیخ ابو الفضل کرمانی و حضرت ابو الفضل کرمانی از طاهر بن محمد و او از هیثم
ثقفی و او از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و حضرت آنست ان از رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم و حضرت رسول از جبرئیل ع همچنین معلوم کرد که هر که این
حرز را بخواند یا با خود دارد هرگز دشمن و سحر و جادوی و دیو و پری و چشم زخم و مار و
کژدم و شیر و گرگ و غیر ذلک بر وی راه نیابد و عامل این حرز پیش همه خلق مخلوقات
عزیز باشد و مستغفار و فرمان بردار او باشد ایضا بجهة دوستی و دشمنی و عقد
واللسان هر نیتی که داشته باشد بخواند یا با خود دارد ایضا هر که این دعای یکبار
بخواند ثواب عبادت یکساله یابد و اگر دو بار دوست له را علی هذا القیاس هر
هر سال که این دعای بخواند در آن سال گناه وی ننویسند چون خواهد در میان
دو کس جدائی افتد باید که یک مشت خاک گور کهنه بستاند و یک کرت حرز
را بخواند و آن خاک را در آستانه یک گور کند جدائی پدید آید ایضا اگر کسی
خواهد که دشمن را هلاک کند باید که چهل و یک دانه گندم بهاری بستاند و سه
شبانه روز در زعفران و یا در آب نیل بدارد و زیر وی کارد پولاد نهد
تا در این سه شبانه روز نظر تابان روی نخفتد آنگاه آن گندم را در رشته
که بار نیده رشته باشد در کشد و بر هر دانه یکبار این حرز بخواند چون

تمام شود بر شاخ درخت بی میوه که از طرف مشرق خشک شده باشد بیاویزد
و چندانکه تواند صدقه بدهد دشمن هلاک شود ایضا اگر کسی بر تربت عمل یا نبات
بخواند یا عیال و اطفال بخورد همیشه از خاندان وی دولت زایل نشود و روز
بروز افزون گردد ایضا اگر کسی خواهد که سلاطین روزگار و امراء روزگار
و صغار و کبار و انسان و حیوان در تحت تصرف او باشد باید که این حرز
بمشک و زعفران با آب روان یا بگلاب بر ورق آهو یا کاغذ منصوری بنویسد
و در موم شمع گیرد و با خود دارد اگر آن را با زبان گرد تیر و شمشیر کار نکند
و اگر بنام گریخته و بنام محبوب بر خشت نهد گریخته باز آید و محبوب بوی رسد
ایضا اگر کسی در کاری بمانده شد و تدبیر آن نداند باید که در شب جمعه نیم
شب برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد و آنچه از قرآن داند بخواند و صد
بار صلوة فرستد بعده سه نوبت این حرز را بخواند حق تعالی او را فرج
بخشد ایضا اگر کسی در زندان درمانده شد این حرز را چهل و یکبار بخواند
بنعمة الله و رسوله خلاص یابد ایضا اگر کسی این حرز را خواند و بمار و کژدم
گزنده دست فرود آرد زهر فرود آید ایضا اگر سلطان کسی را آهنگ جان دارد
باید که غسل کند و جامه پاک بپوشد و یکبار این حرز بخواند و با کسی سخن نگوید
و چون پیش سلطان رسد بگوید یا حی یا قیوم برحمتک یا ارحم الراحمین استغیث
بفضل الله تعالی امان بجان یابد ایضا اگر کسی را چیزی گم شده باشد و نداند که
که برده است باید که در شب دو رکعت بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه والشمس

یکبار

رف شرق خشک شده باشد بیاورد
ود ایضا اگر کسی بر تربت عسل یا نبات
ان دی دولت زایل شود دو روز
سلاطین را زکار دو امراء روزگار
ت تصرفا و باشد باید که این حرز
ورق آهو یا کاغذ منصوری بنویسد
بازبان گرد تیر و شمشیر کارگر نکند
ند گریخته باز آید و محبوب بوی رسد
ن نداند باید که در شب جمعه نیم
آنچه از قرآن داند بخواند و صد
حرز را بخواند حق تعالی او را فرج
باشد این حرز را چهل و یکبار بخواند
این حرز را خواند و بمار و کژدم
اگر سلطان کسی را آهنگ جان دارد
این حرز بخواند و با کسی سخن نگوید
قیوم برحمتک یا ارحم الراحمین استغیث
چیزی گمشده باشد و نداند که
در رکعت اول بعد فاتحه و الشمس

یکبار

یکبار و در دوم و الضحی و الم نشرح یکان بار بعده این حرز بخواند و با طهارت در
خواب رود مال با وی دزد و ببیند ایضا اگر کسی را مهمی پیش آید باید که چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و شب شنبه دو رکعت بگذارد و بعد فاتحه و من
یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا آیت و پنجبار بخواند و با طهارت
در خواب رود کن کار خود معلوم کند ایضا اگر کسی این حرز را بنویسد و در
خانه نگه دارد دزد و آب و آتش دران خانه زیان نرساند ایضا اگر کسی در
مصاف رود و این حرز برو باشد او را جوشن و خود و سپر حاجت نباشد
و هیبت در دل خصمان افتد ایضا اگر کسی بنویسد و بشوید و بکودک دهد تا
بخورد در تحصیل بروی گشاده شود ایضا اگر کسی بنویسد و در زیر بالین خود
نهد و زن و شوی با طهارت بخسپند حق تعالی ایشان را فرزند صالح روزی
کند ایضا اگر کسی را هر نوع رنج باد شده باشد این حرز را چهل روز هر چیزی
خورد و بخواند بخورد نیکو شود ایضا اگر کسی گریخته باشد این حرز بنویسد و
در حقه پاک نهد و دهن او بموم سد کند و در خانه پاک زیر سنگ گران
نهد گریخته باز آید ایضا اگر کسی را مهمی قوی پیش آید باید که غسل پاک کند
و جامه پاک بپوشد و جای خلوت عود و عنبر دود کند و دست بدین حرز
نهد و شفیع آرد حق تعالی کارش بمراد رساند ایضا اگر کسی را دشمن سهمناک
باشد باید که چهل و یکبار این حرز بخواند اگر فرصت نباشد هفت بار اگر آن

دشمن چون کوه باشد سهل گردد ایضا اگر وام دار خواند وامش دوخته گردد ایضا
اگر کسی فرزندان دارد و اسباب معاش ایشان نمیتواند ساخت باید که این حرز را
بر آب روان خوانده بخوراند بفضل الله تعالی کار ایشان ساخته گردد ایضا اگر کسی بمشک
و زعفران نوشته بر بازوی راست بندد پیش سلطان رود از اهل عزت
گردد اگر بحث و یا دعوی میکند بر ایشان ظفر یابد که دست چپ بسته اگر
عنین چهل روز پیوسته بخواند و نوشته بر خود دارد مرد شود ایضا اگر این حرز را
با سوره فتح نوشته بر نیزه بندد چون مقابل خصم رسد بی شک روی بهزیمت
آرد ایضا اگر بیمار بمعالجه اطبا به نشود باید که این حرز را در طاس برنج یا در
قدح خاک یا چوبین یا چینی بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و یا هر چه تواند
بشوید خوردن دهد شفا یابد ایضا اگر بمشک و زعفران با طهارت نوشته بر گردن
مصروع بندد شفا یابد ایضا اگر نوشته بر گردن اسب بندد در گله که از دیگر
ازان غایب نشود ایضا اگر زنی عقیمه تا سه حیض این حرز بر بالین نهد
و با طهارت صحبت کند بار گیرد و فرزند شایسته آید ایضا اگر دو کس خصومت
دارند یکی غالب است و دوم مغلوب اگر مغلوب دارد غالب آید ایضا اگر کسی
به نیت توسیع رزق ملازمت کند فراغت شود ایضا هر که این حرز را یکبار
با اعتقاد درست بخواند از مفاجات نجات یابد و از دنیا بسعادت رود
ایضا اگر خواهد که تمام یاران جمع کند بصحرا رود و این حرز را [illegible] بار بر گرد
بخواند و از ان کارد خطی کشد بنشیند و چند عدد بخواند و بگوید که بحق

این

این حرز جمع شوید همه ماران حاضر آیند بقدرة الله تعالی ایضا اگر کسی خواهد
که پرندگان جمع کند این حرز بر پوست گرگ بنویسد و بر بام خانه نهد و بگوید
بحق این حرز یمانی همه طیور جمع و حاضر آیند بامر الله تعالی جمع شوند ایضا اگر
خواهد که عقد اللسان کند صورتی از موم چنان سازد که دهان گشاده بود
و زبانش درست و در جای خالی این حرز را بخواند چون بمقام ... رسد
یک موی زبانش با دهان چنان گره دهد که بیکدیگر چسپد زبان آنکس
نیز بسته شود مه هر که این حرز چهل و یکبار بخواند خضر علیه السلام حاضر شود
مه اگر خواهد که دشمن دوست شود باید که این حرز را ... بار بخواند آنجا
که اشارت بهاست این نامها بر کف دست خویش بنویسد و بجانب دشمن بماند
همان عهد دوست شود ایضا روایت است که ملکی از ملوک بخدمت حضرت
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه آمد و گفت من مرد معتبر زاده ام با مال و منال
و ملک بسیار و مرا دشمنی است که قصد هلاک من کرده و من از دست وی عاجز
گشته ام درین اندیشه بخفتم مرا گفتند که نزدیک امیر المؤمنین رو و بگوی آن
حرز که رسول صلی الله تعالی علیه و آله و سلم شما را آموخته است مرا بیاموزی
تا ازین غم برهی بحکم آن خواب بخدمت حضرت آمده ام محروم مگردان
حضرت امیر المؤمنین این حرز را آموختند چون او بخانه خود باز گشت
زمانی اندک برین نگذشت که خبر رسید حق تعالی دشمنان او را هلاک
گردانیده و از غم رهیده برکت این حرز و خواننده را حضور باید تا

کارش بر آید   هر که چهل و یک صباح پیاپی بخواند بدرجه ولایت رسد ـه اگر
مردی بزنی عاشق شده باشد سه روز روزه دارد بوقت افطار روی
سوی خانه او کند و این حرز بخواند بعد ازان دعا بخواند الهی الّف قلوبهم
وارزقنی بافرح قلبی وانجنی من هذا الغم برحمتک یا ارحم الراحمین رجوع شود
ـه برای سلامت باز آمدن از سفر و قید و اش شدن این حرز بخواند
برای هلاک خصم هفت شب آدینه هر شبی هفت بار بخواند   برای
تسخیر خلایق سه روز روزه دارد و هر بامداد این حرز بخواند و دست
بروجه فرود آرد ـه بجهت سلامت ماندن از دزدان این حرز بخواند
و گرد بر گرد انگشت بگرداند ـه اگر زهر خورده را بمشک و زعفران بنویسد
و بخورد شفا یابد ـه اگر مرد عقیم باشد این حرز بمشک و زعفران بنویسد
و بخورد دو رکعت بگذارد و این حرز بخواند و با زن صحبت کند فرزند
شایسته روزی شود ـه هر که این حرز خواند و بر دست دمد و بروی فرود آرد
آینه همیشه با بروی باشد ـه چون خواهد که در معرکه رود دو رکعت بگذارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار بخواند بعد ازان این حرز یکبار خوانده
بر روی و سینه دست فرود آرد بعد معرکه رود هیچ زخمی بدو نرسد و در
دل خصم هیبت افتد و او مظفر و منصور باز گردد ـه اگر کسی در ویرانه افتد که
دران آب و طعام نیست باید که تیمم کرده دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص هفت بار بعد ازان حرز بخواند الله تعالی از خزانه غیب

آب و طعام

بدرجه ولایت رسد اگر
زه دارد بوقت افطار روی
ن دعا بخواند الهی الیس قلوبهم
یا ارحم الراحمین رجوع شود
رواں شدن این حرز بخواند
هفت بار بخواند برای
بامداد این حرز بخواند و دست
اندر دان این حرز بخواند
رده را بمشک و زعفران بنویسد
ین حرز بمشک و زعفران بنویسد
بخواند و با زان صحبت کند فرزند
واند و بر دست دمد و بروی فرود آرد
ر بسوی که رود دو رکعت بگذارد
بخواند بعده این حرز یکبار خوانده
ه رود هیچ زخمی بدو نرسد و در
رد اگر کسی در ویرانه افتد که
ده دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی
ز بخواند الله تعالی از خزانه غیب

آب و طعام

آب و طعام برساند اگر کسی بقصر در مانده باشد باید چهل و یک روز پیش از صبح
برخیزد و غسل کند و دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یکبار و اخلاص سه بار بعد از سلام ده کرت درود و یکبار این حرز
بخواند و ناغه نکند و اگر ناغه شود از سر گیرد بجهة تسخیر دیو و پری و
قت فرو شدن آفتاب بیرون شهر رود و غسل کند و جامه پاک بپوشد
و خود را معطر کند و آیة الکرسی و چهار قل بخواند و بر خود دمد و دو رکعة
بگذارد و هر چه داند از قرآن بعد فاتحه بخواند و بعد از سلام قل اوحی باواز بلند بخواند
از هیچ چیز نترسد و در ورد مشغول باشد باید که او بر گرد خود دایره بکارد پولاد خط
کند و آیة الکرسی بخواند و از صورت هولناک نترسد و هیچ جواب ایشان ندهد تا
بادشاه بیاید بعده آنچه مقصود باشد با وی بگوید و عهد کند بجهة کار بسته بعد
از عشا هفت یا نه بار بخواند باید که بجای بنشیند که هیچ حایل در آسمان
و این نباشد اول دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله
هفتاد کرت بعده استاده گرد بیان یعنی بعد فاتحه سبحان الله و الحمد لله و آیة
و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون یا غیاث ضم کرده هفت کرت بخواند و نشیند
و سر برهنه کند و حرز با ملاحظه قلب بخواند مستجاب شود تا چهل شب متواتر
این ترتیب نگاه دارد اگر در چهل شب فتح باب نشود تا ۱۲ اربعین همچنین
کند امید است که زود اثر اجابت خواهد شد چنانچه استاد بوده جان افکار

۲ اول نیت کند که موافق شرع باشد و نیت آنکه سیئات نباشد جز حسنات
بعده صوم شروع کند سیوم روز موافق مراد یوم دانسته دعوت را اختیار
کند بیش از فجر غسل پاک کند و شسته ورد و اوراد و دوگانه سنت و ادای فرض
و سکوت چنانچه گذشته است بجای آرد و بعد از آن مناجات با هر یکی از ادعیه
و نادعلی یک کرت و در اثنای خواندن مراد خود در خاطر گذارند بعده چهار
رکعت صلوة قضاء الحاجة بگذارد و در هر رکعتی انا انزلناه بیست و پنج
کرت بعد از سلام نود و نه کرت یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند کل دعوة
و معاذی عند کل شدة و رجائی حین تنقطع حیلتی بخوانند و در سجده رود
و حاجت طلبد بتضرع و زاری بعده دعای عماد و ختم چهار قل و دعای
طاهر و دعای کاشف و دام اعتصام و وصل صغیر شیخ شهاب الدین مقتول
و دعای سیفی و حرز امیرین و دعای ختم هر یک هفت نوبت ای محی فطنت
و فتح باب در ابواب چهار بار اول خوانده دست دراز کرده چشم بسته به
حضرت بیچون توجه نموده چشم واز کرده دست بر سینه فرود آرد و وقف زند و
بسیار وقت برخاستن ترتیب مذکور نگاه دارد و متصل آن اضمار روز بروز
روز ذینه بخواند و اشارت اصل و اشارات حاجت در عمل سیفی محل بمحل
ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی در عین قرات بخواند بعده دعای سیفی
نود و نه کرت بهر حاجت در یکی یا پنج یا هفت روز بخواند بعنایت الله
تعالی حاجت روا خواهد شد بمنه و کمال کرمه ۳ ترتیب خواندن چنانچه ذکر

کرده خواهد شد

کرده خواهد شد عمل نماید در تقدیم و تاخیر تجاوز و تفاوت در میان نیارد
و ترتیب تحریر که دارد ترتیب این است بسم الله الرحمن الرحیم سبحان
القاهر القاهر القوی الجبار الحی القیوم یا معین اللهم انک قلت اد
عونی استجب لکم و انک لا تخلف المیعاد بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیکم یا اصحاب السحر و الوسواس و اصحاب السر و الخواص
و اعتصمت بک یا الله بحق الخضر و الالیاس و بحق کهیج سهیج کهلهج
جوجوج من مجنوج مرخوخ مهمجوع بحق ابخ زجر همونغ طفعاج ازد
الجاس و بحق آدم و نوح و اعتصمت بک من شر الجن و الانس و الاهرمن
و الشیاطین و الجنود و الاتباع و من کل آفة و عاهة و اعتصمت بک من
کل بلاء بحرمة دانیال و بحق ابخ ابخ وارش وارش و نورش و لف
رش و بحق اهیا اشراهیا اصباوت و بحق عظمتک یا الله یا الله
یا الله احفظنی من البلاء و الآفة و العاهة و بحرمة موسی و عیسی
و بحرمة داود و ذکریا و بحرمة اسماعیل و یحیی و بحرمة ادریس و شیث
و بحرمة محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم توکلت علی الحی الذی لا
یموت لم یلد و لا نها یتولد و اعتصمت بک من شر الجن و الانس بقراءت السیفی
و استجب دعائی یا غیاث المستغیثین اغثنی و یا من لیس کمثله شیء و هو
السمیع البصیر و حسبی الله و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله
تعالی علی سیدنا محمد و آله اجمعین اللهم انک قلت و قولک الحق

ادعونی استجب لکم وانک لا تخلف المیعاد اللهم یا لطیف اغثنی وادرکنی
بحق لطفک الخفی الخفی کفی علمک عن المقال وکفی کرمک عن السوال
اللهم تفضل علیّ واحسن الیّ وکن لی ولا تکن علیّ اللهم فرج همّی
واکشف غمّی واهلک عدوی ووسع رزقی برحمتک استغیث یا فارج
الهم ویا کاشف الغم اقض دینی واهلک عدوی بغالب قدرتک
یا اقدر القادرین وارحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین سبحان الله
القاهر القوی الجبار بلا معین برحمتک استغیث اللهم بحق سر هذه
الاسرار وبحق کرمک الخفی وبحق الاسم الاعظم ان تقضی حاجتی وتوصلنی
الی مرادی وتدفع عنی شر جمیع خلقک یا ارحم الراحمین چهار
قل و دعای طاهره با اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم اللهم
طهر قلبی من الشک والشرک والریاء وزین لسانی بالذکر والحمد والثناء
بگوید اللهم صل علی محمد ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وکرر
الجدیدان واستحب الفرقدان بلغ روح نبینا محمد منا التحیة والرضوان
اللهم صل علی محمد افضل صلواتک بعدد معلوماتک وعلی آل محمد وعلیه
علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
فرج همی واکشف غمی ووسع رزقی برحمتک استغیث یا فارج الهم ویا
کاشف الغم اقض دینی واهلک عدوی برحمتک یا ارحم الراحمین حصنت
نفسی بالحی القیوم ودفعت عنی السوء بلا حول ولا قوة الا بالله

بسم

بسم الله الرحمن الرحيم يا الهي وآله جميع الموجودات من المعقولات
والمحسوسات يا واهب النفوس والعقول ومخترع ماهيات الاركان والاصول
يا واجب الوجود يا فايض الخير والجود يا فاعل القلوب والارواح وجاعل
الصور والاشباح يا نور الانوار ويا مدبر كل دوار انت الاول الذي
لا اول قبلك وانت الآخر الذي لا آخر بعدك الملائكة عاجزون عن
ادراك جلال صفاتك والالسن قاصرون عن معرفة كمال ذاتك اللهم
خلصنا عن العلايق الدنية الجسمانية ونجنا عن العوايق الردية الظلمانية
ارسل الى ارواحنا شوارق انوارك وافض على نفوسنا بوارق آثارك
العقل قطرة من قطرات بحار ملكوتك والنفس شعلة من شعلات نار
جبروتك ذاتك ذات فياضة تفيض منه جواهر روحانية لا متمكنة
ولا متحيزة ولا متصلة ولا منفصلة ومبرأة عن الاخيار والاين معراة
عن الوصل والبين فسبحان الذي لا تدركه ولا تمثله الافكار لك
المجد والثناء ومنك المنع والعطاء وبك الجود والبقاء فسبحان الذي
بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انت الله الملك الحق الذي لا اله الا انت انت ربي وانا عبدك
عملت سوءا وظلمت نفسي واعترفت بذنبي فاغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر
الذنوب الا انت يا غفور يا شكور يا حليم يا رحيم اللهم اني احمدك
وانت للحمد اهل على ما خصصتني به من مواهب الرغايب واوصلت الي من فضائل

الضايع واولتني به من احسانك وبوتني به من مظنة الصدق وانلتني
به مننك الواصلة اليّ واحسنت اليّ من اندفاع البلية عني والتوفيق
لي والاجابة لدعائي حين اناديك داعيًا واناجيك راغبًا وادعوك
مضارعًا مصافيًا وحين ارجوك راجيًا فاجدك في المواطن كلها لي
جارًا حاضرًا حفيًا بارًّا وفي الامور ناصرًا وناظرًا وللخطايا والذنوب غا
فرًا وللعيوب ساترًا لم اعدم عونك وبرك واحسانك وخيرك لي طرفة
عين منذ انزلتني دار الاختيار والفكر والاعتبار لتنظر ما اقدم
اليك لدار القرار فانا عتيقك يا مولاي من جميع المضار والمضال والمصايب
والمعايب واللوازب واللوازم والهموم التي قد ساورتني فيها الغموم
بمعاريض اصناف البلاء وضروب جهد القضاء لا اذكر منك الا الجميل
ولم ار منك الا التفضيل خيرك لي شامل وصنعك لي كامل ولطفك لي
كافل وفضلك عليّ متواتر ونعمك عندي متصلة لم تخفر جواري وصدقت
رجائي وصاحبت اسفاري واكرمت احضاري وشفيت امراضي
وعافيت منقلبي ومثواي ولم تشمت بي اعدائي ورميت من رماني
وكفيتني شر من عاداني فحمدي لك واصب وثنائي عليك متواتر
دائم من الدهر الى الدهر بالوان التسبيح خالصًا لذكرك ومرضيًا لك بنا
صع التوحيد واخلاص التفريد وامحاض التمجيد بطول التعبد والتعديد
لم تعن في قدرتك ولم تشارك في الهيتك ولم تعلم لك مائية وماهية

بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع البصير

فتكون

فتكون للاشياء المختلفة مجانساً ولم تعاين اذ احببت الاشياء على العزائم
المختلفاة ولا خرقت الاوهام حجب الغيوب اليك فاعتقد منك محدوداً
في عظمتك لا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفطن ولا ينتهي اليك
بصر الناظرين في مجد جبروتك ارتفعت عن صفة المخلوقين صفة
قدرتك وعلا عن ذكر الذاكرين كبرياء عظمتك فلا ينتقص ما اردت
ان يزداد ولا يزداد ما اردت ان ينقص ولا ضد شهدك حين
فطرت الخلق ولا ند حضرك حين برأت النفوس كلّت الالسن عن تفسير
صفتك وانحسرت العقول عن كنه معرفتك وكيف توصف عن كنه
صفتك يا رب وانت الله الملك الجبار القدوس الذي لم تزل ازلياً
ابدياً سرمدياً دائماً في الغيوب وحدك لا شريك لك ليس فيها احد
غيرك ولم يكن اله سواك حارت في ملكوتك عميقات مذاهب التفكر
وتواضعت الملوك لهيبتك وعنت الوجوه بذلة الاستكانة لعزتك و
انقاد كل شيء لعظمتك واستسلم كل شيء لقدرتك وخضعت لك الرقاب
وكل دون ذلك تحبير اللغات وضل هنالك التدبير في تصاريف الصفات
فمن تفكر في ذلك رجع طرفه اليه حسيراً وعقله مبهوتاً وتفكره
متحيراً اللهم لك الحمد حمداً متوالياً متواتراً متسقاً مستوسقاً يدوم
ولا يبيد غير مفقود في الملكوت ولا مطموس في المعالم ولا منتقص
في العرفان فلك الحمد على مكارمك التي لا تحصى في الليل اذا ادبر والصبح

يا شموطيثا در سجده بخواند حاجت بخواند هفت بار بگویند وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

وعنت الوجوه بخواند ودست بر زمین زند وتا عنت الوجوه بخواند ودست چپ بر زمین زند اعدا تفرق شوند

تا ... بخواند ... تا ... واسمه یا قدوس الطاهرین کل آفة الخ بر هفت سنگریزه بخواند بر هر یک یکبار و در شش جهات اندازد دیگار ... دشمن ... عدوا ... بدره

اذا اسفر وفي البر والبحار والغدو والاصال والعشي والابكار والظهيرة
والاسحار وفي كل جزء من اجزاء الليل والنهار اللهم بتوفيقك قد احضر
تني النجاة وجعلتني منك في ولاية العصمة فلم ابرح منك في سبوغ
نعمائك وتتابع الائك محروسا لك في الرد والامتناع ومحفوظا لك في
المنعة والدفاع ولم تكلفني فوق طاقتي ولم ترض مني الا طاعتي فانك
انت الله الذي لا اله الا انت لم تغب ولا تغيب عنك غايبة ولا
تخفى عليك خافية ولن تضل عنك في ظلم الخفيات ضالة انما امرك
اذا اردت شيئا ان تقول له كن فيكون اللهم لك الحمد مثل ما حمدت
به نفسك وحمدك به الحامدون ومجدك به الممجدون وكبرك به المكبرون
وهللك به المهللون ووحدك به الموحدون وعظمك به المعظمون
وسبحك به المسبحون حتى يكون لك مني وحدي في كل طرفة عين واقل
من ذلك مثل حمد جميع الحامدين وتوحيد اصناف الموحدين والمخلصين
وتقديس اجناس العارفين وثناء جميع المهللين والمصلين والمسبحين
ومثل ما انت به عالم وهو محمود ومحبوب ومحبوب من جميع خلقك كلهم
من الحيوانات والبرايا والانام وارغب اليك في بركة ما انطقتني به
من حمدك فما ايسر ما كلفتني به من حقك واعظم ما وعدتني به على
شكرك ابتدأتني بالنعم فضلا وطولا وامرتني بالشكر حقا وعدلا ووعدتني
عليه اضعافا ومزيدا واعطيتني من رزقك اختيارا ورضا وسالتني

جون بقول كه سد
يازده بار درود
كويد هفت بار كلمه
توحيد بكويد بعده دو ركعت
نماز بكذارد و در هر ركعتي
بعده تحت انا امرة الخ بخواند
بعده در سجده رود و هفت بار
يا عظيم ذا الثناء الفاخر بكويد
جون لفظ كن فيكون كويد جهل و
يكبار درود خواند براي
توسع رزق يا سر تا جي ده
بار بخواند

منه

منه شكواً يسيراً صغيراً اذا امتحنتني وعافيتني من جهد البلاء ولم تسلمني
لسوء قضائك وبلائك وجعلت ملبس العافية واوليتني البسطة و
الرخاء وسوغت لي اليسر الفضل وضاعفت لي اشرف الفضل ما وعدتني
به من المحجة الشريفة وبشرتني به من الدرجة الرفيعة واصطفيتني
باعظم النبيين دعوة وافضلهم شفاعة واوضحهم حجة محمد صلى الله
تعالى عليه وآله وسلم وعلى جميع الانبياء والمرسلين اللهم اغفر لي ما لا
يسعه الا مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك ولا يكفره الا تجاوزك و
فضلك وهب لي في يومي هذا وليلتي هذه يقيناً صادقاً يهون علي
مصائب الدنيا والآخرة واحزانهما ويشوقني اليك ويرغبني فيما
عندك واكتب لي عندك المغفرة وبلغني الكرامة من عندك واو
زعني شكر ما انعمت به علي فانك انت الواحد الاحد المبدئ الرفيع
البديع السميع العليم الذي ليس لامرك مدفع ولا من قضائك ممتنع
واشهد انك ربي ورب كل شيء فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
العلي الكبير المتعال اللهم اني اسألك الثبات في الامر والعزيمة على الرشد
والشكر على نعمتك واعوذ بك من جور كل جائر وبغي كل باغ وحسد
كل حاسد وكيد كل كائد وغدر كل غادر ومكر كل ماكر وشماتة كل كاشح
بك اصول على الاعداء واياك ارجو ولاية الاحياء والقرباء ولك الحمد
على ما لا استطيع احصاءه ولا تعديده من عوائد فضلك وعوارف رزقك

العزيمة

يا عزيز المعزز تعززت بالعزة والعزة في عزتك يا عزيز يا مذل تذللت بالذل والذل في ذل ذلك يا مذل

يا لطيف تلطفت باللطف واللطف في لطف لطفك يا لطيف

يا قادر تقدرت بالقدرة والقدرة في قدرة قدرتك يا قادر كن فيكون

والوان ما اوليتني بدين ارفادك فانك انت الله الذي لا اله الا انت
الفاشي في حمدك الباسط بالجود يدك لا تضاد في حكمك ولا تنازع في سلطانك
وملكك وامرك تملك من الانام ما تشاء ولا يملكون منك الا ما تريد
اللهم انت المنعم المفضل القادر القاهر المقتدر القدوس في نور القدس
تورديت بالعز والعلاء وتأزرت بالعظمة والكبرياء وتغشيت بالنور
والضياء وتجللت بالمهابة والبهاء لك المن القديم والسلطان
الشامخ والملك الباذخ والجود الواسع والقدرة الكاملة فلك الحمد على
ما جعلتني من امة محمد صلى الله تعالى عليه واله وسلم وهو افضل بني ادم
الذين كرمتهم وحملتهم في البر والبحر ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم على
كثير ممن خلقتهم من اهلها وخلقتني سميعا بصيرا صحيحا سويا سالما معافا
ولم تشغلني بنقصان في بدني ولم تمنعني كرامتك اياي وحسن
صنعك عندي وفضل منائحك ونعمائك على انت الذي اوسعت على
الدنيا وفضلتني على كثير من خلقك تفضيلا فجعلت لي سمعا يسمع اياتك
وعقلا يفهم ايمانك وبصرا يرى قدرتك وفؤادا يعرف عظمتك و
قلبا يعتقد توحيدك فاني لفضلك على حامد ولك نفسي شاكرة
وبحقك شاهدة فانك حي قبل كل حي وحي بعد كل حي وحي بعد
كل ميت وحي لم ترث الحي من حي ولم تقطع خيرك عني في كل وقت
ولم تنزل في عقوبات النقم ولم تمنع عني دقائق العصم ولم تغير على

وثائق

وثاتق النعم فلو لم اذكر من احسانك الا عفوك عني والتوفيق لي والاستجابة
لدعائي حين رفعت صوتي بتوحيدك وتمجيدك وتحميدك والا في
تقديرك خلقي حين صورتني فاحسنت صورتي والا في قسمت الارزاق
حين قدرته تعالى لكان في ذلك ما يشغل شكري عن جهدي فكيف اذا
فكرت في النعم العظام التي اتقلب فيها ولا ابلغ شكر شيء منها فلك الحمد عدد
ما حفظه علمك وعدد ما وسعته رحمتك وعدد ما احاطت به قدرتك
واضعاف ما تستوجبه من جميع خلقك اللهم فتمم احسانك الي
فيما بقي من عمري كما احسنت الي فيما مضى منه اللهم اني اسئلك واتو
سل اليك بتوحيدك وتمجيدك وتهليلك وكبريائك وكمالك وتكبيرك
وتعظيمك ونورك ورافتك ورحمتك وعلوك ووقارك ومنك و
بهائك وجلالك وجمالك وسلطانك وقدرتك واحسانك وامتنانك
ورحمتك ونبيك وعترته الطاهرين ان لا تحرمني رفدك وفضلك و
جمالك وجلالك وفوايد كرامتك فانه لا يعتريك لكثرة ما قد نثرته
به من العطايا عوايق البخل ولا ينقص جودك التقصير في شكر نعمتك ولا تنفد
خزاينك مواهبك المتسعة ولا يؤثر في جودك العظيم منحك الفا
ئقة الجليلة الجميلة ولا تخاف ضيم املاق فتكدي ولا يلحقك خوف
عدم فينقص من جودك فيض فضلك اللهم ارزقني قلبا خاشعا خاضعا
ضارعا وبدنا صابرا ويقينا صادقا ولسانا ذاكرا وحامدا ورزقا واسعا

وعلمًا نافعًا وولدًا صالحًا وسنا طويلًا وعملًا صا[لحًا] اسالك رزقا حلالًا
طيبًا ولاتؤمني مكرك ولاتنسني ذكرك ولاتكشف عني سترك ولاتقنطني
من رحمتك ولاتبعدني من كنفك وجوارك واعذني من سخطك وغضبك
ولاتؤيسني من رحمتك وروحك وكن لي انيسًا من كل روعة ووحشة
واعصمني من كل هلكة ونجني من كل بلية وآفة وغصة ومحنة وشدة
في الدارين انك لاتخلف الميعاد اللهم ارفعني ولاتضعني وادفع عني
ولاتدفعني واعطني ولاتحرمني واكرمني ولاتهني وزدني ولاتنقصني
وارحمني ولاتعذبني وانصرني ولاتخذلني واسترني ولاتفضحني و
اثرني ولاتؤثر علي واحفظني ولاتضيعني فانك على كل شيء قدير وصلى الله
تعالى على محمد وآله اجمعين اللهم ما قدرت لي من امر وشرعت
فيه بتوفيقك وتيسيرك فتممه لي باحسن الوجوه واصلحها واصوبها فا
نك على ما تشاء قدير وبالاجابة جدير يامن قامت السموات والارض
بامره يامن يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه يامن امره اذا اراد
شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه
ترجعون وصلى الله تعالى على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انك حي لاتموت وخالق لاتخلق وسميع لاتشك وبصير لاتغاب
وشاهد لاتغيب ولاترتاب وابدي لاتفقد ولاتنفد وصادق

لاتكذب

لا تكذب وقاهر لا تغلب وقريب لا تبعد وقادر لا تضاد وغافر لا تظلم و
صمد لا تطعم وقيوم لا تنام ومجيب لا تسام وجبار لا تكلم وعليم لا ترام
وعالم لا تعلم وقوي لا تضعف وعظيم لا توصف ووفي لا تخلف وعدل
لا تحيف وغني لا تفتقر وكبير لا تصغر وحكيم لا تجور ومنيع لا تقهر ومعروف
لا تنكر ووكيل لا تخفر وغالب لا تغلب ووتر لا تستامر وفرد لا تستشير
ووهاب لا تمل وسريع لا تذهل وحليم لا تعجل وجواد لا تبخل وحافظ لا تغفل
وعزيز لا تذل وقائم لا تنام ومحتجب لا ترى ودائم لا تفنى وباق لا تبلى
وواحد لا تشبه ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد المكرم يا قريب المجيب
المتعال يا جليل المتجلل المتجمل يا سلام المؤمن المهيمن يا عزيز الجبار المتكبر
المتجبر يا طاهر الطهور المطهر المتطهر يا قاهر القادر المقتدر يا عزيز
المعز المتعزز يا من يناديك من كل فج عميق بالسنة شتى ولغات مختلفة
وحوائج آخر يا من لا يشغله شان عن شان يا من لا يشغلك شيء
عن شيء انت الذي لا تغيرك الازمنة ولا تحيط بك الامكنة ولا تصفك
الالسنة ولا ياخذك نوم ولا سنة ولا يشبهك شيء كيف لا تكون كذلك
وانت خالق كل شيء وكل شيء هالك الا وجهك الكريم سبوح ذكرك قدوس
امرك واحد حقك نافذ قضاؤك صل على محمد وعلى آل محمد يسر الي من
امري ما ارجو منك واصرف عني ما اخاف عسرته ويسر الي من امري
ما اخاف عسرته وفرج عني ما اخاف ضيقته وسهل الي ما اخاف حزونته

سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا انت سبحانك انى كنت من [illegible]
سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا انت المنان ذو الجلال والاكرام يا
بديع السموات والارض اللهم انى اسالك ولا اسال غيرك وارغب اليك
ولا ارغب الى غيرك واسالك الامان امان الخائفين وجار المستجيرين انت
الفتاح الى الخيرات ومقيل العثرات ماحي السيئات كاتب الحسنات رافع الدرجات
دافع البليات واسالك بافضل المسائل كلها واعظمها وانجحها الذى
لا ينبغى للعباد ان يسالك الا بها يا الله يا رحمن يا رحيم واسلك باسمائك
الحسنى وبصفاتك العلى وبنعمتك التى لا تحصى وباكرم اسمائك عليك
واحبها اليك واشرفها عندك منزلة واقربها منك وسيلة واجزلها
منك ثوابا واسرعها منك اجابة وباسمائك المكنونة المخزونة الجليلة
الاجل العظيمة الاعظم الذى تحب وترضى عمن دعاك به وتستجيب له
دعائه وحقا عليك ان لا تحرم سائلك الاجابة وبكل اسم هو لك فى
التورية والانجيل والزبور والفرقان وبكل اسم علمته احدا من خلقك
ولم تعلمه احدا من خلقك وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملا
يكتك واصفياءك وانبياءك من خلقك وبحق السائلين عليك والراغبين
اليك والمتعوذين اليك وبحق كل عبد متضرع ومتعبد لك فى برا وبحر
او سهل او جبل وادعوا اليك دعاء من اشتدت فاقته وعظم جرمه
واشرق على الهلكة نفسه وضعفت قوته وقلت حيلته ومن لا يثق

انت سبحانک انی کنت من الظالمین
انت المنان ذو الجلال والاکرام یا
اسالک ولا اسال غیرک وارغب الیک
امان الخائفین وجار المستجیرین انت
ماحی السیاة کاتب الحسنات رافع الدرجات
المسائل کلها واعظمها وانجحها الذی
یا الله یا رحمن یا رحیم واسئلک باسمائک
التی لا تحصی وباکرم اسمائک علیک
منزلة واقربها منک وسیلة واجزلها
وباسمائک المکنونة المخزونة الجلیلة
وترضی عمن دعاک به وتستجیب له
الاجابة وبکل اسم هولک فی
ان وبکل اسم علمته احدا من خلقک
اسم دعاک به حملة عرشک وملا
ئکتک ومحق السائلین ... ...
متضرع ومتعبد ... ...
من اشتدت فا... ... عظم جرمه
قوته وقلت حیلته ومن لا یثق

بر...

نبنی من علمه وعمله ولا یجبر لفاقته بدا جابرا ولا لذنبه غافرا غیرک ولا
متعشا سواک هربت الیک معترفا مفتقرا غیر مستنکف ولا مستکبر علی عبادتک
بائسا فقیرا مستجیرا واسئلک بانک انت الله الذی لا اله الا انت الحنان
المنان بدیع السماوات والارض یا ذو الجلال والاکرام عالم الغیب والشهادة
الرحمن الرحیم الهی انت الرب وانا العبد وانت الملک وانا المملوک وانت الحی
وانا المیت وانت العزیز وانا الذلیل وانت الغنی وانا الفقیر وانت الباقی وانا
الفانی وانت المحسن وانا المسیئ وانت الغفور وانا المذنب وانت الکریم وانا
الجانی وانت الرحیم وانا الخاطی وانت القادر وانا المقدور وانت الباعث
وانا المبعوث وانت الحی لا یموت وانا عبدک سوف اموت وانت الخالق وانا
المخلوق وانت القوی وانا الضعیف وانت المعطی وانا السائل وانت الرازق
وانا المرزوق وانت الامن وانا الخائف وانت احق من شکوت الیه واستغثت
به وسالته ودعوته ورجوته لانک کم من مذنب قد غفرت له وکم من
مسیئ قد تجاوزت عنه فاغفر لی وتجاوز عنی برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد بسم الله
الرحمن الرحیم سبحان الله القادر القاهر القوی الجبار الحی القیوم بلا
معین لا اله الا الله محمد الرسول الله اللهم تفضل علی واحسن
الی وکن لی انیسا ولا تکن علی اللهم انک قلت ادعونی استجب لکم
فانک لا تخلف المیعاد اللهم فرج همی واکشف غمی واهلک عدوی

یا ودود اللهم یا لطیف اغثنا وادرکنا بحق لطفک الخفی الهی کفی علمک
عن المقال وکفی کرمک عن السوال یا اله العالمین ویا خیر الناصرین
برحمتک استغیث یا ارحم الراحمین اللهم بحق سر هذه الاسرار وبحق
کرمک الخفی وبحق الاسم الاعظم ان تقضی حاجتی وتهلک عدوی
وتصلنی الی مرادی وتدفع عنی شر جمیع عبادک یا ارحم الراحمین
یوم السبت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظا
لمین یوم الاحد لا اله الا الله الملک الحق المبین یوم الاثنین لا اله الا
الله العزیز الجلیل یا عزیز یوم الثلثا اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا یوم الاربعا لا اله الا الله خالصا مخلصا یوم
الخمیس لا اله الا الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء قدیر وکیل یوم الجمعه
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم
بجهة قتل الاعدا در ین دعا وعزیمت جلت الملکوة
وعزیمت دعوت زحل هم ضم کرداند اگر کسی قتل الاعدا خواهد باید که اول
شرایط سالک دو دوگانه که در مقدمه مذکور است بجای آرد بعده چهار
صد و چهل و چهار به نیت زکوة هفصد و بنیت سیصد و
پنجاه و به نیت قفل چهل بار بخواند درین دعوت
حاجت نیت بعد اتمام شرایط مسطور روز که دعوة
شروع کند باید که اول دوگانه به نیت قتل الاعدا ادا کند در رکعة اول

بعد فاتحه

بعده فاتحه الم ترکیف یک کرت و در دوم بعد از فاتحه تبت یدا یک کرت بخواند بعد از
سلام سر سجده نهد صد کرت یا حی یا قیوم برحمتک استغیث بخواند بعده بنیت
دعوت در احتراق ماه در ساعت اول که از روز شنبه و یا سه شنبه که تعلق بزحل و مریخ
دارد شروع کند تا یکهفته یا دو و یا سه و یا یک اربعین هر روز چهل و یک کرت
بخواند بفرمان الله تعالی اعدای ظاهری و باطنی مقتول شوند و بجهة دفع اعدای
همین ترتیب نگه دارد ه اگر کسی برای تجلیات و ظهور عظمت ذات بخواند
بجای اقبض الی قوله ظهوره همچنین بخواند ادفع عنی النفوس الامارة بالسوء و
ارتفع عنی الحجب الحاجب لوجه الله فلا یبقی فی سوة النفس و لا ظلمة الادبار القهر
اخمدة نار ه خواند باید از عروج ماه شروع کند تا احتراق هر روز یازده کرت
بخواند بعظمت این دعا مقصود حاصل گردد بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت
علیکم یا عزرائیل ع صاحب النار والموة والقهر یا قلمامیم یا سرکتائیل
بحق اعطحفتی و بحق احطمغند اقبض روح فلان بن فلان فلا یبقی
فی الکون ذو الروح الافنار القهر اخمدة ظهوره یا شد یا شدید القوی
یا شدید البطش یا ذا البطش الشدید یا قاهر یا قهار و اسئلک بما اودعته
عزرائیل من اسمائک القاهرة القاهرة فانفعلت له النفوس بالقهر
البنی ذلک السر فی هذه الساعة حتی الین بهر کل صعب و ازال بهر کل
منیع بقوتک یا ذا القوة المتین و کذلک اخذ ربک اذا اخذ بالبطش
مهلک القری و هی ظالمة ان اخذه الیم شدید فلما جاء امرنا جعلنا عالیها

رکنا بحق لطفک الخفی الخفی کفی علمک
ل یا اله العالمین و یا خیر الناصرین
اللهم بحق سر هذه الاسرار و بحق
ان تقضی حاجتی و هلاک علاوی
تهجمیع عبادک یا ارحم الراحمین
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
ملک الحق المبین یوم الاثنین لا اله الا
تا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
لا اله الا الله خالصا مخلصا یوم
هو علی کل شیء قدیر و کیل یوم الجمعة
الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا
الاعلی در این دعا عزیمت جلت الملکة
ی قتل الاعلا خواهد باید که اول
کو است بجای آرد بعده چهار
ند و بنیت سیصد و
خواند درین دعوت
ت بعد اتمام شرایط مسطور روز که دعوة
قتل الاعدا ادا کند در رکعة اول

بعد فاتحه

سافلها وامطرنا علیهم حجارة من سجیل منضود مسومة عند ربک وما هی
من الظالمین ببعید ربا سالک مدداً عن عنایتک روحانیا تقوی
بد القوی الکلیة والجزئیة حتی اقهر بها ذوی انشاءت عقلیة ونفوس کل نفس
منفوسة قاهرة فتنقبض دقایقها انقباضا فلا ینبغی ثم اماته فاقهره
الله اکبر یا سیف الله فقتلت بسیف الله

دعای کبیر در باید که این دعا منزل است بر حضرت آدم ع
وصحف آدم ع بزبان هندی بود ودران صحف این دعا مسطور است از بود
ودر صحف ابراهیم هم روایة کرده اند واکثر انبیاء عظام واولیاء کرام این
دعا خوانده اند د قوم خضر عیسی ع هنوز بدعوت این دعا عامل است و حضرة
غوث الصمدانی عبد القادر گیلانی اسناد این دعا بی نهایت فرموده اند
بعض مشایخ نیز گفته اند که این دعا را تقید با سناد نکنند بهر نیتی که خواند
اجابت گردد و درین دعای الفاظ گوناگون افتاده اند زیرا که بهر لغت حضرة
آدم ع سخن کرده اند حق تعالی ایشان را اسماء الهی گوناگون معلوم کرده بود
کریمه وعلم آدم الاسماء کلها شاهد بران است آنچه منقول از مشایخ سلف بود
بیان افتاد ٭ سند شرائط در باید بگویم که تمام الفاظ دعای شمرده و
جمع کرده بعده بعدد هر لفظ ده نوبت دعای مذکور بخواند چه شرائط ادا
شوند معلوم کنند که به نیت رای ادای حاجت در عروج ماه
روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب دعوت شروع کنند چهل ویک روز در زینه

بخواند

بخوانند تا آنکه حاجت بر آید و چون نیت قمر باشد نزول یاه از ساعه اول
روز شنبه و یا سه شنبه سند مذکور اختیار کند بعنایة الله تعالی مستجب گردد
و دعا این است

بسم الله الرحمن الرحیم ۵

یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه یا حی یا قیوم یا الله
یا رحمن یا رحیم یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین
یا حی یا قیوم یا الله یا رب اوام هوام رهین نسرین برین ای
بوم هنام عو محرانید ملیکه املیکه اواید مهایه وارتیاه
اشمنکا فجرومنکا وشیبلی واری اوریا اهو کلا ما ملوکا اشمهی
کما ند بعانه مهانه همه درنکه سلکاکه و بلکاکه واجل مر ابلم اخرا
یا هما یا تشا یا ونشکلی یا دریا یا فدی و ناهیا مینا یا ملکنا
شمینه کهه همه متنه و نرکته متنفه عنینه ملطه وطهیا مطایا
واوی یودی کیدی کیبی فتکیایه بعطا یا مرنکا شمینی بلوی حما
مصا دیوه اجیتیه شنکر خنک خنک حراجرا لکوا لکوا بر بوا یا مرایا
کوا یا شمنکی فجرا یا شمهیا وارتیا شوید حرید و منکا خرنکا غرنکنکا
مهایه دیوادیه یا تشکام رنیا فتلنا مرنیا عمنکا رلمکا رفتلیخه و ما
طلی کانی جرنی جیبونی جری مروتا تالوتا مقعد سماسرا سماهر یا نهلع
تادی مادی فردیا تشا به هادیوا بویا طفکرا حو الکفا قمطوتسا
معلوم سازد که این دعا بر عیسی علیه السلام منزل است و طوری که در انجیل مذکور است

وطریقی که آن مشایخ معمول است باین فقیر رسیده است بهمان طور درین کتاب
مسطور است سند مشایخ در یابد درین دعای دوازده اللهم اند و هر اللهم را
در ابتدای دوازده بار در انتهاء هفت بار با موکل بخواند تا زود اجابت
گردد سند شرایط و سند دوگانه بالا مسطور است

شرایط دعوت

معلوم کند چون مبنی این دعا دوازده اللهم است بنیت نصاب دوازده هزار
کرت و نصف این به نیت زکوة و نصف این به نیت عشر و به نیت قفل هر اللهم
صد کرت دور و دور برابر نصاب بذل هفت هزار و ختم دوازده نوبت بخواند
بعده دعوت شروع کند بجهة ترقی در عروج ماه روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب
و برای قید در نزول باد روز شنبه یا سه شنبه هزار و دویست کرت و رنه بخواند
و بیابی کرار بعین اختیار کند هر وقتی که حاجت او روا گردد دعوت بگذارد
و در اثنای دعوت هر اللهم حاجت خود یاد کند و بحضرت حق تعالی عرض
کند باین ادای بکمال عظمت و کمال کبریاء اجابت کن این دعای را حضرت
سید محی الدین عبد القادر جیلانی و اکثر مشایخ عمل فرموده اند

دعوت

تسبیح را در انجیل چنین مسطور است که تسبیح دوازده اسم مرتب هر اسمی به یک
برجی تعلق دارد اسم یا شبیح بحمل موکله هیطائیل اسم یا ذالو بثور موکله طورائیل
اسم یا خشوا بجوزا موکله شمائیل اسم یا رحیمثا بسرطان موکله عینائیل اسم
یا رختیوا باسد موکله سینائیل اسم یا رحوث به سنبله موکل قمرائیل اسم
اهیا اشر اهیا به میزان موکله منجائیل اسم یا یود بعقرب موکله اسماعیل

اسم اشر

اسم الشر بقوس موکله جبرئیل اسم یا ملیعوتا به جدی موکله دردائیل اسم یا الآم
هرلو موکله میکائیل اسم یا تسبیح به حوت موکله اسرافیل اگر کسی خواهد که دعوت
تسبیح کند اول باید که شرایط ادا نماید برین سند به بیند که آفتاب در کدام برج
است و کدام اسم باین برج تعلق دارد قرات از همان اسم شروع کند وقتی
که آفتاب در حمل باشد اسم تسبیح را تمام اسماء با انضمام موکلات دوازده هزار
کرت خواند   و هفت هزار   و پنج هزار
سیصد و نصت بحمل اهل دعوت طریق خواندن آنست اجب یا میطائیل سامعا
مطیعا بحق هذه الاسماء اللهم یا تسبیح تسبیح ذالاها موشیطشول اساکل ان
تقضی حاجتی علی هذا القیاس الی آخره وقتی که آفتاب در ثور باشد اسم یا ذالو
مذکور بخواند لکن این اسم را از همه اسما مقدم کرده خواند و اسم اول را موخر
سازد بدین طریق اجب یا طورائیل سامعا مطیعا بحق هذه الاسماء اللهم یا
ذالو املحوتوا و مرتوا دامیول اساکلک ان تقضی حاجتی اجب یا شمشائیل سامعا
مطیعا بحق هذه الاسماء اللهم یا خشوامیمول لدغش دارعلیول اسالک
ان تقضی حاجتی الی آخره و اتمام باسم اول که اجب یا میطائیل سامعا مطیعا
بحق هذه الاسماء اللهم یا تسبیح تسبیح ذالاها موشیطشول اساکلک ان تقضی حاجتی
بکند باقی اسمهای اسم برین طریق خواند چون دوازده اسم را بند سطور تمام
رسانید شرایط تمام شد عامل متصرف اسماء دعای مذکور گشت بعده اتمام شرایط
اگر خواهد بحاجتی خواند معلوم کند که آن حاجت بکدام برج تعلق دارد اسمی که بآن

برج تعلق داشته باشد همان اسم را دران برج دعوت کند وان اسم را
از اسمای دیگر مقدم کرده تا دوازده و یا هفت روز هر روز سیصد و شصت
کرت بخواند چنانچه طریق خواندن تقدیم و تاخیر بالا مسطور است نگاه دارد تا
زود اجابت گردد دعای معظم دیگرم این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا شمخ شمخ ذالاها موشطیثون اللهم یا رانو املخوتوا وموتوا
دامیون اللهم یا خیتومیمون ارقش دار علیون اللهم یا رحمیثا رهلیلو
میطرون اللهم یا دخشوا اخلاقون اللهم یا رخموث ازخیم ارخیمون
اللهم اهیا اشرهیا ادونی اصاوث اصباوثون اللهم یا نورا رغش
ارنجی تثلیثون امشوا اسما اسماءون اللهم یا ملیعوثا امایخا ملخون
اللهم یا الام ارغد ارنجی نرنون اللهم یا شمخ شمخیثا مثلامون بین
الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون مرتق دعوت
دعا، فرشته معلوم کند واین دعای نیز برای حضرت عیسی ع منزل است و
این دعای سعد است از عمل روشن خوانده شد و سند شرایط دعوت کما
لابد است در قلم آمد برین اشارت جمله ارقام تمام دعای جمع سازد و هشتگان
طرح کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت به نیت نصاب وهمان
ارقام چهارگان طرح کند هرچه ماند بهر عددی هزار کرت به نیت زکوة وهمان
ارقام نهگان طرح کند هرچه ماند بهر عددی هزار کرت به نیت عشر وهمان

ارقام

ارقام دوازده گان طرح کنند هرچه ماند بهر عددی هزار کرت به نیت تفقل وهمان
ارقام هفتگان طرح کنند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت به نیت دور
مدمه وهمان ارقام سگان طرح کنند انچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت به نیت
بذل وهمان ارقام دوگان طرح کنند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت به نیت
ختم بخوانند هرگاه که جمله شرایط مرتب شوند بعده بدین طریق دعوت کنند جمله ارقام
دعا کشیده در دو سفال آب نارسیده شکلی مربع پر کنند یک سفل در حجره دفن
سازد و دومی را در کوزه پر آب کند اندازد وان کوزه را در جای محفوظ بدارد
وسفلی که در حجره مدفون است بر سر آن مصلا فرازکرده بنیت دعوت تمام
ارقام دعا بخوانند مقداری که اول روز خوانده شده همان مقدار هر روز
بخوانند تا تمام ارقام دعای مرتب گردد و در اثنای دعوت به نیت خود در خاطر
خود گذرانند تا حق تعالی زود مقرون با جابت کرداند در وقت شروع دعوت
رجال الغیب را ملاحظه کنند امروز در کدام جانب اند و ایام سعد و نحس قاعده
رکن شرق و غرب و شمال و جنوب و سه زاویه حواله نماید و زاویه چهارم
که مابین شرق و شمال است از تقسیم یوم خالی است آن را بگذارد و اصطلاح
لفظ وابدال و مبدال در باید رکن هر یومی که باشد آن را
شرق حواله کنند و بدل یعنی از راست خود عکس شمارد و ابدال یعنی محل را محل دیگر
تغیر دهد هر نوعی که نیت باشد مبدال یعنی روز نحس رجال غیب در یک خانه باشند
الفاظ وضع واضع چنانچه بود هم چنان بیان افتاد ثمرات نقش

معلوم کند بجهة ترقی و تنزل و شرف و قمر و سرعة و تاخیر محل مقادیر مذکور یک
بیک بیان کرده میشود بتامل شافی دریابد وازین قواعد تجاوز نکند بجهة ترقی
کارها اگر کسی خواهد که دعوت کند و یا بجهة حاجت جای رفتن خواهد بکصورتست
یوم نحس را جانب جیب گذارد و رجال غیب را پس پشت دهد چون همچنین ساعت
یابد هرچه دران عمل نماید ترقی شود مقرون باجابت گردد

چون تنزل کسی خواهد روز نحس جانب یمین و رجال الغیب جانب یسار وقتی
که در طرف برابر نیاید در زاویه ملاحظه کند حکم واحد است دیگر در نحس نیز پس
پشت گذارد چون انچنین روز و یا ساعت یابد روی سوی زاویه خالی کرده
دعوت شروع کند بعنایت الله تعالی مقرون باجابت گردد بجهة شرف
و بزرگی خود یا دیگری این ترتیب نگاه دارد روز نحس اکبر در زاویه غروب
و جنوب شاهد فلک پس پشت و روز خون ریز دست یسار و رجال غیب
بد زاویه شمال و غروب باشد اگر کسی درین وقت بحاجت مذکور دعوت
شروع کند باراده الله تعالی زود اثر اجابت ظاهر گردد ایضا بجهة قمر این
ترتیب نگاه دارد روز نحس اکبر و رجال غیب را عقب گذارد و روز خون ریز را
جانب یسار دهد شاهد فلک را پیش دارد و روز سعد را یمین گذارد و اگر
باین عنوان و درین اوان دعوت شروع کند بکرم تعالی زود مستجاب گردد
ایضاً چون خواهد که بسرعت اجابت گردد روز زحل جانب یمین و روز شمس
در زاویه مشرق و جنوب و روز قمر جانب جنوبی و روز مریخ در زاویه غروب

چون

دجنوب در روز عطارد در غروب و روز مشتری در زاویهٔ شرق و شمال باشد اگر
درهمچنین وقت شروع کند بفرمان الله تعالی بسرعت اجابت گردد ایضا اگر خواهد
که در کار کسی تاخیر اندازد درین سند دعوت کند روز مشتری دور کن باشد و رجال
الغیب در خانهٔ خالی دو سعد و دو نحس مقابل باشد در طرف یا در زاویه اگر درین
وقت دعوت آغاز کند در کارش تاخیر افتد اگر کسی این قواعد در دعوت در هر
اسمی و دعائی که دارد تاثیرات بسیار و ثمرات بیشمار روی نماید و سندهای
دعوت از دعوتهای دیگر بیشتر فایده دهد بسرعت اجابت گردد و مکان رجال
الغیب ازین دایرهٔ مرقومه معلوم مفهوم خود سازد

دعای بزرگوار معظم و مکرم این است بسم الله الرحمن الرحیم قرهشیا قرهشیا
جلاو ملا دیوثیا نتوبیا شهو یاشمو یا سموتلیثا اذرطا ازرطیا غطیا
عنطیا طوطا طوطیا طوطی طیا طوطا طیا اهیا اشراهیا قد مهیاه

هل بهیا هرجواهرائیل هرهائیل مهرجائیل بهرجائیل سهرطائیل بهرطائیل
اهوائیل هزبائیل اهلائیل هائیل اهیائیل اعمائیل اکوائیل مطوا
ئیل ملکوائیل اطوائیل جهطائیل خسروائیل رومنائیل الوائیل روحا
ئیل اطوائیل اعمائیل جحیطائیل سائیل سخائیل سنجبائیل سنجحائیل
ملکیائیل زوفائیل سفرسهائیل اشروقیا اشهوقدا اسنجبائیل اشجائیل
اهرائیل اعلائیل منجائیل دوهنائیل شهجائیل هرکون اهیائیل اکوائیل
الکمائیل طرشوثائیل زرخوثائیل بلخثائیل زوفائیل خموه زرعائیل
قدفائیل تنقائیل برکشائیل ترثائیل بوذائیل سفرسهائیل سفرشی
وهائیل ملکائیل میکائیل اوزه اروه درایه مرثائیل بکیائیل شدن فیل
اتمشیشلو اهجد واعرفائیل هجدوائیل منطوطائیل مطوطا مطوطیه
محل ویل یرعامایش ادریش اوره اروه درایه طوطائیل برطائیل
مرطائیل کمهنائیل مواز وائیل شمخائیل سخیل دردائیل جمهائیل جهوئیل
بطمطائیل شمهائیل منطری مقطوی یومائیل بهرثائیل زمائیل انهامی
تلمینا بثینشا ملکوید اکوید شهطوحیا شهطرینا شهطر یاند هاهی
قرانیش طریق ترتیب وسند دعوت آن معلوم کند اول باید که حروف اسم
مطلوب را با بست وهشت بطن استخراج کند چنانچه در فصل دعوت حقی
مسطور است تمام ارقام حروف مستخرج را جمع کرده از آن ارقام اکثر اسماء
والفاظ که موافق اسم مطلوب باشد وبعض موکلات که منقول اند در عزایم

وضع کند

وضع کند اسم مطلوب خواه جلالی خواه جمالی خواه مشترک که کاری که از دعوت اسماء اعظم
در اربعین درست آید در دعوت عزایم اربعین نکند زود که کار بر آید اگر کسی در دعوت عزایم
مشغول است و دیگری بر وی دعوة میکند رد بر وی موثر نشود بفرمان الله تعالی بشرایط
سالک و دوگانه در مقدمه مسطور است طریق سند شرایط این دعوت در باید از ارقام تمام
حروف مستخرج را به نیت شرایط بخوانند تمام شرایط مرتب کردند و طریق دعوت نیز معلوم
کند تمام ارقام حروف مذکور هر روز تا چهل روز نیت دعوت بخوانند بعنایت الله تعالی
کام او بر عقب انضمام رسد این درویش بهتر از دو اسم جلالی یا قاهر و یا مذل القاه عده
مسطور عزایم وضع کرد جمیع ارقام حروف یا قاهر بحساب بینت و منت بطن ۱۱۱۱
۲۱۱ میشود بطریق مذکور شرایط بجا آرد و دعوت کند زود مقصود حاصل کرد و باراده
الله تعالی عزیمت اسم یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه این آیت
یا کلکائیل یا اهجمائیل یا روبائیل یا عطرائیل بحق شاهد لاهوت و جبروت و ملکوت
و ناسوت هو الله الذی لا اله الا هو حی و ابدی و ازلی و عالم الغیب و الشهادة و بقدرة
الله القوی المتین المتکبر الجبار و حکمة الحکیم الخبیر الواحد القهار و بعزة العزیز
المجیب المقیت الستار و بقدرت القادر القابض الممیت الضار اهلک و اقبض
و اخضع لکل حاسد و ظالم الجبار بحق عزت طس و یس و بحق لمن الملک الیوم
لله الواحد القهار و جمع ارقام یا مذل بحساب بینت و منت ۲۱۱۱۲۰
میشوند بطریق مذکور شرایط بجا آرد و دعوت کند زود مقصود حاصل شود بفرمان
الله تعالی عزیمت اسم یا مذل کل جبار عنید بقدر عزیز سلطان این آیت یا جبرئیل یا میکائیل

یا اسرافیل یا عزرائیل بحق احدیة وواحدیة وسطوة وعدت وتذلل کل جبار وقاهر وظالم یا الله الغالب الخافض القابض المنتقم الضار الممیت دبعزت جلاله وجماله وعلمه ولوزه ووجوده وشهوده ویس والم حم عسق ن والقلم وما یسطرون اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون طریق دعوت اسماء الحسنی در باید اول شرائط بجای آرد بدین طریق اسم از اسماء الحسنی را با اسم ذات مرکب کرده حروف هردو بشمارد خذ حرفا قل الفا به نیت نصاب ومائة به نیت زکوة وعشرا به نیة عشر و پس حرفی مبتدی هشتکرت به نیت نصاب و زکوة وارقام حروف اصل ووصل اسم ذات وصفت به نیت ده دفعه ملدور و بعد اعراب ونقاط وجزوم وشده به نیت بذل وبعد حروف اصل ووصل اسم ذات وصفة به نیة ختم و به نیت سریع الاجابة حروف اسم ذات وصفة را بیت و تحت بطن کشیده ارقام آن هر روز تا هفت روز بخواند بعده به نیة حاجت بعد ارقام اصلی و وصلی حروف اول اسم موکل سماعی بخواند و در باقی حروف اسم ترتیب نکوید که دارد اگر تاخیر عینه پس حروف اسم را بیت و تحت بطن کشیده از ارقام شان موکل تعین کند موکلان سماعی و موکل استخراج تقدم حرف را مقدم و این را مقسم کرده و باسم منضم ساخته بیت و تحتی و زهر روز ارقام بیت و تحت بطن بخواند دعوت اسم اول یا الله نصاب ۲۰۰۰ زکوة ۲۰۰۰ عشر ۲۰۰ وقفل ۲۰۰ دور مدور ۹۰ بذل ۲۳۰ وختم ۲ بار بخواند و به نیت

طرس

بار تا هفت روز هر روز بخواند بعده به نیت حاجت بدین ترتیب روز اول
یا دومائیل بحق یا ملک بار روز دوم یا طاطائیل بحق یا ملک
بار بخواند روز سوم یا حوروائیل بحق یا ملک بار
بخواند اگر تاخیر بیند با این ترتیب یا رویائیل یا طاطائیل یا حوروائیل یا کسطا
ئیل بحق یفکلی ئیل یا ملک عمل نماید والباقی علی هذا القیاس
طریق دعوت اسماء جبروتی معلوم کند به نیت شرایط ارقام الفاظ شرایط
کشیده عمل نماید شرایط این است نصاب زکوة عشر و قفل دور بدور بذل
و ختم و تکرار و توهیم بعده به نیت حاجت تا هفت روز هر روز هفت هزار
کرت بخواند اگر تاخیر بیند هفت هفته قدرت مذکور نگاه دارد بفرمان
الله تعالی مقرون با جابت خواهد شد طریق خواندن اسماء جبروتی این
است یا ملک تملکت بالملکوت و الملکوت فی ملکوت ملکوتک یا ملک
فصل چهاردهم در بیان رد دعوت دیگر اگر کسی بر صاحب عمل و یا بر غیری
دعوت سحر کرده شد و یا بکند باید که بعد از فراغ نماز مغرب سه کرة
سوره عبس و یک کرت سوره مذکور با آیات قرآنی که منضم است با الفاظ
عربی بخواند دعوت یا صیح صیحب دعوتی و سحر من سحر ساحری بروی کار
نکند و رد گردد بلکه هر که بکند بر او مراجعت بکند باید که هنگام دعوت
خواندن نگاه از سر از جانب چپ بدست اندک اندک سه کرت کج
کند و چهارم کرت بدست چپ بجانب چپ بر زمین زند و در دل کند که

جابر باکشتم وهر بار لعاب دهن نیز طرف چپ باندازد بحکم الله تعالی اثر اجابت
ظاهر گردد وهر روز ورد مذکور لازم گیرد آیات قرآنی که منضم است با الفاظ
عربی وعبری این است بسم الله الرحمن الرحیم
وحیل بینهم وبین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل بسم الله
ذی العزة والبقاء بسم قاهر الجبار بسم الله مبطل الساحرین بسم
الله ذی العظمة والکبریای بسم الله ذی المجد والثناء فوقع الحق
وبطل ما کانوا یعملون وقال ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله
لا یصلح عمل المفسدین بسم الله برهتیت کرهن کوبة تقلیة تقدیتر
شلیة طوران مزجل هزجل برجل وفت تنقش برهتی عملش حوطیس
فلیوذشان شلخ بموشلخ برهیولا کخطر یشلاکیح مزهز فرفز کطور
لغل الخل انغلیط قیدان غیاها وعیاها برهیولا کیاد وهولا ایضاً
برای رد دعوت وسحر عمل سلطان الموحدین برهان العاشقین است بعد
چاشت ویا بعد موذن نبیت ویک کرت بخواند رد دعوت وسحر شود والله
اعلم واحکم بسم الله الرحمن الرحیم یا رب
دخلت دخلی کانت وکیل وکافی یکفنی ولی یکفنی مقصودی یکفنی
معبودی یکفنی مطلوبی یکفنی یا رحمن یا رحیم یا کریم یا حلیم یا
غفور یا غفار یا حافظ یا حفیظ یکفنی یا حنان یا منان یا دیان
یا سبحان یا سلطان یا برهان یا مستعان یا قهار یا جبار یا ستار

یکفنی یا معز یا مذل یا قابض یا خافض یا منتقم یا ضار یا نافع
یا جلال یا جمال یکفنی یا سمیع یا بصیر یا کلیم یا علیم یا مرید یا قدیر
یا احد یا واحد یا صمد یکفنی یا هو الاول هو الاخر هو الظاهر هو
الباطن یکفنی یا ذو الجلال والاکرام یکفنی کل اسماء ویکفنی حروف
عالیات یکفنی یا حی یا قیوم یکفنی فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین
ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین ولا تخف
انک من الآمنین فارجعوا فارجعوا فارجعوا فارجعوا ایضا برای رد دعوت
وسحر ومقهوری اعدا هر چند که بیشتر آید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون و
جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
یا حمید الفعال ذالمن علی جمیع خلقه بلطفه ایضا برای رد دعوت
بی نام فرستید و شصت کرت بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله محمد الرسول الله صم بکم عمی
فهم لا یرجعون ایضا. جهت رد دعوت این چند اسم وآیه قرآنی یک
جا جمع کرده بیست ویکبار بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
علیما ملیقا خالقا مخلوقا کافیا شافیا ارتضا مرتضی بحق یا بدوح
وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین
الا خسارا آماسا لوسا بحق اسالا اسا ایضا. جهت رد دعوت اول در درود چهل و

یکبار این عزیمت بخواند بسم الله الرحمن الرحیم ملاء ثمان الرحمن الرحیم حیثمان قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم بحق آه واه وآید دور شود ور شو دور شو فارجعوا فارجعوا فارجعوا **فصل** یازدهم

در ارشاد وطریق آن ای سالکان راه طریقت کافی وبیگاه آگاه حال نگاه دارید که نفس وروح در خانه یکرنگ شده است وکار هر کس نیست که در یافتن تواند که یکدیگر پرده انداز دو هفتاد هزار پرده ظلمانی ونورانی از ظهور شان ظاهر آمده اند که اصلا از عقل وفکر وفهم کسی تمیز کردن نتواند مگر که ریاضت رضیت باید اختیار کند بجدی که واردات باطنی وارد گردند ظلمانی در نورانی نورانی در روحانی مسلوب شوند بعده تجلیات روحانی وربانی باهر خواهند گشت از کشف متمیز خواهد شد ودر طریق دو چیز بر خود لازم کرد اما که خلوت وعزلت میسر آید **اول** خرقه فقر پوشد که ترک الدنیا راس کل عباده **دوم** توبه صبر ان الله یحب الصابرین پیش گیرد بعده برین سبیل قدم نهد تا همدم وهمرنگ بهمه حال با قدم بودن تواند واز خطرات لایعنی وشهوات نفسانی مثل کبر وکینه وحسد وبعض محترز باشد که اینها از جمله دنیا اند حب الدنیا راس کل خطیئه چون سالک را این لبسته نباشد چندین روی ننماید وقتی که فراغت دنیا باشد دلخواه اکل وشرب وجامه وجایگاه وتن پرور حاصل شود وآنگاه که حسد را قوت شد خون منفوح غالب گشت شهوات ولذات نفسانی بی اختیار خیزد حق سبحانه وتعالی ازین خللها وضللها وهماوخیالا جهرا او

خفیا

وخفیا نگه دارد و وقتی که سالک خلوت و عزلت اختیار کند باید که چند چیز خود
لازم گیرد محاربه محاسبه مباحثه مواعظه ملاحظه مرافقه زیرا که بی این راه نتوان رفت
جمله اند بعضی باین عنوان گشته و حق تعالی بکرم و فضل خویش در عرفان او را
مکشوف گردانید و در سایر اربعین صوم ترک ننهد که فایده عزلت کما
ینبغی در صوم است و فضایل صوم شریعت و طریقت در بابه حضرت امام جعفر
صادق رضی الله عنه روایه میکنند از رسول صلی الله تعالی علیه و آله وسلم حکایة عن الله تعالی
احمد بعزتی و جلالی ما اول عباده العباد و توبتهم و قربتهم الا الصوم و الجوع
فرمان شد ای احمد هیچ عبادتی بحضرت بزرگتر از روزه نیست بدین ریاضت
نفس و شیطان مقهور گردد و در ریاضت و مجاهده و مشاهده و سخاوت و کرامات
و آشنایی و آشنایی و روشنایی حاصل شود و نور حکمت عالم باطن مکشوف
بود و صفت جسمانی روحانی گردد روحانیه رحمانیه شود و صوم اهل طریقت
بستن چشم از حرام و باز داشتن گوش از نامشروع کلام و نگه داشتن زبان
از زیاده گفتن و منقطع دل از خطرات لایعنی گذشتن قال علیه الصلوة والسلام
اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک که این چنین صوم دارد اگر اکل
و شرب و مباشرت کند در طریقت صایم باشد بزرگی راست روزه که نباید
آب خورد و لب دارد آن صوم دوام است نه افطاری قال علیه الصلوة والسلام
من صام الدهر لا صام و لا افطر و فضایل در صحبت قدس سره نیز وارد است که الصوم
لی و انا اجزی به و حضرت خواجه جنید بغدادی میفرماید که الصوم نصف الطریقه

و جای دیگر میفرماید که الجوع طعام الله فی الارض پس سالک را باید که دایم روزه
شریعت و طریقت بجای آرد و لکن در روزه شریعت افطار باشد و در روزه طریقت
انفصال نبود چنانچه حضرت رسالت فرموده اند اجیعوا بطونکم و اظمئوا اکبادکم
و اعروا اجسادکم لعل قلوبکم تری الله عیانا صوم خلوتخانه محبت است هر که محبت
را بر ورزش دارد البته محبوب شد آنچه فضایل صوم بود بیان افتاد حالا سند اربعین به
در باید من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه
عجب سریست تمام موجودات را در لمحه کن فیکون موجود ساخت مگر انسان را
جمله برداشت که خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا چرا که عالیشان و عظیم
القدر است در باب ولقد کرمنا بنی آدم وارد است سالک را باید که تکرار اربعین
بر خود لازم گیرد چهل اربعین را یک اربعین هزار اربعین را چهار عشره تعیین
کرده شد همچنین تکرار اربعین کند و در هر عشره تغییر دادن صوم از وصفی
بوصفی بر خود لازم کند تا نفس بیک وصف قرار نگیرد و عادت پذیر نگردد
اگر از عادت اعادت نکند و بیک حال گذارد کار او برهم زند نعوذ بالله
منها و تکرار اربعین را صد و بیست اربعین میشوند سنه و شهر آن سیزده سال
و چهار ماه جمع است اگر کسی در راه حق این قدر ریاضت نکند و محنت نکشد
و دم محبت زند محض غره غیر آشنائی و نتیجه بی حیائیست این درویش
بنوشتن سیزده سال و هفت ماه در کوهستان قلعه حیا بعنوان سطور
ریاضت کشید بعد ذلک از پرده غیب لاریب ندائی رسید که ازین کوهستان

بدر شو در قلعهٔ گوالیار برو و اسلام کن با نیابان امر آن حکم بجا آوردم تا هر
خواص و عوام را معلوم باشد طریق این اربعین و کیفیت عمل آن تحت هر عشره
علی التفصیل ذکر خواهد افتاد در عشرهٔ اول صوم معتاد اختیار کند افطار بخلاف نفس
بکند یعنی هرچه خواهش نفس باشد نه دهد و گوشمالی ریاضت پایمال گرداند تمام
روز در ورد و اوراد و ابرار و اخیار و تمام شب در ذکر لا اله الا الله مشغول
باشد هیچگاهی برضای او نگذارد و بیکار نگذارد تا آنکه از عادت قدیم اعاده
نکند و عشرهٔ دوم صوم داوودی نگه دارد که یک روز خورد و دیگر روز نخورد و بنا
ساند نفس را عاجز سازد و مشغولی عشرهٔ مذکور نگه دارد عشرهٔ سیوم صوم حضرت
امیر المومنین علی کرم الله وجهه لازم گیرد که دو روز و دو شب نخورد و سوم شب افطار
کند عمل مسطور نگه دارد عشرهٔ چهارم صوم دوام دارد در تقلیل طعام بدین صورت
کند گویا که مردی صد و هشتاد درم غله میخورد وقتی که آفتاب در جدی آید اول
روز یک درم کم کند منجمله خوراک هر روز وقت افطار یک یک درم بگذارد در میان
شش ماه گذاشته خواهد شد جدی و دلو و حوت و حمل و ثور و جوزا
در اول روز سرطان تمامی مرتب خواهد شد اگر کسی برین نوع عمل کند او را تشویش
نرسد بلکه قوت پیدا خواهد شد تا یک درم آخر غله ترک دهد در آن شب هفت دیگ
آب را بجوشاند تا یک قدح ماند آن آب بخورد چون خواهد که اربعین طی کند
تواند اگر مصلحت داند تمام عمر هیچ نخورد میسر آید اگر محض سیاست نفس کردن
خواهد چنانچه غله از جدی کم کرده بود همان سنه اول سرطان زیاده کند در اول

روز جدی همانقدر غله خواهد رسید باین حساب در سال نه اربعین میشوند بعده در یک
اربعین برین طور کشد صد و هشتاد درم را قیمت کند هر روز یک قسمت کم کرده
تا میتی ورز باز هر روز یک قسمت زیاده کند تا در آخرین اربعین بمعتاد رسد
اگر بفکر دقیق وقت کند از کم کردن و زیاده کردن غله سال خوردنی از هشت ماه
بیش نیست درین عشره بعمل دعوت و اذکار مشغول نماید **اربعین دوم** در یابد
در عشره اول مقداری که خوردنی میخورد آن مقدار یک کلوله خاک زرد درست
کند دایم بوزن آن بخورد هر روز از آن کلوله بر دیوار خط کشد مقدار سه و یا چهار
گز نه ازین زیاده و نه از آن کم درین عشره مشغولی عشره چهارم اربعین اول مواظبت
نماید **در عشره دوم** دوام دایم صایم باشد و خوردنی بوضع دیگر قرار دهد
خاک زود بیارد تر کرده بوزن نقیه مذکور کلوله سازد و خوردنی بوزن آن گیرد
چون خشک شود بوزن آن دیگر گل تر گیرد علی هذا القیاس تمام غله بگذارد
چنان احتیاط نماید که در پنج اربعین خوردنی تمام شود و در پنج اربعین
بمعتاد رسد و عمل مذکور درین نگه دارد **در عشره سیوم** مدام صوم اختیار کند
خوردنی را بوزن چوب تر ستاند چون آن خشک شود وزن آن دیگر بگیرد در
پنج اربعین غله تمام شود درین عشره مشرب شطار و اذکار عمل نماید **در عشره
یا اربعین** اول روز وقت فطار بی تکلف طعام بخورد لقمهای خود شمارد که بچند
لقمه سیر شد در پنج اربعین بحساب مذکور غله گذارد و در پنج اربعین بهمان دستور
رساند و بمشغولی مذکور نماید **سند اربعین از عشره اول** سیوم در یابد دام صایم

باشد

باشد مقداری که غله در آخر روز اربعین دوم بخورد از ان دو چند شیر خورد و غله بگذارد و باین عنوان خلوت کند و درین عشره مشغولی مشرب شطار و اذکار لازم دارد در عشرهٔ دوم صایم باشد در ان عشره شیر بخورد و درین عشره بجای شیر جغرات بستاند و ان جغرات را به بندد تا تمامی آب برود ان جغرات بخورد و درین عشره مشغولی ورته الحق کند در عشرهٔ سیوم دایم صایم باشد وقت افطار ان جغرات را قدری قدری کم کند که در تمام عشره تمام متروک شود مقداری که جغرات کم کند آن مقدار آب دران اندازد دایما تا آخر روز آب باشد درین عشره مشغولی مذکور نگاه دارد ـ طی کند بطریقی که در شکل مرقوم است ارقام که در خانهای شکل مرقوم اند اعداد ایام طی اند و صفر علامات صوم فرد است و در وقت افطار همان قدر آب که مذکور است جوت نیمه و خشک ساخته بپاشاند درین عشره هر چه میسر آید دران مشغولی نماید شکل این است

۵	۴	۳	۲	٠
۱۰	۹	۸	۷	٠
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
٠	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۵	٠	۲۳	٠	۲۱
۳۰	٠	٠	۲۷	٠
۳۵	٠	٠	٠	٠
۴۰	٠	٠	٠	٠

يا الله　　بسم الله الرحمن الرحيم　　يا رحمن

الحمد لله رب العالمين والصلوة على حبيبه محمد واله وصحبه اجمعين اين رساله ايست
در بيان مشرب شطار از اذكار و اشغال كه مرشدان نامدار و پيران كامل كار در عمل
آورده و مسترشدان را تربيت و تلقين فرموده درين درج كرده شد و مشرب
شطار مشربيست كه از همه مشارب اعلى و عظيم القدر است و بحضرت عزت جلت
قدرته بى اين اصول وصول نيست هر سعيد را كه سعادت ازلى نيست اولا شرف اين
مشرب مشرف خواهد شد و دانند كه اين مشرب از همه مقربان اقرب باشد چنانچه
كمالات اين مشرب حضرت شيخ نجم الدين كبرى قدس الله سره العزيز مى
فرمايد طريق السائرين الى الله والطائرين بالله هو الطريق الشطار من اهل
المحبة السالكين بالجذبة فالواصلون منهم فى البداية اكثر من غيرهم فى النهاية
اهل اين مشرب را نه فناست و نه فناء الفنا بلكه در همه مراتب از غير مفقود و بجود
مشهود به بقاء الحق باقى در الحال حالتى دارند كه حال هيچ كس در آن نگنجد
و طائفه اهل محبت بعضى هشيارست و بعضى مست هشيار را اهل ابتداى از
هردو حال فارغ اند چه اين جماعت را يك نشان ذات است بى نشان را در نشان
هر خاص و عوام مى بينند و محتاج نيستند بخلا و ملا و نظر بدارند هو لا ء الله (ذات، جلال، جمال)
اصول مشرب شطار است حم عشق تصور عين ذات است هر حرف اشاره بلفظ
اند هر معنى فرو نگذاشته هيچ معدن معنى اين مشرب حضرت رساله امير المؤ
منين على كرم الله وجهه را تلقين كردند و انا مدينة العلم و على بابها فرمودند
در حق ايشان ثم لقن الحسين رض و هو لقن الامام زين العابدين رض و

هو

هولقن الامام محمد باقر رض وهولقن الامام جعفر صادق رض وهولقن السلطان ابا
یزید البسطامی قدس الله سره وهولقن الشیخ المعظم خواجه محمد مغربی قدس الله
سره العزیز وهولقن الشیخ خواجه محمد مغربی قدس سره وهولقن الشیخ خواجه
الاعرابی یزید عشقی قدس الله سره العزیز وهولقن ابا المظفر مولانا ترکی الطوسی
وهولقن الشیخ الخواجه ابا الحسن الخرقانی وهولقن من الشیخ الخواجه وهولقن
الشیخ المعظم شیخ خداقلی الماوراء النهری وهولقن محمد العارف وهولقن حضرت
شیخ عبدالله شطاری ولقن الشیخ قاظن الشطاری وهولقن الشیخ الکامل
ابا الفتح هدایت الله سرمست وهولقن سلطان الموحدین حضرت الشیخ الظهور
حاجی حضور وهولقن الفقیر الحقیر ابا المؤید محمد الملقب بخطاب غوث عند الله ورسوله
وروی عن المشایخ المذکورین هر طالبی راه معرفت را لازم است که این علم باطن
از پیر مرشد حاصل کند تا نتیجه تخلقوا باخلاق الله در روح او ظاهر گردد و آنچه
در باطن است جمله مکشوف شود مقدمه این علم اذکار است از هر وجه که باشد
جهراً وخفیة سراً وعلانیة وطریق ذکر منقول است از حضرت امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه که بحضرت رسالت عشق و محبت خود بیان کردند که مرا راه
نمائید برزخ ازلی وحبیب لم یزلی اخبار اصل داد کما جاء فی الحدیث قال علی
رض دلنی اقرب الطرق الی الله واسهلها علی عباد الله وافضلها عند الله تعالی
فقال رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم یا علی علیک بمداومة ذکر الله تعالی
فی الخلوة فقال علی کیف اذکر یا رسول الله فقال علیه الصلوة والسلام غمض عینیک و

ودر جمع منی ثلث مرات فقال علیه الصلوة والسلام لا اله الا الله ثلث مرات والنبی
علیه الصلوة والسلام وعلی یسمع قال علی لا اله الا الله محمد رسول الله ثلث مرات والنبی
علیه الصلوة والسلام یسمع سند انواع ذکر جهر در باید **طریق نفی واثبات**
یک ضربه وقتی که سالک خواهد که ذکر یک ضربه مشغول شود باید که مربع بنشیند
وبند کیماس پای چپ را بسر انگشت پای راست محکم گیرد وهر دو دست را بر هر دو
زانو نهد وانگشتان دست راکشاده دارد تا نقش لفظ الله پیدا آید بعده
سر را بزانوی چپ برد تا بحدی نگون شود که لحیه بخنصر رسد از انجا لا اله را آغاز
کند وسر را بزانوی راست آورده ودر تمام بکتف راست رساند تا کمر ولپشت وسر
برابر شود وداند که سر را از کتف راست بجانب پشت کج کند واز انجا که لا اله را
صعود کرده بود همانجا الا الله را هبوط کند با ها الا الله بهیئة صلی خود باز
آید باز از سر آغاز کند در حالت نفی چشم وا دارد ودر حال اثبات به بندد
مقدار که نفی است همان مقدار اثبات است وقتی که لا اله گوید بتصور
نفی بطلان کند چون الا الله ضرب کند ثابت سازد حق را چون ذکر با
فکر قرار گرفت نفی کند وجود اغیار او ثابت سازد عین را چون این
فکر قرار گرفت نفی کند سالک از خود رود وصار العبد فانیا والحق باقیا
ذکر دو ضربه دو کوب چون سالک خواهد که ذکر دو ضربه دو کوب کند
باید که جلسه دو دو چنانچه مسطور است نگاه دارد یک ضرب بقاعده مذکور در سر
زانوی چپ دهد ویک ضرب نیم کج شده بر آرنج چپ کند هر دو جا الا الله

کوید

648

گوید بار حمله براید دو کوب بحبس دم الله گویان در خود زند سر براورد با تمامی بدن
دوورد تمامی حبه باز از سر آغاز کند فایده بیشتر است لذ عمل روشن خواهد شد
ذکر یک ضربی یک کوب طریق ذکر یک ضربی با یک کوب در باید جلسه معهود نگاه دارد
ضربی بر زانو چپ و ضربی بر زانوی راست و ضربی در میان دو زانو الا الله گویان
کند باز از انجا بطریق حمله براید یک کوب بحبس دم الله گویان در خود زند باز از
سر آغاز کند فایده این ذکر از عمل روشن خواهد شد ذکر چهار ضربی طریق
ذکر چهار ضربی در باید جلسه و دو در بقاعده معهود نگاه دارد ضربی بر زانوی راست
ضربی در میان دو زانو ضربی برابر ناف الا الله گویان زند اول ضرب بدور
لا اله الا الله کنند دیگر ضربها الا الله بیایی گوید فایده لذ عمل روشن خواهد شد
ذکر چهار ضربی نوع دیگر طریق ذکر چهار ضربی نوع دیگر در باید جلسه معهود نگاه دارد
لا اله از میان دو زانو براورد و الا بر کتف راست ضربی کند باز ما را بکتف چپ ضرب کند
باز الا الله را در میان خود ضرب دهد باز همه را بطرف راست چشم خورده ضرب کند باین
طریق تمام لا اله الا الله را چهار جای انصرام رساند ذکر پنج ضربی طریق ذکر پنج ضربی
در باید جلسه معهود نگه دارد از کتف چپ لا اله اغاز کند بکتف راست انصرام رسانده
متصل اللحیه را استخوان کتف راست داشته یک ضربی با الا الله دهد باز سر را بجانب پشت
گردانیده بر کتف چپ آورده یک ضرب همان طریق دهد باز سر را بجانب پس پشت
آورده و لحیه را در استخوان آخور داشته یک ضرب دهد باز هر دو کتف برابر دو گوش آورده
یک ضرب بر چه ذره دهد باز دو زانو نشده مقدار یک هر دو سرین لذ زمین براورده ضرب پنجم

ذکر

تا تمام رساند و به قبض دم شرط است از سر آغاز کند ثمره این از عمل روشن خواهد شد
ذکر شش ضربه طریق شش ضربه در باید جلسه معهود نگاه دارد لا اله که از آرنج چپ آغاز کند به کتف
راست انضمام رساند از آنجا کمر و پشت گردانیده و سر را بر بازوی چپ دراز کرده
بدمی رقیق الا الله گویان ضربه دهد همچنین یک ضرب بر بازوی راست و ضربه در میان
دو زانو باز از آنجا بطریق حمد بر باید شد ضربه در خود الا الله گویان دهد بدمی رقیق
درین ذکر رعایت دم رقیق واجب است باز از سر آغاز کند ذکر هفت ضربه طریق ذکر
هفت ضربه در باید جلسه معهود نگاه دارد دخته را لبسیار حرکت دهد سر را پیش گردانیده
لا اله گوید ضربه بجانب آسمان سر آورده ضربه جانب زمین سر نگون کرده و ضربه
جانب یمین و ضربه جانب یسار و ضربه پیش روی آورده و ضربه جانب پشت خم
خورده الا الله گویان دهد باز ضربه سر آورده بدمی رقیق در خود دهد باز از سر
آغاز کند فایده این ذکر عظیم است از عمل مکشوف خواهد شد ذکر هشت ضربه طریق
ذکر هشت ضربه در باید جلسه معهود نگاه دارد ضربه بر زانوی چپ و ضربه بر زانوی راست
و ضربه در میان دو زانو باز ضربه بر آرنج چپ و ضربه بر آرنج راست و ضربه برابر
ناف باز ضربه هر دو سرین مقداری از زمین بر آورده و ضربه دم حبس کرده در خود
الا الله گویان دهد باز از سر آغاز کند ثمره این ذکر بیش است اندک بطی بر گردد ذکر دوازده
ضربه طریق ذکر دوازده ضربه در باید جلسه معهود نگه دارد لا اله را از بازوی چپ آغاز کند بر
بکتف راست انضمام رساند از آنجا ضربه بر زانوی راست و ضربه در میان دو زانو
و ضربه در خود باز ضربه بر آرنج چپ و ضربه ببازوی بر آرنج راست و ضربه بر ناف

دو ضربه

وضربی در خود باز ضربی ببازوی چپ وضربی ببازوی راست وضربی بر صدر وضربی
دو زانو نشده مقداری هر دو سرین از زمین بر آورده الا الله گویان دهد باز
از سر آغاز کند فایده این ذکر از عمل روشن خواهد شد ذکر یازده ضربی طریق ذکر یا
زده ضربی در باید چهار زانو بنشیند هر دو دست بر دو زانو بدارد نخستین سه دور
یکدو دوران که دور لا اله بحبس دم تصور کند بعده یکه کرت معده را از تحت بالا
کشد در صورت الا الله یکه کرت بعد از ان ضربی در خود وضربی بر زانوی چپ
وضربی بر زانوی راست وضربی در میان دو زانو الا الله گویان دهد همدرین مجلس
برین طریق باقی ضربها انصرام رساند هر بار تعداد ان جلسه ودوره وضربها در
اذکار جهد آنست که پردهای دل بهر عضوی تعلق دارند چون این نوع کند دل از دود
از پردها بر آید بمحل خود در آید تا صوفی را انکشاف ومشاهده روی نماید ذکر بیست
ضربی طریق ذکر بیست ضربی در باید جلسه مربع بنشیند لیکن ساق پای راست بر ساق
چپ نهد چنانکه پایها از تحت رانها بیرون باشند ولیک پهلو بر زمین باشند
وکف دست راست بر کف پای چپ وکف دست چپ بر کف پای راست نهد و بانگشت
شهادت و بر انگشت دست بر انگشتهای پای بگیرد بعده سر در میان دو زانو برا
ورده از انجا بطریق حمله لا اله گویان بر آورده الا الله را در خود ضربی دهد ضربی
بر سر پای راست که جانب چپ افتاده است وضربی بر سر پای چپ که جانب
راست افتاده است وضربی میان دو زانو الا الله گویان دهد همدرین مجلس
برین طریق باقی ضربها را انصرام رساند چون بیست ضرب جلسه مرتب شود باز

از سر آغاز متصلا کند فایده از کسب روشن شود **ذکر طریق** اثبات و انواع آن ذکر
یکضربی مجرد بفکر طریق ذکر یکضربی مجرد بفکر در باید جلسه معهود نگاهدارد بیانی
ضربها را بر زانو چپ الا الله گویان کند و در عین ذکر فکر نگاه دارد و این فکر
و جلسه در تمامی نوع اثبات بگذارد تا فایدهای بسیار و ثمرات بیشمار روی
نماید **ذکر یکضربی با کشش و کوب** طریق ذکر یکضربی با کشش و کوب در باید ضربه
بر زانو چپ الا الله گویان کند و از آنجا سر برآورده الا الله را در خود کوب دهد
بپایی این ذکر کند فایده بیش است از عمل روشن خواهد شد **ذکر دو ضربی**
دو کوب طریق ذکر این در باید ضربی سر را بر آرنج چپ آورده نزدیک زمین
رسانیده لا الا الله کند و از آنجا سر آورده الا الله را در خود کوب کند
باز ضربی سر را بر آرنج راست گردانیده و به نزدیک زمین رسانیده کند و از آنجا
سر آورده در خود کوب دهد بپایی ذکر کند اصلا انفصال ندهد ثمره این
ذکر عظیم است از کسب معلوم خواهد شد **ذکر سه ضربی سه کوبه** طریق این ذکر در باید
ضربی بر زانو چپ و کوبی در خود و ضربی بر زانو راست و کوبی در خود و ضربی در میان
دو زانو و کوبی در خود الا الله لا این پایی کند انفصال ندهد تا ذوق و شوق
روی نماید **ذکر دو حلقی چهار ضربی** طریق این ذکر در باید حلقه اول سر را میان
کتفین از کتف راست بگرداند و حلقه دوم سر را با میان گردانیده ضربی
بر زانو راست و ضربی بر زانو چپ و ضربی در میان دو زانو و ضربی در خود
الا الله گویان کند باز از سر گیرد **ذکر چهار حلقی چهار ضربی** طریق این ذکر

در باید

دریابد و حلقهٔ اول سر را میان کتفین از کتف راست بگرداند و دو حلقهٔ دیگر
سر را با میان گردانیده ضربی بر زانو راست و ضربی بر زانو چپ و ضربی در
میان دو زانو و ضربی در خود الا الله گویان کند باز از سر گیرد فایده
این ذکر لا یعد و لا یحصی است از عمل روشن خواهد شد **ذکر حلقهٔ شش ضربی**
طریق این ذکر در یابد میان بجای خود باشد سر را میان کتفین از کتف چپ
یکبارگی بگرداند طوری که کتفین بگردد بعده ضربی بر زانو چپ و ضربی بر
زانو راست و ضربی در میان دو زانو باز ضربی بر آرنج چپ و ضربی بر آرنج راست
و ضربی بر ناف الا الله گویان کند باز از سر آغاز کند فایده این ذکر
عظیم است از عمل معلوم شود **ذکر یک حلقی هشت ضربی هشت کوب** طریق این
ذکر در یابد سر را میان کتفین از کتف چپ بگرداند ضربی بر زانو چپ
و کوبی بر پهلوی چپ و ضربی بر زانو راست و کوبی بر پهلوی راست و ضربی میان
دو زانو و کوبی در خود باز یک ضرب و یک کوب همدرین محلها برین طریق کند باز
دو زانو نشسته سر را معتدل از زمین بر آورده دو ضرب کند و دو کوب در خود الا الله
گویان ده بار از سر آغاز کند فایده این ذکر از عمل ظاهر خواهد شد **ذکر یک حلقی**
ضربی دوازده ضربی دوازده کوب طریق این ذکر در یابد سر را میان کتفین
از کتف چپ بگرداند ضربی بر زانوی چپ و کوبی در خود و ضربی بر زانوی راست و کوبی
در خود و ضربی بر آرنج چپ و کوبی در خود و ضربی بر آرنج راست و کوبی در خود و ضربی
بر ناف و کوبی در خود باز ضربی بر پهلوی چپ و کوبی در خود و ضربی بر پهلوی راست

وکوبی در خود و ضربی در صدر و کوبی در خود باز ضربی دو زانو نشسته بمقدار یک سر زمین برآورده کند و کوبی در خود باز ضربی و کوبی در خود باز ضربی و کوبی بجنبش دوم باز از سر گیرد فایده لا اله و لا الا الله اثبات است از عمل روشن خواهد شد **ذکر چهار ضربی نفی اثبات** ضربی بچهار کوب طریق این ذکر در باید سر را میان کتفین از کتف چپ چهار کرت بگرداند بعده ضربی بزانوی چپ و ضربی بزانوی راست و ضربی به پهلوی چپ و ضربی به پهلوی راست و کوبی در خود الا الله گویان کند باقی ضربها و کوبهای علی هذا القیاس انصرام رساند باز از سر آغاز کند فایده این ذکر پیش است از عمل روشن خواهد شد **طریق ذکر اسم ذات و انواع آن یک ضربی مجرد الذات** طریق ذکر اسم ذات یکضربی مجرد نشسته در باید جلسه معهود نگاه دارد و سر را با کتف راست اندکی بلند کرده الله گویان بر پهلوی چپ ضرب کند بسختی چنانچه استخوان پهلوی چپ خم شود بباید برین طریق ذکر کند و در اثنای ذکر چشم فرو دارد و چیزی از الله نقل نقط الله در نظر آرد و ان الله خلق آدم علی صورته تصور کند تا فنای فی الله حاصل گردد **ذکر یکضربی تنفس بطن** طریق این ذکر در باید جلسه معهود نگاه دارد و دو دست بر هر دو ران بدارد الله گویان معده را سختی بالا کشد سر و کمر بلند کرده الله گویان در زیر ناف بسختی ضرب کند باید که هر دو شرایط نگاه دارد بباید بجدی کند که از خود رود **ذکر یک ضربی با اسم هو** طریق این ذکر در باید جلسه معهود نگاه دارد الله گویان از کتف راست بر پهلوی چپ ضرب کند از انجا هو گویان سر را بکتف راست رساند هم چنین بباید ذکر کند چون چه این ذکر قرار گیرد آواز رقیق بی اختیار الله درون آید که اکثر ادم ...

وجانوران شنیفته آن آواز شوند این اسرار از کثرت عمل روی خواهد نمود ذکر
یکضربه با الله هو طریق این ذکر در باید جلسهٔ معهود نگه دارد الله گویان از نیلوفر دم را
بمعده بالا کشد سر و کمر بلند کرده هو گویان در خود ضرب کند بپایه همبرین طریق
کند اصلا انفصال نکند ثمرهٔ این ذکر عظیم است از عمل روشن خواهد شد ذکر یک
ضربه یک کوب بقبض دم طریق این ذکر در باید جلسهٔ معهود نگاه دارد ضربه بر آرنج
چپ و کوبه در خود الله گویان کند بحبس دم معده را بالا کشد باز از سر آغاز
کند فایدهٔ این ذکر از عمل ظاهر خواهد شد ذکر چهار ضربه بیک قبض طریق این ذکر
در باید جلسهٔ معهود نگه دارد دم را از تحت ناف بالا کشد ضربه بر زانوی راست و ضربه
بر زانوی چپ و ضربه در میان هر دو زانو و ضربه در خود الله گویان کند باز از سر
گیرد ذکر نود و نه ضربه بحبس دم طریق این ذکر در باید دو زانو بنشیند دم هر دو
از راه بینی در کشیده حبس کند بعده دم را بمعده بر آورده الله گویان بر نیلوفر
ضرب کند به قبض دم تا پنجاه ضرب یا چهل و نه ضرب بحبس دم از معده جانب صدر
کند بیکبار در هر ضربه اسم ذات را با یک صفتی از نود و نه صفات موصوف گرداند
بجوری مواظبت کند که متصف بصفات الله روی نماید ذکر هزار ضربه بیک جلسه طریق
ذکر هزار ضربه بیک جلسه در باید جلسهٔ معهود نگاه دارد الله بصفت احد موصوف کرده
بزانو چپ ضرب کند و از بینی سر بر آورده الله را بصفت صمد موصوف گرداند
بر زانوی راست ضرب کند و از بینی سر بر آورده الله را موصوف با حد کرده در
خود ضرب کند تا پانصد ضرب چون هزار ضرب مرتب شود باز از سر گیرد ثمرات

هملاله

این ذکر لا یعد و لا یحصی است در اندک مدت روی خواهد نمود **طریق ذکر اسم هو دانواع آن** ذکر یکشش هو تا ام الدماغ طریق ذکر یک کشش هو تا ام الدماغ در باید دو زانو بنشیند و هر دو دست بر سر دو زانو نهد و سر از نزدیک دو زانو زند هو را از تحت ناف به آواز ظاهر تقطیع دم بالا کشد تا ام الدماغ آنجا لمحه قرار گیرد باید که پیاپی مواظبت نماید تا ثمرات ذات هویت به وی مستولی شوند **ذکر یک کشش باطنی بفکر هو** طریق این ذکر هو گویان در باید که حلقه معهود که دارد زنخ را در آغوز نهد از زیر ناف دم را هو گویان بفکر بالا کشد و دم را بدر ننهد قبض کرده بدارد در هر اعضا دم را سیران کرده بفکر هو گرداند بحدی نگه دارد که بی طاقت شود چون طاقت نماند از راه بینی بدمی رفیق هو گویان بگذارد باز از سر آغاز کند فایده این ذکر بی نهایت است از عمل روشن خواهد شد **ذکر یک ضربه بدو هو و یک حی** طریق این ذکر در باید حلقه معهود که دارد ضربه جانب آسمان سر بر کرده و ضربه جانب زمین سر نگون ساخته هو گویان کند و ضربه حی گویان در خود بار از سر گیرد فایده این ذکر از کسب معلوم خواهد شد **ذکر یک کشش هو با ضربه هو** طریق این ذکر در باید دو زانو نشیند پشت پای راست بر کف پای چپ نهد چنانکه سرین بر شتالنگ باشد هو را از تحت ناف به آواز رقیق بفوق کشد و از فوق هو گویان ضربه در خود زند پیاپی برین طریق ذکر کند ثمره این ذکر عظمت از مواظبت روی خواهد نمود **ذکر صد هو بیک دو نه با خطه** طریق این ذکر در باید حلقه معهود که دارد

...ید نمود **طریق ذکر اسم هو دا انواع**
...شش هو تا ام الدماغ در باید
...بند و سر را از دیک دو زانو زند
...شد تا ام الدماغ آنجا لمحه قرار
...ت هویت بر و مستولی شوند **ذکر**
...ی در باید که جلسه معهود نگه دارد
...ی بفکر بالا کشد و دم را بدر نشان
...ان کرده بفکر هو کرداند بجای
...از راه بینی بدمی رفتن هو گو
...ین ذکر بی نهایت است از عمل
...**ی** طریق این ذکر در باید جلسه
...رده و ضربی جانب یمین سر نگوه
...ود باز از سر گیرد فایده این
...**ب هو** طریق این ذکر در باید دو
...یه چنانکه سرین بر شتالنگ باشد
...شد و از فوق هو گویان ضربی در
...ی ذکر عظمت از سواطنب بر روی
...ی این ذکر در باید جلسه معهود نگه دارد

زبان را

زبان را بکام چسپاند هردو انگشت شهادت در دو گوش نهد از بینی قدم دم باواز
باطن هو گویان بالا کشد و دم را بگذارد و آن صدای هو بوده نه ملاحظه را در
تصور آرد و در تصور ملاحظه سر را اندک حرکت دهد چون تمام شود باز از سر گیرد
فایده این ذکر از عمل روشن خواهد شد **ذکر هو بیک نفس هو بسته هزار کرت** طریق
این ذکر در باید جلسه معهود نگه دارد و شکم را به پشت رساند در زبان هو گوید
چنان سرعت شکم را به پشت رساند هو بسته هزار کرت فایده این ذکر از عمل
معلوم خواهد شد **ذکر لا انتهائی** طریق ذکر لا انتهائی در باید جلسه معهود نگه دارد
از زانو چپ بجانب زانو راست هو گویان بنفس واحد دور بدور بگرداند هردو
دیگر دوازده اول دعد کمر بگرداند هر چند که تواند چون نفس آشتن نتواند باز از سر
گیرد فایده این ذکر بی نهایت است لذت معلوم خواهد شد **طریق انواع اذکار**
که مرشدان نامدار به مسترشدان که مکارر تعیین فرموده اند و سبیل فتح باب
نهاده اند در باید **ذکر لاهوتی** طریق ذکر لاهوتی در باید جلسه معهود نگاه دارد
سر را بکتف چپ برده اندکی جانب پشت کج کرده دو هو متصلا گوید و یک
ضربی در خود کند لیکن روی هماهنی باشد باز سر را بر کتف مذکور دارد و هو
متصلا گوید و یک ضربی بر پهلوی راست کند بعده یا واحد گویان در خود
ضرب کند طریق حمه برود بیاید یا احد یا واحد بیاجی هر یکی ده نوبت گوید
و هفت ضرب راست الله گویان در خود کند باز از سر گیرد فایده این ذکر از عمل
روشن خواهد شد **ذکر ملکوتی** طریق ذکر ملکوتی در باید جلسه معهود نگه دارد

ضربی برانوی چپ یا مریع وضربی به پهلوی راست یا باعث وضربی برانوی راست
یا نور وضربی به پهلوی چپ یا شهید گویان کند بعده سر دیگر برابر داشته یا
الله گویان در خود ضرب کند باز از سر گیرد فایده این ذکر از عمل روشن خواهد
شد ذکر ناسوتیه طریق ذکر ناسوتیه در باید جلسه معهود نگه دارد و سر را که توجه
در میان دو زانو برده از انجا الله گویان بر آورده و یا الله معز را مرکب ساخته
یکضرب در خود دهد باز سر را همانجا برده و بهمان طریق بر آورده و یا الله مذل را
مرکب کرده برانوی چپ ضرب کند باز سر را همدران محل رسانیده و بهمان نسق
بر آورده و یا الله رزاق را مرکب ساخته برانوی راست ضرب کند باز از سر گیرد ثمره
این ذکر از کسب ظاهر خواهد شد ذکر مکاشفه طریق ذکر مکاشفه در باید جلسه معهود
نگه دارد از زانوی چپ یا هو گویان بجانب راست دور بگرداند از انجا که شروع
کرده بود چون همانجا رسد از انجا تا این هو گویان همان طریق بگرداند چون به
محل معهود رسد باز از ان محل تا این لا اله گویان سر را بکتف راست رسانیده الا
را بر سر زانوی چپ ضرب کند و هو را دراز کرده بر یک گونه هو هو هو گویان در خود
دهد باز از سر گیرد ذکر مشاهده طریق ذکر مشاهده در باید جلسه معهود نگه دارد مربع
بنشیند و تصور نفی موجودات واثبات واجب الوجود در خود در حالت نفی و
اثبات نگه دارد و لا از زانوی چپ لا مطلوب لا مقصود لا محبوب لا معبود لا موجود گویان
سر را بکتف راست رساند و الا الله را در خود ضرب کند و هو الا الله را از تحت
ناف بمد تا بام الدماغ رساند و هفت کوب هو گویان در خود دهد باز از سر گیرد

لا اله را بمد از زانوی چپ آغاز کند تا کتف راست بتصور پنج کلمات مذکور بتمام
رساند و الا الله چنانچه گفته شد آخره بتمام کند باز از سر گیرد در اندک مدت
مشاهده اینما تولوا فثم وجه الله روی خواهد نمود و معاینه کل شیء هالک الا وجهه در وجه
او ظاهر گردد **ذکر ثلاثه کنندی** طریق این ذکر در باید نشسته چلیپه از مرشد معلوم کند از
کتف چپ لا اله گویان سر گردانیده بکتف راست رساند الا اله گویان همچو هو جسته
جانب پشت اقتاله ضرب کند ضربه دیگر همچنان جانب الا الله گویان کنند از انجا
بمحل خود آمده الا الله گفته ضرب کند باز از سر آغاز کند فایده این ذکر از نسبت
معلوم خواهد شد **ذکر ثلاثه مجرد** نشسته ذکر ثلاثه مجرد در باید چلیپه معهود نگه دارد
لا از ناف بحبس دم کشیده اله را بر پهلوی راست ضرب کند باز همدران محل ضرب
دیگر الا الله گویان کند باز هوا بی امداد صوت بر کتف چپ ضرب کند چنانچه
بزرگی فرموده است **شعر** تیغ لا را کش از ناف تمام ✱ بر یمین بگذر از یمین بشان
کن قتال ✱ زین پس بحبیب روی داری التمام ✱ حمله بر جیب را و رایت کوب
بعد از ان حمله که آوردی بحبیب ✱ جاهد و فی الله کتیبی و السلام **ذکر اره**
طریق این ذکر در باید دو زانو نشیند و هر دو دست بر زانو نهند ها گویان از سر
ناف ضرب کند و هی گویان دم را از تحت ناف و نشد برارد چنانکه سر و گردن
پشت برابر شود باز از سر گیرد چنانکه در زدن اره بر سر تخته چوب بسیار انداز
صورت را با مدارت ساخته بر تخته دل راند تا از ناهمواری دل هموار سازد و صفا
روی دهد این ذکر را بعضی بهو و هی کنند و بعضی با الله اگر این ذکر لا یعد و لا

ذکر روح طریق ذکر روح در باید جلسه معهود نگه دارد و هو الاول گویان در پهلوی
راست ضرب کند هو الاخر بر پهلوی چپ هو الظاهر میان دو زانو هو الباطن
در خود بار بار از سر آغاز کند در اندک مدت بمواظبه این ذکر غیبت و شهادت
ازل وا ابد روی نماید **ذکر سر** طریق ذکر سر در باید جلسه معهود نگه دارد دهان هم
کشاده بر ناف ضرب کند و یا شهید گویان در خود در حالت یا نشاید کفش چشم
باز دارد و تصور کند که عیان است بصفات خود و وقت یا شهید گفتن
چشم به بندد و فکر کند که غیبت بذات خود همین طریق تصور پیاپی مواظبه
نماید **ذکر اثبات** طریق ذکر اثبات در باید چون ذاکر خواهد که ذکر اثبات
شروع کند باید که باطن مصفی باشد یعنی هیچ ثقل طعام در معده نباشد جلسه
این در باید زانوی چپ بنشیند جلسه دو زانو بر ارد و زانوی راست بطریق جلسه
مربع لیکن کف پای راست بر بند کماس زانو چپ سختی پیوسته دارد لا اله
کشاده از مکان او بی هیچ آهو و یا پلنگ بجهد الا الله گویان در مکان ثانی
افتد بار بار از سر گیرد اگر یکسال بلا انفصال این ذکر گوید نگر از زمین بهوا
شود و اگر دو سال گوید تنش گز و اگر سه سال کند نه گز و این فقیر تا ده گز زمین
بود و بزرگی دیدم با جمل گز رسانیده بود هر که با این ذکر مشغول نماید و بیشتر عمل
کند مقام طی دست دهد **ذکر اره و ره** طریق این ذکر در باید جلسه معهود نگاه دارد
جانب کتف راست روی آورده ها گوید و جانب کتف چپ روی آورده هو و
سر نگون کرده در خود حق گوید پیاپی چه سند مذکور ذکر کند که خاصه این عمل قطب عالم

که در هوا الا دل گویان در پهلوی
هوا ظاهر میان دو زانو هوا باطن
مواظبه این ذکر غیبت و مشاهدات
در باید جلسه معهود نگه دارد با نشاط هم
در خود در حالة با نشاید کفش چشم
خود دو وقت با نشیمنه نفس
خود همین طریق تصور نماید مواظبه
باید چون ذاکر خواهد که ذکر اثبات
صبح نقل طعام در معده باشد جلسه
تو بر آرد در زانوی راست بطریق جلسه
زانوی چپ سنجی پیوسته دارد لا اله
بجید الا الله گویان در مکان ثانی
این ذکر گوید سه گز از زمین هوا
کند نه گز و این فقیر زیاده گز رسانیده
ار با این ذکر مشغولی نماید و بیشتر عمل
ین ذکر در باید جلسه معهود نگاه دارد
ف کتف چپ روی کرده همو
لا ذکر کند که خاص این عمل قطب عالم

غوث

غوث صمدانی سید محی الدین عبد القادر جیلانی رضی الله عنه است **ذکر ضرب استطلاق** ذکر ضرب
راست در باید جلسه معهود نگاه دارد سر نگون کرده حق تو ئی گویان بعد الله تحت
ناف سنجی دم بر آورده راست بر آمده متصلا از آنجا حق گویان در خود ضرب کند
بالای سر گیرد باید که بسند مواظبه نماید تا اینک مدت ذوق و شوق روی خواهد
نمود ذکر مدور الحلق طریق این ذکر در باید جلسه معهود نگه دارد سر را از کتف
چپ آورده لا اله گویان بکتف راست رساند از آنجا سر را گردانیده در زنخ تا خود
چپ آورده الا الله گویان ضرب کند باید برین نمط ذکر کند فایده عظیم
است اگر کسب علوم خواهد شد این ذکر خاصه بندگی حضرت شیخ المشایخ شیخ
نصیر الدین چراغ دهلی و حضرت ایشان را از مردان غیب رسیده است **ذکر اثنا**
مغربی دوازده ضرب دو ده دور و سه کوب و سه حمله و سه قبض یک بسط آخر
شد هم چنین هشت بسط دیگر یعنی ضرب یکدم عامل باشد و یک جلسه چون سالک خواهد
که گنجینه انوار الوهیت و خزینه اسرار ربوبیت که در مخزن قلب مخزون است رعایت و عبادت
دست آرد باید که برکاتی معرفت که کلید دل است مشغولی نماید تا در خزانه معرفة
کن بدو اکثر مشایخ را ازین ذکر فتح باب شده است هر که بعمل این ذکر در آید بعنایت
حق تعالی در میان سه و چهار روز مشاهده عیانی شده لاریب فیه نماید سنت ذکر
در باید جلسه معهود نگاه دارد نخستین برزخ صغری و کبری را ظاهرا و باطنا مراد دارد همه زانو
چپ نشانیده لا اله گویان دور شروع کند بر سر زانو راست شده بکتف راست
بانضمام رساند بمقدار سر را بجانب پشت اندک بلند و کج کرده از آنجا سه ضرب

برانو چپ لا الا الله کوهان کند و یکضرب میان دو زانو و یکضرب بر زانوی راست و دیگر
ضرب در خود باز برانو چپ رسانده بتصور لا اله دو دا آغاز کند سر بر زانو راست و بر کتف
راست و بر عنق و بر کتف چپ گردانیده برانو چپ رساند هم چنین دو دور
دیگر بطور مذکور بگردد بعده یکضرب دو زانو نشسته بحبس دم الا الله کویان
در خود دهد بعده یکحمله کند برین سینه سر را میان دو زانو نزدیک زمین
رساند آهسته آهسته دم را از تحت ناف بقوت و شده بالا کند بتصور
الا الله تا سر و کمر برابر شود بعده سه قبض کند بدین طریق معده را بدام از تحت
بفوق کشد تا صدر بتصور الا الله باز از زانوی راست بهمان طریق یکدور
بگردد و یک کوب و یکحمله و یک قبض را بسند نکوکد تمام رساند باز از زانو چپ
بهمان طور یکدور بگردد و سه کوب و یکحمله و یکقبض بطریق مسطور بانصرام
رساند بعده سر را بجانب راست و چپ و پیش و پس جنبان کج کند که اعضاء
آن جانب خم شود و دم در تمام اعضاها ساری بود چون به طاقت که در روی
سوراخ کرده باواز رقیق هوکویان دم را تدریجاً کذارند یک بسط تمام شود
هم چنین هشت بسط دیگر ببسند نکوکد بانصرام رساند ولی دوازده حرکت که در بسط
اول کرده بود آن را نکنند بسطهای دیگر از دوایر شروع کند و یی هر روز از دور
اول تضاد کیرد چون باین طریق نه بسط بیکدم و یک حلسه بانصرام رساند پس
یک طریق تمام شود **ذکر مقدسه** طریق ذکر مقدس که در باید حلسه معهود نگه دارد
از کتف چپ الله گویان سر را بکتف راست رساند از انی اکبر کویان بر پهلوی

جهت ضرب کند

چپ ضرب کند و همین طریق سبحان الله و الحمد لله هر یک را سی و سه بار
انصرام رساند باز از سر گیرد مواظبت نماید تا فتح این ذکر از عمل معلوم
خواهد شد بعض مشایخ بعد شام و بعض بعد خفتن و بعض بعد از صبح این ذکر
را مواظبت کرده اند و رتبهٔ کبریایی و مرتبهٔ تقدیس یافتند و ممدوح خلق
آفاق گشتند **ذکر صادی** طریق ذکر صادی در باید دو زانو بنشیند چنانچه
هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو دست پیوسته جانب آسمان دراز کرده
و دو زانو شده لا اله گوید چون از این بنشستگان خود باز آید از اینجا هر دو
دست بسته بر سینه الا الله گویان ضرب کند بعده همان طریق ذکر بپا
کند ثمرات بی حد است از عمل ظاهر خواهد شد **ذکر بودله** طریق ذکر بودله
در باید دو زانو بنشیند هر دو دست بر دهن بدارد لا اله گویان دو زانو شده
و هر دو دست مشت بسته جانب هوا برده دراز کند باز از اینجا هر دو دست
بسته و از زبان الا الله گویان وقت نشستن بر زمین ضرب کند بر اثر ضرب
هر دو دست بر دهن رساند باز از سر گیرد در این ذکر دو تصور نگاه دارد
در حالت نفی چون مشت بسته بهوا برد بگشاید بتصور آنکه چو نور الله در دل
بود بیرون کشیدم و از غیر حق انقطاع کردم و در حالت اثبات چون لذ
هوا مشت بسته بر دهان آرد تصور کند که انوار الهی و اسرار لا متناهی
هوا هویت گرفته بدل انداختم و هستی حق و اطلاق مطلق ثابت کردم **نوع**
دیگر جلسهٔ معهود نگه دارد و قیام قعود چنانچه در نوع سابق مذکور است در این هم

ن دو زانو و بکر ضرب بر زانو راست و دیگر
اله دو را آغاز کند سر بر زانو راست و بر کتف
بر زانو چپ رساند هم چنین دو دور
زانو نشسته بحبس دم الا الله گویان
را میان دو زانو نزدیک زمین
ق لقوف و شده بالا کند بتصور
بند بدین طریق معده را بدام از تحت
زانو راست بهمان طریق یکدور
بنشیند ذکر کند تمام رساند باز از زانو
جلسه و در ... قبض بطریق مسطور بانصرام
نفس و پس چنان تسبیح کند که اعضا
ری بود چون بی طاقت گردد روی
دم را تدریج گذارد یک بسط تمام شود
انصرام رساند ولی دوازده حرکت در بسط
از دوایر شروع کند ولی هر روز از دور
یکدم و یک جلسه بانصرام رساند پس
مقدر که در باید جلسهٔ معهود نگه دارد
... رساند از اینجا اکبر گویان بر پهلوی

چپ ضرب کند

همان طریق است لیکن همین فرق است که اینجا در قیام و قعود دو دست بهوا
میبرد و بدهان می آورد در بنج یک یک دست در قیام و قعود بهوا برد و بدهان
می آرد و تصور مذکور نیز نگاه دارد درین ذکر سری عظیم است بمواظبت این ذکر ارواح
بزرگان همیشه در ذکر حاضر آیند و ذکر کنند و اعانت نمایند نوع دیگر از حضرت شیخ
محمد غوث این است جلسه مذکور نگاه دارد بدین صورت که دست چپ را بر زمین
دارد و ران بی انفصال هو هو گوید برابر هو هو گفتن از زیر دست راست بر دل
ضربی زند و در دل الله تصور کند بزبان هو گوید بجدی مواظبت کند که فنا
دست دهد و بقای روی نماید ذکر قلندریه طریق ذکر قلندریه در باید جلسه معهود
نگه دارد و یا حسن میان دو زانو و یا حسین بر ناف و یا فاطمه بر کتف راست و یا علی
بر کتف چپ و یا محمد کوهان در خود ضرب کند بار بار سر گرداند بمواظبت این
ذکر ارواح مقدسه ایشان حاضر آیند و امداد کنند و طالب را بمطلوب رسانند
و این ذکر را ذکر پنج تن گویند ذکر ضیا طریق ذکر ضیا در باید جلسه معهود نگه
دارد هر دو دست بر سر زانو نهد سر را بر ناف آورده الله کوهان دم را
با سوده بالا کشد و حق کوهان را بر معده ضرب کند و هو را تا بام الدماغ رساند
باز ضربی در پیش هو کوهان کند و ضربی بر ناف جانب پشت چشم خورده و ضربی
میان دو زانو و ضربی بر زانوی راست و ضربی به پهلوی چپ و ضربی بر ران راست
و ضربی بر سر زانوی چپ و ضربی بر پهلوی راست و ضربی بر ران چپ و دیگر ضرب
بیایی هو کوهان در خود دهد بار بار سر گرداند بدین ذکر از عمل روشن خواهد شد

ایض

ایضا بندگی قطب الاقطاب حضرت شیخ فرید گنج شکر قدس الله تعالی سره ذکر زبان
هندی وضع فرموده اند و در عمل آورده آهونه تون اهونه تون اهیهن تون
طریق این ذکر در باید جلسه معهود نگاه دارد و روی سوی آسمان کرده بطریق کرشمه
نگریسته بزبان گوید آهونه تون لمحه چشم واز دارد باز روی سوی زمین کرده
بهمان طریق بدیده بزبان گوید آهونه تون لحظه بر جای دارد نظر را بعده فرود آرد
و بر خود گمارد و بباید یک کرت و یا هفت کرت اهیهن تون اهیهن تون
گوید تا مادام که حضور یگانگی است قرار گیرد و چون یگانگی روی نمود باز از سر گیرد
بمواظبت این ذکر بغیر فکر بر اسرار یک جهتی روی خواهد نمود ایضا طریق
اذکار طیور که بعضی مشایخان از مکاشفه دریافته اند و عمل کرده اند ثمرات بی
غایت و تجلیات بی نهایت بحصول پیوست ذکر عنقا طریق ذکر عنقا در باید
دو زانو نشیند و دست بر سر زانو نهد یا هو گویان از پستان چپ
ضربه متصل از تحت ناف هو گویان دم بالا کشد همچنان ضربه بانگشتش بر
پستان راست نگه دارد و بباید درین ذکر مشغول باشد تا آشیانه عنقا در
نشان یابد ذکر بگر خواره بندگی سید زاده میران سید محمود جنگل ملاس
خورده بودند پدر ایشان برای تعلیم علم زده بودند حضرت ایشان خورد بودند
طاقت آوردن نتوانستند از مادر و پدر جدا شده خود را در بادیه انداختند
ایشان را هیچ علمی و ذکری و فکری و معرفتی حاصل نبود و مغموم شدند از درخت
رفته نشستند بعد از سیوم روز یکی از جانوران بر آن درخت آمده نشسته و

توهی توهی آغاز کرد سید السادات را آورد آن جانور بسیار خوش آمد همان نوع
توهی توهی آغاز کردند چه یکسال ایشان را مکاشفه شد و در ولایت شهرت
افتاد و اکثر مردمان مسلم و کافر بر آستانه ایشان توجه نمودند هر که را نفس کردند متوثر
میشد و هر که با ایشان توجه کرد همین ذکر فرمودند فایده میشد حالا هم اگر کسی بایں
ذکر مشغول شود بهره مند گردد و کشف روی نماید سند ذکر در باید جلسه معین نشسته
دم را نگه داشته چندان توهی توهی بسرعت کند که بیطاقت شود چون طاقت
نماند باز از سر گیرد **ذکر جهد** یعنی مولانا جلال الدین رومی از حضرت شمس الدین
نقل کردند که یکروز از روزها چنان روی نمود که بر عرش نظر کردم دیدم
جانوری بر کنگره عرش نشسته سر نگون کرده ذکر میگفت این درویش را شوقی شد
و ذوقی حاصل گشت فعل او در گرفتم و بدان ذکر مشغول شدم بعد از کسب و ریاضت
مکشوف گشت که آن جانوران باسماء حق سبحانه و تعالی ذاکر بود چون کسی خواهد
که باین ذکر مشغول گردد باید که جلسه معهود نگه دارد حقم حقم حقم حقی حقی گویان یک
ضرب جانب راست کند بتصور یا رحمن یا رحیم یا رفیع و نقم نقم نقم نقی نقی گویان
یک ضرب جانب چپ کند بتصور یا قدوس یا سبوح یا سبحان چون ذاکر
باین ذکر مشغول شود ظاهر زبان این الفاظ گوید و باطن باین اسماء حق تعالی
متصور باشد فایده این ذکر بی نهایت است از عین ظاهر خواهد شد سند
ضربها از مرشد معلوم کند **سند اذکار خفی** در باید که دایم الحال خفیه عمل نماید
و برای هر مراتب ذکر خفی باشارت دیگر آمده هر مرتبه که مرشد مناسب آن ذکر

کوید

دیگر گوید طریق ذکر نیز علی الترتیب افتاده است بمناسبت ترقی مقدمات و ذکر خفی
که انواع روشن دارد یکی پاس انفاس یعنی دادن انفاس نفس که الطرق الی الله
بعدد انفاس الخلایق هر دم اظهار دیگر است ذکر پاس این است لا اله الا الله
سنه همه اذکار پاس انفاس یک طریق است وقتی که نفس بیرون رود کلمه اول تصور
کند و چون درون رود کلمه ثانی متصور باشد لیکن در تصورات فرق است هر ذکر را
تصور علیحده است از مرشد معلوم خواهد شد هاهو چون سالک را آئینه
ملکوت مقابل آید بخیر روی نماید کاهی عین که هی عکس در نظر آید باید که درین
ذکر مشغولی نماید تا غیرت منتفی گردد و عینیت عین رو نماید و ثبوت یابد الله
الله چون سالک خواهد که مرتبه جبروت رسد متجمع بجمیع اسماء الهی موصوف
بصفات لا یتناهی گردد باید که درین ذکر مشغولی نماید تا ثمره تخلقوا باخلاق الله
و تحققوا بصفات الله دست آید هو هو چون سالک خواهد که در مرتبهٔ
هویت رسد و شعور جمالی و تفصیلی کماهی مرتفع گردد باید که درین ذکر مشغولی
نماید تا در مکان کان الله ولم یکن معه شیء استقامه دریابد هو حی
چون سالک خواهد که غیب را در مرتبهٔ شهادت معاینه کند باید که درین ذکر
مشغولی نماید تا سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم عیان در نظر آید
فانی باقی چون سالک خواهد که وجود ممکن را فانی بیند و بقاء واجب الوجود را نیز
داند باید که درین مشغولی نماید هو الظاهر هو الباطن چون سالک خواهد که نسبت
اثنینیه مرتفع گردد و غیب و شهادت را یک حقیقت بیند باید که درین ذکر مشغولی

نماید تا ظاهر و باطن جز وجود واحد در نظر نیاید هو الاول هو الآخر چون سالک جوهر
که بیک هستیه موند ازل و ابد بیک شیه آغشته است دریابد که درین ذکر عامل باشد
طریق دوم از ذکر خفی ذکر قلب طریق ذکر قلبی بباید از حرکت معده دل را
جنبش می‌دهد چندگاه چون همچنین عادت کند دل خودی خود ذاکر گردد سالک
بی اختیار خود ذکر شنود بعد از یک سال هنوز ذکر جنبان پر حضور گردد که ذاکر
یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض گویایت اطلاق باید و سند کردن این ذکر
معلوم کند جنبه معین نشت دم را حبس کرده بتصور اسم ذات معده را بر بالا کند
و دم جنبش می‌دهد بار بهمان تصور فرو دارد بجای همین طریق ذکر کند ثمرات
این ذکر روشن خواهد شد و ذکر قلب و سوسه ذکر الروح راحة و ذکر السر سرک
فرموده اند نکته جست دریابد که دل همیشه ذکر یا و تر و یا فرد و یا صمد ذاکر است
خواه سالک مطلع شد و خواه نه وقتی که سالک را خلعت یکتائی پوشانیدند
و لباس دوتائی از بر جان و دل بر کشیدند و بمرتبه حق الیقین رسانیده اند درین
حال نیز دل بر عادت قدیم بذکر مذکور ذاکر است ازین جهة ذکر القلب وسوسة گفته اند
و روح مرتبه وسطیه دارد واحدیه و وحدت بالامتثال و شهادة فرد و روح
جانبین را مساوی است مثال اعراف دارد چون ذاکر بمرتبه روح میرسد را ابتدای
و انتهای غیب و شهادت نظر میدارد و از هر دو جانب محظوظ میشود بدان
سبب ذکر الروح راحة و سر مرتبه اول است بی واسطه با حضرت لایزالی حضور
دارد و ذکر واسطه ایست بین الحق و العبد ازین سبب ذکر السر شرک گفته اند

ذکر عبرة طریق ذکر عبرت دریابد جلسه معهود و معین نیت دایم الحال همه احوال مشغول باشد برین سند هر صورت را که بیند چشم به بندد و بکشاید بتصور اسم ذات اگر کسی یک اربعین این ذکر را مواظبت کند حالتی او را دست آید که ظاهر و باطن هستیء مطلق روی نماید ذکر حیران طریق ذکر حیران دریابد چون سالک خواهد که بذکر حیران مشغول گردد باید که معده صاف باشد جلسه معهود نیت دایم الحال همه احوال مواظبت این ذکر کند برین سند دم را حبس کرده هفت کرت باهی از تحت ناف معده را بتصور الله بالا کشد و فرو گذارد و یعنه لد هر گشتن الله بدل گوید و دم بفکر هوا از تحت بالا کشد چون هفت کرت برین سند در یکدم تمام کند بعده دم را تدریجا گذارد و باز از سر ذکر آغاز کند بعده از چهلم روز فتح باب خواهد شد که دل خودی خود بی اختیار سالک بذکر حق ذاکر گردد و سن بعد ازین یک حالتی چنان روی دهد که از قید اسما و صفات خلاص یابد و بر حد وادی حیرت که مقام تجلی انوار ذاتست برسد ذکر کبریا سند ذکر کبریا دریابد جلسه مذکور نگاه دارد و پشت را خم کرده و سر را میان کتفین جنبانیده دم را بتصور هوا از تحت ناف بالا کشیده و حبس بدارد چون طاقت نماند تدریجا دم را گذارد و باز از سر آغاز کند طریق ذکر سیوم از ذکر خفی و آن ذکر استیلا ذکریست که ظاهر اعضای را حرکت دهد و از خانه فکر در صحیفه باطن کلمه طیبه را اثبات سازد و از آن خطره بندی حاصل شود و این ذکر و طریق آن با ضرب و بی ضرب سند عشقیه با ضرب و سند نقشبندیه بی ضرب استیلاء

طریق این ذکر در باید جلسه معین نیست دایم الحال همه احوال که باشند مواظبه نماید
چنانچه کاتب از قلم حروف ظاهری بر روی کاغذ می نویسد همچنان سالک هم از
قلم فکر حروف کلمه طیب را بر لوح باطن بنویسد برین صورت اول لا زبان را بکام
چسپاند و نفس را درون حبس گرداند لام را از کتف راست آغاز کند جانب
ناف برده متصلا بر سر ناف قلم فکر بگرداند و الف لا از پایین جانب راست
بالا کند تا سر الف بکتف چپ رسد و ناف درمیان کرسی لا افتد و اله را درمیان
الف و لام مرتب سازد و الا را الله را بر دل سازد و اثبات کلمه محمد در باید دایره
میم اول را بر پستان چپ سازد متصلا از نیجا کشش میم را کشد بر سر پستان
راست رساند متصلا از نیجا حلقه ح را باز بر پستان چپ کشد و کشش میم ثانی
درمیان شریهن اندازد و متصلا از نیجا سر دال را بالای پستان راست برد
و دامنش بزبان چنانچه پستان راست در دهن دال افتد و اثبات کلمه
رسول در باید ری را نزدیک پستان چپ نویسد و سین را درمیان سینه
و واو را نزدیک پستان راست و سر لام را از بالای پستان آغاز کند و
دامنش را بر سر پستان راست رساند و لفظ الله را درمیان دامن لام رسول
بنویسد چنانچه بر اندک کشش حروف ظاهری یا بسیار دست کاتب و قلم میگردد
همچنان بر سر اندک حروف باطنی یا بسیار همراه خطره قلم چند خود را گرداند
چنانچه صورت ضرب حاصل شود از فکر این ذکر بندی حاصل شود چرا که از تحریر
جانبی میرود استیلاء نقشبندیه طریق این ذکر در باید جلسه معین نیست

671

دایم الحال بهمه احوال مواظبت کند برین طریق و زبان را بکام چسپاند دم را
درون نگاه دارد بقلم نگر بر الف لا را از زیر ناف بپستان راست بکشد و بپستان راست
بکشد و بپستان راست را در میان کرسی لای واقع گرداند و سر لام را بر قلب رساند
واله متصل کرسی لا که بپستان راست واقع شده است بنویسد و الا الله محمد رسول
الله را متصل قلب نوع دیگر زبان را بکام چسپاند و نفس اندرون نگاه دارد و تفکر
تمام کلمه طیبه را بیست و چهار کرت دم انضام رساند باز از سر گیرد در میان
اشتغال تصورات وقتی که از اذکار در گذرد بعده در اشتغال تصورات قدم نهد
نخستین انسان کامل را صورت و معنی تصور کند که ان اسرار الالهیه معقده
بنقش المرشد پس باید که نقش شیخ را هیچ وقتی از اوقات از پیش خود جدا
نکند صورتا کما اشار الیه علیه الصلوة والسلام خلق آدم علی صورته و معنی
الانسان سری و صفتی والانسان بنیان الرب هر دو را شامل است الی هذا
المعنی فلینظر نظر البصیرة حتی یفنی فی المشاهدة بحکم اذا شئنا بدلنا امثالهم
تبدیلا تا فنا فی الشیخ دست آید ه صورت مرشد بجای خویش بین ه آیینه حسن
اللهی بین ه تجلی جمال اللهی بین ه گرفته زمه تا بماهی به بین ه هرگاه که
از اذکار برزخ صغری و کبری قدم فراز نهد آنگاه گاه بگاه مصور نقش اسم ذات را
بقلم فکر بر لوح قلب مصور گرداند بتصور خاص و متفکر فیه را بجد فکر کند که نگار
نماند گاه اسم با مسمی بدیده بصیرت معاینه گردد گاه چنان مستغرق شود که مسمی را
بی اسم یابد گاه استیلا انتهی چنان مستولی بود که هیچ موجود را وجود نماند

260

دایم الحال بهمه احوال که باشد مواظبه نماید
روی کاغذ می نویسد همچنان سالک هم از
بنویسد برین صورت اول زبان را بکام
ند لام را از کتف راست آغاز کند جانب
بگرداند و الف لا از مابین جانب راست
ف در میان کرسی لا افتد و اله را در میان
دل سازد و اثنا کلمه محمد در باید دایره
ملد ازینجا کشش میم را کشد بر پستان
را باز بر پستان چپ کشد و کمند میم تا نخی
ازینجا سر دال را بالای پستان راست برد
راست در دهن دال افتد و اثنا کلمه
ن چپ نیسد و سین را در میان سینه
سر لام را از بالای پستان آغاز کند و
ند و لفظ الله را در میان دهن لام رسول
هری بالبسیار دست کاتب و قلم میگردد
بسیار همراه خطره قلم چند خود را گرداند
این ذکر بندی حاصل شود چرا که از تحریر
طرایق این ذکر در باید جلسه معین نیست

دایم الحال

هم عدماً ولا وجوداً له در نظر آید هو الاول والآخر والظاهر والباطن متحقق گردد اطوار
والوان این تصور لا یعد ولا یحصی اند اما درین اطوار والوان یک طور چنان غا
لب است که همه را مغلوب بسازد که ظهوراتش شمس بعدم النجم وقتی که آفتاب حقیقی
تاب طلعت بر سالک اندازد ثبوت وسقوط بروجه طالب ظاهر گردد جاء الحق
وزهق الباطل ظهرت شمسها فغبت فیها فاذا اشرقت فذاک شروقها چون آفتاب
حقیقی طلعت کند هم اعیان انتفا گردد وجز ذات بصفات سر زند جمله جهان
سر بر زند درین مرتبه سالک طاهران در شان هر خاص وعام نشان وبدنشان
در نظر است برین تصور الله وصورت شغل این است که نقش اسم ذات را
برنگ زر یا نقره یعنی برنگ ماهتاب یا آفتاب در دل صنوبری تصور کند بحدی متصور
باشد که بغیر تصور آن نقش در نظر نیاید و هیکل سالک نقش اسم ذات گردد بلکه
عین مسمی ولکن در ابتداء حال بخامه فکر بر لوح دل اسم را تصور کند بآن رنگها
چنانچه کاتب بر روی کاغذ مشق کند الیم وقتیکه بتصویر تصور اسم مسمی را
حاصل کند بعده قدم بر تر نهد تا ذوق فناء الفنا و بقاء البقا دریابد در عین
مشاهده کند برین صورت از عین در عین عین را معاینه کند اما عین عکس در نظر
بود باین تصور که خلق الانسان علی صورة الرحمان گاه ناظر عین ظهور منظور بود
وگاه منظور عین ناظر و منظور از نظر بدر آیند گاه عین در عین عیان نماند
گاه حجاب عین اند عکس عین ذات آزاد گردد و گاه عین ذات بعکس عین ذات
بینند گاه عین وعکس عین از عین نابود گردد گاه عین وعکس عین که نابود است

آخر والظاهر والباطن متحقق گردد اطوار
اطوار و الوان یک طور چنان غا
اس بعدم النجم وقتی که آفتاب حقیقی
وط بوجه طالع ظاهر گردد جاء الحق
فاذا اشرقت فناک شروقی چون آفتاب
وجه ذات بصفات سر زند جمله جهان
در شان هر خاص و عام نشان و بی نشان
اصل این است که نقش اسم ذات را
ات دل صنوبری تصور کند بحدی مقصور
هیکل سالک نقش اسم ذات گردد بلکه
بر لوح دل اسم را تصور کند با آن رنگها
نیم وقتیکه بتصویر تصور اسم مسمی را
فنا الفنا و بقا البقا در یابد در عین
عین عین را معاینه کند اما عین عکس در نظر
ره ازحان گاه ناظر عین ظهور منظور بود
بینه گاه عین در عین عیان نماند
گردد و گاه عین ذات بعین عین ذات
گردد گاه عین و عکس عین که نا پیدا است

در عین

در عین آن پیدا گردد در مناظره عین عین ذات خود بیند در آینه گرچه خود
نمائی باشد پیوسته زخویشتن جدائی باشد خود را بمثال غیر دیدن عجب است
این بوالعجبی کار جدائی باشد صورت این شغل در یابد آئینه را مقابل چشم
دارد و بر عکس خود نگران باشد و مژه بر هم زند چنانکه حرکت و سکون عکس از عین
شخص است همچنان بحکم المؤمن مرآت المؤمن در آینه چند نظر کند حرکت و سکون
رب روحی که عکس رب الارباب است بحکم لا تتحرک ذرة الا باذن الله از رب الارباب
داند چون سالک از تصورات مذکوره بر گذرد و بعده در اطوار سبعت قدم
نهد بدیده بصیرت حق را مشاهده کند و این معلوم که در پیش نظر وارد منظر
حق در کتم عدم معلوم بین و حضور را شهادت الله نور السموات و الارض حاضر
دان که شهد الله انه لا اله الا هو شاهد است اینما تولوا فثم وجه الله هر سو
بهر رو مواجه است و چون در حواس نگری و في انفسكم افلا تبصرون بجود یابی ناظر
و منظور با یکدیگر نظاره دارند وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة الم یعلم
بان الله یری بران ناظر است چون ناظر منظور بقرب نحن اقرب الیه من
حبل الورید یابد انکه و هو معکم اینما کنتم در یابد چون اینحال روی نمود یقین داند
که راه راست یافت و در یافت مستقیم گشت ان ربی علی صراط مستقیم و ان
سعر ربی سیهدین هرگاه که این استقامت یابد نودا فعال اسماء الحسنی بنظر
باطن بیند شغل سعیت این است ح ن م صورت این شغل این است الله
حاضری بزبان گوید یا بدل که بچشم ظاهر بجانب نقش جهات ظهور اسماء و صفات

اورا ببیند بحکم فاینما تولوا فثم وجه الله و در باطن خود تصور کند که او حاضر است
مرا باین حضور بحدی ناظر باشد از خود بیخود شود اما مژه را برهم نزند و چون
در خود آید الله ناظری گوید و نظر را از موجودات بر دارد و بر دو پره بینی خود
بگذارد و ناظر باشد و مژه برهم نزند بحدی که از خود بیخود گردد و چون باز در خود
آید الله معی گوید و چشم را به بندد و فکر توجه در سر که وفی اسر امانت شود
و ملاحظه و هو معکم اینما کنتم در دل گذارد که او با ماست هرگاه که از عمل مذکور
برگذرد بعده قدم در حصول شرب شطار نهد و تحقیق مراتب الهی و کونی در نشئه
جامع که جامع الجمع است تصحیح کند که ظهور اسماء کونی در غیب اسماء الهی مطلوب
است و اسماء الهی بصورت کونی ایجاب است و این دریافته نشود و متحقق نگردد بغیر
حصول شرب شطار که وصول حق است و وجدان این شرب از حالات سالک اتصال
و انفصال و مشاهده و معاینه و مکاشفه و درجات و درکات معرفت و مراتب
وجود و شهود و علم و نور بجود است نه بغیر از غیرت غیر را در لا و را ره نماند
غیر الا هو برارد آنچه قدر حال و وجدان احوال امکان بیان بود ایمای اقتدار حال
اصول شرب شطار در باید الم عبارت از ذات هو الجلال و الجمال است الف الله
لام جلال میم جمال یعنی ذات حق سبحانه و تعالی بصفة جلال و جمال ظاهر است و این
مراتب در مرتبه ذات اند نه در مجهول النعت و ذات حق سبحانه و تعالی در پرده
جلال عظمت محتجب است و در جمال کبریا منکشف و حضرت جلال وجه کمال الجمال و ازو
و حضرت جمال وجه وصال بجلال او از وجلال مندرج در جمال و جمال مندرج در جلال

باطن خود تصور کند که او حاضر است
شود اما مرشد را بر هم زنند و چون
ات بارد و بر دو پرده بینی خود
از خود بیخود گردد و چون باز در خود
در سر که و فی انفسکم اثبات شود
که او با او ثابت هر گاه که از عمل مذکور
ند و تحقیق مراتب الهی و کونی در تنبیه
اسما کونی در جنب اسمای الهی مطلوب
و این دریافته نشود و تحقق نگردد تغیر
ن این مرتبه از حالات سالک تکمال
در حجاب و درکات معرفت و مراتب
ه از غیرت غیر را در لا و را و نماند
وال امکان بیان بود ایمای اقتدار حالا
ذات ذوالجلال و الجمال است الف لبعد
صفت جلال و جمال ظاهر است و این
عت و ذات حق سبحانه و تعالی در پرده
ف و حضرت جلال بوجه کمال الجمال دارد
مندرج در جمال و جمال مندرج در جلال

جلال و جمال

جلال و جمال آگاه باشد که اسم ذات و مصدر جمیع اسما و صفات چون حضرت جلال
ظهور الوان طلبید جمال را برزخ سازد تا نور حضور ظهور جوید از فقدان خالی ببیند
چون حضرت جمال استتار الوان خواهد جلال را برزخ کرده اند تا استیلاء هستی در فقدان
اندازد و در این مرتبه محض تجلی ذات تقدس و تعالی است ه در رتبه حجاب عشق
مست و تشنه خفته اند ه مست گردی بعین عین بلا کفته اند ه بازگشتان از نشان
دهیم در یاب چون حضرت جمال بکمال آرایش ارا آراسته گردد تجلی نماید چراکه حجاب جلال است
و حضرت جلال قرب و بعد ندارد چراکه کشف است و هر دو در سطوات ذات
مستهلک ه با ای به سیمرغ کوه برده اند ه گر نور تابان در عالم و آدم منور اند
هستند و نیستند نهانند و آشکار ه چون ذات ذوالجلال نه جسم و نه جوهر باشد حالا
رمز دیگر است بشنو بوجه خاص و عام اسم جمال را برزخ و تصور و واسطه و رابطه میگویند
این چهار نام مرشد است و مرشد دو نوع است صغری و کبری و در اسم جمال هر دو صفت
اند وحدت صرف و وحدت جامع صرف جانب باطن جامع جانب ظاهر صرف
والد اکبر سالار ارواح جامعه والد صغر سالار اجساد و منجمد اجساد هر که انسان کامل
شد حکم آدم یافت و برزخ صغری گشت چون صغری شد کبری را دریافت و بحالت
خود کبری گشت هر دو وجه مواجه حق شد برزخ کبری یکتا با اصل وارد و واسطه
در میان نه انچه با هسته نور عیان و بیان اقرار حالا وجه جمال دریابد دقتی که
روزنه برزخ صغری و کبری را در ظاهر و باطن قرار داد هر دو وجه مواجه حق
شد کمال طرفین یافت اما چون خود را در نیافت هنوز ذات سالک ناقص است

ان نقصان را بصفات جبر کنند و خلق آدم علی صورته بعین معاینه کند تا این روشن
گردد آن یکی با هر یکی است اما هیچ یکی در یکی نیست و ورای یک یکیست هر چه اشارت
بود عبارت آمد عبارت عین اشارتست خلاص خالص که وحدت خاصست با
خاص دان ا ب ج صورة این شغل باید الف اشارت اند یعنی ذات حق
سبحانه و تعالی را که متصف بصفة جلال و جمال است باطن باطن خود تصور کند و حواس
را بسته در تصور چنان مستغرق گردد که هیچ شعور نماند بعده چون از آن مقام تنزل شود
شائبه شعور روی نماید در مقام برزخ کبری آید که ب عبارت از وست درینمقام
سالک باطن خود را برزخ کبری و وحدت صرف و حقیقت محمدیست تصور کند و همه
که همان ذات که متصف بصفت جلال و جمال بود در باطن سالک تنزل فرموده درین
مقام جمیع حواس را بکشاید غیر از چشم تا آنکه درینمقام ساکن باشد و چون ازین
مقام تنزل شود دانائی و بینائی و غیرها ظهور کرده اند اینجا چشم را وا کرده بر بدن
خود نظر اندازد و ظاهر خود را برزخ صغری که وحدت جامعه و حقیقت آدمست
قرار دهد و بعده هر صفتی که روی نماید که ج عبارت از آن صفات سبعه الهیست
بطریق قرب نوافل بر خود ثابت کرده اند و همه شنوائی و بینائی و دانائی
او دانند و خلق آدم علی صورته بعین معاینه کند تا جمیع اسرار باطن برو مکشوف
گردد باز از حقیقت انسانی ترقی کند در مقام حقیقت محمدی عروج کند و ازین
مقام هم ترقی کند در مرتبه ذات مطلق رسد همبرین طریق مشغول باشد و در مراتب
ترقی و تنزل سیر کند تا درین مقامات آشنا گردد و حالات خود را دریابد چون

وصول حصول حاصل کرد بعده در تجلیات اسماء الهی ملاحظه کنند که متجلی و متجلی له
واحد بذات اند با صفات بدان ذات احد صمد است ای چون ندارد همان احد
تجلی واحد متجلی له است اسم ذات و اسماء صفات ذاتی و تقدیسی و تنزیهی
و ازلی و ابدی و سلبی و ثبوتی بمرتبه خود منور اند و در تقدیسی و تنزیهی از وجه
معنی اصلا فرق نیست اما از روی الفاظ اسماء فرق است بیانش شنو از
اسم ذات فهم نشود جز ذات و از اسماء صفات ذاتیه جز صفات ذات و اسماء
تقدیسی ورای ذات مقدس و از اسماء تنزیهی جز منزهی و از اسماء ازلی و ابدی
جز لانهایت و لابدایت و از سلبی ورای سلبیت و از اسماء ثبوتی جز اثبات
نه و تقسیم اسماء بر وجه جلال و جمال و اشتراک نیز تفصیل خواهد یافت انچه بیان
اسماء بود اما ای افتاد حالا حالات وجدانی بدان چون تجلی ذات به
متجلی و متجلی له و تجلی عین واحد گردد دیدن و دانستن درمیان نه چون
تجلی ذات و صفات با یکدیگر جلوه گر آید گاه هست و گاه نیست و گاه با
هم و گاه بی هم باشد چون تجلی صفات سر زند سر اسم سری ظاهر گردد
که ظهور اسماء بهر مرتبه مرتبط عیان نماید اما از غایت ظهور عیانش پدید نیست
این مرتبه دیده و دانسته نشود الا بنظر حق هر جا که تجلی ذاتی باشد آنجا شرط
نیست که تصور صفات هم باشد اما هر جا که تجلی صفاتی بود آنجا شرط است که بی
ذات نباشد و درین مرتبه شغلی این طایفه یک عنوان نیست چه ایشان
در ذات و صفات محو اند انچه ماهیت اسماء و صفات و اطوار حالات بود در

قلم آمد حالا طریق اشتغال علی الترتیب در یافت مراقب حال بهر احوال باشد چون
خواهد که نشان بی نشان را در نشان خود نشان یابد باید که الف وصاد مع حیم
در خود تصور کند طوری مستغرق گردد که آنچه حکم روحانی باشد بصفت رحمانی
اتصاف یابد اص ج صورت این شغل دریابد اولا خود را سالک ذات احد
بصفت حمد قرار دهد بعده باطن جلال و ظاهر جمال تصور کند یعنی این ذات همان
ذات است بصفت جلال و جمال چون خواهد که خود را بصفت جلال متصف کند
چشم به بندد و همه اشیا را در تحت کل من علیها فان در کشد و درین فکر مستغرق
گردد بحدیکه از شعوری و بی شعوری بی شعور گردد چون بصفت جمال متصف کند
چشم بکشاید و ظهور جمال خود را بجانب سته جهات بحکم فاینما تولوا فثم وجه
الله وجه خود را مشاهده کند بطوری متصور باشد که صفت رو چار رحمانی گردد چون
جوهر که مرتبه تلوین و تمکین دران واحد حاصل کند باید که در سبع ذاتی که آن را
مهات صفات گویند مشغولی نماید و بتجلیات مختلفه کاین دریابد گردد چون
بیخودی را با خود است چون با خود است بی خود است درین تجلیات تجلی روی
نماید که نه با خود بود و نه بیخود نابود همیشه نابود بود از عمل روشن خواهد شد ب
اص س ب ع ک ح ق م د ق ح ن ش صورت این شغل
صفات ذاتی دریابد واین بردو نوع است یکی آنکه سالک مدام حاضر وقت
باشد هر صفتی که سر زند بدان صفت متصف گردد دوم آنکه اسم ذات را همه
صفات موصوف گرداند بدین سند الله که سمیع است الله که بصیر است تا شاهد

باز شاهد را بهمه صفات متصف کند بدین طریق شاهد که ناظر است شاهد که حاضر است
شاهد که قایم است تا بسمیع چون واصل اهل تقدس خواهد انگاه گاه و بیگاه در
اسماء تقدیسی ملاحظه نماید تا الوان فعلی وانفعالی که در وی بوده باشد
مرتفع گردد دایم الحال بهمه احوال متفکر باشد بدین صورت ا ب ج س
ق س س س م ل د ق ح ن ش صورت این شغل نیز
بر دو نوع یکی انکه اول نظر بر خود گمارد و تصفیه دهدش با مفهوم ان یعنی
منزه است ان متصف شود و دران فکر لمحه حفظ کرده همین طریق بصفات
دیگر الی اخره با مفهوم ملاحظه متصف گردد دوم انکه اسم ذات را بهمه صفات
موصوف کرده اند تا شاهد باز شاهد را تا قدوس چنانچه در صفات ذاتی متصف
کرده بود همچنان درینجا کرده اند و چون بلفظ شاهد رسد اشارت بخود کند
که شاهد همین ذات است چون تجلیات اسماء مقدسه بر سالک مستولی شوند
و حالی تربیت مسلوب یابد و دایم الحال نظرش نور الانوار بود و هر چه در
نظر اید مستلاشی یابد اما درین تلاشی شعور خود باید از ین ورطه بر آمدن مشکل است
باید که برایت قلب که دران قلبی بود اسماء تغیریهی را فکر کند تا شعور بنده
و دانسته هم نماند مگر عظمت ذات برین صورت ب اص ع
ک ج ج م ع و م د ق ح ن ش صورت این شغل
مثل صفات تقدیسی است تا معلوم باشد چون سالک خواهد که خود را
نشان بیند و خلا و ملا از دیده او ناپدید گردد و چون ایشغال صوفی

وقت را پیدا کرد و از اختیار خود ناپیدا کرد و پیدائی و ناپیدائی از تو پیداست
و او ظاهر و باطن هویداست باید که در اسماء ابدی و ازلی مشغولی نماید
برین صورت ب اص او ا ب ظا ق ب دق ح
ن شس صورت این شغل نیز بر دو نوع است یکی آنکه چون خود را به صفت
احد متصف کند چشم به بندد و چون بصفت واحد موصوف شود چشم را واز
کند تا اسم باقی بر لفظ اول به نسبت ازل چشم به بندد و بر ثانی به نسبت ابد
بگشاید و دوم آنکه اسم ذات را بهمه صفات موصوف گرداند تا شاهد
بازشاهد را از ناظر با احد متصف گرداند چون سالک خواهد که از علایق
و عوایق آزاد باشد و غیر هیچ وجهی ملحوظ نبود آنچه بغیر بود پیش او
سلب باشد هرچه بذات پسندد ایجاب باید تمام اسماء ایجابی را در مرتبه
سلبی سلب پسندد و سایر سلبی را در مقر خود ایجاب دارد باید که در اسماء
سلبی مشغولی نماید برین صورت ب اص ح غ رم ق ع
دق ح ن شس واین نیز بر دو نوع است یکی آنکه خود را بهمه صفات
موصوف گرداند تصوراً بدین سند در دل گذارد که این حی است اینچنین
حی که محتاج بحیات نیست و این ذات غنی است اینچنین غنی که محتاج
بمال نیست همچنین بصفات دیگر متصف گردد دوم اسم آنکه ذات بهمه
صفات موصوف گرداند با مفهوم ملاحظه بدین سند الله که حی است اینچنین
حی که محتاج بحیات نیست علی هذا القیاس الی آخره که خ هد است بازشاهد را

باهمه صفات

...دا کردد و پیدائی و ناپیدائی از تو پیدا است
...ر اسماء ابدي وازلي بمعنا شغولي نماید
...ا اب ظ ق ب دق ح
...نوع است یکی آنکه چون خود را بصفات
...ی لصفة واحد موصوف شود چشم را واز
...ازل چشم به بندد و بر تا فیه به نیت ابد
...بهمه صفات موصوف کردانند تا شاهد
...ردانند چون سالک خواهد که از علایق
...ی ملحوظ شود آنچه بغیر بود دشمن او
...ب باید تمام اسماء الحاجی را در مرتبه
...سقر خود احتیاب دارد باید که در اسماء
...ب اص ح غ رم ق ع
...نوع است یکی آنکه خود را بهمه صفات
...در دل گذارد که این حی است اینچنین
...ت غني است اینچنین غنی که محتاج
...ف گردد دوم اسم آنکه ذات بهمه
...لاحظه بدین سند الله که حی است اینچنین
...س الی آخره که خواهد است باز شاهد را

بهمه صفات

بهمه صفات از ناظر اسمي موصوف کرداند هرگاه که سالک کامکار خواهد
کاسماء ثبوتي را در علم شهادة مشاهده کند واصلا اثر فعلی در و موثر
نگردد و بغیر تصرف متصرف هیچ نه بیند باید که در اسماء ثبوتي شغولی
نماید برین صورت اسماء ثبوتي این است ب اص م م م ح
ب د ق ح ن ش ب اص م غ ق ور دق ح ن
ش ب اص ف ق ب خ رو ق ح نو ش ب ا
ص م م ح ع ش دق ح ن ش ب اص غ ح غ
ح خ دق ح ن ش ب اص ک رم وح دق ح ن ش
ب اص وم ب ش ح دق ح ن ش ب اص و ح
م م دق ح ن ش ب اص م م م وم دق ح ن
ش ب اص و ب ت م م دق ح ن ش ب اص
ع رم رم دق ح ن ش ب اص م م ض ن ن د
ق ح ن ش ب اص ره ب رص دق ح ن ش
واین نیز دو نوع است یکی آنکه خود را بهمه صفات موصوف کرداند
یعنی آنچه تو از مه ملک است در همه صفات متصرف شود بسلطنت خود علی
هذا القیاس بهر صفتی که رسد با مفهوم ملاحظه او متصف گردد تا صبور را دوم
آنکه اسم ذات را بهر پنج پنج صفات موصوف کردانند بدین سند که الله
ملک است الله که مومن است الله که مهیمن است الله که خالق است الله که

باری ست الله که دایم است تا شاهد بازش هدرا بهمه پنج پنج صفات موصوف
گردانند اسم ذات را علی هذا القیاس بباقی صفات پنجگانه موصوف دانند
چون صوفی خواهد که مرتبهٔ جمع وجمع الجمع دریابد باید که در اسم جامع مشغولی
نماید چه ذات او جامع است غیب مطلق وشهادهٔ مطلق را طریق شغل دریابد

ب اص ج ظ ب د ق ح ن ش صورت شغل دریابد اولا طریق
تصور صورت ومغز خود را برزخ صغری وکبری قرار دهد ودانسته که جامع غیب
وشهادت است نزد خود ثابت سازد وچشم را وا کرده وبطرف موجودات
دیده مرتبهٔ جمع در فکر آرد که همین جامع در همه اشیا ظاهر است وباز چشم را بسته
ملاحظهٔ مرتبهٔ جمع الجمع در دل گذارند که در همین جامع همه اشیا محو وفانی است
تا نتیجهٔ کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام حاصل آید چون
سالک تحقیق مراتب احدیت ووحدت وواحدیت وشیون اسماء الهی و
اعیان ثابته کند که در ظل وحدت ثانی بحسب غیب وشهادت علی وجه التکمیل
چون تفصیل یافته اند وتجلی ذات وصفات بعین وجود اشیا در تحت تکوین
باید که دوازده رکن ظاهری وباطنی مواظبت نماید ان اصول ظاهری القدم موقت
بر معارج صفات عروج کند تا بتا بدرسد باز عین شاهد بمراتب باطنی بر حقیقه
تحقیق تنزل کند وباصل واصل گردد که نزد اول است طریق نزول عروج ونزول
هوش دارد در ارکان مذکوره دوازده شغل اند از مرشد کامل روشن خواهند
منجملهٔ آن رو کرده وفکر در تحت دوازده رکن علی التفصیل ذکر خواهد یافت

ح ح ک د ق ح ن ش ب س ب ع ت ش م و م ش
ب د د ق ح ن ش بر بسند ذکر مطلع شود در هر رکنی حبس دم کند و باقی
ارکان متصف گرداند و بصفت کمال موجود بیند ایضاً نفس را حبس کند هر رکنی
از آن ارکان در زبان و درود زند و فکر زنخ در چشم دارد و اصلا پاک زند
بجدی گوید که لسان بسته گردد و فکرش باز ماند فکر دریابد که پایه اجهات
صفات را بقدر حصول مراتب تصور کند من الله و بالله یا مع الله حضور
دارد ک ب ع الف که پایه ذاتی بوحدت وجود موجود دارند و
به تفصیل مراتب دریابد گاه قرب نوافل و گاه قرب فرایض گاه این و گاه
بی بیان عین عیان ببیند ح ن ش دوازده رکن نوع دیگر اگر خواهد
که سیر مراتب تنزل در دیده بصیرت او بگذارند الا ذات کل شیء هالک
الا وجهه سواجه عین خود یابد و استغنای ذات بذات ببیند نه بغیر و درین
شغل حالتی روی خواهد نمود که هستی مطلق را بتجلیات ذاتی و فعلی بالوان مختلف
بلون خواهد دید اما درین مشاهده هیچ اثر انفعال نخواهد بود مگر هستی واحد
متجلی بذات و مستغنی با سما و صفات باید که درین شغل عمل نماید آنچه اشغال
در دوازده رکن حالی مذکور است درین هم منظور است جمله آن یکدیگر و یک
فکر در تحت این ذکر کرده خواهد شد اک ت د ق ح ن ش ب
ع ج م ت ش م و م م ض ق د ق ح ن ش سند ذکر
از تحت ناف هموار و ارکان مذکوره در آن هم تصور کند تا تمام الدماغ

چون ابی قرار کرد تصور رکن دارد و در صلابت هو صعود کند بفکر هو عین هو گردد

شنید تکریه پایه اسما مربوط را ملاحظه علی وجه التحقیق کند ع ج م صورت

شغل چهار زده رکن چنانچه در بالا بیان شد الا سالک مربع بنشیند و سر را پیش آورده

و فرو برده الا را بر زبان گوید و هو را از تحت ناف بالا کشد و دم را حبس کرده

تا ام الدماغ رسانند اما در کشیدن هو چندان شدت بکند که در شدت رکن

مذکور است و الله را متصف باین صفات کند در عین صدای هو هر یک صفات

در تفکر آرد با مفهوم ملاحظه نماید اسم ذات باشد و حبس دم به صفتی موصوف

گردانند بدین سند الله که سمیع است الله که بصیر است تا شاهد باز شاهد را بهمه

صفات موصوف گردانند دوم آنکه صفت بعد صفت اسم ذات را متصف کند

بدین سند الله که سمیع است سمیع که بصیر است بصیری که علیم است علیمی که کلیم است

کلیمی که حکیم است حکیمی که حی است حی که دایم است قایم است حاضر است ناظر است

شاهد است همچنین تا شاهد باز شاهد را بهمه صفات متصف سازد اما درین

نزول شاهد را صفت بعد صفت متصف نکند بلکه همچنین تصور کند شاهد که

ناظر است شاهد که حاضر است شاهد که قایم است تا سمیع سیوم آنکه صفتی

از صفات مقدم سازد و بتمامی صفات او را متصف کند بدین سند الله که

سمیع است سمیعی که بصیر است سمیعی که علیم است سمیعی که کلیم است تا شاهد و همچنین

الله که بصیر است بصیری که سمیع است بصیری که علیم است تا شاهد علی هذا القیاس باز

شاهد را بهمه صفات موصوف گردانند چهارم آنکه اسم ذات را بیک صفت

علا حده

علامده منعقف کرده درکشش آرد تا ام الدماغ رساند وچون دم را فرو گذارد
خود متصف همین صفة گردد بنجم ذکر با فکر دریا بدوم راحبس کند صفتی از صفات
بر زبان ورد سازد و چشم را با فکر مرشد یا بفکر معنی آن صفة خود را موصوف
کرده ذکر کند وپلک نزند بجدی ذکر کند و فکر کند زبان لبسته شود وچشم خیره
گردد یعنی جنون شود و ششم مجرد ورد بدین سند الله که سمیع است الله که بصیر است
تا شاهد باز شاهد را بهمه صفات متصف کند و آن شغل در رکه پایه امهات صفات
سمیع بصیر علیم یکی بطریق عوام الناس و دوم قرب نوافل یعنی حق آلة باشد
و سالک فاعل درین تفکر مستغرق گردد که ذات سالک شنوا شنوائی اوست
و بینا به بینائی اوست و دانا بدانائی اوست و سیوم قرب فرایض یعنی حق
فاعل باشد و بنده آلة درین تفکر مستغرق گردد که حق شنواست شنوائی سالک
همچنین دانا و بینا و آن شغل در رکه پایه ذاتی ح ن ش یکی قرب نوافل
دوم قرب نوافل فرایض و سیوم قرب فرایض و نه قرب نوافل یعنی عین
بعین سالک معاینه کند المعاینة رویة الله بلا حجاب یعنی همین ذات ذات
حق است و در دوازده رکن جلالیه نیز بهمین طریق شاغل باشد چون صوفی وقت
خواهد که لطیف و کثیف که در بند صورت های بند است عارف گردد باید که
در شغل ملفوف عمل نماید افسردگیه بیچیدن است اینجا چه مناسب دارد وجه
مناسب عاارترتیب بیان کرده شود بدانکه این وجود موجود در کتم عدم نابود
بود و بوجه عالم نابود و بود بوجه معلوم هرگاه که علم معلوم از فیض عالم سرزد

وجود معلوم پیدا گشت وجود عالم همیشه با بود است وجود معلوم همیشه نابود بود
وهو الآن کما کان وعلم واسطیت درمیان عالم ومعلوم را نیک نیک نگه
کنی وجود عالم است وجود معلوم فی نفس الامر اضطرار وافتقار وخرق وحرق
والتیام قبول دارد واین وجود عارضی است بر اسما ولکن پیدا این نمود
ونمود دید آن وجود نبود وماهیتش درباب حق سبحانه وتعالی رای خلق ظهور
نباشد وخلق رای حق وجود نبود از روی ظهور عیان خلق نهان حق بود واز
روی بطون حق عیان است وخلق نهان چون از خلق سیر کند بسوی خلق بهتر.
باید فتبارک الله احسن الخالقین عیان گشت بنیاد نهاد این بنیان از ب
است وسیر روصفه علین حسن مجاهد است بهر وجهی که بداند بیابی بماهیت
اصل بدان بدین اشارت ع ی م ع ک ر ق ب ل ف ک م
ن ر نوع دیگر ان ان ذ م م ی ر م ع م ع نوع دیگر
صورت شغل دریابد علی العلی اعلم العلیم اکبر الکبیر اقرب القریب
الطف اللطیف اکرم الکریم انور النور ملاحظه مفهوم صفات ثانی
اول در دل اشارت بنسبه حق کند و ملاحظه مفهوم صفات ثانی بنسبه
سالک چنانکه مفهوم علی الاعلی در دل آرد که علی اشارت بنسبه حق است و اعلی
اشارت بنسبه سالک یعنی او برتر از آن برو برتر است نوع بسطا آنکه
وجود این عارض است از وجود او و وجود او قایم است بذاته دوم آنکه
وجود این ظاهر وجود او باطن پس باطن لطیف باشد بنسبت ظاهر همچنین

ملاحظهٔ مفهوم صفات دیگر کند تا النور النور بعده صفات مقدم را موخر
سازد برین سبب نور الانور کریم الاکرم لطیف الالطف قریب الاقرب
کبیر الاکبر علیم الاعلم علی الاعلی درینجا مفهوم صفات مقدم بنسبت سالک
ملاحظه کند و مفهوم صفات موخر بنسبت حق چنانکه مفهوم نور الانور که این
روشن از آن روشن ترست سبب آنکه کمال ظهور او بالنسبت حرم آنکه سالک در علم
او بیش از ظهور بود حق ظاهر او باطن بس باطن لطیف باشد از ظاهر همچنین
ملاحظه صفات دیگر کند تا علی الاعلی و دیگر درصف تی که با آن سالک مرادست
اینجا دیگر شمارا هم تصور کنند چون سالک واردات باطنی خواهد باید که در ذات
قدم نهد تا حقایق اشیا که در ضمیر او مستور اند ظاهر گردند و با آن همدمی
یابد اخوات را از اخوت گرفته اند و در اسما اگرچه تضادست اما باعتبار
اصل اخوت دارند و باعتبار ظهور تجلیات مختلف اند ای مدقق تا محقق
نشوی حق معرفت بجا آوردن نتوانی و تا ترا معرفت ابد و ازل عیان
نگردد حقوق هر شئی بمحل آن رسانیدن مشکل است بدانکه هر مرتبه را مرتبه
معلوم است تجلی ذات یا صفات اگر این نباشد طر مراتب و مقامات
و تجلی ذات و صفات هیچ مقرب در یافتن نتوانند زیراچه ملک با مرتبه احدیت
هر مرتبه موصوف بوصف خاص خود است بقدر تقید متجلی میشود بصور مراتب
علمیه و عینیه در هر مرتبه نه فقدانست و نه وجود عین است و نه غیر الا اشیا عینیه
شهود ورای مرتبه شهادت هیچ مرتبه حسن غیر نمانیت آن سایر

مراتب نسبت به عالم و این نسبت معلوم و هر دو با اسما هست نهایت و شهادت
هستی مطلق به وصف متضمن حضرت وجود بقابلیت اسما و تجلی و تقاید در متجلی است
در هر شی بصورت اسما سر زده است و بلون ملاحت وجود منظور است اگر ظلمة
وجود نباشد نیست هست نما گردد و بصفت قابض و مقبوض نشود این عارض
وجود است بسبب عوارض اسما معروض تجلیات اسما متجلی است اگر اسما
نباشد معروض در نمود نبود و اسما هر آن با یکدیگر در تغلیب اند اصل قرار
ندارند و اسماء بصورت اشیاء گونه صورت گرفته اند و اگر اشیا نبوده
اند نبودند هرگز تجلیات مختلفه اسما ظاهر نگردند آن حسن ملاحت که داری
وا این اشیا بوصف عروض سرگردان خردمند چون خردمندی بود و بودن
و بود که از آن دان بود و نابود همه در بود که بدان ظاهراً و باطناً معدوا
را بود که دانستن نا سزاست بود را بود که دریافتن سزاست در جهان جهان
نیا فی نکر هر کار و بار که در کار داری بجز او کار داری نیست هر کاری و فعلی بفعل اسما
جاری است و همه صفات افعال در خلا و ملا در وجود اختلاط دارند اما محجوب
قوةً و فعلاً خود بین است که فاعل را نمی بینند اگر فاعل را دانند فعل را بینند
که بغیر تعرف متصرف تعرف کجاست والله خلقکم و ما تعملون ترتیبش در باب
تا غلط نیفتد ان فی هذا لشغل یکون لسعة و تسعون ملاحظة و فی کل ملاحظة
تسعة ابطن بود و نه نام اسماء توقیف اند و هر اسمی بانه بطن است بطریق ترقی
و تنزل ازین اسماء دریابد که ذات حق سبحانه و تعالی را نه صفات واقع اند در میان

یکی

کی در تحقق عظمت و بکمال کبریا چون ایشان بیابند این هفت منور شوند اگر این
هفت نباشند صفات دیگر ظاهر نگردد درین اشارت ناظر باشی علی وجه التحقیق
دریابد ب اص س ح ع ل م ک ب ش هر شیئی که از سرادقات
عزت سر بر زند فعلی و انفعالی چون سالک مجذوب باشد بهبوط و صعود باز
از پی زار خلوت گاه او باشد نوعی که در دیار یاد یار عیار شد بشناسد
بمقطع الاشارات چون مجذوب سالک باشد حالت سالک اول بتمامی
بر و صادق آید و رای آن در احوال محقق باشد و در افعال مدقق و چون
مجذوب مجرد باشد اسما و افعال را در ضمن وجود مطلق تصور کند هر آن
هرچه در نظر آید کل شیء هالک الا وجهه وی نماید چون سالک مجرد باشد
در یاد اسما و صفات ذاتیه و انفعالی بود و او را مغفرتی وزی گردد
هر صفت افعالی را که بصفت ذاتی اقرب یابد آن را مبدا سازد و باز
ترتیب دهد بصفات دیگر و درین دگر طوری متفکر شود که ذاکر مذکور گردد و مذکور
ذاکر باز جای قدم نهد نه ذاکر ماند و نه مذکور الله احد الله الصمد اشهاد حال او
گردد شغل اخوات این است ب اص ق و ح ق ظ ا ب ع ز ل
ه ب ب صورت این شغل دو طریق است یکی مجرد و در دار قدوس تا باقی
و از باقی تا قدوس هر چند که تواند هم چنین بخواند طریق دوم هر اسمی از این
اسماء اخوات را در نه بطن کشد مثلا از قدوس عروج کند بنسبت سالکی بین
سنند قدوسی که سمیع است قدوسی که بصیر است قدوسی که کلیم است قدوسی که مرید است

قدوس که علیم است قدوس که حی است قدوس که روح است قدوس که سر است قدوس
که حق است باز از حق نزول کند بنسبت حق برین سند حق که سر است حق که روح است
حق که حی است حق که کلیم است حق که علیم است حق که مرید است حق که بصیر است حق که
سمیع است حق که قدوس است یعنی همین قدوس مقید باعتبار ترقی مراتب
حق مطلق است و حق مطلق باعتبار تنزلات قدوس مقید است همچنین باقی اسمای
اضافات را بود و نه نام را در تحت نه بطن کشد طریق سیوم در حقایق اشیا یعنی
هر اسمی از اسمای افعال جلالی جمالی با شریک که تعلق بصفات ذاتی کرد آن صفت
افعال را با آن صفت ذاتی مقدم سازد و به باقی صفات موصوف گرداند ای در نه
بطن کشد در خلا و ملا افعال خلق گرفته در باطن نگاه بوی کند که ورای یک
حقیقه دیگر صورت نگرفته است مثلا این است اگر کسی به دیگری چیزی داد
داد و قبض کرد سالک دید دهنده را معطی داند و گیرنده را قابض بعد از این
معطی و قابض تعلق بصفه ذاتی که بصیر گرفته است در نه بطن کشد برین نسبت
معطی و قابض که بصیر است سمیع است کلیم است مرید است حی است روح است
سر است حق است باز حق را تحت نه بطن کشد برین حق که سر است حق که روح است
تا قابض و معطی یعنی معطی و قابض در مرتبه اطلاق حق مطلق و حق مطلق درین
مرتبه همین معطی و قابض مقید و باقی اسمای افعال را باید اینها را علی هذا القیاس
در عمل آرد چون حالات اخوات ربانی غالب آیند یعنی تجلیات و ... روی
نماید کمال شغلی از هستی برانگیخت سازد و آنکه درین قدم نهی و آگاه بغیر واردات

مذکوره در آئینه یقین دان که مرتد و زندیق کردی چه خلوت در انجمن یکذات نسبت بود
و بهره ور بودن اشارت است بحروف در رشته پایه اینجا باضافه والف اینجا بعبارت
عین بدیده بصیرت باید دریافت عین بعین ذات خود عیان است عین بعین ناظر
منظور است شغل خلوت در انجمن این است ح ن ش صورت دریابد در خلا و ملا
درین تصور حاضر باشد یعنی حاضر بحضور خود و ناظر است بنظر خود و شاهد بشهود خود
یعنی موجود است بوجود خود هرگاه که سالک در حال خود وثوق یابد باید که گاه
و بگاه ترقی و تنزل بر اطوار خویش لازم دارد متعلقان هفتگام را در پنج مراتب
نگران بود از هفتگام هفت صفات ذاتی مراد اند و اینها در تحت آنچه
از بی نشان سر زند تا اسم و رسم بر مرتبه را بمرتبه آن شیء عیان بینند و هر چه
از اسم و رسم خیزد بهمان دستور در مرتبه نظم سازد عکس این آن عکس
آن این اگر سالک باین عنوان کامل گردد یقین دان که در مراتب انقصان
است مراتب حس این است ه ل ع م ن هفت گام که هفت صفات
ذاتیه مراد است این است س ب ع ک ح م ق صورة شغل هفت
گام دریابد این هفت صفات را در پنج مراتب نگران باشد هر گاه صورت
شیء از اشیاء ممکنات را دید یا شنید یاد آمد یا کلفت ملاحظه کند که این
شیء در ناسوت است ناسوت صورت ملکوت است و ملکوت صورت جبروت است
و جبروت صورت لاهوت است و لاهوت صورت هاهوت است یعنی
بتصور تصدیق کند که ناسوت عین هاهوت است باز اینجا تنزل کند بدین

سند ها که هاهوت باطن لاهوتست و لاهوت باطن جبروتست و جبروت
باطن ملکوتست و ملکوت باطن ناسوت است یعنی هاهوت عین ناسوت است چون
صوفی بصفای دل رسید جمله جهان را صفا دید و در هیچ مرتبه زنگار زیانکار پیدا
و پنهان غیرت عین و عکس عین در عین این عیان است آن شاهد در تحت این
مشهود مشاهده میکند این در تحت آن محو است این رب روحیست و آن
رب الارباب این را باید که در هر باب دوام خیال با خیال بماند تا خبر حال
یابد سرا و علانیه برین شهادت هشیاری باید کرد و این است طی مقامات بکمند
جذبه کرده شد بعد انجام آغاز کار اختیار کند کما قال علیه الصلوة والسلام النهایة
هو الرجوع الی البدایة و طریقت را از سر انجام دهد اگر چه مراتب را بکمند
جذبه ترقی کرده بود باز آن مراتب را بطریق سلوک دریابد تا در هیچ منزلی
وقوف نبود و غلط نکند و بمحل و مقادیر مراتب را قرار دهد این است ب
اص م م م م م م صورت این دریابد چون نظر طرف ظاهر کند: هر چه
در نظر آید بداند که این صورت برزخ صغریست باز چون فکر خود در باطن
یابد آن را صورت برزخ کبری معلوم کند یعنی حقیقت محمدی که عبارتست
از اسم ذات یعنی هر چه بیند که ذات متصف بصفت کمال شده صورت
گرفته است الهی کمالیت ذات همین است که باین صورت تجلی کند ص یعنی هر فعلی
که صادر شود در دل گذراند که این فعل فعل حق است م اول معاینه حق یعنی
هر چه در نظر آید بداند که این حق است م مشاهده حق تعالی یعنی هر چه در نظر

آید

آید فکر کند که حق خود را درین صورت مشاهده میکند این کمالی است خود را
باین صورت می بیند م ثالث محیط است بهمه اشیا م رابعه مالک ملک است
بر وجه اجمال و تفصیل هر چه ظاهر است تصور کند که این ملک مالک است باز طرف
باطن همچنین تصور کند که حق مالک این ملک است م خامس مطلق بقید مطلق
محبت مقید است چون صوفی جانب ظاهر نظر کند در فکر آرد که الوان گونا گون
می نماید چرا که این صفت معشوق است و واجب خود را مخفی میکند و بهر آن صورت
ممکن میکرد زیرا که صفت عاشق است بحسن مطلق بواسطه محبت در نسبت
عاشق و معشوقی مقید شد م سادس مجاور قبله وجود باشد یعنی لحظه و
لمحه منتظر باطن باشد که چه فرمان میشود آن فرمان را بجا آرد اگر معقود
و مشروع باشد بفعل آرد و اگر معقود و مشروع نباشد بتعقل گذراند ای سالک
مالک چون ملک جاوید یافتی و عین را دریافتی هشیار باش تا بیدادی
و غفلت در مملکت بنوده نشود در کارخانه دل نظر دار این کمال و
هوشیاری اداب باطنی هوشیار باش ت ت ا و م م م م م م
م ای محقق آگاه هر دمی و قدحی در فکر آگاه باش بدان عالم در علم است و
علم قایم بذات علم چون بمعلوم تعلق گرفت عالم در وجود آمد این معلوم
در علم و علم قایم بذات از این معنی لطیف الالطف باشد هنوز عالم در علم است
علم بعالم این مثال بود هستی وجود عارض است آن معروض بخود مستقیم
علم این معلوم علم عالم است عالم و معلوم و علم در یک قبله یعنی هرگاه که این

مگر در دل قرار یابد آنگاه دم قدم سفر در وطن حاصل گردد که آئینه عالم معلوم آئینه
معلوم عالم عالم و معلوم در آئینه حسن و طراوت نماست ۴۴ م صورت در
یابد هر شیء را که بیند داند که این شیء در علم حق است پس این شیء قایم بذات
اوست این چشم به بندد و درین تفکر باشد چون شعور آید به بیند و تصور
کند که این شیء همان ذاتست زیرا که وطن هر صفت ذاتست پس عالم و معلوم
و علم از یک قبیله باشند ای سالک راه آگاه باش رونده کان بر سه طریق اند
یکی اهل شریعت دوم اهل طریقت سیوم اهل حقیقه سالک شریعت در جمیع احکام شریعت
بامر مامور و در دل قرار کرده بود وجود اما اعتقاد لا یتحرک ذرة الا باذن الله تعالی
و خود را در فعل مختار داند و سالک طریقت هر دو وجه مواجه دارد ظاهراً و باطناً
ظاهر باحکام شرع و باطناً بغیر فاعل حقیقی دیگر در نظر ندارد و اعتقاد لا یتحرک ذرة
الا باذن الله که قل کل من عند الله داند و از خود بی اختیار است سالک حقیقت از
کمال همت یکسان است بتقدیر و تسلیم می گذرد و هر نوعی که گردانند می گرداند
میگردد و از شعور شد که اثر نه کل شیء هالک الا وجهه فارغ است از اختیار بختیار است
بی اختیار ثانیاً مقصود و تصدیق بدان و بران عامل باشد که ذاتست در مرتبه
جمع تجلی اسما مستور است بحکم عرفت رب به بر پی دریافتن آن دستور است
آنچه در مرتبه جمع نهانست در جمع الجمع عین عیان است آنچه در جمع الجمع
مقید است در احدیت مطلق است ازین معنی هر سه مراتب مرتبط اند
از مرشد کامل وضع شغل دریابد این است سیر الی الله سیر مع الله سیر فی

الله الی

الی الله طریق شغل در باید سیر الی الله بامر الله یعنی فعلی که موافق شرع باشد آن
بکند سیر مع الله ای بمعیت الله یعنی در هر شئ که نظر کند مفهوم سنریهم آیاتنا
فی الآفاق وفی انفسهم مضمون وهو معکم در تصور آرد و سیر فی الله ای فناء
فی الله یعنی ذات وصفات خود بحکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها بذات حق
سپارد خود فانی گردد و سیر بذات وصفات حق کند که همه سمع سمع اوست
وهمه بصر بصر اوست علی هذا القیاس باقی صفات را تصور کند شغل اول و بنده
طریق را شرط است که صفحه قلب را از غبار غیر و صحبت اغیار پاک دارد و در ذکر کلمه
طیب که توحید صرف است مشغول باشد و در طی مراتب بهر مرتبه معنی کلمه طیب را ملاحظه
کند بمناسبت منزل درین خلط نکند چون در تلوین باشد نفی الوان کند چون
تمکین بود یکی را دو را یکی بیند صورت و معنی تا محاذیه او در غیب و شهادة
علی السویه باشد زیرا که نفی و اثبات بی تشبیه و تعطیل نیست و در مقام
نه تشبیه را گنجایش نه تعطیل را نظر بر تجلی ذات بذات است چنانچه میگویند اذا
تجلی الله تجلی لذاته بذاته فی ذاته من ذاته الی ذاته علی ذاته حال بذکر حاصل
نشود تا آنکه از شرک جلی و خفی خلاص نیابد که در شریعت دو معبود و در طریقت
دو موجود و در حقیقت یک وجود دانستن و در حقیقة الحقیقة یک شدن کفر است
کما روی عن النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم الشرک فی امتی اخفی من دبیب النملة
علی الصخرة فی لیلة مظلمة واین دست نه دهد بی طهارت طریقت یعنی کلمه طیب که
صمصام حق سبحانه وتعالی است قطع ماسوی کند تا بکام رسد واز خودی خود

کم نام کردد مبارزی غیب وشهادت جز این صمصام نیست درین بار هرچه غبار
باشد از غین دور سازد دران دیار آنچه غبار غرکا فرایت من اتخذ الهه هواه
بود براندازد و طریق معارج مراتب را مطلع کردد نخستین از تیغ لا سایر باطل
را نفی کرداند و اثبات سازد واجب الوجود را چون این وقت بهمه اوقات
قرار یابد فکر دیگر پیش گیرد تیغ لا دو روی دارد یک روی بدنیا دیگر روی
بعقبی زند بیکدم هردو را نفی کند و ثابت کند وجود صمد را چون اینحال
بر وی مستولی شود قدم پیشتر نهد تیغ لا را حواله بعین کند هرچه در نظر اید
آن را نفی کند و ثابت سازد عین را در هردمی همدم باین فکر باشد تا جمله
جهان از نظر ناپدید کردد عین عیان عین سالک ظاهر بود وقتی که بوقت
این حالت مذکور مستعد و مکمل شود و در مرتبه دیگر صعود کند انچه در عین نفی
بود عین آن اثبات کرداند چه نافی و مثبت عین و احد باصل خود اند
نه بغیر و بوصفه ظاهر آمد و بوحدانیة تجلیات بدو معتقد کشتند و در تجلیات
مثلثیت چنانچه در حضرت ذات لیس کمثله شیء در تقید و اطلاق علی السویه است از نتیجه معلوم کند
نفی فی النفی اثبات فی الاثبات فاتنفی عین الاثبات شکل این است



صورة

صورة این شغل در باید یعنی شغل نفی و اثبات چهار نوع است اول آنکه نفی سازد
آنکه باطل را و اثبات سازد حق را یعنی نیست هیچ معبودی مگر معبودی که حق
است دوم آنکه نفی کند ممکنات را و اثبات سازد واجب را یعنی نیست وجود
مگر وجود واجب الوجود سیوم آنکه نفی سازد ممکن و واجب اثبات کند خویش را
در مرتبه اطلاق که آنجا هیچ نسبتی و اشارت نیست نه اثبات و نه نفی
هیچ وجود در غیب و شهادت نیست مگر این وجود مطلق نظارت بجود کنند
چهارم آنکه هر شی را که نفی کند اثبات سازد همان شی را یعنی نیست هیچ
وجود مگر همین وجود شکل دوم ای طالب صادق چون راه صدق گرفته در
افعال حمیده واثق شو تا ترا معرفت جمله جهان حاصل گردد داننده اطوار هر طور
رابدان تا آنکه عارف بالله و بالنفس و بالذات نبود محقق نشود و بحال واصل
نگردد عرفان بالله عرفان دین است ان الدین عند الله الاسلام عرفان
نفس عرفان حق است من عرف نفسه فقد عرف ربه عرفان بالذات عرفان
عالم است اینما تولوا فثم وجه الله اشارتیست عامض و عبارتیست موجز اگر بعضی
بفهم هیچ اشارتی در شان او شایان نیست بی نشان را نشان دادن ممکن
نیست و بی معرفت بودن هیچ وجه متوجه نیست و کسی خبر ندارد که حکمت
حکیم علوم چون است سر رشته پاک گشته هر که یکی است یا یکی بی یکی هیچ
یکی را درین راه نیست که داند ای اهل نظر بدیده بصیرت نگر ذات منزه لابدایت
و لانهایت است چو فطار دیگری جود است غا عیش قلب او عین نقد آمده که درین

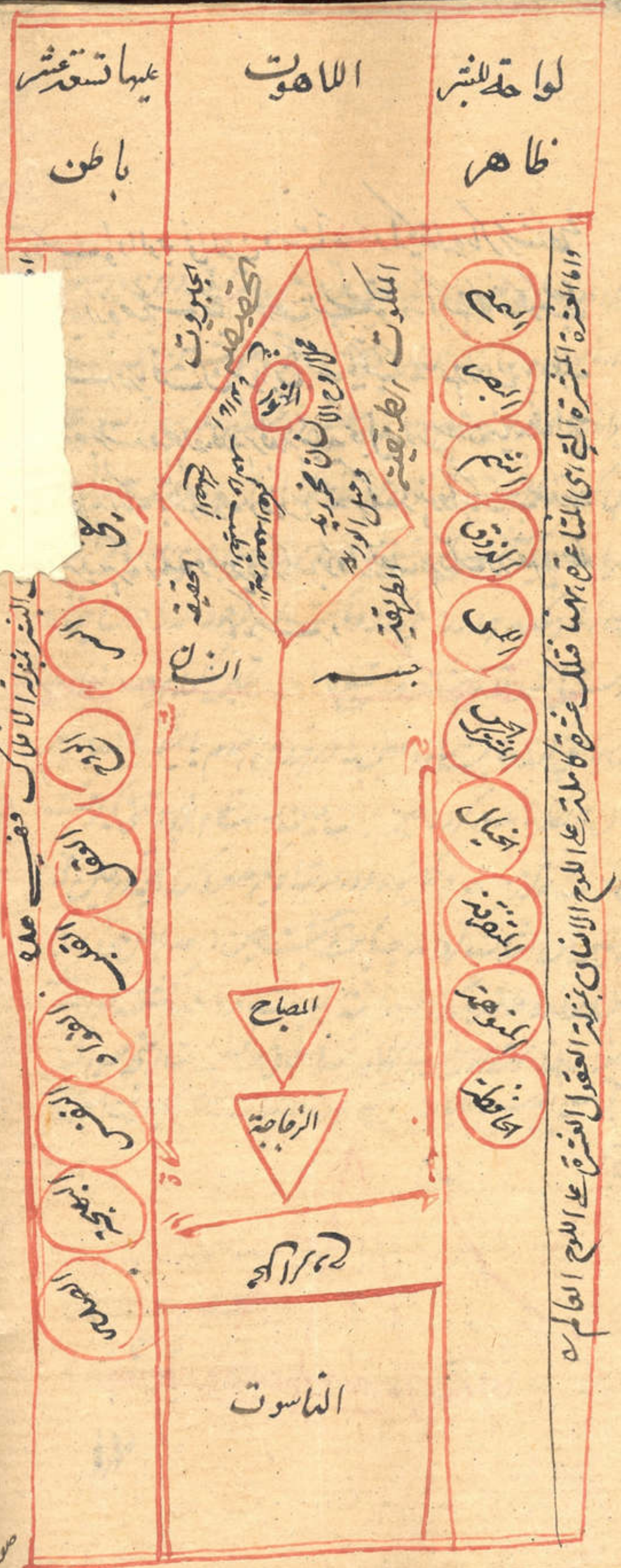
گنجینه و سنجیده سودای نقد یافت هر که گنجینه و سنجیده ناسفته رفت کره عرش دل وجود
مطلق است افلاک پرده های نار و هوا فواد آب و خاک سویدا ست خواطر موالید
ملائکه که بایکدیگر می نمایند این تمام کره وجود روح الامین است و آنکه وارد است
فی القرآن ان الانسان قلب روح الامین است یافت و دریافت و را ازین
درست آمد و رفت او بصورت انسان است بعد اعتبار ظاهر باطن اعتبار باطن
بظاهر روح الامین را روح اعظم نیز میگویند تفصیل تمام مراتب در مرتبه جامع جمع
گشت این کره از سر باید گشود و تا عقده معرفت محکم گردد قلب روح الامین را
انسان نام داشته اند از روی مردمک چشم لب از صفات متجلی و متجلی است آئینه
مونس ملونی نه خاص است خلق آدم علی صورته عین اختصاص است که فتبه
وکفت فتبارک الله احسن الخالقین دوست داشت و برداشت از روی صورت و معنی
از روی صورت کره عرش عالم کبیر است این صغیر از روی معنی انسان
عالم کبیر است ان صغیر خلاصه خانعش عالم انسان است الا انسان بنیان
الرب بنیاد نهاد باین نهاده اند از روی ظهور است و ازین روی
بطون ناهر کسی شناختن نتوانند ان فی جسد ابن آدم مضغة و فی
المضغة فواداً و فی الفواد ضمیر و فی الضمیر سر و فی السر خفی و فی الخفی انا
سر مرتبه وحدت و تعین تجلی ذات است این غمزه غامض بغیر عشق حاصل نگردد
انسان هر وجه مواجه داشت و مرکز دایره اسما و صفات گشت ان چراغ عالم
طاقچه است ذات سر است انسان طاقچه سودای هر دو سواد در سویدا نگر

تا سود

تا شود سواد الوجه فی الدارین دست آید ه ولی یکقطره را گر برشکافی
برون آید از وصد بحر صافی ه تعریف قلب تنشو نمودنه آبگینه کانها کوکب دری
افروخته در یافت آن نیز بدان آبگینه با آبگینه کند ضم درون دیده بان
باشد قدم بر قدم چون قدم بر قدم نباید بجال خود را مطلق نباید مثال هرچه
از تو بتو برآید رنگ بوقلمون همه بوقلمون باشد رنگ را بنود آهنگ آب صد هزار
رنگ گیرد بیرنگی رنگ وجودی رنگ بود در تقلید هر رنگ در شکل ملاحظه
باید کرد

این است شکل ملاحظه

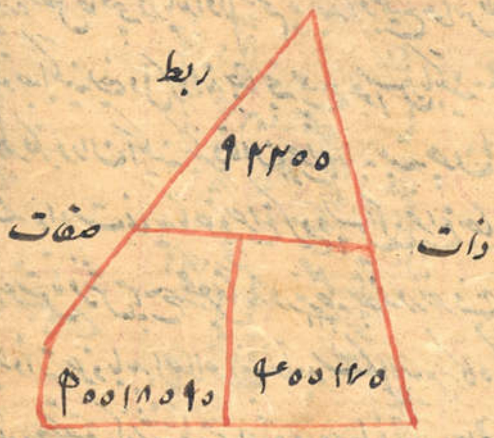
صورة شغل جا فيج
متوجه آنكه
بنظر فكر دران
باشد مداومت
كه از عرش تا فرش
يابد ذات جزو
تقليد و تحقيق
كه آغاز و انجام
الهى است و مص
حسن تفاوت
اندراج و اندراج
در يكى كثرت مى
و ازل در ين
صفت
بشناس تا
و صفت
اندراج اسما



صورة

صورة شغل طاقچه در یابد و اگا چشم به بندد و جمیع حواس ظاهری و باطنی را
متوجه آبگینه یعنی دل گرداند چنانچه جمیع حواس با آبگینه متحد شوند بعده
بنظر فکر دران آبگینه بنگرد تا ان چراغ را به بیند چون ان چراغ دیده
باشد مداومت نماید تا خود چراغ گردد پس آن چراغ چنان تابان گردد
که از عرش تا فرش هیچ مخفی نماند در هرچه بیند در تصرف خود بیند و هرچه
یابد ذات خود یابد اصلا غیر اینی نماید شغل سیوم هرگاه که سالک از تقلید
تقلید و تحقیق گذشته باشد بعده در وسط هردو حل صورت کرد صورت
که آغاز و انجام نهایت تجلیات مختلفه یگانگی را یکایک عرنماید درین اسرار
الهی است و مصالح نا رتناهی هریکی بکمان خود است او بیکمان چند است
حس تفاوت که در قبله وجود است تجلیات اسماها که با یکدیگر
اندراج و اندماج دارند وقتیکه در آئینه با یکدیگر برابر آیند عکس یکی
در یکی کثرت می نماید اما هریکی یکیست این شهود عین وجود است ابد
و ازل درین نمودار است هر صورتی صورت و هر دانی ذات و هر صفتی
صفت و هر انعکاس تصرف اوست هر شی را در شهادت یابی با نقلب
بشناس تا قلب نما ند اختلاف از سر تو بیرون رود ربط ذات
وصفت در سرادقات عزت مستور است این چه علمی است مبالغه
اندماج اسما، بر هم زده است در جام صورت شراب وحده بنوش
تا از خود نگردی بیهوش شکل این است





صورت شغل باب وحدت دریابد بدرستی که نظر کند در دل تصور
ارد که این ذات همان ذات است زیرا که هر ذاتی نمود از ذات اوست و هم
قیام بدوست بلکه عین ذات اوست و بر صفات که نظر کند در دل تصور کند که
این صفات همان صفات است چه هر صفتی نمود از صفات اوست بلکه عین صفت
اوست و این اسمات همان اسما از ان چه هر اسمی دار اسماء است بلکه عین
اسم اوست و این افعال همان افعال تا صورت شغل برین طریق کند که همان ذات
این ذات است و همان صفات این صفات است و همان اسما این اسمات و همان
افعال این افعال است بر هر ذره این فکر کند تا نتیجه کل شی هالک الا وجهه حاصل
گردد شغل گنج الاسرار از داننده اسرار غیب و بیننده الوان محبت الاهی
و جوینده راز باطن و خواهنده رموز غامض هست پس زنگار از زنگار آئینه
دل بر زداید و مشاهده تلوین و تمکین بعین آئینه معاینه کن و از چون و چرا

بگذر همچون را بشناس ازل و ابد در یک بند بین که آن بینائی است و اگر نه بی
نوائی است مبداء ظهور بدان که ظاهر و باطن ازین اشارت سر زده است ع
س ق بباش بشنو مراد از عین عین ذاتست و از سین سر خلاصه خاص است
و از قاف قدم که وظیفه ذاتست سر مکنون که در عین و قاف است با ارادت
ذات شتو و شغب بر انگیخت و از هر دو یگانه یکدانه نشان آورد عشق ز دو نمود
و هر دو انه نسبتی ذاتست عاشق و معشوق و عشق پرداخت و در خود در آورد
داشتند در یکتائی یکرنگی یافتند و در عین لطافت آراستند که این حقیقة
اصل است و آن عاشق و معشوق هر دو بماهیت فرع چون ظاهر بکمال آرایش
درآید هر مظهر حسن عیان نماید زیرا که تجلیات صفات مطلومات بی تکرار است
و هر یک مخزن اسرار هر که در این خزاین بمفتاح عرفان بگشا کنج اسرار
و دست نیا در و عارف نگشت مؤبد محجوب ماند البته سالک راه را شرط است
که در بند نفس پای بند نباشد تا از هر بند آزاد گردد و اینجا است بدهد تا آنکه در شغل
کنج الاسرار مواظبت نماید و در اندک مدت بعنایت تمام مظهر روشن خواهد شد
بعنایت الله تعالی که حق سبحانه و تعالی مالک الملک و عالم الغیب والشهادة است
سرا و علانیة بقدرت خویش قدیم است اشارت حرف این است ب ا ص م
ع ق س ق و ق ح ا ش صورت این شغل در یابد اولا برزخ صغری
دیگری را قرار دهد بعده مسمی الف را در خود تصور کند و باین صفات موصوف گرداند
برین طریق حق که مالک الملک است همچنین مالک الملکی که عالم الغیب والشهادة است

ازروی سرّ او علانیته اخفی میداند غیب را که سرّ مستتر است وشهادت را که ظهور مبین است
اینچنین عالمی که قدیم الذات والصفات است واینچنین قدیمی که دایم است قایم است
حاضر است ناظر است شاهد است بار این ملاحظه کند که ناظر است حاضر است
قایم است دایم است قدیم است بذاته وصفاته عالم الغیب است ازروی سرّ او علانیته .
مالک الملک است حق است معلوم کند که چنانچه این صفات بحق قدیم است
همچنان برین سالک قدیم است زیراکه همان حق منزه بصورت خلق متشبه است
شجرة التوحید اگر صوفی وجدان اشغال سابق حاصل کرده باشد باید که در
شجرة التوحید عمل نماید تحقیق مراتب شهود وجود است اجمالاً درین تحقیق
وجود شهود تفصیلاً ماهیته وجود وشهود علی التفصیل بیان کرده خواهد شد
تا هیچ اهل کشف در غلط وخطا نیفتند وبدیدهٔ بصیرت دریابد وبدل وجان قبول
کنند که حضرت هستی مطلق را هیچ وصف تقییدی نیست جز اطلاق اما در آن
هستی همان دریست که قابلیت شئون اعیان دارد وهر شئونی تقیید
معلوم است در علم ولکن هیچ یکی نه وقوف علم دارد نه قید معلوم ونه
فقدان است ونه شهود وجود صور علمیه است دلالند بحسب عالم از ذات صرف
تا حقیقت انسانی همه مراتب الهی اند واز حقیقت انسانی تا مرکز مراتب کونی اند
در رقیقه وجود است این در تکوین شهود وحقیقت انسانی هردو را شامل است
اما بدلالت ظهور بر مرکز است اگر مرکز نمی بودی هیچ یکی از کتم عدم بنمایان
نگشتی بلکه ظهور نقشی جانب غیب عالم ملکوت جانب شهادت عالم ملک هرگاه که

حضرت رب الارباب خواهد که شیٔ را وجود بخشد در مرکز مراتب غیب و شهادت
که با یکدیگر نزدیک اند باستعداد آن شیٔ بکنبه میشوند وصورت ارتسام
حاصل میکنند و هر یکی بمراتب خود قرار میگیرند از مرتبه بدایت تا نهایت در
مرتبه جمع بمعنی اهلیه ذات وصفات که در هر صورت ظاهر گردند تجلی اکمل واتم
در بنی تمام است آنچه یقین مراتب بود اجمالاً وتفصیلاً تعین کرده شد حالا
حقیقت روح وماهیت جسم دریاب تا در سیر سلوک غلط نیفتی و بر وقف
سر شیون اعیان که در مرتبهٔ ذات اند آن حقیقت صفات اند چون از
مرتبه وحدت تنزل نمودند در مجمع الانوار واحدیت که مرتبه جمعیت است رسیدند
و هر یکی بمعلوم علمی مقید گشتند که آن را صور علمیه گویند چون از اینجا تنزل
کنند در مقام الطف رسند از نیجا ایشان را ارواح مجرده گویند درین مرتبه تعیّن
وجود خود موصوف میگردند چون از مرتبه ارواح در عالم لطیف تنزل کنند که آن را
امثال وخیال منفصله خوانند ایشان را درین مرتبه وجود بصور مرکبات
لطیفه حاصل میگردد اما خرق والتیام وتجزی وتبعیض قبول ندارند و هر جا
نهاد احاطه با انقلاب بکمال صورت گرد ظاهر جسد گویند باطن روح الا له الخلق
والامر و روح در عالم مجرد بیک جز منحصر نیست از حالات روشن خواهد شد
دانکه روح با جسم تعلق دارد آن را روح جوهر لطیف نورانی منور بنور سبحانی
مجرد از ترکیب جسمانی وجسم باعتبار ترکیب عناصر اربعه که وجود خارجی از وست
و بر هیات خاص عارض است روح عین هیکل جسم دارد جسم صورت روح

وروح عین وجود است و دلق صورت خلق انچه واقع حال روح وجسم بود
بیان افتاد حالا اطوار سالک دریابد بطریق سیر سلوک چون رونده در ترکیه
التصفیه قدم نهاد الوان مکاشفات فوق الحد در نظر می آیند انچه در عالم
خلق است سالک بصورت آن هم رنگ میگردد و می گذرد خواه جسم علوی
باشد خواه سفلی تا نهایت کویی این واقعات هر چند انچه ما مهمات تجلیات
بود در قلم آمد حالا صفت سالک دریابد سالک دو نوع است یکی بعلم
خود هر مرتبه را طی کرده و در آخر مرتبه معینه حال میکند چون سالک این جنبه
خلاص یابد باخلاص سیر سلوک این ابداً آباد و بعلم بود درین هیچ تردد نیست
صار العبد فانیاً بالحق باقیاً ترقی و تنزل آن بعلم معینه است سالک
دوم چون ترقی کند انچه مراتب تنزل اند در حالة عروج آن مراتب را
در خود یابد و هیچ مرتبه بی وی موجود نباشد انچه در انتهای و منتهای
یقین ذات سالک فانی گردد صار العبد فانیاً و بالحق باقیا هر سالک
که باین درجه رسد ازلاً و ابداً او را ترقی و تنزل نباشد چون سالک را
کسی خبر و شر اندیشد مراد او مر او را عاید گردد سالک را از ان
سر آگاهی نه و تصرف این سالک هیچ کی بود نه او بود بود او
بود او بود و ارادت این شغل هیچ اند بعضی ایماء
افتاد باقی از عمل روشن خواهد شد وضع مشغولی
از مرشد در یابد مشرب التوحید این است

صورت این شغل دریابد ذات شاهد اصل را بصفات موصوف کرداند تا شاهد
ثمره برین سند شاهد اصل را که قدوس است شاهد که ودود است شاهد که حی
است شاهد که قیوم است شاهد که ظاهر است شاهد که باطن است شاهد که
عفو است شاهد که رءوف است شاهد که نور است شاهد که هادی است شاهد که
بدیع است شاهد که باقی است شاهد که شاهد است بار شاهد فرع را همچنین تا شاهد
اصل رساند شاهد حق را اثبات و کند و شاهد ثمره را به نسبت سالک خواه
در گشتن آرد خواه در تصور ملاحظه این دارد و طریق دیگر شاهد اصل را به

صفات فرع وبا فرع فرع موصوف کرداند تا شاهد که ثمرهٔ فرع فرع برین سند
شاهد که قدوس است شاهد که سمیع است شاهد که بصیر است شاهد که علیم است
شاهد که شاهد است باز شاهد ثمره فرع فرع را بهمه صفات متصف کرده شاهد
اصل رسانند برین سند شاهد که علیم است شاهد که بصیر است شاهد که سمیع است شاهد
که قدوس است شاهد که شاهد است باز شاهد اصل را بصفت دیگر با فرع فرع موصوف
کرداند تا شاهد ثمرهٔ فرع فرع بدین سند شاهد که ودود است شاهد که قدوس است
شاهد که سمیع است شاهد که بصیر است شاهد که بصیر است شاهد باز این شاهد ثمره را
بهمه صفات موصوف کرداند و شاهد اصل را رسانند برین سند شاهد که علیم است
شاهد که بصیر است شاهد که سمیع است شاهد که قدوس است شاهد که ودود است
شاهد که شاهد است بهر صفتی فرع که شاهد اصل را موصوف کرداند صفت را مقدم
سازد و باقی صفات موخر چنانچه در ترتیب قدوس و ودود گفته شد همچنان
شاهد اصل را بهمه صفات موصوف کرداند و شاهد ثمره را رسانند و سند
شغل یک شاخ دیگر را همبرین قیاس کنند چون رونده ازین اذکار و اشغال
گذرد بعده قدم فراتر نهد و در ذکر ارکان ثمانیه را عمل نماید این ذکر کلید
مخازن معارف است هرچه خزاین معرفت و اسرار وحدت که در اشغال
سابق حاصل شده اند وانچه مستور مانده بعمل این ذکر قرار گیرد و ظاهر گردند
و واردات بی نهایت و مکاشفات بی غایت روی نماید و در حین
ذکر اگر از ارکان فوت شدن نهد اگر شود باب ولایت تحسین هست

ارکان را

ارکان را قرار دهد یکی اسم ذات را از تحت برارد و باقی را بهمان رشته
اغشته دارد و با قوت تا فوق رسانند اما امتیاز یکی از یکی ننمود هر یکی یکی نماید
اگر عین ندا او هر خط سر زنند از اجهات سبع آن خطره را سر زنند باز بعنوان
مذکور چنانچه مشغول بود همچنان عامل باشد و درانتها دم سرکشش بی وجه
کند و نفس نفس را هیچ جای راه ندهد چون از شعور بی شعور گردد و ذوق
فنا چشد از اینجا نفس را تدریجا تدریجا گذارد تا در تحت رسد در اینجا هر صفتی
ذاتی که سر زند ملاحظه نماید چون از ان تنزل شود بصفات افعال هوشیاری
نماید و در ظاهر و باطن متصرف متصرف متصرف نگردد باز از سر ذکر مذکور
اغاز کند بعده از فجر تا چاشت و بعد از مغرب و بعد از نهی هر چه میسر اید عمل
نماید چون وقت سرما باشد بهتر بهتر این عمل لازم گیرد و در هوای
دیگر بقدر طاقت از تحت و فوق بکار آوردن نتواند بحرف صحت سوا
طبه نماید تا ثمره آن ظاهر گردد هذا سر من اسرار الله تعالی لا یدرکه الا العارف
الکامل فافهم برزخ و ذات و صفات و تنزل و ترقی و تحت و فوق می نماید طالب را
کل نفس ذوق و شوق ب اص ثم ت ف م و صورت این شغل
دو نوع است یکی انکه حرفا بعد حرف الا را بزبان گوید و هو را از تحت ناف ارد
بجانب ام الدماغ اما حرف هو در صدای آن پیدا نیارد و بصدای رقیق مثل
صدای زنبور شدت تمام بام الدماغ رسانند و حرارت رکن در صدای هو حروف
پیدا آرد و صغر از صفات تا مفهوم ملاحظه در میان صدا ملاحظه کند و چون

بام الدماغ رسد دایم قایم حاضر ناظر شاهد تصور کند و در شهادت تجرد
کند و دوم را فرو گذارد و در تصور آرد که شاهد ناظر است حاضر است تا الله دوم
را آهسته آهسته فرو گذارد که در تمام معده پر شود بعده از سر گیرد و با چون
هو را از تحت ناف بر آرد بجانب ام الدماغ چنان در اثنا آن خطره زند از تسبیح
صفات ذاتی رد کند و ندا هو را بام الدماغ رساند و هم دران ندا کم گردد دوم
آنکه همان طریق اسم ذات را در کشش آرد و در عین کشش اسم ذات را یکی از
صفات امهات با مفهوم ملاحظه کند چون بام الدماغ رسد تکرارت بیاید
کشش کند با زیادت تا که طاقت حبس باشد و ملاحظه صفات نگذارد مگر آنکه
بی شعور گردد پس بمرتبه هویت رسد چون در شعور آید بمرتبه واجبی رسد
هر صفت ذاتی که با سالک تعلق گیرد با او متصف شود چون در شعور آید جز شنیده
بصفت سمیع متصف شود و یا دیده بصفت بصیر متصف شود علی هذا القیاس
بصفات دیگر چون در شغل یافته باز از تحت ناف اسم ذات را بهمان طریق
بر آرد چنین خواهد که بر خیزد از صفات سبعه بصفت اعلی متصف شود و این
طریق در هر دو سند نگاه دارد و باقی همه اشغال منقطعات را در هیات کش
کشد یعنی هر اسمی را با ملاحظه معنی جدا جدا در آن کشد و سند کشیدن از رشد
معلوم کند هرگاه سالک از واردات با این ذکر گذرد و از همه رنگ بی رنگی خواهد شد
انتفاع بعد این ذکر مسطور اند همه را درین کشد محکم مجاری صغری یا کبری از ملاحظه را
بهشت کشش کشد صغری گویند و اگر بعد از تمام اسم ذات کشد کبری نامند دیگر اگر

السمی

اسمی از اسماء حسنی را بعدد حروف آن اسم کشند صغری خوانند بعدد تمامی اسماء
حسنی آن اسم را کشند کبری نامند و در لطیفهٔ غیبیه مذکور است چون در ریاضت
بلبار ذکر گوید این مجاربه صغری است و اگر در یکدم صد یا هزار یا زیاده گفته
شود کبری است سند کشیدن این است **سند اسماء**

ب اص س د ق ح ن ش   ب اص ب د ق ح ن ش
ب اص ع د ق ح ن ش   ب اص ک د ق ح ن ش
ب اص ح د ق ح ن ش   ب اص ق د ق ح ن ش
ب اص ح م د ق ح ن ش
ب اص ع د ق ح ن ش   ب اص ق د ق ح ن ش
ب اص س ب و ح د ق ح ن ش   ب اص س د ق ح ن ش
ب اص س د ق ح ن ش   ب اص م د ق ح ن ش
ب اص ل د ق ح ن ش   **سند اسماء تنزیهی**
ب اص ع د ق ح ن ش   ب اص ک د ق ح ن ش
ب اص ج د ق ح ن ش   ب اص ج د ق ح ن ش
ب اص م د ق ح ن ش   ب اص ع د ق ح ن ش
ب اص و اس د ق ح ن ش   ب اص ل م د ق ح ن ش

سند اسماء ازلی و ابدی

ب اص او د ق ح ن ش   ب اص اا د ق ح ن ش

ب اص ب ظ دق ح ن شش   ب اص ق ب دق ح ن شش

سند اسماء سلبی

ب اص ح دق ح ن شش   ب اص ع دق ح ن شش
ب اص دق ح ن شش   ب اص م دق ح ن شش
ب اص ق دق ح ن شش   ب اص ع دق ح ن شش

سند اسماء ثبوتی

ب اص م دق ح ن شش   ب اص م دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش   ب اص خ دق ح ن شش
ب اص ب دق ح ن شش   ب اص م دق ح ن شش
ب اص ع دق ح ن شش
ب اص ق دق ح ن شش   ب اص و دق ح ن شش
ب اص ر دق ح ن شش   ب اص ق دق ح ن شش
ب اص ف دق ح ن شش   ب اص ب دق ح ن شش
ب اص خ دق ح ن شش   ب اص ر دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش   ب اص م دق ح ن شش
ب اص ح دق ح ن شش   ب اص ع دق ح ن شش
ب اص ش دق ح ن شش   ب اص خ دق ح ن شش
ب اص ع دق ح ن شش   ب اص ح دق ح ن شش

ب اص ک دق ح ن سش　　ب اص ردق ح ن شس
ب اص م دق ح ن سش　　ب اص ودق ح ن سش
ب اص خ دق ح ن سش　　ب اص ودق ح ن شس
ب اص م دق ح ن سش　　ب اص ب دق ح ن شس
ب اص ش دق ح ن ش　　ب اص خ دق ح ن ش
ب اص ودق ح ن ش　　ب اص ودق ح ن ش
ب اص خ دق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش　　ب اک م دق ح ن ش
ب اص ودق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص ودق ح ن ش　　ب اص ب دق ح ن ش
ب اص ت دق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش　　ب اص ع داق ح ن ش
ب اص ردق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص ردق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش　　ب اص م دق ح ن ش
ب اص ض دق ح ن ش　　ب اص ل دق ح ن ش
ب اص ن دق ح ن ش　　ب اص ردق ح ن ش
ب اص ه دق ح ن ش　　ب اص ب دق ح ن ش
ب اص ردق ح ن ش　　ب اص ص دق ح ن ش

شند ملفوف

ب اص ع ي دق ح ن ش — ب اص ع م دق ح ن ش

ب اص ک ر دق ح ن ش — ب اص ق ب دق ح ن ش

ب اص ل ت دق ح ن ش — ب اص ک م دق ح ن ش

ب اص ن ر دق ح ن ش — **نوع عدد بکر**

ب اص ان دق ح ن ش — ب اص ان دق ح ن ش

ب اص ان دق ح ن ش — ب اص غم دق ح ن ش

ب اص م ي دق ح ن ش — ب اص رم دق ح ن ش

ب اص ع م دق ح ن ش — ب اص رم دق ح ن ش

سند اخوات

ب اص ق دق ح ن ش — ب اص و دق ح ن ش

ب اص ح دق ح ن ش — ب اص ق دق ح ن ش

ب اص ط دق ح ن ش — ب اص ب دق ح ن ش

ب اص ع دق ح ن ش — ب اص و دق ح ن ش

ب اص ن دق ح ن ش — ب اص ه دق ح ن ش

ب اص ب دق ح ن ش — ب اص ب دق ح ن ش

دح ن ش — چون صوفی وقت خواهد که علاوه

التفصیل تمام مراتب طی کند اما در اثنای ان عمل استیلای هیبت روحانیان غالب شود که اصلا وصول و فصول را تمیز کردن نتواند بیچو بهای منشور را حال او شود نه دران عالم کذری و نه درین عالم نظری تمام مراتب الهیة

دگونه

وگونیه بیش او گمان باشد از گمان یکی خود جمله واقعات را گمان برد که واقع
گمان است باید که درین وقت عمل اجمال تجلیات اختیار کند تا هوشیاری حال
خود در سعی که الوان این شغل بیک عنوان نیست بدین سبب گاهی زیاغند گرد
نمی توانند و مراتب غیب و شهادت در اعیان عین بو عیان بینند علاوه
التحقیق و فنون و جنون از سرا و بیرون روند چنانچه تعینات آنها همچنان با اليقين
در نظر آید بصفت ما زاغ البصر و ما طغی متصف گردد سه سه سه سه

ب اص م ف س ق ح ن ش　　ب اص ج م م ع دق ج ق ح ن ش
ب اص ج م خ دق ح ن ش　　ب اص ب م غ دق ح ن ش
ب اص　　ب اص ف ع ق دق ح ن ش
ب اص ح ر دق ح ن ش　　ب اص م م س دق ح ن ش
ب اص ب ج خ دق ف ح ن ش　　ب اص ل خ ح دق ح ن ش
ب اص ج ع ش دق ح ن ش　　ب اص ک رم دق ح ن ش
ب اص و ح ذ دق ح ن ش　　ب اص م ب ش دق ح ن ش
ب اص ح و ف دق ح ن ش　　ب اص م و خ دق ح ن ش
ب اص ف دم دق ح ن ش　　ب اص و اص دق ح ن ش
ب اص ف م م دق ح ن ش　　ب اص م ا دق ح ن ش
ب اص ظ ب و دق ح ن ش　　ب اص م ب ت دق ح ن ش
ب اص م م ع دق ح ن ش　　ب اص رم ر دق ح ن ش

ب اص م ج غ دق ح ن شش   ب اص م ا م دق ح ن شش
ب اص ص ن ل دق ح ن شش   ب اص ه ب ب دق ح ن شش
ب اص و ص دق ح ن شش

ای محقق مدقق باش اسماء وصفات را بوجه جلال وجمال ومشترک در باب و
جلال را بمرتبه جلال تصور کنی وحالات آن را مشاهده کنی که تمام حجابها در مرتبه جلال
کاشف اند وذات منکشف وصفت هیچ شیء را قبول ندارد الا الواحد القهار
اما متى تو وجود تو حجاب اوست این را دفع کردن نتواند دایم الاوقات از این
طرف ثبوت از آن صرف سقوط وساير حجابها را در مرتبه جمال دریابد جهة ذات
در حجاب جمال محتجب است وملاحت تلوین هران الوان دیگری نماید از آن طرف
مشاهده ازین طرف تلوین برآید ودر علم تمکین باشند ولکن عشق تو را انکه است
که تمکین وارد هرگاه که اینجا بگذرد سایر اسماء مشترکی را در اسم ذات ملاحظه
کند اینجا جمع وتفرقه برابر است جمع در عین تفرقه در صفات یک طرف او
عینیت ودیگر تشبیهات اسماء مذکور حکم اعراف دارند از هر دو اثری در هر یکی
نظر ودر هیچ یکی گذری نه اینمقام مقربان حضرت است هر مقربی که باین مرتبه
رسد خاص وعام را لازم است که او را بامامت قبول کنند چنانچه در حق اهل
ولایت کلام قدسی وارد است اهل الولایت من اکثر عن قربک بقربی فقد
کفته کسماء این است اسماء جلالی
ب اص ع دق ح ن شش   ب اص ج دق ح ن شش

ب اص

ب اص م دق ح ن شش　　ب اص ف دق ح ن شش
ب اص ق دق ح ن شش　　ب اص خ دق ح ن شش
ب اص ع دق ح ن شش　　ب اص ک دق ح ن شش
ب اص ج دق ح ن شش　　ب اص و دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش　　ب اص م دق ح ن شش
ب اص ق دق ح ن شش　　ب اص م دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش　　ب اص د دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش　　ب اص م دق ح ن شش
ب اص ض دق ح ن شش　　ب اص و دق ح ن شش

اسماء جلالی

ب اص ر دق ح ن شش　　ب اص ر دق ح ن شش
ب اص س دق ح ن شش　　ب اص م دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش　　ب اص ب دق ح ن شش
ب اص غ دق ح ن شش　　ب اص د دق ح ن شش
ب اص ز دق ح ن شش　　ب اص ف دق ح ن شش
ب اص غ دق ث دق ح ن شش　　ب اص ر دق ح ن شش
ب اص م دق ح ن شش　　ب اص ح دق ح ن شش
ب اص ش دق ح ن شش　　ب اص ح دق ح ان شش

ب اص ک دق ح ن شس سے — باص ودق ح ن شس ء

ب اص ح دق ن شس — باص ددق ح ن شس

ب اص ودق ح د شس — باص ودق ح ن شس

ب اص خ دق ح د شس — ب اص م دق ح ن شس

ب اص ح دق ح ن شس — ب اص ق دق ح ن شس

ب اص م دق ح ن شس — ب اص ص دق ح ن شس

ب اص ب دق ح ن شس — ب اص ت دق ح ن شس

ب اص غ دق ح ن شس — ب اص م دق ح ن شس

ب اص م دق ح ن شس — ب اص ن دق ح ن شس

ب اص ن دق ح ن شس — ب اص ه دق ح ن شس

ب اص دق ح ن شس — ب اص ص دق ح ن شس

اسماء مشترک

ب اص م دق ح ن شس — ب اص خ دق ح ن شس

ب اص ق دق ح ن شس — ب اص م دق ح ن شس

ب اص ع دق ح ن شس — ب اص س دق ح ن شس

ب اص ب دق ح ن شس — ب اص ح دق خ ن شس

ب اص ع دق خ ن شس — ب اص ح دق ح ن شس

ب اص غ دق ح ن شس — ب اص م دق ح ن شس

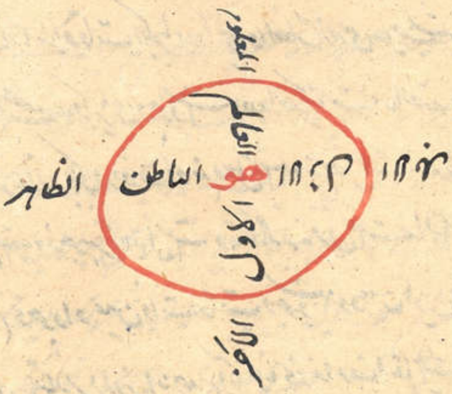
ب اص ح د ق ح ن ش	ب اص ر د ق ح ن ش
ب اص م و ق ح ن ش	ب اص ت د ق ح ن ش
ب اص ش د ق ح ن ش	ب اص ح د ق ح ن ش
ب اص م د ق ح ن ش	ب اص و د ق ح ن ش
ب اص ا د ق ح ن ش	ب اص م د ق ح ن ش
ب اص م د ق ح ن ش	ب اص ا د ق ح ن ش
ب اص ا د ق ح ن ش	ب اص ظ د ق ح ن ش
ب اص ب د ق ح ن ش	ب اص ذ د ق ح ن ش
ب اص م د ق ح ن ش	ب اص م د ق ح ن ش
ب اص ا د ق ح ن ش	ب اص ج د ق ح ن ش
ب اص ع د ق ح ن ش	ب اص ی د ق ح ن ش

ب اص ر د ق ح ن ش

چون سالک از اشتغال بذکورها رگذرد بعده درجه علیین مغلوب نماید که نهایت
کار صوفیه درین شغل است الصوفی هو الله درین مقام گفته اند که حال او در غیب و شهادة
علی السویه است کل شیء هالک الا وجهه وصف وجود اوست اینما تولوا فثم وجه
الله شهادت شهود اوست در تجلی اسم ستار عین عین نماید و در ظهور نور
عین عیان نماید اما درین مقام خود را از علم معلومات نگاه دارد چون از خود
رود از حضور بی حضور باشد چون در شهود آید بی مشهود بود همان مقدار حاضر

وقت بود که شعور علمی سر زند که العلم حجاب الله اکبر درین مقام گفته اند چه علم بمعلوم
بیت این منزل ساذکی و آزادکی است هر سالک که ازان مراتب گذشته بر تر از
کاینات قدم نهاد دیده بصیرت همه درویشان باهم ان درویش است چنانکه
میکوید قدمی علی بصیرة کل اولیاء زمانی ازین بیش اخبار این جماعت درین
نگنجد ٤٤ صورت این شغل در یابد اولا صورت محوبه را دیده چشم بسته در معقولات
رساند و کل شی هالک الا وجهه که عین مرتبه ذات است تفکر کند تا انکه از شعور
بی شعور کردد و چون در شعور آید بداند که همان ذات باین صفات خویش ظاهر است
هیچ تفاوت نیست که الباطن هو الظاهر برین مشعر است چون ازنا فکر وحدت
خطره بجانب کثرت میل کند باز چشم را به بندد از جانب ظاهر بباطن رود که الظاهر
هو الباطن همین طریق از جانب باطن بجانب ظاهر اید و از ظاهر بجانب
باطن رود تا کاهی در خطره تفرقه و کثرت روی نماید باز شی را دیده تصور کند
که این شی در ازل همچنان بود بعده چشم به بندد تا انکه بی شعور کردد چون
بشعور آید چشم وا کند و بداند چنانکه در ازل بود عین ان در ابد ظاهر شده
است سالک در میان ازل و ابد است بلکه جامع و حد فاصل است کما هو مرتبه
لذیت شد باید و کما هو مرتبه ابدیت ظهور فرماید ای محقق تحقیق دان تد
قیق در معرفت کار هر کس نیست که اگاه شود ترقی و تنزل تمام رتبت شهود است نه بوجود
حضرت وجود الآن کما کان است اما شهود بر وجود عارض است و حضرت وجود را
قابلیة سایر صفات است بغیر ظهور صورت نه بندد و کمال نه پذیرد چنانکه بعبارت

غافل نشو تا ترا سرادقات الکبریاء ردائی والعظمة ازاری حاجب نشود الله احد
الله الصمد کمال عظمت و کبریای وجود است الله احد یکتاست الله الصمد بی همتاست پس
معیت و کفو ندارد بلکه در حضرت او نه وصل است و نه فصل است نه قرب است و نه
بعد نه جسم است و نه جوهر نه حلول است و نه اتحاد و نه فرق است نه التیام منزه است
از جمله احکام وجود او عین ذات اوست وجود شهود عین تلوین اوست و ذات و صفات
در خود تغایر اعتباری دارند اما بهم در آید چنانچه ندا و صدا ندا همیشه در قدم است
صدا با بهم در عدم حضرت وجود تجلی صفات متجلی است و حسن معلوم متجلی
سراب ندا آب مگر آب را سراب منکر سراب است آب نتوان گفت آب را سراب
سراب توان گفت اگر عارفی عارف شو که در خودنمائی رهنمائی نیست اسم و
رسم جز جدائی نیست چنانچه مردی باید الذات فی الصفات حجاب فی الصفات
فی الاسماء حجاب فی الاسماء فی الافعال حجاب فی الاسماء فی الصفات حجاب والصفات
فی الذات حجاب حجاب در حجاب ظلمات نمود برنگه او کظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض ازان منزه است اگر
خواهی که خود را یابی باید که در شغل با معرفت ملازمت کنی تا از دایره کن مکون
خلاص یابی یگانگی و بیگانگی در دیده بصیرت تو راه نیابد عین و عیان یکی
نماید بزرگی راست هر چهار آمد برون زین هر چهار روی جانان گشت تا که
انکار او لا هو را برون تن شش جهات ملاحظه کند تا آواز جرس حقیقی
بی اختیار شنود اخر لا اول و لا اخر ظاهر گردد دایره هوی هویت این است



چون صوفی وقت سائر مراتب طی کرد و در قصد انتها رسید دران باید که
کار مهندس از سر ابتدا کند النهایت هو الرجوع الی البدایة بهمه احوال سالک را
لازم است که درین رتبه ذکر ارادة را مواظبت نماید ار روی تحقیق اگر علی
الدوام نتواند در صبح و شام لازم گیرد و اگر در صبح و شام میسر نگردد البته در وقت
شام بر خود واجب دارد اگر ارادات ذکریست که فواید این ذکر نه در قلم گنجد
و نه در زبان سنجد اگر چهل روز با نبارت حروف عمل نماید البته او را حالتی
پیش آید که جز وحدت وجود در نظرش نیاید جمیع صور کنجم فی الماء و صور
فی المرایا دران نمود ار بود اصلا وجود کثیف در مساس نیاید چون این حال
روی نماید بیشتر عمل کرد و نترسد تا بیشتر بیشتر گذر یابد رائی و مرئی در
نظرش نبود در حالة ترقی سقوط و در حالت تنزل ثبوت ذکر ارادات اینست

ظا ظ و ش

اه رم م م اه رم م م اه م م م اه ف م م م اه س

مم م اه م م م م اه م م م م اه ع م م م اه ح م م م
اه م م م م اه خ م م م اه ث م م م اه م م م م اه ع م م م
اه ق م م م اه و م م م اه ں م م م اه ف م م م اه ع
م م م اه ق م م م اه ب م م م اه ح م م م اه ر م م م
اه م م م م اه م م م م اه س م م م اه ب م م م اه ح م
م م اه ع م م م اه ل م م م اه خ م م م اه ح م م م اه ع
م م م اه ع م م م م م م م م اه ش م م م اه غ م م م اه ک م م م
اه ح م م م اه ح م م م اه ح م م م اه خ م م م اه ک م م م
اه ر م م م اه م م م م اه و م م م اه خ م م م اه و م م م اه م م
م اه ب م م م اه س م م م اه م ح م م م ا وه م م م اه ق م م
اه م م م م اه م م م م م اه م م م م م اه م م م م اه م م م م اه م
م م م اه م م م م اه ق م م م اه و م م م اه م م م م اه ض
م م م اه ق م م م اه م م م م اه م م م م اه م م م م اه ا
م م م اه ا م م م اه ط م م م اه ب م م م اه و م م م اه م
م م م اه ب م م م اه ث م م م اه م م م م اه م م م م اه ع
م م م اه ر م م م اه م م م م اه ر م م م اه م م م م اه م م م م
اه ح م م م اه ع م م م اه م م م م اه م م م م اه ص م م م
اه ن م م م اه ن م م م اه ه م م م اه ـ م م م اه ب م م م

ا ه و م م ا ه ص م م م

اشارت بکه میم که در تحت مقطعات مسطور است دریابد بملاحظه یعنی صفات
و دوم مفهوم بملاحظه یعنی معنی صفات و سیوم معاینه یعنی عین بعین خود را
معاینه کند کالمعاینة روئیة العبد بلا حجاب و یل واو و شین و طا و ظا
که بر فوق مقطعات مسطور است دریابد و واو نفی واحد و شین را
شده و یا شاهد بر حسب وظیفه تصور کند و طا و ظا اشارتست بظاهر و باطن
در ذکر باشد یا بفکر یکی ذکر یا واسطه کاف و صاد یعنی صغری و کبری برزخین
اول و آخر نکه دارد و در حالت تصور صعود و ورود بملاحظه ذات با صفات
و ملاحظه صفات با ذات در خود معاینه کند هر گاه که این ذکر قرار گیرد این
مراقبه را مراقبه جای خود گرداند چه گراید [illegible] و البته ازل است
ازل یا البته ابد ازل و ابد مرتبه وجود موجود بدایت و نهایت
یک وجود است چون خواهد که این حال بمعاینه و مشاهده حاصل کند در این
شغل مواظبت نماید اه داه ق اه ش ای محقق راه گاه و بیگاه
در فکر مبداء و معاد طریق ترقی و تنزل هوشدار که مرتبه غیب الغیب و
عزیت در بسته بود ناگاه مفتاح عشق بر در رسید در گنج مخفی باز گشت و الجه
شیون الهی بود ند در تعین اول تعین یافته بلا شعور و حضور همان شیون
در هر تنزل و صعود دیگر گرفته و در هر مرتبه الهی علاحده یافته در احدیت
شیون و در وحدت صفات و در واحدیت اسماء الهی و صور آن که صوفیه

این اعیان ثابته گویند و حکما صور علمیه و در مرتبه ارواح عالم عقول و نفوس مجرده خوانند درین مرتبه وجود اشیا بوجودی که بآن شعور بوجود و امثال خود شان باشد موصوف میگردند و در مرتبه مثال خیال منفصل نامند [در اینجا] درین مرتبه وجود بصور مرکبات لطیفه که قابل تجزی و تبعیض و خرق و التیام نباشند ظهور دارند یعنی نه ماده مطلق نه مجرد مطلق در مرتبه حس عالم ملک و اجسام میگویند اشیا درین مرتبه وجود بصور مرکبات کثیف که قابل تجزی و تبعیض و خرق و التیام باشند ظهور دارند و مراتب سلم اوسط اند شیون الهی یعنی هیچ مرتبه بغیر شیون صورت نگرفته است

و هر مرتبه را سه نسبت است اعلی و ادنی و اوسط

هر نسبتی را اسامی دیگر ازین دایره

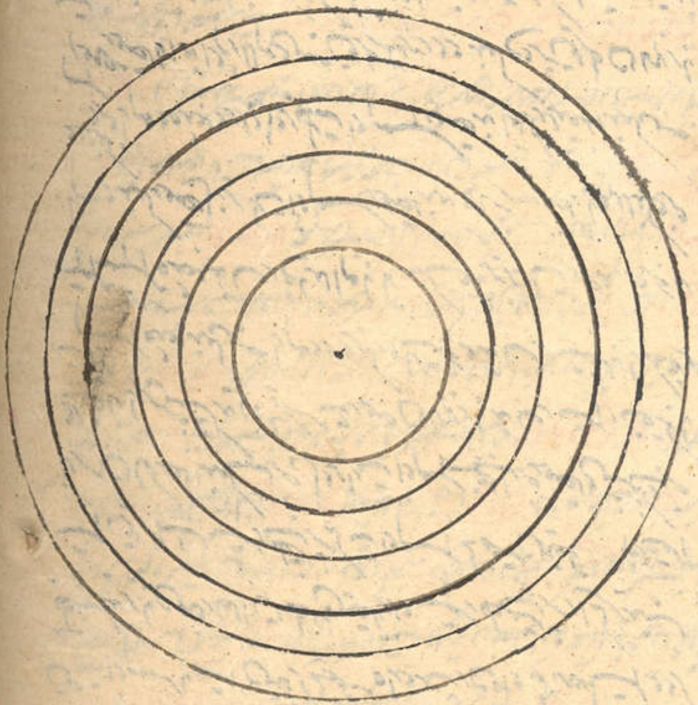
روشن خواهد شد از غیب

بمراتب تنزل در شهادت

صورت

نبود





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله اجمعین بدان
ای فرزند ارجمند چون خواهی که واصل حق گردی و عارف او شوی ترا ارشادی
گویم در راهی نمایم که در ترتیب تو باشد بوصلت و معرفت حق و بانکشاف جمیع تجلیات
او چون دایم الاحوال بران ارشاد کاری کنی و دران راه روی در خلا و ملا ساعة
فساعة ترا وصلت روی نماید و معرفت روزی شود و کشف جمیع تجلیات
گردد انشاء الله تعالی وان ارشاد و راه مشغولی گرفتن است باسم ذات حق
سبحانه که از شرایط ارشاد است و از تلقین سلطان العارفین بایزید بسطامی
الله رض سند تلقین مشغولی اسم ذات که مشروط است بسه طریق است
ضرب و کشش و تصور ضرب الف اسم ذات را بر دل ضرب کند الله گویان سر را
تا بکتف راست رساند باز بهمان صورت مشغولی نماید کشش سر را تا ناف برد
و شکم را به پشت رساند و تحت را در گیرد و دم را حبس کند بعده اسم ذات
را بحرف و صوت از زیر ناف کشد تا بام الدماغ رساند بعده آهسته آهسته
فرو گذارد و باز از سر شروع کند تصور اسم ذات را بر دل تصور کند و دم را
حبس کند انقدر که تواند تصور اسم ذات را بر دل دارد بعده دم را فرو گذارد
باز بهمان طریق شروع کند و در هر سه طریق حبس دم لازم دانند اما تصور مفهوم اسم
ذات مر مبتدی را دیگر است و متوسط و منتهی را دیگر آن مفهومات را بحروف مقطعات
اشارت کرده اید اما آن حروف مقطعات قلبی اند از قلب در یابد تصور

مبتدی

مبتدی معفوم اسم ذات دران هر سه طریق چشم بسته ب ی ع ت ب و ص
ب در دل دارد و اسما و صفات نیز ب ی غ ب اتصاف دهد و معفومات
آن کمالات ملاحظه کند و همان صورت حضور گیرد از یومنون بالغیب ذوقی و
شوقی پیدا آرد چون ازان خطره وافر باید و ایمان که بغیب ست همچو حضور شود
در سند توسط در اید تصور متوسط معفوم اسم ذات را دران هر سه طریق ا و ص
ت ر و ص ب در دل تصور کند و دران حضور جمع ای ش ا را مستهلک
بیند و همان حقیقه و ح او را با کمالات ذاتیه در نظر آرد جمعاً یا فرداً فرداً
چنانکه نام و نشان اکوان در وی نگنجد و چون و چگونه که در وی نسنجد با
هری ش را عین همان و ح ا و بیند گاه باین م ان و گاه بآن م ان عینیه
گیرد و این م ان عینیه آن و نیز هر یکی اسم آن و ح ا و ن ی ع را فرداً
فرداً با هر ی ا ش اتحاد دهد و عین آن سازد و همه احکام و آثار ان اسم
متصف و متصرف گرداند اما متوسط را باید که اول دران حضوری م و ح و
گیرد بستر حضور ی ه الا هم در استهلاک و هم در ثبوت مذکوره از انکه ی ح م
الا از اعلا مقامات متوسط است چون ازان حضور حظ یکانگی ی ه الا و ی
و ح و در یابد و در شغولی انتها در اید تصور منتهی معفوم اسم ذات در ح
هر سه طریق بصورت ع م ج ل ا م ع م ق رق و ق رف لا م ع م
ح تصور کند و حضور گیرد چنانکه حضور مانع عینیت وی نباید و غیبت حاجب
حضور وی نشود و غیبتش و حضورش جمع گردد و استهلاک ای س ا در یه و

بپذیرد و استتار وی در ای ش ا نشود همچون استتار حالت سبحانی دل و ختم
را جنبات خیالی دهد که ف ل خ و ح با جمیع مراتب و کمالات خود در نظر
باشد با غیبت و غیریت یکدیگر و هر مرتبه به همه مراتب منظور باشد به اعتبار
توجه بمرتبه آخر بلکه هر مویی و و غ را بهمه مراتب ناظر گردد ی ن و ک و
جه ی ج الا وجه ی و ح و ازان هر موی اوصاف و افعال و و خ و او صاف
و افعال ق ل ح و اوصاف و افعال ف ح جاری بلند به انتقال شأنیه از
ثانیه من لا یشغله شان عن شان کند از حالات او بیان اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین آمین تمت المصوتات
الحاصره المحیطه بجمیع تجلیات الوجودی والالهی والکونی بعون عنایت الحق
و فیض فضله الف چون بذکر لا اله الا الله مشغول شود در اثبات معبود
را در حال ملاحظه کند در حالت ابتدا و توسط و انتها در حالت ابتدا چون
لا اله گوید کل معبود و مقصود و محبوب را نفی کند در تحت لا کشد و چون با
الا الله رسد مفهوم اسم ذات را ب ی ع ب ر و ص ت در دل دارد و ذات
را بهمه کمالات بهمان صورت در ملاحظه آرد تا آنکه ازان مفهومات بکمال
بهره مند شود در حالت توسط چون لا اله گوید همه موجودات را نفی کند و از
نظر بردارد و چون به الا الله رسد مفهوم اسم ذات ن ی ع و ر و ض ع ت
ر و ص ب در دل تصور کند یا دران حضور همان حقیقت او را بکمالات
ذاتی در نظر آرد جمعاً یا فرداً تا همه عین همان و ح ا و گردند یا ی ش را عین همان

وح او

وح او به بندد گاه باین نام وگاه بآن بری م ان که ماند باهمه کمالاة
ذاتیه ناظر گردد اما اول دران حضور حصوری دوح و بیشتر حضور ی م
ل اهم درد استهلاک وهم در ثبوت هر شیئی پس ازان ی ش منسحا کرد
با همه اشیا باشد بلکه با یقین او نمود شد با همه انها اردی منحصر کردند در
حاله انتها چون لا اله گوید در دل تصور کند که نیست هیچ موجودی بان
استهلاک و ثبوت و استتار جه حق و جه خلق و چون با الا الله رسد معنی
اسم ذات باین طریق تصور کند ق ح تا مثبت و ت ی ن و ک
ن ی ح ل اب بطریق که ت ی ن د ک لا اردی مشترک هردو هیچ
مراتب ثابت اند بهیچ مرتبه در هیچ مرتبه مندمج و مخفی نی بلکه هر شئ
را بهمه مراتب ثابت بیند با تجلی اتم و اکمل رسد والله اعلم بالصواب.
تمت رساله رشد الحق فی کشف تجلیات نامتناهی ه
هرگاه سالک از ظلمات جسمانیه و تجلیات رو
حانی و سطوات نورانیه میگذرد و در بسا
ط وجود قدم که بیرنگ است
نهایت قدم می نهد در تجلی
این مراتب سالک از
منازل مرآتیه
بدین تفصیل
م
ا
ر

بدايات يقظه

[illegible]

توبه انابت

[illegible]

محاسبه تفكر

[illegible]

تذكر فرار

[illegible]

سماع رياضت

[illegible]

اعتصام ابواب

[illegible]

حزن خوف

[illegible]

اشفاق

733

اشتياق الاشتياق وهو [illegible] فاشتياق العوام [illegible] الى الجنات [illegible] واشتياق المريدين [illegible] واشتياق [illegible] للخصوص [illegible]

اخبات الاخبات وهو [illegible] فاخبات العوام [illegible] الى المحاسن [illegible] واخبات الخواص [illegible] بعد التردد بين الاقبال والادبار [illegible] واخبات [illegible] بالقطع عن انفسهم [illegible]

ورع الورع وهو التجنب من كل ما فيه شبهة [illegible] فورع العامة عما فيه شبهة [illegible] وورع الخاصة [illegible] وهو الطمع [illegible]

رجا [illegible] رجاء العامة [illegible] الاجل [illegible] الفرق [illegible]

رعايت [illegible] بتحقيق [illegible] تحقيق [illegible]

رهبت [illegible]

حريت وهو الخروج عن رق الاغيار [illegible] حرية العامة عن رق [illegible] الشهوات [illegible] عن رق المرادات [illegible] الاخص عن [illegible] والاثار

خشوع الخشوع [illegible] نفس [illegible] او خضوع [illegible] من الوعد [illegible]

زهد [illegible] وهو [illegible] الزهد [illegible] بالطمع [illegible] المريدين [illegible]

تبتل [illegible] التبتل [illegible] بالعبد [illegible] الصورة [illegible]

رغبت [illegible] من الاولياء [illegible]

معاملات [illegible]

مراقبة المراقبة [illegible] المريدين [illegible] بانفسهم [illegible] الاذكار [illegible] على العوام [illegible]

اخلاص الاخلاص وهو تصفية الاعمال عن كل شوب فاخلاص العوام عن [illegible] الرياء [illegible] واخلاص الخواص عن رؤية العمل [illegible] الثواب [illegible] رؤية الاخلاص

يقظه

انابت

تفكر

فرار

رياضت

ابواب

خوف

اشتياق

تهذيب

وهو صلاح وتهذيب لقصد لصدوره من [illegible]
الخدمة فتهذيب الخدمة بمعرفته [illegible] ادابها
وادابها بالحالات [illegible] عدم الوقوف عندها ولا الخضوع
بالهمة تهذيب الحال لعدم الالتفات [illegible] الاعلام [illegible]
الحاصل وتهذيب المحققين لعدم رؤية الغير [illegible]

[illegible]

استقامة

[illegible]

تواضع

[illegible]

فتوت

[illegible]

انبساط

وهو استرسال [illegible] بالآداب [illegible]
والنهي [illegible] على [illegible] الخلق [illegible]
فالانبساط [illegible] الاعتزال عنهم [illegible] المواساة [illegible]
خطر من الاعتزال [illegible] احتمال [illegible]
اليهم بالسكينة [illegible] والانبساط مع الحق [illegible] الخوف
وارجاء [illegible] الانبساط
الانبساط [illegible]
الاستهلاك [illegible]
بسط الحق [illegible]

اصول

قصد

وهو الارادة [illegible]
وقيل تفريغ القلب
[illegible] عن [illegible]
[illegible]

عزم

[illegible]

ارادت

[illegible]

ادب

الادب هو حفظ
الحد بين الافراط والتفريط
[illegible] عدم [illegible]
[illegible] التجاوز
[illegible]

يقين

اليقين وهو الاطمينان [illegible] لا ارتفاع
[illegible] الريب [illegible] لكان [illegible] النفس [illegible]
الدليل [illegible] استحلال [illegible]
شهود العقل [illegible]
[illegible] اليقين [illegible]

انس

عن اليقين [illegible]
فهو [illegible]
[illegible] النفس
[illegible]

ذكر

ذكر الذكر وهو ما يقرب الى [illegible] تعالى
وذكر العامة كلمة الشهادة والاوراد [illegible]
اوغيرها من [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وذكر الخاصة [illegible] النفوس [illegible] [illegible]
عارف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا العيان
[illegible] [illegible] [illegible]

غناء الغناء وهو [illegible] [illegible] [illegible]
والغني [illegible] [illegible] [illegible]
الحق [illegible] [illegible] [illegible]

فقر قال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
لايكون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
عن الا [illegible] والصدور والقصد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اخيار والا [illegible] [illegible]

مراد وهو المختطف من دار
التفرق [illegible] [illegible]

حبان

اودیت

علم العلم وهو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حكمت

بصیرت

فراست

تعظیم

الهام

استقامة [illegible]

فتوت [illegible]

اصول

عزم [illegible]

ادب الادب [illegible] حفظ
الحد بين الافراط والتفريط
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] التجاوز

انس [illegible]

سکینة

طمانینة

همت

وهی تجرید القلب

احوال

غیرت

الغیرة [illegible]

محبت

فالمحبة وهی تعلق القلب [illegible] النفس بالمحبوب [illegible]

شوق

شوق وهو [illegible] المحبة [illegible]

قلق

عطش

وجد

دهش

الدهش [illegible] العبد [illegible]

هیمان

[illegible]

بروق

وهو نور یقذفه الله فی قلب العبد [illegible] الی الوصول الی حضرته

ذوق

الذوق وهو اول [illegible] عن العلائق [illegible]

ولایة

حفظ
بحفظ ... [illegible]

ولايت

وقت
وهو ما يغلب على العبد من الاحوال ولذا قيل الصوفي ابن وقته

صفا
[illegible]

سر
السر وهو [illegible] من الحق بالموضع الا [illegible]

سرور
السرور وهو الاستبشار الجامع سرور الاعمال الصالحة سرور المطالعة [illegible] بالنظر الى وجه الله الكريم

نفس

غربت
الغربة مفارقة الوطن [illegible] ويطلق على الانفصال [illegible] المقصود [illegible] بالموصوف [illegible]

حرت

غرق
[illegible]

غيبة
الغيبة وهو عدم الشهود وغايته الاستقلال من الاحوال بكمال الاستغراق بالموجودات

تمكين
وهو عبارة عن الاستقرار [illegible] مقام [illegible] ويطلق على [illegible] البقاء بعد الفناء

طمانينة

احوال

غيرت

قلق

وجد

هيمان

ذوق

ولايت

738

حقایق

مکاشفه [illegible]

مشاهده [illegible]

معاینه [illegible]

حیات [illegible]

قبض [illegible]

بسط [illegible]

سکر [illegible]

صحو [illegible]

اتصال [illegible]

انفصال [illegible]

نهایة [illegible]

مورد

معرفت [illegible]

بقاء [illegible]

تلبیس [illegible]

تجرید [illegible]

جمع [illegible]

جوهر [illegible]

١٢ 738

معرفت

[illegible]

فناء

[illegible]

بقاء

وهو رؤية العبد قيام الله على كل شيء [illegible] مقام ارباب التمكين وعنده لا يبقى [illegible] والاسم والعبارة [illegible] [illegible]

تحقيق

وهو رؤية الحق بالحق [illegible] الوجود [illegible]

تلبيس

تلبيس [illegible] الذات الاقدس [illegible] عوالم [illegible] الحق [illegible] حقيقة شهود الذات وصفاته [illegible] تلبيس التوسط [illegible] [illegible]

وجود

وهو اسقاط النفس [illegible] عدم رؤية الا الله [illegible] [illegible] الوصول عن [illegible]

تجريد

تفريد

تجريد

[illegible]

جمع

توحيد

وهو رؤية الحق [illegible] [illegible]

جوهر نجم ورثة الحق

وعلى شهود الوحدة في الكثرت العلمي جمع تفرقة ويسمى جمع الفرق والفرق الضد وهوالرجوع عن
التفرقة الى الجمعية جمع تفرقة العامة عن المخالفة الى جمعه الموافقة جمع تفرقة الخاصة عن
تفرقة الخواطر والمرادات الى فراغ التوجه وموافقة مرادات الحق جمع تفرقة الخاصة
عن رؤية الغير الى جمعيته الى المحاق في نور العين جمع تفرقة خلاصة خاصة اى منه
عن تفرقة التقييد بتفرقة الى ا جمع الى رؤية استرقيا [illegible] بعين واحد ١٢

چون سالک از اسرار شطار واقف گشته باید که در ورثة الحق
قدم نهد تا بحقیقت لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم یا ایها الذین
آمنوا آمنوا بالله ورسوله متحقق گردد بدانکه سالک بکدام ارث
میرسد وبچه وجه وارث حق تواند شد باشاره اولئک هم
الوارثون بلسان بشیر لبشر المومنین در حق او ثابت شود در باب
که وارث بر دو نوع است صوری و معنوی واصول ارث بوارث
صوری مشروط بممات مورث است و در معنوی ممات محال است
مناسب میان هردو وحصول شیء است بی کسب وتصرف باستعداد وارث
صوری قبضی است ظاهر وقبضی است باهر وارث معنوی عطیه
است از عطا یا باطن که ادراک آن نتواند کرد غیر از ندرک فطن
صوری را باتمام ارث کونی ومعنوی بمواهب میراث الهی تمام
وسرانجام است اعطی کل ذی حق حقه والولد سر لابیه سلک آن
نظام وان الله خلق آدم علی صورته بدریافت اینمقام اشارت
بتمام است عدم موجود گرد بوجود شهود تا آنکه نسبت هر وجود کنتم امواتا
فاحیاکم روی نمود چون کمالات خود را درو مندرج ساخت اندماج وجود
بود که نشناخت من حیث الوجود این عین وجود است وجود شهود
در مشاهده شهود است در تقید نابود نمود است در اطلاق نمود نابود است
تا وجود شهود از قید اثر نیابد از وجود مطلق کجا خبر یابد حقیقت وجود آن

تقید

واقف گشته باید که در وراثة الحق
وا ایمانا مع ایمانهم یا ایها الذین
تحقق گردد بدانکه سالک بکدام ارث
حق تواند شد باشاره اولیک هم
المومنین در حق او ثابت شود در باب
ری و معنوی و اصول ارث بوارث
ست و در معنوی ممات محال است
شیء است به کسب و تصرف باستغفار وارث
نفی است با هر وارث معنوی عطیه
آن نتواند کرد غیر ازانکه قطن
و معنوی بمواهب میراث الهی تمام
حق حقه والولد سر لابیه بسلک آن
صورته بدر یافت اینمقام اشارت
نمود تا آنکه نسبت هر وجود کنتم امواتا
خود را در و مندرج ساخت اندماج وجود
وجود این عین وجود است و وجود شهود
بود نمود است در اطلاق نمود تا بود آن است
وجود مطلق کجا خبر یابد حقیقت وجود آن

تقید

تقیید و اطلاق معرا و مبرا است این و آن در ان حضرت باید است ناطق
کل شیء هالک الا وجهه باین معنی گویا است عالم در طلعت آفتاب وحدت
کا الله نور السموات والارض ذره وار بر آید باستعداد اصلی در شمار بر آید
تصرف ذره هر ذره تمام است وارث وجود حقیقی خاص و عام است چون
حاصل شود در معرفت عالم الغیب والشهادة هیچ شبهه نماند در عالم
غیب و شهادت نارتفع فاطر السموات والارض بگشاید معرفت عالم الغیب
والشهادت رخ نماید ازلا معلوم در علم الله بوده علم عالم بمعلوم
التفات فرمود وجود معلوم بوجه احسن روی نمود فتبارک الله احسن الخالقین
نقاب گشود عالم باطن گشت معلوم ظاهر و معلوم باطن بفعل خود مختار
گشت و بحسب خود ناظر چون خود را به همه اسماء الهی متصف و متصرف
یافت کما هو کان لله تعالی تسعه و تسعون اسما بصورت تقیید
خود را مقید نمود با آثار و احکام آن حکم فرمود لسماتش الانسان بنیان
الرب ستود ذات باسم الوارث بر و متجلی شد تا آنکه سالک مستوی شده
در پی معرفت اسماء دیگر در آمد باشارت لا اکاد فیک همه را خود مظهر
آمد باید که اسماء دیگر در آمد باشارة توقیفی بتوفیق الهی تمامی را در فکر
آورده ازلا و ابدا بصورت خود قرار دهد و اسماء که در تحت هر اسم است
تصور کرده سالک عین صورت هر اسم شود و قدم در ان احکام و آثار
نهد و لکل درجات مما عملوا اطوار و قد خلقکم اطوارا دریابد که جمله جهان

شهود بینه خود وجود باشد گاه جمله جهان وجود گردد خود شهود گاه در
تجلیات سبحات جنان گم گردد ونایاب که ازو نه نام ماند ونه نشان والیه
المرجع والمآب گاه خود مرکز وعالم دایره وگاه عالم مرکز وخود دایره وگاه
ازتمام همه کاینات وخود درمیان نه گاه یکباره ازغیب وشهادت
خالی گاه بی همه گاه با همه درمقام لایزالی گاه گاه خود را در مرایا مشاهده
کند که المشاهدة رویة الله بحجاب لطیف گاه بی مرایا خود را بخود معاینه
کند که المعاینة رویة الله بلا حجاب درینمقام روی نماید چون وارث
ماذی ازورثة الحق ارث نورث من عبادنا من کان تقیا درتصرف
آورده وارث ازلی نحن نرث الارض ومن علیها ارث حقیقی طلب
کرد کامروز مارا رسد ارث خاص وعام یعنی ازمابست آغاز وانجام کل
من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام چون حق بمستحق
رسید ازسرادقات جلال عظمت ندا لمن الملک الیوم درجهان
انداز د بحکم لله الواحد القهار هیچ کس را مجال دم زدن نماند نجوم کل
شیء هالک درغروب مستهلک وآفتاب الا وجهه ازمن الشمس طالع
گردد چون سالک خواهد که حالات مذکور بعین تحقیق معاینه کند
اسرار الهیت بروی مکشوف گردد چون ممکن درنظر نیاید باید که درین
شغل مواظبت نماید تاکه باحوتیت عدد یعنی همه چون ثبوت فانی
احد یعنی همه شغل اول صورت تـ م ق س م م ع ج م خ ب

مع ق و ر ف ع ق ب ح رم م س ب ح ع ل ح ح ع ع س
ع ک ح مخ ک رم وح وم ب ش ح وق م وح م م م م م ح
ف وم واص ق م م م اط ب رم ب ت م م ع رم رم
ج ع م م م ص ن ن ه ب ب ورص صورت این شغل در باید جلسهٔ
مربع بنشیند دست راست بر دست چپ نهد اسمی از اسماء حسنی را
بطریق هشت رکن کشد یعنی اسم الملک را از تحت ناف کشیده تمام بالا
کشد و به ام الدماغ رساند از انجا دم فرو گذارد تا تحت ناف بشجره
که محل منعقد است دران نه پرده اند دران پردها نه رنگ تصور کند و در هر رنگی
انچه لوازم ملکی است یعنی خود را باسم الملک متصف کند که بادشاهی است با
عظمت جاه و جلال بر سریر سلطنت نشسته و بر سر تاج شاهی پوشیده و
چتر عالم پناهی کشیده و لشکر گرداگرد انبوه و بیشمار و مقربان حضرت
کمر بسته در انتظار که چه فرمان رسد از ملک جبار دران حال یکی را نعوت
خلعت پوشانند و یکی را بقهر زیر و زبر گردانیده تمام تغیرات شاهی و آثار بان
شاهی در ضمیر تفکر بصورت خود تصور کند باز از مرکز خاک کوچ کرده بصحرای
نه فلک خیمه زند جمیع عوالم ارواح و عقول و نفوس مجرده و عالم ملکوت را
مسخر گرداند و جمیع افلاک و ماه و خورشید و ستارگان و فرشتگان
در تصرف خود آرد همه درین خیال متخیل باشد تا آنکه خود را بپایهٔ علی العرش
استوی رساند همین طریق بر معارج ترقی سیر کند تا در منزل الامکان

بی‌نشان گردد والیه المرجع والمآب چون در شعور آید در عالم شهادت نزول
کند همین طریق در شغل سایر اسما بود و نه تمام مشغول گردد اما از این
شغل لا بعد و لا یحصی است از عمل روشن خواهد شد **شغل ثانی** در مشاهده
ای شهباز راز آشیان حقیقت وای شهسوار میدان طریقت
بدانکه بر هر طالبی تفحص امام طریق واجب است و اقتدا برو لازم قال الله
تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة دال است
برین اقوال ومن لم یعرف الحقیقة بلا امام فقد کفر شعر است بدین حال
اگر بی پیر کاری پیش گیرد هلاکت را ز بهر خویش گیرد ذات ازل الآزال
از قید ظهور و بطون مقدس است و منزه ان الله غنی عن العالمین برین
دعوی بینه است موجود تام که از همه اعتبارات منزه باشد دریافت آن مشکل
و اگر آن ذات را نشناسند ناچیز است و باطل پس لازم آید که هر دو جهت همت بر کمال
سرمایه حقیقت بدست آرد ذات مقدس بجمال عظمت یقین یافت و ظهور
غروران یافت نیافت هر گاه که خواست خود را ظاهر کند سرادقات جلال
عظمت یقین یافته بر انداخت و در پرده جمال کبریای علماً و وجوداً و نوراً
وشهوداً خود را ظاهر ساخت که الکبریاء ردائی والعظمة ازاری خبر است
باین معنی در آینه جمال کبریای مثال بی‌مثل مشاهده فرمود عاشق گشت سابقه
عشق بجمال روی نمود معشوق را بحلیه و لباس رنگارنگ مزین و محلی ساخته
چنان فریفته شد که در آینه محبوبه عکس انداخت چون با هلیت خود رسید

744(5)

ازلا خود را بخود نمود گاه محب شد و گهی محبوب محب در هر دو جلوه گر آمد در
آیینه شهد الله انه لا اله الا هو صورت خاص و عام باختصاص تمام متشاهده
فرمود غیر شاهد خود هیچ شهود ننمود انه هو یبدئ و یعید چون سالک
در قرب محرم راز گردد مشاهده جمال کند که مصورست بالوان صفات تا آنکه
اثر مربوبیت خواهد بود مشاهده ربوبیت خواهد نمود وجوه یومئذ ناضرة
الی ربها ناظرة هرگاه که این پرده برده برداشته شود استیلاء اتحید غالب
گردد ناظر و منظور از نظر غایب چیزی در شغل مشاهده مواظبت نماید تا بجلی
پیدا آید اجج صورت این شغل در باید بچشم ظاهر در شکل خود نقش
اسم الله را بعینه تصور کند بعده چشم را بر بندد و بفکر باطن نقش الله را
در مضغه تصور کند بعده در فؤاد بعده در ضمیر بعده در سر چون درین مرتبه
رسید اسم را بمسمّی رسانید اسم انجا فنا شود مسمّی که انانیت باقی
ماند و انی انا الله بر خود قرار دهد بعد مسمّی انا را مراتب مذکور صورت
گردد برین طریق انا سرّ و انا ضمیر و انا فؤاد و انا مضغه و انا جسد چون بشکل
عیان را عین دیده بعین وقتی که بر شکل خود اسم و مسمّی را ثبوت کرده
اسم و مسمّی یکی گشتند خود مرتبه ذات گشت در بینی حاضر وقت باشد
یعنی هر خطره که سر زند یا اشیا خارج بیند انجا ملاحظه کند جلالیست یا جمالی
یا مشترک اگر جلالی است نسبت صفت جلال خود را منسوب کرداند و اگر جمالی
است منسوب بصفت جمال خود و اگر مشترک است مشترک اگر در صفات تفرقه

رونماند بعده متوجه بجانب ذات شود یعنی باز از سر آغاز کند هر بار همین به
ترتیب مذکور مرتب سازد **شغل ثالث** در تصور دل مدور ارباب
طریقت دریابد طریق معرفت الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق باید که
محقق شود در محقق با محل و متفاد در تجلیات ذاتیه و صفاتیه تفاوت
نکند بر حسب قابلیات تام نهند بر کوئی اسم الهی اطلاق بکند چرا که این
مظهر است و آن مظهر و اگر همچنین نباشد مغلوب است و ابتر تا مراتب کما حقه
نشود مفهوم در نیابد سر و ما منا الا له مقام معلوم و دریافت مراتب ذات
مقدمه است مراتب است اول مرتبه غیب که منقطع الاشارات دوم مرتبه
حرف که متجلی ذات است مر ذات را سیوم مرتبه ذات که ملحوظ است با صفات
کمالات ذات حاصل شود تعین صفات و صفات بغیر ذات تجلی کردن
نتواند صفات به معلومات ظهور نماید بدانکه ملک بلباس ملک آمد صورت
ملک ملکوت است الملک هو العالم عالم و علمم قایم بذات عالم العلم هو الظاهر
هو الباطن جبروت مثال لاهوت ملکوت مثال جبروت ناسوت
مثال ملکوت ناسوت یک صورت است از وجه جمیع تفرقه است از روی
تفصیل باعتبار حقیقت هم کلی باشد و تشخیص کل نماید هر جزو صادق
نیاید از مثال عنصر شخص مشخص نباشد و تشخص عضو نه چون تشخص را ببیند
ملاحظهٔ عضو در میان نه چون عضو ببیند تشخص را شان نه از عالم معنی نام مرکز
مشاهده کنی یا شان است چون بمراتب حس و شهادت نازل او چهار

مراتب

مراتب یا بی بچهار دل آن منفعد مرتبه حیوانیت خصایل حیوان در و مستور و تفرقه
جهان در و منظور ص مرتبه نفسانیت خصایص نفس در و موجود و عجب و پندار در آن
ع حشم مرتبه ملکی است اوصاف ملکی دران عیان است مرتبه دل است جانب
ظهور روحانیه طرف بطون روحانیت مقام مشاهده غیب و شهادت است در آن
مرتبه غیر شهود خود منظور نیست تجلیات سلبی و ثبوتی معاینه گردد و گاه سقوط یابد
ثبوت هر گاه سطوت جلال عظمت مستولی گردد و از لباس بشریت برآید رایت
ابی یوم المرصاد علیه صورت شیخ اهیب فقرب رجله بصدری فوجدت حر
ضربه و کتیفی فنسیت بها علم الاولین والاخرین روی نمود چون تجلی جمال
کبریای منجلی شود رایت ربی فی لیلة المعراج علیه صورة شاب امرد قطط فوضع
یدیه علیه کتفی فوجدت بردا انامله صدری فعلمت بها علم الاولین والاخرین
پرده کشاید چون ازین تجلیات برگذرد و ماورا الوراء گردد ازل و ابد حسن کلی حق
او باشد همه اوصاف و ذوات از ظهور او ظاهر از غلبه او مستهلک خلدت نفس نعمت
فیها فان واثرت فذاک شرقی چون اینجا رسید خواهد در شغل دل بدور در آید شغل دل

ابتغالات



صورت این شغل دل مدور دریابد اول چشم ببندد فکر خود را بام الدماغ برد
بتدارک آنجا متفکر شود که دران دل مدور نقطه است درخشنده کانها کوکب
دری آن را تصور کند هیئت کهیئة الناس ولیکن لیس من الناس وی خواهد
نمود آن همات را باین صفات موصوف سازد بدین طریق حی است بحیوة
خود علیم است بعلم خود و مرید است باراده خود و قادر است بقدرت خود سمیع
است بسمع خود بصیر هم است بشهادت خود کلیم است بکلام خود اکثر اوقات
درین شغل عمل نماید صار العبد فانیا ببقاء حق باقی گردد شغل رابع در تصور
روحانی ای صوفی صفه صفا در میان وفا التسو بتوجه وافی حالات دل
جانی آینه نور زنگار بدارد و معاینه عین دریابد تا در شغلی از راه صواب
خاص و علم بصفت معتاد اند متصف بحسب قابلیت باطوار مختلفه مراتب
بدایة و نهایت را از روی تحقیق درین مثال دریابد بفکر عمیق م ع آینه در
بر آب از آتش اندازد چون برابر آفتاب بنهند صفت آفتاب بگیرد شعله
بپذیرد هر چه در میان آید بسوزد چشم در طبق ریزها آهن ریزند مقناطیس را
در تحت آن طبق بگردانند هر طرف که مقناطیس رود آهن در همان جانب
میل کند این نسبت معلوم نیست ثم کواکب با وضاع بنیاد نهاد خود در سر آید
چون آفتاب طالع شود هیچ کواکب در نظر نیاید ثم از مرد سنگیت با رنگ رنگ
رنگ بی سنگ قرار نگیرد و سنگ بی رنگ عزت نپذیرد ثم وجود را از آب است
و لطافت از آب دارد اگر آب نباشد بی آب بود در بها نگنجد چون وجود آبی

لطیف

لطیف لطافت پیدا کرد بر سر بازار بر آمد و در بهای بسنجید ثم چون آب بهوا
اندماج یابد ژاله گردد اسم دیگر پیدا کند چون گداخته شود همان آب باشد
ثم انفصل از روی اصل وصل آغاز و انجام بر داشت اگر از حیثیة فصل بینی هیچ
وصل نیست اگر فصل کنی جز دیده هیچ نه بینی چون خواهی که بتحقیق این سر رسی
درین شغل کوشش تا مبداء حقایق بر تو ظاهر گردد باین سند از مرکز بسوی غیب
ملاحظه نیست وجود و از غیب بسوی مرکز نسبت شهود مشاهده کند اگر این تواند
بار قائم بفت که اسم جمعیت سر فکنده چشم وا کند و بر سر سایه خود نظر کرد و
مسمی آن اسم را به بیند تا روحانیت پیدا شود و سراسر یک هستی نماید
و در آن خود گم گردد از آن روحانیت نیز گم گردد بعده عالم علوی و سفلی
را بصورت خود بیند باز یک هستی چنان غالب آید که وجود از نظر غایب
شود اسم اعظم این است اسم ان صورت شغل سماان دریابد از وقت صباح
تا بوقت طلوع آفتاب چون دو ساعت خورشید بر آمده باشد تا وقت غروب
که دو ساعت باقی مانده باشد با آفتاب پشت داده استاده شود نظر خود در سایه خود
اندازد و بحدی بیند که آن سایه طویل شده با افق آسمان خواهد رسید بشکل انسانی
سفید و ام از افق دیده دیده تا میان آسمان آید چندان مداومت نماید
که آسمان را دو شق شده بیند باز دوم شق خواهد شد بفلک سیوم خواهد رسید
این آسمان گم گشته بحقیقه انسان خواهد پیوست آنکه یقین گردد که متصرف این
عالم همان حقیقت است در هر جهت عالم نشو و نما می شود از وست بلکه همه ظهور وست

ودران کامل شغل نتیجه ایست وتمام عالم مثل اوراق وشاخ است هر سالک که این
شغل عمل نماید ثمره تخلقوا باخلاق الله دست آید **شغل خامس** در معرفت حقایق
اشیا چون عارف بافعال شریعت واوصاف طریقت واحوال حقیقة کامل گردد دران
حال طالب احوال خود باشند زاغ وباغ را که آشیانه جلال وجمال اند چون هردو
ازصفت خود بازآمدند ازین باز بکدام راز همراز گردند وبچه باز گردند زاغ که ازصفت
بازگرفته بازاو را ازغیرت ساری بازگرفته هرچه باید مستور گرداند بصفت اصلی
وغیر را بازگشت نماید بازکه صفت هامای گرفته باعث نیست که درانجا الوان
مختلف بیند ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم
یکرنگی پوشیند بارنگ اصلی که یکرنگی است راه یابد درین مقام ازصفت عشق که
دارد چه عشق رازیست که بی راز آن را محرم راز گرداند محرم راز را از راز بدر
کند اگر خواهی که باین اسرار مطلع گردی ماهیت شهود روح الامین است در
یاب درمن هستی خود گیر خود را یک روحانیة نظاره کن باید که شهود را
دران گم کنند ظاهراً و باطناً رنگ گیرد علانیة از روی شهود که سرا از وجه وجود
هفت پیکر را دریک پیکر نظاره کند مناظره غیر درنظر نیارد شارت این آیت
ب س ع ک د ر س ح ح س ر ک و ع ب صورت شغل هفت پیکر دریابد
چنانچه در شغل حقایق اشیا مذکور است اینجا هم همچنان شاغل باشد **شغل**
سادس در فنا وشهود ای مغلس ابدی وای مجرد ابدی چند ازین هائی وهوی
جیب یا اکمه عقدها نگشوده وسرمایه هویت از گنج خانه کنت کنزا مخفیا

انرا

برنداشته حاصل هیچ هیچ است وسرمایه بی سرمایه که راه فنا موتوا قبل ان تموتوا
پیش گیر تا باید که ترا الذاتانیت این حرقه روی نماید ۰ عدم آئینه هستی
است مطلق ۰ کز وی پیداست تابش حق ۰ آنچه دریافت مسکینی آن یافت
از توفیق وما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین ورد یابنده حقیقی
در می یابد ۰ چو چشم عکس داود نور دیده ۰ بدیده دیده را دیده دیده ۰ ای
لم یزل لا یزال این وجود ترا الا است وجودک ذنب لا یقاس بها ذنب
تو باین گشته گرفتار عشق و محبت پیش آر وصل را انقلاب ده باصل باز روی
نماید ترا بلا فصل ۰ یقین نقطه وهیئت برعین ۰ چو صاف گشت عینیت خود
عین زنگار زبان کار تا روی آینه هستی گرفته ثم قست قلوبکم من بعد
ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة آن را صیقل لکل شیء صقلة وصقلة القلب
ذکر الله باید تا آئینه صاف گردد و آن نقطه وهمی دور شود عین وجود را عین
ذات بیند ۰ هم لذ وهم توست این صورت غیر ۰ که نقطه دائره است اگر
سیر ۰ خردمندا گر خواهی که از پیوند خلاص یابی گره هر چهار را ناچار بگشا هر چهار را
بهر چهار حواله کن اسم و رسم را از میان بر انداز و دامن تمام حقیقه گیر قیدا
باو ولازم دان که او در تحت امر است بغیر محل قرار نخواهد گرفت چون بمعنه
خود رسد ترا خلاصه فقر اذا تم فقر فهو الله روی نماید عبارت مذکور
باشارت منظور معلوم کند ن ه م ت ر چون خواهد که موتوا قبل ان
تموتوا شود باید که درین شغل مشغول گردد بدین طریق تصور کند که این وجود

به پنج چیز موجود است وقتی که اعلام اجل میرسد هر یک به پنج راه راه مسافر
میشود شهود وجود که در همه چیز تصرف می‌نمود بدانکه درین مقام وجود شهود
عین واجب الوجود است چنانچه بفضل الله بیابد و بحکم بایزید بخود می‌فرماید
باید که همیشه درین شغل مشغول باشد تا فنا فی الله حاصل شود **شغل سابع** در
صفات سبع عنقای نشان آشیانه قابلیه را بجوهر صفات ذاتی و افعالی
آراسته تا آشیان عین نشان باشد و معاینه بعین کرد عین یافت حضرت
جذبه است ۵ آن پادشاه اعظم در بسته بود محکم ۵ پوشیده دلق آدم ناگاه
بر در آمد ۵ این عجب عجوبه است که غیر شهادت باین پای دار است آن شاهد
لاهوت که در کسوت انسان است نهان است همان شخص را انسان طلب کن
علم عین آدم و آدم ظلمات که در و آب حیات است هر که دریافت نهانی در
یافت لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار ۵ سیاهی گر بدانی نور ذات است
بتاریکی درون آب حیات است ۵ جهان نهان نهان شد جهانی ۵ ازین با
گیزه تر خوان نهانی ۵ ای غواص اگر خواهی که در بی قیمت بدست آری باید که
در بای شهادت در چشم نباری این آبگینه است سر تا با نشر او بتو عیان است
در باب الزجاجة کانها کوکب دری ازین آبگینه است عبارت تو قدمین
شجرة مبارکة بقا من الست اشارة تا نظر حسن خود شمس نور علی نور بنگر از
روی بصارت باین اشارت **س ب ع ک ح ق م ق** صورت
شغل عنقا دریابد چون سالک عنقای نشان را طلب کند باید که در آشیانه

نشان او جویند زیرا که هرچه در عالم پیداست صفتی از صفات او هویداست و آنچه
در اینجا نمودار است هم بدان صفت های دار است پس هر صفتی که در فطرت
سر بر آرد باید که آن صفت را بلا واسطه بذات سپارد و هیچ واسطه در میان
نیارد این شنوائی و بینائی و دانائی و گویائی و توانائی و زندگی و خواهندگی
و پایندگی او داند این ذات که بیننده عین ذات است و تا وقت از درمیان وجود
نیست برین طریق شاغل باشد **شغل نامن** در وحدانیت ذات عالم خفی بی رنگی
داشت چون آن بیرنگ رنگ گرفت بهر رنگ ظاهر گشت به هیچ رنگ رنگی
نداشت که مانند آن رنگ باشد صبغة الله ومن احسن من الله صبغة و لیس
کمثله شیء در نشان هر شیء نمایان بود و هر یکی بر یکتائی شاهد است چون بیرنگ
اسیر رنگ شد ٭ موسی با موسی در جنگ شد ٭ چون به بیرنگی رسی که داشتی موسی و
فرعون دارند آشتی و یقین هر شیء را یک شاهد است وجود است نه از برای
آنانیة شهود مخلوقات الخلق لاعرف هویدا این معنی است نمود در هر شهود تجلی
یقین ذات است سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم تجلیه این شهود
مرین و منجلی است لیشنود شاهد و مشهود هر نقش رونق راز دارد که آن
راز همراز است ٭ ولی یک قطره را گر بر شکافی ٭ برون آید از و صد بحر صافی
فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد ما رایت شیئا الا و رایت الله فیه هویدا این
حال است اگر خواهی که باین اسرار مطلع گردی باید که درین شغل قدم نهی از خود
منفور شوی بحق اثبات باید **وی ل اشی ی** لا شریک له **وح دی ل اشی ری**

کدای ۵ **شغل تاسع** در تصور علم خفرای اهل باطن باطن هر شیء ظاهر و باطن
دارد هو الاول والآخر والظاهر والباطن یک وجود است ظاهر بانواع موجودات
است باید که الظاهر را بنسبه باطن مشاهده کند که الظاهر عنوان الباطن که گو شد
عنده حسن المآب وجود مشهود ظاهر را باستیلا هستی مستور گردد کل شیء هالک
الا وجهه ورای هستی مطلق دیگر وجود مستر نزد اینجال دست ندهد تا انکه در شغل مخفی
نکرد و این است تارک بدانکه کاسه سر مردم دو طرف دارد یکی پس که آن معدن
ظلمات و غبار است طرف دوم پیش که آن مخزن نور و عقل است و در میان
طرفین روزنی است حد فاصل که آن را سوراخ تارک گویند چون مردم خواب شروع
میشود آن غبار پس چون این رقیق که این خورشید را می پوشانند بران
روزن منتشر شد اینجا بیخودی آغاز می کند تا انکه بر چشم رسد اینجا خواب غلبه می کند
تا زگوش و زبان را پوشانند بر دل صنوبری رسد اینجا مردم بالکلیه بیهوش میگردد
و در خواب میرود پس سالک را باید که فکر خود را بر سوراخ رساند همانجا متفکر
ماند تا خواب غفلت غلبه کردن نتواند درین شغل مشغولی نماید تا همه مغیبات
چون ارواح و ملایکه و ماهیة عالم صغیر و کبیر برو منکشف گردد و هیچ مخفی نماند
از عمل روشن خواهد شد **شغل عاشر** در مبدا و معاد سلطان عشق خواست که گنج کنت
کنزا مخفیا ظاهر گرداند بر وجه تکمیل ترتیب تنزل بحسب استعداد بنیاد نهاد ان ربکم
الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش آغاز
و انجام با نیم اثبات انجام یافت و در باطن طا هو الذی جعل لکم الارض بساطا

ارتی

سرود تکبیر اید و در روضه حقایق ذات بهجة جنة محبت انداخت و تجلی اکمل
ذاتیم تمام ساخت چون خواهد که این مراتب را بوجه اکمل حاصل کند در شغل مبدأ
و معاد شغلی نماید ح اب ان س ح ح س ان اب اخ چون شغل
مبدا و معاد را مشغول شود اول چشم خود بپوشند و تمام موجودات را که
خاک تصور کند چنانکه جمیع حیوانات و نباتات و غیرها بدیده نقش او خاک
نماید بعده چشم واز کند بعالم بنگرد و در دل قرار دهد که این همه فی الحقیقة
خاکست اگرچه در نمایش املاک است باز چشم بپوشند و تصور کنند که جمله عالم
که آب است اگرچه در نمایان آفتاب و ماه تابان است بعده چشم واز کنند
و بنگرد که این همه آبست یا سرابست باز چشم وا کنند بپوشند و تصور کنند که

جمله عالم [illegible] این همه [illegible] و نباتات و بعده چشم [illegible] و جمله طیور و حیوانات [illegible] بعده چشم [illegible] حقیقت این [illegible] و عالم بنگرد و در دل قرار دهد که [illegible] بپوشند و تصور کنند که جمله [illegible] بعده چشم [illegible] باز چشم بپوشند و تصور کنند که [illegible] خواه عرش و با حضور و جمله حیوانات [illegible] بعده چشم [illegible] باطن قرار [illegible]

و جمله عالم را سر تصور کند و جمیع موجودات را در فکر مشغول سازد و چون
جمیع اشیاء در فکر محو کند بعده چشم بگشاید و بعالم نگرد و تامل کند که این
چه سریست که در تمام عالم ظهور کرده است باز چشم بپوشند و عالم را ذات

یا اول باطن باطن هر شی ظاهر و باطن
ن یک وجود ست ظاهر با انواع موجودات
کنند که الظاهر عنوان الباطن که شد
استیلا هست مستور کرده کل شی هالک
رد این حال دست دهد تا آنکه در شغل مخفی
بیم دو طرف دارد یکی پس که آن آسمان
که آن مخزن نور و عقل ست و در میان
خ تارک گویند چون مردم خواب سریع
ی که این خورشید نامی پوشاند بر آن
تا آنکه بر چشم رسد آنجا خواب غلبه می کند
رسد آنجا مردم بالکلیه بیهوش میگردد
خود را بر سوراخ رساند همانجا متفکر
در این شغل مشغول نماید تا همه مغیبات
پیری برو مکشوف گردد و هیچ مخفی نماند
دا هعاد سلطان عشق خواست که کنج کنت
نشل ربعب استعداد بنیاد نهاد ان بکلم
ستة ایام ثم استوی علی العرش اغاز
ی طاع طاهو الذی جعل لکم الارض
[illegible]

مطلق که حق است در دل قرار دهد و چشم بگشاید و ببیند که این جمله
صورتیست که در عالم غیب مخفی بود در شهادت ظهور نمود باز از حق
تا کرهٔ خاک همچنین تصور کند از مبدا تا معاد و از معاد تا مبدا متصور شده
تا تصفوا بصفات الله گردد **شغل حادی عشر** از
خطرات خمس حضرت غیب از جمیع نسب و اعتبارات معرا و مبراست وجود او
عین ذاتست و حضرت وجود دو نسبت دارد غیب و شهادة غیب باطن است
و شهادت ظاهر حضرت روح القدس نسبت شهود گرفت گرفتار گشت
شهود ضد وجود داشت از وجود تا شهود پنج مراتبست نسبت ظاهر که
داشت بان نسبه آفتاب الوهیة هو الله الذی لا اله الا هو از جهت الشمس طالع
شد و کوکب محبت لمعان ان الله یحب المحسنین لامع و انوار محبوبیت الا ان
اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ساطع گشت و اغوای عصی آدم ربه
فغوی و ضلالت اولئک الضالون آتش غیرت در جهان انداخت جهیم
و جان بکر بنک نمودان بسر اعمالکم عمالکم کما تکونوا تولی علیکم در کار شده
نسبت باطن برابر ظاهر مرتسم گشت ظاهر خلق باطن حق نمود از شهود هرچه
باطن دانی یقین دان که اعیان ثابته است تا تحت خلق اول اگر
طالب واثق خواهد که واقف این اسرار گردد مرشد
کامل تفحص کند و این رتبه را حاصل کند ۵۵
تمت بعون الله تعالی و حسن توفیقه وقت
چاشت در ربیع الثانی سنه ۱۱۸۰ [illegible]
امیر محمد [illegible]
[illegible]

787